۵

مخزن العرفان

در تفسیر قرآن

تعلیم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد۵

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲ .

عنوان و نام پدیدآور : مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر : اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۵ ج.

شابک : دوره ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۴-۲ : ؛ ج.۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۵-۹ : ؛ ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۶-۶ : ؛ ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۷-۳ : ؛ ج.۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۸-۰ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۸۹-۷ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۰-۳ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۱-۰ : ؛ ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۲-۷ : ؛ ج.۹ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۳-۴ : ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۴-۱ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۵-۸ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۷-۲ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۸-۹ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۹۱-۹۹-۶ :

یادداشت : کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان" تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن "توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات : ج.۱. الفاتحه، جزء اول بقره.- ج.۲. سوره بقره.- ج.۳. از اول سوره آل‌عمران تا آخر.- ج.۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر.- ج.۵. الانعام - الاعراف - الانفال.- ج.۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف.- ج.۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار.- ج.۸. از سوره کهف الی سوره حج.- ج.۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص.- ج.۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر.- ج.۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری.- ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه.- ج.۱۳. سوره الرحمن.- ج.۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات.- ج.۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر : تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۴۱۸۱۲

[جلد پنجم]

اشاره

مخزن العرفان در علوم قرآن از سورهٔ الانعام تا آخر سورهٔ الانفال بقلم:

کمترین خادمه‌ئی از خدّام آل رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم و کوچکترین ذرّه‌ئی از ذراری بتول [ع] و امهٔ من اماء اللّه تعالی

صفحه : ۲

سورهٔ الانعام

اشاره

مكية غير ست آيات و هى مائة و خمس و ستّون آية

[سوره الأنعام (۶): آيات ۱ تا ۶]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
الحَمـدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمـاواتِ وَ الأَرضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِم يَعـدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِی خَلَقَكُم مِن طِينٍ ثُمَّ قَضی أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِندَهُ ثُمَّ أَنتُم تَمتَرُونَ (۲) وَ هُوَ اللّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی الأَرضِ يَعلَمُ سِرَّكُم وَ جَهرَكُم وَ يَعلَمُ ما تَكسِبُونَ (۳) وَ ما تَأتِيهِم مِن آيَةٍ مِن آياتِ رَبِّهِم إِلّا كانُوا عَنها مُعرِضِينَ (۴)
فَقَد كَذَّبُوا بِالحَقِّ لَمّا جاءَهُم فَسَوفَ يَأتِيهِم أَنباءُ ما كانُوا بِهِ يَستَهزِؤُنَ (۵) أَ لَم يَرَوا كَم أَهلَكنا مِن قَبلِهِم مِن قَرنٍ مَكَّنّاهُم فِی الأَرضِ ما لَم نُمَكِّن لَكُم وَ أَرسَلنَا السَّماءَ عَلَيهِم مِدراراً وَ جَعَلنَا الأَنهارَ تَجرِی مِن تَحتِهِم فَأَهلَكناهُم بِذُنُوبِهِم وَ أَنشَأنا مِن بَعدِهِم قَرناً آخَرِينَ (۶)

صفحه : ۳

سوره انعام در مكه نازل گرديده و مشتمل بر يكصد و شصت و شش آيه است

[ترجمه]

بنام ايزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
حمد و ستايش خدای را است كه آسمانها و زمين را آفريده و ظلمت و نور را مقرّر گردانيده پس آنهائيكه كافر شدند از او عدول ميكنند بعبادت غير او يا اينكه با پروردگار خود بتها را برابر ميكنند [۱]
(هُوَ الَّذِی الخ) خدا آن كسی است كه شما را از گل آفريد پس مدتی را مقرر نمود كه چون بسر آيد مرگ برسد، و آن مدت نام برده شده نزد او است (يعنی قيامت) پس شما در مبعوث شدن قيامت شك میآوريد [۲]
و او در آسمانها و زمين معبود بحق است آنچه را مخفی ميداريد و آنچه را ظاهر ميكنيد همه را ميداند و ميداند آنچه را كه عمل و كسب ميكنيد [۳]
و بر كافرين آيتی از آيات پروردگارشان نميآيد مگر اينكه از آن روی گردانند [۴]
همانا بحقيقت هنگامی كه حق (يعنی قرآن) بايشان آمد آنرا تكذيب كردند پس زود باشد كه بر اينها بيايد خبرهای آنچه بودند بآن استهزاء ميكردند [۵]
آيا اينكه كافرين نديدند (يعنی ندانستند) كه ما چه بسيار از كسانی از قرنهای پيشين و گروه گذشته‌گان هلاك گردانيديم با اينكه آنها را در زمين با مكنت و بسياری نعمت جای داده بوديم بآنچه شما را بآن تمكن نداده‌ايم و بارانهای پی در پی برای آنها فرستاده بوديم و برای آنها جويهائی قرار داده بوديم كه از زير درختان آنها ميرفت پس آنها را بگناهانشان هلاك كرديم و پس از هلاك آنها گروه ديگر را آفريديم [۶]

صفحه : ۴

(توضیح آیات)

الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ از مقاتل نقل میکنند که گفته یهودیها برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ایراد گرفتند و گفتند (من ربک) پروردگار تو کیست اینکه بود که خدای تعالی اینکه سوره را نازل گردانید و خود را بحمد و ستایش معرفی فرمود.

چنانچه در جای دیگر مبرهن گردیده کلمه (حمد) برای آن حقیقتی وضع گردیده که متصف بتمام صفات جمال و کمال و عظمت و کبریائی باشد مقابل کلمه (سبحان) که دلالت دارد بر تنزیه و مبرّا بودن از هر نقص و عیبی که در ممکنات است و در اینکه مبارك سوره که مفسرین گفته‌اند در مکه نازل شده مگر چند آیه که گفته شد در مدینه نازل گردیده و مشتمل بر معارف است مگر مقدار کمی که راجع بفروع است.

و سوره را افتتاح فرموده اول بذکر (الحمد) که مشتمل بر صفات حقیقیه خداوندی است، پس از آن در مقام آثار و آفرینش آسمانها و زمین برآمده و خود را باینها معرفی فرموده.

یعنی حمد و ثنای جمیل مخصوص بآنکسی است که جامع تمامی صفات کمال و منزّه و مبرّا از تمام نقائص امکانی است و او آنکسی است که بقدرت کامله خود آسمانها و زمین را از عدم بوجود آورده و در آن تاریکی و روشنائی قرار داده و شاید مقصود از ظلمت طریق شیطانی و مقصود از نور طریق رحمانی است زیرا که راه شیطانی و نفس پرستی راه ظلمت و تاریکی است که رونده بسوی آن بالاخره در چاه گمراهی و سرگردانی فرو خواهد رفت و راه حقّانی راه و روش روشنی است که رونده را بمراد میرساند و وی را کامیاب میگرداند.

و چون گفته‌اند نور یا بوضع اوّلی یا بوضع ثانوی چیزی را گویند که بخود ظاهر و ظاهر کننده غیر باشد (ظاهر بذاته و مظهر لغیره)

صفحه : ۵

و بهمین لحاظ است که خدای تعالی خود را بنور ستوده و معرفی فرموده آنجا که گفته (اللّه نُورُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ) و چون خود حقیقت نور است جاعل و پدید آورنده نور است و بنور فیض وجود او آسمانها و زمین و همه موجودات را از ظلمت عدم بنور وجود ظاهر گردانیده.

و چون موجودات ارضی و سماوی علی الدوام در معرض کون و فسادند وجود هر شیئی پیچیده شده بعدم او است اینکه است که ظلمت که عبارت از عدم وجود باشد با وجود همراه است هر موجودی در پی او عدمی است شاید باین لحاظ باشد که در آیه ظلمت را بر نور مقدم انداخته (وَ جَعَلَ الظُّلُماتِ وَ النُّورَ) و بقولی ظلمت و نور شب و روز است، و بقولی جهل و علم یا معصیت و طاعت یا جهنّم و بهشت، و از بحر الحقائق نقل شده که گفته آسمان دل و زمین نفس حیوانی و صفات سبعی شیطانی است و ظلمات نفوس را از صفات بهیمی پدید گردانیده و نور قلوب را از اوصاف ملکی روحانی و اخلاق ملکی ربّانی ظاهر گردانیده ثُمَّ الَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِم یَعدِلُونَ شاید آیه اعتراض بمشرکین باشد که اینها از روی جهل و بیخردی از آفریننده نور و ظلمت اعراض نموده و رو ببتهائی آورند و آنرا منشأ اثر میدانند و شاید مقصود از (کَفَرُوا) مجوس باشند که مبدء عالم را نور و ظلمت میدانند و از نور تعبیر میکنند بیزدان و آنرا مبدء خیرات مینامند و ظلمت را اهرمن خوانند و آنرا فاعل و مبدء شرور معرفی میکنند نظر به اینکه که یزدان نور محض است و شرّ از او صادر نمیگردد و اهرمن شرّ محض است و مبدء خیر نمیشود و چون مجوس چنین گفتند آیه برای ردّ سخن سخیف آنها خاطر نشان میکند که مبدء و آفریننده ظلمتها و نور یکی است و او خدائی است که آفریننده آسمانها و

زمین است و (بِرَبِّهِم یَعدِلُونَ) احتمال اخیر را تأیید مینماید زیرا که عدل بمعنی تعادل قرار دادن چیزی با چیزی است و مشرکین بتها را معادل و هم ترازوی خدا نمیدانستند بلکه بگمان فاسد خودشان آنها را شفعاء خود

صفحه : ۶

قرار میدادند لکن ثنویه نور و ظلمت را بنام یزدان و اهریمن معادل هم میدانستند هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن طِینٍ ثُمَّ قَضی أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُسَمًّی عِندَهُ ثُمَّ أَنتُم تَمتَرُونَ ذات احدیت در مقام معرفی خود برآمده که پس از آفرینش آسمانها و زمین و تاریکیهای عدم ممکنات و روشن گردانیدن آنها را بنور، وجود شما بنی آدم را یا پدر شما آدم را از گل آفریدم و در عالم قضاء و دفتر آفرینش برای حیات دنیوی شما مدت قرار دادم و آن نزد حق تعالی مدتی است معین و شما با اینکه خلقت و آفریده شدن خودتان که پس از عدم بوجود آمده‌اید باز شک میکنید وَ هُوَ اللّهُ فِی السَّماواتِ وَ فِی الأَرضِ یَعلَمُ سِرَّکُم وَ جَهرَکُم وَ یَعلَمُ ما تَکسِبُونَ وَ ما تَأتِیهِم مِن آیَةٍ مِن آیاتِ رَبِّهِم إِلّا کانُوا عَنها مُعرِضِینَ آیه اشاره بوحدت و شمول قدرت و نفوذ فیض الهی است که در آسمانها و زمین بغیر او خدائی و مدبّری نیست و علم ازلی او بهمه اشیاء احاطه دارد آنچه را مخفی دارید و آنچه را ظاهر گردانید بهمه آنها آگاهست و میداند آنچه میکنید از خیر و شرّ و اینکه کافرین و مشرکین چنینند که آیتی از آیات پروردگارشان نیامد مگر اینکه از آن اعراض کننده‌اند.

در فتوحات گفته (سرکم) اشاره بنسبت باطنی انسان است و (جهرکم) بنسبت ظاهری وی.

از بحر الحقایق است که گفته مقصود از (سرّ) سرّ خلافت انسان است که در او بودیعت گذارده شده، و (جهر) صفات حیوانی و احوال نفسانی است و حقیقت اینکه است که انسان را صورتی است جسمانی و معنی است روحانی، بجسم او از عالم خلق است و بروح از عالم امر. [کاشفی] فَقَد کَذَّبُوا بِالحَقِّ لَمّا جاءَهُم فَسَوفَ یَأتِیهِم أَنباءُ ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ آیه در مقام تهدید و سرزنش کافرین و مشرکین برسولش خاطرنشان میکند که اینها چنینند وقتی که آیات حقانی قرآن آمد و اینان تکذیب کردند

صفحه : ۷

تکذیب و اعراض آنها ایجاب عذاب مینماید و بزودی می‌یابند جزای آنچه را که بآن استهزاء مینمودند.

أَ لَم یَرَوا کَم أَهلَکنا مِن قَبلِهِم مِن قَرنٍ مَکَّنّاهُم فِی الأَرضِ ما لَم نُمَکِّن لَکُم وَ أَرسَلنَا السَّماءَ عَلَیهِم مِدراراً الخ همزه (أ لَم) استفهام و مقصود تقریع و ملامت بر کافرین است، و (لم) حرف جزم است بدلالت سقوط نون جمع.

و مشرکین مکه را یادآوری مینماید که آیا اینها جماعت پیشینیان را ندیدند یعنی نداستند و خبر آنان باینها نرسیده که چند از آنهائیکه در زمین تمکن داشتند با آن دستگاه عالی و آن قوّت و نیرومندی مثل قوم عاد و ثمود و دیگران از آنهائیکه نعمت بر آنان بسیار بود آسمان بر آنها میبارید پی در پی و نهرها از زیر درختهای آنها جریان داشت و با اینکه همه مال و مکنت و قوت و نیرومندی در اثر مخالفت ما آنها را هلاک گردانیدیم و مال و مکنت آنها مانع از عذابشان نگردید و پس از آنها جماعت دیگری را آفریدیم، اشاره به اینکه که هرگاه شما مخالفت نمودید مثل پیشینیان هلاک میگردید و جماعت دیگری را بجای شما مینشانیم و چنین کاری بر ما آسان است.

صفحه : ۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷ تا ۱۶]

اشاره

وَ لَو نَزَّلنا عَلَيکَ کِتاباً فِي قِرطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيدِيهِم لَقالَ الَّذِينَ کَفَرُوا إِن هذا إِلّا سِحرٌ مُبِينٌ (۷) وَ قالُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَيهِ مَلَکٌ وَ لَو أَنزَلنا مَلَکاً لَقُضِيَ الأَمرُ ثُمَّ لا يُنظَرُونَ (۸) وَ لَو جَعَلناهُ مَلَکاً لَجَعَلناهُ رَجُلاً وَ لَلَبَسنا عَلَيهِم ما يَلبِسُونَ (۹) وَ لَقَدِ استُهزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبلِکَ فَحاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنهُم ما کانُوا بِهِ يَستَهزِؤُنَ (۱۰) قُل سِيرُوا فِي الأَرضِ ثُمَّ انظُرُوا کَيفَ کانَ عاقِبَةُ المُکَذِّبِينَ (۱۱)
قُل لِمَن ما فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ قُل لِلّهِ کَتَبَ عَلى نَفسِهِ الرَّحمَةَ لَيَجمَعَنَّکُم إِلى يَومِ القِيامَةِ لا رَيبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فَهُم لا يُؤمِنُونَ (۱۲) وَ لَهُ ما سَکَنَ فِي اللَّيلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ (۱۳) قُل أَ غَيرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ هُوَ يُطعِمُ وَ لا يُطعَمُ قُل إِنِّي أُمِرتُ أَن أَکُونَ أَوَّلَ مَن أَسلَمَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ المُشرِکِينَ (۱۴) قُل إِنِّي أَخافُ إِن عَصَيتُ رَبِّي عَذابَ يَومٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَن يُصرَف عَنهُ يَومَئِذٍ فَقَد رَحِمَهُ وَ ذلِکَ الفَوزُ المُبِينُ (۱۶)

صفحه : ۹

[ترجمه]

و اگر ما بر تو کتابى بفرستيم در کاغذى که بدستهاى خودشان آنرا لمس کنند باز کافرين گويند نيست اينکه مگر سحرى آشکارا [۷]
و گفتند چرا بر او فرشته‌ئى نازل نگرديد و اگر ما فرشته‌ئى بفرستيم همانا بر هلاکت آنها حکم کرده شود و پس از نزول فرشته مهلت داده نشوند [۸]
و اگر فرشته‌ئى را برسالت بفرستيم بايد او را (بصورت) مردى قرار دهيم و باو بپوشانيم آنچه مردمان ميپوشند [۹]
و رسولانى که پيش از تو بودند استهزاء گرديده شدند پس بآنهائيکه سخريه ميکردند احاطه کرد آنچه را که بآن استهزاء ميکردند [۱۰]
اى محمّد صلى اللّه عليه و آله و سلّم باين کافرين بگو در زمين سير کنيد و ببينيد سر انجام تکذيب کنندگان چگونه بود [۱۱]
اى رسول بگو از کيست آنچه در آسمانها و زمين است بگو آنها مخصوص بخدا است، خدا بر خودش رحمت نوشته البته در قيامت شما را با هم جمع ميکند و هيچ شکّى در وقوع آن نيست و آنکسانى که نفسهايشان زيان کردند پس آنها ايمان نميآورند [۱۲]
و براى خدا است آنچه در شب و روز آرامش دارد و او شنوا و دانا است [۱۳]
اى محمّد [ص] باينها بگو آيا غير از خدا دوستى فرا گيرم (يعنى معبودى) او است پديد آورنده آسمانها و زمين او است که بخلق طعام ميدهد و خود از طعام بى‌نياز است بگو من مأمور گرديده‌ام که اول کسى بوده باشم که اسلام آورده و از مشرکين نبوده باشم [۱۴]
اى پيمبر [ص] بگو من بحقيقت ميترسم از روز بزرگ (يعنى قيامت) از اينکه نافرمانى کنم پروردگار خودم را [۱۵]
هر کس در آن روز بزرگ (قيامت) عذاب از او برداشته شود همانا خدا بر او رحم کرده و اينکه صرف (گرديدن) عذاب يا (افاضه) رحمت رستگارى هويدا است [۱۶]

.

صفحه : ۱۰

(توضیح آیات)

وَ لَو نَزَّلنا عَلَیکَ کِتاباً فِی قِرطاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَیدِیهِم لَقالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِن هذا إِلّا سِحرٌ مُبِینٌ آیه در مقام بیان استکبار و تفرعن کفار برآمده و برسولش خبر میدهد که اینان چنان حس انسانیّت را از دست داده‌اند که هر طور آیتی و معجزه‌ئی برای آنها بیاوری از تو قبول نخواهند نمود حتّی اینکه هرگاه کتابیکه در کاغذی نوشته بر تو نازل گردانیم و بدستهای خودشان آن کتاب را بگیرند و لمس نمایند میگویند نیست اینکه مگر سحری آشکارا، پس چون اینها چنینند نباید بگفته پوچ آنها که میگویند (وَ لَن نُؤمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّی تُنَزِّلَ عَلَینا کِتاباً نَقرَؤُهُ) سوره اسری آیه ۹۵، اعتناء نمود.

وَ قالُوا لَو لا أُنزِلَ عَلَیهِ مَلَکٌ وَ لَو أَنزَلنا مَلَکاً لَقُضِیَ الأَمرُ ثُمَّ لا یُنظَرُونَ و نیز از جمله گفتار کیک کفار که در اینجا یادآوری مینماید اینکه است که میگفتند چرا بر محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم ملک نازل نمیگردد با اینکه فرموده بود که آیات بتوسط ملک وحی بر من فرود میآید نظیر آیه (إِنَّهُ لَقَولُ رَسُولٍ کَرِیمٍ، ذِی قُوَّةٍ عِندَ ذِی العَرشِ مَکِینٍ، مُطاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ) سوره کورت آیه ۱۹ تا ۲۱، با اینحال میگفتند چرا ملک بر او نازل نمیگردد، شاید مقصودشان اینکه بوده که چرا ملک حامل وحی را ما نمی‌بینیم تا بر یقین ما افزوده گردد، یا چرا بر ما ملک حامل وحی برسالت فرود نمیآید، در پاسخ آنها است (وَ لَو أَنزَلنا مَلَکاً لَقُضِیَ الأَمرُ ثُمَّ لا یُنظَرُونَ) یعنی اگر ما فرشته‌ئی بفرستیم همانا بهلاکت آنها حکم کرده شود و مهلت داده نشوند و آنوقت امر گذشته یعنی موقع هلاکت آنها رسیده و ملک برای قبض روح آنها آید، قوله تعالی (یَومَ یَرَونَ المَلائِکَةَ لا بُشری یَومَئِذٍ لِلمُجرِمِینَ وَ یَقُولُونَ حِجراً مَحجُوراً) سوره فرقان آیه ۲۲.

صفحه : ۱۱

وَ لَو جَعَلناهُ مَلَکاً لَجَعَلناهُ رَجُلًا وَ لَلَبَسنا عَلَیهِم ما یَلبِسُونَ در مفردات گفته (اصل اللبس ستر الشیئی و یقال ذلک فی المعانی یقال لبست علیه امر، قال (وَ لَلَبَسنا عَلَیهِم ما یَلبِسُونَ- و قال وَ لا تَلبِسُوا الحَقَّ بِالباطِلِ) [پایان] اینکه آیه شریفه پاسخ دوم است از ایراد رکیک آنها که اگر ما ملائکه را رسول قرار میدادیم بحکم سنخیت که هر نوعی با همنوع خود بایستی تماس بگیرد ملائکه بایستی ملبّس گردند بلباس آدمی یعنی بصورت و هیکل آدمی تا بتوانید او را بچشم ببینید و با او تماس بگیرید و رسالت او را بفهمید و سخنان او را بگوش بشنوید، یا اینکه باز میگفتند (ما هذا إِلّا بَشَرٌ مِثلُکُم) و امر را بر خودشان و ضعفاء مشتبه میگردانیدند.

آری بهمین جهت بود که چنانچه از خود رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله و سلّم حدیث میکنند فرموده من جبرئیل ملک وحی را بصورت دحیه کلبی که گویا جوانمرد زیبائی بوده هنگام وحی میدیدم که آیات را بر من قرائت مینمود.

وَ لَقَدِ استُهزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبلِکَ فَحاقَ بِالَّذِینَ سَخِرُوا مِنهُم ما کانُوا بِهِ یَستَهزِؤُنَ گویا برای تسلی خاطر رسولش که از جفای کفار و استهزاء و سخریه آنان دل تنگ میگردید باو خاطر نشان میکند که اگر اینکه جهّال جفاهای بسیار و نسبتهای ناروا و استهزاء و غیر آن بتو وارد میگردانند مردمان پیشینیان نیز چنین بودند که هر رسولی که بر آنان مبعوث میگردید او را مسخره و استهزاء میکردند بالاخره جزاء استهزاء بآنها داده شد و عذاب آنان را فرا گرفت.

قُل سِیرُوا فِی الأَرضِ ثُمَّ انظُرُوا کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُکَذِّبِینَ خطاب برسولش نموده که باین مردمان لجوج متکبر که پیمبری تو را انکار میکنند بگو در زمین گردش کنید و چگونگی حال و علامت عذاب گذشته‌گان را ببینید که در اثر تکذیب پیمبران و ایذاء بآنها چگونه عذاب و سخط خداوندی آنان را فرا گرفته، ظاهرا آثار خرابی شهرستان عاد و ثمود

صفحه : ۱۲

و غیر آنها در آن زمان باقی مانده بوده چنانچه تا حال هم در داستانها نوشته شده و ضبط گردیده.

قُل لِمَن ما فِی السَّماواتِ وَ الأَرضِ قُل لِلّهِ کَتَبَ عَلی نَفسِهِ الرَّحمَهَٔ گویا برای اثبات معاد مقدمهٔ سؤالاتی که در کمون آن جواب نهفته مطرح مینماید و آن اینکه است که شاید خطاب برسولش نموده که مسلمیات آنها را مثل اعتراف آنها به اینکه که خدای تعالی مالک آسمانها و زمین است و دیگر همه را از قبل رحمت آفریده بگیر و بر آنها حجت قرار بده زیرا وقتی که از آنان سؤال نمودی چه کس آسمانها و زمین را آفریده خواهند گفت خدا بگو خدائی که برای آسایش و وجود شما عالم را مسخر گردانیده او آنکسی است که فضل و رحمت و افاضه بخلق و ایصال نفع بمستحقین در قضاء حتمی بر خود در حقیقهٔ رحمانیتش ثابت و متمرکز گردانیده وقتی اینها قبول کردند بگو آنخدائی را که شما بوجود او معترفید بدانید که شما را بیهوده و برای حیات چهار روزه دنیوی نیافریده بلکه مقصد بالاتری در نظر گرفته، بگو:

لَیَجمَعَنَّکُم إِلی یَومِ القِیامَهِٔ لا رَیبَ فِیهِ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فَهُم لا یُؤمِنُونَ بلام (لَیَجمَعَنَّکُم) که متضمن قسم است و نون تأکید و کلمه (لا رَیبَ فِیهِ) کلام را مؤکّد گردانیده که آنخدائیکه آسمانها و زمین را آفریده و رحمت ایصال بمستحق در حقیقت ذات او ثابت است البته شما را معدوم نمیگرداند بلکه پس از مرگ در محلِ مناسب بخودتان شما را باقی میدارد تا روزی، روز رستاخیز که در آنروز تمام شماها را با هم جمع میگرداند و هر کسی را بکیفر عمل خود میرساند و آن روز حتما آمدنی است و شکّ و ریبی در آن نیست و کسانیکه زیان کردند و سرمایه عمر دنیویشان را بیهوده بباد دادند ایمان نمیآورند.

آری ایمانست که منشأ و مبدء تمام فیوضات و منبع تمام کمالات و سر چشمه احسانات است اگر ایمان در قلب آدمی نفوذ نمود وی را بکارهای نیکو وامیدارد و او را از اعمال بد دور میگرداند.

صفحه : ۱۳

وَ لَهُ ما سَکَنَ فِی اللَّیلِ وَ النَّهارِ وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ شب و روز که از طلوع و غروب خورشید ظهور و بروز مینماید بزرگ‌تر آیتی از آیات الهی است و چون نظام عالم طبیعت بسته‌گی بنور دارد و تمام موجودات زمینی از پرتو منظومه شمسی که بقدرت الهی برای نظام عالم مسخر گردیده‌اند نور افشانی میکنند و تمام موجودات تحت احاطه و قیومیت اویند اینکه است که در آخر آیه فرموده (وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ) بسمع حقّانی ناله مستمندان را میشنود و باحاطه علمی همه چیزها را میداند و بهر کسی بقدر احتیاجاتش حاجاتش را برمیآورد.

قُل أَ غَیرَ اللّهِ أَتَّخِذُ وَلِیًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ هُوَ یُطعِمُ وَ لا یُطعَمُ قُل إِنِّی أُمِرتُ أَن أَکُونَ أَوَّلَ مَن أَسلَمَ وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ المُشرِکِینَ چون در اوائل پیدایش افراد بشر مثل زمان نوح [ع] بت پرستی بین مردم شایع بود و با اینکه حضرت نوح [ع] بنص قرآن مجید نهصد و پنجاه سال مردم را بیگانه پرستی دعوت مینمود از وی نپذیرفتند مگر چند نفری، و شاید یکی از اسباب بت پرستی آنها اینکه بوده که میدیدند در امور زندگانیشان احتیاجات بسیاری دارند از قبیل غذاء و لباس و مسکن و ازدواج و چیزهای دیگر و همان طوری که وسائل در دسترس آنها گذارده شده موانع بسیاری در پی او پدیدار است، و نیز شاید بفطرت توحیدشان میفهمیدند که مدبّری در کار هست که در مورد بیچارگی رو باو میآورند و امید باو دارند.

شاید بت پرستی از همین جا سر چشمه گرفته چون راهی برای شناسائی مبدء حقیقی نمی‌یافتند بگمان فاسدشان بعضی بتها را بشکل ستارگان که آنها را مدبّر عالم میدانستند یا چیزهای دیگری را منشأ اثر میپنداشتند پرستش میکردند اینکه است که در اینکه آیات و آیات بسیاری مردم را ارشاد میکند که آنکسی را که شما منشأ اثر میدانید آن آفریننده و پدید آورنده آسمانها و زمین است و آن خدای یکتا است و برسولش خطاب نموده که باینها بگو شما بیراهه

صفحه : ۱۴

میروید چگونه شما غیر او را ولی و دوست خود میدانید در صورتی که او آسمانها و زمین را آفریده و او است که بشما طعام میدهد و خودش بی‌نیاز است و باینها خاطر نشان نماید که من مأمور گردیده‌ام که اول کسی باشم از کسانیکه تسلیم امر حق تعالی گردیده باشم و از مشرکین نبوده باشم.

قُل إِنِّی أَخافُ إِن عَصَیتُ رَبِّی عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ، مَن یُصرَف عَنهُ یَومَئِذٍ فَقَد رَحِمَهُ وَ ذلِکَ الفَوزُ المُبِینُ خطاب دیگر برسولش نموده که باینها بگو و آنها را یادآوری نما که من که رسول و مورد نظر لطف پروردگارم میترسم که اگر پروردگار خود را عصیان کنم مبتلا کردم بعذاب بزرگ روز قیامت.

چون مشرکین در مقام اینکه بودند که حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را بهر قیمتی تمام میشود در کیش خود درآورند و برای انجام آن حیله‌ها بکار میبردند شاید مقصود حضرتش چنین بوده که شما اینکه طمع را از من ببرید که ممکن باشد بدلخواه شما سخن گویم یا تابع شما گردم.

(مَن یُصرَف عَنهُ) تا آخر شاید نظر برفع توهّم است که کسی گمان نکند که اینکه حکم یعنی عصیان عذاب عظیم را فقط برای شخص رسول ایجاب میکند نه برای همه کس در اینکه آیه خاطرنشان میکند که هر کس پیروی گناه نگردید و عصیان ننمود در روز عظیم قیامت مورد ترحّم الهی واقع میگردد و اختصاص بشخصی دون شخص دیگر ندارد.

صفحه : ۱۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۷ تا ۲۶]

اشاره

وَ إِن یَمسَسکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلاّ هُوَ وَ إِن یَمسَسکَ بِخَیرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (۱۷) وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ (۱۸) قُل أَیُّ شَیءٍ أَکبَرُ شَهادَةً قُلِ اللّهُ شَهِیدٌ بَینِی وَ بَینَکُم وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا القُرآنُ لِأُنذِرَکُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ أَ إِنَّکُم لَتَشهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللّهِ آلِهَةً أُخری قُل لا أَشهَدُ قُل إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِی بَرِیءٌ مِمّا تُشرِکُونَ (۱۹) الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَعرِفُونَهُ کَما یَعرِفُونَ أَبناءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فَهُم لا یُؤمِنُونَ (۲۰) وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفلِحُ الظّالِمُونَ (۲۱) وَ یَومَ نَحشُرُهُم جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ أَشرَکُوا أَینَ شُرَکاؤُکُمُ الَّذِینَ کُنتُم تَزعُمُونَ (۲۲) ثُمَّ لَم تَکُن فِتنَتُهُم إِلاّ أَن قالُوا وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشرِکِینَ (۲۳) انظُر کَیفَ کَذَبُوا عَلی أَنفُسِهِم وَ ضَلَّ عَنهُم ما کانُوا یَفتَرُونَ (۲۴) وَ مِنهُم مَن یَستَمِعُ إِلَیکَ وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّةً أَن یَفقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِم وَقراً وَ إِن یَرَوا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤمِنُوا بِها حَتّی إِذا جاؤُکَ یُجادِلُونَکَ یَقُولُ الَّذِینَ کَفَرُوا إِن هذا إِلاّ أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ (۲۵) وَ هُم یَنهَونَ عَنهُ وَ یَنأَونَ عَنهُ وَ إِن یُهلِکُونَ إِلاّ أَنفُسَهُم وَ ما یَشعُرُونَ (۲۶)

صفحه : ۱۶

[ترجمه]

(ای رسول) اگر خدا بتو سختی برساند احدی نتواند آن را از تو بردارد مگر او و اگر بتو خیری و نفعی برساند پس او بر هر چیزی توانا است [۱۷]

و او اله قاهر و غالب فوق بندگان خود است و او حکیم و درستکار و بینا است [۱۸]
ای محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم بگو چه گواهی است که بزرگ‌تر باشد از گواهی خدا بگو خدا بین من و شما گواهست و اینکه قرآن بمن وحی گردیده شده تا اینکه شما را باو بترسانم آیا شما گواهی میدهید که با خدای یکتا خدایان دیگر هست، بگو من گواهی نمیدهم بگفتار شما بگو جز اینکه نیست که او خدائی است واحد و همانا من بیزار میباشم از آنچه شما شرک میآورید [۱۹]
آن کسانی که بآنها کتاب عطاء نمودیم میشناسند پیغمبر را همان طوری که پسرهای خود را میشناسند آن کسانیکه بنفسهای خود زیان بردند پس آنها ایمان نمیآورند [۲۰]
و کی است ظالم‌تر از کسیکه بخدا دروغ ببندد و افتراء بزند یا آیات او را تکذیب نماید بحقیقت ستمکاران رستگار نخواهند گردید [۲۱]
یاد کن روز که تمام ستمکاران را محشور میگردانیم پس بآن کسانیکه شرک آوردند میگوئیم آنهائیکه گمان میکردید (شریک) حقّند کجایند [۲۲]
پس از آن برای آنان راه عذری نبود مگر اینکه میگویند قسم بخدا که پروردگار ما است ما از شرک آورندگان نبودیم [۲۳]
ببین چگونه بر نفس خودشان دروغ بستند و از آنان گم شد آنچه را که افتراء میزدند [۲۴]
و بعضی از آنها بسخن تو گوش فرا دارند ولی پرده بر دلهای آنها قرار دادیم که فهم آنرا نتوانند کرد و بر گوشهای آنان سنگینی قرار دادیم و اگر ببینند هر معجزه‌ئی را که از تو میطلبند ایمان نخواهند آورد تا وقتی که نزد تو بیایند با تو مجادله میکنند و آنهائیکه کافر شدند میگویند نیست اینکه آیات مگر افسانه‌های پیشینیان [۲۵]
و ایشان یعنی کفار باز میدارند مردم را از ایمان آوردن برسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم و خودشان هم دور میشوند که حرف او را نشنوند و هلاک نمیکنند مگر خودشان را و نمیدانند [۲۶]

صفحه : ۱۷

(توضیح آیات)

وَ إِن یَمسَسکَ اللّهُ بِضُرٍّ فَلا کاشِفَ لَهُ إِلّا هُوَ وَ إِن یَمسَسکَ بِخَیرٍ فَهُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ همین طوری که حق جلّ و علا در آفرینش یگانه و یکتا است در دفع سختی‌ها نیز یگانه و یکتا است اگر عالمیان و جن و انس متفق گردند که دردی یا فقری بکسی برسانند نمیتوانند و نیز اگر بخواهند نفعی عاید غیر کنند و خدا نخواسته باشد قدرت ندارند، درد و دوا و نعمت و محنت از یک منبع تراوش می‌نماید

(اگر تیغ عالم بجنبد ز جای
نبرد رگی تا نخواهد خدای) او است قادر توانا که نفع و ضرر هر چیزی بدست قدرت او است.
وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ وَ هُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ او قاهر و مستولی و فوق بندگان است، علم و قدرت و عزت و سلطنت او همه را فرا گرفته، موجودی یافت نمیگردد که از تحت قاهریت او خارج باشد و معنی قهر غلبه و اخذ از فوق است مثل اینکه گفته میشود (اخذتهم قهرا) گرفتم او را بشدت گرفتم بدون رضای او.
منسوب بخواجه عبد اللّه انصاری است که در کشف الاسرار در تفسیر (وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ) گفته: شکننده کام‌های بنده‌گانست

و بذات و صفات زبر همه رهیگانست، درویشان را دولت دل و زندگانی جانست، نادریافته و نادیده عیانست، یک نفس با حق با دو گیتی ارزان است، یک دیدار از او بصد هزار جان رایگان است، یك طرفهٔ العین انس با او خوشتر از جانست، او که گشته اینکه کار است در میان آتش نازانست، و او که از اینکه کار بی‌خبر است در حبس بشریت زندان است، الهی دیدار تو نزدیك است، لکن کار تابان نزدیکی بس باریك است الهی هر کس بر چیزی و من ندانم که بر چه‌ام بیم همه آن است که کی پدید آید که من که‌ام الهی چون او که بر یاد است بتو شاد است چرا بفریاد است، آنرا

صفحه : ۱۸

که چون تو نگار باشد در بر، چون بانك قیامت آید چه خبر.

[پایان] قُل أَیُّ شَیءٍ أَکبَرُ شَهادَةً قُلِ اللّهُ شَهِیدٌ بَینِی وَ بَینَکُم در مجمع البیان از کلبی نقل کرده که در شأن نزول آیه گفته اهل مکه نزد رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم آمدند و گفتند آیا خدا رسولی غیر از تو نیافت ما احدی را نمی‌بینیم که تصدیق تو را کرده باشد و در آنچه میگوئی تو را تصدیق کند و ما از یهود و نصاری از پیمبری تو سؤال کردیم آنها گمان کردند که در کتابشان از پیغمبری تو ذکری نیست پس بما بنمایان کسی را که شهادت دهد که تو رسول خدائی چنانچه گمان میکنی اینکه بود که خدای تعالی اینکه آیه را نازل گردانید [پایان] که ای محمّد [ص] بگو گواهی کیست که از گواهی خدا بالاتر باشد و بگو خدا میان من و شما شاهد است که من در دعوی نبوّت صادقم و شما در تکذیب من کاذبید.

وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا القُرآنُ لِأُنذِرَکُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ و باینها بگو گواه من همین قرآن است که شما را بآن بترسانم و نیز غیر از شما از عرب و عجم هر کسی که اینکه قرآن باو رسید او را بترسانم.

(من) عطف است به (کم) در (لِأُنذِرَکُم) یعنی اینکه قرآن بمن وحی گردیده که شما را و هر کسی که اینکه قرآن باو برسد بترسانم، از حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم روایت میکنند که فرموده ای مردم اینکه قرآن را از من برسانید و لو آیه‌ئی از آن باشد هر کس آیه‌ئی از کتاب اللّه را برساند امر خدا را رسانیده عمل بکنند یا نکنند.

از انس بن مالك نقل شده که چون اینکه آیه نازل گردید حضرت بکسری و قیصر و نجاشی و بهر جبّاری بود نوشت و آنها را بسوی خدا خواند برای اینکه بآنها رسیده باشد و بترسند از نافرمانی.

صفحه : ۱۹

أَ إِنَّکُم لَتَشهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللّهِ آلِهَةً أُخری قُل لا أَشهَدُ قُل إِنَّما هُوَ إِلهٌ واحِدٌ وَ إِنَّنِی بَرِیءٌ مِمّا تُشرِکُونَ پس از اینکه همه دلائل توحید که علی الدوام در نظر شما جلوه‌گر است شما توانید گواهی دهید که برای خدا شریکی است بگو من گواهی نمیدهم به اینکه که شما گواهی میدهید ای محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم باینها بگو جز اینکه نیست که پروردگار و اله عالم یکی است و من از آنچه شما شریك قرار میدهید بیزارم.

الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَعرِفُونَهُ کَما یَعرِفُونَ أَبناءَهُمُ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم فَهُم لا یُؤمِنُونَ از اول سوره تا اینجا در مقام اثبات الهیت و وحدت وجود و یگانگی ذات متعال خود او است، و از اینکه آیه ببعد آغاز حکایت اهل کتاب مینماید، از آیات بالا چنین استفاده شده و در تفاسیر آمده که مشرکین علی رغم رسول [ص] میگفتند ما از یهودیها و نصاری از حال تو سؤال نموده‌ایم که در کتاب آنها چیزی در باره تو آمده و آنان انکار نمودند، در اینکه آیه بیان مینماید و اشاره به اینکه که مشرکین دروغ میگویند آنهائیکه کتاب بآنها عطاء کرده‌ایم او را میشناسند همان طوری که پسرهایشان را میشناسند.

و در جای دیگر فرموده (الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکتُوباً عِندَهُم فِی التَّوراةِ وَ الإِنجِیلِ) از تفسیر قمی است که

عمر بن الخطاب بعبـد اللّه سـلام گفت آیا محمّد [ص] را در کتب خود میشناسـید، گفت آری بخدا سوگند او را بهمان صـفاتی که خداوند در کتاب آسـمانی ما برای ما توصیف نموده وقتی در بین شـمایش دیدیم شـناختیم همان طوری که یکی از ما بچه خود را وقتی با بچه‌ها بیند میشناسد، و بآن خدائی که من (إبن سلام) همیشه بذات او سوگند میخورم همانا معرفت من بمحمد بیشتر است از معرفت من بفرزنـدانم و مشرکین یـا اهـل کتـاب بنفس خـود خسـران و زیـان نمودنـد که بـا اینکه طور دانش انکـار نموده و ایمـان نمیآورند.

صفحه : ۲۰

وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو کَذَّبَ بِآیاتِهِ إِنَّهُ لا یُفلِحُ الظّالِمُونَ کیست ستمکارتر یعنی کافرتر از آنکسـی که بخدا دروغ ببندد و آنان کسانی میباشـند که در باره آنها فرموده (وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدنا عَلَیها آباءَنا وَ اللّهُ أَمَرَنا بِها) یعنی وقتی عمل بدی میکردنـد میگفتنـد پدران خود را بر همین عمل یافتیم و خدا ما را باین عمل امر کرده، و نیز آنهائیکه آیات خدا را تکذیب کردند و گفتنـد اینها (أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ) است یعنی افسانه‌ها و داسـتانهای پیشـینیان است یا معجزات پیمبران را حمل بسـحر نمودنـد و تمام اینها ستمکارانند و بدرستیکه ستمکاران رستگار نمیشوند.

وَ یَومَ نَحشُرُهُم جَمِیعاً ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِینَ أَشرَکُوا أَینَ شُرَکاؤُکُمُ الَّذِینَ کُنتُم تَزعُمُونَ (یوم) در اینجا ظرف است و متعلق بعامل مقدر و در معنی (اذکر) یعنی یاد کن مقصود از (یوم) روز قیامت است که خـدای تعالی خبر میدهد که همه بدانند در آنروز همه افراد بشـر از مؤمن و کافر و صالح و طالح و عابد و عاصی و عالم و جاهل و متقی و فاجر و غنی و فقیر، شاه و گدا و نیز تمام پیمبران با امّتشان چنانچه قرآن خبر میدهد همه با هم در صـعید واحد جمع میکنند آنوقت از مصدر جلال خداوندی بمشـرکین نداء میرسد شمائی که در دنیا برای من شـریک قرار دادید شـریکان شما کجایند که امروز که روز بیچارگی شما است بفریادتان برسند گویا میفرماید مگر نبود که شـما آنها را پرسـتش مینمودید بگمان اینکه شـفیع شـما باشـند ثُمَّ لَم تَکُن فِتنَتُهُم إِلّا أَن قالُوا وَ اللّهِ رَبِّنا ما کُنّا مُشرِکِینَ انظُر کَیفَ کَذَبُوا عَلی أَنفُسِهِم وَ ضَلَّ عَنهُم ما کانُوا یَفتَرُونَ بقولی مقصود از (فتنهٔ) جواب است یعنی مشـرکین جوابی ندارند مگر اینکه سوگند یاد میکنند که ما در دنیا مشرک نبودیم، و بقولی کلامی در تقدیر است یعنی نبود سر انجام مفتونی آنها و شیفتگیشان نسبت به بتها مگر اینکه چنین میگفتند.

صفحه : ۲۱

خلاصه شایـد از اینکه دو آیه مقصود چنین باشـد که مشـرکین وقتی در اثر شـرکشان خود را در مهلکه بزرگی واقع می‌بیننـد و فرار گاهی برای خود نمی‌یابنـد بـدروغ گوئی که عادت دیرینه‌شان بوده بگمان فاسـدشان خواهند خود را از مهلکه نجات دهند، پس دو عمـل انجام میدهنـد: یکی اقرار بوحـدانیّت پروردگارشان و دیگر انکار شـرکشان که گوینـد قسم بخـدا پروردگار ما که ما مشـرک نبودیم و حق تعالی برسولش خطاب میکنـد که ببین مشـرکین چه مردمانی میباشـند که خود را تکـذیب مینماینـد و آن بتهائی را که میپرستیدند و بخدا افتراء میزدند که شـریک خدا میباشند از نظر آنها مفقود میگردند زیرا که روز قیامت روزی است که حقایق ظاهر میگردد و بر همه عیان میشود که ملک و مملکت مخصوص بپروردگار عالمیان است.

وَ مِنهُم مَن یَستَمِعُ إِلَیکَ وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّةً أَن یَفقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِم وَقراً الـخ از کلبی نقل میکننـد که در شأن نزول آیه گفته ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه و ابی بن خلف و نضر بن الحارث و حارث بن العامر آمدند و آیات قرآن را شنیدند و استماع نمودند و بیکـدیگر گفتنـد اینکه محمّـد صـلی اللّه علیه و آله و سلّم میخواند چگونه میدانید نضـر گفت از جنس آن اساطیر است که من با شما میگویم و او مردی معاند و سـخت خصومت بود پیوسـته در مملکت عجم مسافرت مینمود و قصّه رسـتم و اسفندیار و امثال آنها

را جمع میکرد و بر عرب میخواند وقتی از وی میپرسیدند که محمّد [ص] چه میگوید میگفت نمیدانم همین قدر میدانم که لب میجنباند ترهاتی میگوید از جنس (اساطیر اولین) ابو سفیان گفت بعضی از آن حق است و بعضی باطل، ابو جهل گفت کلّا همه باطل است اینکه است که آیه فرموده (وَ جَعَلنا عَلی قُلُوبِهِم أَکِنَّهً) (أَکِنَّهً) جمع کنان است مثل (اعنّهٔ) که جمع عنان است یعنی در دل آنها پوشش است و در گوش آنان سنگینی است، گویا فرموده ای رسول دل از ایمان آوردن اینکه کافرین

صفحه : ۲۲

معاندین ببر اینان هر آیتی و معجزهئی ببینند ایمان نخواهند آورد و کار اینها اینکه است که خواهند با تو مجادله کنند و گویند اینها که تو میگوئی همان افسانه‌های پیشینیان است.

وَ هُم یَنهَونَ عَنهُ وَ یَنأَونَ عَنهُ وَ إِن یُهلِکُونَ إِلّا أَنفُسَهُم وَ ما یَشعُرُونَ در توجیه آیه سه قول نقل شده: ۱- بیشتر مفسرین گفته‌اند که مردم را از او و از ایمان باو و استماع کلام او باز میدارند و خودشان نیز از او دوری میجویند.

۲- آیه در باره ابو لهب آمده که در جماعتی حاضر بود و خواستند حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم را اذیت کنند یا طعن زنند او مانع گردید و نظر بخویشی که داشت نگذاشت باو اذیت کنند لکن خود را از او و ایمان باو باز داشت.

۳- آیه در باره ابو طالب آمده که از حضرتش حمایت مینمود و نمیگذارد کسی باو اذیت کند لکن خودش بظاهر ایمان نیاورده بود، وقتی رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم باو گفت ای عمو چرا ایمان نمیآوری گفت میدانم صادقی لکن از ملامت مردم احتراز میکنم و ابیاتی از او نقل شده که دلالت واضح دارد که در باطن ایمان داشته و از خوف مشرکین ظاهر نمینموده.

[ابو الفتوح] در مجمع البیان اینکه قول سوم را با دلیل و برهان باطل گردانیده.

صفحه : ۲۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۷ تا ۳۴]

اشاره

وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلَی النّارِ فَقالُوا یا لَیتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ المُؤمِنِینَ (۲۷) بَل بَدا لَهُم ما کانُوا یُخفُونَ مِن قَبلُ وَ لَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنهُ وَ إِنَّهُم لَکاذِبُونَ (۲۸) وَ قالُوا إِن هِیَ إِلاّ حَیاتُنَا الدُّنیا وَ ما نَحنُ بِمَبعُوثِینَ (۲۹) وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِم قالَ أَ لَیسَ هذا بِالحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا العَذابَ بِما کُنتُم تَکفُرُونَ (۳۰) قَد خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ حَتّی إِذا جاءَتهُمُ السّاعَهُ بَغتَهً قالُوا یا حَسرَتَنا عَلی ما فَرَّطنا فِیها وَ هُم یَحمِلُونَ أَوزارَهُم عَلی ظُهُورِهِم أَلا ساءَ ما یَزِرُونَ (۳۱)

وَ مَا الحَیاهُ الدُّنیا إِلاّ لَعِبٌ وَ لَهوٌ وَ لَلدّارُ الآخِرَهُ خَیرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعقِلُونَ (۳۲) قَد نَعلَمُ إِنَّهُ لَیَحزُنُکَ الَّذِی یَقُولُونَ فَإِنَّهُم لا یُکَذِّبُونَکَ وَ لکِنَّ الظّالِمِینَ بِآیاتِ اللّهِ یَجحَدُونَ (۳۳) وَ لَقَد کُذِّبَت رُسُلٌ مِن قَبلِکَ فَصَبَرُوا عَلی ما کُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتّی أَتاهُم نَصرُنا وَ لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِ اللّهِ وَ لَقَد جاءَکَ مِن نَبَإِ المُرسَلِینَ (۳۴)

صفحه : ۲۴

[ترجمه]

اگر تو (ای رسول) حال آنها را ببینی موقعی که در آتش می‌افتند میگویند ای کاش ما برگردانیده شویم بدنیا و بآیات پروردگارمان تکذیب نکنیم و از مؤمنین بوده باشیم [۲۷]

نچنانست که گویند بلکه برای آنست که بر آنها ظاهر گردیده آنچه را که در دنیا مخفی میداشتند و اگر اینها برگردیده شوند بدنیا همانا عود میکنند بآنچه از آن نهی شده بودند و بحقیقت آنان دروغ گویانند [۲۸]

و گفتند زندگانی نیست مگر همین حیات دنیا و ما مبعوث نخواهیم گردید [۲۹]

و اگر تو حال آنها را به بینی وقتی که برای حساب نزد پروردگارشان بازداشته شوند و بآنها خطاب کردیم آیا اینکه زنده شدن حق نیست گویند آری قسم بپروردگار ما خدا گوید طعم عذاب را بچشید برای اینکه کافر گردیدید [۳۰]

همانا ضرر و خسران بردند آنهائیکه بلقاء پروردگار تکذیب کردند تا اینکه آنان را بغتهٔ بناگهانی فرا گرفت گویند ای وای بر ما و پریشانی ما بر تقصیرمان در دنیا و آن گناهان خود را بپشت خود برمیدارند آگاه باش که آن بد بار گرانی است [۳۱]

و زندگانی دنیا نیست مگر بازیچه و بیهوده و همانا خانه آخرت برای پرهیزکاران بهتر است آیا شما چرا تعقل نمیکنید [۳۲]

ما حقیقهٔ میدانیم که کافرین بگفتارشان تو را محزون میگردانند اینان تو را تکذیب نمیکنند و لکن ستمکاران آیات خدا را تکذیب میکنند [۳۳]

و بحقیقت پیمبران پیش از تو تکذیب گردیده شدند و آنها بر اذیت کافرین صبر کردند تا اینکه برای آنها آمد یاری کردن ما و وعده‌های خدا را تغییر دهنده‌ئی نیست و همانا (ای محمّد صلی اللّه علیه و آله و سلّم) بعض از خبرهای رسولان پیش برای تو آمد [۳۴]

(توضیح آیات)

وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلَی النّارِ فَقالُوا یا لَیتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ بِآیاتِ رَبِّنا وَ نَکُونَ مِنَ المُؤمِنِینَ در اینکه آیات وصف حال کفار و مشرکین را مینماید که اینها وقتی در شرف آتش واقع گردند تمنّای بازگشت بدنیا و ایمان آوردن میکنند، شاید موقعی باشد که بر صراط میرسند که آن بالای جهنّم است، و گفته‌اند علی بمعنی فی است مثل قوله تعالی (عَلی مُلکِ سُلَیمانَ) (وَ لَو تَری) جواب (لو) محذوف است و در تقدیر (لرأیت امرا هائلا) و اینکه جواب برای عظمت مطلب و تفخیم حذف شده.

خلاصه وقتی کفار خود را در عذاب معاینه می‌بینند پس از اظهار ندامت و پشیمانی آرزو میکنند که کاش ما را بدنیا برمیگردانیدند و ما بآیات پروردگارمان تکذیب نمیکردیم و از مؤمنین و شایسته‌گان بودیم پس از آنکه آنان بعیان عذاب را میبینند و تصمیم قطعی میگیرند که به آیات پروردگارشان دروغ نبندند خدای تعالی که عالم باسرار و نهان است در آیه بعد آنان را تکذیب مینمایند.

بَل بَدا لَهُم ما کانُوا یُخفُونَ مِن قَبلُ وَ لَو رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنهُ وَ إِنَّهُم لَکاذِبُونَ در آیه چهار قول است [سخنان مفسرین در توجیه آیه] ۱- بر آنها از اعمالشان ظاهر میگردد آنچه را که علماء آنها از کتابشان از جهّال و ضعفاء مخفی داشتند آنوقت دشمنی ضعفاء بر علمائشان ظاهر میگردد ۲- از اعمالشان ظاهر میگردد آنچه را که مخفی داشتند به اینکه که اعضاء و جوارح بر اعمالشان شهادت میدهند ۳- برای تابعین از گمراهان ظاهر میگردد آنچه را که رؤساء آنها از تابعین

خود مخفی میکردند از امر بعث و نشور یعنی قیامت زیرا که باین آیه متصل است قوله تعالی (إِن هِیَ إِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا) ۴- مقصود ظاهر شدن عقوبت کفرشان است یعنی فضیحت آنها ظاهر میگردد و پرده آبروی آنها پاره میشود خلاصه آیه خبر میدهد که در روز قیامت وقتی پرده از کارها برداشته شد و کفار فضیحت و رسوائی خود را معاینه مینمایند و اوضاع قیامت و آن عذابهای کذائی را بعیان می‌بینند آرزو میکنند که اگر ما را بدنیا برمیگردانیدند مؤمن پاک میگردیدیم خدای تعالی در اینکه آیه سخن آنها را ردّ میکند که من عالمم بحقیقت آنها و خباثت نفس آنان را میدانم که آنها طوری میباشند که بفرض اگر بدنیا بر گردند اینها بهمان حال اولیه‌شان برمیگردند همانا اینان دروغگویانند وَ قالُوا إِن هِیَ إِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا وَ ما نَحنُ بِمَبعُوثِینَ ظاهرا واو (وَ قالُوا) آیه را مرتبط میگرداند بآیه بالا، و شاید مقصود چنین باشد که اینهائیکه آرزو میکنند بازگردیدن بدنیا را کسانی میباشند که بکلی منکر بعث و زنده شدن در قیامت بودند و گمان میکردند که (مات فات) کسی که مرد فانی گردید و دیگر در هیچ نشأهٔی وجود پیدا نمیکند چون بر خلاف عادت روزگار است، اینکه است که در اینکه آیات خدائی که عالم باسرار است خاطر نشان میکند که چنان غفلت و نفس پرستی در روحیه اینان چیره گردیده و آن حقیقت انسانیه و آن نفس ناطقه که بآن میتوانستند خوب و بد و حق و باطل را از هم تمیز بدهند بکلی فاسد گردیده اینکه است که جهنّم جایگاه همیشه‌گی آنها گردیده و اگر بفرض محال بدنیا باز گردند بهمان اعمال سابقشان عود خواهند نمود.

وَ لَو تَری إِذ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِم قالَ أَ لَیسَ هذا بِالحَقِّ قالُوا بَلی وَ رَبِّنا قالَ فَذُوقُوا العَذابَ بِما کُنتُم تَکفُرُونَ یعنی کفار را بر حق تعالی عرضه میکنند و آن موقع حساب است که بایستی

صفحه : ۲۷

تمام مکلفین در دیوان حکومت عدل الهی برای حساب حاضر گردند بعضی از مفسرین گفته اینکه عرض اکبر است چنانچه در جای دیگر گفته (وَ عُرِضُوا عَلی رَبِّکَ صَفًّا) عرض دو قسم است: یکی عرض علی النار در معرض آتش واقع گردیدن، و دیگر عرض (علی الجبار) قوله تعالی (وَ عُرِضُوا عَلی رَبِّکَ) (یَومَئِذٍ تُعرَضُونَ لا تَخفی مِنکُم خافِیَةٌ) و عرض بر جبّار اصعب من العرض علی النار) زیرا که نار مأمور است و عملی انجام نمیدهد مگر باذن پروردگار و صاحب امر خدای تعالی است، و در بعضی اخبار روایت شده که (بنده در موقف حساب نزد پروردگار میایستد و از اعمال و افعال وی سؤال میکند حتّی اینکه متحیر میگردد و حیاتش منقطع میشود بطوریکه میگوید پروردگار من اگر مرا بسوی آتش بفرستی آسان‌تر است بر من از حساب تو و بروایت دیگر از نبی صلی اللّه علیه و آله و سلّم که فرموده روز قیامت بنده را در سه موقع در معرض حساب وامیدارند، دو موقف آن جدال و عذرهائی است که هر کس برای گناهان خود میآورد و موقف سوم آنمحلی است که نامه اعمال بدست راست یا بدست چپ داده میشود و بقولی مقصود از (وُقِفُوا عَلی رَبِّهِم) موقعی است که پروردگارشان را بطور ضرورت میشناسند مثل اینکه گفته میشود، من بر کلام فلانی مطلع گردیدم، و بقولی (وقفوا) یعنی مطّلع میگردند بر سؤال و توبیخ پروردگارشان و اینکه قول را مؤکّد میگرداند قوله تعالی (أَ لَیسَ هذا بِالحَقِّ) پس از آن خدای تعالی میگوید (فَذُوقُوا العَذابَ بِما کُنتُم تَکفُرُونَ) (قال) اول جواب (اذ) میباشد در (إِذ وُقِفُوا عَلی رَبِّهِم) که گویند (بلی و ربهم) و (قال) دوم جواب خدا است که بآنها میگوید (فَذُوقُوا العَذابَ بِما کُنتُم تَکفُرُونَ) پس اکنون عذاب را بچشید بسبب آنچه بودید که نمیگرویدید بآن.

صفحه : ۲۸

قَد خَسِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِلِقاءِ اللّهِ حَتّی إِذا جاءَتهُمُ السّاعَةُ بَغتَةً آنهائیکه لقاء ثواب خدای تعالی را انکار میکردند یعنی منکر معاد بودند اینان خسران و زیان بردند و عمر گران بهای خود را ببازیچه از دست دادند و زنده شدن ثانوی را دروغ پنداشتند و زاد و توشهٔی

براى مسافرت بچنين روزى كه از قبر بميعاد پروردگارشان خوانده ميشوند برنداشتند و ندانستند كه بايستى براى حساب و جزاء و پاداش اعمال در حضور پروردگارشان ايستادگى نمايند اينان عمر خود را بغفلت گذرانيدند تا اينكه بغتهٔ موقع ساعت قيامت رسيد و بر اينان جز حسرت و ندامت چيزى باقى نمانده آنوقت ميگويند:

قالُوا يا حَسرَتَنا عَلى ما فَرَّطنا فِيها وَ هُم يَحمِلُونَ أَوزارَهُم عَلى ظُهُورِهِم أَلا ساءَ ما يَزِرُونَ گويند اينكه حسرت و ندامت وقتى بكافرين دست ميدهد كه منزلهائى كه در بهشت براى آنها مهيا شده بود بكافرين ارائه ميدهند، از حضرت رسول [ص] روايت شده كه در تفسير اينكه آيه فرموده: اهل جهنّم منزلهاى خود را در بهشت مى‌بينند و حسرت ميخورند و ميگويند وا حسرتا و دريغا كه در دنيا آخرت را بدنيا و ايمان را بكفر فروختيم.

مفسرين گفته‌اند روز قيامت وقتى كافرين از قبرها بيرون ميآيند آن اعمال خبيثشان بصورت سياه بد صورتى در نظرشان ميآيد باو ميگويند تو كيستى ميگويد من عمل خبيث توأم كه تو در دنيا باعمال بدت حامل من بودى يعنى مرا بشهوت و لذّات برداشته بودى امروز هم مرا بردار گويد من طاقت ندارم گويد چاره ندارى بر پشت او در آيد و بار بر او شود اينكه است كه پروردگار عالميان گويد (وَ هُم يَحمِلُونَ أَوزارَهُم عَلى ظُهُورِهِم) و آن بد وزر و وبالى است كه بايد كافرين حمل نمايند.

و حال مؤمن بر عكس آن است كه وقتى از خاك بيرون آيد عمل صالح وى بصورت روحانى خوشبو برابر او ميآيد و ميگويد آيا مرا ميشناسى ميگويد

صفحه : ۲۹

نه امّا شخص روحانى هستى و بسيار خوش صورت و خوشبوئى پس ميگويد من عمل صالح توأم در دنيا تو مركب من بودى امروز من مركب توأم بر من سوار شو و بسوى بهشت رو اينكه است كه رب العالمين فرموده (يَومَ نَحشُرُ المُتَّقِينَ إِلَى الرَّحمنِ وَفداً) يعنى بسوى پروردگار عالميان سواره ميروند.

وَ مَا الحَياةُ الدُّنيا إِلّا لَعِبٌ وَ لَهوٌ وَ لَلدّارُ الآخِرَةُ خَيرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعقِلُونَ اينكه دنيا نه پاينده است و نه پسنديده بلكه دار غرور و باطل است و تمام اجزاء آن باطل و فريبنده‌اند و خانه محنت و بلاء است نه خانه آسايش و استواء و كسيكه حقيقت دنيا را شناخت نه بر فقدان آن محزون ميگردد و نه از اقبال او خورسند و آخرت دار بقاء است و بلاء و آفات دنيا سبب راحتى آخرت است و ثواب آن عوض آفات دنيا است و منسوب بخواجه عبد اللّه انصارى است كه از نبى اكرم صلّى اللّه عليه و آله و سلّم نقل ميكند كه فرموده (الّا و انّ اللّه خلق الدنيا دار بلوى، و الاخرهٔ دار عقبى، فجعل بلوى الدنيا لثواب الاخرهٔ سببا، و ثواب الاخرهٔ من بلوى الدنيا عوضا، فاحذروا حلاوهٔ رضاعها لمرارهٔ فطامها «و اهجروا لذيذ عاجلها لكريه آجلها، و لا تسعوا فى عمران دار قد قضى اللّه خرابها، و لا تواصلوها و قد اراد اللّه منكم اجتنابها، فتكونوا لسخطه متعرضين و لعقوبته مستحقين

الحديث بطوله» [پايان] خلاصه شايد آيه در جواب منكرين معاد آمده كه ميگفتند (ما هِيَ إِلّا حَياتُنَا الدُّنيا) و گفته دنيا چيزى نيست مگر لهو و لعب مثل بازى بچه‌گان كه باشياء ناچيز دلخوش ميباشند.

قَد نَعلَمُ إِنَّهُ لَيَحزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ الخ ترجمه آيه شده و واضح است و محتاج بتوضيح نيست، و خلاصه اينكه آيه برسولش تسلى ميدهد كه تو از گفتار نكوهيده مشركين محزون مباش كه نسبت سحر و دروغ بتو ميدهند اگر خوب بنگرى تو را تكذيب نميكنند لكن ستمكاران بآيات خدا جحود ميكنند و تو همان طورى كه پيمبران گذشته بر جفاى

صفحه : ۳۰

كفار صبر كردند بايد صبر كنى تا وقتى ما تو را يارى نمائيم و خبرهاى پيمبران پيش را براى تو ذكر نموديم.

[سوره الأنعام (۶): آيات ۳۵ تا ۴۵]

اشاره

وَ إِن كانَ كَبُرَ عَلَيكَ إِعراضُهُم فَإِنِ استَطَعتَ أَن تَبتَغِيَ نَفَقاً فِي الأَرضِ أَو سُلَّماً فِي السَّماءِ فَتَأتِيَهُم بِآيَةٍ وَ لَو شاءَ اللّهُ لَجَمَعَهُم عَلَى الهُدى فَلا تَكُونَنَّ مِنَ الجاهِلِينَ (۳۵) إِنَّما يَستَجِيبُ الَّذِينَ يَسمَعُونَ وَ المَوتى يَبعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَيهِ يُرجَعُونَ (۳۶) وَ قالُوا لَو لا نُزِّلَ عَلَيهِ آيَةٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّ اللّهَ قادِرٌ عَلى أَن يُنَزِّلَ آيَةً وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم لا يَعلَمُونَ (۳۷) وَ ما مِن دَابَّةٍ فِي الأَرضِ وَ لا طائِرٍ يَطِيرُ بِجَناحَيهِ إِلاّ أُمَمٌ أَمثالُكُم ما فَرَّطنا فِي الكِتابِ مِن شَيءٍ ثُمَّ إِلى رَبِّهِم يُحشَرُونَ (۳۸) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكمٌ فِي الظُّلُماتِ مَن يَشَأِ اللّهُ يُضلِلهُ وَ مَن يَشَأ يَجعَلهُ عَلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۳۹)

قُل أَ رَأَيتَكُم إِن أَتاكُم عَذابُ اللّهِ أَو أَتَتكُمُ السّاعَةُ أَ غَيرَ اللّهِ تَدعُونَ إِن كُنتُم صادِقِينَ (۴۰) بَل إِيّاهُ تَدعُونَ فَيَكشِفُ ما تَدعُونَ إِلَيهِ إِن شاءَ وَ تَنسَونَ ما تُشرِكُونَ (۴۱) وَ لَقَد أَرسَلنا إِلى أُمَمٍ مِن قَبلِكَ فَأَخَذناهُم بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَو لا إِذ جاءَهُم بَأسُنا تَضَرَّعُوا وَ لكِن قَسَت قُلُوبُهُم وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۴۳) فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحنا عَلَيهِم أَبوابَ كُلِّ شَيءٍ حَتّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذناهُم بَغتَةً فَإِذا هُم مُبلِسُونَ (۴۴)

فَقُطِعَ دابِرُ القَومِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ (۴۵)

صفحه : ۳۱

[ترجمه آيات]

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم اگر اعراض کافرین بر تو بزرگ است، اگر قدرت داری در زمین سوراخی طلب کنی یا نردبانی که بآسمان بالا روی و برای آنها آیتی بیابی که آنها را بایمان ناچار گرداند بکن و اگر خدا میخواست آنها را بر هدایت جمع میکرد، پس تو از جاهلین نبوده باش (که ایمان اجباری منافی حکمت است) [۳۵]

تنها کسانیکه گوش شنوا دارند و کلام تو را استماع میکنند اجابت مینمایند و خدا مردگان را بر می‌انگیزاند پس از آن بسوی جزاء و مکافات باز گردانیده شوند [۳۶]

کافرین گفتند چرا بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آیتی از جانب خدا نازل نمیگردد بگو همانا خدا قدرت دارد آیتی نازل کند و لکن بیشتر آنها نمیدانند [۳۷]

و در زمین نه جنبنده‌ئی و نه طائری است که بدو بال خود طیران کند مگر اینکه همه گی طائفه‌هائی هستند امثال شما ما در کتاب آفرینش هیچ چیزی را وا نگذاشته‌ایم پس از آن بسوی پروردگارشان محشور میشوند [۳۸]

و آنکسانی که آیات ما را تکذیب کردند در تاریکیها کر و گنگند کسی را که خدا بخواهد در تاریکیها در گمراهی وا میگذارد و کسی را که بخواهد او را بر راه مستقیم قرار میدهد [۳۹]

بگو آیا چه می‌بینید که اگر عذاب خدا آمد یا ساعت قیامت رسید آیا غیر خدا را میخوانید اگر راست میگوئید [۴۰]

صفحه : ۳۲

نچنان است بلکه در آن هنگام فقط خدا را میخوانید تا اینکه اگر مشیتش قرار گرفت شما را از سختی برهاند و آنچه را که با خدا

شریک گردانیده بودید فراموش میکنید [۴۱]

و ما پیش از تو پیمبرانی بسوی امتهائی فرستاده بودیم و کافرین را ببلاء و مصیبتها مبتلاشان گردانیدیم که شاید بدرگاه خدا گریه و تضرع کنند [۴۲]

وقتی بلای ما بآنها رسید تضرع نکردند و لکن قلبهای آنان سخت گردیده بود و شیطان اعمال آنها را زینت داده [۴۳]

و چون فراموش کردند آنچه را که بآنها پند داده شده بودند ما برای آنها درهای هر خیری را گشودیم تا وقتی که بآنچه بآنها عطا شده بود خوشحال شدند ناگهان آنها را گرفتیم پس ایشان نا امید و پشیمان گردیدند [۴۴]

پس قطع گردیده شد دنباله جماعتی از آنهائیکه ستم نمودند و حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است [۴۵]

صفحه : ۳۳

(توضیح آیات)

وَ إِن کانَ کَبُرَ عَلَیکَ إِعراضُهُم فَإِنِ استَطَعتَ أَن تَبتَغِیَ نَفَقاً فِی الأَرضِ أَو سُلَّماً فِی السَّماءِ فَتَأتِیَهُم بِآیَةٍ وَ لَو شاءَ اللّهُ لَجَمَعَهُم عَلَی الهُدی چون حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بسیار بر ایمان آوردن کفار حریص بود گویا در اینکه آیات پیمبرش را دل خوش میگرداند و گویا فرموده ای رسول ما میدانیم که تو در امر رسالت چه قدر کوشش و پایداری مینمائی و آنچه اینکه کافرین و مشرکین در باره تو نسبت سحر و کذب و انکار میدهند از ما پوشیده نیست و تو بقدری در نجات یافتن و ایمان آوردن آنها کوشش میکنی که اگر توانا بودی که زمین را سوراخ نمائی در قعر زمین روی یا بآسمان بالا روی و آیت و معجزه‌ئی برای آنها بیاوری خود را برای هدایت آنان بچنین زحمات میانداختی لکن باید بدانی که اگر خدا میخواست اینها را بر هدایت شدن جمع مینمود یعنی همه را هدایت میکرد.

فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الجاهِلِینَ بظاهر آیه خطاب برسول است که تو مثل جهّال و بیخردان که اطلاع از سرّ قضاء و حقایق ندارند غم بیجا نخور و خود را بتعب نینداز امور عالم بدست قدرت و صلاح دید ما انجام میپذیرد.

لکن چنانچه بعضی از مفسرین در توجیه آیه گفته‌اند آیه نظیر آیات دیگری است مثل قوله تعالی (وَ لا تَکُن لِلخائِنِینَ خَصِیماً) (وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ المُشرِکِینَ) و غیر اینها که مخاطب شخص رسول نیست بلکه مخاطب هر عاقل و بالغی است از بشر و قضیه از باب شدّت اهتمام بآن بصورت خطاب اداء شده و اینکه از قبیل مثال معروف است که گفته‌اند (ایّاك اعنی و اسمعی یا جاره) زیرا که ممکن نیست چنین خطابی بشخص رسول بشود و اینکه توجیه با بیانیکه کردیم بمعنی نزدیك‌تر است. [مهدی الهی قمشه‌ئی]

صفحه : ۳۴

إِنَّما یَستَجِیبُ الَّذِینَ یَسمَعُونَ وَ المَوتی یَبعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَیهِ یُرجَعُونَ شاید آیه برای رفع طمع رسولش باشد که تو خود را بزحمت نینداز بهمان اندازه‌ئی که موظف بر تبلیغ میباشی پا فشاری نما نه زیادتر زیرا که اینکه کفار گوش شنوا ندارند، گوش دارند ولی نمیشنوند چشم دارند و نمی‌بینند زیرا که پروردگار بر گوش آنها مهر شقاوت نهاده کلام تو را میشنوند لکن استماع نمیکنند و مؤمنین کسانی میباشند که کلام تو را استماع میکنند و بر طبق آن عمل مینمایند و اهل سماع زندگانند و اهل خطاب و جواب ایشانند و باقی مرده‌گانند (وَ المَوتی یَبعَثُهُمُ اللّهُ) شاید مقصود اینکه باشد چنانچه بعضی گفته‌اند که در قیامت خدای تعالی آنها را مبعوث میگرداند و آنان را بسوی دار جزاء بازگشت میدهد تا اینکه بجزای اعمال نکوهیده خود برسند.

بقول دیگر کافر مثل میت است دعوت تو را اجابت نمیکند تا آنکه او را در قیامت مبعوث گردانند و او ملجأ گردد بایمان و در

آنوقت ایمان بآنها نفع نمیدهد.

وَ قالُوا لَو لا نُزِّلَ عَلَیهِ آیَةٌ مِن رَبِّهِ قُل إِنَّ اللّهَ قادِرٌ عَلی أَن یُنَزِّلَ آیَةً وَ لکِنَّ أَکثَرَهُم لا یَعلَمُونَ قریش گفتند چرا خدا بر محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم معجزه‌ئی نمیفرستد یا ملکی با او نازل نمیگردد که بر او گواهی دهد، ای رسول بآنها بگو خدا بر هر گونه معجزه‌ئی که بخواهد بفرستد قدرت دارد لکن شما نمیدانید اگر ملك نازل کند (لَقُضِیَ الأَمرُ ثُمَّ لا یُنظَرُونَ) شاید مقصود چنین باشد که اگر آنچه شما از معجزات میطلبید خدا عطاء کند در صورتی که میداند با اینکه حال باز ایمان نخواهید آورد و ایمان نیاوردن شما ایجاب عذاب استیصالی میکند همین طوری که در زمان پیمبران پیشین که خواهش معجزه معیّن مینمودند بشرط ایمان آوردنشان پس از اینکه اتمام حجت میشد و ایمان نمیآوردند عذاب دنیوی را باضافه بر عذاب اخروی بر خود ایجاب

صفحه : ۳۵

مینمودند زیرا که سنت الهی بر اینکه است که برای درخواست کنندگان معجزه در صورت ایمان نیاوردنشان عذاب بفرستد مثل معجزات نوح و هود و صالح و غیر اینها و مؤید اینکه توجیه قوله تعالی (قُل لَو أَنَّ عِندِی ما تَستَعجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الأَمرُ بَینِی وَ بَینَکُم) سوره انعام آیه ۵۸، و چون پیمبر شما (رحمهٔ للعالمین است) در زمان او عذاب استیصالی که همه را از کوچك و بزرگ مقصّر و غیر مقصر را فرا گیرد صلاح نیست اینکه است که از اینکه قبیل معجزاتیکه شما درخواست میکنید در قضای الهی مقرّر نگردیده وَ ما مِن دَابَّةٍ فِی الأَرضِ وَ لا طائِرٍ یَطِیرُ بِجَناحَیهِ إِلّا أُمَمٌ أَمثالُکُم در زمین هیچ جنبنده‌ئی نیست از حیوانات نه آنهائیکه در زمینند و نه پرندگان که بدو بال پرواز میکنند مگر اینکه آنها نیز جماعتی هستند مثل شما [سخنان مفسرین در توجیه آیه] ۱- مثل شما مخلوق و مرزوق آفریده شده‌اند.

۲- وجه تشبیه اینکه است که اینکه حیوانات مثل شما اجناس و انواع و اصناف و اشکال مختلفه دارند و بین آنها توالد و تناسل است و نر و ماده دارند ۳- همین طوری که در خلقت شما حسن زیبا و کریه منظر هست بین حیوانات نیز اینکه طور اختلافات در حسن و قبح نیز موجود است و اینها دلیل است که برای آنها نیز خالق قادر حکیمی است.

۴- حیوانات مثل شما زنده‌اند و مثل شما میمیرند و مثل شما زنده میشوند و زنده شدن آنها برای اینکه است که حق هر ذی حقی را بصاحبش برساند و هیچ مظلومی از حق خود محروم نگردد.

و از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حدیث میکند که فرموده روز قیامت گوسفند شاخ داری که بگوسفند بی‌شاخ اذیت کرده ویرا میآورند که از وی تقاص کند یعنی بآن گوسفند شاخ‌دار شاخ زند اینکه است عدل الهی.

بروایت ابو هریره در حدیث است که چون روز قیامت بپا شود میزان عدل الهی را بیاویزند

صفحه : ۳۶

و از قبل ربّ العزهٔ منادی نداء کند هر مظلومی که حقی بر ظالم دارد داد خود را بخواهد و قسم بعزت من اگر امروز مثقال ذره‌ئی ظلم ظالمی برود من کرده باشم آنگاه حق تعالی جمله حیوانات را حاضر گرداند تا از یکدیگر عوض ستمی که بر وی شده باشد بخواهد و بین آنها بعدل حکم نماید پس از آن بآنها گوید خاك شوید همه خاك گردند. عطاء گفته اینکه است که کافرین گویند کاش ما خاك بودیم ما فَرَّطنا فِی الکِتابِ مِن شَیءٍ بیشتر مفسرین گفته‌اند مقصود از کتاب لوح محفوظ است یعنی آنچه از ابتداء آفرینش تا انتهاء واقع میشود در لوح محفوظ و دفتر آفرینش ثبت و ضبط است قوله تعالی در سورهٔ الحدید آیه ۲۲ (ما أَصابَ مِن مُصِیبَةٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی أَنفُسِکُم إِلّا فِی کِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها إِنَّ ذلِكَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ) ثُمَّ إِلی رَبِّهِم یُحشَرُونَ از اینکه آیه چنین استفاده میشود که تمام حیوانات در روز معاد محشور میگردند، از بعضی از مفسرین است که گفته تفکر عمیق در اطوار

زندگانی حیوانات و شئون حیاتی آنها با در نظر گرفتن حالات مختلفی که هر نوعی از انواع حیوانات در مسیر زندگانی خود میگیرند ما را بر اینکه نکته واقف میگرداند که حیوانات مثل انسان دارای آراء مختلف فردی و اجتماعی میباشند و چون بیان آن دانشمند خیلی مفصل است از تفصیل آن خودداری مینمائیم.

خلاصه‌اش اینکه است که همان طوری که انسان در طلب غذاء و ازدواج و حفظ اولاد و رفع مضارّ کوشش میکند و چنانچه می‌بینیم بعضی از حیوانات حیله‌هائی در مقاصدشان بکار میبرند که هرگز عقل بشر آنرا درك نمیکند و اعمالیکه از بعضی از حیوانات مثل مورچه، زنبور عسل، موریانه، و امثال اینها بروز میکند عقل بشر متحیّر میگردد و نیز داستان هدهد و خبر دادنش از شهر سبا و غیر اینها شاهد بر اینکه است، اینکه است که قرآن کریم در سوره جاثیه آیه ۴ فرموده (وَ فِي خَلقِكُم وَ ما يَبُثُّ مِن دابَّةٍ آياتٌ لِقَومٍ يُوقِنُونَ)

صفحه : ۳۷

یعنی در خلقت شما و سایر جنبندگان همانا آیاتی است برای مردمی که یقین میکنند. و اختلافاتیکه در حیوانات دیده میشود بما میفهماند که حیوانات نیز مثل ما احکامی دارند که خیر و شر و عدالت و ظلم را تشخیص میدهند پس میگوئیم نه تنها اینکه اختلافات در زندگانی دنیای آنها تأثیر دارد بلکه در سعادت و شقاوت اخرویش نیز مؤثر است زیرا که ملاك در خوبی و بدی قیامت و حساب و کیفر اعمال عدالت و ظلم است پس چرا همین سخن را در باره حیوانات نگوئیم که حیوانات هم مثل انسان حشری دارد تا آنجا که گفته:

آیا حیوانات مثل انسان حشری دارند یا نه قوله تعالی (ثُمَّ إِلي رَبِّهِم يُحشَرُونَ) (وَ إِذَا الوُحُوشُ حُشِرَت) سوره کورت آیه ۵، بلکه از آیات بسیار دیگر استفاده میشود که نه تنها انسان و حیوانات محشور میگردند بلکه آسمانها و زمین و آفتاب و ماه و ستارگان و جن و سنگها و بتها و باقی شرکائی که مشرکین پرستش مینمودند همه محشور میگردند.

[پایان] آری از آیات قرآن چنین استفاده میشود که در روز معاد تمام موجودات با هم جمع میشوند (يَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَيرَ الأَرضِ وَ السَّماواتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ) سوره ابراهیم آیه ۴۹، (وَ الأَرضُ جَمِيعاً قَبضَتُهُ يَومَ القِيامَةِ وَ السَّماواتُ مَطوِيّاتٌ بِيَمِينِهِ، وَ جُمِعَ الشَّمسُ وَ القَمَرُ) اگر چه در خصوص غیر انسان و حیوانات بلفظ حشر نیامده لکن میتوان گفت شاید اینکه آیات اشاره بکاملیت و جامعیت قیامت باشد نه حشر برای حساب اعمال که مخصوص بجن و انس است چنانچه فرموده (يَومَ يَجمَعُكُم لِيَومِ الجَمعِ) و نظر بهمان کمال و تمامیت قیامت دارد که در باره او است (وَ إِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوانُ لَو كانُوا يَعلَمُونَ) سوره عنکبوت آیه ۶۴، یعنی تمام اجزاء آن صاحب حیاتند حتّی زمین (يَومَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخبارَها) سوره زلزلت، اجزاء بدن آدمی که بر علیه او شهادت میدهند، چگونه چنین نباشد در صورتی که آخرت غایت و نتیجه دنیا است و نیز بقاعده (کل شیء یرجع الی اصله) و قوله تعالی (كَما بَدَأَكُم تَعُودُونَ) نهایت و انتهای هر شیئی همان بدایت

صفحه : ۳۸

وی است اینکه است که دنیا دار تکامل نامیده شده و آخرت دار رسیدن بکمال خلاصه وقتی آیات را با هم جمع کنیم از مجموعش چنین استفاده میشود که عالم دنیا چون سیر استکمالی خود را بانتهاء میرساند هر چیزی از افراد بشر و جن و حیوانات و نباتات و جمادات اینکه عالم بکمال رسیده و همه صاحب حیات و سخنگو میگردند چنانچه آیه خاطر نشان نموده که آخرت عالم حیات است یعنی آخرت روزی است که هر چیزی بمنتهای کمال لایق بخود خواهد رسید و بنا بر اینکه توجیه که در قیامت همه اشیاء با هم جمعند حتّی جمادات معلوم میشود که در آن وقت یك نوع وحدت جمعی تشکیل میگردد و همه اشیاء صاحب حیات و

سخن گو ميگردند ديگر لازم نيست گفته شود حشر حيوانات مثل حشر انسان است كه بايستى در موقف حساب و كتاب قيام نمايد. و بنا بر اينكه توجيه مقصود از آيه بالا كه حيوانات اممى ميباشند مثل شما (ثُمَّ إِلى رَبِّهِم يُحشَرُونَ) شايد چنين باشد كه همين طورى كه براى وجود شما غايتى است كه بالاخره بآن خواهيد رسيد حيوانات را نيز غايت و فائده‌ئى است كه بآن خواهند رسيد، و مقصود از حشر جمع شدن همه اشياء و حيوانات است در قيامت زيرا كه قيامت ما فوق تمام عوالمى است كه بشر در سير تكوينى خود از آن گذشته و بما فوق آن رسيده و قيامت يك تحولى است بما فوق عالم دنيا و فوق آن است و مسلّم و معلوم است كه هر ما فوقى جامع و حاوى مراتب زيرين خود خواهد بود، و از جمله موجودات اينكه عالم حيوانانند شايد آنان هم تحول نموده و بكمال لايق بخود برسند، و اللّه العالم باسرار كلامه.

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا صُمٌّ وَ بُكمٌ فِي الظُّلُماتِ مَن يَشَأِ اللّهُ يُضلِلهُ وَ مَن يَشَأ يَجعَلهُ عَلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ، تا آخر آيه بعد چون اينكه آيات ترجمه شده و واضح است ديگر محتاج بتوضيح نيست.

وَ لَقَد أَرسَلنا إِلى أُمَمٍ مِن قَبلِكَ فَأَخَذناهُم بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم يَتَضَرَّعُونَ (بأساء) سختى و فقر و قحطى و امثال چنين آفتها است و (ضراء) بيماريها

صفحه : ۳۹

و ناروائيها و ناراحتيهاى جسمانى را گويند، در اينكه آيه خداى مهربان خبر ميدهد كه براى تنبيه بشر را مبتلا ميگرداند بآفتها و بلاها و مصيبتها و جنگ و اسارت و غير اينها كه شايد بآن فطرت توحيدى كه در روحيه هر بشرى نهفته شده بخود آيد و دست تضرع و نيازمندى بسوى بينياز مطلق برآورد و از شرك بوحدت آيند و از او نجات طلبند.

فَلَو لا إِذ جاءَهُم بَأسُنا تَضَرَّعُوا وَ لكِن قَسَت قُلُوبُهُم وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ ما كانُوا يَعمَلُونَ آيه اشاره است به اينكه كه بقدرى قساوت و سياهى دل كافرين را فرا گرفته كه در چنين حال بيچارگى و اضطرار هم قلب تاريك و روح كثيفشان رقت پيدا نميكند و روى تضرع و التجاء بمبدءشان نميآورند و شيطان آن اعمال بدشان و اخلاق نكوهيده‌شان را از كبر و نخوت و حسد در نظرشان زينت داده و عملشان را چون در خور شهواتشانست نيكو مينمايانند بطوريكه آن فطرت توحيدشان را فراموش نموده‌اند فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحنا عَلَيهِم أَبوابَ كُلِّ شَيءٍ حَتّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذناهُم بَغتَةً فَإِذا هُم مُبلِسُونَ گويا خداى جليل خبر ميدهد و خاطر نشان ميكند كه ما همه طور اسباب هدايت كافرين و مشركين را فراهم نموديم شايد از كفر و جحود بآيات ما باز ايستند و رقت قلب پيدا نمايند باضافه از ارسال پيمبران و انزال كتب اسباب هدايت آنها را فراهم نموديم حتّى آنها را بسختى و مضرات از قحطى و امراض و جنگها و اسارتها گرفتيم و با اينحال چنان قساوت قلب آنها را گرفته كه بخود نيامدند اشاره به اينكه كه اگر در همان حالات سختى رو بحق نموده و باو التجاء و تضرع مينمودند سختيها را از آنها بر ميداشتيم چون نكردند بعكس ما درهاى نعمتها را براى آنها باز نموديم تا وقتى كه خوشحال گرديدند بگمان اينكه نعمتها براى آنان پايدار است پس ناگهان آنها را بعذاب گرفتيم يعنى عذاب بر

صفحه : ۴۰

آنها نازل كرديم پس آنها از هر خير و خوبى نااميد شدند و حسرت خوردند فَقُطِعَ دابِرُ القَومِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ و چنان دنباله كار ستمكاران بريده شد كه اثرى از آنها باقى نماند مثل فرعون و فرعونيان و نيز قوم عاد و ثمود و باقى كافرين ستمكاران و حمد و ستايش مخصوص پروردگار عالميان است بر اهلاك ظالمين و تخليص مردمان از شرّ آنها

صفحه : ۴۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۶ تا ۵۲]

اشاره

قُل أ رَأَیتُم إِن أَخَذَ اللّهُ سَمعَکُم وَ أَبصارَکُم وَ خَتَمَ عَلی قُلُوبِکُم مَن إِلهٌ غَیرُ اللّهِ یَأتِیکُم بِهِ انظُر کَیفَ نُصَرِّفُ الآیاتِ ثُمَّ هُم یَصدِفُونَ (۴۶) قُل أ رَأَیتَکُم إِن أَتاکُم عَذابُ اللّهِ بَغتَهً أَو جَهرَهً هَل یُهلَکُ إِلاَّ القَومُ الظّالِمُونَ (۴۷) وَ ما نُرسِلُ المُرسَلِینَ إِلاّ مُبَشِّرِینَ وَ مُنذِرِینَ فَمَن آمَنَ وَ أَصلَحَ فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ (۴۸) وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا یَمَسُّهُمُ العَذابُ بِما کانُوا یَفسُقُونَ (۴۹) قُل لا أَقُولُ لَکُم عِندِی خَزائِنُ اللّهِ وَ لا أَعلَمُ الغَیبَ وَ لا أَقُولُ لَکُم إِنِّی مَلَکٌ إِن أَتَّبِعُ إِلاّ ما یُوحی إِلَیَّ قُل هَل یَستَوِی الأَعمی وَ البَصِیرُ أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ (۵۰)

وَ أَنذِر بِهِ الَّذِینَ یَخافُونَ أَن یُحشَرُوا إِلی رَبِّهِم لَیسَ لَهُم مِن دُونِهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفِیعٌ لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ (۵۱) وَ لا تَطرُدِ الَّذِینَ یَدعُونَ رَبَّهُم بِالغَداهِ وَ العَشِیِّ یُرِیدُونَ وَجهَهُ ما عَلَیکَ مِن حِسابِهِم مِن شَیءٍ وَ ما مِن حِسابِکَ عَلَیهِم مِن شَیءٍ فَتَطرُدَهُم فَتَکُونَ مِنَ الظّالِمِینَ (۵۲)

صفحه : ۴۲

[ترجمه]

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو آیا شما چه می‌بینید اگر خدا چشمها و گوشهای شما را گرفت و بقلب شما مهر زد کیست الهی جز او که آنها را بشما باز دهد بنگر که ما چگونه آیات را میگردانیم و آنها هم اعراض میکنند [۴۶]

بگو چه خواهید کرد اگر عذاب خدا بغتهً یا آشکارا شما را بگیرد آیا کسی بغیر از گروه ستمکاران هلاك خواهند گردید [۴۷]

و ما پیمبران را نفرستادیم مگر برای اینکه (بخوبان) مژده دهند و (بدان را) بترسانند پس کسیکه ایمان آورد و خود را اصلاح گردانید نه خوفی است بر او و نه حزنی [۴۸]

و آنکسانی که بآیات ما تکذیب کردند بآنها عذاب میرسد بسبب اینکه فاسق بودند [۴۹]

ای رسول بگو من نمیگویم بشما که خزینه‌های خدا نزد من است و نه اینکه علم بغیب دارم و بشما نمیگویم من فرشته میباشم من تابع نیستم مگر آنچه را که بمن وحی گردد بگو آیا کور و بینا مساوی میباشند آیا چرا فکر نمیکنید [۵۰]

و بقرآن بترسان آنهائی را که از موقع حضورشان نزد پروردگارشان میترسند و بغیر او نه برای آنها دوستی است و نه شفیعی تا شاید چنین اشخاص پرهیزکار گردند [۵۱]

ای رسول دور نکن از مجلس خود آنکسانی را که در صبح و شام پروردگار خود را میخوانند و مرادشان رحمت پروردگار است نه چیزی از حساب آنها بر تو است و نه چیزی از حساب تو بر آنها است پس اگر آنها را طرد کنی از ستمکاران میگردی [۵۲]

صفحه : ۴۳

(توضیح آیات)

قُل أ رَأَیتُم إِن أَخَذَ اللّه سَمعَکُم وَ أَبصارَکُم وَ خَتَمَ عَلی قُلُوبِکُم مَن إِله غَیرُ اللّه یَأتِیکُم بِهِ آیه ارشاد بحکم عقل است و مشرکین را خاطرنشان میکند که شما رجوع بعقل و وجدانتان نمائید و فکر کنید اگر خدا گوش و چشم شما را بگیرد و بقلبتان مهر زند و ببندد آیا غیر از اللّه که مبدء آفرینش شماها و همه موجودات است کسی را چنین قدرتی است که چشم و گوش و قلب شما را باز کند و اینکه بتهائی را که پرستش میکنید که نه می‌بینند و نه میشنوند و نه قلب و عقل دارند چگونه میتوانند شما را یاری کنند و چشم بینا و گوش شنوا و قلب دانا بشما افاضه نمایند هرگز ممکن نیست.

خلاصه ظاهرا آیه در مقام سرزنش مشرکین برآمده که بتها را شفعاء خود قرار میدادند و بعقیده باطل گمان میکردند اینها مقربان الهند و توانند در عالم تصرف کنند و مربی عالمند، آیه ارشاد بر اینکه است که چون اینها جمادند و فاقد همه کمالاتند چگونه توانند بشما کمالی یا نفعی بدهند حتّی آنهائی که ذوی العقولند مثل عیسی بن مریم یا عزیر یا روح القدس یا ملائکه همه مخلوق خدا و محتاج باویند از خود قدرتی ندارند که بدون اذن خدا شفیع شما باشند آیا غیر از خدا که تواند مشاعر و قوای شما را باز کند.

انظُر کَیفَ نُصَرِّفُ الآیاتِ ثُمَّ هُم یَصدِفُونَ (تصریف) بمعنی گردانیدن است، خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که ببین چگونه ما آیات را بطوری میگردانیم که نزدیک بافق ذهن مردم گردد و با اینکه حال مشرکین از آیات ما اعراض میکنند قُل أ رَأَیتَکُم إِن أَتاکُم عَذابُ اللّهِ بَغتَةً أَو جَهرَةً هَل یُهلَکُ إِلَّا القَومُ الظّالِمُونَ آیه تهدید است و بکافرین اعلان خطر میدهد که پس از آنکه در آیه بالا

صفحه : ۴۴

خبر داد که ما آیات را تفصیل دادیم و آنان را بامثال و نکاتی بقدر فراخور فهمشان یادآوری کردیم که دست از شرک بردارند و بدانند که اینکه بتهائی را که پرستش میکنند کاری از آنها ساخته نمیگردد و با اینحال از آیات ما اعراض میکنید، ای رسول باینها بگو شما در معرض غضب الهی واقع گردیده‌اید ممکن است بغتهٔ یعنی دفعهٔ بدون اطلاع شما یا جهرهٔ خیلی واضح و جلیّ شما را عذاب بگیرد آیا در موقع نزول عذاب مستحق عذاب کی است، هلاک نمیگردند مگر ستمکاران یعنی اینهایند مستحق عذاب نه مؤمنین.

وَ ما نُرسِلُ المُرسَلِینَ إِلّا مُبَشِّرِینَ وَ مُنذِرِینَ فَمَن آمَنَ وَ أَصلَحَ فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ، وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا یَمَسُّهُمُ العَذابُ بِما کانُوا یَفسُقُونَ پس از تهدید کافرین بتوسط رسولش بآنها ابلاغ نموده که آنان در موقع عذاب واقع گردیده‌اند، آنگاه مورد خطاب را عوض مینماید و خبر میدهد که آنهائیکه بتو ایراد میگیرند و از تو معجزه می‌طلبند آنان را خاطرنشان نما که ما پیمبران را نفرستادیم و تکلیفی بر آنان بار ننمودیم مگر اینکه مؤمنین را ببهشت و دار کرامت الهی مژده و بشارت دهند و کافرین را از عذاب و سخط الهی بترسانند وظیفه پیمبران جز اینکه نیست و اعجاز و معجزه بدست خدا و صلاح دید او است کسیکه بدون اینکه ایرادات ایمان آرد و نفس خود را اصلاح گرداند چنین اشخاصی نه برای آنها خوفی است و نه محزون میباشند یعنی در جایگاه امن و امان قرار گرفته‌اند، امّا آنهائیکه آیات خدا و دعوت پیمبران را تکذیب کردند عذاب بآنها اصابت مینماید یعنی در مورد عذاب واقع گردیده‌اند قُل لا أَقُولُ لَکُم عِندِی خَزائِنُ اللّهِ وَ لا أَعلَمُ الغَیبَ وَ لا أَقُولُ لَکُم إِنِّی مَلَکٌ إِن أَتَّبِعُ إِلّا ما یُوحی إِلَیَّ آیه تعلیم برسولش میدهد که در پاسخ گفتار کفار و مشرکین که از تو ایراد میگیرند و معجزات میخواهند و میگویند چرا بر او کنزی داده نشده چرا ملکی با او نمیفرستد و امثال مقولات فاسده آنها و آنچه در قوّه تو نیست از

صفحه : ۴۵

تو ميطلبند باينان بگو خزينه‌های رحمت خدا نزد من نيست، در سوره حجر آيه ۲۱ (وَ إِن مِن شَيءٍ إِلّا عِندَنا خَزائِنُه‌وَ ما نُنَزِّلُه‌إِلّا بِقَدَرٍ مَعلُومٍ) شايد مقصود از (خَزائِن‌ُ) خدا آن فيض رحمت رحمانی او است كه تمامی عوالم هستی ممكنات را فرا گرفته و اينكه رحمت منبعث از صفات خاصه او است و بقدريكه حكمت رحمانی اقتضاء بنمايد بممكنات افاضه مينمايد و بپيمبران و همچنين بملائكه مقربين از همان رحمت آنچه بخواهد عطاء ميكند بدون اينكه چيزی از آن ناقص گردد، و چنين ادعاء نميكنم كه علم بغيب دارم و من نميگويم ملكم و بر شما فرود آمده‌ام بلكه من نيز مثل شماها بشری ميباشم و تابع نيستم مگر آنچه را كه خدا بمن وحی فرستد يعنی من نه خزينه‌دار خدايم و نه از آينده خبر دارم و نه از جنس ملائكه‌ام بلكه آدمی ميباشم كه در تمام لوازم بشريت مثل شما هستم فقط فرق من با شما همين است كه مرا برسالت انتخاب نموده و آنچه از طريق وحی بمن بياموزد بشما خبر ميدهم.

قُل هَل يَستَوِي الأَعمي وَ البَصِيرُ أَ فَلا تَتَفَكَّرُون‌َ همزه (افلا) استفهام برای تقرير است آيا شما چنين گمان ميكنيد آدم كور دل كه هيچ حقيقتی را ادراك نكند مساوی است با كسيكه چشم دلش بينا گرديده و بكنه مطالب واقف ميگردد، چرا شما عقل خود را بكار نمياندازيد تا اينكه حق و باطل را از هم تميز بدهيد.

شايد آيه اشاره باين دارد كه اگر چه پيمبران در بشريت و صفات انسانيت مثل باقی مردمند لكن امتياز آنها بهمان جهات روح قدسی و چشم ملكوتی آنها است ملك وحی را می‌بينند و استماع وحی ميكنند شما چرا پيمبر را باين اوصاف نميشناسيد كه طلب معجزه ميكنيد.

وَ أَنذِر بِهِ الَّذِين‌َ يَخافُون‌َ أَن يُحشَرُوا إِلي رَبِّهِم لَيس‌َ لَهُم مِن دُونِه‌ِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيع‌ٌ لَعَلَّهُم يَتَّقُون‌َ برسولش امر مينمايد كه بترسان بقرآن آنكسانی را كه چشم دلشان باز

صفحه : ۴۶

شده و عقلشان گواهی ميدهد كه البته پس از اينكه عالم عالمی است و پشت اينكه پرده اسراری است و اينها ميترسند از آنروزی كه نزد پروردگارشان حاضر ميگردند و در مورد حساب نزد حاكم عادل در مورد مكالمه واقع ميگردند و بعقل زير كشان دريافته‌اند كه جز پروردگارشان نه دوستی دارند و نه شفيعی و نه يار و ياوری و چنين اشخاصی از راه نمائی تو بهره ميبرند و انذار تو در آنها تأثير ميكند و شايد متقی و پرهيزگار گردند و بكمال عبوديت برسند.

وَ لا تَطرُدِ الَّذِين‌َ يَدعُون‌َ رَبَّهُم بِالغَداةِ وَ العَشِيِّ يُرِيدُون‌َ وَجهَه‌ُ از عبد اللّه بن مسعود روايت شده كه سبب نزول اينكه آيه اينكه بود كه جماعتی از مشركين قريش بر رسول اللّه گذر نمودند ديدند حضرت نشسته و جماعتی از درويشان مثل صهيب و بلال و خباب بن ارت و سلمان و امثال اينها دور او را گرفته‌اند گفتند ای محمّد صلّی اللّه عليه و آله و سلّم تو باينها راضی شده‌ئی بغير ما و اينها را عوض ما گرفته‌ئی اينان را از دور خودت دور كن ما را ننگ است با اينها بنشينيم تا ما بيائيم و بتو ايمان بياوريم و سخن آنها از روی مكر و حيله بود كه رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله و سلّم اينها را براند و ايمان نياورند و رسول تنها بماند اينكه بود كه خدای تعالی اينكه آيه را فرستاد ما عَلَيك‌َ مِن حِسابِهِم مِن شَيءٍ وَ ما مِن حِسابِك‌َ عَلَيهِم مِن شَيءٍ فَتَطرُدَهُم فَتَكُون‌َ مِن‌َ الظّالِمِين‌َ از اينكه آيه معلوم ميشود كه حضرت رسول صلّی اللّه عليه و آله و سلّم از بس علاقه بايمان آوردن مشركين داشت شايد در ذهنش خطور كرده باشد كه موقعی برای آمدن مشركين بگذارد كه آنوقت درويشان و فقراء (صفّه) نباشند و كفار آيات وحی را بشنوند و شايد ايمان بياورند، و آيه خطاب سخط آميز برسولش ميكند كه تو چه حسابی داری با آنهائيكه در صبح و شام خدا را ميخوانند كه ظاهرا مقصود همان فقرائی می‌باشند كه پروردگار خود را ميخوانند و فقط مقصود و مرادشان وجه او است و چنانچه گفته‌اند وجه شيئی ذات او است و آن جهتی است كه مواجه باو ميشود

صفحه : ۴۷

و شاید مقصود از (وجهه) در آیه همان توجّه قلب و دل است بسوی حقیقت احدی و موجود سرمدی که مؤمن کامل از قبل آثار همیشه رو باو دارد و محبت او را در دل خود میپروراند و علی الدوام از منبع فیض غیر متناهی او قطره‌های آب رحمت ریزش دارد و دل و جان او را رونق میدهد و در دریای رحمت او چنان غوطه‌ور است که هر چه مینگرد حق بیند معلوم است چنین اشخاصی و لو در صورت فقر و بیچارگی بنظر آیند سلاطین روی زمینند هر چه بینند حق بینند، حق گویند، حق نگرند اینکه است که در آیه اشاره بمقام بلند آنها فرموده اگر آنها را از خودت طرد کنی داخل در ستمکاران میگردی.

راغب در مفردات در لغت (وجه) بیان مفصّلی دارد که ما برای توضیح آیه (یُرِیدُونَ وَجهَهُ) مختصری از آنرا در اینجا ترجمه مینمائیم گفته (وجه) در لغت بمعنی عضوی از اعضاء بدن است یعنی صورت و در آیه (فَاغسِلُوا وُجُوهَکُم وَ أَیدِیَکُم) و آیه (وَ تَغشی وُجُوهَهُمُ النّارُ) بهمین معنی است و چون صورت اولین و عمده‌ترین عضوی است که از انسان بچشم میخورد بهمین مناسبت قسمت خارجی هر چیزی که مشرف به بیننده است وجه آن گویند مثلا گفته میشود وجه النهار یعنی ابتداء روز و تعبیر شده است از ذات بوجه در قول خدا که فرموده (وَ یَبقی وَجهُ رَبِّکَ ذُو الجَلالِ وَ الإِکرامِ) و بعضی گفته‌اند مقصود از وجه در اینکه آیه ذات است، و بعضی گفته‌اند توجّه بسوی خدا است باعمال صالحه چنانچه در آیه (فَأَینَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجهُ اللّهِ) و (کُلُّ شَیءٍ هالِکٌ إِلّا وَجهَهُ) (یُرِیدُونَ وَجهَ اللّهِ) (إِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللّهِ) بعضی گفته‌اند مراد از همه اینها ذات است و معنی اینکه است که هر چیزی از بین رفتنی است مگر ذات خدا و چنین است آیات دیگر روایت شده که اینکه معنی را بابی عبد اللّه ع گفتند پس فرمود سبحان اللّه چه حرف بزرگی است، مراد از اینکه آیات وجهی است که عبادت و عمل با آنوجه انجام میگیرد و معنی آیه اولی اینکه است که هر عملی که بندگان خدا انجام

صفحه : ۴۸

میدهند از بین رفتنی است مگر عملی که در آن خدا منظور باشد و بهمین معنی است آن آیات دیگر.

[پایان] آنچه بنظر صحیح میآید اینکه است که راجع باین قبیل آیات گفته شود همان طوری که در حدیث گفته شده مقصود از (وجه اللّه) آن وجهی است که بنده در عمل توجه بحق تعالی میکند و او را وجهه خود و مقصود و غایت عمل خود قرار میدهد و وجهه عبودیت خود را در آنهنگام مرتبط میگرداند بوجهه معبودیت حق تعالی، و شاید سرّش اینکه باشد که عبودیت و معبودیت متضائفانند مثل خالقیت و مخلوقیت و عالمیت و معلومیت و قادریت و مقدوریت که اینها را صفات اضافی محض گویند و اینکه نسبتی است بین حق تعالی و ممکنات، و وجه حق تعالی در اینجا همان نسبتی است که بین عابد و معبود پدید میگردد و آن از صفات ذات الاضافهٔ است نه خود ذات یا صفات ذاتیه که عین ذات است و صحیح نیست که گفته شود مقصود از قوله تعالی (یُرِیدُونَ وَجهَ اللّهِ) و نیز قوله تعالی (فَأَینَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجهُ اللّهِ) ذات متعال مراد باشد چگونه توان چنین نسبتی بمقام الوهیت داده شود در صورتی که ذات هیچ چیزی برای چیز دیگر جلوه نمیکند ما هر چه می‌بینیم فقط اشکال و الوان می‌بینیم و رو بهر چه کنیم تنها همان صفات و اشکال و خطوط آنرا می‌توانیم ببینیم نه ذات و جوهر آنرا و از قبل صفات و عوارض تا اندازه‌ئی پی بحقیقت اشیاء میبریم.

وقتی علم ما نسبت باشیاء و ممکنات چنین باشد چه گمان میشود بذاتی که محیط و قیّوم تمام اشیاء است و چگونه میتوانیم ذات خدا را وجهه خود قرار دهیم همین قدر توانیم از قبل آثار و مظاهر صفات نسبت مألوهیت خود را بالوهیت او در نظر گیریم و باین طریق روی نیازمندی بسوی بی‌نیاز مطلق آریم و او را وجهه خود نمائیم، آری همین قدر از قبل آثار میدانیم که حقیقت مطلقی است که آثار علم و قدرت و حکمت او پدیدار است و آن ذات را پرستش میکنیم، و مقصود از (یُرِیدُونَ وَجهَهُ) اینکه است که

خواست حق تعالی مراد بنده باشد نه

صفحه : ۴۹

دل خواه خود.

خلاصه ما بایستی در عبادت آن وجهه یعنی آن نسبت الوهیت ذات متعال را بمألوهیت خودمان در نظر گیریم و از قبل آن آنذات مطلق که کنه آن برای ما مجهول است آنرا پرستش نمائیم.

صفحه : ۵۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۳ تا ۵۹]

اشاره

وَ کَذلِکَ فَتَنّا بَعضَهُم بِبَعضٍ لِیَقُولُوا أَ هؤُلاءِ مَنَّ اللّهُ عَلَیهِم مِن بَینِنا أَ لَیسَ اللّهُ بِأَعلَمَ بِالشّاکِرِینَ (۵۳) وَ إِذا جاءَکَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُل سَلامٌ عَلَیکُم کَتَبَ رَبُّکُم عَلی نَفسِهِ الرَّحمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنکُم سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِن بَعدِهِ وَ أَصلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۵۴) وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ وَ لِتَستَبِینَ سَبِیلُ المُجرِمِینَ (۵۵) قُل إِنِّی نُهِیتُ أَن أَعبُدَ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قُل لا أَتَّبِعُ أَهواءَکُم قَد ضَلَلتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ المُهتَدِینَ (۵۶) قُل إِنِّی عَلی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّی وَ کَذَّبتُم بِهِ ما عِندِی ما تَستَعجِلُونَ بِهِ إِنِ الحُکمُ إِلاّ لِلّهِ یَقُصُّ الحَقَّ وَ هُوَ خَیرُ الفاصِلِینَ (۵۷)

قُل لَو أَنَّ عِندِی ما تَستَعجِلُونَ بِهِ لَقُضِیَ الأَمرُ بَینِی وَ بَینَکُم وَ اللّهُ أَعلَمُ بِالظّالِمِینَ (۵۸) وَ عِندَهُ مَفاتِحُ الغَیبِ لا یَعلَمُها إِلاّ هُوَ وَ یَعلَمُ ما فِی البَرِّ وَ البَحرِ وَ ما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلاّ یَعلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الأَرضِ وَ لا رَطبٍ وَ لا یابِسٍ إِلاّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ (۵۹)

صفحه : ۵۱

[ترجمه]

اینکه چنین ما آزمایش کردیم بعضی را ببعضی دیگر تا اینکه میگوئید آیا گروه فقیرانند که خدا بر آنها منت نهاده و از میان ما آنان را برتری داده آیا خدا بشاکرین عالم‌تر نیست [۵۳]

و چون آنهائیکه بآیات ما ایمان دارند نزد تو آیند بآنها بگو درود و سلام بر شما باد پروردگار شما بر خودش رحمت نوشته (یعنی ثابت گردانیده) همانا از شما کسیکه از روی جهالت کار بدی کند و پس از آن توبه کند و کارش را اصلاح نماید خدا آمرزنده و مهربان است [۵۴]

اینکه چنین ما آیات را تفصیل میدهیم تا حق ظاهر گردد و راه گنهکاران روشن شود [۵۵]

ای رسول بگو نهی شده‌ام از اینکه عبادت کنم آنهائی را که شما بغیر خدا میخوانید (یعنی بتها را) بگو من تابع هواهای شما نمیگردم اگر چنین کنم گمراه گردیده‌ام و از هدایت شدگان نمیباشم [۵۶]

بگو من بر حجت ظاهری هستم از پروردگارم و شما از روی جهالت تکذیب میکنید و آنچه بآن عجله میکنید نزد من نیست و حکمی نیست مگر مخصوص بخدا و او حکم میکند بحق و راستی و او بهترین حکم کنندگان است [۵۷]

بگو اگر نزد من بود آنچه را که بآن عجله میکنید همانا بین من و شما کار گذشته بود و خدا بستمکاران عالم‌تر است [۵۸]
و کلیدهای غیب نزد خدا است کسی آنرا نمیداند مگر او و خدا میداند آنچه را که در صحرا و دریا است و برگی از درخت نمیافتد مگر بعلم او و در تاریکیهای زمین دانه‌ئی نیست و نه تری و نه خشکی مگر اینکه در لوح محفوظ و دفتر آفرینش ثبت است [۵۹]

صفحه : ۵۲

(توضیح آیات)

وَ کَذلِکَ فَتَنّا بَعضَهُم بِبَعضٍ لِیَقُولُوا أ هؤُلاءِ مَنَّ اللّه عَلَیهِم مِن بَینِنا (کَذلِکَ فَتَنّا) یعنی همین طوری که پیش از تو غنی را بفقیر و شریف را بوضیع مبتلا کردیم همین طور اینکه رؤساء قریش را بموالی محتاج کردیم تا اینکه شریف بوضیع که پیش از او ایمان آورده بود نگاه کرد تکبر میکند و ایمان نمیآورد (لِیَقُولُوا) لام عاقبت است یعنی اینکه طور کردیم که فقراء صبر کنند و شکر نمایند پس عاقبت کار رؤساء بجائی رسید که گفتند آیا اینکه فقرا هستند که خدا از بین ما منت بر آنها نهاده.
أ لَیسَ اللّه بِأَعلَمَ بِالشّاکِرِینَ خدای تعالی برسول خود چنین خبر میدهد که اینکه تفاوت و فاصله‌ئی که بین طبقات قرار میدهد امتحانی است الهی که اشخاص را بآن محک زند و افراد ناسپاس از سپاس گذاران امتیاز یابند.
وَ إِذا جاءَکَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِآیاتِنا فَقُل سَلامٌ عَلَیکُم کَتَبَ رَبُّکُم عَلی نَفسِهِ الرَّحمَةَ، تا آخر آیه بعد ترجمه آیات شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست.
خلاصه خدای تعالی در اینکه آیه برسولش امر فرموده که بمؤمنین احترام بگذار و بگو سلام و درود بر شما باد، و شاید سلام اشاره باین باشد که آنها را یادآور نما که شما در مورد لطف و کرم حق تعالی واقع گردیده‌اید و خوف و حزنی بر شما نیست و آنهائیکه بآیات ما ایمان آوردند هرگاه از روی جهالت عمل بدی کرده‌اند پس از آن توبه نمودند و خود را اصلاح کردند خداوند آمرزنده و مهربان است.

صفحه : ۵۳

قُل إِنِّی نُهِیتُ أَن أَعبُدَ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قُل لا أَتَّبِعُ أَهواءَکُم الخ اینکه آیه و آیات دیگر چنین ارائه میدهد که مشرکین بانواع و اقسام حیله‌گری میخواستند رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را تابع دین خود گردانند و اینکه آیه امر برسول است که تو مسئول آنها را ردّ کن و بگو من از طرف پروردگارم نهی شده‌ام از اینکه پرستش نمایم آنچه را از بتها و هر چه جز خدا است عبادت نمایم و گویا برسولش امر مینماید که دست ردّ بر سینه مشرکین بزن و بگو هرگز من متابعت نمیکنم هواها و دل خواه شما را که اگر چنین کنم گمراه گردیده‌ام و هرگز از هدایت یافته شدگان نمیباشم و اینکه طرز بیان اشاره بدو مطلب است یکی قطع طمع مشرکین که دست از تمهید و امید تابع گردیدن رسول بردارند و بدانند که هرگز (عقل کل) تابع جهّال و شیطان صفتان نمیگردد- و دیگر تعریض بخود مشرکین است که شما گمراه گردیده‌اید و هدایت نیافته‌اید قُل إِنِّی عَلی بَیِّنَةٍ مِن رَبِّی وَ کَذَّبتُم بِهِ ما عِندِی ما تَستَعجِلُونَ بِهِ رؤساء قوم و نضر بن حارث از روی لجاجت گفتند (ائتنا بعذاب اللّه ان کنت من الصادقین) ای محمّد اگر تو در اینکه تهدیداتی که بما میکنی راست میگوئی آن عذابی که ما را از آن میترسانی بیاور حضرت مأمور میگردد که در پاسخ آنان بگوید آنچه را که شما بآن عجله میکنید در دست من نیست حکمی نیست مگر اینکه مخصوص پروردگار است وقتی موقع آن رسید شما را فرا خواهد گرفت.
(یَقُصُّ الحَقَّ) حق تعالی سخن راست گوید و حکم بحق نماید (وَ هُوَ خَیرُ الفاصِلِینَ) و او بهترین جدا کنندگان بین حق و باطل

است.

وَ عِنـدَهُ مَفاتِحُ الغَیبِ لا یَعلَمُها إِلّا هُوَ وَ یَعلَمُ ما فِی البَرِّ وَ البَحرِ الخ آیه مربوط بآیات بالا است که در ردّ سخنان بی‌مورد و بهانه‌های بی‌معنی که از رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میگرفتند فرموده (وَ اللّهُ أَعلَمُ بِالظّالِمِینَ) (مفاتح) جمع مفتح بفتح است یعنی مخزن، و بقولی هر چیزی است که

صفحه : ۵۴

برای یافتن امر غیبی بآن متمسک گردند و استعاره است از مفاتح که جمع مفتح بکسر میم است و بمعنی مفتاح یعنی کلید است یعنی کسی عالم بخزینه‌های غیب نیست مگر حق تعالی و آنچه از نظر آدمیان ناپدید است آنرا غیب گویند و آن آنچیزهائی است که در علم حضوری حق تعالی که گذشته و آینده نسبت باحاطه علمیه او یکسان است موجود است و چون خارج از زمان ما است یا در زمان ما موجود است لکن هنوز بمرتبه شهود نرسیده آنرا غیب نامند.

و اینکه اموریکه در آیه یادآور شده اول بطور کلی خاطر نشان میکند که کلید تمام خزینه‌های هستی یعنی خزینه‌های رحمت بدست او است و نزد او است (لا یَعلَمُها إِلّا هُوَ) آنچه در ممکن غیب است از آنچه در عالم پهناور وجود هستی موجود است نزد او است و در کتاب مبین ضبط گردیده قوله تعالی در سورهٔ الحدید آیه ۲۲ (ما أَصابَ مِن مُصِیبَةٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی أَنفُسِکُم إِلّا فِی کِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها) و نیز آیه (وَ ما یَعزُبُ عَن رَبِّکَ مِن مِثقالِ ذَرَّةٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی السَّماءِ وَ لا أَصغَرَ مِن ذلِکَ وَ لا أَکبَرَ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ) سوره یونس آیه ۶۱ وَ ما تَسقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلّا یَعلَمُها وَ لا حَبَّةٍ فِی ظُلُماتِ الأَرضِ وَ لا رَطبٍ وَ لا یابِسٍ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ بواو تتمه آیه را باوّل آیه عطف داده و از فروعات احکام غیبی بشمار آورده و میشود گفت خزینه‌های غیب خدا مشتمل بر دو نوع است یکی آنهائیکه بعضی از آنها ظاهر است مثل دانه‌های زمین و دریاها و امثال اینها که بعضی از آنها ظاهر و هویدا است لکن چه کسی میتواند آنچه در زمین است از حبوبات و دانه‌ها آنرا شماره کند و نیز آنچه در دریاها و بیابانها و صحراها مدفون است کی میتواند بآنها احاطه نماید اینکه است که بطور کلی آیه بما خاطر نشان میکند که کلیدهای غیب یعنی آنچه بر شما مخفی و درش بسوی شما بسته است نزد خالق و پدید آورنده او ظاهر و نمایان

صفحه : ۵۵

است و آنچه در عوالم غیر متناهی است نزد علام الغیوب ظاهر و بارز است و در لوح آفرینش ثبت گردیده و آنچه را که حکمت الهی بظهورش اقتضاء نماید ظاهر میگرداند.

در کشف الاسرار گفته قوله تعالی (وَ عِندَهُ مَفاتِحُ الغَیبِ) گشاینده دلها او است، نماینده راهها او است، نهنده داغها او است، افروزنده چراغها او است، یکی را چراغ هدایت افروزد در رحمت گشاید، بساط بقاء گستراند، بر تخت رعایت نشاند، بزیور کرامت بیاراید (یُحِبُّهُم وَ یُحِبُّونَهُ) بازرانده‌گان ازل را داغ شقاوت نهد، درب خذلان گشاید، زخم (لا بشری) زند، که (نَسُوا اللّهَ فَنَسِیَهُم) آری کلید غیب بنزدیک او است، و علم غیب خاصیت او است، هر کسیرا سزای خود دادن و جای وی ساختن کار او است.

إبن عطاء گفته کلیدها نزدیک او است چنانچه خود خواهد گشاید، و آنچه خود خواهد نماید، بر دلها در هدایت گشاید، و آنچه خود خواهد نماید، بر همّتها درب رعایت، بر زبانها درب روایت، بر جوارح درب طاعت، اهل ولایت را درب کرامت گشاید، اهل مهر را درب قربت گشاید، اهل تمکین را درب جذب گشاید مؤمنان را درب طاعت گشاید، اولیاء را درب مکاشفات، انبیاء را درب معاینات.

[پایان]

صفحه : ۵۶

[سوره الأنعام (۶): آيات ۶۰ تا ۶۹]

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی یَتَوَفّاکُم بِاللَّیلِ وَ یَعلَمُ ما جَرَحتُم بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبعَثُکُم فِیهِ لِیُقضی أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیهِ مَرجِعُکُم ثُمَّ یُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ (۶۰) وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ وَ یُرسِلُ عَلَیکُم حَفَظَةً حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ المَوتُ تَوَفَّتهُ رُسُلُنا وَ هُم لا یُفَرِّطُونَ (۶۱) ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللّهِ مَولاهُمُ الحَقِّ أَلا لَهُ الحُکمُ وَ هُوَ أَسرَعُ الحاسِبِینَ (۶۲) قُل مَن یُنَجِّیکُم مِن ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحرِ تَدعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفیَةً لَئِن أَنجانا مِن هذِهِ لَنَکُونَنَّ مِنَ الشّاکِرِینَ (۶۳) قُلِ اللّهُ یُنَجِّیکُم مِنها وَ مِن کُلِّ کَربٍ ثُمَّ أَنتُم تُشرِکُونَ (۶۴)
قُل هُوَ القادِرُ عَلی أَن یَبعَثَ عَلَیکُم عَذاباً مِن فَوقِکُم أَو مِن تَحتِ أَرجُلِکُم أَو یَلبِسَکُم شِیَعاً وَ یُذِیقَ بَعضَکُم بَأسَ بَعضٍ انظُر کَیفَ نُصَرِّفُ الآیاتِ لَعَلَّهُم یَفقَهُونَ (۶۵) وَ کَذَّبَ بِهِ قَومُکَ وَ هُوَ الحَقُّ قُل لَستُ عَلَیکُم بِوَکِیلٍ (۶۶) لِکُلِّ نَبَإٍ مُستَقَرٌّ وَ سَوفَ تَعلَمُونَ (۶۷) وَ إِذا رَأَیتَ الَّذِینَ یَخُوضُونَ فِی آیاتِنا فَأَعرِض عَنهُم حَتّی یَخُوضُوا فِی حَدِیثٍ غَیرِهِ وَ إِمّا یُنسِیَنَّکَ الشَّیطانُ فَلا تَقعُد بَعدَ الذِّکری مَعَ القَومِ الظّالِمِینَ (۶۸) وَ ما عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِن حِسابِهِم مِن شَیءٍ وَ لکِن ذِکری لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ (۶۹)

صفحه : ۵۷

[ترجمه]

و او است خدائی که روح شما را از تصرف شما میگیرد و آنچه را که در روز کرده‌اید میداند پس از آن شما را از خواب برمی‌انگیزاند تا وقتی که آن مدت نام برده شده منقضی گردد پس از آن بازگشت شما بسوی او است پس از آن شما را خبردار میکند بآنچه کرده‌اید [۶۰]
و خدا است که قاهر و مستولی فوق بنده‌گان است و بر شما نگهبان میفرستد تا وقتی که یکی از شما را مرگ در رسد رسولان ما او را میمیرانند و آنها در عمل تفریط نمیکنند [۶۰]
پس مرده‌گان برگردیده شوند بسوی خدائی که متولی امور آنها و مولای آنها است حق براستی آگاه باش که حکم مخصوص باو است و او سریع‌ترین حساب کنندگان است [۶۲]
بگو کی است که شما را از تاریکیهای بیابان و دریا نجات میدهد در حالتی که او را آشکار و پنهان میخوانید و در دل خود میگوئید اگر ما را نجات دهد البته از شکر کنندگان میگردیم [۶۳]
بگو خدا است که شما را از سختیها نجات میدهد و از هر اندوهی میرهاند و شما رجوع بشرک میکنید [۶۴]
بگو او قدرت دارد که برای شما عذابی از بالای سر شما و از زیر پای شما بفرستد یا در شما اختلاف اندازد و متفرق گردید یا از بعضی از شما عذاب سختی بشما بچشاند (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) بنگر که ما چگونه آیات خود را بطرق مختلفه بیان میکنیم که شاید اینکه کافرین بفهمند [۶۵]
و قوم تو آنرا یعنی آیات قرآن را تکذیب کردند در صورتی که آن حق است بگو من نگهبان شما نیستم [۶۶]
برای هر خبری قرار گاهی است و کافرین بزودی میدانند [۶۷]

ای رسول وقتی دیـدی برای خورده گیری در آیات ما خوض میکنند از آنان اعراض کن تا وقتی که مشغول گفتگوی دیگری شوند و اگر شیطان فراموشت گردانید پس از آنکه متذکر کلام خدا شدی دیگر با گروه ستمکاران مجالست منما [۶۸]
چیزی نیست برای کسانیکه بپرهیزنـد از حساب خوض کننـدگان لکن بر اشـخاص با تقوای است که آنها را انـدرز دهنـد از خوض کردن (در کلام بیجا) [۶۹]

صفحه : ۵۸

(توضیح آیات)

وَ هُوَ الَّذِی یَتَوَفّاکُم بِاللَّیلِ وَ یَعلَمُ ما جَرَحتُم بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبعَثُکُم فِیهِ لِیُقضی أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیهِ مَرجِعُکُم ثُمَّ یُنَبِّئُکُم بِما کُنتُم تَعمَلُونَ
مقصود از گرفتن روح بشـر است در خواب شـبها که خـدای تعالی در شب روح شـما را میگیرد یعنی مثل مرده که هیچ تصـرفی در بدنش نمیکند انسان در خواب مشاعرش از کار میافتد قوله تعالی (اللّهُ یَتَوَفَّی الأَنفُسَ حِینَ مَوتِها وَ الَّتِی لَم تَمُت فِی مَنامِها) و بروایت إبن عباس که گفته رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود
(لکل انسان ملک اذا نام یأخذ نفسه و یردّ الیه فان اذن اللّه فی قبض روحه قبضه و الّا ردّ الیه)
و همین است قوله تعالی (وَ هُوَ الَّذِی یَتَوَفّاکُم بِاللَّیلِ وَ یَعلَمُ ما جَرَحتُم بِالنَّهارِ) (جرح) بمعنی عمل بجوارح بـدن است، و (اجتراح) بمعنی اکتساب است و استعمال آن در کار بد زیادتر است و قوله تعالی (یَتَوَفّاکُم) یعنی در شب میگیرد روح شما را معلوم است که اختصاص بخواب شب نـدارد که شب را مخصوص بخواب گردانیـده خواب روز نیز همین طور است و اینکه اطلاق (توفی) را بر خواب نموده یعنی گرفتن نامیـده و بیـداری را تشبیه بمبعوث گردیـدن کرده در صورتی که در خواب بـدن زنـده است شایـد اشاره باشد که حقیقت انسان روح است و آن قوّه درّاکه او است و بدن و توابع آن آلاتند. خلاصه خدا آنکسی است که بقوّت خلّاقه خود در شب شـما را میخواباند مثل مرده و در روز بیدار میکند تا آن وقتی که عمر شما منقضی گردد پس از آن بازگشت بسوی جزاء او است و بآنچه از خوب و بد کرده‌اید شما را خبردار میگرداند

صفحه : ۵۹

وَ هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ وَ یُرسِلُ عَلَیکُم حَفَظَةً حَتّی إِذا جاءَ أَحَدَکُمُ المَوتُ تَوَفَّتهُ رُسُلُنا وَ هُم لا یُفَرِّطُونَ او است غـالب و قـاهر و مستولی فوق بنـدگانش، البته قـاهریت و غلبه و استیلاء او نسبت بتمـام موجودات مساوی است و اختصاص بعباد در آیه نـدارد، و شاید نظر بمزید لطف و احسان نسبت ببندگان و مطیعان است که عباد را مخصوص بذکر گردانیده (وَ یُرسِلُ عَلَیکُم حَفَظَةً) اینکه نیز مشعر بر مزیـد عنایت بر آنها است و آنطوریکه از بعض آیات و احادیث برمیآیـد خدای تعالی برای حفظ انسان از گزند موجودات موذی از میکروبهای داخلی یا شیاطین یا حیوانات موذی یا اقویای بشر که در روش استکمال خود برخورد بانسان مینمایند و چون از انسـان قوی‌ترنـد اگر ملائکه‌ئی برای حفـظ او گماشـته نگردد بزودی او را هلاک میگرداننـد، اینکـه اسـت کـه مربّی و مبـدء عـالم حفظه‌ئی برای حفظ او گماشـته تا موقعی که اجل حتمی او برسـد و بر مرگ او حکم صادر گردد و وقتی مرگ انسان رسـید (تَوَفَّتهُ رُسُلُنا) فرستاده شدگان ما او را میمیرانند (وَ هُم لا یُفَرِّطُونَ) از بعض مفسرین است که گفته اینکه (حفظه) همان کرام الکاتبین‌اند که بر بنـده‌گان موکلند و اعمال آنها را میشـمارند و مینویسـند و بر بندگان آشـکار نگردند مگر هنگام مرگ. در خبر است که بنده در آخر عهـد کـه از دنیـا بیرون میشـود دو فرشـته در دیـدار او آینـد اگر بنـده مطیع باشـد گوینـد (جزاک اللّه خیرا) ای بنـده نیکبخت فرمانبردار که طاعت کردی و اگر عاصـی باشد گویند (لا جزاک اللّه خیرا) بوی بد و ضرر معصیت تو بما رسید و اینکه وقتی است

که چشم محتضر بهوا نگردد و بر هم نخورد.

[پایان] ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللّهِ مَولاهُمُ الحَقِّ أَلا لَهُ الحُكمُ وَ هُوَ أَسرَعُ الحاسِبِينَ آیه بطور اطلاق خاطر نشان میکند که پس از آنکه رسل ما روح بشر را گرفتند روح برمیگردد بسوی مولی و صاحب اختیار او و در تحت قاهریت او است آگاه باشید و بدانید که حکم مخصوص باو است و حساب او از هر حساب

صفحه : ۶۰

کننده‌ئی دقیق‌تر و سریع‌تر خواهد بود.

قُل مَن يُنَجِّيكُم مِن ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحرِ تَدعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفيَةً لَئِن أَنجانا مِن هذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّاكِرِينَ، الی آخر آیه بعد آیات ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه خدای تعالی یادآوری میکند که ای رسول باینها بگو کی است شما را از تاریکیهای بیابان و دریا نجات میدهد و او را میخوانید که اگر نجات یافتید از شاکرین باشید وقتی نجات یافتید فراموش میکنید، و در مقام تهدید برسولش امر فرموده که بگو خدای تعالی قدرت دارد که بر شماها عذابی بفرستد از بالای سر شما مثل سجّیل که بر اصحاب فیل بارید یا از زیر قدم شما مثل قارون که بزمین فرو رفت یا اینکه دشمن را بر شما مسلط گرداند و بشما سختیها برساند و بعضی از بعضی بترسید انظُر كَيفَ نُصَرِّفُ الآياتِ لَعَلَّهُم يَفقَهُونَ ای رسول بنگر چگونه ما آیات را میگردانیم و بطرق مختلفه بیان مینمائیم شاید اینکه کفار بخود آیند و بفهمند و بدانند که او قاهر و مستولی بر آنها است وَ كَذَّبَ بِهِ قَومُكَ وَ هُوَ الحَقُّ برسولش یادآوری مینماید که قوم تو تکذیب کردند عذاب را یا قرآن را و دروغ پنداشتند با اینکه آن حق است و از مبدء حقیقت صادر گردیده [سخنان مفسرین در توجیه مرجع ضمیر «به»] ۱- قرآن است که قرآن را دروغ پنداشتند و گفتند خود محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ساختگی کرده در صورتی که آن حق و درست است ۲- ضمیر (به) راجع بتصریف آیات است، و شاید مقصود از (قَومُكَ) خویشاوندان رسول یا اعراب مکه باشند که اینان تو را در تصریف آیات تکذیب میکنند و آنچه بآنها وعده و وعید میدهی انکار مینمایند و آرای دیگری در آیه گفته شده

صفحه : ۶۱

شاید مقصود از آیه اینکه باشد که قوم تو در دعوی رسالت تو را تکذیب میکنند و نسبت کذب بتو میدهند در حالیکه آن حق و صدق است و گویا خدای تعالی برسولش دستور میدهد که تو در جواب آنها بگو (قُل لَستُ عَلَيكُم بِوَكِيلٍ) بگو من نگهبان شما نیستم که امر شما را واگذار بمن کرده باشند تا اینکه شما را از تکذیب بآیات منع نمایم یا اینکه نگهبان اعمال شما نیستم تا اعمال را جزاء دهم لِكُلِّ نَبَإٍ مُستَقَرٌّ وَ سَوفَ تَعلَمُونَ اینکه آیه مربوط بهمان آیه بالا است گویا حضرتش مأمور میگردد در پاسخ مشرکین و تکذیب آنها بگوید برای هر خبر و حکمی از وعده ثواب یا تهدید بعذاب وعده گاهی و محلّ مستقری است که بزودی بآن خواهید رسید و میفهمید.

وَ إِذا رَأَيتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آياتِنا فَأَعرِض عَنهُم حَتّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيرِهِ خطاب برسولش نموده که هرگاه دیدی اینکه کفار در آیات ما خوض میکنند و در مقام تکذیب و استهزاء برآمده‌اند تو از آنان اعراض نما تا وقتی که از آن بگذرند و مشغول سخن دیگری گردند یعنی در چنین موقعی که اینها در مقام سخریه و استهزاء میباشند تو خود را داخل آنها نگردان وَ إِمّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيطانُ فَلا تَقعُد بَعدَ الذِّكرى مَعَ القَومِ الظّالِمِينَ اگر چه خطاب بخود رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که اگر شیطان تو را از اینکه حکم بفراموشی انداخت باکی نیست زیرا که ظاهرا حکم اعراض از کفار حکم لزومی نبوده بلکه یک حکم استحبابی یا امر مباحی است که بپیمبرش دستور میدهد که از گفتار رکیک آنها آزرده نگردد، و بعض مفسرین نظر به اینکه که شیطان تسلطی بر

حضرتش نداشته که بتواند او را بفراموشی بیندازد آیه را حمل بر مؤمنین کرده که اگر مؤمنین اینکه حکم را باغواء شیطانی فراموش نمودند باکی نیست در موقع دیگری که مشرکین در آیات خوض نمودند از آنها اعراض نمایند

صفحه : ۶۲

وَ ما عَلَی الَّذِینَ یَتَّقُونَ مِن حِسابِهِم مِن شَیءٍ وَ لکِن ذِکری لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ ظاهرا امر اعراض از مشرکین در موقع خوض و گفتگوی آنها در آیات را مخصوص برسول [ص] نموده لکن بر مؤمنین نشستن با آنها و مشاهده کردن اعمال بدشان ضرری بآنها نمیزند زیرا که آنها متقی و پرهیزگارند و لکن بر آنها است که کافرین را از اعمال بدشان منع نمایند و بقبح اعمالشان مطلع گردانند.

صفحه : ۶۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۰ تا ۷۴]

اشاره

وَ ذَرِ الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُم لَعِباً وَ لَهواً وَ غَرَّتهُمُ الحَیاةُ الدُّنیا وَ ذَکِّر بِهِ أَن تُبسَلَ نَفسٌ بِما کَسَبَت لَیسَ لَها مِن دُونِ اللّهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفِیعٌ وَ إِن تَعدِل کُلَّ عَدلٍ لا یُؤخَذ مِنها أُولئِکَ الَّذِینَ أُبسِلُوا بِما کَسَبُوا لَهُم شَرابٌ مِن حَمِیمٍ وَ عَذابٌ أَلِیمٌ بِما کانُوا یَکفُرُونَ (۷۰) قُل أَ نَدعُوا مِن دُونِ اللّهِ ما لا یَنفَعُنا وَ لا یَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلی أَعقابِنا بَعدَ إِذ هَدانَا اللّهُ کَالَّذِی استَهوَتهُ الشَّیاطِینُ فِی الأَرضِ حَیرانَ لَهُ أَصحابٌ یَدعُونَهُ إِلَی الهُدَی ائتِنا قُل إِنَّ هُدَی اللّهِ هُوَ الهُدی وَ أُمِرنا لِنُسلِمَ لِرَبِّ العالَمِینَ (۷۱) وَ أَن أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِی إِلَیهِ تُحشَرُونَ (۷۲) وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ وَ یَومَ یَقُولُ کُن فَیَکُونُ قَولُهُ الحَقُّ وَ لَهُ المُلکُ یَومَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ عالِمُ الغَیبِ وَ الشَّهادَةِ وَ هُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ (۷۳) وَ إِذ قالَ إِبراهِیمُ لِأَبِیهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصناماً آلِهَةً إِنِّی أَراکَ وَ قَومَکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (۷۴)

صفحه : ۶۴

[ترجمه]

(ای رسول) واگذار و اعراض کن از آنانکه دین خود را بازیچه لهو و لعب گرفتند و زندگی دنیا آنها را مغرور گردانید و آنان را یادآوری کن بقرآن که هر نفسی گرداننده و ضمیمه شده بآنچه عمل کرده و برای آنها بغیر خدا نه دوستی و نه شفاعت کننده‌ئی است و اگر فدا بدهد هر فدائی باشد از او گرفته نخواهد شد و آنها گرفته شده‌اند بآنچه کسب کرده‌اند برای آنها است آشامیدنی از آب جوشان و عذاب دردناك و اینکه بسبب اینکه است که کافر شدند [۷۰]

بگو آیا ما باید بخوانیم بغیر خدا چیزی را که بما نه نفع میدهد و نه ضرر میرساند و بر عقب خود برگردیده شویم پس از آنکه خداوند ما را هدایت گردانیده در اینکه هنگام ما مانند کسی میگردیم که شیاطین وی را در زمین ربوده باشند و حیران باشد و اینکه شخص را یارانی باشد که او را براه راست بخوانند و بگویند بیا بجانب ما ای رسول بگو هدایت خدا دین خدا است و ما را امر نموده که تسلیم پروردگار عالمیان گردیم [۷۱]

و اینکه نماز را بپای داریم و متقی و پرهیزگار باشیم و خدا آنکسی است که بسوی او محشور میگردید [۷۲]

و او آنکسی است که آسمانها و زمین را بحق و درستی آفریده و روز که میگوید (کن) بوده باش فوری موجود میگردد قول حق

تعالی حق است و مخصوص بخدا است پادشاهی روزی که در صور نفخه دمیده میشود و او دانای غیب و آشکار است و او درستکار و بینا است [۷۳]

و یاد کن وقتی را که ابراهیم بپدرش آزر گفت آیا بتها را بخدائی فرا میگیری همانا من تو را و قوم تو را در گمراهی آشکارا می‌بینم [۷۴]

صفحه : ۶۵

(توضیح آیات)

وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُم لَعِباً وَ لَهواً وَ غَرَّتهُمُ الحَياةُ الدُّنيا وَ ذَكِّر بِهِ أَن تُبسَلَ نَفسٌ بِما كَسَبَت (اتخذ) در قرآن بر پنج قسم آمده: اول- بمعنی قبول چنانچه گفته (وَ إِن تَعدِل كُلَّ عَدلٍ لا يُؤخَذ مِنها) و در آل عمران گفته (وَ أَخَذتُم عَلى ذلِكُم إِصرِي) ای قبلتم علی ذلکم عهدی، و در سوره مائده (إِن أُوتِيتُم هذا فَخُذُوهُ) یعنی فاقبلوه، در سوره توبه (وَ يَأخُذُ الصَّدَقاتِ) و در اعراف (خُذِ العَفوَ) یعنی اقبل الفضل من اموالهم. وجه دوم- اخذ بمعنی حبس است در سوره یوسف (فَخُذ أَحَدَنا مَكانَهُ) یعنی حبس کن. وجه سوم- اخذ بمعنی عذاب آمده در حم المؤمن (فَأَخَذتُهُم فَكَيفَ كانَ عِقابِ) یعنی فعذبتهم، و در سوره هود (وَ كَذلِكَ أَخذُ رَبِّكَ إِذا أَخَذَ القُرى). وجه چهارم- اخذ بمعنی قتل است در سوره المؤمن (وَ هَمَّت كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِم لِيَأخُذُوهُ) یعنی لیقتلوه. وجه پنجم- اخذ بمعنی اسیر نمودن است در سوره توبه (فَاقتُلُوا المُشرِكِينَ حَيثُ وَجَدتُمُوهُم وَ خُذُوهُم) در سوره نساء (فَإِن تَوَلَّوا فَخُذُوهُم).

[کشف الاسرار] راغب گفته (بسل) بمعنی جمع کردن بین دو چیز یا زیادتر است و هم بمعنی منع است و از همین جهت که بمعنی ضمیمه نمودن است بطور استعاره در ترش کردن رو و درهم کشیدن صورت استعمال شده و گفته میشود (هو باسل و مبتسل الوجه) او کج خلق و درهم کشیده رو است، و از جهت اینکه متضمن معنی منع است هر مال حرام و مرتهن را (بسل) گویند و در قرآن فرموده (وَ ذَكِّر بِهِ أَن تُبسَلَ نَفسٌ بِما كَسَبَت) بهمین معنی است و مقصود محروم بودن از ثواب است لکن فرقی که بین کلمه حرام و بسل است اینکه است که حرام هم ممنوع بودن بقهر را شامل میگردد و هم ممنوع بودن بحکم را و لکن بسل ممنوع بودن بقهر است از همین جهت است که خدا فرموده (أُولئِكَ الَّذِينَ أُبسِلُوا بِما

صفحه : ۶۶

كَسَبُوا) بما کسبوا یعنی آنان کسانی میباشند که بجرم گناهشان از ثواب عمل نیکشان هم محروم شده‌اند.

[پایان] و شاید مقصود از (دین) در کلمه (دینهم) آن فطرت توحید باشد که در هر بشری نهفته شده است و مشرکین اینکه دین فطری را بازیچه قرار داده‌اند در مجمع البیان گفته (ابسلته بجریرته) یعنی من فلانی را بگناه خودش حواله دادم و کلمه (مستبسل) راجع بکسی است که تن بقضاء داده نظر به اینکه که میداند راه ندارد تسلیم شده تا آنجا که گفته برأی اخفش کلمه تبسل در آیه شریفه بمعنی مجازات است و بعضی گفته‌اند بمعنی گرو گذارده شده است و تمام اینکه معانی بهم نزدیک است.

[پایان] خلاصه آیه اینکه است که برسولش دستور میدهد که از آن کسانی که دین خود را یعنی آئین کار و عمل خود را لهو و لعب گرفته‌اند اعراض کن و اعمالشان را انکار نما و آنان را یادآوری کن که بهیچ کسی نفع و ضرری نمیرسد مگر آنچه را که خود انسان کسب نموده لَيسَ لَها مِن دُونِ اللّهِ وَلِيٌّ وَ لا شَفِيعٌ وَ إِن تَعدِل كُلَّ عَدلٍ لا يُؤخَذ مِنها نیست برای آن نفس که دین خود را بازیچه قرار داده بغیر از خدا نه دوستی و نه شفاعت کننده‌ئی که او را از عذاب قیامت خلاص گرداند و اگر بفرض آن نفس فدا بدهد هر فدائی از او گرفته نخواهد شد أُولئِكَ الَّذِينَ أُبسِلُوا بِما كَسَبُوا لَهُم شَرابٌ مِن حَمِيمٍ وَ عَذابٌ أَلِيمٌ بِما كانُوا يَكفُرُونَ آن

جماعت کسانی میباشند که بعذاب سپرده شده‌اند بسبب اعمالیکه در دنیا کرده‌اند و برای آنها است آشامیدنی از آب جوشان و عذاب دردناک زیرا که آنها کسانی بودند که بکفر خود ادامه دادند قُل أَ نَدعُوا مِن دُونِ اللّهِ ما لا یَنفَعُنا وَ لا یَضُرُّنا وَ نُرَدُّ عَلی أَعقابِنا بَعدَ إِذ هَدانَا اللّهُ آیه پاسخ مشرکین است که میان خود و حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مساوات میجستند

صفحه : ۶۷

و میخواستند حضرتش را در بت پرستی با خود شریک گردانند اینکه است که خطاب میرسد ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باینها بگو آیا مرا میخوانید بسوی چیزی یا کسی غیر از خدا که نه بعبادت و پرستش او نفعی عاید ما میگردد و نه از عدمش ضرری متوجه ما میشود ارشاد بحکم عقل است یعنی شماها که ادعاء عقل و دانش میکنید چگونه ما را میخوانید بسوی چیزی که نفع و ضرری از آن نمودار نیست و اینکه روش عقلائی نیست.

کَالَّذِی استَهوَتهُ الشَّیاطِینُ فِی الأَرضِ حَیرانَ لَهُ أَصحابٌ یَدعُونَهُ إِلَی الهُدَی ائتِنا افرادی که غیر خدا را میخوانند تشبیه نموده بآدمی که در کار خود متحیر و سرگردان باشد و دوستان و یاران او ویرا بخوانند که بیا با ما در راه تا بمقصود برسی و او سرگردان راه سعادت خود را گم کرده یعنی آن راه سعادتی که در پیش در آن قدم میگذاشته و آن بهترین راه بسوی سعادت و مستقیم‌ترین راه رسیدن بهدف بوده و امثال او کسانی که از اینکه راه بهدف رسیده‌اند آنرا ترک کرده و متحیر و سرگردان شیاطین محاصره‌اش نموده و وی را بسوی هلاکت میخوانند (ائتنا) مؤمنین میگویند بیا بجانب ما و او را بطرف خود دعوت میکنند و شیاطین او را منع میکنند و او در رفتن و برگشتن مردد گردد اگر بنزد شیطان بماند در ورطه هلاکت افتد و اگر سخن یاران شنود نجات یابد.

مفسرین گویند اینکه مثال کسی است که پس از ایمان مرتد گردد که آن مثال کسی ماند که دزدان و غولان او را از بین کاروان بربایند و در راه خطر اندازند و رفیقان کاروان او را صدا زنند که با ما بیا تا از خطر نجات یافته بمقصود برسی قُل إِنَّ هُدَی اللّهِ هُوَ الهُدی وَ أُمِرنا لِنُسلِمَ لِرَبِّ العالَمِینَ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باینها بگو و آنان را خاطر نشان نما که کسی را که خدا

صفحه : ۶۸

بدین اسلام هدایت گرداند او هدایت یافته و نیز باین کافرین ملحدین بگو ما مأمور گردیده‌ایم که تسلیم امر پروردگار عالمیان گردیم تا از سرگردانی نجات یابیم.

وَ أَن أَقِیمُوا الصَّلاةَ وَ اتَّقُوهُ وَ هُوَ الَّذِی إِلَیهِ تُحشَرُونَ و او حرف عطف (وَ أَن أَقِیمُوا) را عطف داده به (أُمِرنا) یا به (لِنُسلِمَ) یعنی ما مأمور گردیده‌ایم که تسلیم امر پروردگار گردیم و نیز نماز را بپای داریم و نیز باید بپرهیزیم از مخالفت امر پروردگار و او آنکسی است که بسوی او محشور میگردیم یعنی بازگشت ما بسوی او است وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ بِالحَقِّ وَ یَومَ یَقُولُ کُن فَیَکُونُ قَولُهُ الحَقُّ الی: وَ هُوَ الحَکِیمُ الخَبِیرُ ذات متعال در اینکه آیات خود را بصفات چندی معرفی نموده:

۱- او آنکسی است که آسمانها و زمین را بحق یعنی بدرستی و بحقیقت ذات خود آفریده، شاید بالحق اشاره باین باشد که آسمانها و زمین را بقول حق و صفت وحدانیّت آفریده بدون مشارکت غیر.

۲- از اوصاف جلال پدید آوردن روز قیامت است که بامر تکوینی (کن) تمام موجوداتیکه در مکمن علم حق تعالی موجودند ظهور و بروز مینمایند و اینکه است قول حق یعنی کلام حق ۳- (وَ لَهُ المُلکُ یَومَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ) شاید اشاره بآنوقتی است که همه موجودات اولین و آخرین خود را تحت حکم ازلی او میدانند و آن روزی است ظاهر و بارز قوله تعالی در سوره مؤمن آیه ۱۶ (یَومَ هُم بارِزُونَ لا یَخفی عَلَی اللّهِ مِنهُم شَیءٌ لِمَنِ المُلکُ الیَومَ لِلّهِ الواحِدِ القَهّارِ) که عالم در قبضه اقتدار او است اگر چه همه وقت چنین است لکن در آنوقت یعنی روز قیامت که روز جمع نامیده شده قوله تعالی (یَومَ یَجمَعُکُم لِیَومِ الجَمعِ) سوره تغابن، یعنی در آنروز

كسى يافت نميگردد كه مدعى مالكيت باشد همه

صفحه : ۶۹

خاضع و مطيع امر پروردگارند.

۳- (عالِمُ الغَيبِ وَ الشَّهادَةِ) از بزرگترين صفات الهى و از صفات لم يزلى احاطه علميه او است كه عالم غيب يعنى عالمى كه فعلا از نظر ما غائب است و عالمى كه در شهود ما است يعنى عالم ملك و ملكوت در علم حضورى او مكشوف است ۴- (وَ هُوَ الحَكِيمُ الخَبِيرُ) حكيم و خبير نيز دو صفت از اوصاف الهى است، حكيم است يعنى حكم او حق است هر چيزى را در موقع خود قرار ميدهد (خبير است) عارف و دانا و بهمه اشياء و رموز موجودات آگاهست.

(وَ إِذ قالَ إِبراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصناماً آلِهَةً إِنِّي أَراكَ وَ قَومَكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ مفسرين گفته‌اند كه نام پدر ابراهيم تارخ بوده و نظر به اينكه كه نميشود پيمبرى مثل ابراهيم ع از نسل مشرك بعمل آمده باشد آيه را توجيه كرده‌اند كه مقصود از (ابيه) در آيه آزر است كه عموى ابراهيم بوده چون تحت پرورش او تربيت شده پدر خطاب كرده خلاصه آيه برسولش خبر ميدهد كه اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم ياد كن وقتى را كه ابراهيم ع بپدرش آزر گفت (أَ تَتَّخِذُ أَصناماً آلِهَةً) همزه استفهامى در مقام سرزنش و انكار آمده و از روى تعجب بپدرش ميگويد آيا تو اينكه بتها را خدايان قرار داده‌ئى همانا تو را و قوم تو را از بت پرستان در گمراهى هويدا مى‌بينم، ابراهيم [ع] ميخواهد بپدرش بفهماند كه من بعيان مشاهده ميكنم كه بت پرستى عمل باطلى است و تو و بت پرستان در گمراهى و كج‌روى ظاهرى رهسپار گرديده‌ايد و بچاه مذلّت و گمراهى فرو خواهيد رفت.

صفحه : ۷۰

[سوره الأنعام (۶): آيات ۷۵ تا ۸۳]

اشاره

وَ كَذلِكَ نُرِي إِبراهِيمَ مَلَكُوتَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ المُوقِنِينَ (۷۵) فَلَمّا جَنَّ عَلَيهِ اللَّيلُ رَأى كَوكَباً قالَ هذا رَبِّي فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الآفِلِينَ (۷۶) فَلَمّا رَأَى القَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّي فَلَمّا أَفَلَ قالَ لَئِن لَم يَهدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ القَومِ الضّالِّينَ (۷۷) فَلَمّا رَأَى الشَّمسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّي هذا أَكبَرُ فَلَمّا أَفَلَت قالَ يا قَومِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمّا تُشرِكُونَ (۷۸) إِنِّي وَجَّهتُ وَجهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ المُشرِكِينَ (۷۹)

وَ حاجَّهُ قَومُهُ قالَ أَ تُحاجُّونِّي فِي اللّهِ وَ قَد هَدانِ وَ لا أَخافُ ما تُشرِكُونَ بِهِ إِلاّ أَن يَشاءَ رَبِّي شَيئاً وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيءٍ عِلماً أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَ كَيفَ أَخافُ ما أَشرَكتُم وَ لا تَخافُونَ أَنَّكُم أَشرَكتُم بِاللّهِ ما لَم يُنَزِّل بِهِ عَلَيكُم سُلطاناً فَأَيُّ الفَرِيقَينِ أَحَقُّ بِالأَمنِ إِن كُنتُم تَعلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَم يَلبِسُوا إِيمانَهُم بِظُلمٍ أُولئِكَ لَهُمُ الأَمنُ وَ هُم مُهتَدُونَ (۸۲) وَ تِلكَ حُجَّتُنا آتَيناها إِبراهِيمَ عَلى قَومِهِ نَرفَعُ دَرَجاتٍ مَن نَشاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

صفحه : ۷۱

[ترجمه]

و همچنین ما بابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را نمایاندیم تا بمقام اهل یقین برسد [۷۵]

پس چون شب تاریک نمودار گردید ابراهیم ستاره درخشنده‌ئی دید گفت آیا اینکه پروردگار من است، چون آن ستاره غروب کرد گفت من غروب کنندگان را دوست نمیدارم [۷۶]

سپس ماه را روشن دید گفت آیا اینکه است پروردگار من وقتی دید آنهم غروب کرد (بقوم) گفت اگر پروردگار من مرا هدایت نکند البته از جماعت ستمکاران میگردم [۷۷]

وقتی عظمت خورشید هویدا گردید گفت آیا همین است پروردگار من اینکه از ستاره و ماه بزرگ‌تر است پس وقتی دید آن نیز غروب نمود گفت ای گروه من بحقیقت من بری میباشم از آنچه شما شرک میآورید [۷۸]

همانا من روی دل خود را متوجه ساختم بسوی آنکسیکه آسمانها و زمین را آفریده در حالیکه میل کننده‌ام بتوحید (که آن دین حنیف است) و من از مشرکین نمیباشم [۷۹]

(و چون) قوم او با او مجادله کردند گفت آیا با من در وحدانیّت خدا جدال میکنید در حالیکه خدا مرا هدایت کرده و من نمیترسم از آنچه شما برای خدا شریک قرار داده‌اید مگر اینکه پروردگار من بر من چیزی (بیمناک) بخواهد علم پروردگار من وسیع است همه چیز را فرا گرفته آیا چرا شما متذکر نمیگردید [۸۰]

چگونه بترسم از آن چیزی که شما برای خدا شریک قرار داده‌اید و شما نمیترسید از اینکه بر خدا شریک قرار داده‌اید چیزی که بر او نه کتابی فرود آمده و نه حجتی است پس کدام یک از ما دو فرقه (خدا پرست موحد و مشرک) سزاوارترند با من اگر میدانستید [۸۱]

آنکسانیکه ایمان آوردند و ایمانشان را بظلم نپوشانیدند چنین جماعتی آنهایند که در امانند و آنها هدایت شده گانند [۸۲]

اینکه بود حجت ما که بابراهیم عطاء کردیم بر قومش و درجات هر کسی را که بخواهیم بلند میگردانیم همانا پروردگار تو درستکار و دانا است [۸۳]

صفحه : ۷۲

(توضیح آیات)

وَ کَذٰلِکَ نُرِی إِبراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ المُوقِنِینَ و همچنانکه ابراهیم را بر ضلالت قومش بینا کردیم همچنین نمودیم بابراهیم ملکوت آسمانها و زمین را یعنی چنان او را بینا گردانیدیم که ملکوت خدا و آنچه از آیات و نشانه‌های قدرت در کمودن آسمانها و زمین مخفی گردیده بعیان ببیند تا اینکه بمرتبه یقین برسد.

(ملکوت) بمعنی ملک است و (واو و تا) مبالغه است مثل رهبوت از رهبت، و رحموت از رحمت بقولی ملکوتیکه بابراهیم [ع] نمودند اینکه بود که وقتی از مغاره کوه بیرون آمد آسمان را دید، آفتاب، مهتاب، ستارگان، گردش فلک و ملکوت زمین، صحرا، دریاها، کوهها، درختان، چهارپایان و اوضاع عالم را بنظر بصیرت نگریست بیقین دانست که آنانرا آفریننده‌ئی است قادر و توانا که گردش عالم بدست قدرت او انجام گرفته.

از سدی و مجاهد نقل شده که گفته‌اند او را بر صخره کوهی گذاشتند و تمام کائنات از اعلی و ثریا را باو نمودند و مکان خود را نیز در بهشت مشاهده نمود و گفته‌اند اینکه است مقصود از قوله تعالی (وَ آتَیناهُ أَجرَهُ فِی الدُّنیا) یعنی مکان او را در بهشت باو نشان دادیم از إبن عباس که است که گفته ابراهیم [ع] از خدا درخواست نمود تا ملکوت آسمانها و زمین را باو بنمایاند بجبرئیل فرمان رسید که وی را بآسمان برد و او را مشرف بر اعمال بندگان گردانید، کسی را در معصیت دید گفت ای پروردگار چقدر عمل

اینکه بنده قبیح است (اللهم اخسف به) گفته‌اند ابراهیم [ع] بر خلق خدا بسیار مشفق و مهربان بود روزی با خود فکر کرد که از من بر بندگان خدا مهربان‌تری نیست پروردگار عالمیان او را

صفحه : ۷۳

بآسمان برد و او را مشرف بر اعمال اهل زمین گردانید چون آنها را بر معصیت دید بر آنان لعنت کرد و هلاکت آنها را خواست.
قیس بن ابی حازم از علی [ع] روایت کرده که گفت رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود
(لمّا رای ابراهیم ملکوت السماء و الارض)
مشرف بر مردی گردید که مشغول معصیت بود در باره او نفرین کرد هلاک شد همین طور مرد دیگری را دید که معصیت میکند هلاکت او را درخواست تا دفعه سوم خواست نفرین کند بوی وحی رسید که ای ابراهیم تو مستجاب الدعوه میباشی بر بنده‌گان من نفرین مکن زیرا که آنان از منند و از سه حال خارج نیست: یا توبه میکنند و میبخشم، و یا از نسل آنها مردمانی ظاهر میگردند که زمین را از تسبیح من پر میکنند یا اینکه بهمین حال میمیرند خواستم آنها را عذاب میکنم خواستم آنها را عفو میکنم.
فَلَمّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیلُ رَأی کَوکَباً قالَ هذا رَبِّی فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الآفِلِینَ مفسرین گفته‌اند ابراهیم [ع] در زمان نمرود بن کنعان متولد گردید و نمرود اول کسی بود که تاج بر سرش گذارد و مردم را بر عبادت خود دعوت نمود و در همه ممالک جهان ملک داشت، وقتی در خواب دید ستاره‌ئی برآمد و نور آفتاب و ماهتاب را پوشانید، ترسید ساحرین و کاهنین را جمع کرد و از آنها تعبیر خواب را خواست گفتند در همین سال در شهر تو پسری متولد میگردد که زوال و هلاکت ملک تو بدست او است.
نمرود حکم کرد که هر فرزند پسر که در اینکه سال متولد گردد او را بکشند و مردها و زنها را از هم جدا کرد و بر هر دو زن مردی را موکّل نمود که با شوهر خلوت نکنند مگر در حال حیض، و گفته‌اند تمام مردها را بلشکرگاه خود برد و بر آنها موکل میگماشت تا اینکه یک سال گذشت و چون بپدر ابراهیم مطمئن بود روزی او را بشغلی فرستاد او پس از انجام عمل در منزل خود رفت رب العزّة آن ساعت عشقی در وی پدید گردانید در اهل خود نگریست طاقت

صفحه : ۷۴

نیاورد که برگردد با زن خود همبستر شد و بحکم حق تعالی نطفه ابراهیم بسته گردید کاهنان گفتند تخم ابراهیم در مقر خود بسته گردید نزد نمرود رفتند و گفتند نطفه آن فرزندی که از آن میترسیدی بسته شد نمرود ترسید و هر طفل پسری متولد میشد میکشت تا موقع تولد ابراهیم رسید مادرش از شهر بیرون رفت و از مردم گریخت کاشفی گفته غاری در میان کوه نشان داشت در آن غار ابراهیم متولد گردید و مادرش او را در خرقه‌ئی پیچید و همانجا گذاشت و درب غار را بسنگ استوار گردانید آزر که از قضیه حمل خبر داشت باو گفت ای آزر از ترس گماشتگان نمرود بصحرا رفتم و پسری زائیدم در همان حال مرد در خاک او را دفن کردم و برگشتم آزر باور کرد و مادرش روز دیگر بغار رفت دید ابراهیم انگشتان خود را میمکد از یکی شیر و از دیگری عسل بیرون میآید خوشدل شد و بشهر مراجعت نمود ابراهیم چون شیر تربیت از پستان الهی مینوشید هر روزی بقدری بزرگ میشد که کودک دیگر در سالی چون پانزده ماه شد با جوانهای پانزده ساله مقابل شد و از غار بیرون آمد مادرش بآزر گفت آنروز که خبر مرگ پسر را بدروغ بتو دادم بجوانی رسیده و در غایت خوبروئی و نیکوخوئی است وقتی آزر را در غار برد آزر بجمال پسر خود خوشدل گردید و گفت پسر را بخانه ببرید تا او را نزد نمرود ببرم.
[پایان] وقتی سخنگو شد گفت مادر خدای من کیست گفت منم گفت خدای تو کیست گفت پدرت گفت خدای پدرم کیست گفت نمرود گفت خدای نمرود کیست گفت ساکت شو و او را زد وقتی پدرش آمد بوی گفت میترسم اینکه کودکی باشد که

کاهنین خبر دادند که خدایان را باطل کند و دین نو آورد، پدرش در سرداب رفت ابراهیم بپدرش همین طور که بمادرش گفته بود بازگو نمود پدرش سیلی بصورت او زد و گفت ساکت باش.

إبن عباس گفته چون هفت ساله شد از پدر و مادرش درخواست نمود که او

صفحه : ۷۵

را از آن سرداب بیرون آورند، او را موقع غروب آفتاب بود که بیرون آوردند، شتران و اسبها و گوسفندان را دید، پرسید اینها چیستند گفتند چهارپایانند، ابراهیم [ع] گفت لابدّ برای آنها خداوندی و آفریدگاری است آنگاه گفت (انّ الذی خلقنی و رزقنی و اطعمنی و سقانی لربّی مالی اله غیره).

پس شب درآمد و مشتری طلوع کرد و بروایتی زهره، وقتی آن کوکب را دید، گفت (هذا ربّی) اینکه است خدای من، حق تعالی فرموده (فَلَمّا جَنَّ عَلَیهِ اللَّیلُ رَأی کَوکَباً) یقال (جن علیه اللیل و أجنّه اللیل) مثل اینکه گفته میشود ذهب به و اذهبه (الجن) فعل لازم است یا بهمزه یا بحرف جر متعدی میگردد (الجن) بمعنی ستر است (و الاجنان) یعنی اظلام (و الجنون) پوشیده شدن عقل را گویند (الجنّة) یعنی بستان باغیکه درختان بسیار دارد و چنین باغی را (الجنّة) نامند نظر به اینکه که درختها زمین را پوشانیده و طفل را در رحم جنین نامند برای اینکه شکم مادر ستر و پرده او است فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الآفِلِینَ وقتی پرده سیاه شب زمین را پوشانید ابراهیم [ع] ستاره درخشانی را دید که از افق مشرق پدیدار گردید گفت اینکه است پروردگار من وقتی ستاره غروب نمود گفت من غروب کنندگان را دوست نمیدارم سخنان مفسرین در سبب اینکه ابتداء نسبت الوهیت بستاره و پس از آن بماه و بعد بخورشید داد چه بود:

۱- مقصودش توبیخ و انکار عمل مشرکین بوده الف استفهام در آن مندرج است یعنی (اهذا ربّی) آیا اینکه پروردگار من است ۲- آن جماعت مشرکین علمای نجوم بودند و آنها را مدبّر عالم میدانستند میخواست بآنها بفهمانند که اینها افول و ذبول دارند لائق خدائی نیستند ۳- ابراهیم اول با آنها مساوات و مماشات نمود و خود را با آنها هم عقیده نمایش داد برای اینکه آنها او را با خود هم عقیده بدانند و بحرف او گوش بدهند

صفحه : ۷۶

پس از آن بدلیل افول و ذبول و تغییر و تبدیل بطلان عقیده آنها را در ستاره پرستی و ماه و خورشید پرستی ثابت گردانید فَلَمّا رَأَی القَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّی فَلَمّا أَفَلَ قالَ لَئِن لَم یَهدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ القَومِ الضّالِّینَ ابراهیم [ع] وقتی دید ماه طلوع کرد گفت اینکه است پروردگار من وقتی ماه غروب کرد گفت اگر هدایت نکرده بود مرا پروردگار من هر آینه بودم من از گروه گمراهان گفته‌اند لام (لئن) لام قسم است و لام (لا کونن) جواب قسم است یعنی اگر پروردگار من مرا بر هدایت ثابت نگرداند من البته از جماعت ستمکاران خواهم بود فَلَمّا رَأَی الشَّمسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّی هذا أَکبَرُ فَلَمّا أَفَلَت قالَ یا قَومِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشرِکُونَ وقتی دید صبح خورشید از افق مشرق طلوع کرد گفت آیا اینکه است پروردگار من زیرا اینکه از ماه و زهره بزرگ‌تر است وقتی دید آنهم مانند ماه و ستاره غروب نمود خطاب بقوم خود نموده و گفت من بریء و بیزارم از آنچه شما شریک برای خدا قرار میدهید. معلوم میشود جماعتیکه مورد خطاب ابراهیم ع بودند آنان ستاره یا ماه یا خورشید را پرستش مینموده‌اند و آنها را مدبر عالم میدانسته‌اند اینکه بود ابراهیم [ع] اول با آنها مماشات کرده پس از آن در مقام ارشاد آنها برآمده که چون اینکه موجودات افول دارند قابل پرستش نیستند وقتی ابراهیم از ماه و خورشید و ستاره و همه چیز بیزاری میجوید گویا از وی سؤال میشود که تو چه کسی را میپرستی میگوید:

إِنِّي وَجَّهتُ وَجهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ المُشرِكِينَ ابراهيم بقوم خاطر نشان ميكند كه بدانيد من بتمام قوى و مشاعر روى كردم بآنكسيكه آسمانها و زمين را آفريده (حنيفا) صفت ابراهيم [ع] است

صفحه : ۷۷

يعنى (مخلصا لعبادته) و من از مشركين نميباشم وَ حاجَّهُ قَومُهُ قالَ أَ تُحاجُّونِّي فِي اللّهِ وَ قَد هَدانِ وَ لا أَخافُ ما تُشرِكُونَ بِهِ الخ ترجمه آيات شده و شرح اينكه محاجّه در سوره بقره گذشته و آيات واضح است و محتاج بتوضيح نيست، و خلاصه اينكه ظاهرا مشركين موحدين را تهديد ميكردند كه اگر شما اينهائى را كه ما پرستش ميكنيم نپرستيد از طرف آنها بلائى و عذابى و گزندى بشما خواهد رسيد ابراهيم [ع] در پاسخ جماعت ميگويد من از آنچه شما شريك براى خدا قرار ميدهيد نميترسم، چگونه بترسم از اشيائيكه نابينا و ناتوانند نه مى‌بينند و نه ميشنوند و هيچ قوت و قدرت ندارند و شما نميترسيد از خداى قادر توانا كه شريك براى او قرار ميدهيد چيزى را كه هيچ دليلى نداريد، اكنون مرا جواب دهيد كدام يك از ما و شما سزاوارتر بترس و خوف ميباشيم، آن كسانيكه ايمان آوردند و مخلوط نكردند ايمانشانرا به اينكه كه براى خدا شريكى قرار بدهند اينها بر ايشان ايمنى هست از عذاب خدا و اينها راه يافته شدگانند.

وَ تِلكَ حُجَّتُنا آتَيناها إِبراهِيمَ عَلى قَومِهِ نَرفَعُ دَرَجاتٍ مَن نَشاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ اينكه آيه خبر ميدهد كه محاجه كردن ابراهيم [ع] با قومش اينكه حجتى بود از طرف ما كه ما بابراهيم عطاء نموديم و او را اينكه طور ارشاد كرديم كه بقومش اينكه چنين محاجه نمايد.

در كشف الاسرار گفته (و كذلك نرى ابراهيم ملكوت السموات و الارض) او را اول ملكوت آسمانها و زمين نمودند، تا از راه استدلال بر وجود صانع دليل گرفت، در كوكب نگريست گفت (هذا ربّى) يعنى اينكه دليل بر پروردگار من يعنى پروردگار من (لم يزل و لا يزال) است و اينكه افول دارد (لا أُحِبُّ الآفِلِينَ) افول كنندگان را دوست نميدارم، پس بآخر جمال حقيقت او را روى نمود،

صفحه : ۷۸

از راه استدلال و برهان بمشاهدت و عيان بازگشت روى از همه بگردانيد گفت (فَإِنَّهُم عَدُوٌّ لِي إِلّا رَبَّ العالَمِينَ) و جبرئيل را گفت (اما اليك فلا) اول عالم‌وار شد، آخر عارف درآمد.

واسطى گفته گويد خلق عالم، بدو همى شوند، و عارفان از همى آيند، گفتا اگر كسى گويد كه خدا را بدليل شناسم، تو باو بگو دليل را بچه شناختى آرى در بدايت از دليل چاره نيست، چنانچه در بدايت راه خليل بود، چون آن همه دلائل در راه خليل آمد، كوكب و قمر و آفتاب بهر دليلى كه ميرسيد در وى همى آويخت كه (هذا ربى) چون از درجه دلائل درگذشت، جمال توحيد بديده عيان بديد گفت (يا قوم انى برىء مما تشركون) يعنى از استدلال بمخلوقات على الخالق، پس دليل بر آن نيست سواى همان كه مهتر دين گفت

(عرفت اللّه باللّه و عرفت ما دون اللّه بنور اللّه)

و بهمين اشاره دارد قوله تعالى (وَ أَشرَقَتِ الأَرضُ بِنُورِ رَبِّها).

[پايان]

صفحه : ۷۹

[سوره الأنعام (۶): آيات ۸۴ تا ۹۱]

اشاره

وَ وَهَبنا لَهُ إِسحاقَ وَ يَعقُوبَ كُلًّا هَدَينا وَ نُوحاً هَدَينا مِن قَبلُ وَ مِن ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجزِي المُحسِنِينَ (۸۴) وَ زَكَرِيّا وَ يَحيى وَ عِيسى وَ إِلياسَ كُلٌّ مِنَ الصّالِحِينَ (۸۵) وَ إِسماعِيلَ وَ اليَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلًّا فَضَّلنا عَلَى العالَمِينَ (۸۶) وَ مِن آبائِهِم وَ ذُرِّيّاتِهِم وَ إِخوانِهِم وَ اجتَبَيناهُم وَ هَدَيناهُم إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ (۸۷) ذلِكَ هُدَى اللّهِ يَهدِي بِهِ مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ لَو أَشرَكُوا لَحَبِطَ عَنهُم ما كانُوا يَعمَلُونَ (۸۸)
أُولئِكَ الَّذِينَ آتَيناهُمُ الكِتابَ وَ الحُكمَ وَ النُّبُوَّةَ فَإِن يَكفُر بِها هؤُلاءِ فَقَد وَكَّلنا بِها قَوماً لَيسُوا بِها بِكافِرِينَ (۸۹) أُولئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقتَدِه قُل لا أَسئَلُكُم عَلَيهِ أَجراً إِن هُوَ إِلّا ذِكرى لِلعالَمِينَ (۹۰) وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ إِذ قالُوا ما أَنزَلَ اللّهُ عَلى بَشَرٍ مِن شَيءٍ قُل مَن أَنزَلَ الكِتابَ الَّذِي جاءَ بِهِ مُوسى نُوراً وَ هُدىً لِلنّاسِ تَجعَلُونَهُ قَراطِيسَ تُبدُونَها وَ تُخفُونَ كَثِيراً وَ عُلِّمتُم ما لَم تَعلَمُوا أَنتُم وَ لا آباؤُكُم قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرهُم فِي خَوضِهِم يَلعَبُونَ (۹۱)

صفحه : ۸۰

[ترجمه]

و ما بابراهيم اسحق و يعقوب بخشيديم و هر يك آنها را هدايت كرديم و پيش از اينها نوح را هدايت نموديم و از ذريّه نوح و داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هارون را هدايت كرديم (و همچنانچه ابراهيم را پاداش داديم) نيكوكاران را پاداش ميدهيم [۸۴]

و زكريا و يحيى و عيسى و الياس تمام اينها را هدايت كرديم و شايسته و از نكوكارانند [۸۵]

و اسماعيل و اليسع و يونس و لوط را راه نموديم و تمام اينكه پيمبران را بر تمام عالميان فضيلت داديم [۸۶]

و بعضى از پدران آنها را و بعضى از اولادانشان را و بعضى برادرهايشان را برگزيديم و آنها را هدايت گردانيديم بسوى راه مستقيم اينكه دينى كه انبياء متدين بآن بودند [۸۷]

هدايتى است كه خدا بآن هدايت ميكند هر كس از بنده‌گانش را كه بخواهد بآن متدين ميگردند و اگر شرك آوردند همانا اعمال آنها نابود يا آنچه كرده‌اند بى‌اثر ميگردد [۸۸]

اينكه جماعت انبياء كسانى بودند كه بآنها كتاب و داورى و نبوّت عطا كرده بوديم پس اگر اينها (مشركين) بكتاب كافر كردند ما جماعتى را بر آنها ميگماريم كه آنها از كافرين نباشند [۸۹]

و آن جماعت كسانى ميباشند كه خدا آنان را هدايت كرده پس اى رسول تو بهدايت آنها (از صبر بر ايذاء كفار) اقتداء كن اى محمّد (صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) بكفار بگو من براى رسالتم اجر و مزدى از شما مطالبه نميكنم آن نيست مگر يادآورى پروردگار عالميان [۹۰]

خدا را نشناختند آنطوريكه بايد بشناسند چون گفتند خدا بر بشر چيزى نازل نكرده بگو كى بر موسى كتاب تورات نازل گردانيد كه آن نور و هدايت بود براى مردم او را در ورقهاى كاغذ قرار دادند كه آنرا ظاهر ميگردانند و بسيارى آنرا پنهان ميدارند شما و پدران شما دانا گرديديد بچيزى كه قبلا نميدانستيد اى محمّد [ص] بگو خدا و آنان را واگذار در اباطيل و خرافات خود بازى ميكنند [۹۱]

صفحه : ۸۱

(توضیح آیات)

وَ وَهَبنا لَه إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ کُلًّا هَدَینا وَ نُوحاً هَدَینا مِن قَبلُ الخ در چند جای قرآن از اعطاء اولاد بلفظی از (هبه) تعبیر نموده قوله تعالی (وَ وَهَبنا لِداوُدَ سُلَیمانَ) و خطاب بمریم [ع] (لِأَهَبَ لَکِ غُلاماً زَکِیًّا) (فَهَب لِی مِن لَدُنکَ وَلِیًّا) (وَ وَهَبنا لَه إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ) برسولش خبر میدهد که بابراهیم اسحق و یعقوب را بخشیدیم، یعقوب نبیره ابراهیم پسر اسحق بود و اسحق از ساره متولد گردیده. گفته‌اند ابراهیم هشت پسر آورد: اسحق از ساره پدر عبرانیان، اسماعیل از هاجر پدر تازیان، و آن شش پسر دیگر از فطورا بنت یقطن الکنعانیه بوده، و یعقوب پدر اسرائیلیان (کُلًّا هَدَینا) یعنی هر یک از اینکه دو نفر را بایمان و نبوّت راه نمائی نمودیم و نیز گفته نوح را پیش از ابراهیم و ولد ابراهیم بایمان و نبوّت هدایت گردانیدیم و ابراهیم قهرمان توحید از پیروان نوح است (و من ذریّته) یعنی از ذریّه نوح داود بن ایشا کشنده جالوت و داستان او معروف است، و سلیمان پسر داود از زن (اوریا) زاده بود، و داود و سلیمان از سبط یهودا بودند، و میگویند ایّوب از فرزندان روم بن عیص بن اسحق بن ابراهیم بود و در زمان خویش سلطان بود و از دختر میشا بن یوسف بن یعقوب ده پسر داشت و حکایت وی معروف است. و یوسف پسر یعقوب بن اسحق بن ابراهیم بود و از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نقل کرده‌اند که در شأن او فرموده

(الکریم بن الکریم بن الکریم بن الکریم)

یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم.

(و موسی) موسی بن عمران بن یصهر بن تاهث بن لاوی بن یعقوب (و هارون) سنّا بزرگ‌تر از موسی بود.

وَ کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ همین طوری که ابراهیم را بر ثبات دین و حجت آوردنش بر دشمن پاداش

صفحه : ۸۲

نیکو دادیم و فرزندان نیکو و درجات بلند و مقام نبوّت بآنان کرامت نمودیم با هر نیکوکاری چنین کنیم و هر نیکو عملی را پاداش نیکو دهیم وَ زَکَرِیّا وَ یَحیی وَ عِیسی وَ إِلیاسَ کُلٌّ مِنَ الصّالِحِینَ بقولی الیاس ادریس است لکن بعضی درست ندانسته‌اند نظر به اینکه که در اینکه آیه نسبت الیاس را بنوح میدهد و او را از فرزندان نوح بشمار آورده و گفته‌اند نوح از فرزندان ادریس بود، نوح بن لعک بن متوسلخ بن ادریس و او را اخنوخ میگفتند، و اسماعیل پسر ابراهیم. وهب گفته: یسع شاگرد الیاس بود.

کعب گفته: یسع خضر است که معلم موسی بود. یونس بن متی دو نام دارد یونس و ذو النون.

وَ إِسماعِیلَ وَ الیَسَعَ وَ یُونُسَ وَ لُوطاً اسماعیل پسر ابراهیم- و الیسع از وهب نقل میکنند که گفته یسع شاگرد الیاس بوده. یمان بن رباب گفته: یسع پسر اسحاق است. یونس بن متی وی را دو نام است ذو النون و یونس. از بعضی نقل شده که الیاس و یسع و یونس در یک زمان بودند، و پس از آنها باندک زمانی زکریا و یحیی و عیسی بوجود آمدند و لوط إبن عم ابراهیم بود، و او اول کسی بود که باو ایمان آورد وَ کلًّا فَضَّلنا عَلَی العالَمِینَ یعنی اینکه پیمبران را تمامشان را فضیلت و برتری دادیم بر تمام اهل عالمیان معلوم است فضیلت آن بزرگواران بر اهل زمانشان بعلم و حکمت و نبوّت و اوصاف خجسته بوده نه بجهات جسمانی.

وَ مِن آبائِهِم وَ ذُرِّیّاتِهِم وَ إِخوانِهِم وَ اجتَبَیناهُم وَ هَدَیناهُم إِلی صِراطٍ مُستَقِیمٍ (من) در (من آبائهم) تبعیضی است یعنی بعضی از پدرانشان آنهائیکه در اینجا نامشان نیامده، و بعضی از فرزندانشان و بعضی از برادران آنها را برگزیدیم و آنان را بسوی صراط مستقیم توحید و اسلام هدایت گردانیدیم.

صفحه : ۸۳

ذلِکَ هُدَی اللّهِ یَهدِی بِهِ مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ اینکه است دین خدا و آن روش و طریق مستقیمی است که پیمبران بر آن بودند که سر انجام آن قرب بجوار ربّ العالمین خواهد گردید و خدای جلیل بهمین روش پیمبران از بنده‌گانش هر کس را بخواهد بهمان طریق آنها را هدایت و راه نمائی میکند وَ لَو أَشرَکُوا لَحَبِطَ عَنهُم ما کانُوا یَعمَلُونَ و اگر بفرض اینکه پیمبران شرک آورده بودند همانا آنچه کرده بودند باطل و نیست میگردید، بعضی از اینکه آیه خواستند استنباط نمایند که اگر کسی پس از ایمان مرتد گردید و پس از آن باز باسلام برگردید اعمال قبل از ارتدادش باطل گردیده بایستی قضاء کند.

و بعضی اینکه قول را ردّ کرده‌اند و گفته‌اند آیه مجمل است بدلیل اینکه در سوره بقره آیه ۲۱۴ فرموده (وَ مَن یَرتَدِد مِنکُم عَن دِینِهِ فَیَمُت وَ هُوَ کافِرٌ فَأُولئِکَ حَبِطَت أَعمالُهُم فِی الدُّنیا وَ الآخِرَةِ) یعنی از شما کسیکه از دینش مرتد گردد پس بمیرد در حالیکه کافر باشد چنین کسانی اعمال آنها در دنیا و آخرت باطل گردیده، و از اینکه آیه معلوم میگردد کسی که مرتد گردد و توبه کند و باز گردد فقط اعمالیکه در حال ارتداد کرده باطل میگردد نه اعمال قبل از ارتدادش، و بر او است قضاء عملی که در حال ارتداد کرده.

أُولئِکَ الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ وَ الحُکمَ وَ النُّبُوَّةَ (اولئك) اشاره بجماعت پیمبران و رهبران است- آنها کسانی هستند که بآنها کتاب عطاء کردیم و از آسمان عزت و شرافت بآن بزرگواران صحیفه‌هائی مشتمل بر احکامی فرود آوردیم مثل صحف ابراهیم- تورات موسی- انجیل عیسی- زبور داود و بآنها علم لدنی و فهم و نبوّت دادیم.

فَإِن یَکفُر بِها هؤُلاءِ فَقَد وَکَّلنا بِها قَوماً لَیسُوا بِها بِکافِرِینَ پس اگر اهل مکه برسول کافر شدند و سخن او را نپذیرفتند ما جماعتی را

صفحه : ۸۴

از مهاجرین و انصار برگماشتیم که آنرا (بدل و جان) بپذیرند و تصدیق کنند و ایمان آورند- و اشاره بهمین دارد قوله تعالی در جای دیگر (وَ أَلزَمَهُم کَلِمَةَ التَّقوی) از مجاهد نقل میکنند که گفته اینها عجمند و فرس که نادیده بدل و جان قبول کردند و بغیب ایمان آوردند و رسول را تصدیق کردند- و مصطفی در باره آنها گفته

(لو کان الدین معلقا بالثریا لناله رجال من ابناء فارس)

و از إبن عمر روایت شده که رسول [ص] فرمود

(للّه عزّ و جل خیرتان من خلقه فی ارضه: قریش خیرة اللّه من العرب- و فارس خیرة اللّه من العجم)

أُولئِکَ الَّذِینَ هَدَی اللّهُ فَبِهُداهُمُ اقتَدِه کلام را مؤکّد نموده و برسولش خطاب مینماید که اینکه پیمبران کسانی بودند که خدای تعالی ایشان را برگزیده و هدایت گردانیده ای رسول تو نیز بهدایت آنها (اقتده) یعنی پیروی کن. مفسرین گفته‌اند اینکه آیه دلالت دارد که تو احکام و اعمال آنها را متابعت نما مگر آنهائی را که نسخ گردیده و تغییر داده. و بنا بر اینکه هر چه از احکام پیغمبران قبل که دلیل بر نسخ آن نیامده مراعات آن واجب است.

قُل لا أَسئَلُکُم عَلَیهِ أَجراً إِن هُوَ إِلّا ذِکری لِلعالَمِینَ خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که باین کافرین و مشرکین که شاید گمان میکنند تو از آنها برای تبلیغ رسالت و تعلیم قرآن اجر و مزدی میخواهی و غرض تو بدست آوردن مال و شهرت و ریاست و غیر آن باشد تو باینها خاطر نشان نما که من پاداش و اجرتی و مالی از شما نمیخواهم اینکه قرآن و آیاتیکه بشما تذکر میدهم نیست مگر پندار و اندرزی برای اهل عالمیان.

وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ در تفسیر نور الثقلین و در تفسیر علی بن ابراهیم در قوله تعالی (وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدرِهِ) گفته یعنی (لم یبلغوا من عظمة اللّه ان یصفوه بصفة- اذ قالوا ما أَنزَلَ اللّهُ عَلی بَشَرٍ مِن شَیءٍ) و آنها جماعتی از یهودیان بودند و خدای تعالی

صفحه : ۸۵

سخن آنان را ردّ کرده و فرموده قُل مَن أَنزَلَ الکِتابَ الَّذِی جاءَ بِهِ مُوسی نُوراً وَ هُدیً لِلنّاسِ یعنی ای محمّد بگو چه کس نازل گردانید بر موسی کتابی که برای مردم در آن نور و هدایت بود تَجعَلُونَهُ قَراطِیسَ تُبدُونَها وَ تُخفُونَ کَثِیراً یعنی بعضی از آنرا میخوانید و بسیاری از آنرا مخفی میگردانید که در وصف رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است.

وَ عُلِّمتُم ما لَم تَعلَمُوا أَنتُم وَ لا آباؤُکُم یا خطاب بیهودیان است یا بمسلمین که شما از تعلیمات قرآن علومی را از معارف و احکام و شرایع آموختید که قبلا نه خودتان و نه پدرانتان از آن چیزی میدانستید قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرهُم فِی خَوضِهِم یَلعَبُونَ ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پس از اینکه همه نزول آیات معجز نمای قرآنی و تبلیغ و راه نمائی بطریق ارشادشان و اتمام حجت بر کافرین دیگر آنان را واگذار گفته‌اند کلمه (ذرهم) خذلان است میان تهاون و تهدید که کفار را بحال خود واگذار، کسیکه کاری کند که نفعی و خیری در آن نباشد گویند اینکه ببازی و هرزه مشغول است.

بعضی از مفسرین گفته‌اند که (ثُمَّ ذَرهُم فِی خَوضِهِم یَلعَبُونَ) مثل آنجا است که گفته (وَ أَعرِض عَنِ الجاهِلِینَ) و گویند اینکه آیه بآیه جنگ نسخ گردیده

صفحه : ۸۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۲ تا ۹۶]

اشاره

وَ هذا کِتابٌ أَنزَلناهُ مُبارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَینَ یَدَیهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ القُری وَ مَن حَولَها وَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ یُؤمِنُونَ بِهِ وَ هُم عَلی صَلاتِهِم یُحافِظُونَ (۹۲) وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَم یُوحَ إِلَیهِ شَیءٌ وَ مَن قالَ سَأُنزِلُ مِثلَ ما أَنزَلَ اللّهُ وَ لَو تَری إِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ المَوتِ وَ المَلائِکَةُ باسِطُوا أَیدِیهِم أَخرِجُوا أَنفُسَکُمُ الیَومَ تُجزَونَ عَذابَ الهُونِ بِما کُنتُم تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ غَیرَ الحَقِّ وَ کُنتُم عَن آیاتِهِ تَستَکبِرُونَ (۹۳) وَ لَقَد جِئتُمُونا فُرادی کَما خَلَقناکُم أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَکتُم ما خَوَّلناکُم وَراءَ ظُهُورِکُم وَ ما نَری مَعَکُم شُفَعاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمتُم أَنَّهُم فِیکُم شُرَکاءُ لَقَد تَقَطَّعَ بَینَکُم وَ ضَلَّ عَنکُم ما کُنتُم تَزعُمُونَ (۹۴) إِنَّ اللّهَ فالِقُ الحَبِّ وَ النَّوی یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَ مُخرِجُ المَیِّتِ مِنَ الحَیِّ ذلِکُمُ اللّهُ فَأَنّی تُؤفَکُونَ (۹۵) فالِقُ الإِصباحِ وَ جَعَلَ اللَّیلَ سَکَناً وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ حُسباناً ذلِکَ تَقدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ (۹۶)

صفحه : ۸۷

[ترجمه]

و اینکه قرآن کتاب مبارکی است که آنرا نازل گردانیدیم و تصدیق کننده است آنچه را که پیش از آن از کتابهای آسمانی آمده- و برای اینکه آنهائی را که در مکه و اطراف آن بودند بترسانی (یعنی تمام اهل دنیا را) و آن کسانی که بآخرت ایمان آورده‌اند- باین قرآن ایمان میآورند- و آنها بر نمازشان محافظت مینمایند [۹۲]

و کی است ستمکارتر از کسیکه بر خدا دروغ بست و گفت من رسول اویم یا گفت بمن وحی شده- و باو چیزی وحی نشده باشد

و کی است ظالم‌تر از کسیکه گفت بزودی نازل کنم مثل آنچیزی که خدا نازل گردانید- اگر تو ببینی چگونه باشند ستمکاران در سکرات مرگ که ملائکه عذاب دستهای خود را پهن کرده‌اند و میگویند روح خود را بیرون آرید (یا آنرا از عذاب برهانید) امروز (روز مرگ) پاداش داده میشوید بعذاب خوار کننده- برای اینکه بر خدا میگفتید چیزی که غیر حق بود چنین بودید که از آیات خدا گردن کشی میکردید [۹۳]

و همانا برای حساب بسوی ما تنها آمدید همین طوری که اول دفعه شما را آفریدیم و آنچه (از مال و اولاد و غیره) بشما عطا کرده بودیم پشت سر انداختید و با شما شفعاء شما را نمی‌بینیم آنانکه گمان میکردید در تربیت شما با خدا شریک میباشند- و همانا بین شما و آنها قطع گردید.

و از شما مفقود گردید آنچه را گمان میکردید [۹۴]

حقیقهٔ خدا شکافنده دانه و هسته است و زنده را از مرده بیرون میآورد- و مرده را از زنده بیرون میآورد- اینکه است خدا و یکجا گردانیده میشوید- خدائی را بکسی نسبت میدهد که چنین نیست [۹۵]

شکافنده عمود صبح است از تاریکی شب- و شب را قرار داده برای سکونت شما و خورشید و ماه را بنظم معین بکار واداشته- و اینکه تقدیر خدای غالب و دانا است [۹۶]

صفحه : ۸۸

(توضیح آیات)

وَ هـذا کِتابٌ أَنزَلناهُ مُبارَکٌ مُصَدِّقُ الَّذِی بَینَ یَدَیهِ وَ لِتُنذِرَ أُمَّ القُری وَ مَن حَولَها (هذا) اشاره بقرآن است و در وصف قرآن فرموده اینکه کتابیکه نازل کردیم کتاب مبارکی است که خیر آن دائم و نفع آن بسیار و خیری است مستقر گردیده و برکت در لسان دین آن خیر معنوی یا مادی است که منتهی بمعنوی گردد که از جمله صفات او اینستکه تصدیق کننده کتب پیمبران پیش است یعنی تورات و انجیل، و نیز در آن موعظه و اندرز است و برای مؤمنین رحمت است و برای عاصیان نقمت و تهدید است (وَ لِتُنذِرَ) عامّه قراء (لتنذر) بتاء خطاب قرائت کرده‌اند یعنی ای محمّد اینکه قرآن را نازل گردانیدیم تا اینکه تو اهل مکه و اطرافش را بترسانی، و ابو بکر از عاصم که یکی از قراء است بیاء قرائت کرده (لینذر) خوانده یعنی اینکه کتاب سبب انذار است مثل قوله تعالی (هذا بَلاغٌ لِلنّاسِ وَ لِیُنذَرُوا بِهِ) و نیز قوله تعالی (إِنَّما أُنذِرُکُم بِالوَحیِ) و بهمین معنی است قوله تعالی (هذا کِتابُنا یَنطِقُ عَلَیکُم بِالحَقِّ) و مکه را (ام القری) نامیده‌اند برای اینکه عرب اصل شیئی را (امّ) میگوید و نظر به اینکه که زمین از زیر مکه کشیده شده است اینکه است که به (امّ القری) نامیده شده، یعنی اصل شهرها و برای شرافت آن زمین کعبه را در آنجا قرار داده و آن مقصد عالمیان است، و بقولی مکه را ام القری نامیده‌اند برای آنکه اول شهری بود که آدم در آنجا فرود آمد.

وَ الَّذِینَ یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ یُؤمِنُونَ بِهِ ظاهرا مرجع ضمیر (به) کتاب یعنی قرآن است، د در اینجا دو علامت یا دو صفت نسبت بکسانیکه ایمان بقرآن دارند یادآوری میکند یکی کسانیکه بآخرت ایمان دارند، بقرآن ایمان میآورند، اینکه جمله متفرع بر اوصافی است

صفحه : ۸۹

که برای قرآن آورده از جمله آنهائیکه بآخرت ایمان دارند بقرآن ایمان میآورند.

از اینجا معلوم میشود که ایمان بقرآن ناشی از ایمان بآخرت است کسی که بآخرت ایمان ندارد نمیتواند بقرآن ایمان بیاورد.

و شایـد سرّش اینکه باشـد که گوشـزد بشـر نمایـد که ایمان بآخرت و معاد بایستی از روی دلیل عقلی باشد نه دلیل سـمعی زیرا که معرفت بمبـدء و معـاد اصل ایمان است، و دو رکن و دو پایه ایمان میباشـد و ایمان قطعی بمبـدء و معاد بـدلالت عقل و برهان پـدید میگردد نه بـدلیل نقلی، زیرا اگر بقرآن بخواهیم معرفت بمعاد پیـدا نمائیم و بآن ایمان آوریم و معرفت بمعاد را بقرآن بشناسـیم دور باطل لازم میآید زیرا چنانچه گفته شد معرفت و ایمان بمعاد منوط بشناسائی مبدء حکیم قادر توانا است که چون منزّه از کار عبث و بیهوده است اعتراف میکنیم که بایـد بـازگشتی و معـادی در کار باشـد و اگر بـدلیل عقلی چنین ایمانی میسّر نگردد بشـر عاقل بچه جهت زیر بار تکلیف میرود و لازمه اینکه ایمان تصـدیق بکتابهای آسـمانی است که آنچه امر معاد بآن تنظیم میشود ما را بآن ارشاد نمایـد خلاصه ایمان بآخرت بـدلیل عقلی ثابت میگردد نه باخبار قرآن و لازمه ایمان بآخرت عمل نمودن بوظائف قرآن است، پس دور لازم نمیآیـد زیرا که معاد را بقرآن ثابت نمیکنیم بلکه ببرهان و دلیل عقلی بر تنزّه حق تعالی از کار عبث ثابت میکنیم که اینکه طور تنزیه و حکمت خلقت بشـر لازمه اثبات معاد است گویا خواهـد بفرمایـد پس از آنکه ثابت شد کتاب مبارك و مصدقی که ما نازل گردانیـدیم برای انـذار بشـر کسانیکه بنشأه آخرت ایمان دارنـد باین کتاب ایمان میآورند (وَ هُم عَلی صَلاتِهِم یُحافِظُون) جمله حالیه عطف به (الّـذین) است یعنی و اینکه کسانی که بآخرت ایمان دارنـد بنمازهای خودشان محافظت مینمایند و شـرائط ظاهری و باطنی آنرا مراعات میکننـد و اختصاص بنماز یکی از جهت اهمیت آنست و دیگر اینکه بسـیاری از وظائف دینی منوط بنماز است و اگر نماز با شرائط

صفحه : ۹۰

و حضور قلب واقع گردد دل و قلب را جلاء میدهد.

وَ مَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو قالَ أُوحِیَ إِلَیَّ وَ لَم یُوحَ إِلَیهِ شَیءٌ افتراء، افتعـال است از (فری) بمعنی قطع یعنی قطع بر خبری که حقیقت ندارد، مفسـرین در شأن نزول آیه گفته‌اند آیه راجع بمسـیلمه کذّاب است و آن مردی سـجّاع و کاهن بود، بسجع گفتن و الفاظ بهم بافتن عوام را اغواء مینمود و میگفت بر من وحی میرسـد و مرا کتابی است، و بکهانت تلبیس میکرد و میگفت من علم بغیب دارم، و از آسـمان بمن خبر میرسـد، و در روایتی روزی دو نفر نزد رسول اللّه صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم فرسـتاد، رسول بآنها گفت شـما باو ایمان دارید گفتند آری گفت اگر برای اینکه نبود که رسولان را نکشـند میفرمودم که شـما را بکشـند، مسیلمه کذّاب در یمامه بود، و یکی دیگر از کذابین در صنعاء بنام اسود عنسی ادّعاء پیمبری مینمود.

وَ مَن قالَ سَأُنزِلُ مِثلَ ما أَنزَلَ اللّهُ در شأن نزول آیه گفته‌اند که عبد اللّه بن سعد بن ابی سرح قرشی از بنی عامر بن لوی کاتب رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بود، و باملاء رسول قرآن را مینوشت و گاه گاهی از آخر آیات وحی که نامهای خدا بود کلمه‌ئی بکلمه دیگر تبدیل مینمود، مثل اینکه عزیز حکیم را، علیم حکیم مینوشت، عبد اللّه از سکوت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بشك افتاد که اگر راست میگویـد که قرآن وحی است چرا تعبیر نمیفرمایـد، و مرتـد شـد و بمکه برگشت و گفت (سأنزل مثل ما انزل اللّه) من نازل میکنم مثل آنچه خدا نازل کرده- و نیز در آیه توجیهات دیگر از مفسرین نقل شده.

وَ لَو تَری إِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ المَوتِ وَ المَلائِکَةُ باسِطُوا أَیدِیهِم أَخرِجُوا أَنفُسَکُمُ غمر در لغت بمعنی پوشانیـدن و پنهان کردن چیزی است بطوری که هیچ اثری از آن آشکار نباشد اینکه است که آب زیادی که ته آن پدید نباشد- و همچنین

صفحه : ۹۱

جهالت یا شدتی که اطراف انسان را بگیرد و راه چاره را بر او مسدود گرداند آنرا (غمر) گویند و ظاهرا مقصود از (غمرات الموت) در آیه همین معنی دوم مقصود است که میخواهد برسولش خبر دهد که اگر تو میدیدی حال ستمکاران را یعنی سختی حالشان را-

و شاید مقصود از ظالمین در اینکه آیه آن سه نفری باشند که در اول آیه خبر میدهد یکی آنکه بر خدا افتراء میزند و دروغ می‌بندد و دیگر آنکس که گفت بر من وحی نازل میگردد و باو وحی نشده و دیگر آنکه گفت زود باشد که نازل کنم مثل آنچه خدا نازل گردانیده است و ملائکه برای گرفتن روح پلید آنها دستهای خود را باز میکنند اشاره به اینکه که بسختی جان آنها را میگیرند شبیه بکسی که میخواهد کار سختی انجام دهد دستش را باز میکند ملائکه هم میخواهند بسختی و زجر جان آنان را بگیرند- و گویا ملائکه بآنها نهیب میزنند که نفسهای خود را از بدنتان بیرون کنید زیرا که از شدّت علاقه‌ئی که ببدن دارند بر بیرون کردن نفسشان حاضر نیستند و شاید در آنموقع ستمکاران ملائکه (غلاظ و شداد) را می‌بینند و بسختی جانشان را بیرون میکنند الیَومَ تُجزَونَ عَذابَ الهُونِ یعنی امروز که وقت مردن شما است جزاء داده خواهید شد بعذاب خواری که متضمن شدّت و اهانت است. و (هون) بضم ها یعنی خواری و بفتح ها بمعنی رفق و آسانی است مثل (یَمشُونَ عَلَی الأَرضِ هَوناً) و از حضرت امام محمّد باقر ع روایت شده که مراد بعذاب هون تشنگی است در وقت جان کندن آنها بِما کُنتُم تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ غَیرَ الحَقِّ وَ کُنتُم عَن آیاتِهِ تَستَکبِرُونَ و باین عذاب خواری پاداش داده میشوید برای اینکه بر خدا چیز ناروا میگفتید و چنین بودید که از آیات او گردن کشی میکردید.

آری عذاب موقع مرگ برای کفار نسبت بعذاب پس از آن در عالم برزخ و روز معاد عذاب کوچکی مینماید قوله تعالی (وَ مِن وَرائِهِم بَرزَخٌ إِلی یَومِ یُبعَثُونَ)

صفحه : ۹۲

شیخ طنطاوی در تفسیرش راجع بآیه (وَ لَو تَری إِذِ الظّالِمُونَ فِی غَمَراتِ المَوتِ الخ) بیان مفصلّی از بیان ارواح در اروپا و امریکا و انکلزا و ایطالیا نقل میکند که خلاصه آنرا در اینجا ترجمه مینمائیم:

چنین گفته خلاصه آنچه در جمعیات نفسیه از ارواح در حال موت نقل شده اینکه است که گفته‌اند مردم دو قسمند: صالحین و فاسقین- و موت یا فجائی است یا پس از مرض و پیری و ضعف پدید میگردد- و مردن فجأه بر نفس سخت است. و گفته‌اند برای روح انسانی دو جسم است: یک جسم لطیف شفّاف- و دیگر جسم ارضی ثقیل- و معنی نزع روح اینکه است که جسم ارضی را میگیرند تا اینکه آن جسم لطیف محیط بروح از آن جسم ثقیل خالص گردد- و هر قدر انسان صالح‌تر یا مریض یا پیرتر باشد انفصال آن جسم ثقیل از جسم لطیف آسان‌تر است- و هر قدر انسان ظالم‌تر و فاسق‌تر و محبّت مال و جاه و اولاد در او زیادتر باشد انفصال روح لطیف از جسم ارضی سخت‌تر و مشکل‌تر میباشد و بزرگتر چیزی که هنگام نزع سبب سختی جان کندن میشود شهوات و گناهان است خصوصا برای آنهائی که بحیات اخروی مقرّ نیستند که آنها در آن موقع چنان مضطرب میگردند و در عذابی واقع میشوند که بی‌طاقت میشوند آن روحی که مادّی و بخیل و ظالم و جاهل و متکبر و بباقی صفات نکوهیده متصف باشد در آنهنگام آلامی حس میکند که بی‌طاقت میگردد و نیز وقتی می‌بیند آنهائی را که مقامشان پست‌تر از او بوده منزلتشان عظیم‌تر و مقامشان بالاتر از آنها است در آنحال عذابی در خود می‌بیند که طاقت نمیآورد- و روح چنین کسی واقع میگردد در محوطّه‌ئی بغلاف ظلمانی و او را محجوب میگرداند و امّا روح پاک صالح برای لطافتش و سبکی و استعدادش هنگام موت بالا میرود بدون اینکه مشتاق بدنیا باشد بلکه فرحناک است که از اینکه بدن ثقیل خلاص میگردد و مشاهده میکند چیزی را که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر بشری خطور نموده، زیرا که اینکه کواکب و خورشیدها و ساکنین در

صفحه : ۹۳

آنها و نظام عالم را معاینه مینماید و مطلع میگردد بر جمال و بهاء و انوار بطوریکه بیهوش میگردد و از حسن اینکه منظره سالهائی از خود بی‌خود میگردد و وقتی اجلش آمد منتقل میگردد بعالم شریف و معارف نفسش زیاد میگردد و عالم میگردد معلومی که برای

اهل زمین تصور نـدارد پس از آن درجات او بالا میرود درجه بدرجه لطیف و لطیف‌تر تا اینکه بمنتها درجه قرب میرسد لکن ارواح میگوینـد اینکه مرتبه نادر است، و اینکه ارواح عالیه باذن خـدا مدبّر عالمند تا آنجا که گفته: تعجب کن چگونه است سـخنان ارواح بر دست غیر مسـلمانها که مطـابق بـا قرآن و نـاطق بـآن است، و چگونه ارواح گفته‌انـد کسـانی که در دنیا فرو رفته و گناهکار و در غفلتنـد وقت موت نمیداننـد چه عمـل کرده‌انـد و بسا چنـدین سـال در عـذابی که طاقت ندارنـد باقی میماننـد و نیز چگونه جانشان بعلاقه‌ئی که بـدنیا دارنـد بکراهت از بـدنشان بیرون میآیـد، و نیز چگونه ارواح عالیه موقع مردن صـلحاء میآینـد و با آنها ملاطفت و مهربانی میکننـد زیرا که در آنوقت دیگر بین آنها حجابی نیست، و نیز چگونه ارواح صالحه بحـدیثهای ارواح عالیه تمتع میبرند و از آنهـا تعلیم میگیرنـد و بالاـ میرونـد، و ببین که چگونه تمـام اینهـا مطـابق با نص قرآن است- پس قوله تعالی (أَخرِجُوا أَنفُسَـکُمُ الیَومَ تُجزَونَ عَذابَ الهُونِ) مطـابق همـان کلاـم ارواح است و نیز در سوره دیگر فرموده (إِنَّ الَّذِینَ قـالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ استَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیهِمُ المَلائِکَهُ) یعنی نزد مردن- و نیز ملائکه بمحتضر میگوینـد (أَلّا تَخافُوا وَ لا تَحزَنُوا الخ) و اینکه همان است که ارواح گفته‌اند- و نیز میگوید (فَأَمّا إِن کانَ مِنَ المُقَرَّبِینَ فَرَوحٌ وَ رَیحانٌ وَ جَنَّهُ نَعِیمٍ) ارواح هم همین طور گفته‌اند- و قوله تعالی (إِنَّ الَّذِینَ لا یَرجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالحَیاهِ الـدُّنیا وَ اطمَـأَنُّوا بِها وَ الَّذِینَ هُم عَن آیاتِنا غافِلُونَ أُولئِکَ مَأواهُمُ النّارُ بِما کانُوا یَکسِبُونَ) اینکه نیز عین همانست که ارواح گفته‌انـد- و قوله تعـالی (أَلا إِنَّ أَولِیاءَ اللّهِ لا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ- الَّذِینَ آمَنُوا وَ کانُوا یَتَّقُونَ- لَهُمُ البُشـری فِی الحَیاهِ الدُّنیا وَ فِی الآخِرَهِ) همانست

صفحه : ۹۴

که ارواح گفته‌اند. و در حدیث فرموده

(من احب لقاء اللّه احب اللّه لقائه و من کره لقاء اللّه کره اللّه لقائه)

و نیز در حدیث

(سترون ربّکم)

و در آیه (وُجُوهٌ یَومَئِذٍ ناضِرَهٌ إِلی رَبِّها ناظِرَهٌ) همین طور ارواح گفته‌اند- و گفته (کَلّا إِنَّهُم عَن رَبِّهِم یَومَئِذٍ لَمَحجُوبُونَ) بلکه ارواح میگویند فجار در آنروز از ارواح صالحه محجوبند- و الحاصل آنچه قرآن در امر آخرت ذکر نموده ارواح در عالم بعد از موت خبر داده‌انـد- باعتبـار اینکه موت اول منـازل آخرت است و حسـاب از همـان سـاعت مرگ شـروع میشود و اینکه از عجب‌ترین عجـائب است.

[کلاـم طنطـاوی بـا کمی اختلاف بپایان رسـید] وَ لَقَـد جِئتُمُونا فُرادی کَما خَلَقناکُم أَوَّلَ مَرَّهٍ وَ تَرَکتُم ما خَوَّلناکُم وَراءَ ظُهُورِکُم وَ ما نَری مَعَکُم شُفَعاءَکُمُ الَّذِینَ زَعَمتُم أَنَّهُم فِیکُم شُرَکاءُ لَقَد تَقَطَّعَ بَینَکُم وَ ضَلَّ عَنکُم ما کُنتُم تَزعُمُونَ در آخرت یا پس از مرگ بهمین ستمکـاران که در آیه بالاـ تـذکر داده شـد و امثال اینها خطاب سـخط آمیز میرسـد که ای کافرین سـتمکار امروز نزد ما آمدیـد تنها همین طوری که اول خلق کردیم شـما را که از همه چیز خـالی و برهنه بودیـد نه لباسـی، نه مالی، نه اولادی، نـدریاست، نه جاهی و عنوانی و ناتوان بدنیا آمدید امروز هم که بسوی ما برگشتید برهنه، نه علمی، نه عملی، و نه ایمانی، و نه کمالی، و نه چیزی از دنیا از آنچه دل بوی بسته بودیـد بـا خود آوردیـد همه را وا گذاشتیـد و کجاینـد آن بتها و آنهائی را که پرسـتش مینمودیـد و شـفیع خود میدانستید چطور شد که بین شـما و آنها قطع گردید و امروز که روز بیچارگی شـما است بفریادتان نمیرسند (فرادی) جمع فرد است مثل (کسالی).

إِنَّ اللّهَ فـالِقُ الحَبِّ وَ النَّوی یُخرِجُ الحَیَّ مِنَ المَیِّتِ وَ مُخرِجُ المَیِّتِ مِنَ الحَیِّ ذلِکُمُ اللّهُ فَأَنّی تُؤفَکُونَ الـخ (حب) تخم زراعت است و (نوی) تخم اشجار است، در بیان آثار قدرت و حکمت باری تعالی خاطر نشان میکند که خدا آنکسی است که دانه مرده را

صفحه : ۹۵

میشکافد و از آن نباتات و گیاهان که دارای روح نباتی میباشند بیرون می‌آورد و از نطفه مرده انسان و حیوان را زنده بیرون میآورد، و واو در (و مخرج) جمله را به (یخرج الحی) عطف داده، و مرده را از زنده بیرون آورده، مثل تخم و نطفه که از نبات و حیوان و آدمی بیرون میآورد، و اینکه زنده کننده و میراننده خدا است که فقط او است سزاوار بندگی، پس چگونه از او برمیگردید بسوی غیر او.

شاید اشاره باین باشد که عقل خود را بکار اندازید و با خود فکر کنید آیا سزاوار است که از چنین خدائی رو گردان شوید بسوی غیر او و بر او دروغ بندید یعنی بر او شریک آورید.

و نیز خدای شما آنکسی است که سیاهی شب را می‌شکافد و صبح روشن ظاهر میگرداند، و شب را برای آسایش شما قرار داده که از تعب و زحمت روز استراحت نمائید، و خورشید و ماه را قرار داده، و (حُسباناً) یعنی نشانه‌های اوقات و آنها را در اطوارهای مختلف گردش و حرکت داده تا ماه و سال و ایّام و ساعات معین گردد و تمام اینها بتقدیر عزیز علیم خدای غالب عالم انجام گرفته.

صفحه : ۹۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۷ تا ۱۰۵]

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهتَدُوا بِها فِی ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحرِ قَد فَصَّلنَا الآیاتِ لِقَومٍ یَعلَمُونَ (۹۷) وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ فَمُستَقَرٌّ وَ مُستَودَعٌ قَد فَصَّلنَا الآیاتِ لِقَومٍ یَفقَهُونَ (۹۸) وَ هُوَ الَّذِی أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخرَجنا بِهِ نَباتَ کُلِّ شَیءٍ فَأَخرَجنا مِنهُ خَضِراً نُخرِجُ مِنهُ حَبًّا مُتَراکِباً وَ مِنَ النَّخلِ مِن طَلعِها قِنوانٌ دانِیَةٌ وَ جَنّاتٍ مِن أَعنابٍ وَ الزَّیتُونَ وَ الرُّمّانَ مُشتَبِهاً وَ غَیرَ مُتَشابِهٍ انظُرُوا إِلی ثَمَرِهِ إِذا أَثمَرَ وَ یَنعِهِ إِنَّ فِی ذلِکُم لَآیاتٍ لِقَومٍ یُؤمِنُونَ (۹۹) وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَکاءَ الجِنَّ وَ خَلَقَهُم وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِینَ وَ بَناتٍ بِغَیرِ عِلمٍ سُبحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یَصِفُونَ (۱۰۰) بَدِیعُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ أَنّی یَکُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَم تَکُن لَهُ صاحِبَةٌ وَ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ وَ هُوَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ (۱۰۱)

ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُم لا إِلهَ إِلّا هُوَ خالِقُ کُلِّ شَیءٍ فَاعبُدُوهُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ وَکِیلٌ (۱۰۲) لا تُدرِکُهُ الأَبصارُ وَ هُوَ یُدرِکُ الأَبصارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الخَبِیرُ (۱۰۳) قَد جاءَکُم بَصائِرُ مِن رَبِّکُم فَمَن أَبصَرَ فَلِنَفسِهِ وَ مَن عَمِیَ فَعَلَیها وَ ما أَنَا عَلَیکُم بِحَفِیظٍ (۱۰۴) وَ کَذلِکَ نُصَرِّفُ الآیاتِ وَ لِیَقُولُوا دَرَستَ وَ لِنُبَیِّنَهُ لِقَومٍ یَعلَمُونَ (۱۰۵)

صفحه : ۹۷

[ترجمه]

و او است خداوندی که برای شما ستاره‌ها را آفرید تا در تاریکی شب و در بیابانها و دریاها راه بیابید- و همانا ما برای اهل بصیرت آیات را مفصل گردانیدیم [۹۷]

و خدا آنکسی است که شما را از یک نفس آفرید- پس شما راست محلّ قرار گاهی از رحم مادر و (مستودت) صلب پدر و ما

آیات را تفصیل دادیم برای جماعتی که بفهمند [۹۸]

و او آنکسی است که از آسمان بارانرا نازل گردانیده- و بسبب آب بیرون میآوریم گیاه سبزی که از آن خارج میکنیم دانه‌های بهم پکیده- و از درخت خرما بیرون میآوریم شکوفه و غنچه و خوشه‌های نزدیک بهم (و از آب باران) بیرون میآوریم بوستانهای انگور و درخت زیتون و درخت انار در حالی که بعضی شبیه بیکدیگر و غیر شبیه بهم- نگاه کنید بمیوه درختان وقتی که بیرون آید و بنگرید بزرگ شدن آنها را و رسیدن آنرا- و حقیقهٔ اینها علاماتی است برای گروهی که ایمان آورند [۹۹]

و مشرکین برای خدا شرکائی از جن قرار دادند- در صورتی که آنان را خدا آفریده و بنادانی برای او پسران و دختران تراشیدند- پروردگار عالم پاک و منزّه و بریء است از آنچه وصف میکنند [۱۰۰]

او است پدید آورنده زمین و آسمان کجا برای او اولاد است- و او را زنی و رفیقی نیست و همه چیز را او آفریده و بهر چیزی دانا است [۱۰۱]

اینکه است پروردگار شما الهی نیست مگر او و او است آفریننده هر چیزی- پس او را پرستش و عبادت نمائید و او نگهبان تمام موجودات است [۱۰۲]

هیچ چشمی او را نبیند و او همه چشمها را ادراک مینماید، و او لطیف و نامرئی و بهمه چیزها آگاهست [۱۰۳]

ای رسول بگو از طرف پروردگار شما بینائی (کتاب آسمانی) آمد، کسیکه بآن بینا گردید برای نفع خود او است و کسیکه کور گردید، بر ضرر او است- و من نگهبان شما نیستم [۱۰۴]

اینکه چنین ما آیات را میگردانیم از طوری بطوری- و همانا کافرین گویند اینها را درس خوانده‌ئی و ما آیات را برای اهل دانش بیان میکنیم [۱۰۵]

صفحه : ۹۸

(توضیح آیات)

وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ النُّجُومَ لِتَهتَدُوا بِها فِی ظُلُماتِ البَرِّ وَ البَحرِ قَد فَصَّلنَا الآیاتِ لِقَومٍ یَعلَمُونَ ترجمه آیات شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه اینکه آیه مربوط بآیات بالا است و در مقام نظام آفرینش و امتنان بر بنی آدم برآمده و بآنها یادآوری مینماید که خدا و معبود شما آنکسی است که ستارگان را آفرید تا اینکه در تاریکیهای شب در مسافرتتان گمراه نگردید، و در حدیث است که (نجوم) اهل بیت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میباشند.

ظاهرا لام (لتهتدوا) تعلیل است یعنی ستارگان را آفریدیم برای راهنمائی شما، شاید مقصود از (قَد فَصَّلنَا الآیاتِ) تفصیل آیات تکوینی و علامات خلقت باشد که هر چیزی را برای غایت و مصلحتّی تعیین گردانیدیم و میشود مقصود همین آیات لفظی قرآنی باشد که آیات را مفصل گردانیدیم برای جماعتی که عالم و دانا می‌باشند یعنی علماء و دانشمندان از آیات بهره میبرند نه جهّال.

الله کهوَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَکُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ فَمُستَقَرٌّ وَ مُستَودَعٌ قَد فَصَّلنَا الآیاتِ لِقَومٍ یَفقَهُونَ گفته‌اند کلمه (مستقرّ) هم بفتح قاف قرائت شده و هم بکسر آن، بنا بر اینکه مستقر بفتح قاف قرائت شود اسم مکان و بمعنی محلّ استقرار است، و همچنین مستودع بفتح دال بمعنی مکانی است که در آن ودیعه میگذارند و نظیر اینکه آیه در سوره هود آمده قوله تعالی (وَ ما مِن دَابَّةٍ فِی الأَرضِ إِلّا عَلَی اللّهِ رِزقُها وَ یَعلَمُ مُستَقَرَّها وَ مُستَودَعَها کُلٌّ فِی کِتابٍ مُبِینٍ) و بقرینه آن آیه بنا بر قرائت بفتح قاف معنی چنین میشود (فمنکم من هو فی مستقر، و منکم من هو فی مستودع) و بنا بر قرائت بکسر مستقر اسم فاعل، و مستودع اسم مفعول میشود و در تقدیر چنین است (فمنکم مستقر و منکم مستودع) یعنی بعضی از شما مستقرند و بعضی

صفحه : ۹۹

مستقر نيستند.

و در تفسير عياشى ابى بصير از ابى جعفر ع روايت كرده كه گفتم چيست معنى الله كه (هُوَ الَّذِى أَنشَأَكُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ الخ) گفت اهل شهر تو يعنى آنجا كه در آن هستى چه ميگويند گفتم ميگويند: مستقر در رحم مادر و مستودع در صلب پدر- حضرت فرمود كه دروغ ميگويند (مستقر) كسى است كه ايمان در قلبش قرار گرفته و ثابت گشته و هيچ وقت ايمان از قلبش زائل نميگردد، و (مستودع) كسى است كه مدتى ايمان در قلبش بوديعه گذارده شده بعد از او گرفته ميشود و (زبير) از آنها بود.

بروايت سعد بن ابى الاصبع كه گفته از ابى عبد اللّه ع در حاليكه از او سؤال ميشد از (مستقر) و (مستودع) شنيدم كه گفت (مستقر) در رحم، و (مستودع) در صلب.

مفسرين راجع بقوله تعالى الله كه (وَ هُوَ الَّذِى أَنشَأَكُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ) معانى بسيارى گفته‌اند از آن جمله، مراد از انشأ يعنى ايجاد انسان از نفس واحده اينكه است كه تمامى بشر از يك نفس كه آن نفس و روح انسانيّت است آفريده شده‌اند و يا گفته‌اند كه تمام افراد اينكه نوع داراى يك نفس و يك بدننـد بـاين معنى كه تركيب نفس و بدن در همه افراد يك نوع تركيب است و آن نوع از تركيب همانست كه از آن بحقيقت انسانيّت تعبير ميكنيم در (كشف الاسرار) گفته آيه از روى اشارت ميگويد شما را از آدم آن نفس يگانه آفريدم كه در آفريده شدگان كسى را ندادم آن دولت كه ويرا دادم- و آن منزلت و رتبت كه ويرا نهادم، خود را جلّ جلاله (أَحسَنُ الخالِقِينَ) گفت و آدم را (فِى أَحسَنِ تَقوِيمٍ) گفت، يعنى (اللّه) است نيكوتر آفرينندگان، و آدم است نيكوتر آفريده شدگان اى آدم در خالقيت يگانه منم، و در مخلوقات يگانه توئى، همانست كه در بعض اخبار بيارند در صفت خلقت آدم، كه ربّ العزة جل جلاله گفت (احببت شيئا فخلقته فردا لفرد).

صفحه : ۱۰۰

وَ هُوَ الَّذِى أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً الخ (هو) اشارت است بذات احديت (الذى) اشارت است بصفات ربوبيت (انزل) اشارت است بصنع الهيت، خداوندى موجود بذات، موصوف بصفات، معروف بصنايع و آيات، و گفته‌اند (هو) اشارت است فراهست تا شنونده گوش بدان دارد، و جوينده بدان راه يابد نگرونده فرا بيند (الذى) كنايه است از هست، تا شنونده آشنا گردد، و جوينده بينا، و خواهنده دانا تا آنجا كه گفته (أَنزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً) تا آخر، همه نشانست كه كردگار يكتا است و در خدائى بى‌همتا، و در قدرت بى‌احتيال است، و در قيوميت بى‌كشتن، حال است، و در ملك ايمن از زوال است، و در ذات و نعت متعال است، ربّ العالمين، بندگان را بر اينكه توحيد بخواند، نبينى كه در آخر آيت ميگويد:

(انظُرُوا) در نگريد تا بدانيد، و بدانيد تا دريابيد، اينجا بنظر ميآيد، جاى ديگر ميگويد (وَ ما يَتَذَكَّرُ إِلّا مَن يُنِيبُ) نظر نكند و نپذيرد و يادگار نشناسد، مگر كسى كه دل با حق راست دارد، و نظر وى پيش چشم خويش دارد، اينكه است اشارت آخر آيت كه گفت (إِنَّ فِى ذلِكُم لَآياتٍ لِقَومٍ يُؤمِنُونَ) بآيات قدرت آنكس راه برد كه بآيت صفت ايمان دارد، وى از (اللّه) شرم دارد كه بر وى نظر دارد كه از نظر وى خبر دارد، و از (اللّه) وى باك دارد كه (اللّه) را بر خود قادر ميداند.

[پايان] وَ جَعَلُوا لِلّهِ شُرَكاءَ الجِنَّ وَ خَلَقَهُم وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَناتٍ بِغَيرِ عِلمٍ سُبحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يَصِفُونَ گفته‌اند، در زمان جاهليت، دين عرب سه دين بود، جماعتى فرشتگان را ميپرستيدند، ميگفتند اينان دختران خدااند اينكه است كه ايشان را پوشيده ميدارد و جماعت ديگر بتها را پرستش مينمودند، و جماعتى از خزاعه ستاره (شعرى) را پرستش مينمودند، و از اهل كتاب يهوديان ميگفتند (عزير إبن اللّه) و مسيحيان ميگفتند (مسيح إبن اللّه).

صفحه : ۱۰۱

و بعضی گفته‌اند مقصود از (شركاء الجن) همان فرشتگانند و نظر به اینکه که غائب از نظرند آنها را (جن) نامیده.
کلبی گفته: اینکه آیه در شأن زنادقه آمده که ابلیس را شریک اللّه نامیدند و گفتند (اللّه) سبحانه خالق نور و خیر و ناس و چهار پایان است، و ابلیس خالق شرّ و ظلمت و سباع و مارها و گزندگان است، و میشود که ضمیر (هم) در (خَلَقَهُم) راجع بکافرین باشد یعنی قرار دادند برای خدائی که آنها را آفریده و تصویر کرده شریکان، و میشود که ضمیر راجع بجن باشد. هر کدام باشد، چگونه میشود مخلوق خدا شریک او باشد در صورتی که هم آنها و هم جن را او آفریده (وَ خَرَقُوا لَهُ) یعنی (اختلقوا و كذّبوا) اختلاق کردند و دروغ بر خدا بستند.
بَدِيعُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ أَنّي يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَم تَكُن لَهُ صاحِبَةٌ اینکه آیه ببشر خاطر نشان میکند که خدای شما آنکسی است که آسمانهای با اینکه عظمت و زمین با اینکه سعه و استحکام را ابداع نموده یعنی همه موجودات را از نیستی و عدم بوجود آورده و اولاد داشتن کسی را سزد که زن داشته باشد و زن داشتن کسی را سزد که محتاج باشد و احتیاج با وجوب وجود و کمال قدرت منافی است و خدا بمحض اراده ازلی عوالم وجود را ابداع نموده و نیز ولد تولید مثل است و بادله توحید ثابت گردیده که برای خدا نه شبهی و نه مثلی و نه نظیری است متفرد است بذات و صفات و از صفات مخلوقین منزه و مبراء است وَ خَلَقَ كُلَّ شَيءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ تعمیم پس از تخصیص است، اول آیه خود را معرفی نموده که ابداع کننده آسمانها و زمین است سپس بطور عموم خاطر نشان میکند که او خالق و پدید آورنده هر حادثی است، و همه اشیاء فعل او و اختراع او و صنع او است، و دیگر در اینکه آیه یادآوری میکند که دانسته شود علم او بتمام اشیاء احاطه دارد.
و خلاصه اینکه دو صفت از اوصاف عظمت و جلال خداوندی خود را تذکر

صفحه : ۱۰۲

میدهد: یکی عموم قدرت، دوم احاطه علمیه و ذات ذو الجلال خود را باین دو صفت کمالیه میستاید و معرفی مینماید و آیات راجع باین دو صفت یعنی عموم خلقت و احاطه علم خدا بسیار است و اگر بخواهیم آیاتیکه راجع بعموم خلقت در قرآن کریم است یادآوری کنیم طول میکشد و برای نمونه سه آیه ذکر میشود مثل قوله تعالی (وَ خَلَقَ كُلَّ شَيءٍ) (اللّهُ خالِقُ كُلِّ شَيءٍ) (وَ اللّهُ خَلَقَكُم وَ ما تَعمَلُونَ) و امثال اینها لا تعدّ و لا تحصی است.
ذلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُم لا إِلهَ إِلّا هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيءٍ فَاعبُدُوهُ وَ هُوَ عَلي كُلِّ شَيءٍ وَكِيلٌ سخنان مفسرین در توجیه قوله تعالی (خالِقُ كُلِّ شَيءٍ) ۱- در کتاب خصال است که اعمش بجعفر بن محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنین نسبت داده که در حدیث طویلی فرموده
افعال عباد مخلوقهٔ خلق التقدير لا خلق التكوين
(اللّهُ خالِقُ كُلِّ شَيءٍ) جبر و تفویض نگوئید.
۲- در کشف الاسرار در ذیل اینکه آیه گفته (وَ خَلَقَ كُلَّ شَيءٍ) دلیل است که هر حادثی که در عالم است فعل خدا است و خلق او و اختراع او است، جز وی خالقی و صانعی نه، جز وی محدث و مخترعی نه، بندگان و رهیگان همه آفریدگان وی، افعال و اعمال ایشان، حرفت و صنعت ایشان، حرکات و سکنات ایشان، چه در خیر و چه در شرّ، مخلوق و مصنوع وی، متعلق بقدرت وی، تا آنجا که گفته بلی فعل بنده از روی اکتساب و اضافت منتسب باو است و ثواب و عقاب بسته بآنست، چنانچه حرکت بنده، از یک روی خلق خدا است و از یک روی وصف و کسب بنده، نتوان گفت که جبر محض است، که وعده وی ضروری است و نتوان گفت

خلق و اختراع بنده است که بنده از دریافت و دانش اجزاء مکتسبه عاجز است، پس اعتقاد درست و طریق راست آنست که گویند مقدور است بقدرت اللّه از روی خلق و اختراع و بقدرت بنده از روی اکتساب که اللّه آن قدرت را در او آفریده، و وصف بنده کرده پس اینکه قدرت وصف بنده است و خلق خدا نه کسب بنده، و حرکت فعل خدا است و وصف و کسب بنده. [پایان]

صفحه : ۱۰۳

۳- در مجمع البیان پس از توجیه آیه گفته: کسیکه معتقد است که قوله تعالی (وَ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ) دلالت دارد بر خلق افعال عباد، جواب او اینکه است که آنچه از آیه مفهوم میگردد چنین است که مخلوقات را اراده کرده، چنانچه کسیکه گفت هر چیزی را خوردم مأکولات را اراده کرده، و کلّ مخلوقات با آنچه در او است از خلقت عجیب منسوب باو است اضافه بر اینکه حق تعالی نفس خود را از افک عباد و کذب آنها تنزیه نموده پس اگر خودش اینکه افک و کذب را آفریده بود چگونه خود را تنزیه مینمود. [پایان] ۴- بعضی از مفسرین در توجیه آیه و عمومیت خلقت و مسئله جبر و تفویض که معرکه آرای دانشمندان است، پس از توضیحات بسیاری و بیان آیات بیشماری راجع بعمومیت خلقت پروردگار چنین گفته: هر جا که در کلام خدای تعالی بذکر سیئه و گناه و امثال آن برمیخوریم باید بگوئیم اینکه معانی عناوینی هستند غیر حقیقی باین معنی که هیچ انسان گنهکاری خودش و گناهش روی هم مخلوق خدا نیست تنها خودش مخلوق او است، اما گناهش هیچ انتسابی بخدا و خلقت خدا ندارد، و اگر می‌بینیم بین آن گناه و گنهکار رابطه‌ایست که بین آن و غیر آن نیست اینکه برای وضع یا اضافه یا نسبتی است که بین آن و بین عمل مشابه آن برقرار است. و بعبارت دیگر هیچ معصیت و ظلمی نیست مگر آنکه عملی از سنخ آن هست که معصیت و ظلم نیست و اگر آنرا ظلم نامیم و اینکه را نمی‌نامیم برای مخالفتی است که اولی با دستور دین یا با حکم عقل دارد و یا برای فسادی است که در جامعه داشته و یا نقض غرضی از اغراض است و دومی اینکه آثار سوء را ندارد، مثلا- زنا و ازدواج که دو فعل شبیه بهمند هیچگونه اختلافی در اصل و حقیقت و وجود نوعی آن دو نیست و اگر یکی را زشت و مذموم و دیگری را ممدوح میدانیم برای موافقت و مخالفتی است که با شرع الهی و یا سنت اجتماعی و یا مصلحتّی از مصالح اجتماع دارند- و اینگونه امور جهاتی و قراردادی و اعتباری هستند که عقل عملی و شعور اجتماعی حکم باعتبار آن میکند و ظرف اعتبار آنها

صفحه : ۱۰۴

همان ظرف اجتماع است و در عالم تکوین و خارج جز آثار آن که ثواب یا عقاب باشد دیده نمیشود.

[پایان] خلاصه رأی آن دانشمند چنانچه صریح بیان او است اینکه است که حسن و قبح اعمال امر اعتباری و قرار دادی در ظرف اجتماع است و بنا بر اینکه رأی هر عملی که جامعه آنرا نیکو بدانند خوب است و هر عملی را که جامعه زشت دانند قبیح است و اینکه رأی دو تالی فاسد ایجاب مینماید یکی بطلان حسن و قبح عقلی که تمام عقلاء عالم معترف بآنند، و دیگر لازم میآید که شارع بدون مصلحت در مأمور به و مفسده در منهیٌ عنه امر و نهی صادر نماید بلکه اگر گوئیم تمام احکام عناوینی باشند غیر حقیقی احکام شرع تماما لغو میگردد. اگر مفسده ذاتی در زنا و مصلحت ذاتی در ازدواج نبود چه بر آن میداشت که نهی از زنا و امر بازدواج نماید، مسلّم احکام شارع از اوامر و نواهی تماما معلل بمصلحت ذاتی عمل و مفسده ذاتی بر ترک آنست نه فقط بوجوه و اعتبار است.

آری میتوان گفت در اوامر و نواهی شرع دو حکمت مندرج است یکی حسن ذاتی در مأمور به و قبح ذاتی در منهی عنه، و دیگر اختبار و آزمایش که بین مطیع و عاصی تمیز داده شود و دانسته شود مطیع کیست و عاصی کدام است و شخص مطیع دو فائده عائد او میگردد یکی آن فائده ذاتی که در اوامر مأخوذ است و دیگر اتصاف او بمقام عبدیت، و نیز عاصی دو ضرر نصیب وی میگردد

یکی مفسده‌ئی که در منهی عنه مأخوذ است و دیگر استحقاق عقاب بر مخالت مولی و راجع بآیه (وَ خَلَقَ کُلَّ شَیءٍ) که جماعت جبریه که بآن و امثال آن خواسته‌اند ثابت کنند که همه چیز مخلوق خدا است حتّی عمل اختیاری عبد که آنهم فعل خدا است و اراده بنده مدخلیّتی در آن ندارد بلکه هیچ شیئی مؤثر در شیئی دیگر نیست حتّی سوزانیدن آتش و خنکی آب فعل خدا است نه اثر آتش و آب چون مسئله جبر و تفویض از مطالب غامضه و معرکه آراء بین دانشمندان است و هر کسی برأی و سلیقه خود طوری آیات را توجیه نموده و بنا بر اختصار

صفحه : ۱۰۵

است و نیز اینجا جای بحث او نیست همین قدر راجع بآیه بالا- گوئیم شکّی نیست که هر چیزیکه شیئیت وجود بر آن گفته شود جوهر باشد یا عرض ذات باشد یا فعل مجرد باشد یا مادی تماما اولا و بالذات متعلق اراده حق تعالی گردیده و ثانیا و بالعرض متعلق بموضوع خود آن شیئی است که در وجود وی منطوی است و نیز افعال اختیاری انسان اولّا و بالذات متعلق باراده حق تعالی است زیرا که بدون اراده آنفرد متعال چیزی در عالم موجود نمیگردد، و ثانیا و بالعرض منسوب بخود انسان است یعنی اراده و عمل اختیاری وی در عرض اراده حق تعالی نیست بلکه در طول اراده او است زیرا که اختیار او ناشی از آن قدرتی است که در وجود او گذارده شده- و میشود تفکیک انداخت بین اعمال خوب و بد او باین طور که گفته شود اعمال نیک و حسنات وی ناشی از وجود او است و وجود خیر محض و منسوب بخدا است که خیر محض است و اعمال بد او منسوب بحدود امکانی و مرتبه نازله وجود وی است قوله تعالی (ما أَصابَکَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَ ما أَصابَکَ مِن سَیِّئَةٍ فَمِن نَفسِکَ) سورة النساء آیه ۸۱.
لا- تُدرِکُهُ الأَبصارُ وَ هُوَ یُدرِکُ الأَبصارَ وَ هُوَ اللَّطِیفُ الخَبِیرُ آیه ارشاد باین است که گمان نشود که حق تعالی شبیه ببتها و اجسامی میباشد که بشود او را بچشم دید، و از راه رؤیت بمقام کبریائی توان راهی پیدا نمود، او منزّه و مبراء از صفات ممکنات است، اینکه است که بمشرکین خاطر نشان میکند که بدانید خدای شما جسم و جسمانی نیست که بشود از طریق رؤیت او را ادراک نمائید و او سبحانه و تعالی خود شما و آنچه میدانید از ادراک بصری و ادراکات قلبی شما را ادراک میکند.
قَد جاءَکُم بَصائِرُ مِن رَبِّکُم فَمَن أَبصَرَ فَلِنَفسِهِ وَ مَن عَمِیَ فَعَلَیها وَ ما أَنَا عَلَیکُم بِحَفِیظٍ شاید آیه اشاره باین دارد که خدا را بچشم سر نتوان دید لکن از طریق برهان بچشم بصیرت و از راه قلب آثار جمال و جلال او را توان مشاهده نمود

صفحه : ۱۰۶

در مجمع البیان گفته کلمه بصیرت بمعنی بیّنه و دلالتی است که بوسیله آن هر چیزی را آن طوری که هست می‌بینند و بصائر جمع آنست. [پایان] و بقول دیگر کلمه بصیرت بمعنی بینائی است نسبت بچشم سر و گفته‌اند بینائی بهر معنائی که باشد بمعنی ادراک حاسه بصر است، که قوی‌ترین ادراکات جسمانی است.
ظاهرا آیه میخواهد انسان را خاطر نشان کند- که همانا برای شما آمد هدایتهائی که هدایت را از گمراهی تمیز دهید، و حق را از باطل جدا کنید، و هر کس که فکر کند و بفهمد و پیرو حق گردد نفعش عائد خودش میگردد، و کسیکه در آیات قرآن نظر نکند مثل آدم کور آنهم ضررش بخودش برمیگردد و من که رسولم حافظ و نگهبان شما نمیباشم.
وَ کَذلِکَ نُصَرِّفُ الآیاتِ وَ لِیَقُولُوا دَرَستَ وَ لِنُبَیِّنَهُ لِقَومٍ یَعلَمُونَ یعنی و اینکه چنین ما آیات قرآن را میگردانیم و برای فهم آنها بیان میکنیم با اینحال کافرین گویند (درست) تو درس خوانده‌ئی و تعلیم گرفته و همانا ما آیات خود را واضح میگردانیم برای گروهی که میدانند

صفحه : ۱۰۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۵]

اشاره

اتَّبِع ما أُوحِيَ إِلَيكَ مِن رَبِّكَ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ وَ أَعرِض عَنِ المُشرِكِينَ (۱۰۶) وَ لَو شاءَ اللّهُ ما أَشرَكُوا وَ ما جَعَلناكَ عَلَيهِم حَفِيظاً وَ ما أَنتَ عَلَيهِم بِوَكِيلٍ (۱۰۷) وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَيَسُبُّوا اللّهَ عَدواً بِغَيرِ عِلمٍ كَذلِكَ زَيَّنّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُم ثُمَّ إِلي رَبِّهِم مَرجِعُهُم فَيُنَبِّئُهُم بِما كانُوا يَعمَلُونَ (۱۰۸) وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَيمانِهِم لَئِن جاءَتهُم آيَةٌ لَيُؤمِنُنَّ بِها قُل إِنَّمَا الآياتُ عِندَ اللّهِ وَ ما يُشعِرُكُم أَنَّها إِذا جاءَت لا يُؤمِنُونَ (۱۰۹) وَ نُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَ أَبصارَهُم كَما لَم يُؤمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُم فِي طُغيانِهِم يَعمَهُونَ (۱۱۰)
وَ لَو أَنَّنا نَزَّلنا إِلَيهِمُ المَلائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ المَوتي وَ حَشَرنا عَلَيهِم كُلَّ شَيءٍ قُبُلًا ما كانُوا لِيُؤمِنُوا إِلاّ أَن يَشاءَ اللّهُ وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم يَجهَلُونَ (۱۱۱) وَ كَذلِكَ جَعَلنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطِينَ الإِنسِ وَ الجِنِّ يُوحِي بَعضُهُم إِلي بَعضٍ زُخرُفَ القَولِ غُرُوراً وَ لَو شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما يَفتَرُونَ (۱۱۲) وَ لِتَصغي إِلَيهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَ لِيَرضَوهُ وَ لِيَقتَرِفُوا ما هُم مُقتَرِفُونَ (۱۱۳) أَ فَغَيرَ اللّهِ أَبتَغِي حَكَماً وَ هُوَ الَّذِي أَنزَلَ إِلَيكُمُ الكِتابَ مُفَصَّلاً وَ الَّذِينَ آتَيناهُمُ الكِتابَ يَعلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِن رَبِّكَ بِالحَقِّ فَلا تَكُونَنَّ مِنَ المُمتَرِينَ (۱۱۴) وَ تَمَّت كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدقاً وَ عَدلاً لا مُبَدِّلَ لِكَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ (۱۱۵)

صفحه : ۱۰۸

[ترجمه]

ای رسول پیروی کن آنچه را که از پروردگارت بتو وحی رسیده نیست الهی مگر او و از مشرکین اعراض نما [۱۰۶]
و اگر خدا میخواست اینان شرك نمیآوردند و ما تو را بر آنها نگهبان قرار ندادیم و تو و کیل آنها نمیباشی [۱۰۷]
و دشنام ندهید ای مؤمنین بآن بتهائی که بغیر خدا میخوانند پس آنها (در عوض) از روی دشمنی و بدون دانش بخدا و مقام کبریائی او ناسزا میگویند همچنان که آراستیم عمل کفار را در نظرشان آراستیم برای هر گروهی عملشان را پس از آن بازگشت آنها بسوی جزاء از پروردگار آنها است پس آنها را یادآوری مینمائیم بآنچه عمل کرده‌اند [۱۰۸]
و مشرکین با کمال جدیت بخدا قسم یاد نمودند که اگر معجزه‌ئی آمد بر ایشان البته بآن ایمان میآورند بگو آیات نزد خدا است و شما مؤمنین نمیدانید که وقتی آیتی (معجزه‌ئی) آمد ایمان نمیآورند [۱۰۹]
و ما دلها و چشمهای آنها را میگردانیم چنانچه در اول مرتبه نیز ایمان نیاوردند و آنها را بهمان حال طغیان و سرکشی واگذارم که سرگشته روند [۱۱۰]
و اگر ما ملائکه را بر آنها نازل گردانیم و مرده‌ها با آنها سخن گویند و محشور کنیم بر اینها هر چیزی را اینها ایمان نخواهند آورد مگر اینکه خدا بخواهد و لکن بیشتر آنها جهّالند [۱۱۱]
و همچنانکه تو دشمن داری ما قرار دادیم برای هر پیمبری دشمنی از شیطانهای انسی و جنّی که القاء میکند جنّی بانسی سخنان فریبنده گول زننده و اگر پروردگار تو میخواست نمیکردند پس آنها را بر آنچه افتراء میزنند واگذار [۱۱۲]
و تا میل کند بآن کلام مزخرف قلبهائیکه بآخرت ایمان نیاورده‌اند و برای اینکه آنرا بپسندند و بجهت اینکه کسب کنند آنچه را که آنها کسب نموده‌اند از گناه [۱۱۳]

آیا غیر خدا را طلب کنم من که حاکم باشد میان ما

صفحه : ۱۰۹

و او آنکسی است که بسوی شما نازل گردانید کتابی را که تفصیل دهنده است و کسانیکه بآنها کتاب عطاء نمودیم میدانند که (اینکه قرآن) از طرف پروردگار تو بحق و درستی نازل گردیده پس مباش البته از شک کنندگان [۱۱۴]
و تمام و کامل شد قرآن یا دین خدا یا حجت خدا بر بندگان در حالیکه صدق است اخبار آن و عدل است احکام آن نیست تغییر دهنده‌ئی برای احکام آن و خدا شنوا است گفتار شما را و دانا است اسرار شما را [۱۱۵]

(توضیح آیات)

اتَّبِع ما أُوحِیَ إِلَیکَ مِن رَبِّکَ (اتباع) بمعنی پیروی کردن و تابع غیر گردیدن است و رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم چنانچه معلوم است در هیچ وقت تابع کسی نگردید و در دین تابع وحی بود و بدلالت وحی عمل مینمود اینست که حضرتش بامر الهی نه تابع هوای غیر بود و نه تابع هواهای نفسانی خود و چنانچه در معنی وحی گفته‌اند (الوحی هو اشارة خفیة و القاء المعنی فی القلب) و وحی دو قسم است یک قسم القاء رحمانی است که در قلب مبارک رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بدون نزول ملک وحی القاء میگردید و دیگر نزول جبرئیل بظاهر بدن او برای جهت رسالت و برای دستورات احکام که بمردم برساند و آنها را ارشاد نماید.
(لا إِلهَ إِلّا هُوَ) دستور رسالت است که حضرتش موظف گردیده که قول (لا اله الّا هو) را بخلق القاء نماید (وَ أَعرِض عَنِ المُشرِکِینَ) شاید اشاره باین باشد که تو وقتی امر رسالت را انجام دادی دیگر بر تو حرجی نیست خواه بپذیرند یا نپذیرند دیگر خود را بمشمقت نینداز از مشرکین اعراض نما، از إبن عباس روایت شده که اینکه آیه بآیه قتال و جنگ با مشرکین نسخ گردیده و بقولی از آنان دوری کن و متارکه نما.

صفحه : ۱۱۰

در مجمع البیان گفته، اگر خدا میخواست که آنها ترک شرک نمایند (و موحّد گردند) قهرا و اجبارا بترک شرک مضطرشان میگردانید، مگر اینکه بترک شرک مضطرشان نگردانید زیرا که اضطرار منافی تکلیف است، و آنها را امر نمود که باختیار ترک شرک نمایند تا اینکه مستحق مدح و ثواب گردند.
و در تفسیر اهل بیت ع است که اگر خدا میخواست قرار میداد تمام آنها را معصومین تا اینکه احدی از آنان معصیت نکند و دیگر محتاج ببهشت و جهنّم نبود لکن بآنها امر نمود و نهی کرد و آنچه لازمه استطاعت بود بر انجام تکلیف برای آنها آماده نمود تا حجة بر آنها تمام گردد- و بعمل مستحق ثواب و بترک مستحق عقاب گردند.
[پایان] وَ ما جَعَلناکَ عَلَیهِم حَفِیظاً وَ ما أَنتَ عَلَیهِم بِوَکِیلٍ ای رسول ما تو را نگهبان و حافظ اعمال آنها قرار ندادیم و نیز تو و کیل آنان نیستی اشاره به اینکه که ما آنها را با عقل و رویه مختار اعمال خودشان قرار دادیم و تو را برای ارشاد و راه نمائی بطریق هدایتشان بر آنها برسالت فرستادیم دیگر چیزی بعهده ما نیست و تو غیر از راهنمائی آنها وظیفه دیگری نداری نه نگهبان آنهائی و نه بر کشانیدنشان باعمال نیکو و کیل آنانی فقط بر تو است تبلیغ و بر ما است حساب اعمال و پاداش آنها.
وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ فَیَسُبُّوا اللّهَ عَدواً بِغَیرِ عِلمٍ کَذلِکَ زَیَّنّا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُم آیه مؤمنین را از دشنام دادن بتهای مشرکین نهی مینماید زیرا که آنان هم از روی عداوت و دشمنی و نفهمی و جهالت خدای شما را دشنام میدهند و همچنان که

اعمال کفار را در نظرشان آراسته گردانیدیم عمل هر جماعتی را نزد اهلش زینت دادیم و در نظرشان زیبا گردانیدیم پس باز گشتشان بسوی جزای پروردگار آنها است و خدا بآنها خبر میدهد بآنچه از خیر و شرّ عمل میکردند

صفحه : ۱۱۱

در تفسیر علی بن ابراهیم از مسعد بن صدقه روایت کرده که گفت از ابی عبد اللّه ع سؤال شد که چیست مقصود نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرموده (همانا شرک مخفی‌تر است از جای پای مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه، حضرت گفت مؤمنین معبودان مشرکین را سب میکردند، و مشرکین سب میکردند آنرا که مؤمنین عبادت میکنند، و خدا مؤمنین را نهی فرمود که آلهه مشرکین را دشنام ندهید تا اینکه سبب دشنام دادن مشرکین بمعبود مؤمنین نگردد، و چون مؤمنین سبب دشنام دادن گردیدند مشرک شدند (مِن حَیثُ لا یَعلَمُونَ) إبن عباس گفته چون آیه (إِنَّکُم وَ ما تَعبُدُونَ مِن دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّم) نازل شد مشرکین گفتند ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باید البته خودداری کنی از سبّ الهه ما یا اینکه ما هم پروردگار تو را هجو میکنیم، اینکه آیه نازل شد (وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ الخ).

و قتاده گفته: مسلمین اصنام کفار را سب میکردند- خدا آنها را نهی کرد برای اینکه مشرکین خدا را سب نکنند زیرا که مشرکین جماعتی هستند جاهل و نادان.

[مجمع البیان] گویا آیه درس اخلاقی بمؤمنین میدهد و بآنان خاطر نشان میکند که بایستی مقدسات دین را محفوظ دارید، و در هر موقعی که مصاحبه و مجادله با دشمنان دین میکنید سخن زشتی نگوئید که آنها از باب تلافی بمثل و عصبیت جاهلیت برای اینکه از مقدسات خود دفاع کنند بحریم مقدس الهی هتک حرمت نمایند. و از اینکه آیه و از عموم تعلیل (کَذلِکَ زَیَّنّا لِکُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُم) میتوان استفاده نمود که نهی از هر کلام زشتی است نسبت بمقدسات دینی هر قومی و نیز در تمام امور دینی بلکه دنیوی در مقام محاجّه و نهی از منکر و امر بمعروف بایستی با سخن نرم و نیکو طرف را ملزم گردانید که او جری نشود و بر انکار او افزوده گردد قوله تعالی (وَ جادِلهُم بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ).

صفحه : ۱۱۲

ثُمَّ إِلی رَبِّهِم مَرجِعُهُم فَیُنَبِّئُهُم بِما کانُوا یَعمَلُونَ اشاره به اینکه که ای مؤمنین بدانید بازگشت مشرکین بسوی پروردگار آنها است که آنها را بآنچه میکنند آگاه میگرداند شما آنها را بحال خودشان بگذارید وَ أَقسَمُوا بِاللّهِ جَهدَ أَیمانِهِم لَئِن جاءَتهُم آیَةٌ لَیُؤمِنُنَّ بِها قُل إِنَّمَا الآیاتُ عِندَ اللّهِ کفار و مشرکین بجدیت تمام بخدا قسم یاد مینمودند و میگفتند اگر آمد برای ما آیتی یعنی معجزه‌ئی مثل پیمبران پیش ما البته ایمان میآوریم و برسولش امر فرموده که باینها بگو آیات نزد خدا است یعنی خدای تعالی بهمه گونه و همه قسم از اقسام معجزات قدرت دارد و همه نزد او است.

وَ ما یُشعِرُکُم أَنَّها إِذا جاءَت لا یُؤمِنُونَ (کم) در ضمیر (یشعرکم) میشود مقصود مؤمنین باشند و خطاب بآنها باشد، و ما استفهامیه بر اینکه مؤمنین خواهش کرده باشند که مسئول کافرین و معجزاتیکه خواستند را بیاور شاید ایمان آرند بنا بر اینکه یؤمنون بباء غیبت قرائت شده، و میشود که کافرین مقصود باشند و برای همین معنی (یؤمنون) بتاء خطاب قرائت شده یعنی شما کافرین مشعر بر اینکه نیستید که چنان قساوت و بدبختی شما را فرا گرفته که اگر آنچه از معجزات خواسته باشید رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بیاورد بسبب عصبیت جهالت و کبر و منیّت باز ایمان نمیآورید وَ نُقَلِّبُ أَفئِدَتَهُم وَ أَبصارَهُم کَما لَم یُؤمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُم فِی طُغیانِهِم یَعمَهُونَ ترجمه آیه شده و واضح است و محتاج بتوجیه نیست.

خلاصه میشود گفت که ضمیر (أَفئِدَتَهُم وَ أَبصارَهُم) راجع بآن کفاری باشد که ابتداء انکار رسالت نمودند و شاید آیه ارشاد باین

است که آنهائیکه طلب معجزه میکننـد اگر لایق قبول ایمان بودند در همان وهله اول که تبلیغ بآنها شده بود چون آثار صدق رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هویدا بود و چون در کتب آسمانی خصوصیات حضرت بنام و نشان مندرج گردیده بود و نیز آیات قرآنی شاهد بر صدق

صفحه : ۱۱۳

مدعای او است بایستی ایمان آورده باشند و چون آنان در همان اول از روی عناد ایمان نیاوردند میدانستیم که بعدا هم ایمان نخواهند آورد اینکه بود که مجازاتا قلب‌های آنها و بصیرتشان را از فطرت اولیه‌اشان که بر توحید بود برگردانیدیم و آنان را در طغیان و زیان کاریشان واگذاردیم چون اینان چنینند هر قدر معجزات دیگر نیز بیاوریم ایمان نخواهند آورد.

وَ لَو أَنَّنا نَزَّلنا إِلَيهِمُ المَلائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ المَوتى اینکه آیه بیان دیگری است برای آیه (إِنَّمَا الآياتُ عِندَ اللّهِ) که خدای جلّ و علا از باطن و سریره آنها خبر میدهد که اینان دروغ میگویند که قسم میخورند اگر معجزه‌ئی بیاوری ما ایمان میآوریم.

بروایت إبن عباس اینکه آیه در باره جماعتی فرود آمده که خدای تعالی میدانست آنها ایمان نمیآورند و تا وقت مرگشان مصرّ بکفر میباشند خلاصه ظاهر آیه در ردّ جماعتی است که در آیات پیش یادآوری کرده که میگفتند ما ایمان نمیآوریم مگر اینکه ملائکه بر تو نازل گردند، یا بعضی از مرده‌ها را زنده کنی و بر رسالت تو شهادت بدهند و امثال اینکه ایرادات که میخواستند سرپوش خبث باطنی آنها گردد اینکه است که خدای تعالی در اینکه آیه خاطر نشان میکنند برای اینکه مؤمنین بدانند چنان قساوت قلب و خبث سریره آنها را گرفته و روح انسانیّت در آنان مرده که بفرض اگر ملائکه همان طوری که طلب میکردند بر آنها نازل میگردید و با آنها تکلم میکردند و برسالت نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ملائکه شهادت میدادند، یا اینکه مرده‌ها زنده میشدند و با آنها سخن میگفتند همان طوری که آنها میخواستند باز هم ایمان نمیآوردند وَ حَشَرنا عَلَيهِم كُلَّ شَيءٍ قُبُلًا ما كانُوا لِيُؤمِنُوا إِلّا أَن يَشاءَ اللّهُ وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم يَجهَلُونَ حشر در لغت بمعنی جمع است و در قرآن کنایه از زنده شدن افراد بشر و اجتماعشان با هم است در محشر، و در اینجا اشاره است به اینکه که اگر ما از هر

صفحه : ۱۱۴

جنسی و نوعی از موجودات جماعت بسیاری را جمع گردانیم و متفقا شهادت دهند برسالت تو با اینکه همه معجزات و علامات اینها ایمان نخواهند آورد مگر بخواست و مشیت الهی، گفته‌اند اینکه ایمان آنها را معلق بمشیت کرده نظر باین است که از روی قاعده ترتّب معلول بر علت محال است ایمان بیاورند مگر اینکه مشیت الهی اقتضاء جبر کند یعنی خدای تعالی آنها را بجبر از کفر بایمان آرد وَ كَذلِكَ جَعَلنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطِينَ الإِنسِ وَ الجِنِّ يُوحِي بَعضُهُم إِلى بَعضٍ زُخرُفَ القَولِ غُرُوراً وَ لَو شاءَ رَبُّكَ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما يَفتَرُونَ همین طوری که بین تو و دشمنان تو تخلیه ننمودیم، همین طور بین انبیاء پیشینیان و دشمنانشان نیز تخلیه ننمودیم برای اینکه آزمایش و امتحان گردند و در آن ثبات و صبر و زیادتی ثواب عایدشان شود.

و (شیاطین) بدل (عدوّ) است، و (الانس و الجن) هر دو مفعول جعلنا است و (يُوحِي بَعضُهُم إِلى بَعضٍ) یعنی شیاطین جنّی بشیاطین انسی القاء میکنند، و بعض جن ببعض جن و بعض انس ببعض دیگر وسوسه میکنند (زُخرُفَ القَولِ) یعنی سخنشان را میآرایند و خدعه میکنند و آنها را بغرور بمعاصی میاندازند، و اگر خدا میخواست آنها چنین نمیکردند یا عود نمیکردند یا بعضی ببعض دیگر سخنان مزخرف را وحی نمیکردند به اینکه که جبرا آنها را از اینکه عمل باز میداشت.

[طبرسی] در کتاب خصال از ابی عبد اللّه [ع] روایت میکند که گفته افراد بشر سه جزئند جزئی تحت سایه عرشند در روزی که سایه‌ئی نیست، و جزئی بر آنان است حساب و کتاب، و جزئی صورت آنها صورت آدمیین و قلوب آنها قلوب شیاطین است.

وَ لِتَصغی إِلَیهِ أَفئِدَةُ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ جواب (لتصغی) محذوف است و متعلّق است بقوله تعالی (یوحی) و گفته‌اند معنی آیه اینکه است که شیاطین جنّی و انسی بسخن آراسته القاء میکنند بکافرین

صفحه : ۱۱۵

و آنها را مغرور میگرداند و از راه حق باز میدارند.

وَ لِیَرضَوهُ وَ لِیَقتَرِفُوا ما هُم مُقتَرِفُونَ و برای آنکه بپسندند آنها را برای خود و برای اینکه کسب کنند آنچه کننده‌اند.

و بعضی از مفسرین در توجیه آیه گفته کلمه (اقتراف) بمعنی اکتساب است و ضمیر مفرد برمیگردد بکلمه (وحی) در آیه قبل، و لام (لتصغی) برای غایت و بیان نتیجه است و جمله عطف داده شده بر کلامی که در تقدیر است و معنی جمله اینکه است که ما کردیم آنچه را که باید بکنیم، و خواستیم آنچه را که باید بخواهیم و در عین حال هدفها و نتایجی که شیطانها میخواستند از وحیشان بگیرند جلوگیری ننمودیم، و در نتیجه بکنند آن کارهای زشتی را که میخواهند بکنند تا بمنتها درجه شدّت شقاوت که استعداد دارند برسند، آری خداوند نه تنها اهل سعادت را در رسیدن بسعادت کمک میکند بلکه اهل شقاوت را وا میگذارد تا بکمال شقاوت برسند.

[تفسیر المیزان] أَ فَغَیرَ اللّهِ أَبتَغِی حَکَماً وَ هُوَ الَّذِی أَنزَلَ إِلَیکُمُ الکِتابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِینَ آتَیناهُمُ الکِتابَ یَعلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِن رَبِّکَ بِالحَقِّ فَلا تَکُونَنَّ مِنَ المُمتَرِینَ در مجمع البیان گفته که لفظ حکم و حاکم بیک معنی است مگر اینکه حکم در رسانیدن مدح بلیغ‌تر است زیرا که حکم در باره کسی گفته میشود که استحقاق حکم کردن را دارد و جز بحق حکم و قضاوت نمیکند، بخلاف حاکم که مطلق است و بآنهائی که گاهی بباطل قضاوت میکنند هم اطلاق میشود [پایان] خدا امر نموده برسولش که بکفار بگو که آیا من طلب کنم غیر از خدا حکمی را در صورتی که خدا آنکسی است که برای شما کتاب یعنی قرآن را بعدل و حقیقت فرود آورده و آنچه شما محتاج باو بودید راجع بامور معاد و معاش را برای شما مفصلا بیان نموده و اهل کتاب میدانند که آن از طرف حق تعالی فرود آمده و نبوده باش تو ای پیغمبر از شک کنندگان، خطاب برسول است

صفحه : ۱۱۶

و مراد امّت میباشد، و بعضی گفته‌اند که خطاب بسامع است.

وَ تَمَّت کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدقاً وَ عَدلًا لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ شاید مقصود از کلمه در اینجا کلمه تکوین باشد که در آیات بالا اشاره نمود که آنهائیکه ایمان نیاوردند قلبهای آنها را برمیگردانیم و آنان را در طغیانشان باقی میگذاریم بطوریکه نمی‌فهمند و اینکه وعد وعیدی که بآنها داده شده صدق و عدل است و تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد و او شنوا است که گفتار رکیک کافرین را میشنود و دانا است که از ظاهر و باطن همه چیز آگاهست

صفحه : ۱۱۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۴]

اشاره

وَ إِن تُطِع أَکثَرَ مَن فِی الأَرضِ یُضِلُّوکَ عَن سَبِیلِ اللّهِ إِن یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِن هُم إِلاّ یَخرُصُونَ (۱۱۶) إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعلَمُ مَن یَضِلُّ

عَن سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُهتَدِینَ (۱۱۷) فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسمُ اللّهِ عَلَیهِ إِن کُنتُم بِآیاتِهِ مُؤمِنِینَ (۱۱۸) وَ ما لَکُم أَلّا تَأکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسمُ اللّهِ عَلَیهِ وَ قَد فَصَّلَ لَکُم ما حَرَّمَ عَلَیکُم إِلّا مَا اضطُرِرتُم إِلَیهِ وَ إِنَّ کَثِیراً لَیُضِلُّونَ بِأَهوائِهِم بِغَیرِ عِلمٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُعتَدِینَ (۱۱۹) وَ ذَرُوا ظاهِرَ الإِثمِ وَ باطِنَهُ إِنَّ الَّذِینَ یَکسِبُونَ الإِثمَ سَیُجزَونَ بِما کانُوا یَقتَرِفُونَ (۱۲۰)

وَ لا تَأکُلُوا مِمّا لَم یُذکَرِ اسمُ اللّهِ عَلَیهِ وَ إِنَّهُ لَفِسقٌ وَ إِنَّ الشَّیاطِینَ لَیُوحُونَ إِلی أَولِیائِهِم لِیُجادِلُوکُم وَ إِن أَطَعتُمُوهُم إِنَّکُم لَمُشرِکُونَ (۱۲۱) أَ وَ مَن کانَ مَیتاً فَأَحیَیناهُ وَ جَعَلنا لَهُ نُوراً یَمشِی بِهِ فِی النّاسِ کَمَن مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیسَ بِخارِجٍ مِنها کَذلِکَ زُیِّنَ لِلکافِرِینَ ما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۲۲) وَ کَذلِکَ جَعَلنا فِی کُلِّ قَریَةٍ أَکابِرَ مُجرِمِیها لِیَمکُرُوا فِیها وَ ما یَمکُرُونَ إِلّا بِأَنفُسِهِم وَ ما یَشعُرُونَ (۱۲۳) وَ إِذا جاءَتهُم آیَةٌ قالُوا لَن نُؤمِنَ حَتّی نُؤتی مِثلَ ما أُوتِیَ رُسُلُ اللّهِ اللّهُ أَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ سَیُصِیبُ الَّذِینَ أَجرَمُوا صَغارٌ عِندَ اللّهِ وَ عَذابٌ شَدِیدٌ بِما کانُوا یَمکُرُونَ (۱۲۴)

صفحه : ۱۱۸

[ترجمه]

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اگر تو پیروی کنی اکثر اهل زمین را تو را از راه خدا گمراه خواهند گردانید، و اینها پیروی نمیکنند مگر گمان خود را و اینها نیستند مگر گمراهان [۱۰۶]

حقیقهٔ پروردگار تو عالم‌تر است بکسیکه از راه حق گمراه میشود و عالم‌تر است بآنکسی که هدایت یافته [۱۱۷]

و بخورید از آنچه ذکر خدا بر آن برده شده اگر بآیات خدا ایمان آورده‌اید [۱۱۸]

و چیست بر شما که از آنچه اسم خدا بر آن برده شده نمیخورید، در حالیکه حقیقهٔ برای شما بیان کرده‌ایم آنچه را که برای شما حرام است، مگر وقتی که مضطر باو گردید و همانا بسیاری بهواهای نفسشان بدون دانش مردم را گمراه میگردانند و پروردگار تو عالم‌تر است بآنهائیکه از حد خود تجاوز نموده‌اند [۱۱۹]

و گناه آشکار و پنهان را واگذارید، همانا آنکسانیکه مرتکب گناه میشوند بزودی بآنچه کرده‌اند پاداش داده میشوند [۱۲۰]

و نخورید از آنچه اسم خدا بر آن برده نشده زیرا که آن خارج شدن از حکم خدا است و همانا شیاطین بدوستان خودشان القاء میکنند که با شما مؤمنین مجادله و نزاع کنند و اگر پیرو آنها گردید همانا شما هم مشرک خواهید گردید [۱۲۱]

آیا آنکس که (بجهل) مرده بود و ما او را (بعلم) زنده گردانیدیم و برای او نوری قرار دادیم که بآن در مردم حرکت کند، مانند کسی میباشد که در تاریکیها فرو رفته و برای او بیرون آمدن نیست، اینکه چنین برای کافرین زینت داده شده آنچه را که بودند عمل میکنند [۱۲۲]

و همچنین ما در هر ده و قریه‌ئی بزرگان گنهکاری قرار دادیم تا اینکه در آنجا با مردم مگر اندیشند، و آنان مکر اندیشی نمیکنند مگر بنفس خودشان و نمی‌فهمند [۱۲۳]

و وقتی برای آنها آیه‌ئی آمد (کافرین) گفتند ما هرگز ایمان نمیآوریم تا اینکه معجزه‌ئی داده شویم مثل آنچه برسولان خدا داده شده و خدا عالم‌تر است بر اینکه رسالت را در کجا قرار دهد، بزودی بآن کسانیکه مجرم شدند نزد خدا خواری و رسوائی و عذاب شدید است بسبب اینکه (با مؤمنین) مکر میکنند [۱۲۴]

صفحه : ۱۱۹

(توضیح آیات)

وَ إِن تُطِع أَکثَرَ مَن فِی الأَرضِ یُضِلُّوکَ عَن سَبِیلِ اللّهِ إِن یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِن هُم إِلّا یَخرُصُونَ (خرص) بمعنی تخمین است و هر گفتاری که از روی ظنّ و تخمین باشد آنرا خرص گویند چه اینکه مطابق واقع باشد یا مخالف با آن برای اینکه گوینده‌اش از روی علم نگفته و بر ظنّ و تخمین اعتماد نموده و هر کس اینکه طور حرف بزند او را کاذب می‌نامند اگر چه قولش مطابق با واقع باشد که در قوله تعالی (إِذا جاءَکَ المُنافِقُونَ الی قوله: وَ اللّهُ یَشهَدُ إِنَّ المُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ) [مفردات راغب] (وَ إِن تُطِع) بمنزله علت است و نهی را میرساند و اینکه خطاب در ظاهر برسول است و مراد امت میباشد، گویا ذات متعال برای اینکه رسولش را آگاه نماید و او را از متابعت کافرین باز دارد باو خاطر نشان میکند که چون بیشتر کسانیکه در زمینند گمراهند اگر تو تابع آنها گردی تو را از راه خدا گمراه میگردانند اینان تابع گمان و ظنّ خودند نه تابع حق قوله تعالی (إِنَّ الظَّنَّ لا یُغنِی مِنَ الحَقِّ شَیئاً) سوره یونس آیه ۳۷، معارف بایستی از روی یقین قطعی که توأم با برهان یقینی است باشد، و از ناحیه خدا اخذ شود نه از روی تخمین و چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند، سعادتی که رستگاری انسان در داشتن آن و هلاکت ابدی و خسران دائمی در نداشتن آن است امری نیست که قابل تخمین باشد.

آری خدای تعالی در امور مربوطه بسعادت انسان و مقدمات حصول وی پیمبران و اوصیاء آنها و کتابهای آسمانی را فرستاده که مردم را در امور مربوطه بسعادتشان و تحصیل معارفشان از معرفت بمقام کبریائی و معرفت معاد و دار جزاء و طریق عبادت و خدا پرستی بحدس و تخمین و بدلالت عقل ناقصشان

صفحه : ۱۲۰

عمل ننمایند که اگر چنین کنند البته گمراه میگردند.

إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعلَمُ مَن یَضِلُّ عَن سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعلَمُ بِالمُهتَدِینَ همانا پروردگار تو عالم‌تر است بآنهائیکه از طریق او که آن روش و طریقی است که انسان را بکمال انسانیّت و فضیلت میرساند گمراه میگردند و او بهدایت شدگان عالم‌تر است.

(اعلم) افعل التفضیل است، شاید اشاره باین باشد که شما ظاهر قول و عمل افراد را مینگرید و خبر از ضمایر و سریره آنها ندارید، میشود کسی بظاهر صالح و متّقی بنظر آید و در باطن فاسد و منافق باشد و چنانچه معلوم است چون اکثر مردم چنینند و شما نمیدانید خدا است عالم بضمائر اینکه است علت اینکه نباید تابع ظن و تخمین شوید که البته گمراه خواهید گردید.

فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسمُ اللّهِ عَلَیهِ إِن کُنتُم بِآیاتِهِ مُؤمِنِینَ الی آخر آیه بعد ترجمه آیات شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست، خلاصه آیات اینست که یادآوری مینماید آنچه را که در آیات دیگر بیان شده از آنچه را که از اکل حیوانات حرام نموده و آنچه را که از طریق اضطرار مباح گردانیده و نیز نهی فرموده از اکل حیوانی که موقع ذبح اسم خدا بر او ذکر نشده و در آخر آیه مذمّت مینماید آنهائی را که بهواهای نفسانیشان بدون علم عمل نمودند که اینان از طریق راستی و درستی و سعادت گمراه گردیدند اینکه است که اول آیه فرموده (وَ ما لَکُم أَلّا تَأکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسمُ اللّهِ عَلَیهِ) (ماء) استفهامیه را در مورد تعجب آرند که چیست بر شما که از حیوانی که اسم خدا بر آن برده شده نمیخورید، نهی در اینکه آیه مقابل آن امری است که در جمله (فَکُلُوا مِمّا ذُکِرَ اسمُ اللّهِ) بود وَ لا تَأکُلُوا مِمّا لَم یُذکَرِ اسمُ اللّهِ عَلَیهِ وَ إِنَّهُ لَفِسقٌ (وَ لا تَأکُلُوا) در اینکه آیه نهی مولوی است و مؤکّدا نهی نموده از خوردن حیوانی که در موقع ذبح نام خدا بر آن برده نشده و تصریح نموده که خوردن

صفحه : ۱۲۱

فسق است.

وَ إِنَّ الشَّياطِينَ لَيُوحُونَ إِلى أَولِيائِهِم لِيُجادِلُوكُم وَ إِن أَطَعتُمُوهُم إِنَّكُم لَمُشرِكُونَ همانا شياطين بدوستان خود وسوسه ميكنند تا با شما خصومت كننـد كه هر چه را خودتـان ميكشـيد ميخوريـد و آنچه را خـدا كشـته است ميگذاريـد عكرمه روايت كرده كه گروهى از مجوس فارس بمشـركين قريش نوشـتند كه گمان محمّد صـلّى اللّه عليه و آله و سـلّم و اصحابش اينكه است كه تابع امر خدايند و با اينحال اعتقادشان چنين است كه آنچه خودشان ذبـح ميكنند حلال است و آنچه خدا آنرا كشـته باشد (يعنى مرده باشد) حرام است، خدا فرمود شـياطين انسـى كه مجوسـند اينكه معنى را بدوسـتان خود كه كفار قريشـند القاء ميكنند تا با شـما در اينكه مطلب مجادله كنند، و اى مؤمنين اگر شما آنها را در استحلال آنچه حرام است فرمان بريد، حقيقهٔ شما مشرك هستيد.

[منهج] آيه جواب آنها است كه بين اينكه دو قسم گوشت فرق است، آنكه بنام خدا ذبح شده باشد فسق‌آور نيست و آن حيوانى كه مرده باشـد خوردن آن فسق ايجاب ميكنـد، و شايـد علتش چنين باشـد كه چون حيوانات ماننـد باقى چيزها مخلوقات خداينـد اينكه است كه بايستى باذن او و نام او كشته شونـد و بدون آن فسق ميآورد زيرا كه عادت بت پرسـتان چنين بوده كه بنام بتها يا بدون آن حيوانات را ميكشتند. و نيز ميشود گفت شايد يكى از حكمت ذبح آن شريان خونى است كه از گلوى او دفع ميشود و گوشت او را از قذارات و ميكروبها خارج ميگرداند و پاكيزه ميشود.

أَ وَ مَن كانَ مَيتاً فَأَحيَيناهُ آيه مؤمن موحد را تشبيه كرده بآدم زنده و كافر را بمرده (أَ وَ مَن كانَ مَيتاً) يعنى ضالا فهديناه، يعنى پس از ضلالت و موت روحانى وى را بنور ايمان زنده گردانيديم و حيات نوينى بوى عطاء نموديم.

مفسرين گفته‌اند، در قرآن موت و ميّت بپنج معنى آمده:

صفحه : ۱۲۲

۱- نطفه، در سوره بقره (وَ كُنتُم أَمواتاً فَأَحياكُم) آل عمران (وَ يُخرِجُ المَيِّتَ مِنَ الحَيِّ) و نظير آن در آيات بسيار است.

دوم- موت بمعنى ضـلالت است مثـل همين آيه (أَ وَ مَن كـانَ مَيتـاً) و در سوره النمـل (فَإِنَّكَ لا تُسـمِعُ المَوتى) سوم- موت بمعنى قحطى و خشكى زمين، در سورهٔ الاعراف گفته (فَسُقناهُ إِلى بَلَدٍ مَيِّتٍ) يعنى زمينى كه نباتات از آن روئيده نشود.

چهارم- موت بمعنى زهوق از جهت عقوبت پس از استيفاء رزقش در دنيا چنانچه در قوم موسـى اتفاق افتاد قوله تعالى (وَ هُم أُلُوفٌ حَذَرَ المَوتِ، فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحياهُم) پنجم- موت طبيعى باجل معيّن در وقت خود.

چنـانچه مفسـرين گفته‌انـد اينكه مثلى است كه خـداى تعالى براى مؤمن و كافر زده، زيرا كه انسان قبل از اينكه بهـدايت الهى موفق گردد ميّتى ماند كه از نعمت حيات محروم است و حسّ و حركتى ندارد پس از آنكه بهدايت الهى هدايت يافت مانند مرده‌ئى است كه زنـده شـده باشـد و اگر اعمـالش مورد رضـايت پروردگـار قرار گرفت نورى بوى عطا ميگردد كه بـآن نور راه سـعادت خود را مى‌يابد و بكمال انسانيّت ميرسد.

بر عكس كافر مثل كسـى مانـد كه در تاريكى فرو رفته و در درياى لجن‌زار طبيعت غوطه‌ور گرديـده، و در ظلمت كفر فرو رفته راه نجاتى نمى‌يابـد اينكه است كه كافر زندگى و مرگش و دنيا و آخرتش در همه حال در تاريكى بسـر ميبرد و در هيچ حالى نجات و سعادتى براى او ميسّـر نيست، مگر اينكه توفيق الهى شامل حالش گردد و ايمان آورد قوله تعالى (مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً) سورهٔ النحل آيه ۹۷.

خلاصه ظاهرا آيه در مقام وصف آن مؤمن كاملى است كه مراتب ايمان را بپايان رسانيـده و زنـده شـده بحيات روحانى جاودانى و حيات پاكيزه لذت بخش

صفحه : ۱۲۳

نوینی یافته که در آن مرگ و فناء راه ندارد و بمردن سپری نمیشود، و پس از مرگ در تحت ولایت حق تعالی محفوظ می‌ماند و در حال حیات و پس از آن علی الدوام در سیر الی اللّه و صعود بدرجات کمال قدم قدم بالا میرود.

وَ جَعَلنا لَهُ نُوراً یَمشِی بِهِ فِی النّاسِ کَمَن مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیسَ بِخارِجٍ مِنها الـخ نور چیزی را گوینـد که (ظاهر بـذاته و مظهر لغیره) باشـد، ایمان وقتی بمرتبه یقین و (عین الیقین) رسـید نوری از آن پدیـد میگردد که بکلی تاریکی جهل را برطرف میگرداند و انسان بخود و بخدای خـود بانـدازه نـور ایمـانی که در قلب او پرتو انـداخته عـارف میگردد و طریق سـیر و روش خود را در راه سـعادت میشـناسد، و دیگر در درّه‌های اوهام و سـنگلاخهای شبهات زانو نمیزند و مانند (جبال راسخات) محکم در طریق بنده گی و عبودیت ایسـتادگی مینمایـد و بادهای مخالف وی را تکان نمیدهـد و در مقام محبّت بمقام الوهیت داخل آن مؤمنینی میگردد که در وصـف آنـان فرموده (وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّهِ) سوره بقره آیه ۱۶۰ اینکه است که خـدای تعالی بهمزه اسـتفهامی که در مورد انکار آرند گفته آیا چنین مؤمنی که دارای نور و دانشی است را میتوان مقایسه نمود با کسیکه در ظلمت و تاریکی کفر فرو رفته و راه خروجی برای او تصور ندارد هرگز چنین نیست بقول آن شاعر:

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

وَ کَذلِکَ جَعَلنا فِی کُلِّ قَریَةٍ أَکابِرَ مُجرِمِیها لِیَمکُرُوا فِیها وَ ما یَمکُرُونَ إِلّا بِأَنفُسِهِم وَ ما یَشعُرُونَ ترجمه آیه شـده و واضـح است و محتاج بتوضـیح نیست، خلاصه آیه خبر میدهـد که در هر شـهری بزرگان و رؤسائی قرار دادیم و چنین کردیم تا اینکه مکر کننـد و مکرشان بازگشت بخودشان مینماید، و مشعر بآن نیسـتند مفسرین گفته‌اند لام (لیمکروا) لام عاقبت است یعنی نتیجه عمل آنها مکر است و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است راجع بفرعونیان و موسی که او را

صفحه : ۱۲۴

گرفتند (لِیَکُونَ لَهُم عَدُوًّا وَ حَزَناً) یعنی عاقبت عمل آنها چنین شد که موسی دشمن و سبب حزن آنها گردید.

و نمیشود آنرا لام غایت گرفت زیرا که نسبت مکر بخـدا دادن قبیح است و نیز مخالف قوله تعالی است (ما خَلَقتُ الجِنَّ وَ الإِنسَ إِلّا لِیَعبُدُونِ) که غایت آفرینش جن و انس را عبادت و بنـدگی قرار داده، و نیز میتوان گفت که از آخر آیه همین معنی اسـتفاده میشود یعنی عاقبت مکرشان صیرورت و باز گردیدن بخودشان را نتیجه میدهد.

وَ إِذا جاءَتهُم آیَةٌ قالُوا لَن نُؤمِنَ حَتّی نُؤتی مِثلَ ما أُوتِیَ رُسُلُ اللّهِ میشود مرجع ضمیر (هم) در (جاءتهم) همین اکابر در آیه بالا باشد که آنها چنین گفتنـد- ما هرگز بمحمـد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم ایمان نمیآوریم مگر وقتی که بما داده شود آنچه را که بپیمبران داده شـده از نزول وحی و معجزات و غیره از تبیان نقل میکننـد که گفته ولید بن مغیره بحضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت اگر نبوّت حق است من از تو سـزاوارترم، زیرا که بسن از تو بزرگ‌تر و بمـال و عـدد از تو بیشترم اینکه بود که خـدای تعـالی آیه فرستاد.

اللّهُ أَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ الخ خدا داناتر است رسالت خود را در کجا قرار دهد، شاید اشاره باین باشد که رسالت مقام بسیار بلند ارجمنـدی است که بمال و اولاد و عشیره و کبر سن و بغیر اینها قرار نمیگیرد بلکه محلّ شایسته و روح قـدس مصفّائی خواهـد که لایق چنین مقام و مرتبه باشـد نه قلب آلوده بجنایات نفسانی و صـفات حیوانی و بزودی میرسـد بآن کسانیکه مجرم شدنـد خواری و رسوائی در نزد خدا و عذابی سخت بسبب مکر کردن آنها.

صفحه : ۱۲۵

[سوره الأنعام (۶): آيات ۱۲۵ تا ۱۳۲]

اشاره

فَمَن يُرِدِ اللّهُ أن يَهدِيَهُ يَشرَح صَدرَهُ لِلإِسلامِ وَ مَن يُرِد أن يُضِلَّهُ يَجعَل صَدرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّما يَصَّعَّدُ فِي السَّماءِ كَذلِكَ يَجعَلُ اللّهُ الرِّجسَ عَلَى الَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ (۱۲۵) وَ هذا صِراطُ رَبِّكَ مُستَقِيماً قَد فَصَّلنَا الآياتِ لِقَومٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶) لَهُم دارُ السَّلامِ عِندَ رَبِّهِم وَ هُوَ وَلِيُّهُم بِما كانُوا يَعمَلُونَ (۱۲۷) وَ يَومَ يَحشُرُهُم جَمِيعاً يا مَعشَرَ الجِنِّ قَدِ استَكثَرتُم مِنَ الإِنسِ وَ قالَ أَولِياؤُهُم مِنَ الإِنسِ رَبَّنَا استَمتَعَ بَعضُنا بِبَعضٍ وَ بَلَغنا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلتَ لَنا قالَ النّارُ مَثواكُم خالِدِينَ فِيها إِلّا ما شاءَ اللّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸) وَ كَذلِكَ نُوَلِّي بَعضَ الظّالِمِينَ بَعضاً بِما كانُوا يَكسِبُونَ (۱۲۹)
يا مَعشَرَ الجِنِّ وَ الإِنسِ أَ لَم يَأتِكُم رُسُلٌ مِنكُم يَقُصُّونَ عَلَيكُم آياتِي وَ يُنذِرُونَكُم لِقاءَ يَومِكُم هذا قالُوا شَهِدنا عَلى أَنفُسِنا وَ غَرَّتهُمُ الحَياةُ الدُّنيا وَ شَهِدُوا عَلى أَنفُسِهِم أَنَّهُم كانُوا كافِرِينَ (۱۳۰) ذلِكَ أَن لَم يَكُن رَبُّكَ مُهلِكَ القُرى بِظُلمٍ وَ أَهلُها غافِلُونَ (۱۳۱) وَ لِكُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّكَ بِغافِلٍ عَمّا يَعمَلُونَ (۱۳۲)

صفحه : ۱۲۶

[ترجمه]

هر کس را که خدا خواست هدايت نمايد قلبش را بنور اسلام روشن ميگرداند، و هر که را خواهد در گمراهيش وا ميگذارد، و قلب او را سخت و تنگ ميگرداند بطوريکه گويا ميخواهد بآسمان بالا رود- اينکه چنين خدا پليدى را قرار ميدهد بر آنکسانيکه ايمان نميآورند [۱۲۵]
و اينکه (قرآن و اسلام) راه پروردگار تو است، در حاليکه راست است و کجى ندارد همانا ما آيات را تفصيل داديم براى جماعتى که پند ميگيرند [۱۲۶]
براى چنين اشخاصى (متذکر) نزد پروردگارشان منزلگاه سلامتى مهيا گرديده، و خدا ناصر و متولى امور آنها است، بسبب اعمال (و طاعات) نيکشان [۱۲۷]
(ياد کن روزى را) که خدا تمام مکلفين را محشور ميگرداند، و ميگويد اى گروه شياطين همانا شما از آدميان بسيار شديد که گمراهشان کرديد، و دوستان و پيروان شياطين از آدميان گويند اى پروردگار ما بعضى از ما از بعض ديگر بهره‌مند شدند و برخوردارى يافتند تا رسيديم بوقتى که براى ما مقرّر کرده بودى (تا مرگ) ما رسيد و يا تا ما محشور شديم، خدا ميفرمايد آتش جهنّم آرامگاه شما است و در آن جاويدانيد، مگر آنچه را که خدا خواهد، همانا پروردگار تو درست کار و دانا است (باعمال و افعال آنها [۱۲۸]
و همچنين ما بعضى ستمکاران را بر بعضى ديگر ميگماريم بسبب آنچه کسب کردند [۱۲۹]
اى جماعت جن و انس آيا بر شما از جنس خودتان رسولانى نيامد که آيات ما را براى شما ميخواندند و شما را از ملاقات امروزتان ميترسانيدند، آنها جواب ميدهند که ما بر گناهان خودمان شهادت ميدهيم، و حيات دنيا آنها را مغرور کرده بود، و بر نفسهاى خود گواهى دادند که ناگرويده‌گان بودند [۱۳۰]

ارسال رسل برای اینکه است که پروردگار تو چنین نیست که ساکنین شهرها را هلاک کند در حالیکه اهل آن بی خبران باشند یعنی بر آنها اتمام حجت نشده باشد،
و برای هر کس از آنچه عمل کرده درجاتی است، و پروردگار تو از آنچه عمل میکنند غافل نیست [۱۳۲]

صفحه : ۱۲۷

(توضیح آیات)

فَمَن یُرِدِ اللّه أن یَهدِیَه یَشرَح صَدرَه لِلإِسلامِ وَ مَن یُرِد أن یُضِلَّه یَجعَل صَدرَه ضَیِّقاً حَرَجاً کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّماءِ (شرح) بمعنی بسط و وسعت دادن است، راغب در مفردات گفته اصل اینکه کلمه بمعنی پهن کردن و باز کردن گوشت و امثال آنست، و شرح صدر بمعنی پهن گردیدن و باز شدن آنست بنور الهی و سکینت یافتن از جهت خدا و روحی است از طرف او و قوله تعالی (رَبِّ اشرَح لِی صَدرِی) (أَ لَم نَشرَح لَکَ صَدرَکَ) (أَ فَمَن شَرَحَ اللّه صَدرَه) (و شرح المشکل من الکلام بسطه و اظهار نمودن ما یخفی من معانیه) یعنی شرح دادن کلام مشکل پهن کردن و اظهار نمودن آنچیز را که مخفی است از معانی آن.
[پایان] و چنانچه گفته‌اند شرح صدری که در قرآن بمعنی ظرفیت داشتن برای فرا گرفتن علم و عرفان آمده در حقیقت بهمان معنی اصلش استعمال شده، چون سینه را شرح دادن و آنرا پذیرای هر معارفی که پیش بیاید کردن یک نحو توسعه است و بشهادت اینکه در باره اضلال که در مقابل شرح صدر است میفرماید (یَجعَل صَدرَه ضَیِّقاً حَرَجاً) در مجمع البیان گفته در روایت صحیحه است که چون اینکه آیه نازل گردید از رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سؤال شد که شرح صدر چیست گفت نوری است که خدا بقلب مؤمن میاندازد و قلبش باز میگردد و وسیع میشود، گفتند آیا برای آن علامتی است که بآن شناخته شود، فرمود آری
(الانابة الی دار الخلود)
یعنی روی نمودن بدار خلود یعنی خانه جاودانی و دوری کردن از خانه غرور یعنی دنیای فانی، و مهیّا گردیدن برای موت پیش از نزول آن.
ظاهرا اینکه آیه مربوط بآیه بالا است و به (فاء) تفریع شرح صدر را متفرع میگرداند بر جمله (أَ وَ مَن کانَ مَیتاً فَأَحیَیناه وَ جَعَلنا لَه نُوراً یَمشِی بِهِ

صفحه : ۱۲۸

فِی النّاسِ) و گویا اینکه آیه یعنی شرح صدر و باز شدن سینه بنور ایمان و معرفت را نتیجه همان حیات روحانی بحساب آورده که پس از آنکه نفس انسانی از جهت فقدان روح ایمان مرده‌ئی میماند که از نعمت حیات محروم مانده وی را زنده گردانیده بحیات طیب جاودانی، و از طرف خود نوری باو عطاء نموده که در تاریکیهای شبهات باو روشنی بخشد و تاریکی جهل را میبرد و حقایق بر وی مکشوف گردد آنوقت است که قلب مطمئن بایمان میگردد و بنیروی حیاتی قوت و شوکتی مییابد که با جنود اوهام شیطانی و قوای نفسانی و شهوات طبیعی مبارزه و نبرد مینماید و بقوت ایمان پس از مجاهده بر آنها غالب میگردد.
خلاصه ظاهرا مقصود از حیاتیکه پس از مرگ در آیه جلو تذکر داده حیات روحانیست که مرگ ندارد، فقدان ندارد و آن همان حیاتی است که ایمان کامل و معرفت و شناسائی مقام الوهیت را بقدر طاقت بشریت نتیجه میدهد- و آثار آن در تمام مشاعر و قوی ظاهر میگردد، حق بیند، حق شنود، حق گوید بتمام اعضاء و جوارح در مقام عبودیت قیام مینماید.
و آنها کسانی میباشند که در باره آنها فرموده (أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الإِیمانَ وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِنهُ) سوره مجادله آیه ۲۲.

و اینکه آیه مشعر باین است که علامت گمراهی همان ضیق صدر مقابل باز شدنش بنور ایمان است که کسیکه سینه‌اش بنور اسلام باز نشد چنان قلبش زنک گرفته و تنگ میشود و قبول اسلام بقدری بر وی گران میآید و سخت میپندارد مثل کسیکه گویا میخواهد صعود بآسمان کند.

کَذلِکَ یَجعَلُ اللّهُ الرِّجسَ عَلَی الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ شاید اشاره باین باشد که علت و سبب رجس و پلیدی کفار همان ایمان نیاوردن آنها است که چون ابتداءا بآنفطرت توحیدشان قابل قبول اسلام بودند و چون باختیار قبول ایمان ننمودند، گویا خدا آنانرا گمراه نمود و از قابلیت قبول افتادند، و در نتیجه مشرک و کافر گردیدند.

صفحه : ۱۲۹

وَ هذا صِراطُ رَبِّکَ مُستَقِیماً قَد فَصَّلنَا الآیاتِ لِقَومٍ یَذَّکَّرُونَ مستقیما حال و منصوب است، آیه دو طور تفسیر شده یکی اینکه (هذا) اشاره بقرآن است و یکی اینکه اشاره باسلام است، بقولی (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اینکه دین و روش که تو بر آنی همین است دین پروردگار تو و طریق او است که باید در آن سلوک نمود و إبن مسعود گفته که در اینجا صراط قرآن است، میگوید اینکه قرآن آن راهی است که بآن بحق توان رسید یعنی باو راه روید و در آن دست زنید چنانچه در جای دیگر گفته (وَ اعتَصِمُوا بِحَبلِ اللّهِ) (هُوَ مَولاکُم) در کشف الاسرار گفته (هذا صِراطُ رَبِّکَ مُستَقِیماً) صراط مستقیم، اقامه عبودیت، با تحقق مربوبیت، فرقی است مؤید بجمع، و جمعی است مقید بشرع، فرق بی‌جمع جهد معتزلیان است، از راه بیفتادند و بمنزل حقیقت نرسیدند، و جمع بی‌فرق طریق إباحتیان است، از شریعت دست بداشتند و حقیقتی که نیست پنداشته‌اند، گفته‌اند فرق بجای شریعت است، و جمع بجای حقیقت، هر شریعت که از حقیقت خالی است، حرمان است. و هر حقیقت که از شریعت خالی است، خذلان است. شریعت بیان است و حقیقت عیان. مصطفی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم هم صاحب عیان است و هم صاحب بیان. و تا شریعت و حقیقت در بنده جمع نشود دار السّلام وی را جای و منزل نشود، رب العالمین میگوید (لَهُم دارُ السَّلامِ عِندَ رَبِّهِم) بهر حال که باشند و بهر صفت که روند، سلام قرین حال ایشان و رفیق روزگارشان است.

[پایان] لَهُم دارُ السَّلامِ عِندَ رَبِّهِم وَ هُوَ وَلِیُّهُم بِما کانُوا یَعمَلُونَ اینکه چند آیه از قوله تعالی (أَ وَ مَن کانَ مَیتاً فَأَحیَیناهُ) تا (بِما کانُوا یَعمَلُونَ) همه مربوط بهم است، و گویا بعضی علت و سبب و بعضی معلول و مسبب است و اشاره بکمال روحانی انسان است.

آیه خاطر نشان میکند که انسان پیش از افاضه حیات ایمانی و اشراق نور

صفحه : ۱۳۰

معرفت مرده‌ئی ماند که از حیات حقیقی محروم مانده وقتی او را بحیات حقیقی بافاضه رحمت و نور حقیقت زنده گردانیدیم آنوقت اول علامت چنین حیات حقیقی شرح صدر است یعنی باز شدن سینه او است که بآن هدایت گردیده و چشم دلش باز میگردد، و بآن نوریکه فرموده (یقذفه اللّه فی قلب من یشاء من عباده) جدولهای قلبش باز گردیده- و سینه‌اش برای تسلیم در برابر اعتقادات صحیح و عمل صالح وسعت می‌یابد، بطوریکه در همه جا حقیقت را می‌پذیرد و در هر عمل خیری که بوی پیشنهاد میشود پیش قدم میگردد، بر عکس کسیکه از حیات حقیقی و نور ایمان و معرفت محروم مانده چنان قلبش گرفته و زنگ معاصی او را فاسد نموده که نمیتواند قبول حق بنماید و در ظلمت میرود و نمیفهمد مرجع ضمیر (هم) در (لهم) همین اشخاصی میباشند که بحیات حقیقی جاودانی زنده شده‌اند و بنور ایمان و معرفت سراسر قلبشان روشن گردیده که مآل و سر انجام کارشان دار سلامت است (عِندَ رَبِّهِم) و اینان کسانی میباشند که نزد پروردگارشان مثل ملائکه مقربین بلکه بالاتر از آنها، مقام عندیت دارند و او است دوست و ولی آنها که سر انجام کارشان بسوی او است، و آنها کسانی میباشند که قلبشان بایمان مطمئن گردیده و در (مقعد صدق)

نزد پادشاه مقتدر تمکن یافته و میتوان گفت که چنین اشخاصی در همین حیات دنیا از نعمت حیات حقیقی نیز برخوردارند- زیرا اگر در همین حیات دنیوی کسی از آن حیات و اشراق نور بهره‌ئی نبرد در آخرت نیز بمرتبه کامل آن نخواهد رسید قوله تعالی (مَن کانَ فِی هـذِهِ أَعمی فَهُوَ فِی الآخِرَهِٔ أَعمی وَ أَضَلُّ سَبِیلًا) زیرا که دنیا و آخرت دو حالتی است از حالات انسانی، اگر کسی در همین عالم بـذر معرفت و ایمان حقیقی را در مزرعه قلب و جانش نباشـد چطور ممکن است در عالم آخرت که آخرین سیر کمال انسانی است از حاصلش بهره برد

صفحه : ۱۳۱

وَ یَومَ یَحشُرُهُم جَمِیعاً یا مَعشَرَ الجِنِّ قَدِ استَکثَرتُم مِنَ الإِنسِ وَ قالَ أَولِیاؤُهُم مِنَ الإِنسِ رَبَّنَا استَمتَعَ بَعضُنا بِبَعضٍ (واو) جمله را بآیات جلو عطف داده و بیان اجتماع جن و انس است در روز محشر که بجماعت جنّیان خطاب میرسد ای جماعت جنّیان شما بسیاری از افراد بشـر را گمراه گردانیدیـد آنوقت دوستان شیاطین اعتراف مینماینـد که پروردگـارا بعضـی از مـا از بعض دیگر تمتع بردیم در مجمع البیان گفته در اینکه آیه چند قول گفته شده:

۱- استمتاع جن از انس اینکه است که افراد بشـر جن را پیشوا و رؤساء خود قرار دادنـد، پس تابع آنها گردیدند، و استمتاع انس از جن انتفاع آنها است در دنیا که شیطان دنیا را برای انسان زینت میدهد و میآراید و آنها را بسوی شهواتشان میخوانند.

[اینکه قول زجـاج است که مأخوذ از قول إبن عباس میباشـد] ۲- استمتاع انس از جن اینکه است که وقتی مردی مسافرت مینمود و در راه سلوکش از جن میترسید میگفت که بسید و بزرگ اینکه وادی پناه میبرم پس حرکت میکرد و نمیترسید و چنین گمان میکرد که در پنـاه جن قرار گرفته و وی را جن پنـاه میدهـد کمـا قـال تعـالی (وَ أَنَّهُ کـانَ رِجالٌ مِنَ الإِنسِ یَعُوذُونَ بِرِجالٍ مِنَ الجِنِّ فَزادُوهُم رَهَقـاً) و جنیـان بـاین عمل آنها فریفته میگردیدنـد، و استمتاع جن از انس اینکه است که وقتی جن دیـد انسان باو پناهنـده میشود و معتقدند که از آنها نفع میبرند مسرور و خوشحال میگردند و منتفع میگردند.

[حسن و إبن جریـح و زجـاج و غیر آنها] ۳- مقصود از استمتاع نمودن بعضـی از آنهـا است بعض دیگر را و موافقت کردن بعضـی بعض دیگر را [محمّد بن کعب] و احتمال دارد که استمتاع منحصر برای انس باشد که بعضی افراد بشر از بعض دیگر استمتاع نمایند نه از جن و جن از بشر.

[پایان]

صفحه : ۱۳۲

وَ بَلَغنا أَجَلَنَا الَّذِی أَجَّلتَ لَنا قالَ النّارُ مَثواکُم خالِدِینَ فِیها إِلّا ما شاءَ اللّهُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (بلغنا) مقول قول جماعت انس است که گوینـد مـا چنین بودیم تـا وقتی که اجـل ما رسـید یعنی عمر ما بسـر آمـد (قال) جواب آنها است که چون چنین بودیـد آتش مأوا و جایگاه شـما است که مخلّد در آنید (إِلّا ما شاءَ اللّهُ) جاوید بودن آنها را در جهنّم معلّق بمشیت میگرداند، شاید مقصود چنین باشـد کـه هر کس را خـدا بخواهـد و مشیتش اقتضـاء نمایـد از تـابعین جن در جهنّم مخلّـد میگردد و هر کس را از اینهـا بخواهـد نجـات می‌بخشـد همانا پروردگار تو درست کار و دانا است که هر کسـی را مطابق عملش پاداش میدهد (جَزاءً وِفاقاً) وَ کَذلِکَ نُوَلِّی بَعضَ الظّالِمِینَ بَعضاً بِما کانُوا یَکسِبُونَ یعنی همین طوری که کفار جن و انس را وا میگـذاریم همچنین مسلط میکنیم بعض ظالمین را بر بعض دیگر بسـبب آنچه در دنیا کسب کردند و در اینکه اینکه تسـلط در دنیا است یا در آخرت بین مفسـرین اختلاف است یا مَعشَرَ الجِنِّ وَ الإِنسِ أَ لَم یَأتِکُم رُسُلٌ مِنکُم یَقُصُّونَ عَلَیکُم آیاتِی وَ یُنذِرُونَکُم لِقاءَ یَومِکُم هذا قالُوا شَهِدنا عَلی أَنفُسِنا وَ غَرَّتهُمُ الحَیاهُٔ الدُّنیا وَ شَـهِدُوا عَلی أَنفُسِـهِم أَنَّهُم کانُوا کافِرِینَ (معشـر) جماعت کامل از قومی را گوینـد که مشـتمل باشد بر اصـناف و طائفه‌هائی، و در

اینکه آیه خبر میدهد که وقتی در روز محشر تمام اصناف و افراد جن و انس جمع شدند از حضرت عزت خطاب سخت آمیز میرسد، که ای جماعت جن و انس آیا بر شما پیمبرانی نفرستادیم که آنها آیات وعد و وعید مرا بر شما بخوانند و شما را از اینکه روز خبردار نمایند و بترسانند از آمدن همین روز آنوقت تمام افراد جن و انس میگویند ما بر نفس خودمان شهادت میدهیم که پیمبران با معجزه‌های بسیار آمدند و گفتند، و زندگانی دنیا مغرور کرده بود آنها را و گویا میگویند ما عوض اینکه مطیع آنها گردیم آن بزرگواران را

صفحه : ۱۳۳

بانواع و اقسام بسیار زجر نمودیم و نسبت ناروا بآنها دادیم و آن کفار بر نفس خودشان شهادت میدهند که ما کافر بودیم.

ذلِکَ أَن لَم یَکُن رَبُّکَ مُهلِکَ القُری بِظُلمٍ وَ أَهلُها غافِلُونَ (ذلک) اشاره بحکم خدا است و جمله جاری مجرای تعلیل است که گویا ذات الهی خواهد خود را از ظلم و ستم ببنده ضعیفش تبرئه نماید که گمان نشود بوی تعدّی شده، اینکه است که خبر میدهد که هلاکت هر قومی پس از اتمام حجت و اتمام ادلّه و دانستگی آنها انجام گرفت، و شاید مقصود اینکه باشد که ملت هر قومی وقتی که در شرف عذاب واقع میگردیدند پیمبر آنها قبلا بآنها خبر میداد که شاید بترسند و توبه کنند و ایمان آرند.

وَ لِکُلٍّ دَرَجاتٌ مِمّا عَمِلُوا وَ ما رَبُّکَ بِغافِلٍ عَمّا یَعمَلُونَ یعنی از برای هر یک از مکلفین درجه‌ها و مرتبه‌ها است از ثواب یا عقاب باعتبار آنچیزی که عمل نموده و بمقتضای عدل که بایستی هر چیزی بجای خود قرار گیرد، نمیشود همه در عرض هم باشند، البته هر کس ایمانش قوی‌تر و عملش صالح‌تر باشد درجه او بلندتر است. و نیز راجع بعذاب کفار و مشرکین چون آنها در کفر و شرک تفاوت دارند درکات جهنمی آنها در یک مرتبه نیست که گفته‌اند بهشت درجاتی دارد و جهنّم را نیز درکاتی است

صفحه : ۱۳۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۳ تا ۱۴۰]

اشاره

وَ رَبُّکَ الغَنِیُّ ذُو الرَّحمَةِ إِن یَشَأ یُذهِبکُم وَ یَستَخلِف مِن بَعدِکُم ما یَشاءُ کَما أَنشَأَکُم مِن ذُرِّیَّةِ قَومٍ آخَرِینَ (۱۳۳) إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ ما أَنتُم بِمُعجِزِینَ (۱۳۴) قُل یا قَومِ اعمَلُوا عَلی مَکانَتِکُم إِنِّی عامِلٌ فَسَوفَ تَعلَمُونَ مَن تَکُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدّارِ إِنَّهُ لا یُفلِحُ الظّالِمُونَ (۱۳۵) وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الحَرثِ وَ الأَنعامِ نَصِیباً فَقالُوا هذا لِلّهِ بِزَعمِهِم وَ هذا لِشُرَکائِنا فَما کانَ لِشُرَکائِهِم فَلا یَصِلُ إِلَی اللّهِ وَ ما کانَ لِلّهِ فَهُوَ یَصِلُ إِلی شُرَکائِهِم ساءَ ما یَحکُمُونَ (۱۳۶) وَ کَذلِکَ زَیَّنَ لِکَثِیرٍ مِنَ المُشرِکِینَ قَتلَ أَولادِهِم شُرَکاؤُهُم لِیُردُوهُم وَ لِیَلبِسُوا عَلَیهِم دِینَهُم وَ لَو شاءَ اللّهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما یَفتَرُونَ (۱۳۷)

وَ قالُوا هذِهِ أَنعامٌ وَ حَرثٌ حِجرٌ لا یَطعَمُها إِلاّ مَن نَشاءُ بِزَعمِهِم وَ أَنعامٌ حُرِّمَت ظُهُورُها وَ أَنعامٌ لا یَذکُرُونَ اسمَ اللّهِ عَلَیهَا افتِراءً عَلَیهِ سَیَجزِیهِم بِما کانُوا یَفتَرُونَ (۱۳۸) وَ قالُوا ما فِی بُطُونِ هذِهِ الأَنعامِ خالِصَةٌ لِذُکُورِنا وَ مُحَرَّمٌ عَلی أَزواجِنا وَ إِن یَکُن مَیتَةً فَهُم فِیهِ شُرَکاءُ سَیَجزِیهِم وَصفَهُم إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ (۱۳۹) قَد خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَولادَهُم سَفَهاً بِغَیرِ عِلمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللّهُ افتِراءً عَلَی اللّهِ قَد ضَلُّوا وَ ما کانُوا مُهتَدِینَ (۱۴۰)

صفحه : ۱۳۵

[ترجمه]

و پروردگار تو بی‌نیاز و صاحب رحمت است، اگر بخواهد شما را میبرد و پس از شما هر که را خواهد جانشین شما میکند، همین طوری که شما را از جماعت دیگر که پدران شما بودند آفرید [۱۳۳]

همانا آنچه بشما وعده داده‌اند البته خواهد آمد و شما بر قدرت خدا غالب نتوانید شد [۱۳۴]

ای پیغمبر [ص] بگو ای جماعت آنچه بر آن تمکن دارید عمل کنید بحقیقت من هم عمل کننده میباشم و بزودی خواهید دانست که سر انجام نیکو برای کی خواهد بود همانا ستمکاران رستگار نخواهند گردید [۱۳۵]

و آنچه خدا آفریده از کشت زار و چهارپایان بهره‌ئی برای خدا قرار دادند پس بگمانشان گفتند اینکه برای خدا و اینکه برای شرکاء ما، و آنچه برای بتها است بخدا نمیرسد و بگمانشان آنچه برای خدا است آن ببتهای ایشان میرسد و آنها بد حکم (احمقانه) میکردند [۱۳۶]

و همین طور شرکاء بر بسیاری از مشرکین کشتن اولادشان را در نظرشان زینت میدادند و تا پوشیده و مشتبه گردانند بر آنها دینشان را و اگر خدا میخواست آنها چنین نمیکردند، ای رسول [ص] آنها را با آنچه میکنند واگذار [۱۳۷]

و مشرکین گفتند اینکه سهم‌های بتها از چهارپایان و کشت‌ها بر ما حرام است نباید بخورد مگر کسی را که ما بخواهیم و بگمان خودشان پشت اینکه چهارپایان حرام گردیده شده (یعنی سوارشدن و بار بر آنان گذاردن) (افتراء علیه) (و بر اینها یاد خدا را نکنند) برای دروغ بستن بر خدا و بزودی خدا آنها را مجازات میکند برای اینکه بخدا افتراء می‌بندند [۱۳۸]

و گفتند آنچه در شکمهای چهارپایان است بر مردها حلال است و بر زنها حرام و اگر در شکم آنها مرده باشند زنان و مردان در آن شریکند بزودی باین توصیف مجازات خواهند گردید همانا خدا درست کار و دانا است [۱۳۹]

محققا خسران بردند آنکسانیکه کشتند اولادان خود را از روی سفاهت بدون دانش و حرام کردند آنچه را خدا روزی آنها نموده بود در صورتی که اینکه عمل آنها افتراء بر خدا بود، محققا آنها گمراه گردیدند و هدایت یافتگان نبودند [۱۴۰]

صفحه : ۱۳۶

(توضیح آیات)

وَ رَبُّكَ الغَنِيُّ ذُو الرَّحمَةِ إِن يَشَأ يُذهِبكُم وَ يَستَخلِف مِن بَعدِكُم ما يَشاءُ الخ آیه رسولش را مخاطب قرار میدهد که ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم پروردگار تو غنی و بی‌نیاز است و بهمین غنای ذاتی او است که ظلم و تعدی بغیر از ساحت کبریائی او خارج است، زیرا ظلم را بکسی میتوان نسبت داد که یا محتاج باشد و بخواهد از اخذ عدوانی رفع احتیاج خود یا اولادان یا خویشاوندان و دوستان خود را بنماید و برای تشفی قلبش که باو ستم شده میخواهد زیادتر از آنچه بوی ستم شده انتقام بکشد یا برای نفعی که منتظر است باو برسد مانع از رسیدن دیگران میشود که باین وسیله نصیب وی گردد، یا از روی شقاوت و قساوت قلبی است که از رنج دیگران خوشحال میگردد و ذات کبریائی احدی از تمام نقائص امکانی منزّه و مبرّا است و بذات خود غنی و بی‌نیاز است (ذو الرحمهٔ) باضافه بر غنای ذاتی صاحب رحمت واسعه و فیض منبسط و رحمت رحمانی است که تمام ممکنات را فرا گرفته.

(إِن يَشَأ يُذهِبكُم الخ) بمقتضای اینکه دو صفت: غنای ذاتی و رحمت واسعه قدرت او عام است اختصاص بممکنی دون ممکن دیگر ندارد اینکه است که کافرین را تهدید مینماید اگر اراده کند شما را اعدام مینماید و جماعت دیگری را جای گزین شما میگرداند بر او هیچ زحمت و مشقتی ندارد، همین طوری که شماها از ذریه گذشته‌گانید که آنها را برده و شما جای آنها را

گرفته‌ايد.

إِنَّ ما تُوعَدُونَ لَآتٍ وَ ما أَنْتُم بِمُعجِزِينَ شايد آيه ارشاد بر اينكه است كه غناى ذاتى و رحمت واسعه خداوندى او مقتضى است كه آنچه بشما وعده داده از عود شما بعالم قيامت و آن نعمتهاى اخروى كه بمطيعين وعده داده و عذابهائى كه براى گنهكاران مهيّا گردانيده آمدنى است و شما كافرين را چنان قوت و قدرتى نيست كه او را از وفاء بوعده‌هايش

صفحه : ۱۳۷

عاجز گردانيد (هُوَ القاهِرُ فَوقَ عِبادِهِ) قُل يا قَومِ اعمَلُوا عَلى مَكانَتِكُم إِنِّي عامِلٌ فَسَوفَ تَعلَمُونَ مَن تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدّارِ إِنَّهُ لا يُفلِحُ الظّالِمُونَ خطاب برسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است كه باين جماعت بگو آنچه توانيد از اعمال نكوهيده كه تمكن بر آن داريد بكنيد، بعضى گفته‌اند مقصود از مكانهٔ طريقه است، و بقول ديگر مكنت و طاقت است، عبد اللّه بن عباس گفته مقصود ناحيه است، جبائى گفته (على حالتكم) يعنى بر حال خود باشيد، و بعضى ديگر گفته‌اند اگر چه صيغه امر است لكن مقصود تهديد است مثل اينكه ميگويند هر كارى كه خواهى بكن كه بطور مبالغه امر ميكنند و غرض جديت در نهى است.

(إِنِّي عامِلٌ) بگو شما اى كافرين آنچه از مخالفت خواهيد بكنيد من هم آنچه از اطاعت و فرمان بردارى است از تبليغ رسالت بوظيفه خودم عمل ميكنم (مَن تَكُونُ لَهُ عاقِبَةُ الدّارِ) بزودى خواهيد فهميد خوبى عاقبت نصيب چه كس خواهد گرديد، همانا خداوند ستمكاران را رستگار نخواهد نمود.

وَ جَعَلُوا لِلّهِ مِمّا ذَرَأَ مِنَ الحَرثِ وَ الأَنعامِ نَصِيباً فَقالُوا هذا لِلّهِ بِزَعمِهِم وَ هذا لِشُرَكائِنا فَما كانَ لِشُرَكائِهِم فَلا يَصِلُ إِلَى اللّهِ وَ ما كانَ لِلّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلى شُرَكائِهِم ساءَ ما يَحكُمُونَ آيه در مقام حكايت عمل مشركين است كه آنها اعمالشان چنين بوده، (ذرء) بمعنى ايجاد بر وجه اختراع است، و كلمه (حرث) بمعنى زراعت است (زعم) بمعنى گفتارى است كه مظنّه دروغ و باطل باشد.

در مفردات گفته (زعم حكايهٔ قول يكون مظنهٔ كذب و لهذا جاء فى القرآن فى كل موضع ذم القائلون) در المنجد گفته (زعم- قال قولا- حقا او باطلا و اكثر ما يقال فيما يشك فيه او يعتقد كذبه، و من عادتهم ان من قال كلاما و كان عندهم كاذبا يقولون فيه زعم فلان) و معنى چنين ميشود كه زعم بمعنى گفتارى است كه مظنه دروغ باشد

صفحه : ۱۳۸

و اينكه (وَ هذا لِشُرَكائِنا) را نسبت بمشركين داده براى اينكه است كه مشركين چنين بودند كه الهان خود را شريك در اموال خود ميدانستند و مقدارى از اموال خود را در راه آنها صرف مينمودند.

و بقول بعضى اينكه آيه بيان (هذا لِلّهِ بِزَعمِهِم) و اينكه جمله اخير (هذا لِشُرَكائِنا) از باب تفريع تفصيل بر اجمال است كه زراعت و درآمد خودشان را قسمت مينمودند قسمتى براى خدا و قسمتى براى شركاء خودشان يعنى بتهايشان و چنين مى‌پنداشتند كه قسمت بتها بخدا نميرسد و از خدا ببتها ميرسد (ساءَ ما يَحكُمُونَ) آيه مشركين را مذمت ميكند و اشاره بسخافت قول و عقيده‌شان و قسمت كردن بين خدا و بتها و بدتر از آن گمانشان كه آنچه براى بتها است بخدا نميرسد و آنچه براى خدا است ببتها ميرسد.

وَ كَذلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ المُشرِكِينَ قَتلَ أَولادِهِم شُرَكاؤُهُم إبن عامر (زيّن) را بضم زاء و (قتل) را برفع و (اولادهم) را بنصب خوانده و (شركائهم) را برفع قرائت كرده.

اينكه طور در نظر مشركين كشتن اولاد را زينت ميدادند، ظاهرا فاعل زين همان شركاء‌اند يعنى شياطين يا خدمه بتخانه، و باغواء شياطين چنان محبت آن الهان دروغى را در دل آنها ريشه دوانده كه حاضر بودند اولادان خود را در راه محبّت آنها براى تقرب يافتن قربانى كنند. و بقولى مقصود از قتل اولاد در گور كردن دختران زنده ميباشد، و اينكه از عادت جاهليت بوده كه دختران را

زنده در گور میکردند یا از جهت فقر و عدم هزینه اولاد یا دختر را عار میدانستند لکن معنی اول بقرینه آیه پیش نزدیک‌تر بحقیقت بنظر میآید لِیُردُوهُم وَ لِیَلبِسُوا عَلَیهِم دِینَهُم وَ لَو شاءَ اللّهُ ما فَعَلُوهُ فَذَرهُم وَ ما یَفتَرُونَ و سدنه یعنی مستحفظین بتخانه یا شیاطین یا مشرکین چنین کردند تا اینکه آنها را هلاک نمایند یا باین اعمال دین را بر اینها بپوشانند و اگر خدا میخواست چنین نمیکردند، اشاره به اینکه که چون مشرکین مطیع رسولان نشدند

صفحه : ۱۳۹

مبتلا گشتند باغواء شیاطین تا گمراه شدند و هلاک گردیدند وَ قالُوا هذِهِ أَنعامٌ وَ حَرثٌ الی قوله تعالی: سَیَجزِیهِم وَصفَهُم إِنَّهُ حَکِیمٌ عَلِیمٌ شیخ طنطاوی در اینجا بیانی دارد که برای توضیح اجمالا ترجمه مینمائیم پس از آنکه در مقصد چهارم از بیان کفر مشرکین و شریک قرار دادن آنها برای خدا و جهلشان فارغ گردیده در اینجا شروع نموده باعمال و احکام فاسد آنها و پنج مطلب از اعمال فاسد مشرکین را تذکر میدهد:

۱- وقتی مشغول میشدند بکشت و کار و شتر و گوسفند که تعبیر از آنها بانعام میشود اینان نصیبی برای خدا و نصیبی برای اصنام قرار میدهند (یعنی در همان ابتداء عمل چنین قصد میکنند) و آن نصیبی که برای خدا قرار داده‌اند، در مصرف فقراء و مهمانان خرج مینمایند، و آنکه نصیب اصنام است مصرف حدّام و سدنه اصنام میگردانیدند، و از آنچه نصیب خدا است چیزی کم کنند و بر خدام و مستحفظین بتخانه انفاق کنند بعذر اینکه خدا محتاج نیست و حافظین بتخانه محتاجند و از کم کردن نصیب خدا باک نداشتند ۲- سدنه یعنی خدّام بتخانه عملشان چنین بود که بتها را بکمک شیاطین چنان در نظر مشرکین زینت میدادند که اولاد خودشان را در راه آنها قربانی کنند ۳- بحیره و سائبه و وصیله و حامی که در سوره مائده تفسیر شده اینها را بر زنها حرام میدانستند و میگفتند فقط مردها باید بخورند نه زنها و پشت آنها حرام شده یعنی سوار شدن و بار نهادن بر بحیره و سائبه و وصیله و حام را جایز نمیدانستند.

۴- عمل مشرکین بر اینکه بود که هنگام ذبح اسم خدا نمیبردند، بلکه بنام بتها ذبح میکردند.

۵- بنای مشرکین بر اینکه بود که آنچه در شکم بحائر و سوائب بود اختصاص بمردها میدادند و میگفتند زنها را از آن نصیبی نیست (وَ إِن یَکُن مَیتَةً فَهُم فِیهِ شُرَکاءُ) یعنی و اگر مرده متولد شد زنها هم شریکند در خوردن آن

صفحه : ۱۴۰

با مردها قَد خَسِرَ الَّذِینَ قَتَلُوا أَولادَهُم سَفَهاً بِغَیرِ عِلمٍ وَ حَرَّمُوا ما رَزَقَهُمُ اللّهُ افتِراءً عَلَی اللّهِ قَد ضَلُّوا وَ ما کانُوا مُهتَدِینَ آیه در مقام مذمت آنها برآمده که اینکه جماعت مشرکین از روی جهالت و سفاهت و بی‌خردی بکشتن اولادشان خسران بردند، و نیز حیواناتی مثل بحیره و سائبه و غیر آنها را که خدا برای آنها حلال نموده و روزی آنان قرار داده بر خود حرام نمودند و افتراء بر خدا زدند که خدا اینها را حرام گردانیده، و باین اعمال گمراه گردیدند و نیستند راه یافته‌گان بر طریق حق و جاده صواب

صفحه : ۱۴۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۵]

اشاره

وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنّاتٍ مَعرُوشاتٍ وَ غَیرَ مَعرُوشاتٍ وَ النَّخلَ وَ الزَّرعَ مُختَلِفاً أُکُلُهُ وَ الزَّیتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَیرَ مُتَشابِهٍ کُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذا أَثمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَومَ حَصادِهِ وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسرِفِینَ (۱۴۱) وَ مِنَ الأَنعامِ حَمُولَةً وَ فَرشاً کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ إِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِینٌ (۱۴۲) ثَمانِیَةَ أَزواجٍ مِنَ الضَّأنِ اثنَینِ وَ مِنَ المَعزِ اثنَینِ قُل آلذَّکَرَینِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَیَینِ أَمَّا اشتَمَلَت عَلَیهِ أَرحامُ الأُنثَیَینِ نَبِّئُونِی بِعِلمٍ إِن کُنتُم صادِقِینَ (۱۴۳) وَ مِنَ الإِبِلِ اثنَینِ وَ مِنَ البَقَرِ اثنَینِ قُل آلذَّکَرَینِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَیَینِ أَمَّا اشتَمَلَت عَلَیهِ أَرحامُ الأُنثَیَینِ أَم کُنتُم شُهَداءَ إِذ وَصّاکُمُ اللّهُ بِهذا فَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً لِیُضِلَّ النّاسَ بِغَیرِ عِلمٍ إِنَّ اللّهَ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمِینَ (۱۴۴) قُل لا أَجِدُ فِی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطعَمُهُ إِلاّ أَن یَکُونَ مَیتَةً أَو دَماً مَسفُوحاً أَو لَحمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجسٌ أَو فِسقاً أُهِلَّ لِغَیرِ اللّهِ بِهِ فَمَنِ اضطُرَّ غَیرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّکَ غَفُورٌ رَحِیمٌ (۱۴۵)

صفحه : ۱۴۲

[ترجمه]

و او آنخدائی است که بستانهائی آفریده از درخت مو با داربست یا پهن در روی زمین از درختان پیوسته و غیر پیوسته و نخل خرما و زراعتها و میوه‌ها در حالیکه در خوردن (طعم آنها) مختلف است و درخت زیتون و انار بطوریکه بعضی مانند یکدیگر و بعضی مانند دیگر نیستند، وقتی که میوه داد از میوه‌های هر یک بخورید و در موقع درو کردن حق فقرا را بدهید و اسراف نکنید زیرا که خدا اسراف کنندگان را دوست نمیدارد [۱۴۱]
(و من الانعام) یعنی از چهار پایان ایجاد کرد آنچه بردارنده بار است و آنچه مفروش کنید برای سر بریدن مثل گوسفند و غیره، بخورید از آنچه خدا بشما روزی داده و پیروی نکنید گامهای شیطان را همانا شیطان بر شما دشمنی است آشکارا [۱۴۲]
هشت جفت آفرید، نر و ماده، از گوسفند دو تا و از بز دو تا، ای رسول بگو آیا خدا نرهای آنها را حرام کرده یا ماده‌های آنها را، یا آنچه در شکم ماده‌های آنها است مرا بامر معلوم خبر دهید اگر از راست گویان میباشید که خدا حرام کرده [۱۴۳]
و از شتر دو تا و از گاو دو تا (نر و ماده) بگو آیا نرهای آنها را خدا حرام کرده یا ماده‌های آنها را یا آنچه در شکم ماده‌ها است، آیا شما مشاهده کنندگان بودید آن هنگامی که خدا بحرمت آنها بشما وصیت کرد پس اینکه طور دستور داد، آیا کیست ستمکارتر از آنکسی که بخدا دروغ بندد و افتراء بزند تا بدون دانش مردم را گمراه گرداند، همانا خدا جماعت ستمکاران را هدایت نخواهد نمود [۱۴۴]
ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو من در آنچه بمن وحی شده نمی‌یابم طعامی که خوردن آن حرام گردیده شده باشد بر خورنده که آنرا بخورد مگر اینکه مردار باشد، یا خون ریخته شده در موقع ذبح سر بریدن حیوانات، یا گوشت خوک بحقیقت خوک نجس یا فسق است، یا گوشت حیوانی که در وقت ذبح نام غیر خدا بر آن برده شده باشد، پس هر کس که مضطر و ناچار شود از گرسنه‌گی بخوردن اینکه محرمات در حالیکه یاغی نباشد (و زیادتر از سد رمق حیات نخورد) همانا پروردگار آمرزنده است (و از او مؤاخذه نکند) و مهربان است (که بیچارگان را رخصت داده) [۱۴۵]

.

صفحه : ۱۴۳

(توضیح آیات)

وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنّاتٍ مَعرُوشاتٍ وَ غَیرَ مَعرُوشاتٍ وَ النَّخلَ وَ الزَّرعَ مُختَلِفاً أُکُلُهُ وَ الزَّیتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهاً وَ غَیرَ مُتَشابِهٍ شجره معروشه آنـدرختی را نامند که شاخه‌هایش بوسـیله داربست بالا رفته باشد و یکی بالای دیگری قرار گرفته باشد، مثل درخت انگور و اینطور درختهـا را معروشـات نامیـده زیرا که عرش بمعنی بلنـدی است و چون داربسـتها بالا-رفته بـاین اعتبـار تاکسـتانها و باغهای انگور را معروشات نامیـده، و جنّات غیر معروشات آن درختهائی را گوینـد که بر تنه خود اسـتوار باشد (و الزرع) مقصود زمین زراعتی اسـت که حبوبـات مثـل گنـدم و جـو و عـدس و بـاقی حبوبـات دیگر بعمـل میآیـد (مُختَلِفاً أُکُلُهُ) که طعم و مزه هر یـک طوری است غیر دیگری، و نیز درخت زیتون و انار که برای شـما آفریده شده بعضـی در اکل شبیه بیکدیگرند و بعضـی شبیه بهم نیستند، شاید اشاره باین باشد که از کمال قدرت حق تعالی چنین است که در خوراکیها که از یک نوع میباشند مثل انگور و زیتون و امثال اینها با اینکه از یک نوعند و از یک قطعه زمین بیرون آمده در طعم و مزه یک طور نیستند بلکه مختلفند.

کُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذا أَثمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَومَ حَصـادِهِ وَ لا-تُسرِفُوا إِنَّهُ لا-یُحِبُّ المُسـرِفِینَ امر (کُلُوا) امر مولـوی نیست که وجوب از آن استفاده شود یعنی بخورید و برای شما مباح است یعنی شما در خوردن آنها مأذونید.

و در جمله (وَ آتُوا حَقَّهُ یَومَ حَصـادِهِ) ظـاهرا مرجع ضـمیر (حقّه) ثمرات است یعنی بخوریـد و آن حقی را که خـدای تعـالی قسـمت فقراء قرار داده وقتی که درو کردیـد بدهیـد یعنی موقع درو در زراعات و موقع چیـدن در انگور بدهید، شاید مقصود زکوهٔ باشد که بگندم و جو و انگور زکوهٔ تعلق میگیرد.

(وَ لا تُسرِفُوا) نهی است که در قسمت فقراء اسراف نکنید که حق آنها را

صفحه : ۱۴۴

در غیر مصرف آنها صرف کنید، و در معنی اینکه جمله شش قول است که در (مجمع البیان) ذکر کرده است یکی از آن شش قول اینکه است که ذکر شـد وَ مِنَ الأَنعامِ حَمُولَهً وَ فَرشاً کُلُوا مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ چهارپایان بزرگ سالان را حمولـهٔ نامنـد نظر به اینکه که قوی شده‌اند و بهتر بار کشـی میکنند، و چهار پایان کوچک را فرش گویند، و گفته‌اند تشبیه کردن آنان را بفرش نظر باین است که از کوچکی گویا فرش زمینند یا در وقت سر بریدن گوسفند را روی زمین میخوابانند.

پس از آنکه در آیه جلو امر بخوردن میوه اشـجار و حاصل زراعت نموده و آنها را مباح گردانیـده راجع بانعام نیز اجازه اکل آنها را داده که چهارپایان مثل گاو و گوسـفند و شتر را برای شـما حلال نموده و آنانرا روزی شما گردانیده وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیطانِ إِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبِینٌ آیه بانسان خاطر نشان میکند که حلال خدا را بمتابعت شـیطان بر خود حرام نکنید و بجای پای شیطان قدم نگذارید، یعنی تابع شیطان جنّی و انسی نگردید، همانا شیطان برای شما دشمنی است آشکارا.

ثَمانِیَهَ أَزواجٍ مِنَ الضَّأنِ اثنَینِ وَ مِنَ المَعزِ اثنَینِ قُل آلـذَّکَرَینِ حَرَّمَ أَمِ الأُنثَیَینِ أَمَّا اشـتَمَلَت عَلَیهِ أَرحـامُ الأُنثَیَینِ نَبِّئُونِی بِعِلمٍ إِن کُنتُم صادِقِینَ الی قوله فَمَن أَظلَمُ پس از آنکه در آیات قبل عقائد رکیک مشـرکین را یادآوری نموده که بدون دلیل و مدرک بعضی از حیوانات را بر خود حرام نموده بودند و اجمالا قول آنان را ردّ نموده، ظاهرا در اینکه آیه در مقام تفضیل و سرزنش بآنها برآمده که آیا کدام یک از اینکه چهار پایان بر شما حرام گردیده، آیا از میش دو تا نر و ماده، و از بز دو تا نر و ماده، و از شتر دو تا نر و ماده، و از گاو دو تا نر و ماده، آیا از اینکه هشت عـدد انعام کـدام یک بر شـما حرام گردیده یا آنچه در شـکم ماده‌ها است بر شـما حرام گردیده، اگر شما بر اینکه حکمی که میکنید مدرکی یا شاهدی

صفحه : ۱۴۵

دارید بیاورید، اشاره به اینکه که شما بر اینکه گفتار و عملیات هیچ دلیل و برهانی ندارید و باغوای شیطانی بعضی چیزها را حلال و

بعضی را حرام میگردانید.

فَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً لِیُضِلَّ النّاسَ بِغَیرِ عِلمٍ إِنَّ اللّهَ لا یَهدِی القَومَ الظّالِمِینَ ظلم و ستم گاهی نسبت بمخلوقات است و گاهی بنفس خود انسان است و ستم کردن بمخلوقات از حیث قبح مراتب و اقسامی دارد مثل ستم نمودن بانسان آنهم مؤمن کامل قبیح‌تر از ستم کردن بحیوانات است، لکن دروغ بستن بمبدء عالم و آن وجود حقیقی احدی بمراتب بسیار قبیح‌تر و شنیع‌تر بشمار میرود و نسبت دروغ بخدا دادن و افتراء زدن بآن فرد متعال از بالاترین اقسام ظلم محسوب میگردد آنهم اگر غرض مفتری گمراه کردن مردم باشد نه اینکه اشتباها و بظن تخمین نسبتی، حکمی را بخدا بدهد و غرضش هدایت مردم باشد نه گمراهی آنها اگر چه نسبت حکمی بخدا دادن بدون علم و بدون قرینه مجوّزه جائز نیست لکن فضاحت آنکس که از راه عمد نه خطاء افتراء بخدا میزند و غرضش گمراه کردن مردم است بیشتر است و چنین کسی ظالم‌ترین مردم بشمار میرود و از بس عملش قبیح است از قابلیت هدایت گردیدن می‌افتد، و دیگر هدایت نخواهد گردید.

قُل لا أَجِدُ فِی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطعَمُهُ إِلّا أَن یَکُونَ مَیتَةً أَو دَماً مَسفُوحاً أَو لَحمَ خِنزِیرٍ الخ اینجا سه نوع از محرمات است که در اینکه آیه تذکر میدهد بضمیمه حیوانی که بدون اسم خدا در آیات دیگری نیز یادآور شده و از مطلق محرمات در اکل استثناء گردیده لکن چنانچه از اخبار و اجماع مسلمین استفاده میشود محرمات منحصر باینها نیست مثل گوشت سگ و حیوانات درنده و مسکرات و غیر اینها که ظاهرا از تحت استثناء خارج میگردند و باقی بدلالت اخبار و احادیث ثابت گردیده و جای بیان آن کتب فقهیه است.

صفحه : ۱۴۶

در کشف الاسرار گفته قوله تعالی (وَ هُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنّاتٍ مَعرُوشاتٍ الخ) دیده‌ئی باید پاك و از غشاوت غیبت نجات یافته، و از سرمه توحید مددی تمام یافته، تا نظاره اسرار صنایع ربوبیت در عالم خلقت از وی درست آید، و آن آثار رحمت و آیات و رایات قدرت و دلالات و امارات حکمت بیند، در اینکه باغ و بستان و انواع و الوان درختان، تا در هر جزوی از اجزاء مخلوقات و مقدورات، صد هزار صنایع و بدایع بیند نهاده که یکی بیکی نماند، سهلها معطر بحرها معتبر، خاکها منور، باغها مزخرف، گلها ملون، یکی سرخ چون خون دل مشتاقان، یکی لعل چون جان عاشقان، اینکه همه تأثیر یک نظر حق است که هر سال یکبار بزمین نگرد، چون از آن یك نظر اینکه همه عجائب و لطائف پدید آید، و از سیصد و شصت نظر بدل دوستان گوئی چه اثر نماید و چه اعجوبه و چه لطیفه پدید آرد.

(وَ آتُوا حَقَّهُ یَومَ حَصادِهِ) بنده‌گان را میگوید که حق اینکه نعمت بشناسید و بشکر آن قیام نمائید و با درویشان مواسات کنید تا نعمت بماند و دوستی حق شما را حاصل شود، بداود وحی آمد که یا داود خواهی که بمن نزدیک شوی و تو را بدوست گیرم، رو درویشان را بازجو، شکستگان را بنواز، و بایشان تقرب کن.

(وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسرِفِینَ) بر ذوق جوانمردان طریقت اسراف آنست که حظ نفس در آنست گر چه حبه‌ئی یا ذره‌ئی بود، بموسی وحی آمد که ای موسی گر خواهی که همه آن رود که مراد تو بوده حظ نفس خود در باقی کن و مراد خود را فداء مراد ازلی کن، تو بنده‌ئی و بنده را مراد نیست، و حظ خود دیدن سیرت جوانمردان نیست، و از خود بازرستن جز کار صدیقان نیست.

تا با تو توئی ترا بخود ره ندهند چون بی تو شدی ز دیده بیرون ننهند

[پایان]

صفحه : ۱۴۷

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۶ تا ۱۵۱]

اشاره

وَ عَلَی الَّذِینَ هادُوا حَرَّمنا کُلَّ ذی ظُفُرٍ وَ مِنَ البَقَرِ وَ الغَنَمِ حَرَّمنا عَلَیهِم شُحُومَهُما إِلّا ما حَمَلَت ظُهُورُهُما أَوِ الحَوایا أَو مَا اختَلَطَ بِعَظمٍ ذلِکَ جَزَیناهُم بِبَغیِهِم وَ إِنّا لَصادِقُونَ (۱۴۶) فَإِن کَذَّبُوکَ فَقُل رَبُّکُم ذُو رَحمَةٍ واسِعَةٍ وَ لا یُرَدُّ بَأسُهُ عَنِ القَومِ المُجرِمِینَ (۱۴۷) سَیَقُولُ الَّذِینَ أَشرَکُوا لَو شاءَ اللّهُ ما أَشرَکنا وَ لا آباؤُنا وَ لا حَرَّمنا مِن شَیءٍ کَذلِکَ کَذَّبَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم حَتّی ذاقُوا بَأسَنا قُل هَل عِندَکُم مِن عِلمٍ فَتُخرِجُوهُ لَنا إِن تَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِن أَنتُم إِلاّ تَخرُصُونَ (۱۴۸) قُل فَلِلّهِ الحُجَّةُ البالِغَةُ فَلَو شاءَ لَهَداکُم أَجمَعِینَ (۱۴۹) قُل هَلُمَّ شُهَداءَکُمُ الَّذِینَ یَشهَدُونَ أَنَّ اللّهَ حَرَّمَ هذا فَإِن شَهِدُوا فَلا تَشهَد مَعَهُم وَ لا تَتَّبِع أَهواءَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ الَّذِینَ لا یُؤمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَ هُم بِرَبِّهِم یَعدِلُونَ (۱۵۰)
قُل تَعالَوا أَتلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُم عَلَیکُم أَلّا تُشرِکُوا بِهِ شَیئاً وَ بِالوالِدَینِ إِحساناً وَ لا تَقتُلُوا أَولادَکُم مِن إِملاقٍ نَحنُ نَرزُقُکُم وَ إِیّاهُم وَ لا تَقرَبُوا الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ وَ لا تَقتُلُوا النَّفسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالحَقِّ ذلِکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ (۱۵۱)

صفحه : ۱۴۸

[ترجمه]

و بر یهودیها حرام کردیم هر حیوان ناخن‌دار را مثل طیور و غیره و از گاو و گوسفند (و نیز) بر یهودیها حرام کردیم پیه آنها را مگر آنچه در پشت آنها یا باستخوان آنها آمیخته است، بتحریم اینکه چیزها یهودیها را جزا دادیم بسبب ستم کردن آنها و همانا ما راست گویانیم [۱۴۶]
پس اگر یهودیها تو را تکذیب کردند بگو پروردگار شما صاحب رحمت واسعه میباشد و عذاب او از گروه ستمکاران بازداشته نخواهد شد [۱۴۷]
بزودی مشرکین میگویند اگر خدا خواسته بود ما و پدران ما شرک نمیآوردیم و هیچ چیزی را حرام نمیکردیم همچنین که تو را تکذیب میکنند تکذیب کردند کسانی که پیش از اینها بودند تا اینکه عذاب ما را چشیدند ای رسول بگو آیا (بر آنچه میگوئید) نزد شما علم و دانشی است اگر چنین است برای ما آنرا بیرون آرید اینها تابع گمان خود گردیده‌اند و اینان نیستند مگر دروغگویان [۱۴۸]
ای پیغمبر بگو از برای خدا است حجهٔ بالغه اگر خواسته بود (باجبار) تمام شما را هدایت مینمود [۱۴۹]
بگو گواهان خود را بیاورید که گواهی دهند که خدا اینها را بر شما حرام گردانیده، اگر آنها گواهی دادند تو ای محمّد [ص] با آنها گواهی مده و خواسته‌های آنانرا پیروی منما، آنهائیکه بآیات ما تکذیب کردند و آنهائیکه بآخرت ایمان نیاوردند زیرا که آنها از پروردگارشان بسوی بتها عدول نمودند [۱۵۰]
بگو بیائید برای شما بخوانم آنچه را که پروردگارتان بر شما حرام کرده (آن چند چیز است) ۱- با خدا چیزی شریک نگردانید ۲- بپدر و مادر نیکی کنید ۳- از ترس فقیر شدن اولاد خود را نکشید مائیم که شما و آنها را روزی میدهیم ۴- و نزدیک کارهای زشت نروید، آنچه ظاهر است یا مخفی ۵- نفسی را که خدا حرام کرده نکشید مگر بحق اینکه است آنچیزی که بشما توصیه

نموده‌ایم شاید شما تعقل کنید [۱۵۱]

.

صفحه : ۱۴۹

(توضیح آیات)

وَ عَلَى الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَ مِنَ البَقَرِ وَ الغَنَمِ حَرَّمنا عَلَيهِم شُحُومَهُما إِلّا ما حَمَلَت ظُهُورُهُما أَوِ الحَوايا أَو مَا اختَلَطَ بِعَظمٍ حق تعالی در اینکه آیه خبر میدهد که بر یهودیها حرام گردانیدیم هر حیوان ناخن‌داری را و گفته‌اند که مقصود از ظفر چنگال است، و جماعتی مثل عبد اللّه بن عباس و سعید بن جبیر و مجاهد و قتاده و سدی گفته‌اند که هر حیوانی که سم وی شکافته نباشد مثل شتر و شتر مرغ و بطّه و مرغابی و غیر آن. و ابو علی جبائی گفته انواع حیوانات از شیر، گرگ، پلنگ، روباه، سگ، گربه و امثال اینها خلاصه هر حیوانی که بچنگال صید میکند تحت اینکه آیه داخل است. ابو القاسم بلخی گفته مقصود هر صاحب حافری است از چهارپایان و هر صاحب مخلبی است از مرغان، و بنا بر اینکه قول اسب و استر و خر داخل میگردند، و گفته در اخبار ما اینکه هر دو مکروه است.

[ابو الفتوح] و نیز فرموده که بر یهودیها حرام نمودیم از گاو و گوسفند آنچه را که در شکم آنها است از پیه مگر آنچه را که در پشت آنها و پهلوی آنها چسبیده (او الحوایا) حوایا یعنی روده‌ها یا آنچه که مشتمل است بر امعاء یعنی چربی که ملصق بروده‌های آنها است یا چسبیده باستخوان آنها است.

در مجمع البیان گفته احتمال دارد کلمه (حوایا) عطف باشد به (ظهورهما) و در تقدیر مرفوع باشد، و احتمال دارد عطف باشد بکلمه (ما) در (ما حملت) و در تقدیر منصوب باشد، و امّا کلمه (ما) که در جمله (مَا اختَلَطَ بِعَظمٍ) است معطوف باشد به (ما) اول، سپس فرموده کلمه (ذلک) در جمله (ذلِكَ جَزَيناهُم) ممکن است در تقدیر منصوب و مفعول دوم (جزیناهم) باشد و معنی کلام (جزیناهم ذلك ببغیهم).

[پایان]

صفحه : ۱۵۰

ذلِكَ جَزَيناهُم بِبَغيِهِم وَ إِنّا لَصادِقُونَ) شاید آیه در علّت حرام کردن (طیبات) است بر یهودیها قوله تعالی در سوره نساء آیه ۱۵۸ (فَبِظُلمٍ مِنَ الَّذِينَ هادُوا حَرَّمنا عَلَيهِم طَيِّباتٍ أُحِلَّت لَهُم وَ بِصَدِّهِم عَن سَبِيلِ اللّهِ كَثِيراً) یعنی بپاداش ظلم و طغیان آنها طیبات را بر آنان حرام گردانیدیم.

فَإِن كَذَّبُوكَ فَقُل رَبُّكُم ذُو رَحمَةٍ واسِعَةٍ وَ لا يُرَدُّ بَأسُهُ عَنِ القَومِ المُجرِمِينَ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشرَكُوا- الی قوله تعالی: وَ إِن أَنتُم إِلّا تَخرُصُونَ ترجمه آیات شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست. خلاصه شاید برای اینکه کفار یهود هم بقبح عملشان مطلع شوند و هم امیدوار برحمت الهی باشند بپیمبرش خطاب نموده که اگر اینکه یهودیها در اینکه خبر که خدا اینکه چیزها را بر آنها حرام نموده تو را دروغگو دانستند، آنها را خاطر نشان نمان که چون شما ستم نمودید طیّبات برایتان حرام گردید لکن با اینحال نباید از رحمت خدا مأیوس باشید، و نیز آیه خبر میدهد که اینکه مشرکین در پاسخ اینکه در آیه بالا- یادآوری میکند که ممنوع شدن یهودیان از طیبات پاداش تکذیب آنها بود میگویند اگر خدا میخواست ما و پدران ما برای خدا شریک نمیآوردیم و حرام نمیکردیم هیچ چیز را بر خودمان و خود را تبرئه مینمودند.

كَذلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم الخ اينكه چنين كفار و مشركين آنهائيكه پيش از اينها بودند رسولان را تكذيب نمودند براى اينكه خود را تبرئه كنند تا اينكه مستحق عذاب گرديدند و عذاب ما بآنها اصابت نمود.

قُل فَلِلّهِ الحُجَّةُ البالِغَةُ فَلَو شاءَ لَهَداكُم أَجمَعِينَ بعض مفسرين گفته ميشود گفت (فاء) اولى كه بر اسم فللّه آمده تفريع است، و (فاء) دوم كه بر سر (لو) در آمده براى تعليل است و كلام از قبيل قلب حجت بر خصم ميباشد، و بعد از آنكه مقتضاى حجت خصم را بيان كرده،

صفحه : ۱۵۱

شايد فرموده باشد اينكه حجت بر عليه خودشان نتيجه ميدهد و شما از آنجائيكه در معارف الهى جاهل و پيرو ظن و تخمينيد نمى‌فهميد زيرا كه حجت شما دلالت ميكند بر اينكه در مقابل كسيكه شما را بترك شرك و ترك افتراء بخدا دعوت ميكند حجتى نداريد و آن حجتى كه بخيال خود بر عليه او اقامه نموده‌ايد بر عليه خود شما است و حجت خدا است بر شما براى اينكه در اينكه حجت اقرار كرده‌ايد كه اگر خدا ميخواست شما را مجبور بايمان و ترك شرك و تحريم مينمود و چون نكرد شما را باختيارتان باقى گذاشت پس ميتواند شما را بترك شرك و تحريم دعوت نمايد.

[تفسير الميزان] آرى ميتوان گفت كه بفاء تفريع (فَلِلّهِ الحُجَّةُ البالِغَةُ) آيه را متفرع گردانيده بر آيه بالا كه مشركين گفتند (لَو شاءَ اللّهُ ما أَشرَكنا) اگر خدا ميخواست ما شرك نمى‌آورديم، اينكه آيه حجت مشركين را پاسخ داده كه آنها خواستند خود را از شرك و مخالفت تبرئه نمايند و بگو قند خدا خواسته ما كافر و مشرك گرديم بنا بر اينكه ما مقصّر نيستيم.

شايد در پاسخ آنها است كه آنچه وظيفه مقام ربوبى حق تعالى بود همين اتمام حجت است بارسال پيمبران و انزال كتب، و پس از آنكه حجت بر شما تمام گرديد شما را باختيار خودتان گذارده و اگر با اينحال ميخواست شما را هدايت كند بايستى مجبورتان گرداند و اينكه خلاف حكمت و مشيت الهى است قُل هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ الَّذِينَ يَشهَدُونَ أَنَّ اللّهَ حَرَّمَ هذا فَإِن شَهِدُوا فَلا تَشهَد مَعَهُم الخ كلمه (هلم) اسم فعل است و در مفرد و تثنيه و جمع بهمين يك شكل استعمال شده است بنا بر مشهور، و معنى (هَلُمَّ شُهَداءَكُمُ) اينكه است كه گواهان خود را بياوريد، و (هذا) اشاره بمحرماتى است كه مشركين از پيش خود درست كرده بودند، و خطاب بآنها از باب اينكه است كه بدانيد از عهده اثبات آن بر نمى‌آئيد و كنايه از عدم تحريم خداوند است يعنى شما چيزهائى را از پيش خود بر خودتان حرام نموده‌ايد كه خدا نگفته و بر فرض اينكه گواهان دروغى بياورند تو در

صفحه : ۱۵۲

شهادت با آنها موافقت منما.

وَ لا تَتَّبِع أَهواءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا عطف تفسير است يعنى و اى رسول تو تابع هواهاى اينكه كافرين و مشركين كه بآيات ما دروغ بستند مشو و نيز پيروى مكن آن كسانى را كه بآخرت ايمان ندارند و اينها پروردگار خود برابر ميكنند بتهايشان را.

قُل تَعالَوا أَتلُ ما حَرَّمَ رَبُّكُم عَلَيكُم أَلّا تُشرِكُوا بِهِ شَيئاً وَ بِالوالِدَينِ إِحساناً وَ لا تَقتُلُوا أَولادَكُم مِن إِملاقٍ الخ گفته‌اند كه كلمه (تعال) مشتق از علوّ است و در جائى آرند كه ارائه دهد اينكه مطلب در جاى بلندى قرار دارد، و كلمه (اتل) بمعنى قرائت است و كلمه (عليكم) متعلق بكلمه (اتل) يا بكلمه (حرّم) است و اينكه را تنازع در متعلق مينامند.

خلاصه ظاهرا آيه در مقام بيان حكم عمومى است كه اختصاص بجماعتى دون جماعتى ندارد و (تعالوا) امر بتمام افراد بشر است اگر چه از ظاهر لفظ (عليكم) چنين بر ميآيد كه خطاب بيهوديان است كه بعضى چيزها را بر خود حرام كرده بودند لكن مضامين نهى در اينكه احكام عموم دارد و اينكه منهيّاتى كه در اينكه آيه خاطر نشان كرده پنج چيز است ۱- (أَلّا تُشرِكُوا بِهِ شَيئاً) اى

یهودیها یا ای افراد بشر چیزی را بر خدا شریک نیاورید.
شرک دو قسم است، شرک جلیّ و شرک خفی، شرک جلی شرک بت پرستان است که غیر خدا را در الوهیت و نظام عالم بوجهی با خدا که آفریننده عالم است شریک کرده بودند. و شرک خفی اینکه است که اگر چه بزبان میگوید همه کارها بدست خدا است لکن در باطن چیزهائی یا اشخاص دیگری را در امور مدخلیت میدهد، و اینکه قسم از شرک در بیشترین مؤمنین موجود است و فقط مؤمن خالص که شیطان بر او تسلطی ندارد از اینکه قسم از شرک مبراء است.
۲- احسان بپدر و مادر که بحرف عطف احسان بوالدین را عطف به

(أَلّا تُشرِکُوا بِهِ) داده و اینکه اهمیت حکم را میرساند، و در چند جای قرآن کریم احسان بپدر و مادر را تالی توحید و ترک شرک دانسته سوره اسری آیه ۲۴ (وَ قَضی رَبُّکَ أَلّا تَعبُدُوا إِلّا إِیّاهُ وَ بِالوالِدَینِ إِحساناً) سوره لقمان آیه ۱۲ (وَ إِذ قالَ لُقمانُ لِابنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشرِک بِاللّهِ إِنَّ الشِّرکَ لَظُلمٌ عَظِیمٌ وَ وَصَّینَا الإِنسانَ بِوالِدَیهِ، الی قوله تعالی: أَنِ اشکُر لِی وَ لِوالِدَیکَ إِلَیَّ المَصِیرُ) و آیات دیگر.
۳- وَ لا تَقتُلُوا أَولادَکُم مِن إِملاقٍ نَحنُ نَرزُقُکُم وَ إِیّاهُم (املاق) بمعنی افلاس و نداشتن مال است، گفته‌اند چون در زمان جاهلیت کشتن اولاد از ترس هزینه زندگی بین اعراب شایع بوده زیرا که غالبا قحطی و خشک سالی و کم بارانی بین آنها بسیار بود از اینکه جهت اولادهایشان را میکشتند اینکه است که آیه از اینکه عمل شنیع نهی مینماید که ما همین طور که شما را روزی میدهیم اولادهای شما را نیز روزی میدهیم (هر آنکس که دندان دهد نان دهد) ۴- وَ لا تَقرَبُوا الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ ظاهرا مقصود از فواحش زنا است گویا اعراب ظاهر نمودن عمل زنا را قبیح میدانستند و مخفی بودن آنرا بد بشمار نمیآوردند، آیه نهی میفرماید که عمل زنا از فواحش و اعمال رکیک است نزدیک باین عمل نشوید، شاید اینکه فرموده نزدیک نشوید مقصود اینکه باشد که حتّی مقدمات آنرا از نظر کردن باجنبی که محرک شهوت گردد یا نزدیک شدن بمحلّ چنین عمل نیز از فواحش است ۵- وَ لا تَقتُلُوا النَّفسَ الَّتِی حَرَّمَ اللّهُ إِلّا بِالحَقِّ پنجم از منهیات در اینکه آیه کشتن نفس محترمه است بناحق یعنی در غیر مورد قصاص یا بدون حکم الهی در مواردی که در قتل نفس مثل موقع جهاد فی سبیل اللّه یا غیر آن تجویز شده.
ذلِکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَعقِلُونَ اینها اموری است که خدا بزبان رسولش بشما توصیه و سفارش نموده یعنی

شما را خاطر نشان کرده که رجوع بعقل خود کنید تا اینکه بارشاد عقل خودتان بقبح اینکه اعمال و منهیات پی ببرید.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۲ تا ۱۵۷]

اشاره

وَ لا تَقرَبُوا مالَ الیَتِیمِ إِلّا بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ حَتّی یَبلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوفُوا الکَیلَ وَ المِیزانَ بِالقِسطِ لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها وَ إِذا قُلتُم فَاعدِلُوا وَ لَو کانَ ذا قُربی وَ بِعَهدِ اللّهِ أَوفُوا ذلِکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ (۱۵۲) وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُستَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبِیلِهِ ذلِکُم وَصّاکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ (۱۵۳) ثُمَّ آتَینا مُوسَی الکِتابَ تَماماً عَلَی الَّذِی أَحسَنَ وَ تَفصِیلاً لِکُلِّ شَیءٍ وَ هُدیً وَ رَحمَةً لَعَلَّهُم بِلِقاءِ رَبِّهِم یُؤمِنُونَ (۱۵۴) وَ هذا کِتابٌ أَنزَلناهُ مُبارَکٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّکُم تُرحَمُونَ (۱۵۵) أَن تَقُولُوا إِنَّما أُنزِلَ الکِتابُ

عَلی طائِفَتَینِ مِن قَبلِنا وَ إِن کُنّا عَن دِراسَتِهِم لَغافِلِینَ (۱۵۶)
أَو تَقُولُوا لَو أَنّا أُنزِلَ عَلَینَا الکِتابُ لَکُنّا أَهدی مِنهُم فَقَد جاءَکُم بَیِّنَةٌ مِن رَبِّکُم وَ هُدیً وَ رَحمَةٌ فَمَن أَظلَمُ مِمَّن کَذَّبَ بِآیاتِ اللّهِ وَ صَدَفَ عَنها سَنَجزِی الَّذِینَ یَصدِفُونَ عَن آیاتِنا سُوءَ العَذابِ بِما کانُوا یَصدِفُونَ (۱۵۷)

صفحه : ۱۵۵

[ترجمه]

و نزدیک مال یتیم نشوید مگر بآنطوریکه نیکوتر باشد تا وقتی که بحدّ رشد برسد و کیل و وزن را تمام بدهید ما کسی را تکلیف نمیکنیم مگر بقدر وسع و طاقت او و هرگاه سخنی گفتید بعدالت بگوئید و لو اینکه در باره خویشاوندان خودتان باشد و بعهد خدا وفا کنید اینکه است آنچه شما را خدا بآن وصیت کرد تا شاید شما متذکر گردید [۱۵۲]
و حقیقهٔ اینکه راه من است در حالیکه راست است پس پیرو آن گردید و راههای کج را پیروی نکنید که شما را از طریق حق متفرق گرداند اینکه است سفارش خدا بشما شاید شما پرهیزگار گردید [۱۵۳]
پس بموسی کتاب عطا کردیم برای تمام کردن نعمت بر موسی یا بر ابراهیم و برای تفصیل هر چیزی و هدایت و رحمت شاید آنها بلقاء پروردگارشان ایمان آرند [۱۵۴]
و اینکه (قرآن) کتاب مبارکی است که آنرا نازل گردانیدیم پس پیروی کنید آنرا و بپرهیزید از مخالفت او شاید شما در مورد ترحم الهی واقع گردید [۱۵۵]
بجهت اینکه نگوئید همانا بر دو طائفه پیش از ما یعنی یهود و نصاری کتاب نازل گردید و بدرستیکه بودیم ما از خواندن آن بی‌خبر (یعنی بلغت عربی نیست که بفهمیم) [۱۵۶]
یا بگوئید اگر بر ما کتاب نازل شده بود ما هدایت یافته‌تر از آنها بودیم محققا آمد بر شما از جانب پروردگارتان بیّنه و هدایت و رحمت پس کی است ستمکارتر از آنکسیکه آیات خدا را تکذیب کرد و اعراض نمود از آن یا مردمان را از آن بازداشت و ما بزودی کسانی را که از آیات ما روی گردانیدند مجازات میکنیم بدترین عذاب بسبب اعراض آنها [۱۵۷]
.

صفحه : ۱۵۶

(توضیح آیات)

اشاره

وَ لا تَقرَبُوا مالَ الیَتِیمِ إِلّا بِالَّتِی هِیَ أَحسَنُ حَتّی یَبلُغَ أَشُدَّهُ در اینکه آیه بضمیمه آیات بالا بنه حکم امر فرموده و از محرمات بشمار آورده: ۱- برای خدا شریک نیاورید ۲- بپدر و مادر احسان کنید ۳- از ترس فقر اولاد خود را نکشید ۴- بکارهای زشت و قبیح نزدیک نگردید ۵- نزدیک مال یتیم نشوید مگر بآنوجهی که نیکوتر باشد برای او.

[سخنان مفسرین در توجیه: الّا بالّتی هی احسن]

۱- نیکوتر اینکه است که مال یتیم را نگاه دارند تا بحدّ رشد برسد و تحویل وی دهند.

۲- مال یتیم را ضایع نگذارند بکار برند و بآن تجارت و زراعت کنند تا زیاد شود.

[مجاهد، ضحاک، سدی] ۳- نفقه و لوازمات او را از خوراک و پوشاک و آنچه لازمه معاش یتیم است بطور میانه روی عمل کنند که بیتیم ضرر وارد نیاید و سرمایه باقی بماند [إبن زید] ۵- (حَتّی یَبلُغَ أَشُدَّه) یعنی مال یتیم را بنیکوتر وجهی که ممکن است نگاه دارید تا وقتی که برشد برسد، شاید مقصود اینکه باشد که اولیاء مال یتیم را نگاه دارند تا وقتی که رشد بدنی و نیروی طبیعی او کامل گردد و هم رشد عقلی او بطوریکه کاملا بتواند حفظ مال خود را بکند ۶- قوله تعالی در سوره نساء آیه ۶ (وَ ابتَلُوا الیَتامی حَتّی إِذا بَلَغُوا النِّکاحَ فَإِن آنَستُم مِنهُم رُشداً فَادفَعُوا إِلَیهِم أَموالَهُم وَ لا تَأکُلُوها إِسرافاً وَ بِداراً أَن یَکبَرُوا) ۷- وَ أَوفُوا الکَیلَ وَ المِیزانَ بِالقِسطِ امر فرموده در وزن و کیل بعدل عمل نمائید در خرید و فروش اجحاف نکنید، در سوره مطففین فرموده (وَیلٌ لِلمُطَفِّفِینَ) و مطففین آنهائی را معرفی

صفحه : ۱۵۷

نموده که موقع خریدن در کیل و وزن زیاد میگیرند و در موقع فروش بمشتری کم میدهند.

و بقولی (وَ أَوفُوا الکَیلَ وَ المِیزانَ بِالقِسطِ) یعنی پیمانه را از آنچه می‌پیمائید پر کنید، و آنچه را با ترازو و بکشیدن میدهید بعدل و مساوات تمام بدهید یعنی کم ندهید و زیاد نستانید.

چون اینکه جمله را شنیدند گفتند یا رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ما قادر نیستیم که چنان برابر بدهیم که اصلا تفاوت نکند اینکه بود که خداوند اینکه جمله را نازل فرمود (لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها) یعنی ما کسی را تکلیف نمیکنیم مگر آنچه مقدور او است، یعنی اگر ذره‌ئی در کیل و وزن کم شود بدون عمد و قصد و شما عازم بعدل بوده باشید معفو است، و ذکر اینکه جمله عقب امر آگاهی است بر اینکه ایفاء بعدل بسیار مشکل است.

[پایان] در مجمع البیان گفته (لما کان التعدیل من اقل القلیل یتعذر بیّن سبحانه انه لا یلزم الاجتهاد فی التحرز من النقصان) [پایان] و فی الحدیث در ذیل همین آیه (اوسع ما دون الطاقة) بعض مفسرین گفته مقصود از عدل و قسط نه عدل واقعی است که حرج لازم آید، بلکه مراد اینکه است که برای رفع حرج که انسان در اینکه گونه موارد بتقریب و تخمین عمل نماید لکن ظاهرا آیه از اینکه معنی اباء دارد ۸- وَ إِذا قُلتُم فَاعدِلُوا وَ لَو کانَ ذا قُربی از اوامریکه در اینکه آیه نام برده شده اینکه است که در گفتار مراقب باشید که از عدالت تجاوز نکنید و لو اینکه حکم یا شهادت شما در باره خویشاوندان و نزدیکان شما باشد که هرگاه خواستید قضاوت کنید طرفداری از اقرباء خودتان نکنید.

در مجمع البیان گفته آیه با همه کوتاهی و کمی حروفش مشتمل بر دستورات بلیغی در باره اقارب و شهادتها و وصیّتها و فتاوی و احکام و مذاهب و امر بمعروف

صفحه : ۱۵۸

و نهی از منکر است.

۹- وَ بِعَهدِ اللّهِ أَوفُوا راغب در مفردات گفته عهد بمعنی حفظ چیزی و مراعات آنست در حالی بعد از حالی یعنی مورد مراغبت قرار دادن است.

[پايان] و باين معنى عهدهائى را كه با مردم كرده و عهدى كه با خدا بسته هر دو را شامل ميگردد لكن ظاهر آيه عهد را در اينجا نسبت بخدا ميدهد يعنى عهدى كه با خدا بسته‌ايد بلكه در بسيارى از آيات (بعهد اللّه) آمده، و ميشود بقرينه آيه (أَوفُوا بِالعَهدِ إِنَّ العَهدَ كانَ مَسؤُلًا) شامل عهدى كه با مردم شده نيز بشود زيرا كه عهد بستن بعضى با بعض ديگر مشروع است و بازگشت آن بخدا است ذلِكُم وَصّاكُم بِهِ لَعَلَّكُم تَذَكَّرُونَ يعنى اينكه مذكورات در آيه را خدا وصيت كرد بشما تا شايد پند بپذيريد يعنى مأمور به را بجا بياوريد و منهىٌ عنه را ترك نمائيد.

وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُستَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُم عَن سَبِيلِهِ و تمام قراء بتشديد نون قرائت نموده‌اند، مگر إبن عامر كه او بفتح ياء خوانده و گفته‌اند (وَ أَنَّ هذا صِراطِي) اگر بفتح الف خوانى عطف است بر (أَلّا تُشرِكُوا) يا معنى آن اينكه است (و لأنّ هذا صراطى) و انّ را براى تأكيد آورده‌اند.

(فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ) يعنى تابع حالات مختلف نگرديد، از اينكه مسعود نقل ميكنند كه گفته حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم خطى كشيد و گفت

(هذا سبيل اللّه)

و خطوطى از چپ و راست نيز كشيد و گفت اينها راههائى است كه بر هر راهى شيطانى است كه بسوى خودش ميخوانند، و اينكه آيه را قرائت نمود.

ذلِكُم وَصّاكُم بِهِ لَعَلَّكُم تَتَّقُونَ (ذلكم) شايد اشاره بهمين احكام نه گانه باشد كه در همين آيه بيان گرديد

صفحه : ۱۵۹

و از محكمات قرآن بشمار ميرود.

در كتاب احتجاج از طبرسى نقل شده باسناد خودش از امام باقر ع در حديث طويلى در خطبه غدير و در آن از نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم حديث ميكند كه فرمود: اى معاشر النّاس همانا خدا مرا امر كرده و نهى نموده، و فرموده امر ميكنم تو را و نهى ميكنم تو را، و بدان امر و نهى از پروردگار تو است، پس بشنو امر او را و تسليم شو و او را اطاعت نما و خود را از نهى او باز دار تا ارشاد يابى

(و لا تتفرق السبل عن سبيله)

اى معاشر النّاس من صراط مستقيم بسوى حقّم آنكسيكه شما را امر كرده كه مرا متابعت نمائيد، امر كرده كه پس از من على ع را متابعت نمائيد، پس از او از اولاد او از صلب او ائمه عليهم السّلام كه شما را بسوى حق هدايت مينمايند و باو عدول مينمايند.

ثُمَّ آتَينا مُوسَى الكِتابَ تَماماً عَلَى الَّذِي أَحسَنَ وَ تَفصِيلًا لِكُلِّ شَيءٍ وَ هُدىً وَ رَحمَةً لَعَلَّهُم بِلِقاءِ رَبِّهِم يُؤمِنُونَ آيه ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضيح نيست. خلاصه چون اينكه آيه تلو و عقب آن آيات آمده ميشود گفت (اتل) بمعنى (تعالوا) است يعنى اى رسول يا اى مؤمنين بيائيد تا حكايت موسى را براى شما بياورم.

كه پس از اينكه همه كرامتى كه بموسى عطاء نموديم از نجات يافتن از دست فرعون و قبطيان و بنبوّت و رسالت و معجزات بسيار اكنون بوى كتاب تورات كه كتاب تمام و جامع و حاوى تمامى نيكى‌ها است و بيان و تفصيل هر چيزى در آن منطوى است، و آن هدايت و رحمت است، چنين كتاب بموسى عطا شد كه شايد بنى اسرائيليان بملاقات رحمت پروردگارشان ايمان آورند.

وَ هذا كِتابٌ أَنزَلناهُ مُبارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ (هذا) اشاره بقرآن كريم است كه آنان را مبارك ناميده زيرا كه همانا در اوست خصوصيات و تفصيل هر چيزى چنانچه فرموده (وَ لا رَطبٍ وَ لا يابِسٍ إِلّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ) كه در قرآن منطوى است، و نيز هدايت و رحمت است براى مؤمنين (فَاتَّبِعُوهُ)

صفحه : ۱۶۰

امر بمؤمنين بلكه بتمام افراد بشر نموده كه تابع قرآن گرديد كه شايد باين وسيله مورد رحمت الهى واقع شويد.
أَن تَقُولُوا إِنَّما أُنزِلَ الكِتابُ عَلى طائِفَتَينِ مِن قَبلِنا وَ إِن كُنّا عَن دِراسَتِهِم لَغافِلِينَ ترجمه آيات شده و واضح است (ان) در (تقولوا) مخففه از مثقله است اينكه است كه لام فارقه ميان مخففه و نافيه در خبر كان (لغافلين) داخل شده مفسرين گفته‌اند (أن تَقُولُوا) علت (انزلناه) است بحذف مضاف، يعنى (اينكه قرآن مبارك را نازل گردانيديم) براى اينكه شما اى جماعت عرب نگوئيد كتاب فرستاده شده بر دو گروه از پيشينيان ما يعنى يهود و نصارى اگر چه ما از قرائت ايشان غافل بوديم، يعنى نميدانيم كه آنها چه ميخواندند زيرا كه آن بلغت ما نيست، و تخصيص دادن بيهود و نصارى از جهت شهرت آنها است.
يا اينكه ما قرآن را فرستاديم براى اينكه نگويند اگر بر ما كتاب فرستاده ميشد ماها (اهدى) بوديم يعنى هر آينه بهتر از آنها هدايت شدگان بوديم فَقَد جاءَكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُم وَ هُدىً وَ رَحمَةٌ الخ اينكه بود كه از جانب پروردگارتان براى شما بيّنه آمد يعنى قرآن كه آن هدايت و رحمت است و بلغت خود شماها و واضح و جلىّ كه ديگر براى شما عذرى باقى نماند و حجت بر شما تمام گردد.
فَمَن أَظلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِآياتِ اللّهِ و كى است ظالم‌تر از آنكسى كه آيات خدا را تكذيب كرد (وَ صَدَفَ عَنها) و از آن اعراض نمود كه بزودى آنهائيكه اعراض كردند و سبب اعراض ديگران شدند آنان را مجازات ميكنيم ببدترين عذاب.

صفحه : ۱۶۱

[سوره الأنعام (۶): آيات ۱۵۸ تا ۱۶۵]

اشاره

هَل يَنظُرُونَ إِلاّ أَن تَأتِيَهُمُ المَلائِكَةُ أَو يَأتِيَ رَبُّكَ أَو يَأتِيَ بَعضُ آياتِ رَبِّكَ يَومَ يَأتِي بَعضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنفَعُ نَفساً إِيمانُها لَم تَكُن آمَنَت مِن قَبلُ أَو كَسَبَت فِي إِيمانِها خَيراً قُلِ انتَظِرُوا إِنّا مُنتَظِرُونَ (۱۵۸) إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُم وَ كانُوا شِيَعاً لَستَ مِنهُم فِي شَيءٍ إِنَّما أَمرُهُم إِلَى اللّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِما كانُوا يَفعَلُونَ (۱۵۹) مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشرُ أَمثالِها وَ مَن جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجزى إِلاّ مِثلَها وَ هُم لا يُظلَمُونَ (۱۶۰) قُل إِنَّنِي هَدانِي رَبِّي إِلى صِراطٍ مُستَقِيمٍ دِيناً قِيَماً مِلَّةَ إِبراهِيمَ حَنِيفاً وَ ما كانَ مِنَ المُشرِكِينَ (۱۶۱) قُل إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحيايَ وَ مَماتِي لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ (۱۶۲)
لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرتُ وَ أَنَا أَوَّلُ المُسلِمِينَ (۱۶۳) قُل أَ غَيرَ اللّهِ أَبغِي رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيءٍ وَ لا تَكسِبُ كُلُّ نَفسٍ إِلاّ عَلَيها وَ لا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ أُخرى ثُمَّ إِلى رَبِّكُم مَرجِعُكُم فَيُنَبِّئُكُم بِما كُنتُم فِيهِ تَختَلِفُونَ (۱۶۴) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُم خَلائِفَ الأَرضِ وَ رَفَعَ بَعضَكُم فَوقَ بَعضٍ دَرَجاتٍ لِيَبلُوَكُم فِي ما آتاكُم إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ العِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵)

صفحه : ۱۶۲

(توضيح آيات)

اشاره

هَل يَنظُرُونَ إِلّا أن تَأتِيَهُمُ المَلائِكَةُ أو يَأتِيَ رَبُّكَ أو يَأتِيَ بَعضُ آياتِ رَبِّكَ (هل) از حروف استفهام است و اينجا در مورد انكار آمده، و (نظر) در آيه بمعنى انتظار است و ملامت و سرزنش، و اعتراض بكفار نموده كه اينكه كافرين آيا چه انتظار ميبرند و متوقعند كه فرشتگان بر آنان نزول نمايند يا اينكه پروردگار تو بر آنها بيايد در صورتى كه با اينكه آيات ظاهر بيّن ايمان نياوردند آيا ديگر چه انتظارى دارند مگر اينكه ملائكه براى قبض روح آنها بيايد يا امر محالى مى‌طلبند مگر ممكن است كه پروردگار بر آنان فرود آيد گفته‌اند كه حمزه و كسائى و خلف (تَأتِيَهُمُ المَلائِكَةُ) را بياء قرائت نموده‌اند، و باقى قرّاء بتاء خوانده‌اند.

[در توجيه (أَو يَأتِيَ رَبُّكَ) از مفسرين سه قول نقل شده]

۱- آنكه مراد استبعاد است يعنى مگر اينها امر محال ميطلبند.

۲- (أو يَأتِيَ أَمرُ رَبِّكَ و حكمه و عذابه) بحذف مضاف است و واقع گرديدن مضاف اليه مقام او، مثل قوله تعالى (وَ سئَلِ القَريَةَ).

۳- (أو يَأتِيَ رَبُّكَ) ببعض آيات او، يا بزرگترين آيات او، بحذف مفعول به يَومَ يَأتِي بَعضُ آياتِ رَبِّكَ لا يَنفَعُ نَفساً إِيمانُها لَم تَكُن آمَنَت مِن قَبلُ أو كَسَبَت فِي إِيمانِها خَيراً بعض مفسرين گفته مراد بآمدن پروردگار آمدن قيامت است كه روز ملاقات جزاء پروردگار است، زيرا آنروز روز انكشاف تمام و جلوه حق و ظهور توحيد خدا است، و در آنروز ديگر حجابى بين او و بين مخلوقات نيست، چه شأن قيامت همين است كه پرده از روى حقيقت هر چيزى بردارد، همين انكشاف و ظهور بعد از خفاء و حضور بعد از غيبت، مصحح اطلاق آمدن خدا است نه اينكه (العياذ باللّه) آمدن او مانند آمدن ديگران مستلزم اتصاف بصفات اجسام بوده

صفحه : ۱۶۴

باشد.

[تفسير الميزان] خلاصه ظاهر آيه مقول قول كافرين و بهانه جوئى آنها است كه در آيات ديگر نيز اشاره بآن شده، و شايد مقصود آنها كه ميگفتند ما ايمان نميآوريم مگر اينكه يا خدا را بما بنمائى كه ما خدا را ببينيم يا ملائكه را بر ما فرود آورى كه شاهد قول تو باشند يا بعضى آيات و علائم قيامت كه مدّعى آن ميباشى بما بنمايانى اگر چنين كردى ما ايمان ميآوريم.

و جمله (يَومَ يَأتِي بَعضُ آياتِ رَبِّكَ الخ) پاسخ ايراد سوّمى آنها است و بطلان دو ايراد اول را كه آمدن خدا و ملائكه بر آنها باشد بوضوحش باقى گذارده زيرا از روى عناد بوده و گر نه هيچ عاقلى چنين انتظارى ندارد.

آيه كفار را خاطر نشان ميكند كه وقتى آيات پروردگار و علائم مرگ، و قيامت پديد گرديد مثل اخبارى كه داده شد از طلوع شمس از مغرب و خروج يأجوج و مأجوج كه از آثار ظهور قيامت بشمار آورده و غير اينها اگر قبلا ايمان نياورده باشيد ديگر ايمان براى شما نتيجه بخش نخواهد بود زيرا كه در حكمت آفرينش هر چيزى و هر عملى موقعى و وقتى معين دارد كه اگر در وقتش انجام نگرفت، ديگر اثرى بر وى مترتب نخواهد گرديد.

قُلِ انتَظِرُوا إِنّا مُنتَظِرُونَ اى رسول بايشان بگو شما منتظر چنين وقتى باشيد ما هم منتظريم و اينكه وعيد و تهديد بكفار است.

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُم وَ كانُوا شِيَعاً لَستَ مِنهُم فِي شَيءٍ إِنَّما أَمرُهُم إِلَى اللّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِما كانُوا يَفعَلُونَ (فَرَّقُوا دِينَهُم) به اينكه كه در دين تفرقه انداختند و دين را متشتت گردانيدند (شيعا) (احزابا) يعنى حزبهاى متفرق گرديدند، و هر فرقه تابع امامى شدند و در حديث است از رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله و سلّم كه يهود متفرق گرديدند بهفتاد و يك فرقه تمامشان در هاويه جهنمند، مگر يك فرقه كه ناجى ميباشند.

صفحه : ۱۶۵

و نصاری بر هفتاد و دو فرقه متفرق گردیدنـد تمامشان در هاویه‌اند مگر یک فرقه که اهل نجاتند، و امّت من متفرق میشوند بر هفتاد سه فرقه تمامشـان در هاویه جهنمنـد مگر یک فرقه (لَستَ مِنهُم فِی شَیءٍ) یعنی ای رسول تو آنان را واگـذار بر تو نیست که از آنها سؤال کنی و از تفرقه آنها بپرسـی، و بقولی تو از آنها و اجتماع آنان و مـذاهب فاسده آنها دوری کن و امر آنها و حکم بین آنها در اختلاف آنها بسوی خدا است.

[جامع الجوامع طبرسـی] (ثُمَّ یُنَبِّئُهُم بِما کانُوا یَفعَلُونَ) یعنی پس خـدا آگاه میکند آنها را بآنچه بودند میکردند در دنیا و جزاء آنها را میدهد.

مَن جـاءَ بِالحَسَـنَۀِ فَلَه عَشرُ أَمثالِها وَ مَن جاءَ بِالسَّیِّئَۀِ فَلا یُجزی إِلّا مِثلَها وَ هُم لا یُظلَمُونَ اینکه آیه کلام مسـتقل است و ظاهرا مربوط بآیات پیش نیست و در مقام اظهار لطف و رحمت و امتنان بر مؤمنین است و ترجمه آن واضح است.

و وقتی اینکه آیه را بـا آیات دیگر مثل قوله تعالی در سوره بقره آیه ۲۶۳ (مَثَلُ الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَموالَهُم فِی سَبِیلِ اللّهِ کَمَثَلِ حَبَّۀٍ أَنبَتَت سَبعَ سَـنابِلَ فِی کُلِّ سُنبُلَۀٍ مِائَۀُ حَبَّۀٍ وَ اللّهُ یُضاعِفُ لِمَن یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ) جمح نمودیم، و نیز با آیات دیگری نظیر همین آیه که در قرآن مجید برای تشویق مؤمنین و عموم فضل او بسیار آمده جمع نمودیم.

از جمع آیـات معلوم میشود یکی ده برابر مرتبه اقـلّ پـاداش عمـل نیـک مؤمن است که کمتر از او نیست، لکن وقتی عمل نیک را با محسنات عامل مثل خلوص و تقوی و ایمان کامل جمع گردید باضعاف مضاعف پاداش آن زیادتر میگردد.

ببین از جمله حسـنات توبه است و در توبه فرموده (فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللّهُ سَـیِّئاتِهِم حَسَـناتٍ) سوره فرقان آیه ۷۰، که اضافه بر اینکه گناه عاصی را می‌بخشد سیئات او را تبدیل بحسنات مینماید.

صفحه : ۱۶۶

قُل إِنَّنِی هَدانِی رَبِّی إِلی صِـراطٍ مُستَقِیمٍ دِیناً قِیَماً مِلَّۀَ إِبراهِیمَ حَنِیفاً وَ ما کانَ مِنَ المُشـرِکِینَ چنانچه بعض مفسـرین گفته اینکه آیات آخر سوره مشـتمل است بر هـدفی که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم در دعوت اینکه سوره داشت، و بـآنچه دعوت میکرد عامل نیز بود و نیز مشتمل بر خلاصه دلائلی است که در اینکه سوره بر علیه عقیده شرک اقامه شده است.

[پایان] در اینکه آیه و آیه بعـد (قُل إِنَّ صَـلاتِی وَ نُسُـکِی وَ مَحیایَ وَ مَماتِی لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ) حق تعالی برسولش دسـتور میدهـد که اینهـا را یـادآور کن که پروردگـار من مرا هـدایت و راهنمـائی نمـوده بسوی راه و طریقی که سـر انجام آن قرب جـوار پروردگـار عالمیان است و مرا راه نمائی کرده بـدین پایـدار که ملّت و طریقه ابراهیم ع است و حنیف است، از کافی از امام صادق ع نقل شـده که فرموده (حنیفا مسـلما) یعنی (خالصا مخلصا) و اینکه فرموده (وَ ما کانَ مِنَ المُشـرِکِینَ) میخواهـد بآنها خاطر نشان کنـد که بدانند حضـرتش از ابتـداء وجودش موحـد و یکتـا پرست و معصوم بوده و هیـچ وقت ببت سـجده نکرده، و عبادت غیر خـدا را ننموده، باز بحضـرتش امر فرموده که باینهـا بگو تمام افعال و اعمال من از نماز و عبادات، بلکه زنـدگانی من و مرگ من مخصوص بپروردگار عالمیـان است، یعنی من در راه بنـدگی و عبودیت چنـان از خود بـاخته و فـانی و قـائم باو گردیـده‌ام که حیات و ممات و عبادات و اعمال من باعانت او انجام میگیرد و برای او شـریکی قرار ندادم (وَ أَنَا أَوَّلُ المُسلِمِینَ) شاید اشاره باین باشد که در مرتبه اسلام چنان در مقابل پروردگارم سلّم و تسلیم گردیده‌ام که در مرتبه و درجه اول تسلیم شدگان بامر حق تعالی بشمار میآیم.

قُل أَ غَیرَ اللّهِ أَبغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیءٍ ای رسول باینها بگو آیا سزد که در مقابل اینکه همه کراماتی که از طرف پروردگارم بمن افاضه شده پروردگار دیگری اختیار کنم.

صفحه : ۱۶۷

از بعض مفسرین است که گفته اینکه آیه و آیه بعدش مشتمل بر سه حجت است که در حقیقت جامع همه حجتها است که در اینکه سوره بر مسئله توحید اقامه شده و آن حجتها عبارت از آغاز آفرینش، و استدلال بانجام آن، و استدلال بحال انسان که بین آغاز و انجام زندگانی میکند، استدلال از طریق آغاز آفرینش را جمله (أَ غَیرَ اللّهِ أَبغِی رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ کُلِّ شَیءٍ) متعرض آنست.

و استدلال از طریق انجام آفرینش و بازگشت آنرا جمله (وَ لا تَکسِبُ کُلُّ نَفسٍ إِلّا عَلَیها) متعرض آنست، یعنی بطور کلی هیچ فردی از بشر کار زشتی انجام نمیدهد مگر آنکه خودش بار آنرا بدوش میکشد نه کس دیگر و استدلال از طریق نشأه دنیا را جمله (وَ هُوَ الَّذِی جَعَلَکُم خَلائِفَ الأَرضِ الخ) متعرض آنست که حاصلش اینکه میشود اینکه نظامیکه در عالم بین شما دائر است، و خلافت نسل شما در زمین و شئون زندگانی که نسلی پس از نسل دیگر در زمین حکومت میکند و بعضی از شما فوق بعض دیگر قرار گرفته‌اید، بیهوده نیست (لِیَبلُوَکُم فِی ما آتاکُم) اینکه نظام آفرینش و اینکه خلافت شما در زمین و رفعت درجه بعضی از شما بر بعض دیگر اینکه است که شما در عملیاتتان آزمایش گردید و در آن خلافت بحق عمل کنید، عمل جزافی انجام ندهید و آنچه بشما عطاء شده هر چیزی را در موقع خودش قرار دهید.

[پایان] إِنَّ رَبَّکَ سَرِیعُ العِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِیمٌ در اینکه آیه جمع کرده بین عذاب و مجازات، و غفران و رحمت که بدانید پروردگار شما در عین حالیکه سریع العقاب است، غفور و رحیم است، اشاره به اینکه که انسان بایستی بین خوف و رجاء باشد، نه از رحمت مغرور گردد و هر چه خواهد بکند و بامید اینکه خدا غفور و رحیم است و نه از رحمت خدا نا امید باشد و مأیوس گردد زیرا که یکی از گناهان کبیره بشمار آورده‌اند یأس از رحمت خدا است.

صفحه : ۱۶۸

سورة الاعراف

اشاره

مکیّة مأتان و ست آیات حجازی کوفی، و خمس بصری شامی

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِیمِ

المص (۱) کِتابٌ أُنزِلَ إِلَیکَ فَلا یَکُن فِی صَدرِکَ حَرَجٌ مِنهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِکری لِلمُؤمِنِینَ (۲) اتَّبِعُوا ما أُنزِلَ إِلَیکُم مِن رَبِّکُم وَ لا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَولِیاءَ قَلِیلاً ما تَذَکَّرُونَ (۳) وَ کَم مِن قَریَةٍ أَهلَکناها فَجاءَها بَأسُنا بَیاتاً أَو هُم قائِلُونَ (۴)

فَما کانَ دَعواهُم إِذ جاءَهُم بَأسُنا إِلّا أَن قالُوا إِنّا کُنّا ظالِمِینَ (۵) فَلَنَسئَلَنَّ الَّذِینَ أُرسِلَ إِلَیهِم وَ لَنَسئَلَنَّ المُرسَلِینَ (۶) فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیهِم بِعِلمٍ وَ ما کُنّا غائِبِینَ (۷) وَ الوَزنُ یَومَئِذٍ الحَقُّ فَمَن ثَقُلَت مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ (۸) وَ مَن خَفَّت مَوازِینُهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِما کانُوا بِآیاتِنا یَظلِمُونَ (۹)

صفحه : ۱۶۹

سورهٔ الاعراف ضحاك و قتاده گفته‌اند اينكه سوره مكى است مگر قوله تعالى (وَ سئَلهُم عَنِ القَريَةِ) تا قوله تعالى (بِما كانُوا يَفسُقُون) كه آن مدنى است، و بعضى از مفسرين گفته‌اند همه آيات آن محكم است و در آن هيچ منسوخ نيست، و بعضى گفته‌اند دو آيه از آن منسوخ است يكى (خذ العفو) كه بآيه زكوة نسخ شده و ديگر (اعرض عن الجاهلين) كه بآيه جهاد منسوخ است.

و اينكه سوره دويست و شش آيه است در عدد اهل كوفه و حجاز و دويست و پنج آيه بعدد اهل شام و بصره، و سه هزار و سيصد و بيست و يك كلمه، و چهار هزار و سيصد و ده حرف است.

ابىّ بن كعب گفته كه رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله و سلّم فرمود هر كس كه سوره اعراف را بخواند خداى تعالى ميان او و ابليس حجابى پديد ميآورد و روز قيامت آدم ع او را شفاعت ميكند.

[ترجمه]

بنام ايزد هستى بخش صاحب رحمت عام و خاص

اينكه قرآن كتابى است كه بسوى تو فرستاده شد، پس بايد كه در سينه تو حرج و تنگى از تبليغ آن نباشد، براى اينكه بترسانى و مردم را بيم دهى، و تذكرى است براى مؤمنين [۲]

پيروى كنيد آنچه را كه از جانب پروردگارتان بسوى شما فرود آمده و پيروى نكنيد غير از خدا دوستان را (يعنى شياطين را) اندكى پند ميگيريد در متابعت حق [۳]

و چه بسيار از اهل دهى كه آنها را هلاك گردانيديم و عذاب ما بر آنها آمد در شب يا در حاليكه خفته‌گان بودند در نيم روز [۴]

و نبود ادعاى آنها وقتى كه عذاب ما بآنها آمد مگر اينكه گفتند حقيقهٔ ما از ستمكاران بنفس خود بوديم [۵]

و البته از آنهائى سؤال ميكنيم كه پيمبران بسوى آنها فرستاده شده‌اند، و البته از خود پيمبران هم سؤال خواهيم نمود [۶]

و بر آنها حكايت ميكنيم (آنچه بين پيمبران و مردم بوده) بعلم خودمان و

صفحه : ۱۷۰

ما از آنها غائب نبوديم [۷]

و سنجيدن اعمال در روز قيامت حق و محقق است پس كسيكه ميزان و سنجش عملش سنگين باشد پس آنگروه رستگارانند [۸]

و هر كس ميزان عملش سبك باشد پس آنگروه كسانى ميباشند كه نفسهاى آنها خسران و زيان برده بسبب اينكه بآيات ما ستم نمودند [۹]

(توضيح آيات)

اشاره

بنام ايزد هستى بخش صاحب رحمت عام و خاص (المص)

سخنان مفسرين در توجيه (المص)

۱- ابو صالح از عبد اللّه بن عباس نقل ميكند كه گفته اينكه كلمه نامى است از نامهاى حق تعالى و بقولى از نامهاى قرآن است.
۲- شعبى گفته يعنى (انا اللّه الصادق) من خداى راست گويم.
۳- محمّد بن كعب قرطى گفته (الف) يعنى او اول و آخر است، و (لام) او لطيف است، و (ميم) اشاره بنام مجيد و ملك، و (صاد) اشاره بصمد و صادق الوعد و صانع مصنوعات، و بقولى اينكه كلمه (المص) بيان آن آيه (أَ لَم نَشرَح لَكَ صَدرَكَ) است يعنى نه اينكه ما دل تو را روشن گردانيديم، و نيز توجيهات ديگرى از مفسرين نقل شده لكن چنانچه گفته شد چون حروف مقطعات اول سوره‌ها از متشابهات قرآن بشمار ميرود و علمش نزد حق تعالى است سكوت در آن و واگذاشتن باهلش اولى بنظر ميآيد فقط ميتوان گفت اينكه حروف رمز است بين خداى تعالى و رسولش و كسى بر آن آگاه نيست.
كِتابٌ أُنزِلَ إِلَيكَ فَلا يَكُن فِي صَدرِكَ حَرَجٌ مِنهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكرى لِلمُؤمِنِينَ (كتاب) خبر مبتداء محذوف است يعنى (هذا كتاب) اينكه قرآن يا اينكه سوره كتابى است كه از طرف حق تعالى بر تو نازل گرديده و نبايد در سينه تو از

صفحه : ۱۷۱

آن حرجى باشد (لِتُنذِرَ بِهِ وَ ذِكرى) هر دو غايت و نتيجه كتاب است يعنى اينكه كتابيكه بسوى تو نازل گرديده براى انذار مبطلين و تذكر مؤمنين است.
شايد اشاره باين باشد كه اينكه كتابيكه بر تو فرستاده شده نور و رحمت و مشتمل بر حكمت است بايستى تو از آن شرح صدر نمائى و از آيات پروردگار خودت خوش دل و شاد باشى نه اينكه تنگ دل گردى، يا اينكه از انكار مشركين دل تنگ مباش قوله تعالى (فَلَعَلَّكَ باخِعٌ نَفسَكَ عَلى آثارِهِم إِن لَم يُؤمِنُوا بِهذَا الحَدِيثِ أَسَفاً) و اينكه كتاب بر تو فرستاده شد براى اينكه كافرين و مشركين را از عذاب و سخط الهى بترسانى و مؤمنين را برحمت خدا و دار كرامت و بهشت موعود تذكر دهى قال اللّه تعالى (وَ ذَكِّر فَإِنَّ الذِّكرى تَنفَعُ المُؤمِنِينَ) اتَّبِعُوا ما أُنزِلَ إِلَيكُم مِن رَبِّكُم وَ لا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَولِياءَ قَلِيلًا ما تَذَكَّرُونَ خطاب متوجه بعموم مسلمين است كه بايد متابعت كنيد آنچه را كه از پروردگارتان متوسط رسولش بر شما نازل گرديده و آن كتابى است جامع تمام وظائف و دستور العمل روزانه شما از اصول و فروع، و آن كتابى است كه تر و خشكى نيست مگر اينكه در آن بيان شده، گويا اشاره باين است كه خود را در قيد بندگى و ولايت خداى تعالى در آوريد و تابع او گرديد و پيروى نكنيد بجز از خدا دوستان را يعنى اصنام يا شياطين را، اندكى از شما پند ميگيريد در متابعت حق.
وَ كَم مِن قَريَةٍ أَهلَكناها فَجاءَها بَأسُنا بَياتاً أَو هُم قائِلُونَ (بيات و تبييت) بمعنى شبيخون زدن است (قائلون) از قيلوله بمعنى خواب نيمروز است.
و چنانچه بعضى از مفسرين گفته‌اند اشاره باين است كه وقتى عذاب آنها را ميگرفت كه با خيال راحت آرميده بودند و هيچ منتظر هلاكت خود نبودند و آيه مشركين را خاطر نشان ميكند كه چه بسيار مردمانى از اهل قريه‌ها بودند كه در اثر اعمال نكوهيده‌شان غافل گير ميشدند و دفعهٔ عذاب آنان را

صفحه : ۱۷۲

ميگرفت كه شايد آنها متذكر گردند و از كفر و شرك بايمان آيند.
فَما كانَ دَعواهُم إِذ جاءَهُم بَأسُنا إِلّا أَن قالُوا إِنّا كُنّا ظالِمِينَ وقتى عذاب بر مشركين ميآمد گويا بآن فطرت اصلى كه بر ايمان نهاده شده و بآن وجدان درونى خود ميفهمند كه چون راه خطاء گرفتند و تابع مصلحين و پيمبران نگرديدند و عوض آنكه تابع گردند از هيچگونه ظلم و ستم نسبت باولياء الهى فرو گذار ننمودند آنوقت ميفهمند كه بخود ستم نمودند و مخالفت آنها بود كه چنين عذابى

را براى آنان ايجاب نموده اينكه است كه اقرار ميكنند كه ما مستحق چنين عذابى بوديم.
فَلَنَسئَلَنَّ الَّذِينَ أُرسِلَ إِلَيهِم وَ لَنَسئَلَنَّ المُرسَلِينَ اينكه آيه ارشاد بر اينكه است كه تمام افراد بشر مكلّف بتوحيد و ترك شرك (و كلّ ما جاء به النبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم) ميباشند و وظيفه پيمبران نيز رساندن احكام الهى و جدّيت نمودن در هدايت مردم اصولا و فروعا و نشان دادن طريق هـدايت آنها است، و نيز معلوم ميشود كه اينكه تكليف قائم بـدو طرف است هم مرسـلين يعنى پيمبران و هم كسانيكه پيمبران براى آنها ارسال شده‌اند كه در قيامت هر دو طائفه در مورد سؤال واقع ميگردند.
فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيهِم بِعِلمٍ وَ ما كُنّا غائِبِينَ جمله (فلنقصن) عطف بآيه (فلنسئلن) ميباشـد و در آن قسم مأخوذ است و بقسم و نون تأكيد آيه را مؤكّد گردانيده كه البته از پيمبران و امّت سؤال ميشود. يعنى بعزت خودم كه در قيامت از رسولان و مردم سؤال ميكنيم (بعلم) دو طور تفسير شده: ۱- مقصود از علم عـالم است يعنى آنچه بآنهـا گوئيم از سر عالمى است. ۲- مقصود از علم معلوم است مثـل قوله تعالى (وَ لا يُحِيطُونَ بِشَيءٍ مِن عِلمِهِ إِلّا بِما شاءَ).

صفحه : ۱۷۳

وَ الوَزنُ يَومَئِذٍ الحَقُّ فَمَن ثَقُلَت مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ هُمُ المُفلِحُونَ، وَ مَن خَفَّت مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم بِما كانُوا بِآياتِنا يَظلِمُونَ آيـاتى در قرآن بـاين مضـمون رسـيده كه يكى از مواقف قيـامت ميزان اعمال است و ظاهرا مقصود سـنجش اعمال است نه خود انسان چنانچه بعضـى از مفسـرين گفته‌اند قوله تعالى (وَ نَضَعُ المَوازِينَ القِسطَ لِيَومِ القِيامَةِ) الى ان قال (وَ كَفى بِنا حاسِبِينَ) يعنى در روز معـاد ترازوهاى عـدل را ميگـذاريم و ما خود براى رسيدگى (بحساب همه خلايق) كافى ميباشيم، سوره انبياء آيه ۴۸. و نيز قوله تعالى (يَومَئِذٍ يَصدُرُ النّاسُ أَشتاتاً لِيُرَوا أَعمالَهُم فَمَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ خَيراً يَرَهُ وَ مَن يَعمَل مِثقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) سوره زلزال آيه ۶ و ۷. خلاصه معنى آيه خبر از روز قيامت ميدهـد كه در آنروز مردم پراكنده ميگردند تا اينكه اعمال خود را ببينند و هر كس ذرّه‌ئى عمل نيك كرده مى‌بيند و هر ذرّه‌ئى بد كرده آنرا هم مى‌بيند.
تبيـان از إبن عباس نقل ميكنـد كه گفته درازى عمود ميزان پنجاه هزار سال راهست و كفّتين آن يكى از نور است و يكى از ظلمت، حسنات را در كفّه نور نهند و سيئات را در كفه ظلمت و كفتين همچون آسمان و زمين است.
بعضـى از مفسـرين گفتـه اينكه آيـات در عين اينكه براى عمـل بـد و نيـك ثقلى و وزنى قائـل است در عين حـال اينكه سـنگينى را سنگينى اضافى ميداند يعنى حسـنات باعث ثقل ميزان و سـيئات باعث خفّت آن است نه اينكه هم حسنات داراى سنگينى باشد و هم سيئات و اينكه دو سـنگينى با هم سـنجيده شود و هر كـدام بيشتر شد بر طبق آن حكم كند اگر حسـنات سـنگين‌تر بود بنعيم جنّت و اگر سيئات سنگين‌تر بود بدوزخ جزا داده شود.
[پايـان] و چنـانچه ظاهر است ميزان قيامت از قبيل ترازو و قپان نيست تا اينكه تساوى در آن راه داشـته باشـد بلكه يك معناى معنوى در بر دارد، و شايد ميزان كنايه از روح انسانى باشد كه در اثر ايمان و تقوى و علم و معرفت بمقام ربوبى و عمل

صفحه : ۱۷۴

صالح و خلوص عظمت پيدا مينمايد چنانچه در عرف انسان كامل را با وقار و سـنگين گويند و آدم سـفيه و بى‌خرد را سبك نامند و باعمال و كردار او اعتمادى نيست اينك براى توضيـح مختصـرى از بيانات طبرسى [رحمةُ اللّه عليه] را ترجمه مينمايم: چنين گفته (وَ الوَزنُ يَومَئِذٍ الحَقُّ) در آن چند قول است:
۱- اينكه وزن عبارت از عدل است و اينكه در آنروز بر احدى ستم نميشود.
[مجاهد و ضحاك و بلخى] ۲- خداى تعالى در قيامت ميزانى نصب ميكند كه در آن دو كفه دارد و حسـنات و سـيئات را بآن وزن

ميکند.

[إبن عباس و حسن و جبائى] و در کيفيت وزن اختلاف است زيرا چون اعمال اعراضند نه بر آنها اعاده ممکن است و نه وزن دارند و نه قائم بنفسند اينکه است که بقولى صحيفه‌هاى اعمال را وزن ميکنند [عبد اللّه بن عمر و جماعتى] و بقولى علامات حسنات و سيئات در کفتين ظاهر ميگردد و مردم مى‌بينند آن علامات را [جبائى] و بقولى حسنات بصورت نيکو ظاهر ميگردند و سيئات بصورت منکر [إبن عباس] و بقولى نفس مؤمن و نفس کافر وزن ميگردد، عبيد بن عمير گفته مردى عظيم الجثئى آورده ميشود پس وزن او بقدر بال پشه‌ئى نيست.

۳- مقصود بوزن ظهور مقدار مؤمن است در بزرگى و مقدار کافر است در ذلّت چنانچه فرموده (فَلا نُقِيمُ لَهُم يَومَ القِيامَةِ وَزناً) پس کسيکه با عمل صالح بيايد وزنش سنگين ميشود يعنى قدرش بزرگ ميگردد و چنين کسى رستگار گرديده و کسيکه بيايد با عملى که وزنى و قيمتى بر آن نيست چنين کسى خسران و ضرر برده.

[ابى مسلم] و بهترين توجيهات همان قول اول است و بعد از آن قول دوم زيرا که بين عرب مشهور است که گويند سخن فلانى و افعالش موزون است و مقصود آنها اينکه است که گفتار و افعالش بجا و موقع واقع گرديده تا آنجا که گفته بنا بر اينکه معنى که گفته شد قول اول که وزن عبارت از عدل در آخرت باشد رجحان دارد و باعتبار

صفحه : ۱۷۵

اخباريکه در معنى ميزان رسيده پس از رجحان قول اول قول دوم بهتر است زيرا که مطابق با اخبارى است که در معنى وزن و ميزان رسيده.

[پايان] (فَمَن ثَقُلَت مَوازِينُهُ تا آخر) بيان آثارى است که بر سنگين شدن يا سبک شدن وزن مترتب ميگردد، وقتى (أَسرَعُ الحاسِبِينَ) روى ميزان عدل بنا بر مشهور اعمال افراد بشر را از خوب و بد آن با هم سنجيد آنهائيکه براى اعمالشان وزنى و قيمتى است آنها رستگار گرديده و فائز ميگردند بفيوضات ربانى و آنهائيکه وزن و قيمتى براى اعمال آنان نيست خسران و زيان برده‌اند و اعمال نيک آنها نيز در اثر تکذيب آيات الهى بى‌ثمر ميگردد و همان ظلم و ستم بمقدسات الهى است که خسران و زيان براى آنها ايجاب نموده.

از کتاب احتجاج در حديث هشام بن حکم از امام صادق ع چنين نقل ميکنند که زنديقى از آنحضرت پرسيد آيا نه اينکه است که اعمال وزن ميشود فرمود نه، عمل جسم نيست که قابل سنجش باشد بلکه صفت کاريستکه عامل انجام ميدهد کسى محتاج بسنجيدن است که عدد و سنگينى و سبکى چيزى را نداند و بخواهد با کشيدن يا شمردن علم بمقدار آن حاصل کند براى خداوند چيزى مجهول نيست پرسيد پس معناى ميزان چيست فرمودند ميزان بمعناى عدل است پرسيد معناى اينکه خدا فرموده (فَمَن ثَقُلَت مَوازِينُهُ) چيست فرمود معنايش رجحان عمل است.

اينکه روايت بخوبى ثابت ميگرداند که ميزان قيامت عبارت از عدل است و سنگينى و سبکى اعمال صفاتى است که محرک عمل ميگردد.

در تفسير قمى در ذيل جمله (وَ الوَزنُ يَومَئِذٍ الحَقُّ) از امام ع روايت شده که فرموده مقصود از وزن حق مجازات است.

و در بعضى از روايات از على ع نقل شده که فرموده منم ميزان قيامت که اعمال مردم بمن سنجش ميشود.

صفحه : ۱۷۶

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۰ تا ۱۸]

اشاره

وَ لَقَد مَکَّناکُم فِی الأَرضِ وَ جَعَلنا لَکُم فِیها مَعایِشَ قَلِیلًا ما تَشکُرُونَ (۱۰) وَ لَقَد خَلَقناکُم ثُمَّ صَوَّرناکُم ثُمَّ قُلنا لِلمَلائِکَهِٔ اسجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبلِیسَ لَم یَکُن مِنَ السّاجِدِینَ (۱۱) قالَ ما مَنَعَکَ أَلّا تَسجُدَ إِذ أَمَرتُکَ قالَ أَنَا خَیرٌ مِنهُ خَلَقتَنِی مِن نارٍ وَ خَلَقتَهُ مِن طِینٍ (۱۲) قالَ فَاهبِط مِنها فَما یَکُونُ لَکَ أَن تَتَکَبَّرَ فِیها فَاخرُج إِنَّکَ مِنَ الصّاغِرِینَ (۱۳) قالَ أَنظِرنِی إِلی یَومِ یُبعَثُونَ (۱۴)

قالَ إِنَّکَ مِنَ المُنظَرِینَ (۱۵) قالَ فَبِما أَغوَیتَنِی لَأَقعُدَنَّ لَهُم صِراطَکَ المُستَقِیمَ (۱۶) ثُمَّ لَآتِیَنَّهُم مِن بَینِ أَیدِیهِم وَ مِن خَلفِهِم وَ عَن أَیمانِهِم وَ عَن شَمائِلِهِم وَ لا تَجِدُ أَکثَرَهُم شاکِرِینَ (۱۷) قالَ اخرُج مِنها مَذؤُماً مَدحُوراً لَمَن تَبِعَکَ مِنهُم لَأَملَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنکُم أَجمَعِینَ (۱۸)

صفحه : ۱۷۷

[ترجمه]

براستی شما را در زمین جای دادیم و متمکن گردانیدیم که در آن تصرف کنید و در زمین اسباب زندگانی شما را آفریدیم و از شماها کمی شکر گذارند [۱۰]

و بحقیقت شما را آفریدیم پس از آن شما را صورت بندی کردیم پس از آن بملائکه گفتیم بآدم سجده کنید پس ملائکه بآدم سجده کردند مگر ابلیس که از سجده کنندگان نبود [۱۱]

خدای تعالی گفت چه چیز تو را منع کرد از اینکه بآدم سجده کنی وقتی تو را امر نمودم شیطان گفت من از آدم بهترم مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک [۱۲]

خدا گفت (از مقام خودت) هبوط کن و تو را نرسد که در اینجا تکبر نمائی و خارج شو که تو از خوار شدگانی [۱۳]

(شیطان) گفت مرا مهلت بده تا روز که مردم مبعوث میگردند (یعنی تا قیامت) [۱۴]

گفت تو از مهلت داده شدگانی [۱۵]

ابلیس گفت چون مرا اغواء گردانیدی من برای اغواء اولاد آدم در راه مستقیم اطاعت تو می‌نشینم [۱۶]

پس آنها را میآیم از بین دو دستهایشان (یعنی از جلو) و از پشت سر آنها و از طرف راست و از طرف چپشان و تو بیشتر از فرزندان آدم را نمی‌یابی از شکر کنندگان [۱۷]

خدا بابلیس گفت خارج شو در حالیکه تو نکوهیده و رانده شده‌ئی قسم بخدا از بنی آدم کسیکه تو را پیروی نمود همانا جهنّم را از همه شما پر میکنم (یعنی از شیطان و متابعین او) [۱۸]

.

صفحه : ۱۷۸

(توضیح آیات)

وَ لَقَد مَکَّناکُم فِی الأَرضِ وَ جَعَلنا لَکُم فِیها مَعایِشَ ذات متعال در مقام بیان امتنان و اظهار تفضلاتی که نسبت ببشر مرعی داشته در

اينكه آيه دو نعمت از نعمتهای بی‌اندازه خود را تذكر ميدهد: يكی آنكه شما افراد بشر را در زمين متمكن و مستقر گردانيديم كه كارهای روزانه خود را با آرامش انجام دهيد و زمين زير پای شما ثابت و آرام باشد، و ديگر آنكه لوازم زندگانی شما را از خوراك و پوشاك آفريديم از خوردنيها زيادتر از قدر حاجت، و نيز از پوشاك بانواع و اقسام زينتها آرايش يابيد، و از آشاميدنيها بانواع بسيار شما را محظوظ گردانيديم.

قَلِيلًا ما تَشكُرُونَ با اينكه همه نعمتها بشر (ظَلُوماً جَهُولًا) نعمتهای خدا را ناديده گرفته و شكر ولی نعمت خود را نميكند در صورتی كه اگر شكر گذار باشد بر نعمت او افزوده خواهد گرديد چنانچه فرموده (لَئِن شَكَرتُم لَأَزِيدَنَّكُم وَ لَئِن كَفَرتُم إِنَّ عَذابِی لَشَدِيدٌ) و تمام افراد كفران نعمت ميكنند مگر كمی از آنها كه در مقام شكر گذاری برميآيند و هر نعمتی را در آنچه رضای حق تعالی است مصرف ميكنند وَ لَقَد خَلَقناكُم ثُمَّ صَوَّرناكُم ثُمَّ قُلنا لِلمَلائِكَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبلِيسَ لَم يَكُن مِنَ السّاجِدِينَ چنانچه مفسرين شماره كرده‌اند در پانزده آيه داستان ابتداء خلقت انسان و كيفيت صورت بندی آدم [ع] را تذكر داده.

و در اينجا بلام قسم (و لقد) و قد تحقيقی كه برای تأكيد آورند حكايت را مؤكّد گردانيده و خطاب بعموم افراد بشر نموده و نوع انسان را از بين ممكنات امتياز داده زيرا اينكه همه آياتيكه در باره خلقت انسان رسيده در باره هيچ نوعی از موجودات حتّی ملائكه نازل نگرديده و وقتی اينكه آيات را با آيه بالا كه

صفحه : ۱۷۹

در مقام امتنان بر بشر بود جمع كرديم چنين ميتوان استفاده نمود كه نوع انسان بر بسياری از موجودات برتری دارد.

بعضی از مفسرين گفته اينكه از خطاب عمومی (وَ لَقَد خَلَقناكُم) بخطاب خصوصی (ثُمَّ قُلنا لِلمَلائِكَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ) منتقل گرديده برای بيان دو مطلب است يكی سجده ملائكه برای جميع بنی نوع بشر در حقيقت خضوع برای عالم بشريت بوده و اگر حضرت آدم سجده گاه ملائكه واقع گرديده برای خصوصيت شخصيه او نبوده بلكه آدم مظهر و نماينده افراد بشر است، و از اينكه آيات برميآيد كه سجده ملائكه بآدم از جهت شخصيتش نبوده بلكه از جهت اينكه او فرد كاملی از بشر بوده و نمونه خليفهٔ اللّه و نمونه اوصاف الهی در زمين گرديده، و از قوله تعالی حكايهٔ از ابليس كه گفت (فَبِما أَغوَيتَنِی لَأَقعُدَنَّ لَهُم صِراطَكَ المُستَقِيمَ الخ) اينكه معنی برميآيد زيرا در اينكه آيه ذكری از بنی آدم بميان نيامده بود.

مطلب دوم اينكه خلقت آدم در حقيقت خلقت جميع بنی نوع بشر است قوله تعالی (وَ بَدَأَ خَلقَ الإِنسانِ مِن طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسلَهُ مِن سُلالَةٍ مِن ماءٍ مَهِينٍ) سوره سجده آيه ۶ و ۷. و خلاصه اينكه تمام آياتيكه در بيان خلقت آدم و مأمور گرديدن ملائكه بسجده آدم و گفتار ابليس در اغواء بنی آدم رسيده تماما مشعر بر اينكه است كه مقصود از آدم تمام بنی نوع بشر است نه يك فرد [پايان] و چون ترجمه اينكه آيات شده و معنی آن واضح است محتاج بتوضيح نيست و ببيان بعضی از الفاظ آن خاتمه ميدهيم.

(وَ لَقَد خَلَقناكُم) قال الراغب (الخلق اصله التقدير المستقيم و يستعمل فی ابداع الشيئی اصلی و لاحتذاء).

[پايان] و اينكه ابداع و احتذاء مخصوص بخدا است اينكه است كه فقط خدا را خالق نامند و خلق بمعنی ابداع مخصوص بخدا است لكن بمعنی اندازه گيری بطور اعتدال مخصوص بخدا نيست قوله تعالی نسبت بعيسی ع (وَ إِذ تَخلُقُ مِنَ الطِّينِ

صفحه : ۱۸۰

كَهَيئَةِ الطَّيرِ).

(ثُمَّ صَوَّرناكُم) تصوير قرار دادن چيزی است بر هيئت مخصوص، خدا فرموده ما شما را از كتم عدم بعالم وجود آورديم و اينكه صورت لطيف را بر شما انگاشتيم، بزرگ و بزرگوار است خالقی كه با دست توانای قدرت خود در سه تاريكی: ظلمت رحم،

ظلمت مشيمهٔ، ظلمت پوست شكم صورت باين لطيفى انگاشته ثُمَّ قُلنا لِلمَلائِكَةِ اسجُدُوا لِآدَمَ الخ (ثمّ) را براى تراخى آرند كه پس از مطلبى مطلب ديگرى متفرع بر آن گردانند و بنا بر آنچه از بعض مفسرين نقل كرديم كه مقصود از آدم نوع بشر است ميشود گفت تفريع (بثمّ) پس از خطاب بجميع افراد بشر مشعر بر اينكه است كه سجده ملائكه نه فقط بشخص آدم بوده بلكه نوع بشر مراد است زيرا كه آدم نمونه تمام افراد است، و از مفسرين در توجيه آيه چند قول نقل شده ۱- مقصود از خلق و تصوير ما خلق تصوير پدر ما آدم است.

۲- جماعتى مثل إبن عباس و مجاهد و ربيع و قتاده و سدى گفته‌اند معنى آيه اينكه است كه ما آدم را خلق كرديم پس از آن شما را در پشت او تصوير كرديم پس از آن گفتيم بملائكه بآدم سجده كنيد، بنا بر اينكه معنى آيه مشعر بر اينكه است كه سجده ملائكه نه فقط بشخص آدم بتنهائى بوده بلكه ملائكه مأمور گرديدند بآدم و ذرّيه او سجده كنند و تمام ملائكه بامر خدا بآدم سجده كردند مگر ابليس كه تكبر كرد و از سجده امتناع نمود.

قالَ ما مَنَعَكَ أَلّا تَسجُدَ إِذ أَمَرتُكَ قالَ أَنَا خَيرٌ مِنهُ خَلَقتَنِي مِن نارٍ وَ خَلَقتَهُ مِن طِينٍ شيطان سر از اطاعت حق تعالى پيچيد و گفت من از آدم بهترم بدليل اينكه آدم را از خاك تيره و از صلصال كالفخّار آفريدى و مرا از آتش روشن لطيف نورانى خلقت گردانيدى و من بر آدم شرافت دارم و شريف نبايد سر اطاعت بخسيس فرود آورد و شيطان در اينجا از دو جهت مغالطه كارى كرده يكى گمان

صفحه : ۱۸۱

كرد كه او از آتش خالص آفريده شده و آدم از خاك خالص در صورتى كه ظاهرا چنين نيست، عنصر غالب شيطان بنا بر اينكه از جنس جنّ باشد آتش است نه اينكه آتش خالص باشد، و نيز آدم تركيب شده از عناصر است منتهى عنصر غالب او خاك است و از خاك خالص نيست، و چون انسان از عناصر آفريده شده اينكه است كه در او طبايع مختلف ديده ميشود ثقل و سنگينى خاك وى را بزمين ميكشاند و لطافت نور و هوا او را بامور عاليه روحانيه صعود ميدهد، و قوه غضب در انسان از عنصر ناريه او توليد گرديده، و قوه شهويه و طلب غذا و استراحت طلبى ناشى از ثقل و سنگينى عنصر خاك توليد گرديده.

و ديگر شيطان ندانسته كه سجده او بامر مولوى است نه بامر آدم كه مغالطه و مكابره نموده كه من بهتر از آدم ميباشم و قياس او باطل و بى‌مورد گرديده و نيز از كجا شرافت آتش بر خاك معلوم شده در صورتى كه در خاك فضائلى است كه در آتش نيست مثل حفظ امانت صورتى كه در آن نقش مى‌بندد تا مدتى محفوظ ميدارد و در آتش هلاكت است طبيعت آتش فانى گردانيدن هر چيزى است كه بآن اصابت نمايد و طبيعت خاك نگاهدارى آنست طنطاوى در تفسير جوهر گفته و بر فرض اينكه تسليم كنيم كه آتش افضل از خاك است از كجا معلوم شده كه فضيلت بماده و بعنصر باشد، آيا چنين نيست كه صورت در فضيلت مدخليت دارد، و همچنين غايت و فاعل، و نيز اخلاق و اعمال و نتايج آن در فضيلت مدخليت دارد و هر مصنوعى مثل تخت لابد از چهار چيز است: عامل و غايت و مادّه و صورت. ماده تخت چوب است و صورتش آنچيزى است كه بر نشستن صلاحيت دارد و فاعلش نجّار و غايتش جلوس بر آنست. پس ببين چگونه خداى تعالى راجع بصورت آدم فرمود (فَإِذا سَوَّيتُهُ وَ نَفَختُ فِيهِ مِن رُوحِي فَقَعُوا لَهُ ساجِدِينَ) و اينكه اشاره بكمال صورت آدم است و قوله تعالى (ما مَنَعَكَ أَن تَسجُدَ لِما خَلَقتُ بِيَدَيَّ) اشاره بعنايت فاعل است و بغايت وجود آدم اشاره دارد قوله تعالى (وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسماءَ كُلَّها) آيا اينكه

صفحه : ۱۸۲

غايت فضيلت آدم را نشان نميدهد و برترى او را بر ملائكه الى آخر كلامه پس از آنكه شيطان از امر الهى تمرد كرد و از مقاميكه داشت رانده شد قالَ أَنظِرنِي إِلى يَومِ يُبعَثُونَ، قالَ إِنَّكَ مِنَ المُنظَرِينَ شيطان از خدا مهلت ميخواهد و حق تعالى باو مهلت ميدهد،

ظاهرا مقصود آن ملعون مهلت خواسته كه تا قيامت بر افراد بشر غالب گردد حتّى پس از مردن در عالم برزخ بر او دست داشته باشد لكن خداى تعالى باو مهلت داده تا وقت معلوم در نزد خود حق تعالى.

قالَ فَبِما أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُم صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ، ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِن بَيْنِ أَيْدِيهِم وَ مِن خَلْفِهِم وَ عَن أَيْمانِهِم وَ عَن شَمائِلِهِم وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُم شاكِرِينَ پس از آنكه شيطان مطرود شد و مهلت طلبيد در واقع اذن طلبيد در اغواى بنى آدم گفت چون مرا اغواء گردانيدى يعنى مرا امر بسجده آدم كردى و ترك آن اغواى مرا ايجاب نمود و من در گمراهى واقع گرديدم، و جار و مجرور (فبما) متعلق بفعل محذوف است يعنى بسبب اينكه مرا اغواء گردانيدى قسم ميخورم كه (لَأَقْعُدَنَّ لَهُم صِراطَكَ الْمُسْتَقِيمَ) يعنى البته متعرض آنها ميشوم و بر طريق راه تو مى‌نشينم و راه تو را مى‌بندم همان طورى كه دشمن يا دزد در راه مينشيند تا مسافرين و كسانيكه عبور ميكنند سر راهشان را بگيرد و هر عملى كه خواهد در باره آنها انجام ميدهد، مالشان را ببرد يا صدمه جانى بآنها وارد ميآورد (ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم) وقتى راه آنها را گرفتم مسلّط بر آنها ميگردم و از چهار طرف بآنها وارد ميشوم.

شيخ طبرسى از حضرت باقر [ع] چنين روايت كرده كه فرمود (من بين ايديهم) شيطان از جلو بر انسان وارد ميگردد تا اينكه امر آخرت را بر او سبك گرداند (و انسان را بامر آخرت بى‌اعتنا و سست ميگرداند) (وَ مِن خَلْفِهِم) و از پشت وارد ميگردد و او را امر مينمايد بجمع كردن مال و مانع ميگردد از انفاق تا اينكه براى ورثه او بماند (مثل اينكه او را وسوسه ميكند كه اگر انفاق كنى

صفحه : ۱۸۳

هم خودت فقير و محتاج ميگردى و هم اولاد تو بى‌چاره و فقير ميگردند) (وَ عَن أَيْمانِهِم) از طرف راست وارد ميگردد و بالقاء شبهه امر دينش را فاسد ميگرداند و ضلالت و شبهه در دين را در نظر او ميآرايد و زينت ميدهد (وَ عَن شَمائِلِهِم) از طرف چپ وارد ميگردد و شهوات را بر قلب او غالب ميگرداند و لذات شهوات را بر او گوارا ميآرايد (وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُم شاكِرِينَ) مقول قول ابليس است كه گفته من چنان بنى آدم را گمراه ميگردانم كه تو نمى‌يابى بيشتر آنها را از شكر كننده‌گان، ظاهرا شيطان چنان خود را در اغواء و فريب دادن انسان قوى و مسلط دانسته كه گمان كرده اكثر بنى آدم را اغواء ميگرداند قوله تعالى (وَ لَقَد صَدَّقَ عَلَيهِم إِبلِيسُ ظَنَّهُ) يعنى ظن ابليس در اينكه اكثر افراد بشر را گمراه ميگرداند در مرتبه عمل رسيد، و بقولى از ملائكه شنيده بود كه خدا چنين گفته (قالَ اخرُج مِنها مَذؤُماً) در حاليكه مذمّت گرديده‌ئى (مَدحُوراً) يعنى رانده شده و دور گرديده از رحمت باشى (لَمَن تَبِعَكَ مِنهُم) لام در (لمن) موطئه و براى قسم آورده و (لأملأنّ) جواب قسم است، خلاصه ذات احديت قسم ياد ميفرمايد كه البته جهنّم را از شيطان و تابعين او پر ميكنم.

[جامع الجوامع]

صفحه : ۱۸۴

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۹ تا ۲۷]

اشاره

وَ يا آدَمُ اسكُن أَنتَ وَ زَوجُكَ الجَنَّةَ فَكُلا مِن حَيثُ شِئتُما وَ لا تَقرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ (۱۹) فَوَسوَسَ لَهُمَا الشَّيطانُ لِيُبدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنهُما مِن سَوآتِهِما وَ قالَ ما نَهاكُما رَبُّكُما عَن هذِهِ الشَّجَرَةِ إِلّا أَن تَكُونا مَلَكَينِ أَو تَكُونا مِنَ الخالِدِينَ (۲۰) وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَت لَهُما سَوآتُهُما وَ طَفِقا يَخصِفانِ عَلَيهِما مِن وَرَقِ الجَنَّةِ وَ

ناداهُما رَبُّهُما أَ لَم أَنهَكُما عَن تِلكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقُل لَكُما إِنَّ الشَّيطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲) قالا رَبَّنا ظَلَمنا أَنفُسَنا وَ إِن لَم تَغفِر لَنا وَ تَرحَمنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الخاسِرِينَ (۲۳)

قالَ اهبِطُوا بَعضُكُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُم فِي الأَرضِ مُستَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلي حِينٍ (۲۴) قالَ فِيها تَحيَونَ وَ فِيها تَمُوتُونَ وَ مِنها تُخرَجُونَ (۲۵) يا بَنِي آدَمَ قَد أَنزَلنا عَلَيكُم لِباساً يُوارِي سَوآتِكُم وَ رِيشاً وَ لِباسُ التَّقوي ذلِكَ خَيرٌ ذلِكَ مِن آياتِ اللّهِ لَعَلَّهُم يَذَّكَّرُونَ (۲۶) يا بَنِي آدَمَ لا يَفتِنَنَّكُمُ الشَّيطانُ كَما أَخرَجَ أَبَوَيكُم مِنَ الجَنَّةِ يَنزِعُ عَنهُما لِباسَهُما لِيُرِيَهُما سَوآتِهِما إِنَّهُ يَراكُم هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِن حَيثُ لا تَرَونَهُم إِنّا جَعَلنَا الشَّياطِينَ أَولِياءَ لِلَّذِينَ لا يُؤمِنُونَ (۲۷)

صفحه : ۱۸۵

[ترجمه]

و ای آدم خودت و زوجه‌ات در بهشت ساکن شو و از آنچه خواهید (از اطعمه‌های) بهشت بخورید و باین درخت نزدیک نشوید که اگر بخورید پس بوده باشید از ستمکاران [۱۹]

شیطان آدم و زنش را وسوسه نمود بجهت اینکه ظاهر گرداند برای آنها آنچه پوشیده شده بود از عورت ایشان و گفت پروردگار شما از اینکه درخت شما را نهی ننموده مگر اینکه بوده باشید دو ملک یا در بهشت جاویدان باشید [۲۰]

و برای آنها قسم خورد که من خیرخواه و ناصح شما میباشم [۲۱]

(و بدروغ) آنها را مغرور گردانید و فریب داد پس چون (آدم و حوّاء) از آن شجره چشیدند لباس آنها ریخت و عورتهای آنها ظاهر گردید و شروع کردند که از برگهای درخت عورت خود را بپوشانند و ندا کرد آنها را پروردگار آنها آیا من نهی ننمودم شما را که نزدیك اینکه درخت نشوید و نگفتم بشما که همانا شیطان برای شما دشمنی است هویدا [۲۲]

آدم و حواء گفتند ای پروردگارا ما بخود ستم نمودیم و اگر ما را نیامرزی و بما رحم ننمائی البته باشیم از زیانکاران [۲۳]

خدا گفت از بهشت فرود آئید در حالیکه بعض از شما با بعض دیگر دشمنید و در زمین برای شما قرارگاه و متاعی است تا وقت مرگتان [۲۴]

خدا گفت در زمین زندگانی میکنید و در زمین میمیرید و از زمین بیرون میآئید [۲۵]

ای اولاد آدم ما لباسی که عورت شما را بپوشاند و زینت شما باشد برای شما نازل گردانیدیم و لباس تقوی آن بهتر است اینکه نازل کردن لباس از آیات خدا (و نشانه‌های رحمت اوست) شاید مردم متذکر گردند [۲۶]

ای اولاد آدم شیطان شما را فریب ندهد چنانچه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و جامه‌های بهشتی را از آنها کند تا اینکه بنمایاند بآنها عورت یکدیگرشان را همانا او و قبیله او شما را می‌بینند از جائیکه شما آنها را نمی‌بینید بحقیقت ما قرار دادیم شیاطین را دوستان آنهائیکه ایمان نمیآورند [۲۷]

صفحه : ۱۸۶

(توضیح آیات)

وَ يا آدَمُ اسكُن أَنتَ وَ زَوجُكَ الجَنَّةَ فَكُلا مِن حَيثُ شِئتُما وَ لا تَقرَبا هذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونا مِنَ الظّالِمِينَ مخاطب باین خطاب آدم است

و حواء را عطف بآدم داده و بآن دو نفر امر میفرماید که از تمام انواع و اقسام مأکولات و نعمتهای بهشتی بخورید و باین شجره معهوده نزدیک نشوید که اگر نزدیک باین درخت شدید و خوردید از میوه آن از جمله ظالمین و ستمکاران میگردید یعنی بنفس خود ستم کرده‌اید و ظاهرا امر (فَکُلا) و نهی (وَ لا تَقرَبا) امر و نهی ارشادی و تنزیهی است و ارشاد بر اینکه است که اگر نزدیک شدید و خوردید بخود ستم نموده‌اید و از بهشت خارج خواهید گردید، و میشود گفت نهی تنزیهی است نه نهی تحریمی تا اینکه گفته شود بمخالفت آن آدم و حوّاء معصیت کردند زیرا که پیمبران معصومند.

و در اینکه بهشتی که آدم و حواء در آن ساکن گردیدند چه نوع بهشتی بوده، قمی در تفسیر خود گفته که پدرم برای من حدیث کرد از امام صادق ع که شخصی از آنجناب پرسید آیا بهشت آدم از باغهای دنیا بود یا از باغهای آخرت آنحضرت [ع] در جواب او فرمودند که از باغهای دنیا بود و همین ماه و خورشید که بما میتابد بآن بهشت می‌تابید و اگر از باغهای آخرت بود هرگز از آن اخراج نمیگردیدند زیرا که آخرت خانه خلود است.

و از بعض مفسرین است که گفته مقصود بهشت آخرت است و بقرینه الف و لام (الجنهٔ) که ظاهرا الف و لام عهد است منصرف میگردد ببهشت خلد، و اشکال بر اینکه کسیکه داخل بهشت خلد گردید مخلّد در آن است و بیرون آمدن ندارد پاسخ گفته آنوقتی است که بپاداش اعمال وارد شده باشد نه ابتداءا، و بقولی آن یکی از باغهای آخرت است و الف و لام جنس بهشت است نه عهد، اما اینکه بهشت دنیا باشد آنهم با آیه (اهبِطُوا بَعضُکُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ)

صفحه : ۱۸۷

تا آخر منافات دارد زیرا که هبوط بمعنی نزول است، اگر منزل آدم و حواء یکی از باغهای دنیا بود (هبوط) معنی نداشت بلکه تحصیل حاصل بود (وَ لَکُم فِی الأَرضِ مُستَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ) دلالت واضح دارد که اول در زمین نبودند و بپاداش عملشان مأمور بنزول گردیدند، و از آنطرف هم بعید است که گفته شود بهشت خلد بوده زیرا که بهشت خلد آخر مقامات مؤمن کامل است که پس از گذشتن از مقامات نصیب وی میگردد.

لکن در اینجا توجیه دیگری بنظر میرسد و آن اینکه است که شاید بهشت آدم آن بهشتی بوده بین دنیا و آخرت یعنی بهشت ارواح، و اینکه در بعضی از احادیث فرموده بهشت آدم در زمین بوده عالم ارواح نزدیک بزمین است، و شاید آن همان بهشتی است که در کافی از ابی بصیر از ابی عبد اللّه ع روایت کرده که فرموده (ارواح مؤمنین در درختی از درختهای بهشت از طعام آن میخورند و از مشروب آن میآشامند).

و نیز در کافی از علی بن الحسین [ع] روایت میکند که فرموده

(القبر امّا روضهٔ من ریاض الجنهٔ او حفرهٔ من حفر النیران)

یعنی قبر یا باغی است از باغهای بهشت یا گودالی است از گودالهای جهنّم، و شاید بهشت آدم همان بهشت برزخی بوده نه بهشت عدن که آخر مقامات صالحین است.

پس چه ضرر دارد که گفته شود برای انسان کامل در ابتداء وجودش مقاماتی و درجاتی است اگر حقیقت انسان و مقام روحانی او از عالم (ما فوق الطبیعه) تعبیه نشده بود چگونه در انتهای امرش مقام و موقعیتی پیدا مینمود و در مقام خود مبرهن گردیده که عقل و روح مجرد انسانی از مقاماتی تنزل نموده و قادر حکیم برای استکمال چند صباحی او را در اینکه بدن کثیف محبوس گردانیده و پس از آن صعود مینماید بعالم ارواح.

صدر المتألهین در تفسیر سوره بقره راجع بقوله تعالی (اهبِطُوا) بیانی دارد که خلاصه آن اینکه است که برای انسان کامل در بدایت امرش مقاماتی و درجاتی

صفحه : ۱۸۸

است، پس بعض مقامات اوّلی انسان را بیان مینمایـد و گفته مقام سوم او محل تعلّق روح ببدن است در عالم علوی سـمائی و تا آخر بیانش که مفصّل است و اجمالی از بیانات او را در جزء اول مخزن العرفان در تفسیر سوره بقره تذکر دادهایم بآن جا رجوع شود.
فَوَسوَسَ لَهُمَا الشَّيطانُ لِيُبـدِيَ لَهُما ما وُورِيَ عَنهُما مِن سَوآتِهِما الـخ چون اینکه آیات ترجمه شـده و واضـح است و محتاج بتوضـیح نیست و چنـانچه گفته شـد در چنـدین موضع از کلاـم اللّه تعالی از داسـتان خلقت آدم و مأمور گردیـدن ملائکه بسـجده و مخالفت شیطان و مطرود شدنش و مهلت خواستن و تسلط پیدا نمودن بر بنی آدم و اغوای آنها بطور واضح بیان شده و در اینکه تفسیر نیز در هر موردی اجمالا بیانی راجع بآن شده در اینجا فقط ببعض نکات آن اشاره میکنیم:
وسوسه در لغت بمعنی دعوت کردن بامر پستی است بآهستگی و پنهانی و (موارات) پوشانیـدن در پس پرده است و (سوءات) جمع سوأة و بمعنی عضوی است که آدمی از برهنه کردن و اظهـار آن شـرم میـدارد و (إِلّا أَن تَكُونا مَلَكَينِ) در معنی (الّا کراهـة ان تکونا ملکین) یعنی پروردگار شما شما را از اینکه درخت منع نکرد مگر از اینکه جهت که مبادا فرشته شوید و یا از خالدین گردید.
و در مجمع البیان از سیّد مرتضی نقل میکند که وی احتمال داده که مراد از جمله (إِلّا أَن تَكُونا مَلَكَينِ) اینکه باشد که ابلیس بآن دو چنین فهمانید که مأمور باجتناب از شـجره خصوص ملائکه و آنانکه خالد در بهشـتند میباشد نه آدم و حواء و در حقیقت جمله باین ماند که شـخص بدیگری بگوید از چنین چیز نهی نشدی مگر اینکه فلان شخص باشی یعنی فلان شخص از آن چیز نهی شده است نه تـو و اگر ابلیس بـاین بیـان مطلب را رسانیـده برای اینکه بوده که اینکه طور حرف زدن در تـدلیس و القـاء شـبهه و گمراه کردن طرف از هر بیان دیگری مؤثّرتر است.
اینکه وجهی بود که سیّد مرتضی طاب ثراه گفته لکن اشکالش اینکه است که

صفحه : ۱۸۹

با آیه ۱۲۰ سوره طه (فَوَسوَسَ إِلَيهِ الشَّيطـانُ قالَ يا آدَمُ هَل أَدُلُّكَ عَلى شَـجَرَةِ الخُلـدِ وَ مُلكٍ لا يَبلى) نمیسازد زیرا که در آنجا خود ابلیس میگوید، ای آدم آیا راهنمائی کنم تو را بر درخت خلد.
[تفسیر المیزان] وَ قاسَمَهُما إِنِّي لَكُما لَمِنَ النّاصِحِينَ شـیطان پس از آنکه از مقام بلنـدی که داشت رانـده شد و مهلت طلبید اول در مقام اغواء آدم و حوّاء برآمـد و باقسام و انواع افسونگری از جمله قسم یاد نمود که من ناصح و خیرخواه شـمایم و سـبب اقدام او بر اینکه عمـل اینکه بـود که از جهت آدم و سـجده نکردن بر او رانـده شـد خواست که آدم و حواء و پس از آن ذریّه آنهـا را نیز مثل خودش از رحمت خـدا دور گردانـد و سـجیه نفس پلیـد او وی را بر اینکه عمل سوق میداد چنانچه می‌بینیم در طبیعت هر موجودی است که هر مخلوق غیر خود را جـذب میکنـد تا اینکه مشاکل خود میگرداند، ببین چگونه نباتات عناصـر را بخود جذب میکنند که همشـکل آن گردنـد و همچنین حیوان نباتـات و برگها را میخورد که شـکل او شونـد، و نیز انسان حیوانات را میخورد که بشـکل او درآیند، و نیز آدم شقی حتّی الامکان سعی میکند که مردمان صالح را مثل خود گرداند، زن زناکار میخواهد زنهای نجیب و عفیف را زناکار گرداند.
اینکه است سرّ اینکه پیشوایان و مصـلحین بشر اینکه قدر سفارش و توصیه نمودهاند که از اشخاص پلید معصیت‌کار دوری نمائید و ترغیب و تأکید کردهاند که با علماء و صـلحاء مصاحبت و مجالست نمائید و شاید یکی از وجوه اینکه آیه در سوره النور آیه ۲۶ که فرموده (الخَبِيثاتُ لِلخَبِيثِينَ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبِينَ) هم همین نکته باشد که آدم خبیث طیّب را بخود جذب میکند و برعکس.
شیطان بانواع و اقسام حیله‌گری و خیرخواهی آدم و حواء را مغرور گردانید تا اینکه از آندرخت منهیّه خوردند بمجرد چشیدن لباس

بهشتى از آنها

صفحه : ۱۹۰

بَدَت لَهُما سَوآتُهُما وَ طَفِقا يَخصِفانِ عَلَيهِما مِن وَرَقِ الجَنَّةِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَم أَنهَكُما عَن تِلكُمَا الشَّجَرَةِ الخ وقتى از آن درخت بفريب شيطان چشيدند (سوآت) جمع سوء و اينجا بمعنى عورت است، معلوم ميشود يك دفعه لخت گرديدند و از برگهاى بهشت عورت خود را پوشانيدند آنوقت در مورد سرزنش حق تعالى واقع گرديدند، و اينكه فرمود (وَ ناداهُما) دلالت دارد كه باين عمل از مقام قربيكه داشتند از خدا دور گرديدند زيرا كه نداء را براى دور ميآورند، و اول كه گفت (يا آدم) مشعر بر اينكه است كه بقرب الهى آدم نزديك بود و بمخالفت دور گرديد، اينكه بود كه از بهشت مطرود شدند و عريان گرديدند.

و لباس دو قسم است لباس ظاهرى كه عيوبات بدن را ميپوشاند، و لباس معنوى كه عيوبات باطن انسان را ميپوشاند و آن لباس شرف و فضيلت و تقوى است و همين طورى كه بمجرد خلافى لباس ظاهرى آدم و حواء از تنشان ريخت بمجرد گناه و مخالفت آن لباس شرف و فضيلت نيز از حقيقت روحانيه بشر ريخته ميگردد و در صحراى قيامت لخت و عريان وارد ميگردد چنانچه در احاديث رسيده آدمى وارد ميگردد در حاليكه لخت و عريان است، و در چند آيه بعد دارد (وَ لِباسُ التَّقوى ذلِكَ خَيرٌ).

قالَ اهبِطُوا بَعضُكُم لِبَعضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُم فِي الأَرضِ مُستَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلى حِينٍ هبوط در لغت بمعنى نزول و سقوط نمودن از مرتبه عالى است بمكان دانى و گاهى هبوط گويند و مقصود انتقال از مكانى بمكانى است قوله تعالى (اهبِطُوا مِصراً) منتقل بمصر گرديد اينكه است كه بعضى گفته‌اند بهشت آدم در دنيا بوده لكن وقتى اينكه آيه را با آيات ديگر مثل (وَ لَكُم فِي الأَرضِ مُستَقَرٌّ) جمع كنيم همان معنى اول متبادر بذهن ميگردد و آن شايد مقامى بوده بين دنيا و آخرت يا بَنِي آدَمَ قَد أَنزَلنا عَلَيكُم لِباساً يُوارِي سَوآتِكُم وَ رِيشاً خطاب بتمام افراد بشر است از آنهائيكه موجودند و آنهائيكه در علم ازلى

صفحه : ۱۹۱

حق تعالى موجودند و در خارج معدوم و در مقام امتنان بر بشر است كه از جمله نعمتهائيكه پروردگار شما بشما عطاء نموده لباس است و در لباس چند خاصيت ملحوظ گرديده: ۱- عورت شما را ميپوشاند. ۲- شما را از سرماى زمستان و گرماى تابستان حفظ مينمايد. ۳- بلباس تجمّل و زينت مى‌يابيد (و ريشا) عطف است بر (يوارى) يعنى علاوه بر اينكه عورت شما را مى‌پوشاند و باضافه بر اينكه بلباس زشتى شما پوشيده ميگردد آرايش مى‌يابيد.

وَ لِباسُ التَّقوى ذلِكَ خَيرٌ ذلِكَ مِن آياتِ اللّهِ لَعَلَّهُم يَذَّكَّرُونَ آيه اشاره باين است كه اگر چه لباس ظاهر از نعمتهاى خدا است و زينت آدمى است قوله تعالى (قُل مَن حَرَّمَ زِينَةَ اللّهِ الَّتِي أَخرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزقِ) لكن لباس تقوى همان لباسى است كه ابليس لعين جديت نمود كه از آدم و حواء كنده شود و بمخالفت امر از آنمقاميكه داشتند تنزّل نمايند آن لباس بهتر است.

از إبن عباس نقل ميكنند كه گفته لباس تقوى آن عمل صالح است و بعضى از دانشمندان گفته‌اند لباس تقوى طاعت است كه عيب آدمى بآن پوشيده ميگردد همان طورى كه عورت بجامه پوشيده ميگردد.

و از بحر الحقايق است كه گفته لباس دو قسم است لباس فتوى و آن مفوّض بامر شريعت است و لباس تقوى و آن متعلق بحكم حقيقت است، از لباس فتوى همين بدن بهره است كه ستر سوأة او ميشود و از لباس تقوى هر يك از دل و روح و سرّ و خفى بهره دارند و هر يك بچيزى پوشيده ميگردند، بهره دل از تقوى صدق است در طلب مولى و بدان پوشيده شود شهوات طمع دنيا و ما فيها، و حظّ روح از لباس تقوى محبّت حق است و بدان مستور گردد سوأة تعلق بغير مولى و نصيب ستر از اينكه لباس نيست مگر شهود انوار الهى و بدان پوشيده ميشود رؤيت سوأة ما سوى، و بهره خفيّ از لباس تقوى بقاى او است بهويّة حق تعالى و باو پوشيده

گردد هویّت خلق و انانیّت.

[منهج الصادقین]

صفحه : ۱۹۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۸ تا ۳۶]

اشاره

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدنا عَلَیها آباءَنا وَ اللّهُ أَمَرَنا بِها قُل إِنَّ اللّهَ لا یَأمُرُ بِالفَحشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَی اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ (۲۸) قُل أَمَرَ رَبِّی بِالقِسطِ وَ أَقِیمُوا وُجُوهَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ وَ ادعُوهُ مُخلِصِینَ لَهُ الدِّینَ کَما بَدَأَکُم تَعُودُونَ (۲۹) فَرِیقاً هَدی وَ فَرِیقاً حَقَّ عَلَیهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیاطِینَ أَولِیاءَ مِن دُونِ اللّهِ وَ یَحسَبُونَ أَنَّهُم مُهتَدُونَ (۳۰) یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشرَبُوا وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسرِفِینَ (۳۱) قُل مَن حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ الَّتِی أَخرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزقِ قُل هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیاةِ الدُّنیا خالِصَةً یَومَ القِیامَةِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ لِقَومٍ یَعلَمُونَ (۳۲)

قُل إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ وَ الإِثمَ وَ البَغیَ بِغَیرِ الحَقِّ وَ أَن تُشرِکُوا بِاللّهِ ما لَم یُنَزِّل بِهِ سُلطاناً وَ أَن تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ (۳۳) وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم لا یَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَستَقدِمُونَ (۳۴) یا بَنِی آدَمَ إِمّا یَأتِیَنَّکُم رُسُلٌ مِنکُم یَقُصُّونَ عَلَیکُم آیاتِی فَمَنِ اتَّقی وَ أَصلَحَ فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ (۳۵) وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ استَکبَرُوا عَنها أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُونَ (۳۶)

صفحه : ۱۹۳

[ترجمه]

وقتی که کافرین عمل زشتی کردند گفتند پدران خود را بر همین عمل یافتیم و خدا ما را بر اینکه عمل امر نموده ای رسول بگو بدرستیکه خداوند بکار قبیح امر نمیکند آیا بر خود چیزی میگوئید که نمیدانید [۲۸]

بگو پروردگار من امر بعدالت نموده و اینکه رویهای خود را بگردانید بسوی قبله نزد هر نمازی و خدا را بخوانید در حالیکه خالص گردانید دین را برای او همان طوری که اول شما را آفرید باز خواهید گشت [۲۹]

جماعتی را هدایت نمود و جماعتی گمراهی برای آنان محقق گردید همانا آنها شیاطین را بغیر خدا دوستان خود گرفتند و گمان میکنند که آنها هدایت یافته‌اند [۳۰]

ای اولادان آدم بگیرید زینت خود را نزد هر عبادتگاهی و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید زیرا که خدا اسراف کننده‌گان را دوست نمیدارد [۳۱]

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگو چه کس حرام کرده زینت خدا را آن زینتی را که برای بنده‌گان خود بیرون آورده و چه کس حرام کرده پاکیزه‌های روزی را بگو آن زینت و طیّبات برای کسانی است که در حیات دنیا ایمان آوردند از روی اخلاص برای آنها است خالص روز رستاخیز اینکه چنین ما آیات خود را برای اهل دانش تفصیل میدهیم [۳۲]

بگو همانا پروردگار من حرام کرده کارهای قبیح را آنچه ظاهر است از آنها و آنچه مخفی است و اینکه گناه و ستمکاری بغیر حق

را و اینکه بر خدا شریک آورید چیزی را که نفرستاده بپرستش آن دلیلی و اینکه بر خدا بگوئید چیزی را که نمیدانید [۳۳]
و برای هر امّتی مدتی است وقتی که مدت آنها آمد ساعتی نه عقب میافتد و نه پیش میآید [۲۴]
ای اولاد آدم چون بیاینـد بر شـما پیمبران از جنس شـما و آیات من را برای شـما بخواننـد پس کسیکه پرهیزگار گردیـد و خود را اصلاح کرد نه خوفی است بر آنها و نه اینکه محزون میباشند [۳۵]
و کسانیکه آیات ما را تکذیب نمودند و از (اطاعت) آن تکبر کردند چنین جماعتی یاران آتشند و در آن جاویدانند همیشه [۳۶]
.

صفحه : ۱۹۴

(توضیح آیات)

اشاره

وَ إِذا فَعَلُوا فاحِشَةً قالُوا وَجَدنا عَلَيها آباءَنا وَ اللّه أَمَرَنا بِها پس از داستان آدم و حوّاء که باغوای شیطان از بهشت و دار کرامتیکه داشتند بیرون شدند و گوشزد نمودن بنی آدم که مواظب حال خود باشند و بدانند که ابلیس و تابعین او دشمن بزرگ انسانند و فریب او را نخورند.
در اینکه آیات شروع نموده باعمال مشرکین و برسولش تذکر میدهد که اینها دست خوش شیاطین گردیده و اعمال بدشان را در نظرشان زینت داده و کار نیک میپنداشتند مثل اینکه گفته‌اند زنها و مردهایشان لخت طواف کعبه مینمودند بعذر اینکه ما در جامه‌های خود گناه کرده‌ایم و نباید با آن طواف کعبه کنیم و در اینکه آیه از مشرکین در فحشاء و منکرشان دو عذر ذکر شده یکی اینکه میگفتند ما چون پدران خود را بر اینکه عمل یافتیم ما نیز تابع آنها گردیدیم و ظاهرا گمان آنها اینکه بود که البته عمل آنان از روی مأخذ صحیحی انجام گرفته پس ما تابع آنها میگردیم و در موارد بسیاری از کلام اللّه اینکه عذر را ردّ میکند قوله تعالی (أَ وَ لَو كانَ آباؤُهُم لا يَعقِلُونَ شَيئاً وَ لا يَهتَدُونَ) سوره بقره آیه ۱۶۵ (أَ وَ لَو كانَ آباؤُهُم لا يَعلَمُونَ شَيئاً وَ لا يَهتَدُونَ) سوره مائده آیه ۱۰۳، و دیگر میگفتند خدا بما چنین امر کرده و اینکه عذر دوم بازگشت بهمان عذر اول است که بگمان غلطشان عمل پدرانشان از روی مأخذ صحیح گرفته شده، و شاید قائلین باین قول جبری بودند که تمام اعمال را از خوب و بد نسبت بخدا میدادند قُل إِنَّ اللّه لا يَأمُرُ بِالفَحشاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ امر برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که بآنها بگو همانا خدا امر نمیکند بفحشاء بلکه امر میکند بعدل و احسان و کارهای نیک عقلائی، همزه استفهام در مقام انکار آمده که چگونه چیزیکه نمیدانید نسبت بخدا میدهید.

صفحه : ۱۹۵

قُل أَمَرَ رَبِّي بِالقِسطِ وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُم عِندَ كُلِّ مَسجِدٍ وَ ادعُوهُ مُخلِصِينَ لَهُ الدِّينَ اشاره است به اینکه که اضافه بر اینکه خدا امر بفحشاء نمیکند و بآنچه بحکم عقل و در نظر عقلاء قبیح مینماید امر نمیکند، امر فرموده بقسط و عدالت، و آن صفت ارجمندی است که جامع تمام محسنات عقلی است از عفّت و شجاعت و حکمت و آنچه از محسنات عقلائی بشمار میرود مثل سخاوت، بردباری، عاطفه و گذشت و غیر اینها چون خدای تعالی خیر محض و کامل است و از روی تفضل و صفت رحمانی عالم را آفریده

و بنده گان را امر بقسط و عدالت و میانه روی فرموده که در تمام اعمال و افعال حدّ وسط را مراعات نمائید.
و دیگر امر فرموده که روی خود را بطرف قبله نمائید نزد هر سجده یا مسجدیکه باشد بلکه در هر عبادتی بسوی قبله توجه نمائید، شاید اشاره باین باشد که تمام روی زمین را سجده گاه شما قرار دادم چنانچه پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود
(جعلت لی الارض مسجدا و طهورا)
و اینکه خود یکی از تفضلاتی است که مخصوص باین امّت مرحومه قرار داده که در هر کجا باشند نماز بخوانند و هر محلی را سجده گاه قرار داده نه اینکه مخصوص بیک مسجد معین باشد که همیشه روی نیازمندی بسوی مبدء بی‌نیاز بیاورند و در مقابل عظمت او خود را بخاك مذلت اندازند و اظهار ذلت و مسکنت نمایند از سر اخلاص و حقیقت در حالیکه دین را برای او خالص گردانیده و در عبادت با او شریك نیاورند و او را بطور خلوص پرستش نمایند کَما بَدَأَکُم تَعُودُونَ شاید ارشاد باین است که بایست بدانید تمام امور شما از اصل آفرینش که از نیستی بهستی آمده‌اید و امور زندگانی دنیوی شما از بقاء و حیات و روزی و آنچه را که باو محتاج میباشید و عود و سر انجام کار شما بسوی او بازگشت میکند (مبدء آفرینش شما همان است که بسوی او بازگشت میکنید یعنی علت فاعلی و علت غائی یکی است همین کسیکه علت وجود شما است (غایت) وجودتان هم او است.

صفحه : ۱۹۶

فَرِیقاً هَدیٰ وَ فَرِیقاً حَقَّ عَلَیهِمُ الضَّلالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیاطِینَ أَولِیاءَ مِن دُونِ اللّهِ وَ یَحسَبُونَ أَنَّهُم مُهتَدُونَ یعنی خدا گروهی را راه نمود و بر گروه دیگر سزاوار گردید گمراهی آیه اشاره است به اینکه که آنهائیکه شیاطین را دوستان خود گرفتند و از پی آنها رفتند ضلالت و گمراهی بر آنها محقق گردید و باغواء شیطانی گمان میکنند از راه یافته گان و هدایت شدگانند.
یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُم عِندَ کُلِّ مَسجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشرَبُوا وَ لا تُسرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ المُسرِفِینَ آیه خطاب و متوجه ببنی آدم است و چند حکم نسبت بانسان بیان فرموده ۱- موقع نماز و ورود در مساجد زینت خود را بردارید که شاید مقصود لباس باشد یعنی خود را بپوشانید و مثل مشرکین در موقع طواف و نماز با عورت مکشوف طواف و نماز نکنید، و امر (خذوا) دلالت بر وجوب دارد و ستر عورت در نماز و طواف واجب است.
۲- (کُلُوا وَ اشرَبُوا) امر نموده که بخورید و بیاشامید، مفسرین از کلبی نقل میکنند که در شأن نزول آیه گفته بنی عامر در ایّام حج طعام نمیخوردند مگر بمقدار اندکی و نیز از چربی اجتناب مینمودند، مسلمین گفتند ما باین عمل اولی‌تریم اینکه آیه نازل گردید که خوردن و آشامیدن مربوط بحج نیست ۳- (وَ لا تُسرِفُوا) بخورید و بیاشامید لکن در آن اسراف نکنید.

[سخنان مفسرین در توجیه آیه]

۱- کلبی گفته معنی اسراف تعدّی نمودن از حلال بحرام است.
۲- مجاهد گفته در خوردن اسراف نکنید و در لباس تکبّر ننمائید.
۳- إبن عباس گفته هر چه خواهید بخورید و هر چه خواهید بپوشید لکن در خوردن و پوشیدن اسراف نباشد، و آراء دیگری نیز گفته شده لکن مقصود معلوم است.

صفحه : ۱۹۷

گفته‌اند هارون الرشید طبیب حاذقی داشت نصرانی بنام بختیشوع بعلی واقدی گفت در کتاب شما چیزی از علوم طب هست واقدی

گفت آری حق تعالی تمام طب را در نیم آیه جمع گردانیده و آن قوله تعالی (کُلُوا وَ اشرَبُوا وَ لا تُسرِفُوا) است گفت از پیغمبر شما چیزی راجع باین موضوع ذکر شده گفت آری تمام طب را در چند کلمه جمع نموده فرموده

(المعدهٔ بیت کلّ داء و الحمیهٔ رأس کل دواء و اعط کلّ بدن ما عوّدته)

معده خانه یعنی مخزن تمام دردها است و پرهیز کردن سر تمام دواها است و هر بدنی را بده آنچه باو عادت داده‌ئی. بختیشوع گفت باقی نگذارده کتاب شما و نه پیغمبر شما برای جالینوس هیچ طبّی را.

[مجمع البیان] قُل مَن حَرَّمَ زِینَهَٔ اللّهِ الَّتِی أَخرَجَ لِعِبادِهِ آیه مربوط بآیه بالا است و به (من استفهامی) که در مقام انکار آرند در مقام مذمّت و سرزنش کسانی است که بعضی از زینت و تجملات را بر خود حرام نموده‌اند بگمان اینکه پارسائی و زهد بترک زینت و تجمل است و خود را از نعمتهائی که حق تعالی برای بندگانش آفریده که بآن خود را بیارایند و جمال خدا داده خود را اظهار نمایند خود را محروم میگردانند دیگر نمیدانند که زهد بی‌رغبتی بدنیا است، بقول سعدی علیه الرحمه:

زاهدی در لباس پوشی نیست زاهد پاك باش و اطلس پوش

و مضمون همین شعر در دیوان حضرت امیر ع است.

(انما زهد الفتی قصر الامل لا باکل المرّ لا لبس الشمل)

و در روایتی در معنی زهد معصوم فرموده (زهد ترک چیزهائی نیست که خدا حلال کرده بلکه معنی زهد اینست که وثوق تو بمال و باقی عناوین زیادتر نباشد بآنچه نزد خدا است).

وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزقِ و دیگر در مقام انکار فرموده چه کسی طعامهای پاکیزه را که روزی شما

صفحه : ۱۹۸

و برای قوت و بقای شما از زمین بیرون آورده مثل حبوبات و حیوانات و فواکه و غیر اینها که اصل تمام اینها برای بشر آفریده شده حرام کرده، و اینکه اعتراض بکسانیست که بعضی از اقسام حیوانات را مثل (بحیره و سائبه و حوام) را حرام دانسته بودند، و عموم اینکه آیه دلالت دارد که تمام انواع خوراکیها و مشروبات و انواع تجملات و زینتها برای انسان مباح است مگر آنچه بدلیل خارج گردیده است.

در بعض روایات رسیده که امام ع فرموده (خدا جمیل است و جمال را دوست میدارد).

عیاشی بسند خود از ابی عبد اللّه ع چنین روایت کرده که وقتی امیر المؤمنین ع إبن عباس را نزد خوارج نهروان فرستاد تا آنها را موعظه کند.

إبن عباس بهترین لباس خود را پوشید و ببهترین عطر خود را معطر نمود و بر افضل مرکوبات خود سوار گردید وقتی نزد خوارج آمد باو گفتند تو بهترین مردمانی چرا لباس جبابره پوشیده‌ئی و بر جنس مرکوب آنها سوار شده‌ئی، إبن عباس در پاسخ آنها اینکه آیه را گفت (قُل مَن حَرَّمَ زِینَهَٔ اللّهِ تا آخر آیه) پس از آن گفت بپوشید و تجمل کنید همانا خدا جمیل است و جمال را دوست میدارد لکن از حلال باشد نه از حرام.

قُل هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیاةِ الدُّنیا خالِصَهًٔ یَومَ القِیامَهِٔ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ لِقَومٍ یَعلَمُونَ (خالصهٔ) منصوب و حال است یعنی تمام لذائذ پاك طیّب مخصوص بمؤمنین است در آخرت و در دنیا با کفار شرکت دارند و خالص و بی‌آلایش آن در آخرت نصیب آنها گردد و برای کفار بهره‌ئی نیست.

اینکه آیه چنین ارائه میدهد که غرض از آفرینش نباتات و حیوانات و باقی مستلذات دنیوی برای مؤمنین میباشد بلکه غرض از آفرینش کلیّه موجودات عالم انسان کامل است چنانچه در حدیث قدسی خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده (لولاک

صفحه : ۱۹۹

لما خلقت الافلاک)

. آری کفار و مشرکین بمنزله همان حیوانات و نباتات و باقی اشیائند که برای تعمیر دنیا و بطفیل وجود مؤمن کامل و موحّد حقیقی آفریده شده‌اند و در سرای آخرت ارزشی برای وجود آنان نیست اینکه است که در آخر آیه فرمود اینکه چنین ما آیات را تفصیل میدهیم و بیان مینمائیم برای آنهائیکه فهم و شعور و دانش دارند.

قُل إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنها وَ ما بَطَنَ وَ الإِثمَ وَ البَغیَ بِغَیرِ الحَقِّ الخ پس از آنکه بطور عموم انواع و اقسام زینتها را از لباس فاخر و هر گونه زینتهائی از مسکن و آرامگاه و غیر اینها و نیز تمام اطعمه‌های لذیذ را برای انسان مباح گردانیده و اذن در تصرف آنها داده پس از آن اموری را از تحت عموم خارج میگرداند که گمان نشود انسان باقتضاء شهواتش هر عملی که خواهد انجام دهد بر وی مباح است و در اینکه آیه خطاب برسولش نموده که بگو پروردگار من چند عمل را بر شما حرام گردانیده:

۱- تمام اعمال زشت و قبیح مثل زنا و لواط و غیر آنرا آنچه ظاهر کنید و آنچه را مخفی دارید. ۲- (وَ الإِثمَ) عطف بفواحش است یعنی هر عملی که گناه بشمار آورده شود. ۳- (وَ البَغیَ) یعنی طغیان و تعدی نمودن بدون حق ۴- (وَ أَن تُشرِکُوا بِاللّهِ ما لَم یُنَزِّل بِهِ سُلطاناً) برای خدا شریک نیاورید.

۵- (وَ أَن تَقُولُوا عَلَی اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ) و بخدا آنچه را نمیدانید نسبت بدهید وَ لِکُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذا جاءَ أَجَلُهُم لا یَستَأخِرُونَ ساعَةً وَ لا یَستَقدِمُونَ برای تذکر و ارشاد ببشر است که باید بدانید که هر گروهی را مدت عمر معینی است که خواه و ناخواه وقتی موقع آن رسید نه آنی عقب می‌افتد و نه آنی جلو می‌آید.

صفحه : ۲۰۰

یا بَنِی آدَمَ إِمّا یَأتِیَنَّکُم رُسُلٌ مِنکُم یَقُصُّونَ عَلَیکُم آیاتِی فَمَنِ اتَّقی وَ أَصلَحَ فَلا خَوفٌ عَلَیهِم وَ لا هُم یَحزَنُونَ خطاب بتمام افراد بشر نموده که ای فرزندان آدم چون بیاید برای شما از جنس خودتان پیمبرانی و آیات مرا برای شما بخواند (فَمَنِ اتَّقی) جواب شرط است یعنی وقتی پیمبران آمدند هر کس از شما که متقی و پرهیزگار و صالح و درست کار شد چنین کسی در محلّ امن و امان قرار گرفته دیگر نه ترس و خوفی برای او است از هر چه میترسد ایمن میگردد و نه حزنی و اندوهی برای وی است.

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ استَکبَرُوا عَنها أُولئِکَ أَصحابُ النّارِ هُم فِیها خالِدُونَ یعنی و آن کسانیکه تکذیب کردند آیات ما را و سرکشی کردند از ایمان آوردن آن گروه اصحاب جهنّم میباشند و آنها در جهنّم همیشه میباشند ببقاء ابدی و خلود سرمدی.

صفحه : ۲۰۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۷ تا ۴۳]

اشاره

فَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَرى عَلَى اللّهِ كَذِباً أَو كَذَّبَ بِآياتِهِ أُولئِكَ يَنالُهُم نَصِيبُهُم مِنَ الكِتابِ حَتّى إِذا جاءَتهُم رُسُلُنا يَتَوَفَّونَهُم قالُوا أَينَ ما كُنتُم تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قالُوا ضَلُّوا عَنّا وَ شَهِدُوا عَلى أَنفُسِهِم أَنَّهُم كانُوا كافِرِينَ (۳۷) قالَ ادخُلُوا فِي أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِكُم مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ فِي النّارِ كُلَّما دَخَلَت أُمَّةٌ لَعَنَت أُختَها حَتّى إِذَا ادّارَكُوا فِيها جَمِيعاً قالَت أُخراهُم لِأُولاهُم رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِم عَذاباً ضِعفاً مِنَ النّارِ قالَ لِكُلٍّ ضِعفٌ وَ لكِن لا تَعلَمُونَ (۳۸) وَ قالَت أُولاهُم لِأُخراهُم فَما كانَ لَكُم عَلَينا مِن فَضلٍ فَذُوقُوا العَذابَ بِما كُنتُم تَكسِبُونَ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ استَكبَرُوا عَنها لا تُفَتَّحُ لَهُم أَبوابُ السَّماءِ وَ لا يَدخُلُونَ الجَنَّةَ حَتّى يَلِجَ الجَمَلُ فِي سَمِّ الخِياطِ وَ كَذلِكَ نَجزِي المُجرِمِينَ (۴۰) لَهُم مِن جَهَنَّمَ مِهادٌ وَ مِن فَوقِهِم غَواشٍ وَ كَذلِكَ نَجزِي الظّالِمِينَ (۴۱)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لا نُكَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها أُولئِكَ أَصحابُ الجَنَّةِ هُم فِيها خالِدُونَ (۴۲) وَ نَزَعنا ما فِي صُدُورِهِم مِن غِلٍّ تَجرِي مِن تَحتِهِمُ الأَنهارُ وَ قالُوا الحَمدُ لِلّهِ الَّذِي هَدانا لِهذا وَ ما كُنّا لِنَهتَدِيَ لَو لا أَن هَدانَا اللّهُ لَقَد جاءَت رُسُلُ رَبِّنا بِالحَقِّ وَ نُودُوا أَن تِلكُمُ الجَنَّةُ أُورِثتُمُوها بِما كُنتُم تَعمَلُونَ (۴۳)

صفحه : ۲۰۲

[ترجمه]

پس كيست ظالم‌تر از كسيكه بر خدا افتراء زند و دروغ بندد يا آيات او را تكذيب نمايد آن گروه ميرسد بايشان بهره آنها از لوح محفوظ (يعنى رزق و اجل آنها) تا وقتى كه بيايند فرستادگان ما (يعنى ملك و اعوان او) براى قبض روح آنان گويند كجايند آنهائى كه شما بغير خدا ميخوانديد ميگويند آنها از نظر ما گم شدند و بنفسهاى خود شهادت ميدهند كه همانا آنها بودند كافرين [۳۷]

خداى تعالى ميگويد داخل گرديد در جماعتى از جن و انس كه پيش از شما بودند در آتش و هر وقت طائفه‌ئى داخل آتش ميشوند هم دينان خود را لعنت ميكنند تا اينكه آتش دوزخ همه را فرا گيرد جماعت آخرين در باره جماعت اولين ميگويند اى پروردگار ما اينهايند كه ما را گمراه كردند آنها را در برابر (از آتش) عذاب گردان خدا در جواب آنها گويد براى تمام شما دو برابر (عذاب) است و لكن شما نميدانيد [۳۸]

اولين آنها بآخرين آنها گويند پس نيست شما را بر ما فضيلتى براى تخفيف عذاب پس عذاب را بچشيد بسبب آنچه كسب نموديد [۳۹]

براستى آنكسانيكه آيات ما را تكذيب كردند و از آن استكبار نمودند براى آنها درهاى آسمان گشوده نميشود و داخل بهشت نميگردند تا اينكه شتر در سوراخ سوزن درآيد و اينكه چنين ما گنهكاران را پاداش ميدهيم [۴۰]

و براى آنها است در جهنّم بسترهاى گسترده و در بالاى آنها سرا پرده (آتش) است و چنين پاداش ميدهيم ستمكاران را [۴۱]

و آن كسانى كه ايمان آوردند و اعمال نيكو نمودند ما هيچ نفسى را تكليف نميكنيم مگر بقدر كمتر از طاقت او آنها ياران بهشتند و در آن جاويدانند [۴۲]

و بيرون بريم آنچه در سينه آنها است از غلّ و غش طبيعت و در آن (بهشت) نهرها از زير درختان جريان دارد و ميگويند حمد و ستايش مخصوص بآن خدائى است كه ما را راه نمائى كرد باين مقام و اگر نبود كه هدايت كرد ما را نبوديم ما از راه يافته‌گان همانا محققا رسولان پروردگار ما آمدند بر ما و مهتدى شديم (آنگاه بر اهل بهشت)

صفحه : ۲۰۳

نداء شود که اینست آن بهشتی که بشما بارث رسید بسبب اعمالیکه بودید عمل میکردید [۴۳]

(توضیح آیات)

فَمَن أَظلَمُ مِمَّنِ افتَری عَلَی اللّهِ کَذِباً أَو کَذَّبَ بِآیاتِهِ أُولئِکَ یَنالُهُم نَصِیبُهُم مِنَ الکِتابِ آیه متفرع بر آیه بالا است و به (من استفهامیه) که در مقام انکار آورنـد اعتراض بکفار و مشرکین نموده و کسانیکه از روی کبر و عناد بآیات خدا افتراء میزنند و دروغ می‌بندند و بخدا نسبت فرزند یا شریک میدهند آنان را نیز مورد سرزنش قرار داده و بآنها خاطر نشان میکند، و چنانچه در آیه بالا گفته شد بنی نوع انسان را مخاطب قرار داده که ما بتوسط پیمبران آنچه صلاح و کمال و سعادت دنیا و آخرت شما را ایجاب مینمود بشما ابلاغ گردانیدیم، و در آیات خود پاداش اعمال خوب و بد شما را نیز بطور وضوح بیان نمودیم با اینکه حال آیا کی است که ستمکارتر باشد از کسیکه دانسته از روی کبر و عناد بر خدا افتراء زند و دروغ بندد و آیات خدا را تکذیب کند و اینکه جماعت کسانی میباشند که بآنها میرسد در دنیا آنچه در کتاب تکوینی که شاید مقصود لوح محفوظ و دفتر آفرینش باشد از تقدیرات و آنچه در حیات دنیایشان از نعمتها و حیات و مال و ثروت و ریاست برای آنان مقدر گردیده و تعیین شده بآنها میرسد حَتّی إِذا جاءَتهُم رُسُلُنا یَتَوَفَّونَهُم الخ پس از آنکه از آنچه در دنیا نصیبشان شده بود حظ کامل از آن میبرند تا موقعیکه ملائکه قابض ارواح برای گرفتن روح آنها آمدند و آن طوری که در بعضی از آیات بیان شده ملائکه با شدّت و سختی جان کفار را میگیرند وقتی آنان بجزع افتادند ملائکه بآنها سرزنش مینمایند و گویند کجایند آن بتهائی

صفحه : ۲۰۴

که بغیر از خدا میخواندید بیایند و بفریاد شما برسند کفار گویند ما آنها را گم کرده‌ایم و خودشان بر نفسشان و بر کفرشان گواهی میدهند، از جواب آنها که شریکان را گم کردیم معلوم میشود که اصلا آنها بآنچه قبلا ادعاء مینمودند و قبله خود در پرستش قرار داده بودند ایمان نداشتند زیرا اگر ایمان در قلب نفوذ کند فراموش نخواهد گردید.

قالَ ادخُلُوا فِی أُمَمٍ قَد خَلَت مِن قَبلِکُم مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ فِی النّارِ الخ چون آیه ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست اینکه است که آیه را بوضوح خود باقی گذاشتیم.

و خلاصه آیه خبر میدهد از بعض حالات پس مرگ کفار و مشرکین که بآنها گفته میشود شما با امتهائیکه پیش از شما مرده‌اند و بدین و آئین شما بوده‌اند از جنّ و انس داخل آتش شوید وقتی که هر جماعتی از آنها با هم سنخ خودش وارد عذاب میگردند بیکدیگر ناسزا میگویند تا وقتی همه با هم جمع میگردند.

شاید اول آیه راجع بعالم برزخ باشد که پس از قبض روحشان در برهوت وارد میگردند وقتی همدینان خودشان را در عذاب می‌بینند بآنها لعنت میکنند که اگر شما کافر و مشرک نبودید ما هم اینکه طور گرفتار عذاب نمی‌شدیم (حتّی اذا ادارکوا فیها جمیعا) شاید حال آخرت آنها باشد که تمام کفار و معاندین در جهنّم با هم جمع میگردند از رؤساء و تابعین آنوقت آخریها از پیشینیان آنها بخدا شکایت میکنند که اینها ما را گمراه کردند تا آخر آیه ۳۹.

إِنَّ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ استَکبَرُوا عَنها لا تُفَتَّحُ لَهُم أَبوابُ السَّماءِ وَ لا یَدخُلُونَ الجَنَّةَ آیه در مقام پستی درجه اشقیاء و مقام نازل آنها برآمده که آنهائیکه از روی استکبار آیات ما را تکذیب نمودند برای اینان دربهای آسمان باز نمیشود و داخل بهشت هم نمیگردند تا اینکه شتر داخل سوراخ سوزن بشود، یعنی همچنانکه

صفحه : ۲۰۵

دخول جمل در سوراخ سوزن محال است دخول آنها هم در بهشت محال است.

بعضی از مفسرین از اینکه آیه استنباط کرده که بهشت در آسمان است و جهنّم در زمین لکن اینکه قول با اینکه موقع صور اسرافیل آسمانها و زمین همه مندک میگردد و لقوله تعالی که در وصف قیامت در سوره ابراهیم آیه ۴۹ فرموده (یَومَ تُبَدَّلُ الأَرضُ غَیرَ الأَرضِ وَ السَّماواتُ) منافات دارد.

و شاید مقصود از سماء همان معنی لغوی آن مراد باشد که آنهائی که بآیات استکبار کردند روح آنها از مرتبه دانی طبیعت بعالم فوقانی صعود نمیکند و داخل در بهشت که دار کرامت الهی است نمیگردند بلکه در جحیم طبیعت با هم سنخهای خودشان همیشه معذّب خواهند بود.

حَتّی یَلِجَ الجَمَلُ فِی سَمِّ الخِیاطِ وَ کَذلِکَ نَجزِی المُجرِمِینَ تشبیه لطیفی است و اشاره به اینکه که همین طور که شتر ممکن نیست در سوراخ سوزن داخل گردد همین طور آنهائیکه آیات خدا و رسالت پیمبران را از روی کبر و عناد تکذیب نمودند ممکن نیست داخل بهشت گردند.

شاید آیه نظر باین دارد که گمان نشود محروم گردیدن کفار و مشرکین از بهشت در باره آنها ستم است و گفته شود چه ضرر دارد خدائی که دائم الفضل و قدیم الاحسان است آنها را ببخشد و وارد بهشت گرداند، آیه از اینکه اعتراض پیش بینی کرده که همان طوری که در نظام آفرینش و در قضاء الهی امور عالم را دو قسم گردانیده ممکن و محال و آنچه متعلق قدرت میگردد آنچیزی است که (فی حدّ ذاته) ممکن باشد یعنی قابلیت وجود و گرفتن فیض الهی هنوز در آنان باقی مانده باشد و باین مثال بما میرساند که منکرین باختیار خود طوری خود را از لیاقت رسیدن ببهشت و دار رحمت انداختهاند که جوهر نفسشان را فاسد گردانیدهاند دیگر بهشت بر آنها حرام میگردد و رحمت و فیض الهی در محلّ قابل نفوذ مینماید وقتی از باب عدم امکان داخل بهشت نشدند جایگاه آنان بالاخره جهنّم خواهد گردید و بستر و خوابگاهی از آتش برای آنها مهیّا

صفحه : ۲۰۶

گردیده و در بالای سر آنها نیز سرا پردهئی از آتش زده شده، اشاره به اینکه که آتش بآنها احاطه دارد و البته اینکه همان آتش و عذابی است که بدست خود در دنیا برای خود تهیه نمودهاند.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها أُولئِکَ أَصحابُ الجَنَّةِ هُم فِیها خالِدُونَ الی آخر آیه بعد همان طوری که عادت قرآن است پس از بیان حال کفار و ذلت و پستی و عدم امکان دخول آنها در دار رحمت الهی، شروع نموده ببیان حال و مآل مؤمنین و کسانیکه در دنیا اعمال نیکو نمودند، و در دو آیه نسبت بآنها چند کرامت را تذکر میدهد:

۱- لا نُکَلِّفُ نَفساً إِلّا وُسعَها هیچ نفسی و کسی را تکلیف نمیکنیم مگر بقدر ما دون طاقتش و اگر اعمال صالحات را که بالف و لام جنس است و برای استغراق میآورند بظاهرش باقی گذاریم عموم از آن استفاده میشود یعنی چنین فهمیده میشود که کسی از اهل بهشت نمیشود مگر اینکه تمام اعمال نیک شایسته را عمل نماید و چنین استیعابی از عهده اکثر مومنین خارج است و لازمه آن عدم دخول مؤمنین است ببهشت، اینکه است که اعمال صالحات را مقیّد گردانیده به وسع، و در حدیث است

(الوسع ما دون الطاقة)

پس معنی آیه چنین میشود که آن کسانیکه ایمان آوردهاند و بقدر وسع که ما دون طاقت است اعمال نیکو نمودهاند چنین مردمانی اهل بهشتند و در آن جاویدانند.

۲- وَ نَزَعنا ما فِی صُدُورِهِم مِن غِلٍّ از جمله تفضلاتی که بمؤمنین و صالحین کرامت نموده اینکه است که قلب و دلشان را از بغض و کینه و حسد و باقی امراض نفسانیه که میتوان گفت اینکه از بالاترین نعمتهائی است که بانسان کرامت شده خالی میگرداند، و

چنانچه معلوم است بهشت جای پاکان است قلب و دل پاک که از قذارات نفسانیه و طبیعیه

صفحه : ۲۰۷

حیوانیه پاک گردیده و مصفّا و پاکیزه شده و از هواجس نفسانیه وارسته گردیده محل جلوه نور رحمانی و فیوضات رحمتهای یزدانی میگردد.

وَ قالُوا الحَمدُ لِلّهِ الَّذِی هَدانا لِهذا وَ ما کُنّا لِنَهتَدِیَ لَو لا أن هَدانَا اللّهُ ۳- زبان اهل بهشت را گویا میگردانند بحمد و ستایش پروردگارشان و بفقر خود و تضلّاتی که در باره آنها شده شکرگزاری مینمایند و اظهار میکنند که ما از خود هیچ نداریم و فقیر الی اللّه میباشیم و اگر لطف و کرم او نبود ما هدایت نیافته بودیم و اهل بهشت گویند همانا رسولان پروردگار ما آمدند بحق و حقیقت و آنچه سعادت بشر منوط بآن بود رسانیدند و پس از آن بآنها نداء میشود ای اهل بهشت اینکه همان بهشتی است که بشما وعده داده شده بود و شما آنرا بارث بردید بپاداش اعمال نیکی که در دنیا نمودید.

صفحه : ۲۰۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۴ تا ۵۱]

اشاره

وَ نادی أَصحابُ الجَنَّةِ أَصحابَ النّارِ أن قَد وَجَدنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَل وَجَدتُم ما وَعَدَ رَبُّکُم حَقًّا قالُوا نَعَم فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَینَهُم أن لَعنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ (۴۴) الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَ یَبغُونَها عِوَجاً وَ هُم بِالآخِرَةِ کافِرُونَ (۴۵) وَ بَینَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلاًّ بِسِیماهُم وَ نادَوا أَصحابَ الجَنَّةِ أن سَلامٌ عَلَیکُم لَم یَدخُلُوها وَ هُم یَطمَعُونَ (۴۶) وَ إِذا صُرِفَت أَبصارُهُم تِلقاءَ أَصحابِ النّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجعَلنا مَعَ القَومِ الظّالِمِینَ (۴۷) وَ نادی أَصحابُ الأَعرافِ رِجالاً یَعرِفُونَهُم بِسِیماهُم قالُوا ما أَغنی عَنکُم جَمعُکُم وَ ما کُنتُم تَستَکبِرُونَ (۴۸)

أَ هؤُلاءِ الَّذِینَ أَقسَمتُم لا یَنالُهُمُ اللّهُ بِرَحمَةٍ ادخُلُوا الجَنَّةَ لا خَوفٌ عَلَیکُم وَ لا أَنتُم تَحزَنُونَ (۴۹) وَ نادی أَصحابُ النّارِ أَصحابَ الجَنَّةِ أن أَفِیضُوا عَلَینا مِنَ الماءِ أَو مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالُوا إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الکافِرِینَ (۵۰) الَّذِینَ اتَّخَذُوا دِینَهُم لَهواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتهُمُ الحَیاةُ الدُّنیا فَالیَومَ نَنساهُم کَما نَسُوا لِقاءَ یَومِهِم هذا وَ ما کانُوا بِآیاتِنا یَجحَدُونَ (۵۱)

صفحه : ۲۰۹

[ترجمه]

بهشتیان دوزخیان را آواز دهند (و گویند) همانا آنچه را که پروردگار ما بما وعده داده بود حق یافتیم آیا شما هم آنچه را که پروردگارتان وعده داده بود حق یافتید آنان گویند آری، پس بین آنها منادی نداء میکند که لعنت خدا است بر ستمکاران [۴۴]

آنهائیکه مردم را از راه خدا بازمیداشتند و بالقاء شبهات طلب راه کج مینمودند و آنها بآخرت هم کافر بودند [۴۵]

و میان بهشت و جهنّم یا میان اهل آن حجاب و پرده است، و بر اعراف مردانی میباشند که همه را بعلاماتشان میشناسند و باصحاب بهشت نداء میکنند که درود و سلامتی بر شما باد وقتی که اهل اعراف داخل بهشت نشده‌اند در حالیکه طمع دارند داخل شوند

[۴۶]

وقتی که چشمهای آنها گردیده شود بسوی اهل آتش گویند ای پروردگار ما قرار مده ما را با جماعت ستمکاران [۴۷]

و اهل اعراف آواز میکننـد مردانی را که آنها را بعلاماتشان میشناسـند و گویند شـما را بی‌نیاز ننمود آنچه را جمع نمودید و نه آنچه را که بآن سرکشی میکردید [۴۸]

آیا اهل بهشت آناننـد که شـما در دنیا قسم میخوردیـد که خـدا آنها را برحمت خود نمیرساند، داخل بهشت گردید نه خوفی اسـت برای شما و نه اینکه شما محزون میشوید [۴۹]

و اهل جهنّم اهل بهشت را صـدا میکنند که بما افاضه کنید چیزی از آن آب (بهشتی) یا آنچه را که خدا روزی شـما کرده بر ما فرو ریزید اهل بهشت گویند خدا آب و نعمتهای بهشت را بر کافرین حرام گردانیده [۵۰]

آنکسـانیکه دین خود را لهو و بـازیچه گرفتنـد و حیات دنیا آنان را مغرور گردانیـده ما آنها را فراموش میکنیم همان طوری که آنها ملاقات امروز را فراموش کردند و آیات ما را انکار مینمودند [۵۱]

.

صفحه : ۲۱۰

(توضیح آیات)

اشاره

وَ نادی أَصحابُ‌الجَنَّةِ أَصحابَ‌النّارِ أن قَد وَجَدنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَل وَجَدتُم ما وَعَدَ رَبُّکُم حَقًّا (نادی) مشـعر بر اینکه است که اهل بهشت از اهل جهنّم و آتش بسیار دورند زیرا که نداء را در جائی آورند که کسی را از فاصله دوری صدا زنند.

و البته بـایستی همین طور باشـد زیرا که مقـام اهل بهشت و اصـحاب یمین جایگاه علّیین و مقام مرتفع مؤمنین است، و مقام جهنمیان سجّین و نـازلترین درکات دوزخیان است و فاصـله بین اینکه دو مرتبه هم بحسب معنی و حقیقت و معنویت زیاد است و هم باعتبار بعد مکانی بسیار است.

لکن چون اهـل بهشت استیلاء و احاطه بتمام مراتب زیرین خود دارنـد و لو از جهت مقام و مرتبه بالاتر از اهل جهنّم میباشـند اینکه است که شاید نظر بآنها دارند و مطلع بر حالات آنان نیز هسـتند و آنها را بصدای بلند که کاشف از شهامت و بزرگواری است صدا میزننـد و بآنهـا اعلاـن میکننـد و گوینـد که آنچه پروردگـار مـا قبلاـ بما وعـده داده بود حق و درست یافتیم آیا شـما نیز وعـده‌های پروردگار خودتان را درست و حق یافتید.

قالُوا نَعَم فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَینَهُم أن لَعنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ، الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَ یَبغُونَها عِوَجاً وَ هُم بِالآخِرَةِ کافِرُونَ پس از آنکه اهـل بهشت و اهل جهنّم هر دو بصـدق وعـده‌های حق تعالی شـهادت دادنـد آنوقت از طرف حق تعالی اعلان میشود بطوریکه تمام اهل محشـر از اولین و آخرین میشـنوند و مؤذّن بصـدای بلنـد نـداء میکند که لعنت خدا یعنی دوری از رحمت خدا برای سـتمکاران است، و در مقام معرفی سـتمکاران که چه کسانی خواهند بود فرموده سـتمکاران کسانی هسـتند که راه خدا را بسـتند و مردم را براه کج و معوج سوق دادند، و نیز ستمکاران کسانی میباشند که آخرت

صفحه : ۲۱۱

و قيامت را انكار مينمودند.

سؤال- چنانچه ظاهر است اكثر آيات قرآن آنهائيكه راجع بقيامت و حالات پس از اينكه عالم دنيا واقع ميگردد آنرا بلفظ ماضى آورده در صورتى كه هنوز واقع نگرديده و بايستى بصيغه استقبال آمده باشد.

در پاسخ گفته‌اند چون امر قيامت (محقق الوقوع است) اينكه است كه گويا حالا- هم واقع است، البته اينكه توجيه بسيار وجيه و درست است لكن بهتر اينكه است كه گفته شود شكّى نيست كه علم حق تعالى محيط بتمام اشياء است و آنچه بايد در عوالم ممكنات واقع گردد در دفتر آفرينش و لوح محفوظ ثبت و ضبط گرديده، در سورة الحديد است در آيه ۲۲ قوله تعالى (ما أَصابَ مِن مُصِيبَةٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي أَنفُسِكُم إِلّا فِي كِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها).

نظر باين آيه و آيات ديگر معلوم ميشود كه آنچه در عوالم ممكنات از گذشته و آينده موجود شده يا ميشود در احاطه علميه حق تعالى با هم موجودند و ما چون زمانى و مكانى هستيم يعنى وجودمان محفوف بزمان و مكان است اينكه است كه آنچه با زمان وجودمان تطبيق ميگردد عالم بآن ميگرديم و آنچه مقارن با زمان وجودمان نيست آنرا گذشته يا آينده ميدانيم لكن آنكسيكه محيط بر زمان و زمانيات و مكان و مكانيات است گذشته و آينده نسبت باو معنى ندارد.

وَ بَينَهُما حِجابٌ وَ عَلَى الأَعرافِ رِجالٌ يَعرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُم (اعراف) جمع (عرف) است و مكان عالى و مرتفى است (وَ بَينَهُما حِجابٌ) مفسرين گفته‌اند بين اهل بهشت و جهنّم پرده‌ئى است و بر اعراف كه مكان عالى و مرتفعى است مردانى ميباشند كه جلالت قدر و مقامشان بدرجه‌ئى است كه هر كسى را بسيما و علاماتى ميشناسند و گويند مقصود از (بَينَهُما) بهشت و جهنّم است، ميتوان اينكه حجاب را تشبيه كرد بر مثال قوله تعالى كه در سورة الحديد راجع بمنافقين فرموده (فَضُرِبَ بَينَهُم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحمَةُ وَ ظاهِرُهُ

صفحه : ۲۱۲

مِن قِبَلِهِ العَذابُ.

در اينكه مقصود از حجاب چيست و اهل اعراف كيانند و اعراف در قيامت در چه محلّى واقع است اختلاف بين مفسرين بسيار است لكن ما براى اختصار اكتفاء مينمائيم ببعض احاديثى كه راجع باعراف رسيده است.

در اصول كافى كلينى [ره] بسند متصل روايت كرده كه گفت شنيدم از ابا عبد اللّه ع كه گفت (إبن الكواء) آمد نزد امير المؤمنين ع و از حضرتش از اينكه آيه (وَ عَلَى الأَعرافِ رِجالٌ يَعرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُم) سؤال كرد در جواب فرمود (نحن على الاعراف) يعنى مائيم بر اعراف (نحن نعرف انصارنا بسيماهم) مائيم كه ياران خود را بعلاماتشان ميشناسيم و مائيم بر اعراف كه خداى تعالى ميشناساند ما را روز قيامت بر صراط پس داخل بهشت نميگردد مگر كسيكه ما را شناخته و ما او را بشناسيم، و داخل آتش نميگردد مگر كسيكه ما را انكار كند يعنى ما را نشناسد و ما او را نشناسيم، اگر خداى تعالى ميخواست همانا مردم او را ميشناختند لكن ما را قرار داد درهاى او و راه او و آن وجهى كه از او عطاء گرديده و كسيكه از معرفت ما عدول كند يا كسى را بر ما تفضّل دهد همانا از صراط لغزش ميكند الخ.

در مجمع البيان در معنى اعراف گفته اعراف مكانهاى مرتفع است (از عرف الفرس) يعنى يال اسب و از اينكه جهت مكاكل خروس را (عرف الديك) ميگويند بسبب اينكه ظاهر بودنش معروف‌تر است از آنچه در پائين است.

و كنايه ميباشد از مقام بلند اهل اعراف (رِجالٌ يَعرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُم) بقولى آنها جماعتى ميباشند كه درجه آنها بلند است مثل انبياء و شهداء و خوبان مؤمنين، و از على ع روايت است كه فرموده مائيم بر اعراف كه ياران خود را بعلاماتشان ميشناسيم.

و در حدیث است از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرموده (یا علی گویا می‌بینم تو را در قیامت که بدست تو عصائی است از عوسج قومی را بسوی بهشت میرانی و قومی را

صفحه : ۲۱۳

بسوی آتش).

[پایان] در تفسیر صافی از عیاشی و از سلمان روایت کرده که گفت بیشتر از ده مرتبه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود ای علی تو و اوصیاء بعد از تو در (اعراف) بین بهشت و جهنّم میباشید و داخل بهشت نمیگردد مگر کسیکه شما را شناخته و شما هم او را شناخته باشید و داخل جهنّم نمیگردد مگر کسیکه منکر شما باشد و شما هم او را انکار نمائید.

و ثعلبی در تفسیر خود بسندهای خودش روایت کرده که (اعراف) جای بلندی است بر صراط و مردانیکه در اعراف میباشند (حمزهٔ بن عبد المطلب و عباس و علی بن أبی طالب [ع] و جعفر طیّار ذو الجناحین که ایشان دوستان خود را از دشمنانشان می‌شناسند الی آخر کلامش.

و قمی از حضرت صادق ع روایت کرده که گفته‌اند حساب هر امّتی با امام زمان او است و ائمه دوستان و دشمنان خود را بسیمای آنها میشناسند و همین است قول خدای تعالی (وَ عَلَی الأَعراف رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) و نامه اعمال اولیاء خود را بدست راستشان میدهند و آنها را ببهشت میفرستند و نامه اعمال دشمنان خود را بدست چپشان میدهند و آنها را بسوی جهنّم میفرستند و در بصائر و قمّی از حضرت باقر ع روایت میکنند که چون از حضرتش از اهل اعراف سؤال شد گفت آنهائی میباشند که سیّئات و حسناتشان مساوی است و اگر آنها داخل آتش شوند پاداش گناهانشان است و اگر در بهشت داخل گردند برحمت خدا است.

و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی گفته جهت اینکه در اخبار بسیار رجال اعراف را حمل بر ائمّه علیهم السّلام کرده‌اند اینکه است که اگر اعراف مشتق از معرفت باشد انبیاء و اوصیاء آنها عارف بخدا و معروف نزد خدا میباشند و خدا را بمردم میشناسانند و اگر بمعنی (عرف) یعنی مکان عالی مرتفع باشد آنها از شدّت معرفتشان و فرط بصیرتشان گویا در مکان عالی مرتفع میباشند که

صفحه : ۲۱۴

بسائر مردم نظر میکنند و درجات آنها و درکاتشان را می‌بینند و از شدت معرفتی که بآنها دارند بین سعداء و اشقیاء تمیز میدهند و بآنها نظر میکنند در حالیکه هنوز در همین دنیا میباشند.

[پایان] و نیز در کافی از علی [ع] روایت کرده که بسلمان فرموده

(معرفتی بالنورانیهٔ معرفهٔ اللّه)

یعنی شناختن مرا بنورانیّت همان شناختن خدا است، و شاید مقصود اینکه باشد که معرفت امام از جهت ملکوتیت و مقام عبودیت آن عین معرفت خدا است زیرا که در وجود ولیّ دو جهت است جهت بشریت و جهت ملکوتیت، و ولیّ از جهت ملکوتیت وجود او مستهلک است در وجود حق تعالی و در خود استقلالی نمینگرد و کسیکه نبی یا امام را از اینکه جهت بنگرد خدا را بوجه شناخته نه بکنه و حقیقت اینکه است که در همان حدیث بالا فرمودند (مائیم وجه اللّه و مائیم باب اللّه) و خدا شناخته نمیشود مگر از طریق معرفت ما.

[اعتراض]

همـان طوری که برای مـا ممکن نیست معرفت خـدا ابتـداءا از جهت قصور عقـل مـا همین طور برای ما ممکن نیست شـناختن نبی و وصـی از جهت ملکوتیت آنها زیرا که عقل ما قاصـر است از فهم جهت ملکوتیت آنها و اگر برای ما ممکن بود شـناسائی آنها بنحو ملکوتیت ممکن بود که خدا را بدون واسطه آنها بشناسیم و دیگر برای شناختن خدا محتاج بغیر نبودیم.

[پاسخ]

آری همین طور است شـناختن آن بزرگواران از جهت ملکوتیت و نورانیّت کـار آسـانی نیست اینکه است که اکثر مردم از شـناختن آنهـا عاجزنـد بلکه مقـام آنهـا را انکـار مینماینـد مگر اینکه از راه محبّت بآنهـا و متـابعت آنها نورانیتی و صـفتی در قلب ماها پـدید میگردد که بآن بخدا عارف میگردیم.

و چون برای حق تعـالی جهت بشـریت نیست و در شـناختن هر چیزی سـنخیت لازم است اینکه است که ماهـا در معرفت حق تعالی محتاج بواسطه‌ئی میباشیم که

صفحه : ۲۱۵

دارای دو جهت باشـد یکی بشـریت که سـنخ ما است و دیگر جهت ملکوتیت تا اینکه از جهت بشـریت برای ما ممکن باشد ملاقات آنهـا و محبّت و ولایـت آنها و از جهت ملکوتیت آنها تحصـیل معرفت بحق تعالی بنمائیم و تمام روایت اول و شـرح آن در (اربعین الهاشمیهٔ) در حدیث ۱۶ ثبت شده هر کس خواهد بآن جا رجوع نماید.

وَ نـادَوا أَصـحابَ الجَنَّةِ أَن سَـلامٌ عَلَیکُم لَم یَدخُلُوها وَ هُم یَطمَعُونَ الی قوله تعالی: وَ ما کُنتُم تَستَکبِرُونَ چون ترجمه آیات شـده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست اینکه است که از تفصیل آن خودداری مینمائیم.

و خلاـصه آیـات اینکه (و نـادوا) در هر دو آیه ظاهرا و بقول اکثر مفسـرین راجع باهل اعراف است آنها در همان محلّ کرامت خود که میباشـند نـدائی و نظری باهل بهشت میکننـد و آنها را در مقامات ارجمنـد بهشتی مینگرنـد و بآنها سـلام که اشاره بسـلامتی آنها است میکنند و میگویند شما داخل بهشت نشدید مگر اینکه طمع داشتید.

و بقولی اینکه نداء از گنهکاران امّت پیمبران است.

طبرسـی از حضـرت صـادق روایت کرده که فرمود (الاـعراف کثبان) بین بهشت و دوزخ است که هر پیمبری و هر خلیفه پیغمبری با گنهکاران اهل زمانش در آنجا جمعند مثل اینکه هر صاحب قشونی با ضـعفاء لشـگریان خود جمع میگردد وقتی نیکوکاران ببهشت سبقت میگیرند آن خلیفه بگنهکاران امّت میگوید نظر کنید و ببینید چگونه برادران مؤمن شـما بر شما سبقت گرفتند پس گنهکاران باهل بهشت سـلام میکننـد و اینکه است قوله تعالی (سَـلامٌ عَلَیکُم) و آن گنهکاران داخل بهشت نشده‌انـد در حالیکه طمع دارند که بشـفاعت نبی و امـام داخـل بهشت گردنـد، و همین گنهکـاران وقتی باهـل جهنّم نظر میکننـد (قالُوا رَبَّنا لا تَجعَلنا مَعَ القَومِ الظّالِمِینَ) گویند پروردگار ما را با جماعت

صفحه : ۲۱۶

ستمکاران قرار مده.

و نیز اصـحاب اعراف مردمانی را بسـیما و علاماتشان میشناسـند، و از حضـرت صادق [ع] روایت شده که اینکه نداء از انبیاء و خلفاء آنها است که رجالی را از اهل جهنّم می‌بیننـد و آنان رؤساء کفارند و بآنها میگویند نه جمعیت شـما و نه اسـتکبارتان شـما را بی‌نیاز

ننمود يعنى آنچه را كه در دنيا بآن فخر و مباهات مى‌نموديد امروز براى شما سودى نبخشيد.

أ هؤُلاءِ الَّذِينَ أَقسَمتُم لا يَنالُهُمُ اللّه بِرَحمَةٍ ادخُلُوا الجَنَّةَ لا خَوفٌ عَلَيكُم وَ لا أَنتُم تَحزَنُونَ (اهؤلاء) اشاره بفقراء مؤمنين است كه داخل بهشت شده‌اند، و ضمير جمع در (اقسمتم) راجع بكفار است كه اهل اعراف بآنها سرزنش نمودند و آنان كسانى بودند كه در دنيا قسم ياد مينمودند كه خدا رحمتش را بمؤمنين نميرساند و داخل بهشت نميشوند پس اصحاب اعراب بمؤمنين ميگويند يا خداوند بآنها ميفرمايد داخل بهشت گرديد و در مكان امن و امان قرار گرفته‌ايد كه ديگر نه خوفى از آينده و نه حزنى از گذشته براى شما باقى نخواهد بود.

وَ نادى أَصحابُ النّارِ أَصحابَ الجَنَّةِ أَن أَفِيضُوا عَلَينا مِنَ الماءِ أَو مِمّا رَزَقَكُمُ اللّه قالُوا إِنَّ اللّه حَرَّمَهُما عَلَى الكافِرِينَ آيه پس از بيان سخنانى كه بين اهل اعراف با بهشتيان و جهنميان شده و نيز سخنان بهشتيان با جهنميان مطرح گرديده و شرح داده در مقام التجاء و التماس كردن جهنميان ببهشتيان برآمده كه اهل آتش و عذاب با استغاثه از اهل بهشت درخواست آب ميكنند و از روى بيچارگى نداء ميكنند و گويا ميگويند اى كسانيكه در اثر اعمال نيكتان مورد رحمت و الطاف پروردگارتان خورسند گرديده‌ايد قدرى از آبهاى خوشگوار خود از آنچه از نعمتها كه خدا روزى شما قرار داده بما افاضه نمائيد اهل بهشت در پاسخ آنها گويند خداى تعالى آب خوشگوار كه از سر چشمه فيض رحمت او جريان دارد و نعمتهاى

صفحه : ۲۱۷

طيبه كه روزى اهل ايمان نموده بر شما حرام گردانيده.

اينكه آيه نظير قوله تعالى است كه در سوره حديد آيه ۱۳ حكايهٔ از منافقين فرموده كه وقتى خود را در تاريكى و ظلمت بينند از مؤمنين كه صاحب نورند درخواست نور مينمايند و گويند (انظُرُونا نَقتَبِس مِن نُورِكُم قِيلَ ارجِعُوا وَراءَكُم فَالتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَينَهُم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِيهِ الرَّحمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ العَذابُ الخ) خلاصه آيه خبر ميدهد كه منافقين و كافرين در روز معاد هم در تاريكى و ظلمتى كه از قبل نفاق سراسر قلبشان را گرفته و آنان را از نور معرفت بى‌بهره گردانيده فرو رفته‌اند و هم از جهت كفرشان كه قلب و روحشان را از آب خوشگوار لذت بخش ايمان خورسند نگرديده و تشنگى و عطش بر آنها غالب ميگردد و تشنه ميباشند و اينست كه بمؤمنين كه صاحب نور و نهرها و چشمه‌هائى هستند كه از الطاف الهى بروز كرده پناه ميآورند و التماس ميكنند و از آنها نور و آب طلب مينمايند.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُم لَهواً وَ لَعِباً وَ غَرَّتهُمُ الحَياةُ الدُّنيا فَاليَومَ نَنساهُم كَما نَسُوا لِقاءَ يَومِهِم هذا وَ ما كانُوا بِآياتِنا يَجحَدُونَ آيه علت و سبب منع آنها را شرح ميدهد كه دانسته شود كه بازماندن كفار از نعمتهاى اخروى نه از جهت بخل و منع است بلكه عمل دنيوى آنان عذاب اخروى را ايجاب گردانيده و علت و سبب حرام شدن آبهاى بهشتى و نعمتهاى آنرا مترتب ميگرداند بر اعمال آنها كه همان طورى كه آنها دين خود را لهو و لعب گرفتند و زندگى دنيا آنان را مغرور گردانيد و از ياد خداى تعالى غافل گرديدند ما امروز با آنها معامله فراموشى ميكنيم يعنى آنها را بخودشان واميگذاريم همان طورى كه آنها ديدن امروز را فراموش كردند (جَزاءً وِفاقاً) و نيز چون آنها آيات ما را انكار كردند ما هم همان معامله را با آنان ميكنيم و آنان را از رحمت و نعمتهاى بهشتى طرد مينمائيم.

صفحه : ۲۱۸

[سوره الأعراف (۷): آيات ۵۲ تا ۵۸]

اشاره

وَ لَقَد جِئناهُم بِكِتابٍ فَصَّلناهُ عَلى عِلمٍ هُدىً وَ رَحمَةً لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۵۲) هَل يَنظُرُونَ إِلاّ تَأوِيلَهُ يَومَ يَأتِي تَأوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِن قَبلُ قَد جاءَت رُسُلُ رَبِّنا بِالحَقِّ فَهَل لَنا مِن شُفَعاءَ فَيَشفَعُوا لَنا أَو نُرَدُّ فَنَعمَلَ غَيرَ الَّذِي كُنّا نَعمَلُ قَد خَسِرُوا أَنفُسَهُم وَ ضَلَّ عَنهُم ما كانُوا يَفتَرُونَ (۵۳) إِنَّ رَبَّكُمُ اللّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ فِي سِتَّةِ أَيّامٍ ثُمَّ استَوى عَلَى العَرشِ يُغشِي اللَّيلَ النَّهارَ يَطلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمرِهِ أَلا لَهُ الخَلقُ وَ الأَمرُ تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمِينَ (۵۴) ادعُوا رَبَّكُم تَضَرُّعاً وَ خُفيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُعتَدِينَ (۵۵) وَ لا تُفسِدُوا فِي الأَرضِ بَعدَ إِصلاحِها وَ ادعُوهُ خَوفاً وَ طَمَعاً إِنَّ رَحمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِنَ المُحسِنِينَ (۵۶)
وَ هُوَ الَّذِي يُرسِلُ الرِّياحَ بُشراً بَينَ يَدَي رَحمَتِهِ حَتّى إِذا أَقَلَّت سَحاباً ثِقالاً سُقناهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَنزَلنا بِهِ الماءَ فَأَخرَجنا بِهِ مِن كُلِّ الثَّمَراتِ كَذلِكَ نُخرِجُ المَوتى لَعَلَّكُم تَذَكَّرُونَ (۵۷) وَ البَلَدُ الطَّيِّبُ يَخرُجُ نَباتُهُ بِإِذنِ رَبِّهِ وَ الَّذِي خَبُثَ لا يَخرُجُ إِلاّ نَكِداً كَذلِكَ نُصَرِّفُ الآياتِ لِقَومٍ يَشكُرُونَ (۵۸)

صفحه : ۲۱۹

[ترجمه]

براستی بر آنها کتاب آوردیم که آنرا بر اساس علم تفصیل دادیم در حالیکه راه نماینده و هدایت و رحمت است برای جماعتی که ایمان آوردند [۵۲]
آیا کافرین انتظار میکشند مگر تأویل کتاب را روز که تأویل آن میآید آن کسانیکه قبلا آنرا فراموش کرده‌اند میگویند رسولان پروردگار ما آمدند بحق و درستی پس آیا برای ما شفعائی هست که ما را شفاعت کنند یا اینکه برگردیده شویم بدنیا پس عمل کنیم غیر از آنچه عمل میکردیم، همانا کافرین بر نفسهای خود زیان و خسران وارد نمودند و از آنها نابود گردید آنچه را که بآن بر خدا افتراء میزدند [۵۳]
همانا پروردگار شما آنکسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفریده پس از آن اراده او مستولی شد بر آفرینش عرش، پوشانیده میگرداند شب روز را و شب روز را طلب میکند بشتاب (یعنی بسرعت شب تمام میشود و روز میشود و بالعکس و خورشید و ماه و ستارگان تماما مسخر امر او میباشند آگاه باشید که برای او است عالم خلق و عالم امر بزرگ و بزرگوار است پروردگار عالمیان [۵۴]
پروردگار خود را بخوانید از روی زاری و پنهانی همانا او گردن کشان را دوست نمیدارد [۵۵]
و در زمین فساد نکنید بعد از اصلاح آن و خدا را بخوانید از روی ترس و امید همانا رحمت خدا نزدیک است بنیکوکاران [۵۶]
و خدا آنکسی است که باد را از پیشگاه رحمت خود میفرستد در حالیکه مژده دهنده رحمت او است (بباران) تا چون بادها ابرهای سنگین را بردارند تا اینکه سیراب گردانند زمین‌های مرده را پس نازل گردانیم آب باران را پس بآب بیرون آریم هر نوع میوه‌ها اینکه چنین ما مرده‌ها را بیرون آریم شاید شما متذکر گردید [۵۷]
و از زمین پاکیزه باذن پروردگارش نباتات بیرون میآید و از زمین ناپاک بیرون نمیآید مگر اندکی اینکه طور ما آیات را میگردانیم برای جماعتی که شکر و سپاس گذارند [۵۸]

صفحه : ۲۲۰

(توضیح آیات)

وَ لَقَد جِئناهُم بِکِتابٍ فَصَّلناهُ عَلی عِلمٍ هُدیً وَ رَحمَهً لِقَومٍ یُؤمِنُونَ اینکه آیه و آیه بعد در مقام بیان حال و گذارش اعمال کفار است و سر انجام کار آنها را شرح میدهد.

همانا بتوسط پیمبران برای آنها کتابی فرستادیم و از روی دانش خود و آنچه بکار آنان آید از مواعظ و عقاید و اعمال بنیکوترین وجهی بیان کردیم که آن هدایت و رحمت است برای جماعت گروندگان، و اختصاص بمؤمنین شاید از جهت اینکه باشد که فقط مؤمنین از آن بهره‌مند میگردند.

هَل یَنظُرُونَ إِلّا تَأوِیلَهُ یَومَ یَأتِی تَأوِیلُهُ یَقُولُ الَّذِینَ نَسُوهُ مِن قَبلُ الخ (هل) استفهام انکاری است یعنی اینکه کفار انتظار نمیبرند مگر عاقبت کتاب را و ایمان نمیآورند مگر وقتی که بعین الیقین بوعده‌های قرآن و وعید آن و مجازات منکر آنرا در قیامت مشاهده نمایند آنوقت است که کافرین آنهائیکه وعده‌های خدا را فراموش کرده بودند یعنی ندیده انگاشتند میگویند قبلا در دنیا رسولان حق برای ارشاد ما بحق و درستی آمدند و ما از آنها نپذیرفتیم آیا برای ما شفعائی هست که ما را شفاعت کنند یا میشود ما را بدنیا برگردانند تا تدارک ما فات نموده و غیر از آنکه در دنیا اعمال شرّ و فساد مینمودیم اعمال خیری انجام دهیم.

بیان حال مشرکین است که زیان و خسران بردند و نفسهای خود را فاسد گردانیدند و آن معبوداتی را که اتّکاء بر آنان داشتند بامید اینکه شفعاء آنها باشند مفقود نمودند و بتهائی را که بخدا افتراء میزدند و آنها را در امر خلقت یا در ترتیب نظام عالم شریک او میدانستند چون یک وهم و تخیلی بیش نبود و در قیامت چون حقایق ظاهر میگردد اینکه است که مشرکین در آنوقت آنچه را بوهم و خیال فاسد مؤثّر در امر خلقت میدانستند در نظرشان مفقود میگردد

صفحه : ۲۲۱

و انکار مینمایند.

إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الأَرضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ الخ اینکه آیه و آیه بعد متصل و مربوط بآیات بالا است و ببشر تذکر میدهد که بایستی چشم دل باز کنند و نظر نمایند و آیات پروردگار خود را از خلقت آسمانها و زمین و چگونگی نظام خلقت و ترتیب آفرینش اینکه جهان مجلل و اینکه نظام بدیع را بنظر تدبّر بنگرند و بدانند که پروردگارشان آن کسی است که آسمانهای با اینکه عظمت از کرات و ستارگان و منظومه شمسی و زمین پهناور گیتی را بدون معاون و شریک در مقدار شش روز آفریده، تفصیل آن شش روز که خدای تعالی آسمان و زمین را در طول آن مدت آفریده در تفسیر سوره حم سجده تا اندازه‌ئی بیان شده، پس از آن عالم با عرش سلطنت و استیلاء الهی مرتب گردیده و حکم حق تعالی بر همه اشیاء مستولی شده و عالم بیک نظام حیرت بخشی بحرکت آمده و هر شیئی بوظیفه‌ئی که مبدء و ناظم عالم مقرّر گردانیده انجام وظیفه میدهد و آنی از خدمت مرجوعه بخود سستی نمیکند شب بشتاب روشنائی روز را میپوشاند، خورشید و ماه و ستارگان تماما مسخر امر پروردگارند، عالم امر شاید عالم مجردات مراد باشد و عالم خلق عالم مادیات همه مخصوص باو است بزرگ و بزرگوار است پروردگار تمام عالمیان در تفسیر صافی از کافی روایت کرده که حضرت صادق ع فرموده در معنی (استَوی عَلَی العَرشِ) (استوی علی کلّ شیء) چیزی باو نزدیک‌تر از چیز دیگر نیست یعنی تمام اشیاء نسبت باو مساوی میباشند، و در روایت دیگر (استوی فی کلّ شیء) چیزی باو نزدیک‌تر از چیزی نیست، دور نیست از او دوری و نزدیک‌تر نیست باو نزدیکی (استوی فی کلّ شیء) و در احتجاج از امیر المؤمنین ع روایت کرده که فرموده (استوی علی العرش) یعنی (استوی تدبیره و علا امره).

صفحه : ۲۲۲

پس از آن فيض كاشانى [ره] در توجيه آيه گفته من ميگويم گاهى از عرش اراده ميشود جسميكه محيط است بتمام اجسام و گاهى جسمى اراده ميشود كه محيط است بر آنچه روى زمين است يعنى عالم جسمانى بتمامه، و گاهى مقصود از عرش جسم محيط است با آنچه در او است از اجسام اينكه عالم و آنچه بين او و بين خداى تعالى است از ارواحيكه قوام اجسام باو است يعنى تمام عوالم از عالم ملك و ملكوت و جبروت و تمام ما سوى اللّه، و گاهى مقصود از عرش علم خدا است آن علمى كه انبياء و حجج الهى مطّلع بر آن ميگردند، و در روايات اشاره بتمام اينها شده الى آخر.

[پايان] خلاصه قوله تعالى (ثُمَّ اسْتَوى عَلَى العَرشِ) كنايه از استيلاء و سلطنت او است بر تمام عوالم ملك و ملكوت و قيام موجودات بسته بتدبير امر او است بطوريكه كوچك و بزرگى در عالم ممكنات از قلم تدبيرش خارج نيست قوله تعالى در سوره يونس آيه ۳ پس از ذكر (اسْتَوى عَلَى العَرشِ) فرموده (يُدَبِّرُ الأَمرَ) يُغشِي اللَّيلَ النَّهارَ يَطلُبُهُ حَثِيثاً وَ الشَّمسَ وَ القَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمرِهِ پس از بيان خلقت آسمانها و زمين و اشاره باستيلاء تخت سلطنت و اقتدار او بر تمام عوالم امكانى در مقام بيان ترتيب و تدبير نظام عالم برآمده و از جمله شب و روز را تذكر ميدهد كه شب شتابان در پى روز است و بامر حق تعالى روز را ميپوشاند و شمس و قمر و تمام ستارگان را مسخر گردانيده.

أَلا لَهُ الخَلقُ وَ الأَمرُ تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمِينَ در آخر آيه تمام امور و اوضاع عالم آفرينش را نسبت بخود ميدهد كه بايستى بدانيد و آگاه باشيد كه عالم خلق و امر هر دو مخصوص باو است، خلق بمعنى اندازه‌گيرى است و مصداق كاملش عالم ماديات و طبيعيات است كه تركيب شده و از اجزاء مواد و عناصر تحقق پذيرد و معلوم است كه هر مركّبى تركيب كننده‌ئى لازم دارد اينكه است كه اختراع تمام ماديات و اندازه‌گيرى هر موجود مادى بدست قدرت قادر حكيم انجام گرفته.

صفحه : ۲۲۳

(لَهُ الخَلقُ وَ الأَمرُ) اشاره به اينكه كه پس از اندازه‌گيرى موجودات از عالم خلق تمام امور خلقت مخصوص باو است كسى در تدبير امور و نظام عالم مدخليتى نخواهد داشت او است آفريننده كائنات و تدبير امور هم بدست او است و متكفل امور عالم هم او است.

و شايد چنانچه بعضى گفته‌اند مقصود از عالم خلق عالم ماديات باشد و از عالم امر عالم ارواح و عقول و مجردات اراده شده باشد و بقرينه مقابل هم انداختن (الحق) و (الامر) بحرف عطف و آخر آيه (تَبارَكَ اللّهُ رَبُّ العالَمِينَ) معنى دوم ظاهرتر مينمايد.

ادعُوا رَبَّكُم تَضَرُّعاً وَ خُفيَةً إِنَّهُ لا يُحِبُّ المُعتَدِينَ، الى قوله تعالى إِنَّ رَحمَتَ اللّهِ قَرِيبٌ مِنَ المُحسِنِينَ تضرّع از ضراعت و بمعنى اظهار ضعف و ذلت است، خفيۀ بمعنى پنهانى و مخفى داشتن است، پس از اينكه آثار جلال و عظمت و استيلاء و سلطنت و مالكيت خود را در آيات بالا تذكر داده بما يادآورى مينمايد كه در همه حال در شدّت و رخاء، در حال نعمت و صحت، در حال بلاء و نقمت، در هيچ حالى مبدء و مآل خود را فراموش نكنيد و با حال تضرع و فروتنى خفيۀ در پنهانى در دلتان پروردگار خود را بخوانيد و بسوى او تضرع نمائيد همانا خدا پروردگار مردمان سركش متكبر را دوست نميدارد، و نيز در زمين پس از اصلاح و آرامش آن فساد و طغيان نكنيد و على الدوام از روى خوف از عذاب و طمع ثواب او را بخوانيد و بايستى بدانيد كه رحمت خدا نزديك است بنيكوكاران، اشاره به اينكه كه هر كس اميدوار برحمت حق تعالى باشد بايستى نيكوكار گردد.

وَ هُوَ الَّذِي يُرسِلُ الرِّياحَ بُشراً بَينَ يَدَى رَحمَتِهِ حَتّى إِذا أَقَلَّت سَحاباً ثِقالًا سُقناهُ لِبَلَدٍ مَيِّتٍ، الى قوله تعالى: لَعَلَّكُم تَذَكَّرُونَ (و هو) ميشود عطف باشد (بربّكم) در آيه بالا- يعنى بخوانيد پروردگار خود را و او آنكسى است كه بادهاى چهارگانه را پيش از آمدن باران ميفرستد

صفحه : ۲۲۴

که مژده باشد بآمدن باران پیش از آمدنش تا چون آن بادها ابرهای سنگین را برداشتند میرانیم آنرا برای شهر مرده در زمستان پس فرو میفرستیم باران را از آن ابر پس بیرون میآوریم بسبب آن آب هر نوع میوه‌ئی.

گفته‌اند بادهای چهارگانه عبارت است از باد صبا آبرا از زمین بر میانگیزاند و باد شمال همه را جمع میکند، و باد جنوب ابرها را باریدن قطرات در آورد و باد و بور بعد از باریدن ابرها را متفرق میگرداند، بزرگ و بزرگوار است مدبّر و ناظم عالم.

کَذلِکَ نُخرِجُ المَوتی لَعَلَّکُم تَذَکَّرُونَ در بسیاری از آیات زنده گردانیدن مرده‌گان را در قیامت تشبیه میکند بزنده شدن زمین در فصل بهار پس از مردن و بی‌ثمر گردیدن آن در فصل زمستان و در جاهای دیگر باندازه‌ئی وجه تشبیه بیان شده و در اینجا یادآوری میشود که شاید مقصود از اینکه تشبیه دو جهت باشد ۱- همین طوری که زمین در زمستان بحقیقت ارضی بودن خود باقی است آثار وجودی وی از روئیدن نباتات فاقد میگردد لکن عینش باقی است، انسان نیز بمردن حقیقت انسانیتش باقی است از آثار وجودیش فاقد گردیده و در قیامت زنده میگردد یعنی آثارش از مشاعر و قوای جسمانی و نتیجه اعمالش تماما ظاهر میگردد پس از آنکه بمردن مخفی گردیده بود نه اینکه بکلی معدوم گردیده و خلقت تازه‌ئی نماید.

۲- همین طوری که بذریکه در زمین ریخته میگردد زمین آنرا مثل رحم مادر که نطفه را در خود پرورش میدهد حبوبات را پرورش میدهد تا اینکه آن جوهر ماده‌ئی که لب آن است پرورش یافته چون باد بهاری بر آن میوزد دانه پرورش یافته در رحم زمین بفشار زمین را میشکافد و سبز و خرّم بیرون میآید، انسان نیز پس از مردن در عالم برزخ منزل میانه دنیا و آخرت خود را بپایان میرساند و بصور اسرافیلی حیات نوینی پیدا مینماید و در صبح قیامت بنداء رحمانی سر از قبر بیرون میکند و نداء حق را لبّیک گویان بمیعاد پروردگار خود میشتابد.

صفحه : ۲۲۵

تشبیه مؤمن بزمین پاک و کافر بزمین نکد و روایت امام حسن (ع) وَ البَلَدُ الطَّیِّبُ یَخرُجُ نَباتُهُ بِإِذنِ رَبِّهِ وَ الَّذِی خَبُثَ لا یَخرُجُ إِلّا نَکِداً کَذلِکَ نُصَرِّفُ الآیاتِ لِقَومٍ یَشکُرُونَ ظاهرا آیه متعلق بآیه بالا است که تشبیه کرده مؤمن را بزمین پاک که از هر کثافتی خالی و پاک باشد و کافر را تشبیه گردانیده بزمین خبیث شوره زار که پر از کثافات و قذارات است و همین طوری که زمین طیّب نباتات پاکیزه از آن بیرون میآید مؤمن پاک در قیامت از زمین برزخ بارض قیامت منتقل میگردد با نور ایمان و یقین و اعمال شایسته و ملکات پسندیده و کافر از زمین خارج میگردد با تیره‌گی و سیاه روئی که نه صفات خوبی از او نمایان میگردد نه اعمال صحیحی و ثمره وجود او نیست (إِلّا نَکِداً) مگر تیره بختی و ذلّت و پستی اینکه چنین خدای تعالی آیات را تفصیل میدهد برای جماعتی که شکر گذارند.

از إبن عباس و مجاهد و حسن روایت شده که اینکه مثلی است که حق تعالی در باره مؤمن و کافر آورده دل مؤمن را تشبیه کرده بزمین پاکیزه و دل کافر را بزمین شوره زار وقتی باران موعظه از ابرهای رب الارباب بر دل مؤمن میبارد انواع طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع آن کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نمیکند و از او صفتی که بکار آید نمایان نمیگردد [پایان] بروایتی روزی ابو محمّد حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السّلام نزد معاویه رفت معاویه بقصد اینکه حضرت را ملزم گرداند گفت ای حسن خدا فرمود (لا رَطبٍ وَ لا یابِسٍ إِلّا فِی کِتابٍ مُبِینٍ) هیچ‌تر و خشکی نیست مگر اینکه مندرج در کتاب است یعنی قرآن ریش من و تو را کجا در قرآن فرمود که من کوسج و تو ریش انبوه داری، امام ع در پاسخ او همین آیه را قرائت نمود (وَ البَلَدُ الطَّیِّبُ یَخرُجُ نَباتُهُ بِإِذنِ رَبِّهِ) اشاره بریش من است (وَ الَّذِی خَبُثَ لا- یَخرُجُ إِلّا نَکِداً) مثال ریش تو است معاویه نزد حاضرین منفعل و خجالت‌مند گردید.

صفحه : ۲۲۶

[سوره الأعراف (۷): آيات ۵۹ تا ۶۹]

اشاره

لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلى قَومِهِ فَقالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ إِنِّي أَخافُ عَلَيكُم عَذابَ يَومٍ عَظِيمٍ (۵۹) قالَ المَلَأُ مِن قَومِهِ إِنّا لَنَراكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۶۰) قالَ يا قَومِ لَيسَ بِي ضَلالَةٌ وَ لكِنِّي رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِينَ (۶۱) أُبَلِّغُكُم رِسالاتِ رَبِّي وَ أَنصَحُ لَكُم وَ أَعلَمُ مِنَ اللّهِ ما لا تَعلَمُونَ (۶۲) أَ وَ عَجِبتُم أَن جاءَكُم ذِكرٌ مِن رَبِّكُم عَلى رَجُلٍ مِنكُم لِيُنذِرَكُم وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ (۶۳)
فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيناهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ فِي الفُلكِ وَ أَغرَقنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا إِنَّهُم كانُوا قَوماً عَمِينَ (۶۴) وَ إِلى عادٍ أَخاهُم هُوداً قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ أَ فَلا تَتَّقُونَ (۶۵) قالَ المَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَومِهِ إِنّا لَنَراكَ فِي سَفاهَةٍ وَ إِنّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الكاذِبِينَ (۶۶)
قالَ يا قَومِ لَيسَ بِي سَفاهَةٌ وَ لكِنِّي رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِينَ (۶۷) أُبَلِّغُكُم رِسالاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُم ناصِحٌ أَمِينٌ (۶۸)
أَ وَ عَجِبتُم أَن جاءَكُم ذِكرٌ مِن رَبِّكُم عَلى رَجُلٍ مِنكُم لِيُنذِرَكُم وَ اذكُرُوا إِذ جَعَلَكُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ قَومِ نُوحٍ وَ زادَكُم فِي الخَلقِ بَصطَةً فَاذكُرُوا آلاءَ اللّهِ لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ (۶۹)

صفحه : ۲۲۷

[ترجمه]

همانا ما نوح را بسوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم من خدا را عبادت کنید نیست برای شما الهی غیر او همانا من بر شما میترسم عذاب روز بزرگ را [۵۹]

گفتند بزرگان از قومش ما تو را می‌بینیم در گمراهی آشکارا [۶۰]

نوح گفت ای قوم من در من هیچ گمراهی نیست و لکن من رسولم از جانب پروردگار عالمیان [۶۱]

پیغامهای پروردگار خود را بشما میرسانم و شما را نصیحت میکنم و از جانب خدا میدانم آنچه را که شما نمیدانید [۶۲]

آیا شما تعجب میکنید از اینکه بیاید بشما پندی از پروردگار شما بر زبان مردی که از جنس شما است تا اینکه شما را بترساند و برای اینکه پرهیزگار گردید شاید شما رجم گردیده شوید [۶۳]

پس قوم نوح را تکذیب کردند پس ما نوح و آنهائی را که با او بودند در کشتی نجات دادیم و غرق کردیم آنهائی را که بآیات ما تکذیب کردند همانا قوم نوح گروهی کور دل بودند که آیات ما را دروغ پنداشتند [۶۴]

و بسوی قوم عاد برادر آنها را فرستادیم گفت ای قوم من خدا را پرستش نمائید نیست برای شما غیر از او هیچ خدائی آیا از عذاب خدا نمیترسید [۶۵]

گفتند گروهی از بزرگان قوم او که کافر بودند ما تو را سفیه و بی‌خرد می‌بینیم همانا ما گمان میکنیم تو از دروغ گویانی [۶۶]

هود گفت ای قوم من در من سفاهتی نیست و لکن من رسول از جانب پروردگار عالمیانم [۶۷]

پیغامهای پروردگارم را بشما میرسانم و من برای شما نیک خواه امین میباشم [۶۸]

آیا شما عجب دارید از اینکه پندی بیاید از جانب پروردگار شما بر مردی از شما تا اینکه شما را بترساند و یاد کنید نعمت الهی را

چون شما را پس از نوح جانشین زمین گردانیده و بشما در خلقت اقامت و قدرت داده پس یاد کنید نعمتهای خدا را شاید رستگار گردید [۶۹]

.

صفحه : ۲۲۸

(توضیح آیات)

لَقَد أَرسَلنا نُوحاً إِلی قَومِهِ فَقالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیکُم عَذابَ یَومٍ عَظِیمٍ لام (لقد) لام قسم است و اینکه لام را همیشه با (قد) میآورند و جواب قسم محذوف است و در جائی آورند که مخاطب استماعی نموده و منتظر مطلبی است یعنی حقیقهٔ ما نوح را بسوی قومش فرستادیم، گفته‌اند که نوح پسر مالک بن مثوشلخ بن ادریس بود پنجاه ساله بود که بسوی جماعتی که اکثر آنان از اولاد قابیل و بت پرست بودند برسالت مبعوث گردید و از روی شفقت و مهربانی آنها را اضافه بخود نمود و گفت ای قوم من خدای واحد احد را پرستش نمائید جز او الهی نیست در عبادت کسی را با او شریک نگردانید من بر شما از عذاب روز عظیم میترسم، شاید مقصود از (یوم عظیم) قیامت باشد یا طوفان.

در کتب تاریخ تذکره نویسان گفته‌اند نوح پس از ادریس اول پیمبری بود که خدای تعالی بفرزندان قابیل و تابعین آنها از اولاد شیث فرستاد و در منهج از إبن عباس نقل میکند که گفته اولادان آدم بعضی در جبل منزل داشتند و بعضی در سهل مردان کوهستانی نیکو رو و زیبا صورت بودند و زنانشان زشت صورت، و مردمان سهل بر عکس آنها بودند مردهای آنها زشت و زنهایشان زیبا و خوش صورت بودند، ابلیس بصورت غلامی آمد نزد یکی از مردمان سهل و گفت من میخواهم تو را خدمت کنم او قبول کرد شیطان مدتی شبانی کرد و گوسفندان را میچرانید روزی نی ساخت و مردم که هرگز صدای نی نشنیده بودند دور او جمع میشدند اینکه خبر بگوش اهل جبل رسید در روز که عید اهل سهل بود و همه از شهر بیرون آمده بودند و زنان خود را آراسته و در نظر مردها جلوه‌گری مینمودند و بعضی از اهل جبل بنظاره‌گی داخل در آنها شدند وقتی آن زنها را با آن جمال دیدند شیفته آنها گردیدند و قوم خود را خبر دادند

صفحه : ۲۲۹

جماعت دیگری از آنها آمدند و بهم مخلوط گردیدند و زنها بآنها مایل گردیدند و فاحشه و زنا بین آنان شیوع پیدا نمود و نوح ع هزار و پنجاه سال در بین آنها اقامت کرد و آنان را دعوت مینمود و از عقوبات الهی میترسانید آنها هیچ متأثّر نمیشدند بلکه بر طغیانشان افزوده میگردید.

[پایان] قالَ المَلَأُ مِن قَومِهِ إِنّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ (ملاء) بزرگان و رؤساء جماعتی را گویند و مقصود برؤیت در (لنریک) رؤیت قلب است یعنی ما علم داریم ای نوح که تو در گمراهی هویدائی میباشی که ما را از پرستش چندین خدا نهی میکنی و بعبادت یک خدا دعوت مینمائی و بقولی مقصود رؤیت بصر است یعنی از قبیل اعمال و افعالت می‌بینیم ای نوح که تو در گمراهی هستی.

قالَ یا قَومِ لَیسَ بِی ضَلالَهٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِینَ الی دو آیه بعد نوح ع در پاسخ بقوم خود که او را نسبت بضلالت و گمراهی میدادند گفت در من ضلالت نیست (و لکنّی رسول من رب العالمین) من در گمراهی نیستم و لکن من رسول پروردگارم و میرسانم بشما پیغامهای پروردگارم را و نصیحت میکنم شما را و موظّفم که آنچه بمن وحی شده در اوقات پی در پی بشما برسانم و از خدا میدانم چیزهائی را از شدت غضبش بر دشمنانش آنچه را که شما نمیدانید.

(أ وَ عَجِبتُم) همزه انکاری است (واو) عاطفه است و معطوف علیه محذوف است گویا گفته آیا شما تکذیب میکنید و عجیب میدانید اینکه ذکری و موعظه‌ئی بزبان مردی از شما از طرف پروردگارتان بیاید تا اینکه شما را بترساند از سخط او و شما در اثر آن متقی و پرهیزگار شوید شما باین وسیله مورد ترحم او واقع گردید.
فَکَذَّبُوهُ فَأَنجَیناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ فِی الفُلکِ وَ أَغرَقنَا الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا پس از آنکه ارشاد و انذار چندین ساله نوح ع در گوش سنگین آن جماعت

صفحه : ۲۳۰

کوچک‌ترین تأثیری ننمود و بانواع و اقسام گوناگون بحضرت اذیت روا داشتند و نسبت سحر و دیوانگی بآن بزرگوار میدادند و نیز اذیتهای دیگر از قبیل فحش و ناسزا حتّی گاهی چنانچه گفته‌اند در جواب نصیحت او سنگ باو میزدند و او را مجروح میگردانیدند و داستان او را در چندین موضع از قرآن مجید مثل سوره هود و طه و قصص و جاهای دیگر تا اندازه‌ئی شرح داده‌ایم، وقتی نوح از ایمان آوردن قوم مأیوس گردید و آنها مخالفت را بانتها رسانیدند اینکه است که خدا خبر میدهد که ما او را و آنهائیکه با او در کشتی بودند نجات دادیم و کسانیکه آیات ما را تکذیب کردند و دروغ انگاشتند همه را غرق گردانیدیم گفته‌اند کسانیکه در کشتی با نوح بودند بقول اسحاق سه پسرش بنام سام و حام و یافث و زنان آنها بودند و شش نفر دیگر که در آنمدت نهصد و پنجاه سال باو ایمان آورده بودند، و کلبی گفته هشتاد نفر بودند چهل مرد و چهل زن بعضی از مفسرین دیگر گفته‌اند در کشتی هفتاد نفر بودند.
[تفسیر ابو الفتوح رازی] إِنَّهُم کانُوا قَوماً عَمِینَ (قَوماً عَمِینَ) وصف و موصوف است، عمین جمع عمی و بر وزن خشن است و صفت مشبّهه از ماده (عمی یعمی) و گفته‌اند (عمی) کسی را گویند که بصیرت نداشته باشد، و (اعمی) کسی است که چشم ندارد.
وَ إِلی عادٍ أَخاهُم هُوداً قالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ الخ ببرادر نسبی و نوعی و عرفی و رضاعی حقیقهً بهمه اطلاق برادر میکنند و باهل یک شهر یا اهل یک ملّت یا رفیق و غیر آن استعارهً نیز اطلاق برادر میکنند و در اینجا برادر نسبی مراد میباشد.
گفتگوهائیکه بین هود ع و قومش واقع گردیده و در اینکه آیات شرح میدهد شبیه همانهائی است که بین نوح ع و قومش شرح داده شده فقط تفاوت در یک کلمه است که در داستان نوح ع داشت (فَقالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ) و در

صفحه : ۲۳۱

اینجا (قالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ) قال بدون فاء آمده و در نکته آن از (زمخشری) نقل میکنند که در توجیه اینکه تفاوت گفته در اینجا سؤالی در تقدیر است یعنی وقتی فرمود (وَ إِلی عادٍ أَخاهُم هُوداً) هود را بسوی قوم عاد فرستادیم، گویا کسی پرسیده باشد که از کلام نوح ع با خبر شدیم بفرما هود بقوم خود چه گفت در جواب فرمود (قالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ) وَ اذکُرُوا إِذ جَعَلَکُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ قَومِ نُوحٍ وَ زادَکُم فِی الخَلقِ بَصطَهً الخ هود ع جماعت عاد را یادآوری میکند و میفرماید یاد کنید نعمتهای خدا را وقتی که شما را پس از قوم نوح [ع] جانشینان آنها قرار داده و در خلقت و آفرینش شما افزوده گردانید یعنی بلندی قامت و قدرت بشما داد و (بصطهٔ) یعنی طول قامت، کلبی گفته قامت بلندترین آنها صد ذراع بوده و کوتاه‌ترین آنها شصت ذراع قامت داشت، از حضرت باقر [ع] روایت شده که درازی هر یک از آنها بقدر نخل خرمائی بود و آنها در قوّت بازو چنان بودند که نزدیک کوه میآمدند و از دماغه و پیش آمدگی کوه بقوّت سنگی میگرفتند، و بعض دیگر گفته بلندی قامت آنها بقدر یکدست بلند کردن از پیشینیان بیشتر بوده.
خلاصه هود [ع] پس از آنکه نعمتهای خدا را یادآوری بآنها میکند میگوید فَاذکُرُوا آلاءَ اللّهِ لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ پس ای جماعت

نعمتهای خدا را بیاد آورید و بشکرانه نعمتهای او اطاعت امر حق تعالی نمائید و ایمان آورید شاید در اثر تذکر شما رستگار گردید.

صفحه : ۲۳۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۰ تا ۷۹]

اشاره

قالُوا أَ جِئتَنا لِنَعبُدَ اللّهَ وَحدَهُ وَ نَذَرَ ما کانَ یَعبُدُ آباؤُنا فَأتِنا بِما تَعِدُنا إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ (۷۰) قالَ قَد وَقَعَ عَلَیکُم مِن رَبِّکُم رِجسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجادِلُونَنِی فِی أَسماءٍ سَمَّیتُمُوها أَنتُم وَ آباؤُکُم ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِن سُلطانٍ فَانتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُم مِنَ المُنتَظِرِینَ (۷۱) فَأَنجَیناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ بِرَحمَةٍ مِنّا وَ قَطَعنا دابِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ ما کانُوا مُؤمِنِینَ (۷۲) وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُم صالِحاً قالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ قَد جاءَتکُم بَیِّنَةٌ مِن رَبِّکُم هذِهِ ناقَةُ اللّهِ لَکُم آیَةً فَذَرُوها تَأکُل فِی أَرضِ اللّهِ وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأخُذَکُم عَذابٌ أَلِیمٌ (۷۳) وَ اذکُرُوا إِذ جَعَلَکُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ عادٍ وَ بَوَّأَکُم فِی الأَرضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنحِتُونَ الجِبالَ بُیُوتاً فَاذکُرُوا آلاءَ اللّهِ وَ لا تَعثَوا فِی الأَرضِ مُفسِدِینَ (۷۴)
قالَ المَلَأُ الَّذِینَ استَکبَرُوا مِن قَومِهِ لِلَّذِینَ استُضعِفُوا لِمَن آمَنَ مِنهُم أَ تَعلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرسَلٌ مِن رَبِّهِ قالُوا إِنّا بِما أُرسِلَ بِهِ مُؤمِنُونَ (۷۵) قالَ الَّذِینَ استَکبَرُوا إِنّا بِالَّذِی آمَنتُم بِهِ کافِرُونَ (۷۶) فَعَقَرُوا النّاقَةَ وَ عَتَوا عَن أَمرِ رَبِّهِم وَ قالُوا یا صالِحُ ائتِنا بِما تَعِدُنا إِن کُنتَ مِنَ المُرسَلِینَ (۷۷) فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِی دارِهِم جاثِمِینَ (۷۸) فَتَوَلّی عَنهُم وَ قالَ یا قَومِ لَقَد أَبلَغتُکُم رِسالَةَ رَبِّی وَ نَصَحتُ لَکُم وَ لکِن لا تُحِبُّونَ النّاصِحِینَ (۷۹)

صفحه : ۲۳۳

[ترجمه]

عادیان یهود ع گفتند آیا آمده‌ئی بما برای اینکه ما پرستش کنیم خدا را بتنهائی و واگذاریم آن بت‌ها را که پدران ما پرستش میکردند پس بیاور (از عذاب) آنچه که بما وعده میدهی اگر راستگویان میباشی [۷۰]
هود گفت همانا بر شما از طرف پروردگارتان عذابی لرزاننده و غضب واقع گردید آیا با من مجادله میکنید در اسمهای بی‌معنائی که شما و پدرانتان نام گذارده‌اید که خدا بجواز عبادت آنها هیچ حجت و برهانی نازل نکرده پس منتظر عذاب باشید براستی من هم با شما از منتظرینم [۷۱]
پس ما هود و آنکسانیکه با او بودند ببخشایشی از خودمان نجات دادیم و قطع کردیم دنباله آن کسانی را که آیات ما را تکذیب نمودند و از گرویدگان بوحدانیّت ما نبودند [۷۲]
و بسوی قوم ثمود صالح [ع] برادر نسبی آنها را فرستادیم گفت ای قوم من خدا را پرستش نمائید برای شما هیچ معبودی جز او نیست بحقیقت آمده از جانب پروردگار شما معجزه واضحی اینکه شتر خدا است که برای شما معجزه و آیت است بگذارید که در زمین خدا آب و گیاه بخورد و هیچ اذیتی باو نرسانید که عذاب دردناک شما را فرا میگیرد [۷۳]
و یاد کنید نعمت خدا را که شما را پس از قوم عاد جانشین آنها قرار داد و شما را در زمین حجر جای داد از زمین نرم آن قصرها و از کوهها خانه میتراشید پس یاد کنید نعمتهای خدا را و در زمین تباهی نکنید در حالیکه فساد کننده باشید [۷۴]

آن گروهی از اشراف که تکبر کردنـد بضـعفاء از آنکسانیکه از آنها ایمان آورده بودنـد گفتند آیا شـما میدانید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده گفتند همانا بآنچه فرستاده شده

صفحه : ۲۳۴

ایمان آورده‌ایم [۷۵]

گفتند آنهائیکه تکبر کردند بدرستیکه ما بآنکسی که ایمان آورده‌اید کافریم [۷۶]

و ناقه صالـح را پی کردنـد و کشـتند و از اطاعت امر پروردگارشان سرکشـی کردند و گفتند ای صالح برای ما بیاور آنچه را که بما وعده داده‌ئی از عذاب اگر میباشی از فرستاده شدگان [۷۷]

پس زلزله آنان را فرا گرفت تا اینکه تمام گشتند در خانه‌های خود مرده گان [۷۸]

پس صالـح از آنها روی گردانید و گفت ای قوم من براستی من رسالت پروردگار خودم را بشـما رسانیدم و باندرز و نصـیحت شـما اقدام نمودم لکن شما نصیحت کنندگان را دوست نمیدارید [۷۹]

.

صفحه : ۲۳۵

(توضیح آیات)

قالُوا أ جِئتَنا لِنَعبُدَ اللّهَ وَحدَهُ وَ نَذَرَ ما کانَ یَعبُدُ آباؤُنا فَأتِنا بِما تَعِدُنا إِن کُنتَ مِنَ الصّادِقِینَ قوم عاد در پاسخ هود پیمبر گفتند آیا تو آمـده‌ئی ما را برای اینکه خدا را بتنهائی پرسـتش نمائیم و آنچه را که پدران ما عبادت میکردند واگذاریم پس بیاور آنچه را که بما وعده میدهی اگر تو از راسـتگویانی و ما را از عذاب روز عظیم میترسانی، و ظاهرا چون بهیچ وجه باور نمیکردند که هود در ادعای رسالت و وعده عذاب بآنها صادق باشد از روی سخریه چنین میگفتند زیرا بگمان غلطشان از مخالفت هود هیچ آسیبی بآنها نخواهد رسید.

(قالَ قَد وَقَعَ عَلَیکُم مِن رَبِّکُم رِجسٌ وَ غَضَبٌ رجس و رجز بمعنی عـذاب است، چون چنین گفتند هود گفت همانا که ثابت و واقع گردیـد از جانب پروردگارتان عـذابی لرزاننـده و غضبی محقق گردیـد و اینکه (وقع) را بصـیغه ماضـی آورده برای اینکه امر محقق الوقوع کالواقع است یعنی عذابی که ناشی از غضب پروردگار شما است بر شما نزدیک گردید.

أ تُجادِلُونَنِی فِی أَسماءٍ سَمَّیتُمُوها أَنتُم وَ آباؤُکُم ما نَزَّلَ اللّهُ بِها مِن سُلطانٍ فَانتَظِرُوا إِنِّی مَعَکُم مِنَ المُنتَظِرِینَ هود خواست جماعت را آگاه گردانـد که اینهائی را که شـما بنام بت معبود خودتان قرار داده‌اید اسم بلا مسمّائی است که هیچگونه معبودیت و لایق الهیت نمیباشـند فقـط یـک اسـمی است که خودتـان بر آنهـا نهاده‌ایـد و خـدای تعالی هیـچ دلیلی بر جواز عبادت آنها نازل نفرموده، گویا فرموده چون شـما اینکه قـدر نفهم و بی‌خرد میباشـید و منتظر عذابید منتظر و آماده عذاب باشـید من هم با شـما منتظرم یعنی حتما بر شما عذاب خواهد رسید

صفحه : ۲۳۶

فَأَنجَیناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ بِرَحمَةٍ مِنّا وَ قَطَعنا دابِرَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ ما کانُوا مُؤمِنِینَ از بعض مفسرین است که گفته اینکه رحمت را نکره آورده بدون اضافه بیاء متکلم که نگفته (برحمتی) برای اینست که دلالت کند بر رحمت خاصی که مخصوص بمؤمنین است و

همانا فیروزی و مظفریت شما بر دشمنانست چنانچه فرموده (إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ یَومَ یَقُومُ الأشهادُ) سوره مؤمن آیه ۵۴، و نیز گفته (قطع دابر) در آیه کنایه از هلاکت و قطع نسل آنها است.

[پایان] خلاصه اینکه آیه اخبار باین است که چون قوم عاد مخالفت را بانتهاء رسانیدند بر آنها عذاب نازل گردید و چون در جلد دوازدهم همین تفسیر در سوره هود تا اندازه‌ئی شرح حال عادیان و کیفیت عذاب آنان داده شده تکرار نمیکنیم.

وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُم صالِحاً قالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ پس از بیان داستان قوم نوح [ع] و قوم هود [ع] در مقام بیان داستان قوم صالح [ع] یعنی ثمودیان برآمده و برسولش خبر میدهد که صالح را بقوم ثمود برسالت فرستادیم و او نیز مثل باقی پیمبران پیش از او مردم را بیکتاپرستی امر میفرمود، گویا آیات خاطر نشان میکند مردم را که بدانند تمام پیمبران راجع بوحدت اله عالم و صفات جلال و جمال خداوندی و امر قیامت متفق القول بوده و مردم را بپرستش خدای واحد و یکتا پرستی امر مینمودند و هیچ نفری از آنها بر خلاف دیگری سخن نگفته و اتفاق آنها دلیل بر حقانیّت آنها است که همه ایشان از نزد اله و مبدء عالم ارسال شده بودند، و نیز دلیل بر اینکه است که تمام افراد بشر در هر زمانی که باشند مأمورند بر پرستش اله عالم و احدی در ترک آن معذور نیست.

تذکره‌نویسان در کتب تواریخ نوشته‌اند که ثمودیان قبیله دیگر از عرب بودند که نسب آنها بثمود بن آدم بن سام بن نوح [ع] میرسد و محلّ آنها موضعی

صفحه : ۲۳۷

بود که آنرا حجر میگفتند ما بین ولایت شام و حجاز و آنان بت‌پرست بودند و (ثمود) مشتق از ثمد است بمعنی آب قلیل زیرا که در آن موضع آب اندک بود و چون آن قبیله طاغی شدند خدای تعالی برادر آنها صالح را برسالت بر آنها فرستاد و صالح برادر نسبی آنها بود و صالح به پنج پشت بثمود میرسید و او پسر عبید بن اسعین ماسح بن عبید بن حاور بن ثمود بود وقتی برسالت بر آنها مبعوث گردید گفت ای قوم من خدا را بوحدانیّت بپرستید هیچ معبودی که مستحق پرستش باشد جز او نیست آن جماعت از جهت مال داری و نیرومندی جسمانی که داشتند دعوت صالح را نپذیرفتند و گفتند اگر راست میگوئی معجزه‌ئی بیاور صالح گفت چه میخواهید گفتند فردا روز عید ما است با ما بصحرا بیا و ما بتهای خود را آرایش و جلوه خواهیم داد تو از خدای خود چیزی بخواه ما نیز از خدایان خود چیزی میخواهیم هر کدام باجابت رسید دیگران بایست مطیع آن گردند روز بعد بیرون رفتند بت‌پرستان از بتهایشان آنچه طلبیدند اثری نبخشید خجالت زده شده سر بزیر انداختند جندع بن عمرو که یکی از بزرگان آنها بود بسنگی که در صحرا افتاده بود و آنرا کاثبه میگفتند اشاره نمود و گفت ای صالح از اینکه سنگ برای ما شتری بیرون آور که مثل شتر بختی و ماده و پر مو و آبستن باشد صالح گفت اگر خدای من بقدرت کامله خود از اینکه سنگ شتری بیرون آورد بهمین اوصاف که شما گفتید چه خواهید کرد گفتند بپرستش او اقدام مینمائیم و سوگند یاد نمودند که تخلف نکنند و او را بواحدانیّت بپرستند، صالح دور رکعت نماز خواند و از حضرت عزّت طلب اینکه معجزه نمود که ناگاه سنگ شکافته شده و ناقه آبستن بهمان اوصافی که خواسته بودند از سنگ بیرون آمد و در همان حال بچه‌ئی مانند خود زائید و مردم مشغول نظاره‌گی و مبهوت بودند، جندب فورا ایمان آورد و باقی اشراف قوم از روی استکبار ایمان نیاوردند و پس از ظهور اینکه معجزه صالح ع گفت قَد جاءَتکُم بَیِّنَةٌ مِن رَبِّکُم هذِهِ ناقَةُ اللّهِ لَکُم آیَةً فَذَرُوها تَأکُل فِی أَرضِ اللّهِ

صفحه : ۲۳۸

وَ لا تَمَسُّوها بِسُوءٍ فَیَأخُذَکُم عَذابٌ أَلِیمٌ خلاصه پس از آنکه شتر ماده آبستنی بدعای صالح ع از کوه بیرون آمد صالح گفت ای

جماعت بیّنه یعنی معجزه از جانب پروردگار شما آمده و اشاره به اینکه که بر شما اتمام حجت گردید اگر با چنین معجزه‌ئی ایمان نیاورید در مورد غضب پروردگار واقع میگردید و بر شما عذاب نازل میگردد و اینکه ناقه خدا است، اختصاص داد بخدا با اینکه همه چیزها از خدا است اینکه اضافه تخصصی و تشریفی است زیرا که اینکه شتر بدون امر طبیعی پدید گردیده، و گفت بگذارید اینکه ناقه در زمین خدا چرا کند و مبادا ببدی تماس باو نمائید که اگر چنین کردید عذاب سخت بشما اصابت مینماید.

گویا حضرت صالح ع میدانسته که اینکه مردم نادان نمیگذارند آن حیوان در زمین بماند و از آب کمی که داشتند بخورد اینکه بود که بآن جماعت خاطر نشان میکند که اگر دست ظلمی باین ناقه خدائی وارد نمودید عذاب شما را خواهد گرفت.

وَ اذکُرُوا إِذ جَعَلَکُم خُلَفاءَ مِن بَعدِ عادٍ وَ بَوَّأَکُم فِی الأَرضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِها قُصُوراً وَ تَنحِتُونَ الجِبالَ بُیُوتاً الخ صالح [ع] در مقام اندرز جماعت را بنعمتهای خدا یادآوری مینماید که شما نعمتهای خدا را یادآور گردید که پس از هلاک گردانیدن جماعت عاد شما را جانشین آنها گردانیده و از زمین نرم هموار قصرها میسازید و چنان قوّت و نیروئی بشما عنایت کرده که از کوه خانه بنا میکنید نعمتهای خدا را یاد کنید و بشکرانه آن ایمان آرید و در زمین فساد نکنید.

قالَ المَلَأُ الَّذِینَ استَکبَرُوا مِن قَومِهِ لِلَّذِینَ استُضعِفُوا لِمَن آمَنَ مِنهُم أَ تَعلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرسَلٌ مِن رَبِّهِ الخ چون آیات ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، خلاصه اینکه دو آیه نقل قول کسانیست که باین معجزه بزرگی که از صالح ع مشاهده کردند

صفحه : ۲۳۹

باز استکبار نموده و بآنهائیکه ایمان آورده بودند سرزنش مینمودند که شما میدانید صالح راست میگوید و پیمبر است و مؤمنین اظهار میکردند که ما برسالت او اطمینان داریم و ایمان آورده‌ایم آن مستکبرین گفتند ما بآنچه شما ایمان آورده‌اید کافر هستیم.

فَعَقَرُوا النّاقَةَ وَ عَتَوا عَن أَمرِ رَبِّهِم وَ قالُوا یا صالِحُ ائتِنا بِما تَعِدُنا إِن کُنتَ مِنَ المُرسَلِینَ پس آن قوم ناقه را پی کردند و او را کشتند و اگر چه قاتل ناقه آن طوری که گفته‌اند قدّار بن سالف بوده لکن چون همه آنها راضی بودند عذاب همه را گرفت چنانچه در جاهای دیگر بیان شده که راضی بعمل قومی مثل فاعل آنست چه آن عمل گناه باشد یا ثواب.

(فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ الخ) عذاب آنها صیحه آسمانی بود که از هیبت آن زمین بلرزه آمده و همه هلاک گردیدند و صالح ع از آنها رو گردانیده و گفت من رسالت پروردگارم را بشما رسانیدم و شما را نصیحت کردم و لکن شما ناصحین را دوست نمیدارید.

بعضی از مفسرین گفته راجع بعذاب قوم صالح که در آیات بسیار تذکر داده و در هر جائی باسمی آنرا نامیده و آنرا در اینجا (رجفهٔ) گفته، و در سوره هود در آیه هفتادم آنرا صیحه نامیده، و در سوره حم سجده در آیه شانزدهم آنرا بصاعقه نام آوری کرده قوله تعالی (فَأَخَذَتهُم صاعِقَةُ العَذابِ الهُونِ) و اینکه طور بیان برای اینکه است که نوعا صاعقه‌های آسمانی بدون صیحه و صدای هولناکی و نیز بدون رجفه و زلزله نیست چون معمولا اینگونه صاعقه‌ها باعث اهتزاز جوّ میشود و اهتزاز جوّ وقتی بزمین میرسد باعث لرزیدن زمین شده و ایجاد زلزله میکند، و ممکن است گفته شود وجه تسمیه صاعقه به رجفه اینکه باشد که صاعقه باعث تکان خوردن دلها و لرزیدن اندام آدمی است [پایان]

صفحه : ۲۴۰

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۷]

اشاره

وَ لُوطاً إِذ قالَ لِقَومِهِ أَ تَأتُونَ الفاحِشَةَ ما سَبَقَكُم بِها مِن أَحَدٍ مِنَ العالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُم لَتَأتُونَ الرِّجالَ شَهوَةً مِن دُونِ النِّساءِ بَل أَنتُم قَومٌ مُسرِفُونَ (۸۱) وَ ما كانَ جَوابَ قَومِهِ إِلاّ أَن قالُوا أَخرِجُوهُم مِن قَريَتِكُم إِنَّهُم أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۸۲) فَأَنجَيناهُ وَ أَهلَهُ إِلاَّ امرَأَتَهُ كانَت مِنَ الغابِرِينَ (۸۳) وَ أَمطَرنا عَلَيهِم مَطَراً فَانظُر كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُجرِمِينَ (۸۴)

وَ إِلى مَديَنَ أَخاهُم شُعَيباً قالَ يا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَكُم مِن إِلهٍ غَيرُهُ قَد جاءَتكُم بَيِّنَةٌ مِن رَبِّكُم فَأَوفُوا الكَيلَ وَ المِيزانَ وَ لا تَبخَسُوا النّاسَ أَشياءَهُم وَ لا تُفسِدُوا فِي الأَرضِ بَعدَ إِصلاحِها ذلِكُم خَيرٌ لَكُم إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ (۸۵) وَ لا تَقعُدُوا بِكُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ مَن آمَنَ بِهِ وَ تَبغُونَها عِوَجاً وَ اذكُرُوا إِذ كُنتُم قَلِيلاً فَكَثَّرَكُم وَ انظُرُوا كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُفسِدِينَ (۸۶) وَ إِن كانَ طائِفَةٌ مِنكُم آمَنُوا بِالَّذِي أُرسِلتُ بِهِ وَ طائِفَةٌ لَم يُؤمِنُوا فَاصبِرُوا حَتّى يَحكُمَ اللّهُ بَينَنا وَ هُوَ خَيرُ الحاكِمِينَ (۸۷)

صفحه : ۲۴۱

[ترجمه]

و یاد کن ای محمّد [ص] لوط را چون گفت بقوم خودش آیا شما کار زشتی بجا میآورید که پیشی نگرفته بر شما احدی از عالمیان [۸۰]

بدرستیکه میآیید بمردان بشهوت بغیر زنان بلکه هستید شما گروه اسراف کنندگان [۸۱]

و آن جماعت جوابی نداشتند مگر اینکه گفتند آنها را از ده خود بیرون کنید زیرا که اینها مردمانی میباشند که پاکیزگی میطلبند [۸۲]

پس لوط و اهلش را از عذاب نجات دادیم مگر زن او را که از باقی ماندگان در عذاب بود [۸۳]

و بر آنها بارانیدیم بارانی از سنگ پس بنگر که چگونه بود عاقبت گنهکاران [۸۴]

و بسوی جماعت مدین فرستادیم برادر آنها شعیب را گفت ای قوم من خدا را پرستش کنید برای شما الهی جز او نیست بدرستیکه آمد بر شما معجزه‌ئی از جانب پروردگار شما پس پیمانه و ترازو را تمام دهید و اشیاء مردم را ناقص ندهید و در زمین فساد نکنید بعد از اصلاح آن و اینکه کار برای شما بهتر است اگر بوده باشید شما مؤمنین [۸۵]

و ننشینید بهر راهی که بترسانید مردم را و بازدارید از راه خدا کسی را که باو ایمان آورده و میجوئید در راه خدا کجی را یعنی طلب ابطال آن میکنید و یاد کنید آنوقتی را که شما اندک بودید پس شما را زیاد نمود و ببینید که چگونه بود عاقبت فساد کنندگان [۸۶]

و اگر چه میباشید جماعتی از شما که ایمان آورده‌اید بآن چیزی که من فرستاده شده‌ام بآن و جماعتی ایمان نیاوردند پس صبر کنید تا اینکه خدا بین ما حکم کند و او بهترین حکم‌کنندگان است [۸۷]

.

صفحه : ۲۴۲

(توضیح آیات)

وَ لُوطاً إِذ قالَ لِقَومِهِ أَ تَأتُونَ الفاحِشَةَ ما سَبَقَكُم بِها مِن أَحَدٍ مِنَ العالَمِينَ إِنَّكُم لَتَأتُونَ الرِّجالَ شَهوَةً، الی آخر آیه بعد چون ترجمه

آیات شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، و نیز در بسیاری از آیات داستان اینکه پیمبران و کیفیت دعوتشان و مخالفت قومشان را شرح داده‌ایم تکرار نشود.

اینجا همین قدر خاطر نشان میکنیم که چون قوم لوط [ع] باضافه بر شرکشان که مشرک بودند مشغول فاحشه لواط گردیدند و اینکه عمل رکیک در میان آنان دائر گردید و چنانچه آیه خبر میدهد اختراع اینکه عمل قبیح که زنها را بگذارند و غریزه جنسی خود را در مردها انجام دهند از قوم لوط سر زد و معلّم آنها باین کار شیطان شد اینکه بود که حضرت لوط آنها را ملامت و سرزنش میکند که احدی از موجودات حتّی حیوانات چنین عملی نمی‌کنند و شما جماعت اسراف کنندگان هستید یعنی کسانی هستید که از غریزه فطرتتان تجاوز نموده و راه اسراف را پیش گرفته‌اید.

و آن جماعت جوابی نداشتند بدهند مگر اینکه گفتند بایستی لوط و آنهائی که باو ایمان آورده‌اند را از ده و شهری که در آن میباشند بیرون کنید و گویند آن جماعت هیچ وقری و شرافتی برای لوط ع در نظر نداشتند و آنرا شهر گرد و بیگانه میدانستند اینکه بود که فقط گفتند باید او را از شهر خودمان بیرون کنیم اینها میخواهند خود را پاکیزه قلمداد کنند و اظهار فضل نمایند.

فَأَنجَیناهُ وَ أَهلَهُ إِلّا امرَأَتَهُ کانَت مِنَ الغابِرِینَ وقتی طغیان آنان بانتهاء رسید آنطوری که در آیات تذکر میدهد در مورد غضب و سخط الهی واقع گردیدند و بر آنها عذاب نازل شد و آیه خبر میدهد که ما لوط و اولادهای او را با مؤمنین نجات دادیم مگر زن لوط که از نجات یافته‌گان اهلش استثناء نموده که او از هلاک شدگان بوده.

صفحه : ۲۴۳

وَ أَمطَرنا عَلَیهِم مَطَراً فَانظُر کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُجرِمِینَ باران را مطر نامند، و تشبیه عذاب قوم لوط بمطر اشاره است به اینکه که عذاب قوم لوط مثل باران بر آنها سنگ ریزه باریدن گرفت، و اینکه (مطرا) را نکره آورده برای اینکه است که آن باران عذاب بوده نه باران رحمت.

و خطاب بپیمبرش نموده که ای رسول نظر کن، و شاید مقصود مؤمنین باشند یا هر خواننده قرآن که از اینکه داستانها چشم دل باز کنید و ببینید که عاقبت کافرین چگونه بوده.

وَ إِلی مَدیَنَ أَخاهُم شُعَیباً قالَ یا قَومِ اعبُدُوا اللّهَ ما لَکُم مِن إِلهٍ غَیرُهُ قَد جاءَتکُم بَیِّنَةٌ مِن رَبِّکُم در معنی (و ارسلنا الی مدین) است یعنی فرستادیم بسوی اولاد مدین بن ابراهیم خلیل اللّه ع برادر آنها شعیب را و اهل آن اصحاب ایکه بودند، و بقولی شعیب برای دو محلّ برسالت مبعوث گردید یکبار بمدین و بار دیگر باصحاب ایکه، و شعیب برادر نسبی آنها بود، و بقولی او شعیب بن نویب بود، و بقول دیگر او شعیب بن ثوبهٔ بن مدین بن ابراهیم بوده، و بقول دیگر او شعیب بن مکیل بن یشجر بن مدین بن ابراهیم بوده و نام او بسریانی ثروب بوده و شعیب را از فصاحت و شیرینی کلام خطیب الانبیاء می‌نامیدند، و در حدیث است که شعیب نابینا گردید و از بس گریه کرد از خوف خدا، و او بجماعتی مبعوث گردید و گویند جماعتی (ایکه) کافر بودند و صفت بدی که بین آنها شایع بود کم فروشی بود که دو سنگ میزان تهیه نموده بودند در خریدن بسنگ زیاد میگرفتند و در فروش بسنگ کم میفروختند اینکه بود که شعیب با حجت و بیّنه یعنی معجزه روشن آمد برای آنها که آنان از اینکه امر قبیح و تعدی دست بردارند و بآنها گفت ای قوم پس از آنکه برای شما بفرستادن رسول با معجزه‌اش حجت تمام گردید دست از اینکه عمل بد بردارید، و معجزه او که بیّنه نامیده چه بوده در قرآن بیان نشده، شاید مقصود از بیّنه وجود خود شعیب باشد یا

صفحه : ۲۴۴

همان عصای موسی ع باشد چونکه آن عصا از شعیب بموسی رسید.

فَأَوفُوا الکَیلَ وَ المِیزانَ وَ لا تَبخَسُوا النّاسَ أَشیاءَهُم وَ لا تُفسِدُوا فِی الأَرضِ بَعدَ إِصلاحِها پس از آنکه حضرت شعیب [ع] مثل باقی پیمبران اول مردم را بیکتا پرستی دعوت میکند و آنها را ارشاد مینماید به اینکه که شما بغیر از خدای تعالی الهی و پناهگاهی ندارید بآنها امر میکند که کیل و میزان را تمام بدهید و حقوق مردم را ضایع نکنید و در زمین پس از اصلاح آن فساد ننمائید.

بعضی از مفسرین چنین گفته گر چه افساد در زمین بحسب اطلاق شامل گناهان مربوط بحقوق اللّه نیز میشود، و لکن از جمله ما قبل و ما بعد جمله مورد بحث چنین برمیآید که مقصود از فساد خصوص آن گناهانی است که باعث سلب امنیّت در اموال و اعراض و نفوس اجتماع میشود مثل راه زنی و غارتگری و تجاوزهای ناموسی و قتل و امثال آن.

[پایان] ذلِکُم خَیرٌ لَکُم إِن کُنتُم مُؤمِنِینَ شعیب ع آنها را ارشاد بعقلشان مینماید که اگر شما کیل و وزن را تمام بدهید و وضع جامعه را بهم نزنید برای اصلاح امر جامعه شما بهتر است زیرا که زندگانی جامعه شما وقتی تأمین میگردد و قابل دوام است که هر یک دست کرد خود را در مقابل دست کرد دیگری مبادله کند و دست خیانت بهم نوع خود دراز نکند و در عمل یکدیگر تأمین پیدا نمائید تا اینکه جامعه شما روی میزان صحیح استوار گردد قوله تعالی (وَ زِنُوا بِالقِسطاسِ المُستَقِیمِ) شاید اشاره بهمین باشد که در معاملات و معاشرات بمیزان راستی و درستی با هم رفتار کنید و در عمل براه کج و معوج نروید.

وَ لا تَقعُدُوا بِکُلِّ صِراطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ مَن آمَنَ بِهِ وَ تَبغُونَها عِوَجاً الخ سوم از اندرزهای شعیب [ع] بمردم اینکه بود که آنها را منع میکرد از

صفحه : ۲۴۵

عمل شنیع آنها که سر راه مردم می‌نشستند و مردم را از ایمان آوردن بشعیب ع منع میکردند شعیب از اینکه عمل آنان را نهی مینمود که راه خدا را نبندید مؤمنین را بکج روی دعوت منمائید.

و نیز شعیب [ع] در مقام نصیحت آنها را یادآوری کرد که نعمتهای خدا را متذکر گردید و یاد کنید آنوقتی را که شما اندك بودید و خدای تعالی عدد شما را زیاد کرد، و نیز بآنها یادآوری مینماید عذابهای گذشتگان را که فکر خود را بکار اندازید و ببینید که چگونه شد حال کسانیکه پیش از شما بودند که اعمالشان عذاب برای آنان ایجاب نمود.

وَ إِن کانَ طائِفَةٌ مِنکُم آمَنُوا بِالَّذِی أُرسِلتُ بِهِ وَ طائِفَةٌ لَم یُؤمِنُوا فَاصبِرُوا حَتّی یَحکُمَ اللّهُ بَینَنا وَ هُوَ خَیرُ الحاکِمِینَ گویا چون مؤمنین در شکنجه و عذاب کافرین بودند بشعیب شکایت مینمودند که کافرین بما اذیت میکنند که چرا ایمان آوردید اینکه بود که شعیب آنها را امر بصبر و شکیبائی میکند که شما صبر کنید و تحمل نمائید سختی‌ها و آزار آنها را تا وقتی که خدای قادر حکیم بین ما یعنی من و شما مؤمنین و آن کافرین حکم بعدل نماید، اشاره به اینکه که لازمه ایمان خالص دو چیز است یکی صبر بر سرزنشها و اذیتهای مخالفین که بر خلاف رویه آنها مؤمنین عمل میکنند، و دیگر وثوق و اطمینان به اینکه که خدای تعالی حاکم عادل و بهترین حکم کنندگان است.

صفحه : ۲۴۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۸ تا ۹۵]

اشاره

قالَ المَلَأُ الَّذِینَ استَکبَرُوا مِن قَومِهِ لَنُخرِجَنَّکَ یا شُعَیبُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَکَ مِن قَریَتِنا أَو لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا قالَ أَ وَ لَو کُنّا کارِهِینَ (۸۸)

قَدِ افتَرَينا عَلَى اللّهِ كَذِباً إِن عُدنا فِي مِلَّتِكُم بَعدَ إِذ نَجّانَا اللّهُ مِنها وَ ما يَكُونُ لَنا أَن نَعُودَ فِيها إِلاّ أَن يَشاءَ اللّهُ رَبُّنا وَسِعَ رَبُّنا كُلَّ شَيءٍ عِلماً عَلَى اللّهِ تَوَكَّلنا رَبَّنَا افتَح بَينَنا وَ بَينَ قَومِنا بِالحَقِّ وَ أَنتَ خَيرُ الفاتِحِينَ (۸۹) وَ قالَ المَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَومِهِ لَئِنِ اتَّبَعتُم شُعَيباً إِنَّكُم إِذاً لَخاسِرُونَ (۹۰) فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِي دارِهِم جاثِمِينَ (۹۱) الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيباً كَأَن لَم يَغنَوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيباً كانُوا هُمُ الخاسِرِينَ (۹۲)

فَتَوَلّى عَنهُم وَ قالَ يا قَومِ لَقَد أَبلَغتُكُم رِسالاتِ رَبِّي وَ نَصَحتُ لَكُم فَكَيفَ آسى عَلى قَومٍ كافِرِينَ (۹۳) وَ ما أَرسَلنا فِي قَريَةٍ مِن نَبِيٍّ إِلاّ أَخَذنا أَهلَها بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم يَضَّرَّعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلنا مَكانَ السَّيِّئَةِ الحَسَنَةَ حَتّى عَفَوا وَ قالُوا قَد مَسَّ آباءَنَا الضَّرّاءُ وَ السَّرّاءُ فَأَخَذناهُم بَغتَةً وَ هُم لا يَشعُرُونَ (۹۵)

صفحه : ۲۴۷

[ترجمه]

بزرگان از قوم شعيب گردن‌كشى كردند و گفتند همانا البته اى شعيب تو را با آنهائيكه بتو ايمان آورده‌اند از شهر خودمان بيرون كنيم يا اينكه بايد البته بكيش ما برگرديد شعيب گفت برگرديم و لو آنكه ما ناخواهان باشيم [۸۸]

اگر باز گرديم بملت شما پس از آنكه خدا ما را از ملّت شما نجات داد براستى ما بر خدا دروغ بسته‌ايم و بر خدا افتراء زده‌ايم و بر ما نيست كه بملّت شما برگرديم مگر خدا پروردگار ما بخواهد علم خدا همه چيز را فرا گرفته و بر خدا است توكل و اعتماد ما، پروردگار ما حكم كن بين ما و بين قوم ما بحق و راستى و تو بهترين حكم كنندگانى [۸۹]

و جماعتيكه از اشراف قوم آنهائيكه كافر بودند بجماعت ديگر گفتند اگر شما تابع شعيب گرديد همانا شما از زيان كاران باشيد [۹۰]

پس آنها را زلزله گرفت و در خانه خود گشتند برو افتادگان (يعنى مرده‌هاى آنها برو در افتاده بودند) [۹۱]

آنهائيكه شعيب را تكذيب كردند چنان هلاك گرديدند كه گويا هرگز در آن شهر نبوده‌اند و آنهائيكه بشعيب نسبت دروغ دادند جماعت زيان كاران بودند [۹۲]

پس از آن شعيب از آن جماعت اعراض نمود و گفت اى قوم من بدرستى رسالت پروردگارم را بشما رسانيدم و شما را اندرز و نصيحت كردم پس چگونه بر جماعت كافرين متأسف گردم [۹۳]

و ما در هيچ شهرى پيمبرى نفرستاديم مگر اينكه اهل آنرا بسختى و بيمارى گرفتيم شايد آنان تضرع و زارى كنند [۹۴]

پس از آن بجاى بدى نيكى را جاى گزين گردانيديم تا اينكه مال و رجال آنها زياد شد و گفتند براستى بپدران ما سختى و ضررها رسيد پس آنها را بغتة گرفتيم در حاليكه آنها نميفهميدند [۹۵]

صفحه : ۲۴۸

(توضيح آيات)

قالَ المَلَأُ الَّذِينَ استَكبَرُوا مِن قَومِهِ لَنُخرِجَنَّكَ يا شُعَيبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن قَريَتِنا أَو لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنا پس از آنكه شعيب ع جماعت مدين و ايكه را بوحدت اله عالم ارشاد گردانيد و بترك كم فروشى و فساد در زمين بآنها اصرار نمود و بليغ‌ترين سخنانى

آنها را ارشاد بصلاح گردانید جماعتی از آنکسانیکه استکبار کردند و نخواستند بسخنان او وقری بگذارند او را تهدید نمودند و بلام قسم و نون تأکید ثقیله (لنخرجنّک) مؤکّدا قسم یاد نمودند و گفتند ای شعیب یا تو را با آنهائیکه بتو ایمان آورده‌اند از شهر بیرون میکنیم یا بملّت ما برگردید گویا میگفتند یا بملّت ما عود کن یا از شهر ما بیرون رو.

سؤال- مگر شعیب قبلا مشرک بوده که میگفتند بملّت ما عود کن پاسخ- معلوم میشود آنها قبلا پیش از تبلیغ گمان میکردند شعیب نیز مثل آنها کافر یا بت پرست میباشد که میگفتند عود کن بملّت ما، یا مقصود عود مؤمنین با او مراد آنها بوده چگونه ممکن است مشرک بمرتبه رسالت برسد هرگز ممکن نیست.

قالَ أَ وَ لَو کُنّا کارِهِینَ شعیب گفت اگر چه ما از دین و رویه شما کاره باشیم میخواهید ما را بجبر و قهر در دین خود وارد کنید. (اولو) الف استفهام و (واو) حرف عطف و (لو) حرف شرط است یعنی ما و مؤمنین هرگز برغبت و میل بدین شما نخواهیم آمد مگر اینکه جبرا ما را بدین خود کشانید چگونه ما باختیار بدین شما در آئیم اگر چنین کنیم همانا بر خدا دروغ بسته‌ایم، آیا ما بدین شما درآییم پس از آنکه خدای تعالی ما را نجات داده و ما را باز داشته از اینکه بر خدا دروغ بندیم.

صفحه : ۲۴۹

شاید مقصود از دروغ بستن آنها بخدا حلال دانستن کم فروشی یا شریک بر خدا قرار دادن آنها یا نسبتهای دیگری بوده که بخدا میدادند که شعیب بفرماید اگر ما بملّت شما بیائیم ما نیز مثل شما بخدا دروغ بسته‌ایم.

وَ ما یَکُونُ لَنا أَن نَعُودَ فِیها إِلّا أَن یَشاءَ اللّهُ الخ شعیب نیز در پاسخ آن جماعت گفت ما را نسزد که بملّت شما درآییم مگر خدا بخواهد، شاید مقصود شعیب اینکه بوده که مؤمنین از آنهائیکه خدای تعالی آنها را موفق گردانیده و از کفر و ملیّت شما نجات داده هرگز بکفر برنمیگردند مگر اینکه در اثر کفران نعمت خودشان و استیلاء شما خدا بخواهد آنها گمراه گردند علم خدا بهمه چیزها احاطه دارد.

رَبَّنَا افتَح بَینَنا وَ بَینَ قَومِنا بِالحَقِّ وَ أَنتَ خَیرُ الفاتِحِینَ پس از آنکه قوم شعیب او را تهدید نمودند که اگر خودت و مؤمنین بکیش ما برنگردید شما را از شهر خودمان بیرون میکنیم، و شاید شعیب وقتی چنین گفت که از ایمان آوردن آنها مأیوس گردیده بود و نیز ممکن است ترسیده باشد که مبادا آنهائیکه ایمان آورده‌اند باجبار برگردند بدین آنها اینکه بود که در مقام مناجات و راز و نیاز بمبدء خود از خدا فتح می‌طلبد و ظاهرا عذاب قوم را نطلبید لکن فتح و فیروزی او و مؤمنین عذاب را ایجاب نموده، اینکه بود که شعیب در مقام مناجات با خدا برآمد و عرض کرد ای پروردگار ما حکم بفرما میان ما و میان قوم ما براستی (فتح) بمعنی حکم است و فتّاح بمعنی قاضی است و تو بهترین حکم کنندگانی. إبن عبّاس گفته معنی فتح در اینکه آیه را نمیدانستم تا آنکه دیدم دختر سیف بن ذی یزن بشوهر خود گفت (تعال افاتحک بالقاضی ای احاکمک الیه) بیا تا برویم نزد قاضی، و اهل عمّان قاضی را فتّاح می‌نامند.

[منهج الصادقین] وَ قالَ المَلَأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِن قَومِهِ لَئِنِ اتَّبَعتُم شُعَیباً إِنَّکُم إِذاً لَخاسِرُونَ جماعت باضافه بر اینکه خودشان ایمان نمیآوردند و سر راه مردم را هم

صفحه : ۲۵۰

میگرفتند و راه خدا را می‌بستند تابعین او را نیز سرزنش مینمودند که اگر شما تابع شعیب شوید و دنبال او از شهر بیرون گردید در خسران و زیان کاری واقع گردیده‌اید.

فَأَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ فَأَصبَحُوا فِی دارِهِم جاثِمِینَ پس از آنکه آن جماعت هتّاکی و ظلم و تعدّی را بشعیب [ع] و مؤمنین باو بانتهاء

رسانيدند مورد غضب پروردگار واقع گرديدند و عذاب آنها مانند عذاب قوم صالح [ع] زلزله بود و بيان كيفيت آن در جاهاى ديگر شده.

و بروايتى جبرئيل ع فريادى زد و زلزله در شهر آنها افتاد و همه بلرزه افتاده و بعضى بزلزله و بعضى بصيحه هلاك گرديدند و گشتند همه در خانه‌هاى خود برو افتاده و از پا در آمده.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيباً كَأَن لَم يَغنَوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيباً كانُوا هُمُ الخاسِرِينَ در كيفيت عذاب آنها از إبن عباس روايت شده كه عذاب قوم شعيب اينكه طور بود كه خداى تعالى درى از درهاى جهنّم را گشود حرارت جهنّم بآنها اصابت نمود پس ابرى فرستاد كه باد خنكى وزيد همه در آن محلّ زير سايه ابر جمع شدند چون تمام جمع شدند آتش باريد و همه هلاك گرديدند.

فَتَوَلّى عَنهُم وَ قالَ يا قَومِ لَقَد أَبلَغتُكُم رِسالاتِ رَبِّي وَ نَصَحتُ لَكُم الخ وقتى شعيب [ع] آثار عذاب را مشاهده نمود گفت اى جماعت من رسالت پروردگارم را بشما رسانيدم و بقدر كافى شما را اندرز و نصيحت نمودم چون وظيفه خود را انجام دادم و شما نپذيرفتيد ديگر چگونه متأسف و غمناك گردم براى جماعت كافرين.

وَ ما أَرسَلنا فِي قَريَةٍ مِن نَبِيٍّ إِلّا أَخَذنا أَهلَها بِالبَأساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُم يَضَّرَّعُونَ اينكه آيه و آيه بعد در مقام بيان اظهار لطف و اتمام حجت براى اهل هر محلى برآمده و اشاره است به اينكه كه بانواع و اقسام بسيارى مردم را ارشاد بحق نموديم و راه صلاحشان را بآنها نمايانديم، اولا پيمبر براى اصلاح روحيه ايشان

صفحه : ۲۵۱

بر آنها فرستاديم و وقتى راه مخالفت گرفتند براى تنبيه آنان را بسختى‌ها و امراض مبتلا كرديم كه شايد باين وسيله آنها متذكر گردند و رو بحق آرند و تضرع و زارى كنند پس سختى و بلاء آنها را تبديل كرديم بنعمت و خوشى تا اينكه زياد شد دولت و نفرات آنها و چون آنها نعمتهاى خدا را ناديده گرفتند و گفتند پدرهاى ما نيز بچنين سختيها و خوشى‌ها گرفتار شده بودند و راه فساد را گرفتند ما بغتة و يك دفعه آنان را بعذاب گرفتيم در حاليكه آنها مترصد عذاب نبودند و آثار عذابى براى آنها ظاهر نشده بود.

صفحه : ۲۵۲

[سوره الأعراف (۷): آيات ۹۶ تا ۱۰۸]

اشاره

وَ لَو أَنَّ أَهلَ القُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَيهِم بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرضِ وَ لكِن كَذَّبُوا فَأَخَذناهُم بِما كانُوا يَكسِبُونَ (۹۶) أَ فَأَمِنَ أَهلُ القُرى أَن يَأتِيَهُم بَأسُنا بَياتاً وَ هُم نائِمُونَ (۹۷) أَ وَ أَمِنَ أَهلُ القُرى أَن يَأتِيَهُم بَأسُنا ضُحًى وَ هُم يَلعَبُونَ (۹۸) أَ فَأَمِنُوا مَكرَ اللّهِ فَلا يَأمَنُ مَكرَ اللّهِ إِلاَّ القَومُ الخاسِرُونَ (۹۹) أَ وَ لَم يَهدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الأَرضَ مِن بَعدِ أَهلِها أَن لَو نَشاءُ أَصَبناهُم بِذُنُوبِهِم وَ نَطبَعُ عَلى قُلُوبِهِم فَهُم لا يَسمَعُونَ (۱۰۰)

تِلكَ القُرى نَقُصُّ عَلَيكَ مِن أَنبائِها وَ لَقَد جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَيِّناتِ فَما كانُوا لِيُؤمِنُوا بِما كَذَّبُوا مِن قَبلُ كَذلِكَ يَطبَعُ اللّهُ عَلى قُلُوبِ الكافِرِينَ (۱۰۱) وَ ما وَجَدنا لِأَكثَرِهِم مِن عَهدٍ وَ إِن وَجَدنا أَكثَرَهُم لَفاسِقِينَ (۱۰۲) ثُمَّ بَعَثنا مِن بَعدِهِم مُوسى بِآياتِنا إِلى فِرعَونَ وَ مَلائِهِ فَظَلَمُوا بِها فَانظُر كَيفَ كانَ عاقِبَةُ المُفسِدِينَ (۱۰۳) وَ قالَ مُوسى يا فِرعَونُ إِنِّي رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلى أَن لا

أَقُول‌َ عَلَی اللّه‌ِ إِلّا الحَق‌َّقَد جِئتُکُم بِبَیِّنَةٍ مِن رَبِّکُم فَأَرسِل مَعِی‌َ بَنِی إِسرائِیل‌َ (۱۰۵)

قال‌َ إِن کُنت‌َ جِئت‌َ بِآیَةٍ فَأْت‌ِ بِها إِن کُنت‌َ مِن‌َ الصّادِقِین‌َ (۱۰۶) فَأَلقی عَصاه‌ُ فَإِذا هِی‌َ ثُعبان‌ٌ مُبِین‌ٌ (۱۰۷) وَ نَزَع‌َ یَدَه‌ُ فَإِذا هِی‌َ بَیضاءُ لِلنّاظِرِین‌َ (۱۰۸)

صفحه : ۲۵۳

[ترجمه]

و اگر اهل شهرها ایمان آوردند و پرهیزگار گردیدند همانا بر آنها میگشادیم برکات آسمان و زمین را و لکن چون تکذیب کردند پس ما آنها را بعذاب استیصال گرفتیم بسبب آنچه میکردند [۹۶]

آیا اهل شهرها ایمنند از اینکه عذاب ما بیاید بر آنها ناگهان شبانگاه در حالیکه آنها خواب هستند [۹۷]

آیا اهل شهرها ایمن هستند از اینکه عذاب ما بیاید بر آنها قبل از ظهر در حالیکه مشغول بازی میباشند [۹۸]

آیا اینها ایمن هستند از اینکه خدا ناگهان آنها را بگیرد و از مکر خدا (یعنی عذاب خدا) ایمن نمیشوند مگر گروه زیانکاران [۹۹]

آیا راه ننمود آن کسانی را که زمین را از اهلش میراث گرفتند اینکه شأن ما چنین است که اگر بخواهیم بایشان برسانیم جزای گناهشان را و مهر زنیم بر قلب آنها پس کلام حق را نمیشنوند [۱۰۰]

آن شهری که بر تو بعض خبرهای آنرا خوانده‌ایم بر آنان پیمبرانی آمدند با معجزات پس نبودند که ایمان آورند بآنچه تکذیب میکردند پیش از آمدن پیغمبران چنانچه مهر زدیم بر دلهای کافران [۱۰۱]

و نیافتیم ما بیشتر امتهای گذشته را که بر عهد استوار باشند و بدرستی یافتیم بیشتر آنها را که شکنندگان عهدند [۱۰۲]

و پس از پیمبران موسی را مبعوث گردانیدیم با معجزاتی بسوی فرعون و اکابر قوم او پس بآن معجزات ستم نمودند (ای رسول) بنگر که چگونه بود عاقبت فساد کنندگان [۱۰۳]

و موسی گفت ای فرعون همانا من رسولم از جانب پروردگار عالمیان [۱۰۴]

سزاوار است اینکه نگویم بر خدا مگر حق حقیقهٔ من از جانب پروردگار شما آمده‌ام با معجزاتی پس بنی اسرائیل را با من بفرست [۱۰۵]

فرعون گفت اگر با معجزه آمده‌ئی آنرا بیاور اگر از راستگویانی [۱۰۶]

موسی عصا را انداخت ناگاه آن عصا اژدهائی شد ظاهر و هویدا [۱۰۷]

و دست در جیب خود درآورد ناگاه در نظر بینندگان روشنائی شدیدی هویدا گردید [۱۰۸]

.

صفحه : ۲۵۴

(توضیح آیات)

وَ لَو أَن‌َّ أَهل‌َ القُری آمَنُوا وَ اتَّقَوا لَفَتَحنا عَلَیهِم بَرَکات‌ٍ مِن‌َ السَّماءِ وَ الأَرض‌ِ پس از بیان داستان چند نفر از انبیاء مثل هود، لوط، شعیب، صالح و کیفیت عذاب استیصالی که در اثر کفر و شرك و مخالفت پیمبران و ایذاء بآنها که بقوم و اهل قریه آنان اصابت

نموده بود و منجر بهلاکت آنها گردید آیه اشاره باین مینماید که کفر و شرک آنها بود که عذاب و هلاکت آنها را ایجاب نمود یعنی علت عذاب آنها همان عمل بد آنها بود نه اینکه خدا خواسته باشد بدون اینکه خودشان سبب گردند بنده‌گانشان را عذاب نماید زیرا که او تعالی و تقدس برحمت رحمانیه خود و بدست قدرت بشر را آفریده لکن وقتی علّت موجبه آمد معلول که عذاب و هلاکت باشد از پی او خواهد آمد زیرا که سنت خدا بر اینکه استوار گردیده که بر هر عمل نیکی پاداش و ثوابی و بر هر عمل بدی کیفر و مجازاتی مترتب گردانیده (وَ لَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّهِ تَبدِیلًا) سوره احزاب آیه ۶۲ و آیه بالا ارشاد بر اینکه است که همان طوری که شرک و کفر و فسق و فساد در زمین ضررهای ناگوار از تنگی معیشت و بلاها و سختی‌ها و هلاکت را ایجاب مینماید در مقابل آن ایمان و تقوی و عمل صالح بعکس است که مفتوح گردیدن برکات از آسمان و زمین را ایجاب مینماید، گویا آیه ارشاد بر اینکه است که چون خدای تعالی عالم را از ماه و خورشید و ستارگان و زمین و غیر اینها را برای نفع انسان مسخر گردانیده و معلوم است انسان وقتی شریف است که دارای ایمان و تقوی باشد یعنی علت غائی تسخیر عوالم، انسان کامل است چنانچه در حدیث قدسی خطاب برسولش نموده

(لولاک لما خلقت الافلاک)

اگر برای تو نبود ما افلاک و آسمانها را خلقت نمی‌نمودیم.

اینکه است که گویا علت برکات آسمان و زمین را متفرع گردانیده بر ایمان و تقوی و همان طوری که علت تسخیر آنها انسان و مؤمن کامل است علت

صفحه : ۲۵۵

برکاتیکه از آنها ناشی میگردد نیز همان مؤمن کامل است.

وَ لکِن کَذَّبُوا فَأَخَذناهُم بِما کانُوا یَکسِبُونَ ارشاد باین است که امم پیشینیان چون ایمان نیاوردند و پیمبران را تکذیب کردند ما بعملشان آنها را گرفتیم یعنی همین طوری که اعمال نیک علت و سبب برکات میشود که از آسمان باران ببارد و زمین منافع خود را از حبوبات و نباتات و میوه‌جات بیرون آرد کفر و تکذیب پیمبران و سفراء الهی برکات و منافع آسمان و زمین را باز میدارد.

آری تمام موجودات قشون حقند (وَ ما یَعلَمُ جُنُودَ رَبِّکَ إِلّا هُوَ) سوره مدثر آیه ۳۴، و همه زیر فرمان او و دوست دوستان خدا و دشمن دشمنان او میباشند اگر از حق تعالی اشاره‌ئی برسد هر یک بنوبه خود دمار از روزگار کافرین و دشمنان او برمیآورند.

و نیز اجزاء عالم همه متصل بهم و هر یک در دیگری تأثیر و تأثر مینماید زیرا که همه رو بیک مقصد شتابانند و از جمله اجزاء مهمّ عالم کون و فساد مخصوصا عالم طبیعت وجود بشر است که هر پدیده‌ئی که از او بروز و ظهور کند در عالم سرایت میکند اینکه است که عکس العمل او ظهور و بروز میکند حتی در آسمانها اگر اهل دهی یا شهری ایمان و تقوی در بینشان شایع گردید عکس العمل آن باز شدن درهای برکات آسمانها و زمین را نتیجه میدهد و اگر بعکس رو بفساد روند عکس العمل آنان بصورت عذاب، زلزله، آتش فشانی، قحطی، بلاهای گوناگون گردیده و بازگشت بخودشان مینماید (وَ أَنَّ اللّهَ لَیسَ بِظَلّامٍ لِلعَبِیدِ) سوره آل عمران آیه ۱۷۸، اینکه قاعده در اجتماعیات بشری نیز همین تأثیر را دارد اگر امتی از قانون اجتماعی انحراف پیدا نماید آن جامعه بزودی رو بانحلال و فساد و اضمحلال خواهد رفت و بالاخره بنیستی و فناء منجر خواهد گردید.

صفحه : ۲۵۶

أَ فَأَمِنَ أَهلُ القُری أَن یَأتِیَهُم بَأسُنا بَیاتاً وَ هُم نائِمُونَ، تا: وَ هُم یَلعَبُونَ کلمه بیات و تبییت بمعنی شبیخون زدن بر دشمن و شبانه بر دشمن تاختن است و اینکه آیه و آیه بعد اشاره است بآن عذابهائی که بر کفار و مشرکین وارد گشته و گویا در مقام تهدید اهل

مکه و دیگران را خاطر نشان میکنـد بعـذابهای امم پیشـینیان که وقتی آثار عـذاب آنها را دیدند و شـنیدند چگونه ایمن میگردند که امثال چنان عـذابهائی بآنها اصابت نکنـد در صورتی که کفار در تمام اوقات شب وقتی که در خواب استراحتنـد یا قبل از ظهر وقتی که مشغول کار و کسبند در همه حال در شرف بلاء و آفات میباشند.

أَ فَأَمِنُوا مَکرَ اللّهِ فَلا یَأمَنُ مَکرَ اللّهِ إِلَّا القَومُ الخاسِرُونَ مکر بمعنی اینکه است که شـخص دیگری را غافل گیر گرداننـد آیـا کفار ایمننـد از اینکه در حال غفلت بعذاب الهی گرفتار شوند در صورتی که نباید احدی از عذاب خدا ایمن باشد مگر کسانیکه خسـران و زیان بردند.

آیه مشعر بر اینکه است که احـدی از عـذاب خـدا یعنی از عـذاب ناگهانی نسزد که ایمن گردد، انسان و لو هر قـدر وارسته باشـد بایستی همیشه بین خوف و رجاء باشـد نه از عـذاب خـدا ایمن شود و نه از رحمت او مأیوس زیرا که ایمن گردیـدن از عـذاب خـدا سجیه کسـانی است که عمر خود را بغفلت گذرانیـده و بامیـد اینکه خـدا کریم است در پی هواهای نفسانی میرونـد و اینکه کافرین چگونه راهنما و هدایت نشدند آیا ندیدند همانطوری که امم پیشـینیان که زمین را پس از جماعت هلاک شدگان بارث برده بودند در اثر مخالفت هلاک گردیدند اگر بخواهیم همان عذابهائی که بآنها اصابت نموده در باره اینان هم اجراء میگردانیم.

تِلـکَ القُری نَقُصُّ عَلَیکَ مِن أَنبائِها وَ لَقَـد جاءَتهُم رُسُـلُهُم بِالبَیِّناتِ الـخ تِلکَ القُری) مبتـداء و خبر (نَقُصُّ عَلَیکَ مِن أَنبائِها) حال، و میشود (القری) صفت (تلک) باشد و (نقص) خبر او یعنی ای رسول بر تو خواندیم

صفحه : ۲۵۷

حکایتهای قرن پیشـینیان را تا اینکه قومت را خبردار گردانی از عذابهائی که دامن گیر آنها شده تا اینکه بترسـند و حذر کنند و مثل آنان اصـرار بر کفر و عناد نورزنـد زیرا که مشـمولین عـذاب کسانی بودند که بعد از ارسال پیمبران باز بر همان حال سابق از کفر و عناد باقی ماندنـد و مستمر بر تکـذیب بودند (لام) در (لیؤمنوا) تأکید در نفی است یعنی اینان هرگز ایمان نمیآوردند بآنچه تکذیب مینمودند پیش از آمدن رسولان.

کَذلِکَ یَطبَعُ اللّهُ عَلی قُلُوبِ الکـافِرِینَ آیه اشـاره است به اینکه که چون آنهـا چنین بودنـد خداونـد بر قلوب کـافرین مهر زد، آری اینکه چنین مهری است که انسان بدست اختیار خود درست کرده و خدا بقلب او میزند، و گویا در علت و سبب آن مهری که بقلب کافرین زده فرموده:

وَ ما وَجَدنا لِأَکثَرِهِم مِن عَهدٍ وَ إِن وَجَدنا أَکثَرَهُم لَفاسِقِینَ مرجع ضمیر (هم) شاید همان امم گذشته‌گان و مبتلایان بعذاب مراد باشد و مقصود از عهـد میشود عهـد با رسولان زمانشان باشد و میشود عهد در روز (أَ لَستُ بِرَبِّکُم قالُوا بَلی) مراد باشد و بنا بر اینکه معنی تمام مشرکین و کافرین را شامل میگردد.

ثُمَّ بَعَثنا مِن بَعـدِهِم مُوسـی بِآیاتِنا إِلی فِرعَونَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِها فَانظُر کَیفَ کانَ عاقِبَةُ المُفسِدِینَ مرجع ضـمیر (بها) (آیاتنا) است که معنی آیه چنین شود که پس از ارسـال پیمبران اولو العزم پیش یعنی نوح و ابراهیم و پیمبران دیگر مـا موسـی را بـا آیـات و معجزات برسالت بسوی فرعون و اشـراف قومش فرسـتادیم و آنان بآیات ما ستم نمودند و در آیه ظلم را بجای کفر بحساب آورده قوله تعالی (إِنَّ الشِّرکَ لَظُلمٌ عَظِیمٌ) چه ظلمی است بالاتر از کفر و شرک.

و گویند فرعون اسم پادشاه مصر نبود و لقب او بود مانند خدیو که مصری‌ها

صفحه : ۲۵۸

پادشاهان خود را باین لقب میخواندند و مثل اینکه رومیان پادشاهان خود را قیصـر و ایرانیان کسـری و چینی‌ها فغفور مینامیدند و در

قرآن اسم فرعون موسی را ذکر ننموده و گویند اهل کتاب او را قابوس گویند، و وهب گفته نام او ولید بن مصعب بوده.

وَ قالَ مُوسى يا فِرعَونُ إِنِّي رَسُولٌ مِن رَبِّ العالَمِينَ، حَقِيقٌ عَلى أَن لا أَقُولَ عَلَى اللّهِ إِلَّا الحَقَّ قَد جِئتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِن رَبِّكُم الخ چون داستان حضرت موسی [ع] از ابتداء پیدایشش تا انتهاء کارش و معجزاتش بسیار مهم و بالاترین وقایع و اموری بود که در عالم بروز و ظهور نمود اینکه است که در چندین سوره از سوره‌های کلام اللّه نام برده شده و نیز معجزاتش بسیار مهم و در موقعی ظاهر گردیده که ضروری و بموقع واقع گردیده و چون در جاهای دیگر قدری شرح داده شده در اینجا شرحش لازم نیست.

خلاصه پس از آنکه موسی با مشقّاتی خود و برادرش نزد فرعون آمدند موسی گفت ای فرعون من از نزد پروردگار عالمیان با معجزه آمده‌ام و محققا بدان که نمیگویم بر خدا مگر حق و بنی اسرائیلیانرا با من بفرست.

قالَ إِن كُنتَ جِئتَ بِآيَةٍ فَأتِ بِها إِن كُنتَ مِنَ الصّادِقِينَ فرعون گفت ای موسی اگر راست میگوئی و معجزه داری بیاور.

فَأَلقى عَصاهُ فَإِذا هِيَ ثُعبانٌ مُبِينٌ وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذا هِيَ بَيضاءُ لِلنّاظِرِينَ موسی آن دو معجزه‌ئی که ابتداء از ید بیضاء و عصا باو عطا شده بود آنرا ارائه داد.

عصا را انداخت ناگاه اژدهای بسیار بزرگی شد و اینکه منافات ندارد با آنجا که در وصف عصا فرموده (فَلَمّا رَآها تَهتَزُّ كَأَنَّها جَانٌّ وَلّى مُدبِراً) جان بمعنی مار کوچک است شاید در کوه طور کوچک نمودار گردید که موسی نترسد و در مقابل فرعون مار عظیم گردید که بلکه فرعون و تابعینش حذر کنند.

صفحه : ۲۵۹

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۰۹ تا ۱۲۶]

اشاره

قالَ المَلَأُ مِن قَومِ فِرعَونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹) يُرِيدُ أَن يُخرِجَكُم مِن أَرضِكُم فَما ذا تَأمُرُونَ (۱۱۰) قالُوا أَرجِه وَ أَخاهُ وَ أَرسِل فِي المَدائِنِ حاشِرِينَ (۱۱۱) يَأتُوكَ بِكُلِّ ساحِرٍ عَلِيمٍ (۱۱۲) وَ جاءَ السَّحَرَةُ فِرعَونَ قالُوا إِنَّ لَنا لَأَجراً إِن كُنّا نَحنُ الغالِبِينَ (۱۱۳)

قالَ نَعَم وَ إِنَّكُم لَمِنَ المُقَرَّبِينَ (۱۱۴) قالُوا يا مُوسى إِمّا أَن تُلقِيَ وَ إِمّا أَن نَكُونَ نَحنُ المُلقِينَ (۱۱۵) قالَ أَلقُوا فَلَمّا أَلقَوا سَحَرُوا أَعيُنَ النّاسِ وَ استَرهَبُوهُم وَ جاؤُ بِسِحرٍ عَظِيمٍ (۱۱۶) وَ أَوحَينا إِلى مُوسى أَن أَلقِ عَصاكَ فَإِذا هِيَ تَلقَفُ ما يَأفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَعَ الحَقُّ وَ بَطَلَ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۱۱۸)

فَغُلِبُوا هُنالِكَ وَ انقَلَبُوا صاغِرِينَ (۱۱۹) وَ أُلقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ (۱۲۰) قالُوا آمَنّا بِرَبِّ العالَمِينَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسى وَ هارُونَ (۱۲۲) قالَ فِرعَونُ آمَنتُم بِهِ قَبلَ أَن آذَنَ لَكُم إِنَّ هذا لَمَكرٌ مَكَرتُمُوهُ فِي المَدِينَةِ لِتُخرِجُوا مِنها أَهلَها فَسَوفَ تَعلَمُونَ (۱۲۳)

لَأُقَطِّعَنَّ أَيدِيَكُم وَ أَرجُلَكُم مِن خِلافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُم أَجمَعِينَ (۱۲۴) قالُوا إِنّا إِلى رَبِّنا مُنقَلِبُونَ (۱۲۵) وَ ما تَنقِمُ مِنّا إِلاّ أَن آمَنّا بِآياتِ رَبِّنا لَمّا جاءَتنا رَبَّنا أَفرِغ عَلَينا صَبراً وَ تَوَفَّنا مُسلِمِينَ (۱۲۶)

صفحه : ۲۶۰

[ترجمه]

اشراف قوم فرعون گفتند موسی ساحری است دانا [۱۰۹]

میخواهد شما را از زمینتان خارج گرداند اکنون دستور شما چیست [۱۱۰]

گفتند امر موسی و برادرش را تأخیر انداز و در شهرها جماعتی را بفرست که نزد تو ساحرها را جمع کنند [۱۱۱]

و بیاورند نزد تو هر ساحر دانائی را [۱۱۲]

و ساحرها (چون) نزد فرعون آمدند گفتند برای ما اجری است اگر غالب گردیم [۱۱۳]

فرعون گفت آری و حقیقهٔ نزد من از مقربان خواهید بود [۱۱۴]

ساحرها گفتند ای موسی تو اول عصای خود را میاندازی یا ما بوده باشیم اندازنده سحر خود [۱۱۵]

موسی گفت اول شما بیندازید، پس چون ساحرها آلات سحر خود را انداختند چشمهای مردم را سحر کردند و آنها را ترسانیدند و سحر بزرگی آوردند [۱۱۶]

و ما بموسی وحی کردیم که عصای خود را بینداز پس آن عصا فرو میبرد آنچه را که ساحرها تزویر کرده بودند [۱۱۷]

پس حق اقع گردید و آنچه را که (سحره) عمل کرده بودند باطل گردید [۱۱۸]

و در آنجا ساحرها مغلوب گردیدند و برگشتند در حالیکه خوار شدگان بودند [۱۱۹]

و ساحرین برو افتادند در حالیکه سجده کننده‌گان بودند [۱۲۰]

گفتند ایمان آوردیم بپروردگار عالمیان [۱۲۱]

پروردگار موسی و هارون [۱۲۲]

فرعون بساحرها گفت ایمان آوردید بموسی پیش از آنکه بشما اذن بدهم همانا اینکه مکری است که در شهر ساختهاید تا اینکه اهلش را از شهر خارج گردانید و بزودی خواهید دانست [۱۲۳]

البته دستها و پاهای شما را بر خلاف یکدیگر قطع میکنم پس از آن شما را تمامتان را بدار میزنم [۱۲۴]

ساحرین گفتند ما بسوی پروردگارمان گروندگانیم [۱۲۵]

و چرا از ما انتقام بکشی مگر اینکه ما بآیات پروردگار خود ایمان آورده‌ایم چون آمد بر ما پروردگا ما (یعنی بر ما حق ظاهر گردید) ما ایمان آوردیم و ای پروردگار ما بر ما بریز صبر و شکیبائی و ما را بمیران در حالیکه از تسلیم شدگان باشیم [۱۲۶]

.

صفحه : ۲۶۱

(توضیح آیات)

قالَ المَلَأُ مِن قَومِ فِرعَونَ إِنَّ هذا لَساحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَن يُخرِجَكُم مِن أَرضِكُم فَما ذا تَأمُرُونَ، تا سه آیه بعد ترجمه آیات شده و واضح است و محتاج توضیح نیست، چنانچه گفته شد داستان موسی ع و فرعون در آیات مکرر آمده و در سوره شعراء شرح آن تا اندازه‌ئی بیان شده تکرار نشود.

خلاصه مفسرین در حالات فرعون و داستان آمدن موسی و هارون نزد او چنین گفته‌اند که فرعون از جماعت قبطیان بود و چهار صد سال عمر کرد و در اخبار آمده که در اینکه مدت هیچ ضرری و آفتی و مرضی بوی اصابت ننمود حتّی هیچ کثافتی مثل اخلاط سینه و بینی از وی دیده نمیشد و بیشتر طعام و خوراك او مویز بود که ثقل نداشته باشد و دعوی خدائی مینمود و مردم او را پرستش مینمودند.

موسی و هارون چون بامر خدا مأمور بر هدایت وی گردیدند مدتی بر در سرای او اقامت نمودند و چون با لباس خشن و بهیئت

درویشی بر در بارگاه او زیست مینمودند کسی را جرئت آن نبود که بفرعون خبر بدهد.
بروایتی موسی [ع] با لباس پشمین و طنابی بکمر خود بسته بود و نعلینی در پا و عصائی بدست گرفته درب خانه فرعون نشسته بود تا یکروز مردی که برای فرعون مسخره‌گی مینمود بچنین لباسی بر فرعون وارد گردید و بطور مسخره‌گی گفت دو نفر گدا بر درب سلطان ایستاده و میگویند ما پیمبر و از جانب خدا برای هدایت فرعون آمده‌ایم، فرعون تعجب کرد و گفت چه میگوئی گفت مدتی است که اینها بر در بارگاه هستند و چنین ادعاء میکنند که ما پیمبریم و حال که من آمدم بمن گفتند که اینکه خبر را برسانم فرعون چون اینکه سخن را شنید بر خود بلرزید و گفت اینها را بیاورید ببینم چه میگویند

صفحه : ۲۶۲

وقتی موسی و هارون [ع] نزد فرعون آمدند فرعون رو بموسی کرد و گفت تو کیستی گفت من رسولم از جانب پروردگار عالمیان و گفتگوئی بین موسی و فرعون بمیان آمد و بیان آنرا در جاهای دیگر تا اندازه‌ئی نموده‌ایم.
خلاصه فرعون گفت بچه دلیل و بیّنه دعوی پیمبری میکنی وقتی موسی ع دو معجزه خود را ارائه داد جماعت اطرافیان فرعون گفتند اینکه ساحر دانائی است میخواهد شما را از مملکت خودتان خارج گرداند بفرست در اطراف ساحرین ماهر را جمع آوری کن که با او معارضه کنند.
و چون ظاهرا در هر زمانی معجزه پیمبر آنزمان بایستی از قبل هنر و صنعت اهل آنزمان باشد تا اینکه اهل خبره باشند و معجزه که عمل خدائی است و خارق العاده بشمار میرود از عمل دست کرد بشر امتیاز داشته باشد چنانچه در زمان موسی [ع] علم سحر بین مردم شیوع داشت و ساحرین ماهر در آنوقت بسیار بودند، و در زمان عیسی بن مریم [ع] علم طب بدرجه کمال رسیده بود از قبل افلاطون الهی و غیر او، و در زمان سیّد ما نبیّ خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ادبیات بین اعراب مخصوصا اعراب مکه رواج داشت که چه قصیده‌ها و داستانها و اشعار و غیر اینها گفته بودند و هفت قصیده برجسته آنرا بر دیوار خانه کعبه نصب کرده بودند که آنرا (سبعه معلقه) می‌نامیدند و آن اشعار چاپ شده و شرح نموده‌اند و چون قرآن نازل شد خجل شدند و ضبط نمودند.
اینکه بود که معجزه موسی در اول مرتبه عصا و ید بیضاء شد و در معرض نمایش آورد، و معجزه عیسی مرده زنده کردن و از گل پرنده ساختن و بآن نفخه دمیدن ظاهر گردید و اسم آن پرنده را بعربی (خفّاش) و بفارسی شب کور مینامند و خداوند فرق بسیار بین آن و سایر طیور قرار داده من جمله اینکه آنرا طائر ولود مینامند، و عمده معجزه باقیه رسول خاتم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از سنخ کلام و قرآن گردیده که اعراب با آن فصاحت و بلاغتی که داشتند در مقام تحدی نتوانستند مثل آیه‌ئی از قرآن بیاورند اگر میتوانستند با آن ضدّیت و کبر و نخوتی که

صفحه : ۲۶۳

داشتند البته میآوردند حتّی بجنگ و خون ریزی و اسارت و جزیه راضی شدند و نتوانستند بآوردن یک سوره کوچک یا یک آیه با قرآن معارضه کنند و خود را از اینکه زحمات برهانند و اگر کرده بودند مسلّم بجهانیان اعلان مینمودند و خبر آن فاش گردیده بود.
قالُوا یا مُوسی إِمّا أَن تُلقِیَ وَ إِمّا أَن نَکُونَ نَحنُ المُلقِینَ، قالَ أَلقُوا وقتی فرعون عمل سحر خود را بمرتبه کمال رسانید و در مقام معارضه با موسی تمام ساحرین گفتند ای موسی تو اول عمل خود را نمایش میدهی یا ما سحر خود را ظاهر گردانیم موسی [ع] گفت شما اول بیندازید.
فَلَمّا أَلقَوا سَحَرُوا أَعیُنَ النّاسِ وَ استَرهَبُوهُم وَ جاءُوا بِسِحرٍ عَظِیمٍ در اینکه آیه حق تعالی دو مطلب خاطر نشان نموده یکی سحر سحره فرعون در چشم مردم تأثیر نمود، و در جای دیگر فرموده (و یخیّل) در تخیل آنها تأثیر نموده اشاره به اینکه که عمل سحر واقعیت و

حقیقت خارجی ندارد چیز موهومی در خیال مردم در میآورد اینکه بود که سحر در مردم ایجاب ترس نمود زیرا که ترس از قوه خیال ناشی میگردد و بروز مینماید، و دیگر اینکه سحر آنها را بسحر بزرگ بشمار آورده اشاره به اینکه که سحر آنها خیلی کامل بود.

وَ أَوحَینا إِلی مُوسی أَن أَلقِ عَصاکَ فَإِذا هِیَ تَلقَفُ ما یَأفِکُونَ وقتی ساحرین عمل خود را بتمام قوی و جدیت انجام دادند بموسی [ع] خطاب میرسد عصا را بینداز وقتی موسی عصا را انداخت همان طوری که در آیات دیگر آمده عصا اژدهائی میگردد و میبلعد و فرو میبرد آنچه را که ساحرین بدروغ بدون واقعیت بمردم نمایاندند، و گفته‌اند که اژدها دهن باز کرد و بمردم حمله نمود و رو بفرعون کرد که فریاد مردم بلند شد و فرعون بموسی قسم داده بحق آنکسی که از قبل او رسالت داری بگیر او را موسی دهن اژدها را میگیرد و عصا بحال اول برمیگردد.

صفحه : ۲۶۴

فَوَقَعَ الحَقُّ وَ بَطَلَ ما کانُوا یَعمَلُونَ آری وقتی حق آمد (زَهَقَ الباطِلُ) چگونه باطل در مقابل حق تواند ایستادگی کند زیرا که حق مقابل و ضدّ باطل است اینکه بود که معجزه عصاء که حق و واقع بود ظاهر گردید و تمام اسباب عمل باطل ساحرین را نابود گردانید که هیچ اثری از آن باقی نگذارد.

وَ أُلقِیَ السَّحَرَةُ ساجِدِینَ، قالُوا آمَنّا بِرَبِّ العالَمِینَ، رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ (وَ أُلقِیَ) را ماضی بصیغه مجهول آورده گویا سحره وقتی چنین دیدند از هیبت آن اژدها بزمین افتاده شدند در حالیکه سجده کنان بودند، هیبت اژدها از یکطرف، القاء نور عظمت الهی از طرف بالا چنان آنانرا از خود بی‌خود نمود که فرعون و مملکت او را زیر پا گذاشتند.

آری وقتی نور ایمان از افق قلب طلوع نمود تاریکی جهل و کبر و خود خواهی و خود پسندی و تمام مفاسد اخلاقی که در اثر تاریکی کفر در قلب نفوذ نموده را بالمرّه محو میگرداند اینکه بود که وقتی ساحرین فهمیدند و بعین الیقین آثار قدرت و عظمت الهی را مشاهده نمودند بی‌اختیار بسجده افتاده و دیگر هیبت فرعون جلوگیر آنها نشد و گفتند (آمَنّا بِرَبِّ العالَمِینَ) و از سر خلوص اظهار نمودند که ما بپروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم، شاید تخصیص آنها بپروردگار موسی و هارون پس از اظهارشان بپروردگار عالمین برای رفع توهم حاضرین بوده که گمان نکنند مقصود آنها فرعون میباشد و از ترس مغلوب شدن چنین اظهار کرده باشند که در شکنجه فرعون واقع نشوند.

قالَ فِرعَونُ آمَنتُم بِهِ قَبلَ أَن آذَنَ لَکُم إِنَّ هـذا لَمَکرٌ مَکَرتُمُوهُ فِی المَدِینَةِ لِتُخرِجُوا مِنها أَهلَها فَسَوفَ تَعلَمُونَ وقتی فرعون چنین خود را رسوا و مغلوب دید و ترسید که اهلش ایمان آورند در مقام تهدید برآمد، شاید اول خواست آنها را باشتباه اندازد و چنین وانمود کرده که عمل موسی آنهم از اقسام سحر بشمار می‌رود و اینکه تمهیدی است

صفحه : ۲۶۵

که چنین وانمود کرده که عمل موسی آنهم از اقسام سحر بشمار میرود و اینکه شما ساحرین در همین شهر مصر با موسی مخفیانه تدبیر نموده‌اید و با هم همدست شده‌اید که اهل اینکه مملکت را از شهرشان خارج گردانید و جانشین آنها شوید و چون پیش از اینکه بشما اذن بدهم ایمان آوردید دستها و پاهای شما را بر خلاف هم میبرم یعنی اول دست راست و پای چپ شما را میبرم و سپس دست چپ و پای راستتان را میبرم و بعد شما را بدار میزنم.

قالُوا إِنّا إِلی رَبِّنا مُنقَلِبُونَ الخ ساحرین چون ایمان در قلبشان رسوخ نموده (مثل جبال راسخات) از تهدیدات فرعون هیچ اندیشه ننمودند گفتند ما بسوی پروردگارمان بازگشت کنندگانیم و ای فرعون برای چه از ما انتقام میکشی مگر برای اینکه بآیات

پروردگار خودمان ايمان آورده‌ايم.
رَبَّنا أَفرِغ عَلَينا صَبراً وَ تَوَفَّنا مُسلِمِينَ ساحرين چنان ايمان در قلب آنها نفوذ نمود كه از اينكه تهديدات سخت فرعون هيچ انديشه ننمودند و در مقام مناجات از پروردگارشان صبر و شكيبائى طلبيدند و اينكه با اسلام و تسليم بميرند.
كسيكه ايمان سجيّه او گرديد و در عمل ثابت قدم شد بايستى چنين باشد چنانچه شهداى راه حق تعالى در مقام شكنجه و بلاء نه بفكر جانشان بودند و نه مال و نه اولاد آنچه داشتند در راه خدا فداء ميدادند و هيچ باك نداشتند.

صفحه : ۲۶۶

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۲۷ تا ۱۳۶]

اشاره

وَ قالَ المَلَأُ مِن قَومِ فِرعَونَ أَ تَذَرُ مُوسى وَ قَومَهُ لِيُفسِدُوا فِي الأَرضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قالَ سَنُقَتِّلُ أَبناءَهُم وَ نَستَحيِي نِساءَهُم وَ إِنّا فَوقَهُم قاهِرُونَ (۱۲۷) قالَ مُوسى لِقَومِهِ استَعِينُوا بِاللّهِ وَ اصبِرُوا إِنَّ الأَرضَ لِلّهِ يُورِثُها مَن يَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ العاقِبَةُ لِلمُتَّقِينَ (۱۲۸) قالُوا أُوذِينا مِن قَبلِ أَن تَأتِيَنا وَ مِن بَعدِ ما جِئتَنا قالَ عَسى رَبُّكُم أَن يُهلِكَ عَدُوَّكُم وَ يَستَخلِفَكُم فِي الأَرضِ فَيَنظُرَ كَيفَ تَعمَلُونَ (۱۲۹) وَ لَقَد أَخَذنا آلَ فِرعَونَ بِالسِّنِينَ وَ نَقصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُم يَذَّكَّرُونَ (۱۳۰) فَإِذا جاءَتهُمُ الحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِن تُصِبهُم سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَن مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُم عِندَ اللّهِ وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم لا يَعلَمُونَ (۱۳۱)
وَ قالُوا مَهما تَأتِنا بِهِ مِن آيَةٍ لِتَسحَرَنا بِها فَما نَحنُ لَكَ بِمُؤمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرسَلنا عَلَيهِمُ الطُّوفانَ وَ الجَرادَ وَ القُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ وَ الدَّمَ آياتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاستَكبَرُوا وَ كانُوا قَوماً مُجرِمِينَ (۱۳۳) وَ لَمّا وَقَعَ عَلَيهِمُ الرِّجزُ قالُوا يا مُوسَى ادعُ لَنا رَبَّكَ بِما عَهِدَ عِندَكَ لَئِن كَشَفتَ عَنَّا الرِّجزَ لَنُؤمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسرائِيلَ (۱۳۴) فَلَمّا كَشَفنا عَنهُمُ الرِّجزَ إِلى أَجَلٍ هُم بالِغُوهُ إِذا هُم يَنكُثُونَ (۱۳۵) فَانتَقَمنا مِنهُم فَأَغرَقناهُم فِي اليَمِّ بِأَنَّهُم كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ كانُوا عَنها غافِلِينَ (۱۳۶)

صفحه : ۲۶۷

[ترجمه]

جماعتى از بزرگان قوم فرعون بوى گفتند آيا ميگذارى موسى و قومش را تا در زمين فساد كنند و واگذارد موسى تو را و خدايان تو را فرعون گفت بزودى پسرهاى آنها را ميكشم و زنهاى آنها را زنده ميگذارم و همانا من فوق آنها و مسلط بر آنها ميباشيم [۲۲۷]
موسى بقومش گفت از خدا طلب يارى بجوئيد و صبر كنيد زيرا كه زمين ملك خدا است بارث ميدهد بهر كس كه بخواهد از بندگانش و عاقب نيكو مخصوص پرهيزكاران است [۱۲۸]
قوم موسى گفتند ما پيش از اينكه تو بيائى در شكنجه و اذيت بوديم و بعد از آنكه بر ما آمدى در شكنجه و اذيّت ميباشيم موسى گفت اميدوار باشيد كه پروردگار شما دشمن شما را هلاك گرداند و شما را در زمين جانشين قرار دهد پس ببيند كه چگونه عمل خواهيد نمود [۱۲۹]
و حقيقةً ما فرعونيان را گرفتيم بقحطى و خشك سالى و نقص ميوه‌جات شايد آنها متذكر گردند [۱۳۰]
پس وقتى كه براى آنها امر نيكى ميآمد ميگفتند براى ما است اينكه ارزانى و وقتى امر ناگوارى پيش ميآمد بموسى و آنهائيكه با او

بودنـد فال بد میزدند آگاه باش جز اینکه نیست که فال بد آنها نزد خدا است (که پاداش عمل آنها است) و لکن بیشتر آنها نمیدانند [۱۳۱]

فرعونیان بموسی گفتند هر چه تو آیتی بر ما بیاوری که ما را بآن سحر کنی ما بتو ایمان نخواهیم آورد [۱۳۲]

پس بر آنان فرستادیم طوفان و ملخ و شپش و وزغ و خون در حالتی که اینها آیات قدرت ما بود آشکارا پس استکبار کردند و آنها جماعت گنهکاران بودند [۱۳۳]

و چون بلائی بر آنها واقع میگردیـد میگفتند ای موسی بخوان پروردگارت را بآنچه عهد کرده است با تو که اگر اینکه بلاء را از ما رفع گردانی البته ما بتو ایمان آوریم و بنی اسرائیل را با تو میفرستیم [۱۳۴]

پس چون بلاء را از آنها برمیداشتیم تا مدتی که آنها رسنده باشند بآن مدت ناگاه نقض عهد کردند و برگشتند [۱۳۵]

پس ما از آنها انتقام کشیـدیم و آنها را در دریا غرق گردانیـدیم بسبب آنکه آنها آیات ما را تکـذیب کردنـد و بودند از پاداش آن غافل [۱۳۶]

صفحه : ۲۶۸

(توضیح آیات)

وَ قالَ المَلَأُ مِن قَومِ فِرعَونَ أَ تَذَرُ مُوسی وَ قَومَهُ لِیُفسِدُوا فِی الأَرضِ وَ یَذَرَکَ وَ آلِهَتَکَ قالَ سَنُقَتِّلُ أَبناءَهُم وَ نَستَحیِی نِساءَهُم وَ إِنّا فَوقَهُم قاهِرُونَ وقتی جماعت فرعونیان و قبطیان دیدند مغلوب گردیدند و معجزه موسـی فوق تدبیر آنان گردید و ساحرین نتوانسـتند با حجت خـدائی معارضه کننـد، و شایـد قوم موسـی ع بنی اسـرائیلیین زیاد شده بودند و بموسـی ایمان آوردند فرعونیان ترسیـدند و بفرعون پیش نهاد کردنـد که اگر متعرض موسـی و قومش نشوی عـدد آنها زیاد میگردد و در زمین مصـر فساد میکنند آنوقت مردم دور او را میگیرند و تو را و خدایان تو را وامیگذارند و بایستی علاج آنها را بکنی.

از بعضـی از مفسـرین است که گفته آنچه از آیات دیگر برمیآید فرعون خود را پروردگار زمین میدانسـته، در سوره نازعات آیه ۲۴ مقول قول او است (أَنَا رَبُّکُمُ الأَعلی) در جای دیگر (ما عَلِمتُ لَکُم مِن إِلهٍ غَیرِی) غیر از خودم معبود دیگری برای شـما سراغ ندارم، از اینکـه آیـات معلوم میشـود کـه برای خـودش معبـود دیگری نگرفتـه بـود، و ممکن است جمـع بین اینکه دو آیه بـا (وَ یَذَرَکَ وَ آلِهَتَکَ) که قوم فرعون باو میگفتنـد مقصود آنها از آلههٔ کواکب یا خورشـید و موجودات آسـمانی بوده، و شاید فرعون معتقد بآنها بوده و خود را خدای زمین میدانسته نه خدای تمام عالم.

[پایـان] خلاـصه فرعون از آن کـبر و غروری که داشت در پاسـخ آنهـا گفت بزودی پسـران آنهـا را میکشم و زنهـای آنـان را زنـده میگذارم و من غالب و قاهر بر آنها میباشم، آری فرعون بسلطنت و استیلای بی‌اصل خود مغرور گردید و آن ملعون ندانست که (یَدُ اللّهِ فَوقَ أَیدِیهِم) دست قدرت الهی بالای دست آنها است

صفحه : ۲۶۹

قالَ مُوسـی لِقَومِهِ استَعِینُوا بِاللّهِ وَ اصبِرُوا إِنَّ الأَرضَ لِلّهِ یُورِثُها مَن یَشاءُ مِن عِبادِهِ وَ العاقِبَةُ لِلمُتَّقِینَ وقتی بنی اسرائیلیان سخن فرعون را شنیدند ترسـیدند موسی آنها را امر بصبر نمود و گفت از خدا طلب یاری کنید و آنها را امیدوار نمود و گفت زمین ملک خدا است و در تحت قبضه او است و هر کس را بخواهد وارث زمین میگرداند و عاقبت نیکو نصیب پرهیزکاران است.

قالُوا أُوذِینا مِن قَبلِ أَن تَأتِیَنا وَ مِن بَعدِ ما جِئتَنا قالَ عَسی رَبُّکُم الخ ترجمه آیه شده گویا بنی اسرائیل قبلا امیدوار بودند که برای آنها

فرجي برسد و از تحت شكنجه فرعون و قبطيان نجات پيدا كنند وقتي موسي با معجزه بمصر آمد و ايمان آوردند هميشه منتظر بودند كه موسي غالب گردد و تخت و تاج فرعون را بباد فناء بدهد وقتي تهديدات فرعون را شنيدند و عمل پيش را ميدانستند كه پسران آنها را ميكشت و دختران را زنده ميگذاشت گويا از نجاتشان از دست فرعون نااميد گرديدند و بموسي اينكه طور شكايت ميكردند كه پيش از اينكه تو بيائي ما در عذاب فرعون بوديم حالا هم كه تو آمده‌ئي همين طور ميباشيم، اينكه بود كه موسي وعده نزديك بآنها داد كه مطمئن باشيد پروردگار شما بزودي دشمن شما را هلاك خواهد نمود و شما را جانشين آنها ميگرداند و شما منتظر فرجتان باشيد پس مينگرد كه شما چگونه عمل ميكنيد يعني آيا شكر ميكنيد يا كفران نعمت مينمائيد.

وَ لَقَد أَخَذنا آلَ فِرعَونَ بِالسِّنِينَ وَ نَقصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُم يَذَّكَّرُونَ (لقد) را براي تأكيد و تقريب ماضي ميآورند و در آن قسم مندرج است و (سنين) جمع سنة و كنايه از قحطي است يعني آل فرعون را بقحطي و خشك سالي و كمي ميوه‌جات گرفتيم كه شايد آنها يادآور شوند كه اينكه بلاء در اثر تكذيب موسي و كفر و معاصي آنها است، و شايد از راه بيچارگي رو بحق تعالي آرند و توبه كنند لكن بقدري كفر و كبر و لجاجت صفحه قلب آنان را تاريك

صفحه : ۲۷۰

گردانيده بود كه در عوض تذكر قلبشان فاسدتر گرديده و بر ضدّيتشان افزوده شده بود كه بآمدن موسي قال بد ميزدند.

فَإِذا جاءَتهُمُ الحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِن تُصِبهُم سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسي وَ مَن مَعَهُ قبطيان يعني اهل فرعون وقتي نعمت و فراخي بآنها ميرسيد نسبت باقبال خود ميدادند وقتي بلاء و آفتي بآنان اصابت مينمود بموسي و مؤمنين نسبت ميدادند و فال بد ميزدند و ميگفتند از شومي موسي است كه در شهر ما اينكه طور پيش آمدها ميشود ديگر نميدانستند اينكه عذابهائي است كه از اثر اعمال بد خودشان است كه دامن گيرشان شده.

أَلا إِنَّما طائِرُهُم عِندَ اللّهِ وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم لا يَعلَمُونَ شايد مقصود از آيه چنين باشد يعني آگاه باشيد جز اينكه نيست كه بهره‌ئي كه اينها از شرّ و شانس بد دارند از عذابهائي است كه براي آنها آماده شده و ذخيره گرديده كه بآن خواهند رسيد نزد خدا است لكن بيشترين آنها نميدانند، معلوم ميشود بعضي از آنها ميدانستند كه قحطي و عذابهاي ديگر كه بآنها اصابت مينمايد از شومي خود آنها است لكن اظهار نمی‌نمودند.

وَ قالُوا مَهما تَأتِنا بِهِ مِن آيَةٍ لِتَسحَرَنا بِها فَما نَحنُ لَكَ بِمُؤمِنِينَ فرعونيان بموسي گفتند كه هر چه بياوري از معجزه براي اينكه ما را سحر كني بآن معجزه ما بتو ايمان نخواهيم آورد غرضشان اينكه بود كه موسي طمع از ايمان آنها ببرد و آنها را رها كند.

فَأَرسَلنا عَلَيهِمُ الطُّوفانَ وَ الجَرادَ وَ القُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ وَ الدَّمَ آياتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاستَكبَرُوا وَ كانُوا قَوماً مُجرِمِينَ (راغب) گفته كلمه طوفان بمعني هر حادثه‌ئي است كه بانسان احاطه كند. و در مجمع البحرين است كه طوفان بمعني سيلي است كه زمين را در خود غرق كند و اصل آن از ماده طوفه است بمعني طواف و دور زدن است.

در تفسير ميزان گفته كلمه (قمّل) بضم قاف و تشديد ميم بگفته بعضي

صفحه : ۲۷۱

بمعني ميمونهاي درشت هيكل و بقول بعضي بمعني مگسهاي ريز است، و بفتح قاف و سكون ميم بمعني شپش معروف است (جراد و ضفدع و دم) بترتيب بمعناي ملخ و قورباغه و خون است، كلمه (مفصّلات) تفصيل بمعني جدا جدا كردن اجزاء يك شيئي متصل است كه لازمه آن تمايز هر چيزي است از اجزاء ديگر و باين معني از (آيات مفصّلات) چنين استفاده ميشود كه معجزاتيكه از موسي ع براي قوم فرعون ظاهر ميشد يكجا و يكدفعه نبوده و هر يك جدا از ديگري در موقعش واقع ميگرديد و اينكه خود دليل بر

اینکه است که اینها آیاتی بوده الهی زیرا اگر یک دفعه واقع میگردید ممکن بود خیال کنند اینکه یک امری است اتفاقی و جزافی و ربطی بموسی و دعای او ندارد.

و آیه بعد شاهد بر اینکه است که مفصّلات بهمین معنائی است که گفته شد زیرا از آیه بعد استفاده میشود که هر کدام از اینکه آیات را موسی ع خبر میداد و وقتی مبتلا میگردیدند دست بدامن موسی میزدند که دعا کند عذاب از آنها رفع شود و با موسی [ع] عهد می‌بستند که اگر اینکه بلاء از آنها رفع گردد ایمان میآورند و دست از بنی اسرائیل برداشته و آنها را باو بسپارند ولی وقتی بدعای موسی عذاب از آنها برداشته میشد عهد خود را میشکستند.

فَلَمّا کَشَفنا عَنهُمُ الرِّجزَ إِلی أَجَلٍ هُم بالِغُوهُ إِذا هُم یَنکُثُونَ (نکث) بمعنی عهد شکستن است و جمله (إِلی أَجَلٍ هُم بالِغُوهُ) متعلق بجمله (کشفنا) است و از اینکه دو جمله برمیآید عهدهائی که بین موسی و قوم فرعون میگذشت مؤجل و تا مدّت معینی ادامه داشت نه دائمی زیرا که اگر موسی [ع] میگفت خداوند اینکه عذاب را از شما برمیدارد بشرطی که ایمان آورید و بنی اسرائیل را با من روانه کنید و بآن اضافه نمینمود که اگر تا فلان مدت ایمان نیاوردید و بعهد خود وفاء نکردید عذاب مرتفع نخواهد گردید عذاب دائمی میگردید، و همچنین اگر بنی اسرائیل با وی عهد می‌بستند آنها نیز عهد خود را محدود بمدت معیّن میکردند، اینکه است که آیه میفرماید پس از آنکه عذاب

صفحه : ۲۷۲

برداشته میشد آنها عهدی که با موسی [ع] بسته بودند میشکستند. [پایان] فَانتَقَمنا مِنهُم فَأَغرَقناهُم فِی الیَمِّ بِأَنَّهُم کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنها غافِلِینَ وقتی با اینکه همه آیات نه گانه بر فرعون و فرعونیان حجت تمام گردید و ظلم و ستم را بانتهاء رسانیدند ما از آنان انتقام کشیدیم و آنان را در دریای رود نیل غرق گردانیدیم بسبب آنکه آیات ما را تکذیب نمودند و از آنان عذاب یا آیات ما و معجزات موسی [ع] غافل بودند بروایتی موسی پس از اینکه غالب بر سحره گردید بیست سال بین بنی اسرائیل در مصر اقامت نمود و آیات مبیّنات مفصّلات را بر فرعونیان که پس از هر معجزه‌ئی که از موسی میدیدند ظاهر میگردانید و بین آیات یعنی معجزه‌ها جدائی میانداخت برای اینکه آنان را امتحان نماید و ببیند که آنها بآن عهدی که با موسی بسته بودند که ایمان آرند پایداری میکنند یا نکث عهد مینمایند (ما) در (بما عهد عندک) در آیه بالا مصدریه است یعنی بعهد نبوّت و یا متعلق است بقوله (ادعُ لَنا رَبَّکَ) یعنی بخوان برای ما پروردگارت را بحقّ عهدی که با تو بسته، یا باء قسم است یعنی بحق پروردگارت و آن عهدی که با تو بسته است اگر اینکه بلاء را از ما رفع کنی البته بتو ایمان میآوریم و بنی اسرائیل را با تو میفرستیم (إِذا هُم یَنکُثُونَ) جواب (لمّا) است یعنی وقتی آن عذاب از آنها برداشته میشد آنها عهدشان را میشکستند (فَانتَقَمنا مِنهُم فَأَغرَقناهُم فِی الیَمِّ) چون آنها چنین کردند ما از آنها انتقام کشیدیم و در دریا غرقشان کردیم.

صفحه : ۲۷۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۳]

اشاره

وَ أَورَثنَا القَومَ الَّذِینَ کانُوا یُستَضعَفُونَ مَشارِقَ الأَرضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِی بارَکنا فِیها وَ تَمَّت کَلِمَتُ رَبِّکَ الحُسنی عَلی بَنِی إِسرائِیلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرنا ما کانَ یَصنَعُ فِرعَونُ وَ قَومُهُ وَ ما کانُوا یَعرِشُونَ (۱۳۷) وَ جاوَزنا بِبَنِی إِسرائِیلَ البَحرَ فَأَتَوا عَلی قَومٍ یَعکُفُونَ عَلی أَصنامٍ

لَهُم قالُوا یا مُوسَی اجعَل لَنا إِلهاً کَما لَهُم آلِهَهٌ قالَ إِنَّکُم قَومٌ تَجهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هؤُلاءِ مُتَبَّرٌ ما هُم فِیهِ وَ باطِلٌ ما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۳۹) قالَ أَ غَیرَ اللّهِ أَبغِیکُم إِلهاً وَ هُوَ فَضَّلَکُم عَلَی العالَمِینَ (۱۴۰) وَ إِذ أَنجَیناکُم مِن آلِ فِرعَونَ یَسُومُونَکُم سُوءَ العَذابِ یُقَتِّلُونَ أَبناءَکُم وَ یَستَحیُونَ نِساءَکُم وَ فِی ذلِکُم بَلاءٌ مِن رَبِّکُم عَظِیمٌ (۱۴۱)
وَ واعَدنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیلَهً وَ أَتمَمناها بِعَشرٍ فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَربَعِینَ لَیلَهً وَ قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هارُونَ اخلُفنِی فِی قَومِی وَ أَصلِح وَ لا تَتَّبِع سَبِیلَ المُفسِدِینَ (۱۴۲) وَ لَمّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِی أَنظُر إِلَیکَ قالَ لَن تَرانِی وَ لکِنِ انظُر إِلَی الجَبَلِ فَإِنِ استَقَرَّ مَکانَهُ فَسَوفَ تَرانِی فَلَمّا تَجَلّی رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَکًّا وَ خَرَّ مُوسی صَعِقاً فَلَمّا أَفاقَ قالَ سُبحانَکَ تُبتُ إِلَیکَ وَ أَنَا أَوَّلُ المُؤمِنِینَ (۱۴۳)

صفحه : ۲۷۴

[ترجمه]

و آنهائی را که فرعونیان ضعیف میدانستند وارث مشرقها و مغربهای زمین قرار دادیم آن زمینی را که در آن برکت دادیم و کلمه نیکوی پروردگار تو بر بنی اسرائیل تمام گردید برای اینکه صبر کردند و خراب و نابود گردانیدیم آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند و آن عرشهائی را که بنا نهاده بودند [۱۳۷]
و بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم پس بجماعتی رسیدند که برای آنها بتهائی بود که بر پرستش آنها مقیم بودند قوم گفتند ای موسی برای ماها الهی قرار بده چنانچه برای اینها الهانی است موسی گفت همانا شما جماعتی میباشید که جهل میورزید [۱۳۸]
اینهائی که اینکه جماعت میپرستند فانی و ناچیزند و آنچه اینها میکنند باطل است [۱۳۹]
موسی بجماعت گفت آیا غیر از خدا برای شما طلب کنم معبودی در حالی که او شما را بر عالمیان فضیلت داده [۱۴۰]
یاد کنید وقتی را که پدران شما را از آل فرعون رهانیدیم که بشما میچشانیدند سختی عذاب را پسرانتان را میکشتند و زنهای شما را زنده میگذاشتند و در اینکه رهائی شما نعمت بزرگی بود بر شما از طرف پروردگارتان [۱۴۱]
و بموسی برای دادن کتاب سی شبانه روز وعده دادیم و آنرا بده روز دیگر تمام گردانیدیم پس چون تمام شد وقتی را که خدا مقرّر کرده بود بچهل شبانه روز و موسی ببرادرش هارون گفت در قوم من جانشین من باش و اصلاح کن و متابعت مکن راه فساد کننده‌گان را [۱۴۲]
و چون موسی بمیقاتگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت موسی (بزبان قومش) گفت پروردگار من خود را بمن بنما تا بسوی تو نظر کنم (جواب رسید) ای موسی هرگز مرا نخواهی دید باین کوه نگاه کن اگر کوه بجای خود ماند بزودی مرا می‌بینی چون پروردگار او بر کوه تجلّی کرد کوه مندک گردید و موسی افتاد و غش کرد چون بهوش آمد گفت تو منزّهی و من از گفته خود پشیمانم و بسوی تو توبه نمودم و من اول کسی میباشم که ایمان دارم [۱۴۳]
.

صفحه : ۲۷۵

(توضیح آیات)

اشاره

وَ نادی أَصحابُ الجَنَّةِ أَصحابَ النّارِ أن قَد وَجَدنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَل وَجَدتُم ما وَعَدَ رَبُّکُم حَقًّا (نادی) مشعر بر اینکه است که اهل بهشت از اهل جهنّم و آتش بسیار دورند زیرا که نداء را در جائی آورند که کسی را از فاصله دوری صدا زنند.

و البته بایستی همین طور باشد زیرا که مقام اهل بهشت و اصحاب یمین جایگاه علّیین و مقام مرتفع مؤمنین است، و مقام جهنمیان سجّین و نازل‌ترین درکات دوزخیان است و فاصله بین اینکه دو مرتبه هم بحسب معنی و حقیقت و معنویت زیاد است و هم باعتبار بعد مکانی بسیار است.

لکن چون اهل بهشت استیلاء و احاطه بتمام مراتب زیرین خود دارند و لو از جهت مقام و مرتبه بالاتر از اهل جهنّم میباشند اینکه است که شاید نظر بآنها دارند و مطلع بر حالات آنان نیز هستند و آنها را بصدای بلند که کاشف از شهامت و بزرگواری است صدا میزنند و بآنها اعلان میکنند و گویند که آنچه پروردگار ما قبلاً بما وعده داده بود حق و درست یافتیم آیا شما نیز وعده‌های پروردگار خودتان را درست و حق یافتید.

قالُوا نَعَم فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَینَهُم أن لَعنَةُ اللّهِ عَلَی الظّالِمِینَ، الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللّهِ وَ یَبغُونَها عِوَجاً وَ هُم بِالآخِرَةِ کافِرُونَ پس از آنکه اهل بهشت و اهل جهنّم هر دو بصدق وعده‌های حق تعالی شهادت دادند آنوقت از طرف حق تعالی اعلان میشود بطوریکه تمام اهل محشر از اولین و آخرین میشنوند و مؤذّن بصدای بلند نداء میکند که لعنت خدا یعنی دوری از رحمت خدا برای ستمکاران است، و در مقام معرفی ستمکاران که چه کسانی خواهند بود فرموده ستمکاران کسانی هستند که راه خدا را بستند و مردم را براه کج و معوج سوق دادند، و نیز ستمکاران کسانی میباشند که آخرت

صفحه : ۲۱۱

و قیامت را انکار مینمودند.

سؤال- چنانچه ظاهر است اکثر آیات قرآن آنهائیکه راجع بقیامت و حالات پس از اینکه عالم دنیا واقع میگردد آنرا بلفظ ماضی آورده در صورتی که هنوز واقع نگردیده و بایستی بصیغه استقبال آمده باشد.

در پاسخ گفته‌اند چون امر قیامت (محقق الوقوع است) اینکه است که گویا حالاً هم واقع است، البته اینکه توجیه بسیار وجیه و درست است لکن بهتر اینکه است که گفته شود شکّی نیست که علم حق تعالی محیط بتمام اشیاء است و آنچه باید در عوالم ممکنات واقع گردد در دفتر آفرینش و لوح محفوظ ثبت و ضبط گردیده، در سورة الحدید است در آیه ۲۲ قوله تعالی (ما أَصابَ مِن مُصِیبَةٍ فِی الأَرضِ وَ لا فِی أَنفُسِکُم إِلّا فِی کِتابٍ مِن قَبلِ أن نَبرَأَها).

نظر باین آیه و آیات دیگر معلوم میشود که آنچه در عوالم ممکنات از گذشته و آینده موجود شده یا میشود در احاطه علمیه حق تعالی با هم موجودند و ما چون زمانی و مکانی هستیم یعنی وجودمان محفوف بزمان و مکان است اینکه است که آنچه با زمان وجودمان تطبیق میگردد عالم بآن میگردیم و آنچه مقارن با زمان وجودمان نیست آنرا گذشته یا آینده میدانیم لکن آنکسیکه محیط بر زمان و زمانیات و مکان و مکانیات است گذشته و آینده نسبت باو معنی ندارد.

وَ بَینَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم (اعراف) جمع (عرف) است و مکان عالی و مرتفی است (وَ بَینَهُما حِجابٌ) مفسرین گفته‌اند بین اهل بهشت و جهنّم پرده‌ئی است و بر اعراف که مکان عالی و مرتفعی است مردانی میباشند که جلالت قدر و مقامشان بدرجه‌ئی است که هر کسی را بسیما و علاماتی میشناسند و گویند مقصود از (بَینَهُما) بهشت و جهنّم است، میتوان اینکه حجاب را تشبیه کرد بر مثال قوله تعالی که در سورة الحدید راجع بمنافقین فرموده (فَضُرِبَ بَینَهُم بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحمَةُ وَ ظاهِرُهُ

صفحه : ۲۱۲

مِن قِبَلِهِ العَذابُ

در اینکه مقصود از حجاب چیست و اهل اعراف کیانند و اعراف در قیامت در چه محلّی واقع است اختلاف بین مفسرین بسیار است لکن ما برای اختصار اکتفاء مینمائیم ببعض احادیثی که راجع باعراف رسیده است.

در اصول کافی کلینی [ره] بسند متصل روایت کرده که گفت شنیدم از ابا عبد اللّه ع که گفت (إبن الکواء) آمد نزد امیر المؤمنین ع و از حضرتش از اینکه آیه (وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) سؤال کرد در جواب فرمود (نحن علی الاعراف) یعنی مائیم بر اعراف (نحن نعرف انصارنا بسیماهم) مائیم که یاران خود را بعلاماتشان میشناسیم و مائیم بر اعراف که خدای تعالی میشناساند ما را روز قیامت بر صراط پس داخل بهشت نمیگردد مگر کسیکه ما را شناخته و ما او را بشناسیم، و داخل آتش نمیگردد مگر کسیکه ما را انکار کند یعنی ما را نشناسد و ما او را نشناسیم، اگر خدای تعالی میخواست همانا مردم او را میشناختند لکن ما را قرار داد درهای او و راه او و آن وجهی که از او عطاء گردیده و کسیکه از معرفت ما عدول کند یا کسی را بر ما تفضّل دهد همانا از صراط لغزش میکند الخ.

در مجمع البیان در معنی اعراف گفته اعراف مکانهای مرتفع است (از عرف الفرس) یعنی یال اسب و از اینکه جهت مکاکل خروس را (عرف الدیک) میگویند بسبب اینکه ظاهر بودنش معروف‌تر است از آنچه در پائین است.

و کنایه میباشد از مقام بلند اهل اعراف (رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) بقولی آنها جماعتی میباشند که درجه آنها بلند است مثل انبیاء و شهداء و خوبان مؤمنین، و از علی ع روایت است که فرموده مائیم بر اعراف که یاران خود را بعلاماتشان میشناسیم.

و در حدیث است از نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که فرموده (یا علی گویا می‌بینم تو را در قیامت که بدست تو عصائی است از عوسج قومی را بسوی بهشت میرانی و قومی را

صفحه : ۲۱۳

بسوی آتش).

[پایان] در تفسیر صافی از عیاشی و از سلمان روایت کرده که گفت بیشتر از ده مرتبه حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود ای علی تو و اوصیاء بعد از تو در (اعراف) بین بهشت و جهنّم میباشید و داخل بهشت نمیگردد مگر کسیکه شما را شناخته و شما هم او را شناخته باشید و داخل جهنّم نمیگردد مگر کسیکه منکر شما باشد و شما هم او را انکار نمائید.

و ثعلبی در تفسیر خود بسندهای خودش روایت کرده که (اعراف) جای بلندی است بر صراط و مردانیکه در اعراف میباشند (حمزة بن عبد المطلب و عباس و علی بن أبی طالب [ع] و جعفر طیّار ذو الجناحین که ایشان دوستان خود را از دشمنانشان می‌شناسند الی آخر کلامش.

و قمی از حضرت صادق ع روایت کرده که گفته‌اند حساب هر امّتی با امام زمان او است و ائمه دوستان و دشمنان خود را بسیمای آنها میشناسند و همین است قول خدای تعالی (وَ عَلَی الأَعرافِ رِجالٌ یَعرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُم) و نامه اعمال اولیاء خود را بدست راستشان میدهند و آنها را ببهشت میفرستند و نامه اعمال دشمنان خود را بدست چپشان میدهند و آنها را بسوی جهنّم میفرستند و در بصائر و قمّی از حضرت باقر ع روایت میکنند که چون از حضرتش از اهل اعراف سؤال شد گفت آنهائی میباشند که سیّئات و حسناتشان مساوی است و اگر آنها داخل آتش شوند پاداش گناهانشان است و اگر در بهشت داخل گردند برحمت خدا است.

و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی گفته جهت اینکه در اخبار بسیار رجال اعراف را حمل بر ائمّه علیهم السّلام کرده‌اند اینکه است که اگر اعراف مشتق از معرفت باشد انبیاء و اوصیاء آنها عارف بخدا و معروف نزد خدا میباشند و خدا را بمردم میشناسانند و

اگر بمعنی (عرف) یعنی مکان عالی مرتفع باشد آنها از شدّت معرفتشان و فرط بصیرتشان گویا در مکان عالی مرتفع میباشند که

صفحه : ۲۱۴

بسائر مردم نظر میکننـد و درجات آنها و درکاتشان را می‌بینند و از شدت معرفتی که بآنها دارند بین سـعداء و اشـقیاء تمیز میدهند و بآنها نظر میکنند در حالیکه هنوز در همین دنیا میباشند.

[پایان] و نیز در کافی از علی [ع] روایت کرده که بسلمان فرموده

(معرفتی بالنورانیهٔ معرفهٔ اللّه)

یعنی شـناختن مرا بنورانیّت همان شـناختن خـدا است، و شایـد مقصود اینکه باشد که معرفت امام از جهت ملکوتیت و مقام عبودیت آن عین معرفت خـدا است زیرا که در وجـود ولیّ دو جهت است جهت بشـریت و جهت ملکوتیت، و ولیّ از جهت ملکوتیت وجود او مستهلک است در وجود حق تعالی و در خود استقلالی نمینگرد و کسیکه نبی یا امام را از اینکه جهت بنگرد خدا را بوجه شناخته نه بکنه و حقیقت اینکه است که در همان حـدیث بالا فرمودند (مائیم وجه اللّه و مائیم باب اللّه) و خدا شـناخته نمیشود مگر از طریق معرفت ما.

[داستان میقات رفتن موسی ع]

مفسـرین گفته‌اند موسی [ع] ببنی اسـرائیل وعده داده بود که خدای تعالی دشمن شما را هلاک میگرداند و از نزد خود کتابی عطاء میکند که بیان میکند آنچه را که محتاج باو میباشید، وقتی فرعون هلاک گردید موسی از پروردگارش درخواست کتاب نمود و باو امر شد که سی روز روزه بگیرد و آن ماه ذی القعده بود و ده روز بوی اضافه نمود و در آن مدت ده روز تورات را نازل گردانید و نیز بـا او تکلّم نمود و میقـات موسی باین چهل روز خاتمه پیـدا کرد وَ قالَ مُوسی لِأَخِیهِ هارُونَ اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی موسی ع در موقع بیرون رفتن بمیقات پروردگارش برادرش هارون را بجای خود گذارد و در باره قوم سفارش نمود و گفت (وَ أَصلِح وَ لا تَتَّبِع سَبِیلَ المُفسِدِینَ)

صفحه : ۲۷۸

وَ لَمّا جاءَ مُوسی لِمِیقاتِنا وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِنِی أَنظُر إِلَیکَ قالَ لَن تَرانِی (لِمِیقاتِنا) یعنی وقتی که معیّن گردیده و محدود شده، و (لام) (لمیقاتنا) لام اختصاص است گویا فرموده آمـدن تو در وقت معیّن تعیین گردیـده، وقتی موسی در آنوقت آمـد (وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ) بـدون واسطه ملک پروردگارش با او تکلّم نمود یعنی حق تعالی کلمات را در اجرام انشاء گردانیـده همان طوری که کلمات بخط در لوحها نوشـته میشود زیرا که کلام عرض است و لابدّ بایستی قائم بمحلّی باشد، و روایت شده که وقتی حق تعالی با موسـی تکلم کرد او از تمام جهات صـدا میشـنید آنوقت موسی گفت (رَبِّ أَرِنِی أَنظُر إِلَیکَ) مفعول ثانی محـذوف است یعنی (ارنی نفسک) تا بتو نظر کنم یعنی مرا متمکّن گردان به اینکه که بر من تجلّی کنی تا تو را بعیان ببینم.

جمهور مفسـرین را رأی بر اینکه است که حضـرت موسـی [ع] بخواهش بنی اسـرائیل طلب رؤیت نمود آنوقتیکه گفتند ما بتو ایمان نمیآوریم (حَتّی نَرَی اللّهَ جَهرَةً) تا وقتی که خـدا را آشـکارا ببینیم، اینکه بود که وقتی آنها بخواهش رؤیت بر جفه هلاک گردیـدند موسی در مقـام مناجات گفت (أَ تُهلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا) سوره اعراف آیه ۱۵۴، و موسـی چنین سؤال محالی ننمود مگر پس از اینکه آنها را از اینکه خواهش محال عقلی توبیخ و سـرزنش نمود و آنها لجاجت و جدیّت نمودند و موسی چنین خواهشـی نمود تا

جواب بیاید و آنها بشنوند و بدانند که رؤیت حق تعالی محال است و قوله تعالی (لا تُدرِکُه الأبصارُ) نفی رؤیت میکند در آینده یعنی دیدن بچشم در حال و آینده در همه وقت محال است زیرا که دیدن با صفات او منافی است.

وَ لکِنِ انظُر إِلَی الجَبَلِ و لکن نظر کن باین کوهی که در مقابل تو است که چگونه میشود حال آن وقتی که بر او تجلّی نمودم (فَإِنِ استَقَرَّ مَکانَه فَسَوفَ تَرانِی) و امکان رؤیت خود را معلّق نموده بامر محال یعنی مستقر بودن کوه در موقع تجلی که ببین چگونه

صفحه : ۲۷۹

کوه مندک و از هم متلاشی میگردد گویا حق تعالی خواسته بر او محقق گرداند که چگونه کوه با اینکه عظمت بیک تجلی و ظهور حق تعالی پایدار نمیماند و از مندک گردیدن کوه بدان که رؤیت حق تعالی محال است.

فَلَمّا تَجَلّی رَبُّه لِلجَبَلِ جَعَلَه دَکًّا وَ خَرَّ مُوسی صَعِقاً فَلَمّا أَفاقَ قالَ سُبحانَکَ تُبتُ إِلَیکَ وَ أَنَا أَوَّلُ المُؤمِنِینَ وقتی حق تعالی بر کوه تجلّی کرد موسی از آن دهشتی که عارض او گردید غش نمود، و بقولی مرد وقتی بهوش آمد گفت تو منزّهی و من از طلب رؤیتی که کردم توبه نمودم از اینکه چنین خواهش کردم.

و برای آیه توجیه دیگری نیز شده و آن اینکه است که گفته‌اند مقصود از قوله تعالی (أَرِنِی أَنظُر إِلَیکَ) یعنی خودت را بمن بشناسان شناسائی واضح جلی به اینکه که بر من ظاهر گردانی بعضی از نشانه‌های آخرت را آن آیاتیکه خلق را مضطر میگردانی بسوی معرفت خودت و نظر کنم بسوی تو و بشناسم تو را بمعرفت ضروریه بطوریکه گویا بتو نظر میکنم چنانکه در حدیث آمده

(سترون ربکم کما ترون القمر لیلة البدر)

یعنی بزودی پروردگار خود را میشناسید مثل دیدن شماها ماه را وقتی که تلألؤ پیدا نمود و بدر تمام گردید وقتی موسی اینکه طور خواهش کرد جواب رسید (لن ترانی) یعنی هرگز تو چنین قدرتی نداری و تحمل نمیآوری و لکن نگاه کن باین کوه و من وارد میگردانم بر او آیتی از آیات خود را اگر کوه تاب تحمّل آورد و بمکانش مستقر ماند تو هم طاقت میآوری (فَلَمّا تَجَلّی رَبُّه لِلجَبَلِ) یعنی چون آیتی از آیات پروردگارت بر کوه تجلی کرد کوه را مندک گردانید و موسی غش کرد وقتی بهوش آمد تنزیه کرد پروردگارش را و توبه نمود و گفت من اول کسی میباشم که بعظمت و جلال تو ایمان آوردم [جامع الجوامع طبرسی] آن توجیه اول که از اکثر مفسرین نقل شده اگر چه موافق ظاهر آیه بلکه صریح آن است لکن بحکم عقل بسیار بعید است، چگونه میشود پیمبر

صفحه : ۲۸۰

اولوالعزمی مثل حضرت موسی ع با آن همه معجزاتیکه بدست مبارکش ظاهر گردیده و خدا با او تکلم نمود در عقل نظری بپایه‌ئی نرسیده باشد که بیقین قطعی بداند که دیدن خدا بچشم عبارت از اینکه خواهد بود که جهاز بینائی بکار افتد و از چشم مبصر صورتی بشکل و رنگ آن برداشته شود و در ذهن رسم گردد هر قدر فرض کنیم قوّه بینائی قوی گردد بهر نحوی که فرض شود جارحه دیدن و دیده شدن متعلق بچشم و شیئی جسمانی است نه شیئی که منزه از جسم و جسمانی است بلکه منزه و مبرّا از تمام صفات ممکنات است در صورتی که از آیات صریح برمیآید که خدای تعالی جسم و جسمانی نیست اینکه است که دیدن خدا بچشم نه در دنیا و نه در آخرت برای احدی میسّر نخواهد بود، و عذر به اینکه که موسی ع بخواهش قوم چنین سؤالی نمود برای اینکه بآنها بفهماند که خدای تعالی دیدنی نیست رفع محذور نمیکند بلکه شاید خواهش کنند که ما میخواهیم خدای تعالی بصورت بشری گردد و بیاید میان ما آیا جائز میشود که رسول چنین خواهش کند ابدا حاشا و کلا.

پس بنا بر اینکه اگر چه ظاهر آیه چنین مینماید که موسی [ع] خواهش رؤیت بچشم کرد لکن دلیل عقل قرینه میشود بر تخصیص

آیه بمعنائی که در خور سؤال موسی و جواب او باشد.
و بعضی از مفسرین غیر از آن توجیهی که از طبرسی نقل کردیم که بعضی از آیات آخرت را بر من بنما تا علم ضروری پیدا نمایم طور دیگری آیه را توجیه کرده، از آن جمله گفته مقصود از رؤیت قطعی‌ترین و واضح‌ترین مراتب علم است.
و در تفسیر المیزان در مقام بیان اینکه نحو از علم که بالاترین مراتب علم است بیان جذابی دارد که برای وضوح اجمالی از آنرا در اینجا ترجمه مینمایم چنین گفته خواهید گفت معنای رؤیت خدا در آیه چیست و همچنین در (وُجُوهٌ یَومَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلی رَبِّها ناظِرَةٌ) در سوره قیامت آیه ۲۲ و ۲۳ و آیه

صفحه : ۲۸۱

(ما کَذَبَ الفُؤادُ ما رَأی) در سوره نجم آیه ۱۱ و آیه (مَن کانَ یَرجُوا لِقاءَ اللّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللّهِ لَآتٍ) در سوره عنکبوت آیه ۴ و آیه (أَ وَ لَم یَکفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ أَلا إِنَّهُم فِی مِریَةٍ مِن لِقاءِ رَبِّهِم أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ مُحِیطٌ) در سوره حم سجده آیه ۵۳ و ۵۴، و در آیه (فَمَن کانَ یَرجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلیَعمَل عَمَلًا صالِحاً وَ لا یُشرِک بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً) در سوره کهف آیه ۱۱۰، و نیز آیات دیگر بسیاری که رؤیت خدا و لقاء او را اثبات میکند چیست.
و آیا شما بین اینکه آیات و آیاتیکه صریحا امکان را نفی میکند مانند جمله (لن ترانی) از آیه مورد بحث و همچنین مانند آیه (لا تُدرِکُهُ الأَبصارُ وَ هُوَ یُدرِکُ الأَبصارَ) در سوره انعام آیه ۱۰۳، و امثال آن چگونه جمع میکنید و بچه بیانی منافات بین اینکه دو دسته از آیات را برطرف میسازید.
جواب اینکه سؤال را هم دیگران داده‌اند و گفته‌اند مقصود از اینکه رؤیت قطعی‌ترین و روشن‌ترین مراتب علم است و تعبیر از آن برؤیت برای مبالغه در روشنی و قطعیت آنست چیزیکه هست باید دانست که حقیقت اینکه علم که آنرا علم ضروری میدانیم چیست.
در پاسخ اینکه سؤال بیان خوبی داده لکن چون بیان آن دانشمند خیلی مفصل است و غرض ما اختصار است لذا خلاصه آنرا تذکر میدهیم ما هر علم ضروری را رؤیت نمیگوئیم بسیار چیزهائی است که ما ببداهت میدانیم مثل علم ما که یک مثلا نصف عدد دو است یا دو نصف عدد چهار است و نیز چیزهائی بعلم ضروری میدانیم مثل اینکه میدانیم پیمبرانی بنام ابراهیم و عیسی بن مریم علیهما السّلام و غیر اینها آمده‌اند، و نیز میدانیم شهرهائی بنام لندن یا سیکاکو و امریکا و امثال اینها وجود دارند لکن با اینکه علم ضروری دیدن بر آن صدق نمیکند نمیشود گفت من آنها را دیدم مگر وقتی که بچشم دیده شود و نیز بر هیچ تصدیق نظری عقلی اطلاق رؤیت نمیتوان نمود.
در میان معلومات یک نحو معلومی است که اطلاق رؤیت بر آن میتوان

صفحه : ۲۸۲

نمود و آن معلومات بعلم حضوری ما است و آن علم حضوری وجدانی بخودمان و بمعلومات و بامور نفسانی خودمان از دوستی و دشمنی و باقی اوصافیکه در خودمان بوجدان حاضر نزد ما است و از اینگونه معلومات تعبیر برؤیت شایع است اینکه است که هر جا خدای تعالی تعبیر برؤیت کرده در همانجا خصوصیاتی ذکر نموده که می‌فهمیم مراد از دیدن خدا همین قسم از علمی است که ما آنرا رؤیت می‌نامیم مثل آیه (أَ وَ لَم یَکفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ شَهِیدٌ أَلا إِنَّهُم فِی مِریَةٍ مِن لِقاءِ رَبِّهِم أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ مُحِیطٌ) که یکی از آیاتی است که رؤیت را اثبات مینماید و نخست پیش از اثبات رؤیت ثابت نموده که خدا بر هر چیزی حاضر و شاهد است و حضورش بچیزی معین و بمکانی مخصوص اختصاص نداشته بلکه نزد هر چیزی شاهد و حاضر و بر هر چیزی محیط است

بطوریکه اگر بفرض محال کسی بتواند او را ببیند میتواند او را در وجدان خودش و در نفس خود و در ظاهر هر چیزی و در باطن آن ببیند، اینکه است که دیدن خدا و لقاء او نه دیدن بچشم و ملاقات بجسم است که جز با رو برو شدن حسی و جسمانی و متعین بودن مکان و زمان دو طرف صورت نمیگیرد.

آیه شریفه (ما كَذَبَ الفُؤادُ ما رَأى) نیز باین معنا اشعار دارد زیرا که نسبت دیدن را بفؤاد میدهد که بدون تردید مخصوص نفس انسانیّت است که بآن از حیوانات امتیاز دارد.

نظیر آیه فوق آیه شریفه (كَلّا بَل رانَ عَلى قُلُوبِهِم ما كانُوا يَكسِبُونَ) در سوره مطففین آیه ۱۵ که دلالت دارد که آن مانعی که بین مردم و خدا حائل شده همان تیره گی گناهانی است که مرتکب شده‌اند اینکه تیره گیها است که روی دل و جانهای آنان را گرفته و نمیگذارد بمشاهده پروردگار خود تشرف یابند پس معلوم میشود اگر گناهان نباشد جانها خدا را می‌بینند نه چشمها.

تا آنجا که گفته بطوریکه از کلام مجید استفاده میشود اینکه علم که از آن برؤیت و لقاء تعبیر شده تنها برای صالحین از بندگانش میباشد آنهم در روز

صفحه : ۲۸۳

قیامت دست میدهد چنانچه فرموده (وُجُوهٌ يَومَئِذٍ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ) در سوره قیامت آیه ۲۲ و ۲۳.

تا آنجا که برمیگردد بتفسیر آیه و گفته بنا بر آنچه گذشت موسی ع در جمله (رَبِّ أَرِنِي) از پروردگارش درخواست نمود که علم ضروری بمقام پروردگار بوی کرامت نماید پس از آنکه بعلم نظری و پی بردن بآیات او شناسائی موجودات را بوی ارزانی داشته، و نیز پس از آنکه او را برسالت و تکلم با او از طریق سمع برگزیده بود خواست از طریق رؤیت که همان علم ضروری است باو علم پیدا کند.

و قهرا وقتی مسئله رؤیت بهمان معنائیکه گفته شد در چند جای قرآن برای روز قیامت اثبات شده معلوم میشود نفی ابدی آن در (لَن تَرانِي) راجع بدنیا خواهد بود باین معنی که انسان مادامیکه در دنیا در قید حیات دنیوی است و بحکم اجبار سرگرم اراده جسم و تن است هرگز بچنین تشرفی مشرف نخواهد گردید تا وقتی که بطور کلّی و بتمام معنی از بدن و توابع آن منقطع گردد یعنی بمیرد و تو ای موسی هرگز توانائی دیدن من و علم ضروری بمن نداری تا بمیری و بملاقات من آئی.

تا آنجا که گفته مؤیّد اینکه نفی رؤیت بازگشت بنفی طاقت میکند جمله (وَ لكِنِ انظُر) است که در آن نشان دادن خود را بموسی تشبیه کرده بنشان دادن خود را بکوه و فرموده نشان دادن خودم را بتو بعینه مثل نشان دادن خودم است بکوه اگر بظهور من کوه توانست بجای خود قرار گیرد تو نیز میتوانی تجلی پروردگارت را تحمل کنی، و بجمله (انظر) معلوم میشود که تجلی پروردگار محال نیست بدلیل اینکه بکوه تجلی کرد بلکه غرض نشان دادن و فهمانیدن بموسی است که اگر برای تو تجلی کنم طاقت نمیآوری و اجزایت مثل کوه مندك میگردد تا آخر بیانش که مفصل است.

اینکه توجیه بنظر بسیار وجیه و درست میآید لکن اینکه علم وجدانی را

صفحه : ۲۸۴

بمقام الوهیت و کبریائی یکسره نسبت بتمام افراد بشر حتّی پیمبران اولو العزم در دنیا بطور کلیت محال و منحصر بآخرت دانسته بطوری که علوم و معرفت آنها در دنیا فقط بعقل نظری باشد که لازمه ایمان هر مؤمنی است که بعلم نظری و لو بمرتبه ضعیف آن باشد بایستی از راه دلیل خدا را بشناسد زیرا که ایمان تقلیدی فائده ندارد و لو اینکه بین علم نظری چنانچه از اخبار برمیآید از جهت شدّت و ضعف تفاوت بسیار است اینکه است که گوئیم اینکه نسبت ظاهرا منافی مقام آن بزرگوارانست.

درست است که علم وجدانی حضوری بمعنی کاملش و غایت انکشافش حتّی برای پیمبران منحصر بآخرت است لکن مسلّم که آن بزرگواران بآن روح قدسی که دارند در همین حیات دنیوی نیز حظّی و بهره‌ئی و مرتبه‌ئی از آن علم وجدانی از قبل آثار دارا میباشند نه اینکه بکلّی فاقد آن باشند پیمبران بهمان علم وجدانی بود که ملک وحی را میشناختند و بهمین علم وجدانی بود که موسی [ع] وقتی خدا با او تکلم مینمود صدای خدا را میشناخت بلکه میتوان گفت برای مؤمن صالح ممکن است از قبل صفای نفس و قوّت ایمانش بهره ضعیفی از آن علم وجدانی در دنیا نصیب او گردد.

آری شاید چنین بوده وقتی موسی ع در کوه مشغول مناجات بود چنان شوق و اشتیاق ملاقات حق تعالی وی را فرا گرفت که عنان طاقت از دستش بیرون رفت و بی‌تابانه آن علم وجدانی بآن درجه کمال آن که در دنیا برای احدی میسّر نیست از پروردگار خود طلبید اینکه بود که بدست ردّ (لن ترانی) و بتجلی نمودن بر کوه و مندک گردیدن کوه علانیه باو فهمانیده که تو در دنیا طاقت آن درجه را نداری اگر بآنمرتبه بر تو تجلی کنم مثل اینکه کوه اجزاء وجودت مندک خواهد گردید.

و شاهد بر اینکه گفته شد قوله تعالی در سوره النجم که بعضی از آیاتش راجع بمعراج حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و رسیدن حضرتش بمقام (قابَ قَوسَینِ أو أَدنی) که فرموده (فَأَوحی إِلی عَبدِهِ ما أَوحی- ما کَذَبَ الفُؤادُ ما رَأی) که مسلّم مقصود

صفحه : ۲۸۵

از فؤاد قلب رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و رؤیت را بقلب رسول نسبت داده نه بچشم سر یعنی قلب رسول دید آنچه دید. و نیز در روایت معتبری است که وقتی حضرت امیر ع مشغول خطابه و موعظه بود ذعلب نامی عرض میکند یا علی آیا تو خدای خود را دیده‌ئی حضرت فرمود چگونه عبادت میکنم خدائی را که ندیده باشم پس از آنکه آنشخص سؤال میکند او را چگونه دیده‌ئی فرمود چشمها او را بمشاهده عیان نمی‌بینند لکن قلبها او را بحقیقت ایمان می‌بینند یعنی گمان مکن که مقصودم از دیدن بچشم سر باشد مقصودم از دیدن او است بحقیقت ایمانم که محلّ او قلب من است و غیر اینها آیات و اخبار بسیاری است که مرتبه ضعیفی از آن نحو رؤیت را در دنیا برای انبیاء و اولیاء میسّر نشان میدهد، و اللّه العالم باسرار کلامه.

و باید در اینجا دو مطلب را خاطر نشان نمود:

یکی اینکه همین طوری که گفته شد رؤیت بچشم بهر نحویکه فرض شود نسبت بحق تعالی و غیر واقع خواهد بود هم در دنیا و هم در آخرت.

دیگر آنکه باید دانست که رؤیت بقلب و علم حضوری وجدانی بمقام کبریائی که گفته شد کمالش در آخرت نصیب انبیاء و اولیاء و مقربین تحقق پذیرد ممکن است پرتوی از آن نصیب صلحای مؤمنین نیز گردد، چنانچه در حدیث مشهور فرموده

(من عرف نفسه فقد عرف ربّه، اعرفکم بنفسه اعرفکم بربّه)

که شناختن پروردگار را موکول گردانیده بشناختن نفس خود هر قدر انسان نحوه وجود خود را از جهت مخلوقیت و مألوهیت بهتر ادراک نمود بحکم متضاعفین خالقیت و الوهیت الهش را بهتر میشناسد و ادراک مینماید و بالاتر از اینکه رتبه‌ئی برای ممکنات تصور ندارد.

آری چون هر ممکنی بقدر صفای قلب و قوّت و کمال وجودش تواند از جهت وجود و کمالات خود خالقش را بشناسد اینکه است که تفاوت بین درجات آدمیان بسیار است و معرفت افراد بشر نسبت بمقام کبریائی نیز بسیار تفاوت دارد

صفحه : ۲۸۶

لکن اینکه را هم باید دانست که اینکه معرفت فقط معرفت وجدانی و علم حضوری نسبت بصفات ذات الاضافه الهی است نه

صفات حقیقی که عین ذات او است آنهم نه از آنجهتی که عین ذات او است بلکه از جهت نسبت او بفعل و آثار یعنی مخلوقات که آثار رحمت او میباشند بطوریکه در اثر مؤثّر را بنگرد و در فعل فاعل را ببیند نه علم بکنه ذات او جلّ و علا زیرا که او محیط است و تمام موجودات از ملائکه مقرّبین و انبیاء مرسلین و عقول و نفوس هر چه هست تحت احاطه و قیومیت اویند و علم بهر شیئی که بوده باشد بدون احاطه باو صورت نمیگیرد و چگونه ممکن است محیط محاط گردد هرگز ممکن نیست بقول آن شاعر:

بکنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس بقعر دریا

خلاصه شاید (لن ترانی) نفی رؤیت از موسی ع بلحاظ نفی رؤیت ذات ذو الجلال باشد یعنی ادراک کنه ذات و احاطه بحقیقت مطلقه احدی مراد او بوده که برای هیچ ممکنی میسّر نخواهد بود نه در دنیا و نه در آخرت و موسی از شدّت شوق عنان طاقت از دستش رفته و خواسته علم ضروری وجدانی بحقیقت پیدا کند پس از آنکه علم وجدانی بصفات و آثار برای او حاصل بوده اینکه بود که دست ردّ بسینه او زده شد و چنانچه آیه بعد خبر میدهد موسی [ع] در مورد سرزنش واقع گردید اشاره به اینکه که زیادتر از حدّ خودت طلب علم اکتناهی و انکشاف تام و ادراک حقیقت ذات نمودی.

صفحه : ۲۸۷

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۴ تا ۱۴۹]

اشاره

قالَ یا مُوسی إِنِّی اصطَفَیتُکَ عَلَی النّاسِ بِرِسالاتِی وَ بِکَلامِی فَخُذ ما آتَیتُکَ وَ کُن مِنَ الشّاکِرِینَ (۱۴۴) وَ کَتَبنا لَهُ فِی الأَلواحِ مِن کُلِّ شَیءٍ مَوعِظَةً وَ تَفصِیلاً لِکُلِّ شَیءٍ فَخُذها بِقُوَّةٍ وَ أمُر قَومَکَ یَأخُذُوا بِأَحسَنِها سَأُرِیکُم دارَ الفاسِقِینَ (۱۴۵) سَأَصرِفُ عَن آیاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ فِی الأَرضِ بِغَیرِ الحَقِّ وَ إِن یَرَوا کُلَّ آیَةٍ لا یُؤمِنُوا بِها وَ إِن یَرَوا سَبِیلَ الرُّشدِ لا یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً وَ إِن یَرَوا سَبِیلَ الغَیِّ یَتَّخِذُوهُ سَبِیلاً ذلِکَ بِأَنَّهُم کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ کانُوا عَنها غافِلِینَ (۱۴۶) وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الآخِرَةِ حَبِطَت أَعمالُهُم هَل یُجزَونَ إِلاّ ما کانُوا یَعمَلُونَ (۱۴۷) وَ اتَّخَذَ قَومُ مُوسی مِن بَعدِهِ مِن حُلِیِّهِم عِجلاً جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَ لَم یَرَوا أَنَّهُ لا یُکَلِّمُهُم وَ لا یَهدِیهِم سَبِیلاً اتَّخَذُوهُ وَ کانُوا ظالِمِینَ (۱۴۸)

وَ لَمّا سُقِطَ فِی أَیدِیهِم وَ رَأَوا أَنَّهُم قَد ضَلُّوا قالُوا لَئِن لَم یَرحَمنا رَبُّنا وَ یَغفِر لَنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الخاسِرِینَ (۱۴۹)

صفحه : ۲۸۸

[ترجمه]

از حق تعالی خطاب شد ای موسی همانا من تو را برگزیدم بر مردم برسالات خودم و تو را اختصاص دادم بسخن گفتن من با تو پس آنچه بتو عطا کردم بگیر و بوده باش از شکر کنندگان [۱۴۴]

و ما در الواح برای موسی نوشتیم از هر چیزی موعظه و تفصیلی پس الواح را بگیر بحد تمام و قوم خودت را امر نما که بگیرند نیکوتر آنرا بزودی منزل فاسقین را بشما نشان خواهیم داد [۱۴۵]

و بزودی از آیات خود برمیگردانم آنهائی را که در زمین بغیر حق تکبر نمودند و اگر ببینند هر آیه‌ئی بآن ایمان نمیآورند و اگر

ببینند راه راست آنرا راه خود نگیرند و ببینند راه گمراهی را راه خود میگیرند، صرف آیات از ایشان بسبب اینکه است که آنها بآیات ما تکذیب کردند و از آن بی‌خبر بودند [۱۴۶]

و آنهائیکه دروغ پنداشتند آیات ما را و ملاقات آخرت را (انکار) نمودند اعمال نیک آنها باطل و تباه گردید آیا پاداش داده میشوند مگر بآنچه بودند که عمل میکردند

و قوم موسی پس از رفتن او بکوه طور گرفتند از زیورهای آنها و سامری از آن گوساله‌ئی ساخت (بدنی بی‌روح) و او را صدائی بود آیا اینکه جماعت ندیدند که گوساله با آنها سخن نمیگوید و آنها را براه راست هدایت نمیگرداند با اینکه حال پی آن گوساله را گرفتند و آنها جماعت ستمکاران بودند [۱۴۸]

و چون پشیمان شدند و دانستند که گمراه گردیده‌اند گفتند اگر پروردگار ما بما رحم نکند و ما را نیامرزد همانا ما از زیان‌کاران خواهیم گردید [۱۴۹]

.

صفحه : ۲۸۹

(توضیح آیات)

قالَ یا مُوسی إِنِّی اصطَفَیتُکَ عَلَی النّاسِ بِرِسالاتِی وَ بِکَلامِی فَخُذ ما آتَیتُکَ وَ کُن مِنَ الشّاکِرِینَ ظاهرا پس از آنکه موسی ع طلب رؤیت کرد و (لن ترانی) جواب شنید خدای تعالی در مقام امتنان و آنهمه تفضلاتیکه در باره او فرموده بوی خطاب نمود که ای موسی من تو را از بین خلق برگزیدم و انتخاب نمودم بدو امر بسیار بزرگ یکی آنکه تو را رسول خود قرار دادم (برسالاتی) یعنی قوانین و احکام و آنچه مردم بآن محتاج هستند از امور معاش و معادشان که بتوسط تو بر مردم رسانیدم، و دیگر آنکه تو را اختصاص دادم بکلام خودم که بدون ملک وحی با تو سخن گفتم پس بگیر آنچه را که بتو دادم از امر و نهی که در تورات است و از شکر کنندگان بوده باش. گویا ذات احدیت در مقام توبیخ میخواهد بموسی بفرماید چیزیکه حق تو نیست یعنی رؤیت و دیدن من در دنیا و لو رؤیت و انکشاف تمام بقلب باشد از من طلب مکن و بشکرانه نعمتها و بخششهای من قیام نما.

وَ کَتَبنا لَهُ فِی الأَلواحِ مِن کُلِّ شَیءٍ مَوعِظَةً وَ تَفصِیلًا لِکُلِّ شَیءٍ فَخُذها بِقُوَّةٍ ترجمه آیات شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست، و خلاصه آنکه آیات بیان معجزاتی است که حق تعالی بموسی بن عمران عطاء فرموده و باو اختصاص داده یکی کلام است که بدون واسطه ملک وحی با او تکلم نمود و دیگر الواح تورات است.

سؤال- وقتی خدای تعالی با موسی سخن میگفت از کجا موسی یقین میکرد که اینکه سخن خدا است که در درخت یا کوه ایجاد صوت میکند و آیا سخن گفتن خدا بهمین الفاظ معمولی بین مردم بود که بدلالت لفظیه وضعیه ببین خودشان دائر است یا بنحو دیگری مطالب را بموسی میفهمانید.

شیخ طنطاوی در تفسیرش در توجیه قوله تعالی (وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ) گفته که

صفحه : ۲۹۰

خدا با موسی ع سخن گفت بدون واسطه همین طوری که با ملائکه تکلم میکند و کلام خدا مثل کلام مردم نیست و از جهت مخصوص صادر نمیشود وقتی موسی ع کلام خدا را آن کلامیکه بحرف و صوت و صدا نبوده شنید مشتاق گردید برؤیت حق تعالی و گفت (رَبِّ أَرِنِی أَنظُر إِلَیکَ) یعنی مرا تمکّن بده که تو را ببینم یا بر من تجلی کن که بسوی تو نظر کنم (قال لن ترانی) مرا

هر گز بچشمیکه فانی است نخواهی دید الی آخر بیانش که مفصّل است.

و در تفسیر المیزان گفته مقصود از کلامیکه در آیه است آن خطاباتی است که بدون واسطه فرشته بموسی ع نمود، و بعبارت دیگر آن چیزی است که مکنون غیبی برای او کشف شده نه کلام معمولی که در میان آدمیان دائر است زیرا کلامیکه در میان ما دائر است عبارت از قرار داد و تعهدی است که در بین خود جعل کرده‌ایم و بنا گذاشته‌ایم فلان صوت معین اختصاص بفلان معنی داشته باشد و هر وقت آن صدا از گوینده‌ئی سر زند ذهن شنونده فورا منتقل بآن معنی میشود، و پر واضح است که از کلام باین معنی لازم میآید که متکلم دارای جسم باشد و خدای تعالی منزّه از جسم است از طرفی هم صرف ایجاد صوت در درخت یا در مکان دیگر دلالت نمیکند بر اینکه معانی اصوات مقصود خدای سبحان است بلکه برای اینکه فهم چیز دیگر باید ضمیمه شود تا دلالت کند که مقصود همین معانی اصوات است.

[پایان] اینکه توجیهات مخالف صریح قوله تعالی است که در باره موسی ع فرموده (وَ کَلَّمَهُ رَبُّهُ) و اینکه فضیلت را اختصاص بآنحضرت داده زیرا کلام بوضع اولی حقیقت است در همین الفاظ و لغات معمولی که بین مردم با اختلاف لغاتشان دائر و معمول است و هر جا آن الفاظ گفته شود منصرف میگردد بهمان معنای موضوع له او، و بنا بر گفتار طنطاوی که کلام خدا را حمل نموده بمعنائی که بتوسط صوت و صدا و الفاظ نباشد.

و نیز توجیه (المیزان) که آن نیز کلام خدا را حمل کرده بر غیر معنی

صفحه : ۲۹۱

حقیقی آن و گفته آن مکنون غیبی است که بر موسی [ع] کشف شد نه کلام معمولی که در بین آدمیان دائر است.

اینکه نحو توجیه بنظر درست نمیآید زیرا که صرف کلام از معنای حقیقی بغیر آن بدون قرینه صارفه جایز نیست و در اینجا چنین قرینه‌ئی در کار نیست چه مانعی دارد که گفته شود همان طوری که گفته‌اند خدای تعالی ایجاد صوت کند در درخت یا کوه یا غیر آن و موسی اینکه را از گوشه معین نشنود بلکه از اطراف بشنود و بهمان الفاظی باشد که در آنوقت بین مردم معمول بوده و موسی ع و کسانیکه در میقات با او بودند شنیده باشند.

آری برای اینکه موسی [ع] تمیز بدهد و بعین الیقین بداند که اینکه صوت و صدا کلام خدا است باید گفته شود بایستی ارتباطی و رمزی بین رسول و مرسل باشد و شاید اینکه همان روح قدسی است که اختصاص بپیمبران و رسولان و امامان [ع] دارد که هم وحی و القاء قلبی را میشناسند و تمیز میدهند که آن القاء رحمانی است نه القاء نفسانی و شیطانی، و نیز ملك وحی را میشناسند اینکه است که انبیاء کسانی بودند و خصوصیات زائدی در آنها بود که بهمان جهت برسالت و پیمبری انتخاب گردیده شدند.

قوله تعالی (وَ کَتَبنا لَهُ فِی الأَلواحِ مِن کُلِّ شَیءٍ مَوعِظَةً وَ تَفصِیلًا لِکُلِّ شَیءٍ الخ) [سخنان مفسرین در توجیه لوحها هم از حیث جوهر و هم از حیث عدد] از حیث عدد بقولی هفت لوح بوده و بقول دیگر ده لوح، و بعضی گفته‌اند دو لوح بوده.

و جنس و حقیقت آن از زمرّد تعبیه شده و بقولی از زبرجد خضراء و یاقوت حمراء، و بقول دیگر از چوب بوده و از آسمان فرود آمده و (من کل شیئی) در محلّ نصب است و مفعول (کتبنا) است و (موعظة) بدل (کتبنا) است، یعنی در آن الواح هر چه را بنی اسرائیل محتاج بآن بودند نوشتیم از مواعظ و تفصیل احکام از حلال و حرام و ذکر بهشت و جهنّم و غیر اینها (فَخُذها بِقُوَّةٍ)

صفحه : ۲۹۲

یعنی بگیر آنرا بجدیّت و کوشش کن با عزیمتی که عمل (أُولُوا العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ) است و بزودی بشما نشان میدهیم منزلها و مکانهای فاسقین را آنهائیکه پیمبران را تکذیب کردند تا اینکه خرابی آنها را ببینید.

[پایان] وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ لِقاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَت أَعمالُهُم الخ کسانیکه آیات خدا و ملاقات آخرت را تکذیب نمودند اعمال آنها باطل و عاطل است، و گفته‌اند معنی احباط اینکه است که عمل آنها بر آن وجهی که بر آن ثوابی مترتب گردد واقع نمیشود.

خلاصه شاید آیه اشاره باین باشد که بدون تصدیق بآیات خدا و فرا آمدن قیامت از کافر هیچ عملی و لو بنظر نیک نماید بوجه خودش واقع نگردیده و پاداشی برای آن نخواهد بود زیرا که شرط اوّلی صحت عمل منوط بایمان بخدا و آیات او و بمعاد است و عملی که بدون آن واقع گردد اصلا عمل نیست.

وَ اتَّخَذَ قَومُ مُوسی مِن بَعدِهِ مِن حُلِیِّهِم عِجلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ أَ لَم یَرَوا أَنَّهُ لا یُکَلِّمُهُم وَ لا یَهدِیهِم سَبِیلًا [داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل] مفسرین و اهل تاریخ گفته‌اند که پس از آنکه موسی ع بمیقات پروردگارش رفت و بر خلاف وعده‌ئیکه داده بود که پس از سی شب کتاب تورات را میگیرم و برای شما میآورم و همان طوری که در قرآن مجید فرموده ده شب دیگر بر آن اضافه نمود بنی اسرائیل بشکک افتادند که چطور شد که موسی از وعده خود تخلف نمود و چون سامری منافق بود و در ظاهر بزهد مردم را فریب داده بود بنی اسرائیل زینت و طلا- آلا-تیکه بعنوان عاریه پیش از غرق شدن فرعونیان از آنها گرفته بودند نزد سامری امانت گذاشته بودند سامری وقت را غنیمت شمرد و چون زرگر ماهری بود طلاها را بصورت گوساله‌ئی ساخت و باستادی و ماهری تمهید نمود و مخارق گلوی او را چنین ترتیب داد که وقتی از زیر شکم باد داخل میگردید از دهن وی آوازی و صدائی خارج میشد مثل صدای گاو.

صفحه : ۲۹۳

و بعضی دیگر گفته‌اند که وقتی جبرئیل برای هلاکت فرعون آمد چون سامری فهمید جبرئیل است که سوار مادیان شده برای اینکه اسب فرعون را در دریا بکشد و او غرق گردد قدری خاک از زیر سم مادیان جبرئیل برداشت و در دهن گوساله گذاشت و در اثر آنخاک گویا حیاتی در گوساله پدید گردید و صدائی از وی ظاهر میشد، و اینکه قول صریح قوله تعالی است در سوره طه آیه ۶۹ (قالَ فَما خَطبُکَ یا سامِرِیُّ قالَ بَصُرتُ بِما لَم یَبصُرُوا بِهِ فَقَبَضتُ قَبضَةً مِن أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذتُها وَ کَذلِکَ سَوَّلَت لِی نَفسِی الخ) و در اینکه آیه حق تعالی در مقام سرزنش بنی اسرائیل برآمده یعنی آنهائی که بیک صدائی فریفته شدند و گفتند (هذا إِلهُکُم وَ إِلهُ مُوسی) سوره طه آیه ۹۰ (أَ لَم یَرَوا أَنَّهُ لا یُکَلِّمُهُم) یعنی آیا آنها ندیدند که آن گوساله نه سخن میگوید و نه آنان را بطریق سعادتشان رهبری مینماید (اتَّخَذُوهُ وَ کانُوا ظالِمِینَ) و آنها جماعت ستمکار بودند که هم بخود ستم نمودند که از طریق هدایت منحرف گردیدند و هم برسولشان که پس از اینکه همه اظهار معجزات و زحمات و مشقاتی که برای سعادت آنها متحمل گردید بیک صدائی تمام آنها را تا دیده انگاشتند و پیرو سامری شدند.

وَ لَمّا سُقِطَ فِی أَیدِیهِم وَ رَأَوا أَنَّهُم قَد ضَلُّوا قالُوا لَئِن لَم یَرحَمنا رَبُّنا وَ یَغفِر لَنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الخاسِرِینَ گفته‌اند (سُقِطَ فِی أَیدِیهِم) در عرف کنایه و مبالغه در پشیمانی است چنانچه در مثل وقتی بما ضرری واقع گردید بطور مبالغه گوئیم فلان چیز از دست ما رفته، بنی اسرائیل وقتی فهمیدند که فریب خورده‌اند و گمراه شده‌اند پشیمان گردیده و در مقام توبه و استغاثه گفتند اگر خدا ما را نیامرزد و رحم نکند البته از جماعت زیان کاران می‌باشیم.

صفحه : ۲۹۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۰ تا ۱۵۵]

اشاره

وَ لَمّا رَجَعَ مُوسی إِلی قَومِهِ غَضبانَ أَسِفاً قالَ بِئسَما خَلَفتُمُونِی مِن بَعدِی أَ عَجِلتُم أَمرَ رَبِّکُم وَ أَلقَی الأَلواحَ وَ أَخَذَ بِرَأسِ أَخِیهِ یَجُرُّهُ إِلَیهِ قالَ ابنَ أُمَّ إِنَّ القَومَ استَضعَفُونِی وَ کادُوا یَقتُلُونَنِی فَلا تُشمِت بِیَ الأَعداءَ وَ لا تَجعَلنِی مَعَ القَومِ الظّالِمِینَ (۱۵۰) قالَ رَبِّ اغفِر لِی وَ لِأَخِی وَ أَدخِلنا فِی رَحمَتِکَ وَ أَنتَ أَرحَمُ الرّاحِمِینَ (۱۵۱) إِنَّ الَّذِینَ اتَّخَذُوا العِجلَ سَیَنالُهُم غَضَبٌ مِن رَبِّهِم وَ ذِلَّةٌ فِی الحَیاةِ الدُّنیا وَ کَذلِکَ نَجزِی المُفتَرِینَ (۱۵۲) وَ الَّذِینَ عَمِلُوا السَّیِّئاتِ ثُمَّ تابُوا مِن بَعدِها وَ آمَنُوا إِنَّ رَبَّکَ مِن بَعدِها لَغَفُورٌ رَحِیمٌ(۱۵۳) وَ لَمّا سَکَتَ عَن مُوسَی الغَضَبُ أَخَذَ الأَلواحَ وَ فِی نُسخَتِها هُدیً وَ رَحمَةٌ لِلَّذِینَ هُم لِرَبِّهِم یَرهَبُونَ (۱۵۴)

وَ اختارَ مُوسی قَومَهُ سَبعِینَ رَجُلًا لِمِیقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ قالَ رَبِّ لَو شِئتَ أَهلَکتَهُم مِن قَبلُ وَ إِیّایَ أَ تُهلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا إِن هِیَ إِلّا فِتنَتُکَ تُضِلُّ بِها مَن تَشاءُ وَ تَهدِی مَن تَشاءُ أَنتَ وَلِیُّنا فَاغفِر لَنا وَ ارحَمنا وَ أَنتَ خَیرُ الغافِرِینَ (۱۵۵)

صفحه : ۲۹۵

[ترجمه]

و چون موسی بسوی قوم خود بر گشت در حالیکه غضبناک و متأسّف بود بقومش گفت شما بعد از من بد خلیفه و جانشینانی از من بودید آیا عجله و شتاب زدگی کردید امر پروردگار خود را و الواح را انداخت و سر برادر خود (هارون) را گرفت و بسوی خود کشید (هارون) گفت ای پسر مادر من همانا اینکه جماعت من را ضعیف دانستند و نزدیک بود مرا بکشند پس دشمنها را بر من شاد مگردان و مرا قرار مده با جماعت ستمکاران [۱۰۵]

موسی گفت ای پروردگار من مرا و برادر مرا بیامرز و ما را داخل گردان در رحمت خودت و تو رحم کننده‌ترین رحم کنندگانی [۱۵۱]

بدرستیکه آنهائیکه گوساله را گرفتند بخدائی بزودی میرسد بآنها غضب پروردگارشان و ذلّت در حیات دنیا و اینکه چنین پاداش میدهیم افتراء زنندگان را [۱۵۲]

و آنهائیکه اعمال بد نمودند و پس از آن توبه کردند و ایمان آوردند همانا پروردگار تو پس (از توبه و ایمان) آمرزنده و مهربان است [۱۵۳]

و چون غضب موسی سکونت پیدا نمود الواح را برداشت و در نسخه آن هدایت و رحمت بود برای کسانیکه از هیبت پروردگارشان ترسناك بودند و میترسیدند [۱۵۴]

و موسی از بین قوم خود هفتاد نفر را انتخاب نمود برای وعده‌گاه ما پس چون صاعقه آنها را گرفت گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی قبلا من و آنها را هلاك میگردانیدی آیا ما را هلاك میگردانی بآنچه سفهای از ما کرده‌اند نیست اینکه رجفه مگر آزمایش تو که بآن گمراه میگردانی هر کسی را که بخواهی و هدایت میکنی هر کسی را که بخواهی تو ولیّ و دوست مائی پس ما را بیامرز و بما رحم کن و تو بهترین آمرزندگانی [۱۵۵]

.

صفحه : ۲۹۶

(توضیح آیات)

وَ لَمّا رَجَعَ مُوسی إِلی قَومِهِ غَضبانَ أَسِفاً قالَ بِئسَما خَلَفتُمُونِی مِن بَعدِی أَ عَجِلتُم أَمرَ رَبِّکُم ترجمه آیات در صفحه پیش شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست.

و خلاصه وقتی موسی [ع] از میقات‌گاه برگشت با الواح تورات و گفته‌اند که جلوتر خدای تعالی حکایت گوساله سامری را باو خبر داده بود وقتی مشاهده کرد عصبانی شد.

(اسف) صفت مشبهه از اسف است و بمعنی شدّت غضب و اندوه است موسی [ع] بطور توبیخ و سرزنش بقومش گفت شما بد خلیفه و جانشین از بعد از من بودید آیا در امر پروردگارتان در فرستادن تورات عجله نمودید.

وَ أَلقَی الأَلواحَ وَ أَخَذَ بِرَأسِ أَخِیهِ یَجُرُّهُ إِلَیهِ الخ اینکه طوری که آیه بصراحت خبر میدهد موسی از شدّت غضب با اینکه ظاهرا میدانست که هارون در انجام خلافت کوتاهی نکرده وقتی قوم را چنین می‌بیند که گوساله پرست شده‌اند موسی سر برادر خود را میگیرد و بسوی خود میکشد و هارون شاید برای اینکه غضب برادرش پائین آید میگوید ای پسر مادر من و اینکه نام مادرش را میبرد برای رقّت قلب موسی بوده و گفت اینکه مردم مرا ضعیف بشمار آوردند و آنچه از اینکه عمل بد آنها یعنی گوساله پرستی ممانعت نمودم نپذیرفتند و نزدیک بود که مرا بکشند پس تو مرا بشماتت دشمنها مبتلا نگردان و نیز مرا از جماعت ستمکاران بحساب نیاور.

و نظر به اینکه که اینکه طور عمل موسی با برادرش که هر دو معصوم بودند مخالف مقام عصمت آنها است، بعضی آیه را طور دیگر توجیه کرده‌اند و گفته‌اند غرض موسی اینکه نبود که ببرادرش صدمه بزند یا اینکه او را مقصّر بداند بلکه از شدت غضب الواح را می‌اندازد و مثل آدمی که غضب بر او مستولی میگردد خود را میزند

صفحه : ۲۹۷

برادرش را بخود میکشد و مویش را میگیرد اینکه است که بعد از آنکه غضبش قدری تسکین پیدا میکند در باره خود و برادر دعا میکند و میگوید (قالَ رَبِّ اغفِر لِی وَ لِأَخِی الخ) یعنی ای پروردگار من مرا و برادرم را بیامرز و ما را در رحمت خودت داخل گردان و تو (ارحم الراحمینی).

و شاید مقصود موسی از اینکه عمل چنین بوده که بر گوساله پرستان شدّت غضب خود را بنمایاند در صورتی که میدانسته که هارون تقصیری نداشته و آنها را بترساند و بفهمند که عمل خلافی انجام داده‌اند و توبه کنند و نمیتوان گفت که موسی [ع] در اینکه طور عمل با برادرش گناهی مرتکب گردیده زیرا که غیظ و غضب او (فی اللّه) بوده نه از روی هوای نفسانی برای شرک گوساله پرستان اینکه طور بغضب آمده که عنان طاقت از کف اختیار او ربوده گردیده.

وَ لَمّا سَکَتَ عَن مُوسَی الغَضَبُ أَخَذَ الأَلواحَ وَ فِی نُسخَتِها هُدیً وَ رَحمَةٌ لِلَّذِینَ هُم لِرَبِّهِم یَرهَبُونَ (سکت) بمعنی سکونت و مقصود آرام گردیدن فوران آتش غضب موسی است یعنی وقتی که غضب موسی [ع] آرام گرفت الواحیکه از شدت غضب بزمین انداخته بود برداشت در حالیکه در آن الواح هدایت و رحمت بود برای بنی اسرائیل و دیگران آنکسانیکه از پروردگارشان بترسند.

وَ اختارَ مُوسی قَومَهُ سَبعِینَ رَجُلًا لِمِیقاتِنا فَلَمّا أَخَذَتهُمُ الرَّجفَةُ الخ مفسرین گفته‌اند موسی ع از قومش هفتاد مرد را برای میقات گاه پروردگارش انتخاب نمود و آنها را بطور سیناء برد وقتی که موسی [ع] نزدیک بکوه رسید از ابر عمودی بر او واقع گردید بطوریکه تمام کوه را فرا گرفت موسی نزدیک شد و داخل در آن ابر گردید و آن هفتاد نفر نیز داخل گردیدند و همه‌شان بسجده افتادند و کلام خدا را از اطراف شنیدند پس از آن ابر برطرف گردید و آن هفتاد نفر همراهان موسی طلب رؤیت کردند و موسی [ع] انکار نمود اینکه بود که آنها گفتند (لَن نُؤمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اللّهَ جَهرَةً) آنوقت

صفحه : ۲۹۸

موسی [ع] گفت (رَبِّ أَرِنِی أَنظُر إِلَیک) ای پروردگار من خود را بمن بنما تا اینکه بتو نظر کنم و جواب رسید (لَن تَرانِی) هرگز مرا بچشم سر نخواهی دید و بسبب اینکه خواهش صاعقه‌ئی رسید چون قوم را صاعقه هلاک گردانید موسی گفت پروردگار من اگر میخواستی آنها و مرا قبلا هلاک میکردی (أَ تُهلِکُنا بِما فَعَلَ السُّفَهاءُ مِنّا) آیا ما را هلاک میگردانی بفعل سفهای ما که از تو طلب رؤیت کردند در حالیکه آنها از روی جهالت و سفاهت چنین طلب کردند و اینکه نبود مگر آزمایش و ابتلاء تو آنوقتی که با من تکلم کردی و کلام تو را شنیدند گمان کردند بگمان فاسد که میتوان تو را رؤیت نمود و چنین خواهشی نمودند تا اینکه بآزمایش افتادند و گمراه گردیدند بآنچه جهّال و بی‌خردان که در معرفت تو ثابت قدم نمیباشند و باین آزمایش هدایت میگردند کسانیکه بتو عالمند و اینکه آزمایش را قرار داده‌ئی سبب گمراهی و هدایت، گمراهی برای جهّال و هدایت برای مؤمنین زیرا که محنت وقتی سبب گمراهی و هدایت گردید گویا هم سبب گمراهی است و هم سبب هدایت است (أَنتَ وَلِیُّنا فَاغفِر لَنا وَ ارحَمنا وَ أَنتَ خَیرُ الغافِرِینَ) [مجمع الجمامع طبرسی]

صفحه : ۲۹۹

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۵۶ تا ۱۶۰]

اشاره

وَ اکتُب لَنا فِی هذِهِ الدُّنیا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَةِ إِنّا هُدنا إِلَیکَ قالَ عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَن أَشاءُ وَ رَحمَتِی وَسِعَت کُلَّ شَیءٍ فَسَأَکتُبُها لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤتُونَ الزَّکاةَ وَ الَّذِینَ هُم بِآیاتِنا یُؤمِنُونَ (۱۵۶) الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکتُوباً عِندَهُم فِی التَّوراةِ وَ الإِنجِیلِ یَأمُرُهُم بِالمَعرُوفِ وَ یَنهاهُم عَنِ المُنکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیهِمُ الخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنهُم إِصرَهُم وَ الأَغلالَ الَّتِی کانَت عَلَیهِم فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ (۱۵۷) قُل یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیکُم جَمِیعاً الَّذِی لَهُ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ یُحیِی وَ یُمِیتُ فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِیِّ الأُمِّیِّ الَّذِی یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ کَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّکُم تَهتَدُونَ (۱۵۸) وَ مِن قَومِ مُوسی أُمَّةٌ یَهدُونَ بِالحَقِّ وَ بِهِ یَعدِلُونَ (۱۵۹) وَ قَطَّعناهُمُ اثنَتَی عَشرَةَ أَسباطاً أُمَماً وَ أَوحَینا إِلی مُوسی إِذِ استَسقاهُ قَومُهُ أَنِ اضرِب بِعَصاکَ الحَجَرَ فَانبَجَسَت مِنهُ اثنَتا عَشرَةَ عَیناً قَد عَلِمَ کُلُّ أُناسٍ مَشرَبَهُم وَ ظَلَّلنا عَلَیهِمُ الغَمامَ وَ أَنزَلنا عَلَیهِمُ المَنَّ وَ السَّلوی کُلُوا مِن طَیِّباتِ ما رَزَقناکُم وَ ما ظَلَمُونا وَ لکِن کانُوا أَنفُسَهُم یَظلِمُونَ (۱۶۰)

صفحه : ۳۰۰

[ترجمه]

(موسی در مقام مناجات عرض میکند) خدایا برای ما بنویس در اینکه دنیا و در آخرت نیکی و حسنه همانا ما بسوی تو باز گشتیم (در پاسخ) خدای تعالی گفت عذابم را میرسانم بهر کس که بخواهم و رحمت من همه چیزها را فرا گرفته و بزودی ثابت و محقق میگردانم رحمت خود را برای کسانیکه متقی و پرهیزکارند و زکوة میدهند و آنکسانیکه بآیات ما ایمان میآورند [۱۵۶]

و آنها آنکسانی میباشند که متابعت میکنند رسول نبیّ امّی را آنکسی که نام و نسب او را میدانند که نوشته شده نزد آنها در تورات و انجیل که آنها را امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و طیبات را بر آنها حلال میگرداند و هر پلیدی را نجس و حرام میشمارد و از

آنها برمیدارد احکام پر رنج و مشقت را که مثل غل بر آنها بسته شده بود پس آنکسانیکه باو ایمان آوردند و او را تعظیم و احترام کردند و یاری نمودند او را و متابعت کردند نور آنچنانی که با او نازل گردید (یعنی قرآن) چنین جماعتی آنان رستگارانند [۱۵۷]
(ای محمّد) بگو ای مردم همانا بحقیقت من رسول خدا میباشم که بسوی تمام شما فرستاده شده‌ام آنخدائی که برای او است مملکت آسمانها و زمین و نیست الهی مگر او زنده میکند و میمیراند پس بخدا و رسولش ایمان آرید که او نبی امّی است که بخدا و کلمات او ایمان آورده و تابع او گردیده شاید شما هدایت یابید [۱۵۸]
و بعضی از امّت موسی جماعتی میباشند که مردم را بحق هدایت مینمایند و براستی و عدل در میان خلق حکم میکنند [۱۵۹]
و قوم موسی را بدوازده سبط منشعب گردانیدیم و چون بنی اسرائیل آب خواستند بموسی وحی کردیم عصای خود را بر آن سنگ مخصوص بزن چون عصا را بر آن سنگ زد دوازده چشمه آب از آن سنگ جوشش نمود و هر یک از اسباط بتعلیم الهی چشمه آب خود را دانستند و ابر را برای آنان سایبان قرار دادیم و برای خوراک آنها ترنجبین و مرغ بریان کرده نازل گردانیدیم و گفتیم بخورید از پاکیزه‌های آنچه روزی شما کردیم و بر ما ستم نکنید در ذخیره کردن منّ و سلوی و بودند که بر نفس خود ستم نمودند در آن نافرمانی [۱۶۰]

.

صفحه : ۳۰۱

(توضیح آیات)

وَ اکتُب لَنا فِی هٰذِهِ الدُّنیا حَسَنَةً وَ فِی الآخِرَةِ إِنّا هُدنا إِلَیکَ موسی ع در مقام مناجات عرض میکند خدایا بنویس یعنی در لوح محفوظ و در دفتر آفرینش ثبت گردان برای ما هم در دنیا و هم در آخرت نیکی و حسنه شاید مقصودش از (لنا) خود و برادرش و امّت او باشند، بدرستیکه ما رجوع نمودیم بسبب توبه خودمان بسوی تو (هود) بمعنی رجوع است.
قالَ عَذابِی أُصِیبُ بِهِ مَن أَشاءُ وَ رَحمَتِی وَسِعَت کُلَّ شَیءٍ آیه اشاره بدو قسم رحمت، رحمت رحمانی و رحمت رحیمی دارد، برحمت رحمانی آن رحمت عامّی است که شمول دارد و باو است که میآفریند و روزی میدهد و گناهان را می‌بخشد، و رحمت رحیمی اختصاص بمؤمنین با تقوی دارد که بوظائف عبودیت قیام مینمایند که اینکه رحمت در دنیا و آخرت شامل آنها میگردد.
در پاسخ مسئول موسی از حق تعالی خطاب میرسد که عذاب گنهکاران بدست من است هر کسی را بخواهم عذاب میکنم و هر کسی را خواهم میبخشم و رحمت من وسیع است همه اشیاء را فرا گرفته.
اینکه آیه راه امیدواری برای ما گنهکاران باز میکند و چنین ارائه میدهد که رحمت من بتمام موجودات احاطه دارد و شامل همه هست و عذاب گنهکاران باقتضاء عدل است و خطاهای آنها عذاب را ایجاب میکند و با اینکه حال که خودشان عذاب را بدست خود فراهم نموده‌اند باز واقع شدن عذاب بر آنها بسته بمشیت الهی است هر کسی را که بمقتضای حکمت میخواهد میبخشد و عفو میکند و هر کسی را خواهد آنهم بمقتضای عدل عذاب میکند.
فَسَأَکتُبُها لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ وَ یُؤتُونَ الزَّکاةَ وَ الَّذِینَ هُم بِآیاتِنا یُؤمِنُونَ بیان کسانی است که رحمت واسعه الهی آنها را فرا گرفته و آنان

صفحه : ۳۰۲

بعلاماتی شناخته میشوند: ۱- آنها کسانی میباشند که متّقی و پرهیزکارند.
۲- زکوة مالشان را میدهند. ۳- و نیز مشمولین رحمت کسانی میباشند که بآیات تکوینی و تشریعی ما ایمان دارند.

الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکتُوباً عِندَهُم فِی التَّوراةِ وَ الإِنجِیلِ الخ ترجمه آیه شده و واضح است.

(الّذین) در اول آیه عموم دارد و شامل یهود و نصاری و غیر آنها میشود و اینکه صفت دیگری است برای متقین که آنها پیرو رسول امّی میباشند، اشاره به اینکه که آن رحمت خاص نصیب کسانی میگردد که تابع گردند آن رسولی را که بچند جهت او را میشناسند:

۱- آنکه آن رسول امّی است که وصف او در تورات و انجیل شده و آنها نام و صفات او را که در تورات و انجیل معرفی شده میشناسند.

۲- از خصوصیات او اینست که او امر بمعروف و نهی از منکر میکند.

۳- از خصوصیات او اینست که چیزهای پاک و طیّب را حلال میکند و خبائث یعنی آنچه ناپاک و سبب قذارات روح و بدن انسان است نهی مینماید ۴- سختیها و غلهای تکالیف را از آنها برمیدارد و آنها را در مشقّت و زحمت نمیاندازد و عمل را آسان میگرداند.

برای دانشمندان مخفی نیست که بزرگترین چیزیکه دین حنیف اسلام را و حجیّت آنرا اثبات مینماید دو چیز است: یکی وحدت و مقام کبریائی و صفات جلال و جمال خداوندی است که مطابق دلیل و برهان بأحسن وجه بیان میکند و مبدء عالم را بقدر توانائی ذهن بشر معرّفی مینماید.

و دیگر قانون محمدی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که با شمول و تمامیتش کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه از آنچه بشر در عمل محتاج باو است مطابق منطق

صفحه : ۳۰۳

و حکمت بأحسن وجه بیان نموده بطوریکه دیگر راه عذری برای کسی باقی نگذاشته فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ المُفلِحُونَ پس از توصیف رسول امّی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در بیان مقام فضیلت مؤمنینی برآمده که آنها باو ایمان آوردند و او را احترام نمودند و یاری کردند و متابعت کردند آن نوریکه با او نازل گردیده یعنی قرآن که هم شاهد صدق او بود و هم کتاب قانونی، چنین کسانی آنهایند که رستگار گردیده‌اند، ضمیر (هم) در آیه مفید تأکید است یعنی محققا و مؤکّدا چنین اشخاصی رستگارانند.

و بعضی نظر باخبار اهل بیت علیهم السّلام نور را حمل نموده‌اند بر علی بن ابی طالب ع و گفته‌اند که اینکه اوصاف مثل (عزّروه و نصروه) و نوریکه با او است مقصود علی [ع] است که ابتداء او رسول را تعظیم و توقیر نمود و او را یاری کرد و آن نوری است که همیشه در حیات رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با او بود و پس از او خلیفه و جانشینی او را بعهده گرفت، و بصیغه ماضی و جمع آوردن (عزّروه و نصروه) منافات با اینکه توجیه ندارد زیرا در اینجا ماضی بمعنی مستقبل است و یک نفری او میشود در حکم جماعت باشد.

قُل یا أَیُّهَا النّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیکُم جَمِیعاً الَّذِی لَهُ مُلکُ السَّماواتِ وَ الأَرضِ الخ ترجمه آیه شده و واضح است و خلاصه اینکه خداوند امر نموده بپیمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم که بگو ای مردم من از طرف حق تعالی رسولی میباشم که بسوی شما فرستاده شده‌ام (جمیعا) اشاره است به اینکه که مخصوص بجماعتی یا طائفه‌ئی یا ملّتی رسالت ندارم مثل اعراب یا ملّت یهود یا نصاری که بآنان در آیه بالا یادآوری شده که اینکه آن رسولی است که در تورات و انجیل نوشته شده بلکه برای تمام افراد بشر رسول میباشم و رسالت من از طرف کسی است که مالک تمام عالم ملک و ملکوت است و آن خدائی است که متفرد است در الوهیت و حیات و ممات بدست قدرت او انجام میگیرد پس باید ایمان آرید بآن رسول امّی که

صفحه : ۳۰۴

بخدا و کلمات او ایمان دارد و بایستی تابع او گردید شاید باین وسیله هدایت یابید وَ مِن قَومِ مُوسی أُمَّةٌ یَهدُونَ بِالحَقِّ وَ بِهِ یَعدِلُونَ پس از آنکه داستان و گذارش کار موسی ع و هلاکت فرعون و تابعین او و نجات بنی اسرائیل و حکایت میقات و انزال تورات و غیر اینها را بتفصیل برای رسولش توضیح داده، در اینکه آیات گزارش و کیفیت کار بنی اسرائیل را بیان میفرماید.

اول در مقام تعریف و ستایش بعضی از جماعت بنی اسرائیلیان برآمده و دو فضیلت نسبت بآنها بشمار آورده: یکی آنها کسانی بودند که مردم را بحق هدایت مینمودند، و دیگر آنکه بحق حکم میکردند، و اختلاف است که اینکه امّت چه کسانی بودند و سه قول در آنست که در مجمع البیان مفصلا نقل کرده بآن جا رجوع نمائید.

وَ قَطَّعناهُمُ اثنَتَی عَشرَةَ أَسباطاً أُمَماً وَ أَوحَینا إِلی مُوسی إِذِ استَسقاهُ قَومُهُ أَنِ اضرِب بِعَصاکَ الحَجَرَ (سبط) در لغت پسر زاده و دختر زاده را گویند و سبط باصطلاح آنها بمنزله قبیله نزد عرب است.

خلاصه بنی اسرائیل چنانچه تعیین شده دوازده فرقه بودند وقتی بنی اسرائیل از موسی ع طلب آب نمودند بموسی [ع] وحی شد که عصای خود را بسنگ بزن فَانبَجَسَت مِنهُ اثنَتا عَشرَةَ عَیناً الخ (انبجست) از انبجاس است، و انبجاس بیرون آمدن آب جاری است بکمی و انفجار بیرون آمدن آب است بکثرت، و آب اول از سنگ کم بیرون میآمد پس زیاد میشد تا میرسید بکثرت پس از اینکه جهت در اینکه آیه انبجاس مذکور شده و در سوره بقره انفجار مذکور گردیده.

[مجمع البیان] و از آن دوازده چشمه منفجر میگردید بعدد اسباط بنی اسرائیل و هر چشمه‌ئی از آن مخصوص بیک سبطی از آنها بود، و نیز از جمله تفضلاتی که

صفحه : ۳۰۵

خاطر نشان میکند که ببنی اسرائیل عطاء نمودیم وقتی که در تیه بودند و ابر را قرار دادیم که بر سر آنها سایه اندازد که از تابش آفتاب صدمه نخورند و برای آنها ترنجبین و مرغ بریان کرده نازل گردانیدیم و بیان آن در سوره بقره گذشته (کلوا) امر است ببنی اسرائیل امر شده که از چیزهای پاکیزه بخورید و فرموده ما بآنها ستم ننمودیم لکن خودشان بخودشان ستم نمودند.

صفحه : ۳۰۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۸]

اشاره

وَ إِذ قِیلَ لَهُمُ اسکُنُوا هذِهِ القَریَةَ وَ کُلُوا مِنها حَیثُ شِئتُم وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادخُلُوا البابَ سُجَّداً نَغفِر لَکُم خَطِیئاتِکُم سَنَزِیدُ المُحسِنِینَ (۱۶۱) فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنهُم قَولاً غَیرَ الَّذِی قِیلَ لَهُم فَأَرسَلنا عَلَیهِم رِجزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَظلِمُونَ (۱۶۲) وَ سئَلهُم عَنِ القَریَةِ الَّتِی کانَت حاضِرَةَ البَحرِ إِذ یَعدُونَ فِی السَّبتِ إِذ تَأتِیهِم حِیتانُهُم یَومَ سَبتِهِم شُرَّعاً وَ یَومَ لا یَسبِتُونَ لا تَأتِیهِم کَذلِکَ نَبلُوهُم بِما کانُوا یَفسُقُونَ (۱۶۳) وَ إِذ قالَت أُمَّةٌ مِنهُم لِمَ تَعِظُونَ قَوماً اللّهُ مُهلِکُهُم أَو مُعَذِّبُهُم عَذاباً شَدِیداً قالُوا مَعذِرَةً إِلی رَبِّکُم وَ لَعَلَّهُم یَتَّقُونَ (۱۶۴) فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ أَنجَینَا الَّذِینَ یَنهَونَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذنَا الَّذِینَ ظَلَمُوا بِعَذابٍ بَئِیسٍ بِما کانُوا یَفسُقُونَ (۱۶۵)

فَلَمّا عَتَوا عَن ما نُهُوا عَنهُ قُلنا لَهُم کُونُوا قِرَدَةً خاسِئِینَ (۱۶۶) وَ إِذ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبعَثَنَّ عَلَیهِم إِلی یَومِ القِیامَةِ مَن یَسُومُهُم سُوءَ العَذابِ إِنَّ

رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۷) وَ قَطَّعْناهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَماً مِنْهُمُ الصّالِحُونَ وَ مِنْهُمْ دُونَ ذلِكَ وَ بَلَوْناهُمْ بِالْحَسَناتِ وَ السَّيِّئاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۱۶۸)

صفحه : ۳۰۷

[ترجمه]

ای محمّد یاد کن وقتی که ببنی اسرائیل گفته شد در اینکه ده ساکن گردید و از میوه و حبوبات آن بخورید از هر جا که بخواهید و بگوئید (حطّة) و در اینکه درب در حال سجده داخل گردید تا گناهان شما را بیامرزیم و بزودی بر نیکوکاران میافزائیم [۱۶۱]
و آن کسانیکه از آنان ستم نمودند تبدیل گردانیدند سخنی غیر از آنچه بآنها گفته شده بود پس از آسمان عذابی بر آنها فرستادیم بسبب ظلمشان [۱۶۲]
ای رسول از آنها سؤال کن از آن دهی که در ساحل دریا بود چون از فرمان خدا در حکم شنبه تعدی کردند وقتی که در روز شنبه ماهیان میآمدند ظاهر شده بر روی آب و در روزهای دیگر نمیآمدند اینکه چنین ما آنها را آزمایش کردیم بسبب اینکه آنان از فرمان بیرون میرفتند [۱۶۳]
و وقتی جماعتی از آنها گفتند برای چه موعظه میکنید جماعتی را که خدا آنها را هلاک میکند یا آنها را عذاب میکند در آخرت عذاب سخت، ناصحان گفتند پند ما معذرت خواستن ما است بسوی پروردگار شما و شاید آنها ترک نافرمانی کنند [۱۶۴]
پس چون فراموش کردند آنچه را که بآنها یادآوری شده بود ما نجات دادیم آنهائی را که از ماهی گرفتن نهی میکردند و آنهائی را که ستم کردند گرفتیم ببدترین عذاب برای اینکه از فرمان برداری خارج بودند
پس آنهنگامی که سرکشی کردند از آنچه نهی شده بودند ما بآنها گفتیم بشکل بوزینه بگردید در حالیکه دور شده و ناامید از رحمت باشید [۱۶۶]
یاد کن ای محمّد وقتی که پروردگار اعلان کرد که بر یهودیان برانگیزاند کسی را که بآنها عذاب سختی بچشاند تا روز قیامت، همانا پروردگار تو بسرعت عقاب میکند و او آمرزنده و مهربانست [۱۶۷]
و جماعت بنی اسرائیل را در زمین پراکنده گردانیدیم بعضی از آنها صالح و نیکوکار بودند و بعضی دون آنها و پست‌تر از آنها بودند و آنها را بخوبیها و بدیها آزمودیم که شاید آنها برگردند [۱۶۸]

صفحه : ۳۰۸

(توضیح آیات)

اشاره

وَ إِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةٌ وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً الخ از جمله تفضلاتیکه خداوند در باره بنی اسرائیلیان فرموده اینکه بود که آنها را مأمور گردانید که داخل در قریه شوید و از نعمتهای آن هر چه خواهید بخورید و هنگام داخل شدن در قریه بگوئید (حطّة) و در اینکه مقصود از قریه کجا است و نیز (حطّة) یعنی چه خلاف است، راجع به (قریه) اکثر

مفسرین گفته‌اند مقصود بیت المقدس است بدلیل قوله تعالی در سوره مائده آیه ۲۴ (یا قَومِ ادخُلُوا الأرضَ المُقَدَّسَةَ الَّتِی کَتَبَ اللّهُ لَکُم).

و در اینکه مقصود از (حطّة) چیست و نیز آیا سجده‌ئی که مأمور شدند چه نحو سجده‌ئی بوده نیز خلاف است، راجع به (حطّة) از مفسرین دو قول نقل شده: بقولی (حطة) کلمه توبه است باین معنی که (اللهم حطّ عنا خطایانا) خدایا گناهان را از ما فرو نه، و بقولی مقصود تلفظ بلفظ (حطة) است إبن عباس گفته مقصود کلمه (لا اله الّا اللّه) است و اما راجع بسجده بعضی گفته‌اند که سجده متعارف است و بعضی گفته‌اند که انحناء است از روی تواضع

[تأویل عرفانی]

بعضی از عرفاء در توجیه آیه گفته‌اند خطاب است که ای رونده‌گان بسوی حقیقت در مقامات و منازل خلوص داخل گردید و ای سیرکننده‌گان در مراتب و تطورات نفس بقدم صدق و یقین در عالم علم و عمل داخل گردید و از نیکوترین غذاهای علمی و روزیهای معنوی بخورید و از باب انسانیّت که آن حقیقت انسان و انسان معنوی است بهره برداری نمائید و ممکن نیست داخل گردیدن در عالم قدس الهی مگر بولوج و دخول از دربی که در داخل آن رحمت است و ظاهر آن عذاب.

صفحه : ۳۰۹

فَبَدَّلَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنهُم قَولًا غَیرَ الَّذِی قِیلَ لَهُم فَأَرسَلنا عَلَیهِم رِجزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَظلِمُونَ ظاهرا مقصود از (رجز) عذاب است نه پلیدی.

ترجمه آیه شده، خلاصه توجیه آن، آن طوری که مفسرین گفته‌اند وقتی بنی اسرائیلیان در آنچه مأمور گردیدند از توبه و استغفار یا تلفظ نمودن بکلمه (حطّة) و از روی جهل و بی‌خردی اینکه کلمه را باستهزاء گرفتند و گفتند (حنطة فیها شعیر) یعنی گندمی که در او جو باشد، و باین عمل فاسق گردیدند و عذاب بر آنها نازل گردید و در سوره بقره راجع بهمین آیه بیانی شده بآن جا رجوع شود بیان اینکه آیات بما یادآور میشود که نباید مؤمن در آنچه باو امر شده از پیش خود و بسلیقه خودش اظهار نظر نماید و آیات الهی را بنظر خود طور دیگری تفسیر و تأویل نماید زیرا که وظیفه عبد بندگی و اطاعت مولی است بنده را با اظهار نظر چکار است.

وَ سئَلهُم عَنِ القَریَةِ الَّتِی کانَت حاضِرَةَ البَحرِ إِذ یَعدُونَ فِی السَّبتِ الخ خطاب برسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که از یهودیها سؤال کن و ظاهرا اینکه سؤال از باب تقریع و توبیخ و سرزنش بآنها است که شما جماعت یهود از ابتداء بناء کارتان بر مخالفت و کفر و تجاوز نمودن از حدود امر خدا بوده که پس از آنکه نهی شده بودید از صید ماهی در روز شنبه و اینکه اشتغال نمائید بعبادت و طاعت و روز شنبه را محترم دارید.

(یعدون) مأخوذ از تعدّی است و در اینجا بمعنی تعدی از حدودی است که بر بنی اسرائیل مقرّر شده بود که در روز شنبه صید ماهی نکنند.

(حاضِرَةَ البَحرِ) یعنی نزدیک دریا بود و بروایت إبن عباس نام آن قریه (ایله) بوده که میان (مدین) و (طور) بر ساحل بحر (طبریّه) واقع شده بود و بعضی طور دیگر گفته‌اند.

(شرّعا) جمع شارع است یعنی ماهیانی که بر روی آب ظاهر میگردند

صفحه : ۳۱۰

و آشکار میشوند.

وَ يَومَ لا يَسبِتُونَ گفته‌اند که یهودیها مأمور شدند در روز شنبه صید ماهی نکنند ماهیان بغریزه خدا دادشان روزهای دیگر ته آب میرفتند و روز شنبه چون مطمئن بودند روی آب میآمدند یهودیها در معرض امتحان واقع گردیدند وقتی چنین دیدند طمعشان غالب گردید و در روز شنبه که مأمور بودند صید ماهی نکنند مخالفت نموده مشغول شدند بصید ماهی و نهی صریح را مخالفت نمودند.

گفته‌اند که جماعت ایله چون دیدند ماهیان روز شنبه در آب میآیند و از صید کردن آنها نهی دارند باغواء شیطان تمهیدی بکار بستند و رأی آنها بر اینکه قرار گرفت که بر لب دریا حوضهائی حفر نمایند و اطراف آن چوبهائی ترتیب دهند و در روز شنبه که ماهیان روی آب میآیند آنها را در آن حوضها برانند و جلو آنها مجاری آب را ببندند و در روز یکشنبه بروند و آنها را صید کنند، و بقولی روز شنبه قلّاب در دریا می‌انداختند و ماهیان در آن می‌ماندند و روز یکشنبه آنها را صید میکردند.

كَذٰلِكَ نَبلُوهُم بِما كانُوا يَفسُقُونَ اشاره به اینکه که اینها چون فاسق بودند در موقع امتحان واقع گردیدند تا اینکه فسقشان پدید گردد.

وَ إِذ قالَت أُمَّةٌ مِنهُم لِمَ تَعِظُونَ قَوماً اللّهُ مُهلِكُهُم أَو مُعَذِّبُهُم عَذاباً شَدِيداً الخ گویا آیه خبر میدهد که بین فاسقین بنی اسرائیل جماعت مصلحین بودند که بآنها موعظه میکردند که مخالفت امر رسول را نکنید که در معرض عذاب واقع میگردید، جماعت دیگر از آن مؤمنین چون از هدایت یافتن فاسقین مأیوس بودند بآنها میگفتند برای چه شما جماعتی را که خدا هلاک کننده آنها است یا آنها را عذاب خواهد نمود موعظه میکنید یعنی بر اینکه موعظه اثری و فائده‌ئی مترتب نخواهد گردید و موعظه نمودن شما بی‌اثر است آنها در پاسخ

صفحه : ۳۱۱

میگفتند موعظه ما برای دو چیز است یکی (مَعذِرَةً إِلى رَبِّكُم) یعنی عذر ما باشد نزد پروردگار شما که ما بوظیفه خود عمل نموده‌ایم، و دیگر آنکه شاید اینها پرهیزگار گردند و دست از عصیان بردارند.

فَلَمّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَينَا الَّذِينَ يَنهَونَ عَنِ السُّوءِ الخ وقتی موعظه ناصحین بفاسقین تأثیر ننمود آنهائی را که نهی از منکر میکردند نجات دادیم و آنهائیکه ستم نمودند یعنی مخالفت کردند بعذاب سخت گرفتیم بسبب اینکه از فرمان خارج شدند.

از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که بر هر مؤمنی امر بمعروف و نهی از منکر لازم است و لو در جائی که امید اثر نداشته باشد.

لکن بدلالت قوله تعالی (وَ لَعَلَّهُم يَتَّقُونَ) میتوان گفت در جائی امر بمعروف واجب است که اندك امید باثر باشد و گر نه آنجائیکه به یقین دانسته شود که موعظه بهیچ وجه اثر بر آن مترتّب نیست اصلا نهی از آن عقلائی نیست زیرا که بعضی چنان در گرداب غفلت فرو رفته‌اند که اصلا از قابلیت هدایت شدن افتاده‌اند و آنان مثل حیوانات نه چشم بینا دارند و نه گوش شنوا (بَل هُم أَضَلُّ سَبِيلًا).

در مجمع البیان گفته- حال فرقه سوم ذکر نشده یعنی آنهائیکه نه صید ماهی میکردند و نه صید کنندگان را نهی میکردند که آیا از نجات یافتگان بودند یا از هلاك شدگان، و از إبن عباس روایت شده که گفته در باره آن سه قول است: اول- اینکه هر دو فرقه نجات یافتند و فرقه سوم هلاک گردیدند.

(اینکه قول از سدی است) دوم- هر دو فرقه هلاک شدند و نجات یافتند فرقه نهی کنندگان و اینکه قول إبن زید است و همین قول نیز از ابی عبد اللّه ع روایت شده.

سوم- در باره آن فرقه سوم توقف است، و از عکرمه روایت شده که گفت بر إبن عباس وارد شدم و قرآن مقابلش بود و گریه میکرد و اینکه آیه را میخواند و گفت دانستیم که خدا هلاک کرد آنهائی را که ماهی گرفتند و نجات داد آنهائی را

صفحه : ۳۱۲

که نهی میکردنـد نمیـدانیم چه کرد با آنهائیکه نهی نمیکردنـد و ماهی هم نمیگرفتنـد و اینکه است حال ما- و قول بتوقّف را جبائی اختیـار کرده [پایـان] فَلَمّـا عَتَوا عَن مـا نُهُوا عَنه قُلنـا لَهُم کُونُوا قِرَدَةً خاسِـئِینَ خلاـصه اینکه حق تعالی برسولش خبر میدهـد که چون جماعت اسـرائیلیان از امر پروردگار و آنچه نهی شده بودند از اینکه در روز شـنبه صـید ماهی نکنند سرکشـی و طغیان نمودند مورد غضب واقع گردیدنـد و بآنها گفتیم بگردید (قردهْ) یعنی م...řş... و آنها را بصورت میمون درآوردیم در حالیکه از رحمت خـدا دور شدگان بودند و گفته‌اند آنهائیکه بصورت میمون گردیدند سه روز بیشتر زنده نماندند و تمامشان مردند.

وَ إِذ تَأَذَّنَ رَبُّکَ لَیَبعَثَنَّ عَلَیهِم إِلی یَومِ القِیامَهِْ مَن یَسُومُهُم سُوءَ العَـذابِ إِنَّ رَبَّکَ لَسَرِیعُ العِقـابِ وَ إِنَّه لَغَفُورٌ رَحِیمٌ (تـأذّن) از بـاب (تفعّل) است چون وعد و ایعاد و بمعنی عزم است زیرا کسـی که بر عملی تصـمیم گرفت گویا بنفس خود اعلان نموده و آن جاری مجرای قسم است اینکه است که جواب آن که (لَیَبعَثَنَّ) است لاـم قسم داخـل گردیـده خلاـصه در اینکه آیه خـدای تعـالی قسم یاد نموده که برانگیزاند و مسلط گرداند بر یهودیان تا روز قیامت کسانی را که بآنها بچشانند عذاب سخت مثل قتل و اسارت و غیر اینها چنانچه بر آنها بخت نصـر بابلی را مسلّط گردانیـد که چه قـدر از آنها را کشت و چه قـدر اسیر گرفت و پس از آن ملوك فرس از آنهـا جزیـه گرفتنـد و هیـچ وقت آنهـا مستقل در مملکت نبودنـد، و از ابی جعفر ع روایت شـده که مقصـود از (مَن یَسُومُهُم) امّت مرحومه و حضـرت رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم است و اینکه آیه دلیل است بر اینکه برای ملّت یهود هیچ وقت دولت و عزت مستقل نیست.

وَ قَطَّعناهُم فِی الأَرضِ أُمَماً مِنهُمُ الصّالِحُونَ وَ مِنهُم دُونَ ذلِکَ الخ و از جمله کیفر اعمال یهودیان اینکه است که خدا اینها را امتهائی گردانید

صفحه : ۳۱۳

بعضـی صالـح و بعضـی غیر صالح و در زمین متفرق گردیدند چنانچه تا حال هم چنین است که در ولایات متفرق هسـتند شـهری و ولایتی نیست که عـده‌ئی از یهودیها در آن نباشـند و مالیات که بمعنی جزیه است بایستی بـدولت آن مملکت بدهند و اینهم دلیل بر ذلّت آنها است.

صفحه : ۳۱۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۶۹ تا ۱۷۶]

اشاره

فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلفٌ وَرِثُوا الکِتابَ یَأخُذُونَ عَرَضَ هذَا الأَدنی وَ یَقُولُونَ سَیُغفَرُ لَنا وَ إِن یَأتِهِم عَرَضٌ مِثلُه یَأخُذُوه أَ لَم یُؤخَذ عَلَیهِم مِیثاقُ الکِتـابِ أَن لاـ یَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلاّـ الحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فِیهِ وَ الـدّارُ الآخِرَةُ خَیرٌ لِلَّذِینَ یَتَّقُونَ أَ فَلا تَعقِلُونَ (۱۶۹) وَ الَّذِینَ یُمَسِّکُونَ بِالکِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَْ إِنّا لا نُضِیعُ أَجرَ المُصلِحِینَ (۱۷۰) وَ إِذ نَتَقنَا الجَبَلَ فَوقَهُم کَأَنَّه ظُلَّهٌْ وَ ظَنُّوا أَنَّه واقِعٌ بِهِم خُذُوا ما آتَیناکُم بِقُوَّهٍْ وَ اذکُرُوا ما فِیهِ لَعَلَّکُم تَتَّقُونَ (۱۷۱) وَ إِذ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّیَّتَهُم وَ أَشـهَدَهُم عَلی أَنفُسِـهِم أَ لَستُ بِرَبِّکُم قالُوا بَلی شَهِدنا أَن تَقُولُوا یَومَ القِیامَهِْ إِنّا کُنّا عَن هذا غافِلِینَ (۱۷۲) أَو تَقُولُوا إِنَّما أَشرَکَ آباؤُنا مِن قَبلُ وَ کُنّا ذُرِّیَّهًْ مِن بَعدِهِم أَ فَتُهلِکُنا بِما فَعَلَ

المُبطِلُونَ (۱۷۳)

وَ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الآیاتِ وَ لَعَلَّهُم یَرجِعُونَ (۱۷۴) وَ اتلُ عَلَیهِم نَبَأَ الَّذِی آتَیناهُ آیاتِنا فَانسَلَخَ مِنها فَأَتبَعَهُ الشَّیطانُ فَکانَ مِنَ الغاوِینَ (۱۷۵) وَ لَو شِئنا لَرَفَعناهُ بِها وَ لکِنَّهُ أَخلَدَ إِلَی الأَرضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ کَمَثَلِ الکَلبِ إِن تَحمِل عَلَیهِ یَلهَث أَو تَترُکهُ یَلهَث ذلِکَ مَثَلُ القَومِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا فَاقصُصِ القَصَصَ لَعَلَّهُم یَتَفَکَّرُونَ (۱۷۶)

صفحه : ۳۱۵

[ترجمه]

پس از آن اولاد آنها از پی آنها جانشین گردیدند و تورات را بارث بردند و آنرا بیاموختند که بگیرند متاع پست دنیا را و میگویند بزودی ما آمرزیده میشویم و هرگاه برای آنها متاع دیگری مثل آن بیاید آنرا هم میگیرند آیا پیمان کتاب بر آنها گرفته نشده بر اینکه نگویند بر خدا مگر سخن حق و خوانده‌اند آنچه در تورات است و خانه آخرت بهتر است از دنیا برای کسانیکه از حرام و دروغ بستن بر خدا احتراز نمایند آیا چرا شما تعقل نمیکنید [۱۶۹]

و آن کسانیکه بکتاب تمسک کردند (یعنی قرآن) و نماز را بپای داشتند همانا ما ضایع نمیگردانیم اجر اصلاح کنندگان را [۱۷۰]

و یاد کن ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وقتی را که برای یهود برکندیم کوه را بالای سر بنی اسرائیلیان بطوریکه گویا کوه سایه‌بان بود بالای سر آنها و گمان میکردند که کوه بر آنها می‌افتد ای بنی اسرائیل بگیرید بقوّت آنچه را بشما عطاء نمودیم (بجد تمام) و یاد کنید آنچه را که در او است شاید شما پرهیزگار گردید [۱۷۱]

و یاد کن ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وقتی را که پروردگار تو از ظهور بنی آدم گرفت ذریّه آنها را و خود آنها را بر نفس خودشان گواه گرفت و گفت آیا من نیستم پروردگار شما گفتند آری گواهی میدهیم ما و روز قیامت میگوئید همانا ما از اینکه گواهی غافل بودیم [۱۷۲]

یا میگوئید جز اینکه نبود که پیش از ما پدران ما مشرک بودند و ما ذریّه آنها بودیم تابع گردیدیم آیا ما را بعمل خطاکاران هلاک میگردانی [۱۷۳]

و اینکه چنین ما آیات را تفصیل میدهیم که شاید آنها از شرک برگردند [۱۷۴]

ای رسول برای کافرین بخوان خبر آنکسیکه باو آیات خودمان را عطا کردیم پس از آن آیتها بیرون آمد و تابع شیطان شد و از گمراهان گردید [۱۷۵]

و اگر خواسته بودیم بهمین آیات او را رفعت میدادیم لکن او میل کرد بسوی زمین و تابع هوای خود گردید و مثال او مثال سگ است که اگر بر او حمله کنی زبان بیرون میآورد و اگر وی را رها کنی باز زبان بیرون میآورد اینکه مثل جماعتی است که بآیات ما تکذیب کردند بر آنها حکایتهای آنها را بخوان شاید آنان بفکر افتند [۱۷۶]

.

صفحه : ۳۱۶

(توضیح آیات)

اشاره

فَخَلَفَ مِن بَعدِهِم خَلفٌ وَرِثُوا الكِتابَ يَأخُذُونَ عَرَضَ هذَا الأَدنى (خلف) بفتح لام جانشينان صالح را گويند، و (خلف) بسكون لام جانشينان فاسد را نامند پس از امّت موسى وارثين و اعقاب آنها اولادان و اولاد آنها كسانى بودند كه تورات را بارث بردند و تورات در دست جانشينان سوء و بد آنها ماند آنها تورات را ميخواندند و تدريس ميكردند و عمل باحكام آن نميكردند و مقصود آنها بدست آوردن متاع و منافع اينكه دنياى دنى بود، و قوله تعالى (هذَا الأَدنى) اشاره بتحقير و بى‌اعتبارى اينكه عالم طبيعت است اگر ادنى را بمعنى دنائت و پستى بگيريم و يا بمعنى دنوّ و نزديكى است كه اينكه عالم نزديك‌تر بما است، و (يَأخُذُوهُ) يعنى غرضشان از اينكه قرائت تورات تحريف آيات و بدست آوردن عملى بوده كه از مردم رشوه بگيرند و چنين كارى براى آنها آسان گردد.

وَ يَقُولُونَ سَيُغفَرُ لَنا وَ إِن يَأتِهِم عَرَضٌ مِثلُهُ يَأخُذُوهُ يعنى علماء يهود چنين عمل ميكردند و ميگفتند خدا ما را ميآمرزد و از اينكه عمل ما را مؤاخذه نميكند و هرگاه از اينكه قبيل منافع ديگرى از متاع و منافع دنيا بدست آنها آيد ميگيرند.

أَ لَم يُؤخَذ عَلَيهِم مِيثاقُ الكِتابِ أَن لا يَقُولُوا عَلَى اللّهِ إِلَّا الحَقَّ وَ دَرَسُوا ما فِيهِ آيه در مقام سرزنش آنها است كه آيا خداى تعالى از اينها در تورات عهد و ميثاق نگرفته كه نگويند بر خدا مگر حق و آيات تورات را تكذيب ننمايند و نگويند و نخوانند مگر آنچه را كه نازل گرديده و نسبت ندهند مگر آنچه را كه در آن نوشته شده.

وَ الدّارُ الآخِرَةُ خَيرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلا تَعقِلُونَ اينكه آيه و آيه بعد چون ترجمه شده و واضح است ديگر محتاج بتوضيح نيست

صفحه : ۳۱۷

وَ إِذ نَتَقنَا الجَبَلَ فَوقَهُم كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ وَ ظَنُّوا أَنَّهُ واقِعٌ بِهِم خُذُوا ما آتَيناكُم بِقُوَّةٍ وَ اذكُرُوا ما فِيهِ لَعَلَّكُم تَتَّقُونَ در اينكه آيه خبر ميدهد كه چون اسرائيليان بر احكام تورات اقبال نميكردند خداى تعالى براى تهديد آنها اضافه بر اينكه آنان را در (تيه) سرگردان گردانيد بامر او كوه از زمين كنده شد و در بالاى سر آنها قرار گرفت مثل سايبان و گفته‌اند كه يك فرسخ در يك فرسخ عرض كوه بوده و تمام آنهائى را كه در (تيه) بودند فرا گرفته بوده و كوه بالاى سر آنها با آنها حركت ميكرد و بطورى بآنها نزديك بود كه گمان ميكردند بر آنها واقع ميگردد و آنها را هلاك ميگرداند و وقتى بكوه نظر ميكردند بسجده ميافتادند (خُذُوا ما آتَيناكُم بِقُوَّةٍ) بآنها امر كرديم يا گفته شد آنچه بشما از آيات و احكام تورات رسيده بقوّت بگيريد يعنى با عزم و اراده قوّى بگيريد و متذكر دستورات آن باشيد و بر طبق آن عمل نمائيد شايد باين وسيله متّقى و پرهيزگار گرديد وَ إِذ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّيَّتَهُم وَ أَشهَدَهُم عَلى أَنفُسِهِم أَ لَستُ بِرَبِّكُم قالُوا بَلى براى توضيح آيه اجمالى از توجيه مجمع البيان را ترجمه مينمايم:

گفته است علماء شيعه و سنّى در معنى اينكه آيه و در بيان اخراج و اشهاد وجوهى گفته‌اند:

۱- خداى تعالى ذريّه آدم را از صلبش بيرون آورد مثل هيئت (ذرّ) و آنها را بر آدم عرضه نمود و گفت من از ذريّه تو ميثاق ميگيرم كه مرا عبادت كنند و بر من شريك قرار ندهند پس از آن گفت (أَ لَستُ بِرَبِّكُم قالُوا بَلى شَهِدنا انّك ربّنا) پس بملائكه گفت شاهد باشيد ملائكه گفتند ما شاهد شديم و گفته شده كه خداى تعالى در آنها عقل و فهمى قرار داده كه خطاب او را بشنوند و بفهمند پس از آن آنها را برگردانيد بصلب آدم تا وقتى كه از صلب آدم خارج گردند و هر كس داخل در اسلام گرديد بر فطرت اوّلى باقى مانده و كسيكه كافر

صفحه : ۳۱۸

شد از فطرت اوّلیش خارج گردیده و اینکه قول جماعتی از مفسرین است و برای اثبات آن تمسک بروایاتی کرده‌اند که بعضی مرفوعه و بعضی موقوفه است و اهل تحقیق اینکه تأویل را ردّ نموده‌اند به اینکه که قرآن بخلاف آن شهادت میدهد زیرا که گفته (وَ إِذ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ) و نگفته (من آدم) و گفته (من ظهورهم) و نگفته (من ظهره) و گفته (ذرّیتهم) و نگفته (ذریّته) پس از آن خبر داده به اینکه که چنین کردیم که نگویند ما از چنین مطلبی غافل بودیم یا اینکه معتذر شوند بشرك پدرانشان و اینکه پیرو آنها بودند و اینکه در جائی است که مشرکین آباء داشته باشند و شامل اولاد صلبی آدم نمیشود.
و نیز اینکه ذرّیه‌ئی که از صلب آدم بیرون آوردند یکی از دو حال بیرون نیست یا آنها را خدا عقلاء گردانیده یا نه، اگر دارای عقل نباشند صحیح نیست که معرفت بتوحید پیدا نمایند و اینکه خطاب الهی را بفهمند و اگر در آن حال عاقل شده بودند واجب است که متذکر باشند و صحیح نیست که فراموش کنند زیرا که اخذ میثاق حجت نیست مگر اینکه متذکر باشند پس لازم است که عهد و میثاق را متذکر باشیم و بجهت اینکه معقول نیست که جمعی از عقلاء و دانشمندان فراموش کنند چیزی را که شناخته و تمیز داده‌اند بطوری که احدی از آنها یادآور نشود اگر چه بین آنها طول زمان واقع شده باشد، آیا نمی‌بینی که اهل بهشت بسیاری از احوال دنیا را میدانند و میگویند باهل جهنم (قَد وَجَدنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا) و اگر جایز باشد فراموش شود با اینکه کثرت جایز است که خدا خلق را تکلیف کرده باشد در زمان گذشته پس از آن عود بدهد آنها را برای اینکه بآنها ثواب بدهد یا عقاب کند و اینکه مطلب بقول تناسخیه بازگشت میکند.
تا آنجا که گفته دوم- مراد اینکه است که خدای تعالی بنی آدم را از اصلاب پدرانشان خارج گردانید بسوی ارحام امّهاتشان و درجه بدرجه بآنها تغییراتی داده از علقه و مضغه تا اینکه آنها را (بشرا سویّا) کامل گردانیده و بآنها آثار

صفحه : ۳۱۹

صنع خود را نمایانیده و آنها را بدلائل معرفت متمکن گردانیده تا اینکه گویا او را مشاهده مینمودند آنوقت بآنها گفت (أَ لَستُ بِرَبِّکُم قالُوا بَلی) و بنا بر اینکه معنی چنین میشود که بنی آدم را شاهد میگیرد بر خودشان بدلالت عقلشان که خلقتشان دلالت دارد بر توحید و قرار داده در آنها از عجائب خلقتشان و ترکیب بدنشان پس گویا او تعالی بمنزله شاهد گیرنده آنها است بر نفسهای آنها و نظیر اینکه آیه قوله تعالی است که (فَقالَ لَها وَ لِلأَرضِ ائتِیا طَوعاً أَو کَرهاً قالَتا أَتَینا طائِعِینَ) اگر چه نه از او تعالی قولی است و نه از آنها جوابی است و مثل او است قوله تعالی (شاهِدِینَ عَلی أَنفُسِهِم بِالکُفرِ) و معلوم است که کفار اعتراف بکفر نکردند لکن از آنها ظاهر گردید ظهوری که دفع آن ممکن نبود برای آنها پس گویا اعتراف کردند الی آخر کلامه.
[پایان] اکثر مفسرین آیه را حمل باستعاره و معنای مجازی کرده‌اند لکن مادامی که ممکن باشد حمل نمودن لفظ را بر معنی حقیقی بدون قرینه مجوزه صحیح نیست صرف گردانیدن لفظ را از معنی حقیقی بمعنی مجازی، چه مانعی دارد که گفته شود مخاطب بخطاب (الست بربّکم) و نیز مقام پیمان و عهد بستن حق تعالی با انبیاء آنجا که فرموده (وَ إِذ أَخَذنا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثاقَهُم الخ) سوره احزاب آیه ۷، و نیز میثاق گرفتن از اهل کتاب آنجا که گفته (وَ إِذ أَخَذَ اللّهُ مِیثاقَ الَّذِینَ أُوتُوا الکِتابَ) سوره آل عمران آیه ۱۸۴، اینکه موارد مقام اوّلی بشر است در مرتبه ابداع یعنی در مرتبه روحانیّت که حقیقت انسانیّت وی است و شالوده وجود و فعلیت او است پیش از ظهورش در عالم طبیعت که در آن مرتبه موقعیت آنرا داشت که خداوند او را مورد مکالمه قرار دهد و پس از آنکه بخطاب (أَ لَستُ بِرَبِّکُم) و پاسخ آنها که (بلی شهدنا) با آنها عهد و پیمان بسته که خلاف نکنند و بوظیفه بندگی عمل نمایند و نقض عهد ننمایند لکن عالم طبیعت و تعلق و اشتغال بعالم طبیعی آنها را از مقام اوّلی پرتاب نموده و عهد پروردگار خود را فراموش نموده‌اند.

صفحه : ۳۲۰

و وقتی انسان میتواند باین حقیقت اعتراف کند که بداند انسان با وحدت شخصیه‌ئی که دارد جامع تمامی مراتب وجود است و چکیده جمیع عوالم است و وی را در هر عالمی مقام و منزلی است: باعتبار عقلش در عالم عقول محلّی دارد و باعتبار روح الهیش در مرتبه روحانیین مقامی دارد، و باعتبار نفس مجردش در عالم عقول راهی دارد، و باعتبار طبیعت و جسمانیتش در عالم طبع و نفس حیوانی واقع گردیده و اول مرتبه پیدایش و حقیقت انسان و نحوه وجود با تمام خصوصیات او همان است که در مرتبه ابداع مقام وی است در احاطه علم حضوری حق تعالی و انکشاف وجود او نزد خدای جلّ و علا و در آن مرتبه است که از مصدر جلال خداوندی بآنها خطاب میرسد (الست بربّکم) و بلا تأمّل بزبان نیازمندی (بلی) جواب میدهند آری تو پروردگار و آفریننده ما هستی و قوله تعالی در سورهٔ الحدید آیه ۲۲ (ما أَصابَ مِن مُصِيبَةٍ فِي الأَرضِ وَ لا فِي أَنفُسِكُم إِلّا فِي كِتابٍ مِن قَبلِ أَن نَبرَأَها) آیه مشعر بر اینکه است که آنچه در عالم بتدریج ظاهر میگردد قبلا در دفتر آفرینش که تعبیر از آن بلوح محفوظ شده ضبط و ثبت است وقتی امورات نفسانی انسان همین طوری که آیه خبر میدهد در کتاب تکوینی ضبط شده البته حقیقت او هم با تمام خصوصیات در کتاب آفاقی نزد علّام الغیوب ظاهر و در احاطه علمیه او حاضر است.

پس از آن در مرتبه ایجاد و آفرینش او در مجاری عالم که عالم اول ظهور وی است در عقل کلّ چنانچه در خبر صحیح رسیده که در عقل سرهائی است بعدد انفس خلایق و در آن پرده‌ئی افتاده و اسم آدمی بر آن ثبت گردیده وقتی او متولّد گردید و بحد رشد رسید پرده عقب میرود و صاحب آن مرتبط بآن میگردد و عقل اول موجودی است که در مرتبه ابداع از حق تعالی صادر گردیده چنانچه در اصول کافی احادیث بسیاری در ثبوت آن از ائمه معصومین علیهم السّلام رسیده.

و نیز در مرتبه نزول مرتبط میگردد بنفس کلی که در محلّ خود مبرهن

صفحه : ۳۲۱

گردیده که نفس از حیث ذات مجرد از ماده است لکن در عمل محتاج به آلات جسمانی است و نیز در بین مراتبی را طی میکند تا برسد بمرتبه هیولی که در مرتبه نزول آخرین مرتبه خلقت است و در هر یک از مراتب وی را خصوصیاتی و آثاری است که مترتب بر او میگردد اینکه است که در شأن انسان کامل گفته‌اند (دو سر حلقه هستی، بحقیقت بهم تو پیوستی) خلاصه وقتی انسان در قوس نزول بآخرین مرتبه هیولی که فقط قوّه صرف است رسید اگر موفّق گردید و در قوس صعود درجه بدرجه بالا رفت و در عالم طبیعت عکوف ننمود مرتبط میگردد باصل اوّلی خود یعنی عقل آنوقت بگوش جانش و بفطرت توحیدش نداء پروردگار خود را میشنود و بزبان دلش لبّیک گویان میگردد.

لکن اگر در مرتبه طبیعت عکوف نمود و زنجیر شهوات و آرزو و آمال طبیعی بدست و پای وی پیچید و نگذارد که بسوی مقام اوّلی خود قدمی بالا رود آنوقت است که عهد پروردگار خود را فراموش میکند و در قیامت که در مؤاخذه واقع میگردد، قوله تعالی (أَن تَقُولُوا يَومَ القِيامَةِ إِنّا كُنّا عَن هذا غافِلِينَ أَو تَقُولُوا إِنَّما أَشرَكَ آباؤُنا مِن قَبلُ) در قیامت مشرک و کافر عذر میآورند که ما از اینکه معاهده غافل بودیم یا میگویند چون پدران ما مشرک بودند ما تابع آنها گردیدیم (أَ فَتُهلِكُنا بِما فَعَلَ المُبطِلُونَ).

و معلوم است که غفلت را در جائی میآورند که کسی مطلبی را دانسته باشد و بعدا باشتغال بامور دیگر از آن غافل گردیده باشد.

خلاصه گوئیم هر فردی از بشر با وحدت شخصیه‌ئی که دارد وی را روئی است بمبدء و آله عالم و روئی است بنفس و طبیعت خود و بآن وجه حقّانی است که موقعیت مکالمه با مبدء خود را پیدا مینماید و آن همان مقام روحانیّت او است که در قوس نزول بعالم طبیعت مقام خود را فراموش میکند و از آن غفلت مینماید.

صفحه : ۳۲۲

و بعضی از دانشمندان مفسرین معاصرین پس از بیانات بسیار و توجیهات زیاد در توجیه آیه بآیاتی تمسّک نموده و فرموده مثل قوله تعالی (إِنَّما أَمرُهُ إِذا أَرادَ شَیئاً أَن یَقُولَ لَهُ کُن فَیَکُون) سوره یس آیه ۸۲ (وَ ما أَمرُنا إِلّا واحِدَةٌ کَلَمحٍ بِالبَصَرِ) سورة القمر آیه ۵۰، و نظائر اینکه آیات و چنین اثبات کرده که اینکه وجود تدریجی که برای موجودات است و از آن جمله برای انسان است امری است از ناحیه خدا که با کلمه (کن) بدون تدریج بلکه دفعهً افاضه میشود و اینکه وجود دارای دو وجه است یکی آن وجهی که بطرف دنیا دارد و دیگر آن وجهی که بطرف خدای سبحان دارد اینکه است که بتدریج از قوّه بفعل و از عدم بوجود در میآید، نخست بطور ناقص ظاهر گشته و سپس بطور دائم تکامل میکند تا آنجا که از اینکه نشأه رخت بربسته و بسوی خدای خود برگردد و همین وجود نسبت بآن وجهی که نسبت بخدای سبحان دارد امری است غیر تدریجی بطوریکه هر چه دارد در همان مرحله ظهورش دارا است و هیچ قوّه‌ئی که بطرف فعلیتش سوقش دهد در آن نیست و اینکه دو وجه هر چند دو وجه برای شیئی واحد هستند لکن احکامشان مختلف است و تصور آن محتاج بداشتن قریحه نازک بین است.

تا آنکه گفته در تفسیر عیّاشی و خصائص سیّد رضی از اصبغ بن نباته از علی بن ابی طالب ع روایت شده که وقتی إبن کوّاء نزد حضرت آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین آیا خدای تعالی پیش از موسی با کسی از اولاد آدم تکلم کرده حضرت فرمود خداوند با جمیع مخلوقات خود تکلم کرده خوب آنها و بد آنها و همه جواب او را دادند، إبن کواء مقصود حضرت را نفهمید و گفت چطور یا امیر المؤمنین حضرت فرمود مگر کتاب خدا را نخوانده‌ئی که بپیغمبر خود میفرماید (وَ إِذ أَخَذَ رَبُّکَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِم ذُرِّیَّتَهُم وَ أَشهَدَهُم عَلی أَنفُسِهِم أَ لَستُ بِرَبِّکُم قالُوا بَلی) اگر اینکه آیه را خوانده‌ئی باید بدانی که خداوند کلام خود را بجمیع افراد بنی آدم شنوانیده

صفحه : ۳۲۳

و آنها هم جواب او را داده‌اند، ای إبن کواء جمله اول (قالُوا بَلی) جواب بنی آدم است خداوند ببنی آدم فرمود آیا نیستم من پروردگار شما که معبودی جز من نیست و منم رحمن و رحیم پس اقرار نمودند باطاعت و ربوبیت، و رسل و انبیاء و اوصیاء انبیاء را از دیگران جدا کرده و بشر را باطاعتشان مأمور گردانیده [پایان] و اینکه گفته‌اند که اگر ما از چنین عالمی گذر نموده بودیم و آنوقت با عقل و شعور بودیم که مأمور مکالمه حق تعالی واقع شده بودیم البته بایستی در اینکه عالم حاضر نیز و لو گاهی یا بعضی از افراد بشر بیادشان بیاید، و نیز اینکه در چه وقت بوده.

در پاسخ گوئیم سؤال از وقت در اینجا موضوع ندارد زیرا در عالم روحانیین و مجردات تقدّم و تأخر زمانی و مکانی تصوّر ندارد تمام زمانها در آن مرتبه مثل آن واحد است و تمام مکانها نقطه واحده مینماید و کسیکه بوجدان خود رجوع کند اگر دارای قلب مصفائی باشد در همین عالم طبیعی بگوش دل نداء (أَ لَستُ بِرَبِّکُم) را میشنود و بزبان دل (بلی) میگوید.

و اینکه گوئید بکلی فراموش کرده قبول نداریم چگونه فراموش کرده در صورتی که اگر از وی پرسش شود که چه کس آسمان و زمین را خلق نموده بدون تأمل میگوید خدا و همان فطرتی که فرموده (فِطرَتَ اللّهِ الَّتِی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها) ناشی از همان نداء رحمانی است که در کالبد انسان نفوذ نموده منتهی الامر اشتغال بامور مادی پرده روی دانش وی کشیده و او را غافل گردانیده اینکه است که خدای تعالی خبر میدهد که در قیامت غفلت را عذر خود قرار میدهند.

أَن تَقُولُوا یَومَ القِیامَةِ إِنّا کُنّا عَن هذا غافِلِینَ، أَو تَقُولُوا إِنَّما أَشرَکَ آباؤُنا مِن قَبلُ الخ و در اربعین هاشمیه در شرح حدیث بیست و چهارم راجع بروایتی که در عالم ذر رسیده و نیز در جلد دوم اینکه تفسیر در ذیل آیه ۲۷ سوره بقره راجع

صفحه : ۳۲۴

بآیه (أَ لَستُ بِرَبِّکُم قالُوا بَلی شَهِدنا) مختصر بیانی کردیم بآن جا مراجعه کنید.

وَ اتلُ عَلَیهِم نَبَأَ الَّذِی آتَیناهُ آیاتِنا فَانسَلَخَ مِنها فَأَتبَعَهُ الشَّیطانُ فَکانَ مِنَ الغاوِینَ خطاب برسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که بر بنی اسرائیل بخوان خبر آنکسی که باو آیات خود را عطاء نمودیم پس بیرون آمد از آن آیات چنانکه مار از پوستش بیرون میآید پس لاحق شد باو شیطان و او را پیروی خود کرد پس گشت آن داننده آیات از گمراهان.

[داستان بلعام بن باعورا]

مفسرین گفته‌اند که او یکی از علماء بنی اسرائیل بوده و باو علمی از کتاب داده شده بود، و بقولی او از اهل کنعان بوده (فَانسَلَخَ مِنها) یعنی و بآن علمی که بآیات داشت و مستجاب الدعوة شده بود از آن علم بیرون آمد و آن علم را پشت سر انداخت و تابع شیطان گردید و داخل گمراهان شد.

از إبن عباس و محمّد بن اسحق و سدی چنین نقل میکنند که چون موسی با جباران قصد جنگ نمود و بزمین کنعان که از بلاد شام بود فرود آمد بلعام بن باعورا مردی مستجاب الدعوه بود باو گفتند تو میدانی که موسی مردی غیور و شدید است و لشگر بسیار دارد و اکنون بجنگ ما آمده و مردان ما را میکشد و زنان ما را اسیر میکند و تو مرد مستجاب الدعوه‌ئی و اسم اعظم نزد تو است و پسر عم ما‌ئی دعا کن خدا شرّ او را از ما دفع گرداند او گفت موسی پیغمبر خدا است بفرمان خدا است و بفرمان خدا میآید و مدد او فرشتگانند من چگونه دعا کنم، آن جماعت الحاح و التماس بسیار کردند گفت من باید از خدا دستور بخواهم و او بطریقی که داشت با خدا مناجات کرد جوابی نشنید جماعت گفتند اگر خدا نمیخواست تو را نهی مینمود و اینکه قدر تملق و چاپلوسی کردند که او را فریب دادند، بلعم برخواست و بر خری سوار شد و در کوهی رفت که مشرف بر قوم موسی باشد و خر او بالا نمیرفت او بقدری او را زد که خر بزبان آمد که میخواهی بر پیغمبر خدا نفرین کنی چون مصرّ بر عمل خود بود خدا او را

صفحه : ۳۲۵

رها کرد وقتی خواست بقوم خود دعاء کند و بموسی نفرین زبانش گشت بقومش نفرین کرد و بموسی دعاء نمود، وقتی قوم باو اعتراض نمودند که چرا چنین کردی گفت من نخواستم چنین کنم بزبانم چنین جاری گردید و زبانش از دهنش بیرون افتاد، بلعم گفت حالا که دین و دنیا از دست من رفت چکنم حیله‌ئی بکار برید گفتند چه حیله کنیم گفت زنان را بیارائید و بلشکرگاه موسی روانه کنید اگر یک نفر از لشگریان موسی زنا کند آنها نصرت و ظفر نمییابند چنین کردند زن زیبای صاحب جمالی را وارد لشگرگاه موسی کردند یکی از بزرگان بنی اسرائیل بنام زمری إبن سلوم پسر سبط شمعون بن یعقوب بود او را دید از جمال او تعجب نمود از او طلب کرد او قبول نمود دست او را گرفت و بخیمه خود برد و با او زنا کرد و نیز زنا در میان آنان واقع گردید و در اثر اینکه عمل طاعون در میان آنها افتاد و بسیاری از آنها را هلاک گردانید.

شیخ طبرسی [ره] از حضرت باقر ع روایت کرده که فرمود اصل در اینکه آیه بلعم است و خداوند او را مثل آورده برای هر کسی که هوای خود را برگزیند بر هدایت خدا از اهل قبله.

(وَ لَو شِئنا لَرَفَعناهُ) یعنی اگر ما میخواستیم همانا او را بلند میگردانیدیم بسوی منزلهای ابرار باین آیات یعنی آیاتیکه باو عطاء نموده بودیم (وَ لکِنَّهُ أَخلَدَ إِلَی الأَرضِ) یعنی لکن او میل و رغبت کرد بدنیا، و اینکه رفعت و بلندی را معلّق گردانیده بمشیت خدا نه عمل خودش که مستحق بآن باشد زیرا که بلند شدن از قبل آیات لازمه او مشیّت خدا است و مقصود آنچیزی است که مشیّت تابع آنست

و گويا گفته شده اگر مشيّت لازم ميآورد كه او را بلند گردانيم او را بلند ميگردانيديم آيا نمى‌بينى قوله تعالى (وَ لكِنَّهُ أَخلَدَ إِلَى الأَرضِ) يعنى لكن او خودش ميل بدنيا نمود و دنيا را بر گزيد.

(فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الكَلبِ) صفت چنين كسى مثال سگ است در بدترين احوالش (إِن تَحمِل عَلَيهِ يَلهَث أَو تَترُكهُ يَلهَث) اگر بر او حمله كنى زبان

صفحه : ۳۲۶

بيرون ميآورد و اگر او را واگذارى باز زبان بيرون ميآورد.

ذلِكَ مَثَلُ القَومِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقصُصِ القَصَصَ لَعَلَّهُم يَتَفَكَّرُونَ اينكه مثل را براى جماعتى آورده از يهود كه آنهائيكه بسيره چنين كسى مثل بلعم باعورا عمل ميكنند حذر كنند و بدانند كه تو از جهت وحى ميدانى و حجّت را بر آنها تمام ميكنى شايد آنها بفكر افتند.

[پايان]

صفحه : ۳۲۷

[سوره الأعراف (۷): آيات ۱۷۷ تا ۱۸۷]

اشاره

ساءَ مَثَلًا القَومُ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا وَ أَنفُسَهُم كانُوا يَظلِمُونَ (۱۷۷) مَن يَهدِ اللّهُ فَهُوَ المُهتَدِى وَ مَن يُضلِل فَأُولئِكَ هُمُ الخاسِرُونَ (۱۷۸) وَ لَقَد ذَرَأنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ لَهُم قُلُوبٌ لا يَفقَهُونَ بِها وَ لَهُم أَعيُنٌ لا يُبصِرُونَ بِها وَ لَهُم آذانٌ لا يَسمَعُونَ بِها أُولئِكَ كَالأَنعامِ بَل هُم أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الغافِلُونَ (۱۷۹) وَ لِلّهِ الأَسماءُ الحُسنى فَادعُوهُ بِها وَ ذَرُوا الَّذِينَ يُلحِدُونَ فِى أَسمائِهِ سَيُجزَونَ ما كانُوا يَعمَلُونَ (۱۸۰) وَ مِمَّن خَلَقنا أُمَّةٌ يَهدُونَ بِالحَقِّ وَ بِهِ يَعدِلُونَ (۱۸۱)

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا سَنَستَدرِجُهُم مِن حَيثُ لا يَعلَمُونَ (۱۸۲) وَ أُملِى لَهُم إِنَّ كَيدِى مَتِينٌ (۱۸۳) أَ وَ لَم يَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِهِم مِن جِنَّةٍ إِن هُوَ إِلّا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۱۸۴) أَ وَ لَم يَنظُرُوا فِى مَلَكُوتِ السَّماواتِ وَ الأَرضِ وَ ما خَلَقَ اللّهُ مِن شَىءٍ وَ أَن عَسى أَن يَكُونَ قَدِ اقتَرَبَ أَجَلُهُم فَبِأَىِّ حَدِيثٍ بَعدَهُ يُؤمِنُونَ (۱۸۵) مَن يُضلِلِ اللّهُ فَلا هادِىَ لَهُ وَ يَذَرُهُم فِى طُغيانِهِم يَعمَهُونَ (۱۸۶)

يَسئَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ أَيّانَ مُرساها قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ رَبِّى لا يُجَلِّيها لِوَقتِها إِلّا هُوَ ثَقُلَت فِى السَّماواتِ وَ الأَرضِ لا تَأتِيكُم إِلّا بَغتَةً يَسئَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِىٌّ عَنها قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ اللّهِ وَ لكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَعلَمُونَ (۱۸۷)

صفحه : ۳۲۸

[ترجمه]

مثل بد نكوهيده‌ئى است مثل جماعتى كه (بعناد) آيات ما را تكذيب نمودند و آنها بخود ستم ميكنند [۱۷۷]

كسى را كه خدا هدايت گردانيد او هدايت يافته است و كسى را كه گمراه گردانيد چنين جماعتى آنان زيان كارانند [۱۷۸]

و بدرستيكه آفريدم براى جهنّم بسيارى از جن و انس را براى آنان دلهائى است كه بآن ادراك نميكنند و چشمهائى است كه بآن

نمی‌بینند و گوشهائی است که بآن نمیشنوند چنین مردمانی مثل چهارپایان بلکه پست‌تر و بدتر از آنها میباشند و چنین گروهی آنهایند که غافل شدند [۱۷۹]

و برای خدا است نامهای نیکو پس خدا را بآن نامهای نیکو بخوانید و واگذارید متابعت آنها را که میل میکنند بکجی در نامهای او بزودی جزا داده میشوند بآنچه عمل میکردند [۱۸۰]

و از جمله کسانیکه ما آفریده‌ایم جماعتی هستند که راه‌نمائی میکنند مردمان را بحق و بحق و بعدالت رفتار میکنند [۱۸۱]

و آنکسانیکه آیات ما را تکذیب کردند بزودی آنها را درجه درجه بعذاب نزدیک کنیم از جائیکه نمیدانند [۱۸۲]

و (روزی چند) بآنها مهلت میدهیم همانا کید من محکم است [۱۸۳]

آیا اینها (مشرکین) فکر نمیکنند (که در رسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم) دیوانگی نیست و نیست او مگر بیم دهنده آشکارا [۱۸۴]

آیا اینها در ملکوت آسمانها و زمین نظر نمیکنند و نیز هر شیئی را که خدا آفریده نمینگرند و اینکه شاید اجل آنها نزدیک باشد و پس از آن بکدام سخن بعد از قرآن ایمان می‌آورند [۱۸۵]

کسی را که خدا گمراه کرد او را هدایت کننده‌ئی نیست و آنها را وامیگذارد در سرکشی و طغیانشان [۱۸۶]

ای رسول [ص] از تو از ساعت قیامت سؤال میکنند که چه وقت فرا خواهد رسید بگو همانا علم آن نزد پروردگار من است وقت آنرا ظاهر نمیکند مگر خدا (امر قیامت) سنگین است در آسمانها و زمین نمیآید بشما مگر ناگهان از تو میپرسند بطوریکه گویا تو آگاهی بگو جز اینکه نیست که علم آن نزد خدا است و لکن بیشتر مردم نمیدانند [۱۸۷]

.

صفحه : ۳۲۹

(توضیح آیات)

ساءَ مَثَلًا القَومُ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا وَ أَنفُسَهُم کانُوا یَظلِمُونَ پس از داستان بلعم باعورا که با اینکه آیاتی چنانچه گفته‌اند بوی عطاء شده بود و مستجاب الدعوه بوده و اسم اعظم را میدانسته با اینحال فریب شیطان را خورده و از مرتبه خودش بیرون رفت و از قوله تعالی (ساءَ مَثَلًا القَومُ الَّذِینَ) معلوم میشود که اینکه مثال کسانی است که آیات خدا را تکذیب کردند و تکذیب آنان بخودشان بازگشت مینماید و بخودشان ستم نمودند.

مَن یَهدِ اللّهُ فَهُوَ المُهتَدِی وَ مَن یُضلِل فَأُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ آیه ارشاد باین است که صرف راه یافتن بچیزی نافع نیست وقتی راه یافتن فائده دارد که با هدایت خدا توأم گردد و هم چنین صرف راه یابی بضلالت گمراهی نمیآورد مگر وقتی که خدا گمراه گرداند.

خلاصه اینکه مجرد پیدا نمودن راه هدایت یا ضلالت، هدایت یا ضلالت تحقق نمی‌یابد مگر اینکه خدای تعالی هدایت کند یا گمراه گرداند.

البته هدایت کردن حق تعالی یا گمراه کردن که هر دو را بخودش نسبت میدهد بی‌جهت نمیشود نسبت لطف خداوندی بتمام مخلوقاتش یکسان است، وقتی انسان چنانچه در آیه بالا تذکر داده باختیار خودش کفر را بر ایمان ترجیح میدهد و آیات خدا را تکذیب مینماید از قابلیت هدایت می‌افتد وقتی هدایت نشد گمراه میگردد، قوله تعالی (فَأُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ) در آیه مشعر بهمین است که اینها بدست خود سرمایه عمر خود را تلف کرده‌اند و زیان برده‌اند وَ لَقَد ذَرَأنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الجِنِّ وَ الإِنسِ لَهُم قُلُوبٌ لا

یَفقَهُونَ بِها وَ لَهُم أَعیُنٌ لا یُبصِرُونَ بِها وَ لَهُم آذانٌ لا یَسمَعُونَ بِها آیه خوب توضیح میدهد کسانی را که هدایت نشده‌گان کیانند اینها کسانی میباشند که قلب دارند و فهم و تعقّل ندارند، چشم دارند لکن نظر در آیات

صفحه : ۳۳۰

خدا نمیکنند، گوش دارند لکن در مقام استماع کلمات حقّانی نیستند.

أُولئِکَ کَالأَنعامِ بَل هُم أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الغافِلُونَ چنین کسانی را تشبیه میکند بچهارپایان زیرا که اندامشان اندام آدمی است و اخلاقشان اخلاق حیوانی است و مثل حیوانات، ادراک حقایق را نمیکنند (بَل هُم أَضَلُّ) بلکه بدتر از حیواناتند زیرا که خداوند بحیوانات عقل و قوّه فکر نداده و انسان (ظَلُوماً جَهُولًا) است که آن نعمت بزرگی که از عقل و شعور و ادراک بوی داده بکار نمی‌اندازد و او ستمکار بخودش و جاهل بآنست و بوظیفه خود عمل نمیکند، و نیز حیوانات بوظیفه‌ئی که برای آنها تعیین شده عمل میکنند و از خدمت مرجوعه بخودشان سستی نمیکنند و انسان بوظیفه خود عمل نمیکند و اینها غافلند و بفکر عاقبت کارشان نیستند.

وَ لِلّهِ الأَسماءُ الحُسنی فَادعُوهُ بِها گویا مورد خطاب مؤمنینند که بآنها تذکر میدهد که بدانند برای خدا اسمهای نیکو است و بایستی او را بهمان نامهائی که خودش بتوسط پیمبرش بر شما اعلان نموده بهمان اسمها خدا را بخوانید.

اسماء الحسنی آن طوری که رسیده و ضبط گردیده نود و نه اسم است و تمام آنها دلالت دارد بر اوصاف جلال و جمال خداوندی و آنها سه قسم است:

یک قسم صفات ذاتیه‌ئی است که اضافه بفعل ندارد مثل احد و واحد و قدم ذاتی و زمانی و غناء و حیّ و امثال اینها که نسبت بمخلوقات ندارد.

دوم- صفات ذاتی ذو اضافه است مثل عالم و قادر و بارئ و رازق و مصوّر و امثال اینها مثل اینکه عالم اضافه بمعلوم دارد، قادر اضافه بمقدور دارد و چنین است باقی صفات.

سوم- صفات اضافی است مثل عالمیت، قادریت، رازقیت که در اینها نسبت بین عالم و معلوم و قادر و مقدور ملاحظه شده.

صفحه : ۳۳۱

وَ ذَرُوا الَّذِینَ یُلحِدُونَ فِی أَسمائِهِ سَیُجزَونَ ما کانُوا یَعمَلُونَ شاید مقصود اینکه باشد که واگذارید آنهائی را که تعدّی نمودند و بتهای خود را باین نامها میخوانند یا حق تعالی را وصف میکنند بچیزی که در خور جلال و عظمت او نیست و بر خدای تعالی نامهائی میگذارند بچیزیکه جایز نیست.

در کتاب توحید روایت کرده بسند خود از حضرت رضا ع از پدران بزرگوارش از علی ع که فرموده برای خدا نود و نه اسم است هر کس خدا را بآنها بخواند دعایش مستجاب میگردد و هر کس آنها را شماره نماید داخل بهشت میگردد.

و بهمین مضمون اخبار دیگری نیز رسیده، و در کتاب (اربعین هاشمیه) و نیز در آخر کتاب (سیر و سلوک) در روش اولیاء اللّه راجع باسماء الحسنی و بعضی از خصوصیات و آثار آنها بیانی کرده‌ایم مراجعه بآن جا بشود.

خلاصه اینکه اسماء اللّه توقیفی است باید اکتفاء شود بهمان اسمائیکه بتوسط رسولان بما رسیده ما را حقّی نیست که از پیش خود و بسلیقه خودمان نامی برای خدای تعالی وضع کنیم و او را با آن نامها بخوانیم.

وَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا سَنَستَدرِجُهُم مِن حَیثُ لا یَعلَمُونَ استدراج بمعنی پائین آمدن از درجه بعد از درجه است یعنی آنهائیکه آیات ما را تکذیب کردند درجه بدرجه آنها را نزول میدهیم بطوریکه نمی‌فهمند تا بجهنّم سقوط نمایند (وَ أُملِی لَهُم) عطف است بر (سَنَستَدرِجُهُم) و کلمه املاء بمعنی مهلت دادن است (إِنَّ کَیدِی مَتِینٌ) شاید مقصود از کید اینکه باشد که با آنها چنین عمل میکنیم

یعنی بآنها مهلت میدهم که گمان کنند بآنها احسان نموده‌ایم و در حقیقت خذلان آنها است.
أَ وَ لَم يَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِهِم مِن جِنَّةٍ إِن هُوَ إِلّا نَذِيرٌ مُبِينٌ الی دو آیه بعد آیات ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست لذا از بیان آن خودداری نمودیم.

صفحه : ۳۳۲

يَسئَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ أَيّانَ مُرساها قُل إِنَّما عِلمُها عِندَ رَبِّي لا يُجَلِّيها لِوَقتِها إِلّا هُوَ گفته‌اند (السّاعَةِ) از نامهای غالبه است مثل اینکه ستاره ثریّا را (النجم) گویند و یکی از نامهای قیامت که در چند موضع قرآن یادآوری شده (السّاعَةِ) میباشد یعنی قیامت بغته میآید، و شاید مقصود اینکه است که طول قیامت نزد خدا مثل ساعتی از ساعات دنیا است، خطاب برسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم نموده که از تو از وقوع قیامت سؤال میکنند (أَيّانَ) بمعنی (متی) است یعنی در چه وقت قیامت واقع میگردد ای رسول در پاسخ آن ملحدین بگو که علمش نزد خدا است ظاهر نمیکند وقت آنرا برای احدی و بر پا نمیکند آنرا مگر خدا.
ثَقُلَت فِي السَّماواتِ وَ الأَرضِ لا تَأتِيكُم إِلّا بَغتَةً آیه اشاره بدو مطلب مینماید یکی علم بوقوع قیامت منحصر بخدا است و نه ملک مقرّب و نه رسول مرسل کسی بوقت قیامت مطلع نیست.
و دیگر نظر باهمیت امر قیامت دارد که فرموده امر قیامت سنگین است در آسمانها و زمین یعنی بر اهل آسمانها و اهل زمین امر قیامت بزرگ مینماید و همه منتظر آنند و احدی مطّلع بر وقوع آن نیست غفلتا بامر خالق متعال ظاهر میگردد و ای رسول از تو سؤال میکنند گویا تو از آن آگاهی و تو بآنها بگو علمش نزد خدا است و لکن بیشتر مردم نمیدانند و گمان میکنند میشود غیر از خدا کسی بچنین امر مهمّی اطلاع داشته باشد.

صفحه : ۳۳۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۸۸ تا ۱۹۵]

اشاره

قُل لا أَملِكُ لِنَفسِي نَفعاً وَ لا ضَرًّا إِلّا ما شاءَ اللّهُ وَ لَو كُنتُ أَعلَمُ الغَيبَ لَاستَكثَرتُ مِنَ الخَيرِ وَ ما مَسَّنِيَ السُّوءُ إِن أَنَا إِلّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَومٍ يُؤمِنُونَ (۱۸۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِن نَفسٍ واحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنها زَوجَها لِيَسكُنَ إِلَيها فَلَمّا تَغَشّاها حَمَلَت حَملاً خَفِيفاً فَمَرَّت بِهِ فَلَمّا أَثقَلَت دَعَوَا اللّهَ رَبَّهُما لَئِن آتَيتَنا صالِحاً لَنَكُونَنَّ مِنَ الشّاكِرِينَ (۱۸۹) فَلَمّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَكاءَ فِيما آتاهُما فَتَعالَى اللّهُ عَمّا يُشرِكُونَ (۱۹۰) أَ يُشرِكُونَ ما لا يَخلُقُ شَيئاً وَ هُم يُخلَقُونَ (۱۹۱) وَ لا يَستَطِيعُونَ لَهُم نَصراً وَ لا أَنفُسَهُم يَنصُرُونَ (۱۹۲)
وَ إِن تَدعُوهُم إِلَى الهُدى لا يَتَّبِعُوكُم سَواءٌ عَلَيكُم أَ دَعَوتُمُوهُم أَم أَنتُم صامِتُونَ (۱۹۳) إِنَّ الَّذِينَ تَدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ عِبادٌ أَمثالُكُم فَادعُوهُم فَليَستَجِيبُوا لَكُم إِن كُنتُم صادِقِينَ (۱۹۴) أَ لَهُم أَرجُلٌ يَمشُونَ بِها أَم لَهُم أَيدٍ يَبطِشُونَ بِها أَم لَهُم أَعيُنٌ يُبصِرُونَ بِها أَم لَهُم آذانٌ يَسمَعُونَ بِها قُلِ ادعُوا شُرَكاءَكُم ثُمَّ كِيدُونِ فَلا تُنظِرُونِ (۱۹۵)

صفحه : ۳۳۴

[ترجمه]

ای رسول باین کافرین بگو من مالک نفس خود نیستم (نه نفعی بخود رسانم و نه ضرری از خود دفع نمایم) مگر آنچه را که خدا خواهد و اگر من علم بغیب داشتم همانا برای خود نفع زیاد میکردم و بمن امر ناگواری اصابت نمینمود نیستم من مگر بیم دهنده و مژده دهنده برای جماعتی که ایمان میآورند [۱۸۸]

خدا آنکسی است که شما را از یک تن آفریده و از آن جفت او را آفرید تا با او انس و آرام گیرد و چون با او نزدیکی نمود (حواء) حامله گردید حمل سبک پس بمرور سنگین گردید وقتی (آدم و حواء) پروردگار خود را خواندند که اگر بما اولاد صالح عطاء کردی همانا ما البته از شکر گذاران میباشیم [۱۸۹]

و چون بآنها اولاد صالح دادیم آنها را برای خدا شرکاء قرار دادند پس خدا بزرگ است و منزه است از آنچه برای او شریک قرار میدهند [۱۹۰]

آیا برای خدا شریک قرار میدهند چیزی را که نمیآفریند و خودش هم آفریده شده [۱۹۱]

و توانا نیستند بر اینکه آنها را یاری کنند و نتوانند خودشان را یاری کنند [۱۹۲]

و اگر آنها را براه هدایت بخوانید متابعت شما را نمیکنند برای شما (مؤمنین) مساوی است چه آنها را بخوانید یا ساکت باشید متابعت نخواهند نمود [۱۹۳]

همانا (ای مشرکین) آنکسانی را که بغیر خدا می‌پرستید آنان بندگانی میباشند امثال شما (در اینکه محتاج و فقیر الی اللّه‌اند) و اگر شما راست میگوئید در مشکلات آنها را بخوانید پس شما را اجابت کنند [۱۹۴]

آیا برای اینکه بتها پائی است که بآن راه روند یا برای ایشان دستی است که بآن فرا گیرند و کاری انجام دهند یا برای آنها چشمی است که بآن ببینند یا گوشی است که بآن بشنوند ای رسول بآنها بگو شرکاء خود را بخوانید و آنچه خواهید با من کید کنید (تا مرا مغلوب گردانید) و مرا مهلت ندهید [۱۹۵]

صفحه : ۳۳۵

(توضیح آیات)

که کهقُل لا أَملِکُ لِنَفسِی نَفعاً وَ لا ضَرًّا إِلّا ما شاءَ اللّهُ وَ لَو کُنتُ أَعلَمُ الغَیبَ لَاستَکثَرتُ مِنَ الخَیرِ وَ ما مَسَّنِیَ السُّوءُ الخ خطاب برسول اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلّم است که باینهائیکه از وقوع قیامت از تو سؤال میکنند که قیامت در چه زمانی واقع خواهد گردید در پاسخ آنها بگو علم آن نزد خدا است و من عالم بغیب نیستم.

و بقولی سؤال آنها فقط راجع بوقت وقوع قیامت نبود بلکه مقصودشان اینکه بود که اگر تو علم بغیب داری راجع بنرخ اجناس که چه وقت ارزان میشود و چه موقعی گران میگردد بما خبر بده تا ما در تجارت نفع ببریم، موقع ارزانی بخریم و موقع گرانی بفروشیم اینکه بود که خداوند باو امر میکند که باینها بگو من مالک نیستم برای نفس خودم هیچ نفعی و ضرری را مگر آنچه را خدا بخواهد بدلیل اینکه اگر مالک بودم برای نفس خود ضرر و نفعش را، همیشه نفع خود را می‌طلبیدم و ضرر از خود رفع میکردم و بمن بدی نمیرسید، و نیز اگر عالم بغیب بودم همیشه خیر و خوبی برای خود فراهم مینمودم و هیچ وقت بدی و شرّی بمن اصابت نمینمود (إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثلُکُم) و من نیستم مگر یک فردی از بشر مثل شما وظیفه من اینکه است که شما را از عذاب خدا که در اثر مخالفت بشما اصابت خواهد نمود بترسانم و مژده بدهم بآنهائیکه ایمان آوردند بآن بهشتهای موعود و آن مقامات بلندی که برای آنها تهیه شده، اینکه آیه بمردم خاطر نشان میکند که علم بغیب منحصر بخدا است و هرگاه پیمبران خبر از گذشته و آینده بدهند بتوسط وحی و الهام است نه از قبل نفس خودشان و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند سببش اینکه است که ممکن محدود بحدّی است

که از مرتبه خود تجاوز نميکنـد و علومش بآنقـدری است که در سجّيه و حـدود وجـودش تعيين شـده يعنی بقـدری است که در استعداد وی گذارده شده،

صفحه : ۳۳۶

اينکه است که هيچ ممکنی از حـدّ خود تجاوز نميکنـد و علم بغيب اينکه است که انسان آنچه خارج از حـدّ ذاتش ميباشد بآن ظفر يابـد و اينکه ممکن نيست و حق تعـالی که عالم الغيب و الشـهاده است برای اينکه است که محـدود بحـدّی نيست که نتوانـد از حد خود تجاوز نمايد.

هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفسٍ واحِدَهٍ وَ جَعَلَ مِنها زَوجَها لِيَسکُنَ إِلَيها فَلَمّا تَغَشّاها حَمَلَت حَملًا خَفِيفاً فَمَرَّت بِهِ الخ ترجمه آيه شـده و خلاصه آن چنين مينمايد که مقصود از نفس واحده که تمام افراد بشـر از او آفريده شده‌اند آدم ابو البشر است، و مقصود از زوجش (حـوّاء) است که برای زوجيّت آدم و سـکونت او خلقت گرديـده و وقـتی آدم بـا حواء هم بسـتر گرديـد حواء حمـل پيـدا نمود اوّل حملش سـبک بود و پس از مدتی که طفل در شـکم او بزرگ شد سنگين گرديد آنوقت پروردگار خود را خواندند و دعاء کردند که اگر بما اولاد صالح عطا کنی يعنی اولادی که صـلاحيت داشـته باشد برای زندگی و نيکوکار باشد، بلام تأکيد که متضـمّن قسم است و نون ثقيله کلام را مؤکّد ميگردانند که ما از شکر گذاران ميگرديم.

فَلَمّا آتاهُما صالِحاً جَعَلا لَهُ شُرَکاءَ فِيما آتاهُما فَتَعالَی اللّهُ عَمّا يُشرِکُونَ لابد بايستی اينکه آيه را توجيه نمود زيرا که ظاهرش با مقام حضـرت آدم که هم پيغمبر و هم معصوم و هم خليفه خـدا در زمين بود منافات دارد که شـريک برای خـدا قرار دهد اينکه است که مفسـرين آيه را توجيه نموده‌انـد و چنـد وجه در آيه گفته شـده و چون اگر بخواهيم آراء همه مفسـرين را بيـان کنيم طولانی ميشود آنچه بنظر صحيح‌تر مينمايد بآن اشاره مينمائيم:

در جوامع الجامع طبرسـی فرموده (فلمّا آتيهما ما طلباه من الولد الصالح السوی جعلا له شـرکاء) چونکه حواء در شکمش يک پسر و يک دختر بود فاعل (جعلا) آن دو اولاد ميشود و آن دو اولاد هم اولاد پيـدا ميکنند، يعنی قرار دادند آن دو اولاد برای خدا شـرکاء (علی حذف المضاف) و قرار دادن مضاف اليه

صفحه : ۳۳۷

را بجـای مضاف، و بر اينکه توجيه دلالت دارد قوله تعالی (فَتَعالَی اللّهُ عَمّا يُشرِکُونَ) زيرا که ضـمير در (يشـرکون) چنين ميشود که اولادان آدم و حواء در نام گذاری اولادانشان برای خدا شريک قرار دادند زيرا که نام آنها را عبد العزّی و عبد مناف و عبد يغوث و امثال اينها ناميدنـد (و اينها نام بتها بود) و نام بتها را بجای نام خدا گذاردند که بايستی (عبد اللّه و عبد الرحمن) گذارده باشـند وجه ديگر خطاب بقريش است که آنها آل (قصیّ) اند و اينکه فرموده (خَلَقَکُم مِن نَفسٍ واحِدَهٍ) مقصود (قصیّ) است و مقصود از جنس او زوجش ميباشد که آن نيز عربی و قريشی بود که وقتی آنها از خدا اولاد صالح طلب نمودند و بآنها عطاء گرديد برای خدا شرکاء قرار دادنـد به اينکه که چهار اولاد پسـر بآنها عطاء گرديد آنها را بعبد مناف و بعبد العزی و عبد قصـی و عبد الدار (که اينها نام بتها بود) گذاردند.

أَ يُشرِکُونَ ما لا يَخلُقُ شَيئاً وَ هُم يُخلَقُونَ يعنی آيا شـريک خـدا ميکننـد چيزی را که نميآفرينـد هيچ چيز را و حال آنکه خود آنها مخلوق خـدا هسـتند و آنهـائی را که شـريک خـدا قرار ميدهنـد عاجزتر از خودشاننـد نه قـدرت دارنـد بر ياری کردن خودشان و نه عبيدشان که حوادث را از آنها رفع کنند و هرگاه از آنها چيزی طلب کنند آنها را اجابت نميکنند.

[پايان] و در توجيه آيه بالا چنـد قول ديگر نيز از مفسـرين نقل شـده از جمله آنکه گفته‌انـد آيه در مقام بيان حال ابوين از نوع بشـر

است و فرزنـدانشان و براى بيان حال نوعى است نه افراد بخصوص زيرا كه تمام افراديكه ميآينـد و ميرونـد اينها مولود پـدر و مادرى ميباشـند قوله تعالى (يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقناكُم مِن ذَكَرٍ وَ أُنثي وَ جَعَلناكُم شُعُوباً وَ قَبائِلَ) اى مردم شـما را از نر و ماده آفريديم و بين شمـا نژادهـا و قبيله‌هـاى مختلف قرار داديم و چون غالبـا حـال پـدر و مادر نظر بمحبّت و شـفقتى كه باولادهايشان دارنـد طبعا چنين ميباشند كه باراده يا

صفحه : ۳۳۸

بـدون اراده بآن فطرت توحيـدشان منقطع بخـدا و متوجه باز ميگردند و از خدا اولاد شايسـته مى‌طلبند و زبان حالشان چنين است كه اگر اولاد صالح مطابق ميل و دلخواهشان عطاء كردى از شكر گذاران خواهيم بود وقتى خداى تعالى دعاى آنان را مستجاب نمود و فرزند صالحى بآنها عطاء نمود همين پدر و مادر در حفظ و حراست اينكه اولاد بهر چيزى تمسك نموده و بهر دست آويزى ملتجى ميگردند و بهر پناهگاهى رو آورده و آن عهدى كه با خدا بسته‌اند كه از شاكرين باشند فراموش ميكنند.
و مؤيّـد اينكه توجيه آيه زير است كه فرموده (فَتَعـالَي اللّهُ عَمّا يُشرِكُونَ) زيرا كه اگر مقصود از (زوج و نفس) در صـدر آيه دو نفر معيّن از افراد بشـر مثل آدم و حواء بود بايد فرموده باشد (عمّا اشـركا) يا بفرمايد (عن شركهما) يعنى خدا بزرگتر است از آنچه براى او آن دو نفر شـريك گرفتند و چون ضـمير (يشـركون) را جمع آورده معلوم ميشود كه مربوط بسـر گذشت آدم و حواء نيست زيرا كه نميشود نسـبت شـرك بـآدم و حواء داد چنانچه در باره آدم فرموده (ثُمَّ اجتَباهُ رَبُّهُ فَتابَ عَلَيهِ وَ هَـدي) يعنى خداونـد پس از اكل شجره منهيه و توبه آدم فرموده آدم را برگزيد و توبه او را قبول نمود و او را هدايت گردانيد.
و احتمـال ديگرى نيز در آيه داده شـده كه گفته شود شايـد مقصود از نفس و روح آدم و حواء باشـند باين بيان كه مقصود از اينكه فرموده براى خـدا شـركاء گرفتنـد مراد اينكه نيست كه در عبوديت يا در خلقت اولادشان شـريك براى خدا قرار دادند بلكه مقصود چنين باشـد كه سـرگرم تربيت اولادشان گرديدند و در تربيت او متمسك باسـباب شدند و همين معنى با خلوصـى كه در بعضـى از اوقات با پروردگار خود داشتند آنها را باز داشت.
و چون نميشود بهيچ وجه ضـلالت و پرستيدن غير خدا را نسبت بآدم داد اينكه است كه بايستى آيه را توجيه بيكى از آن توجيهاتى كه مفسرين كرده‌اند نمود و ظاهرا توجيه اخير مناسب‌تر بنظر ميآيد كه بگوئيم شرك آنها در مقام

صفحه : ۳۳۹

عمل بوده نه در عبادت كه آنها در محبّت بمقام ابوينى و توجّه بغير خـدا قـدرى سـرگرم اولاد شدنـد و از توجّهشان كاسـته گرديد، خلاـصه چنين ميشود كه پس از آنكه خداونـد بآنهـا اولاـد عطـاء نمود در خلوص دل و توجه و دوام ذكر حق تعالى مشـرك شـدند يعنى در اينكه مرتبه اولادشان را شـريك خدا قرار دادند و در اينكه مرتبه مشـرك گرديدند، لكن باين توجيه اشكالاتى وارد ميآيد كه اگر بخواهيم تـذكر دهيم بيـان طولانى ميشود و بهتر اينكه است كه بگوئيم چون آيه از متشابهات قرآن بشـمار ميرود در باره آن سكوت نمودن و علم بآنرا محوّل گردانيدن بخدا و راسخين فى العلم اولى است.
إِنَّ الَّذِينَ تَـدعُونَ مِن دُونِ اللّهِ عِبـادٌ أَمثالُكُم فَادعُوهُم فَليَستَجِيبُوا لَكُم إِن كُنتُم صادِقِينَ بقرينه (الّـذين) كه موصول و عموميت از آن اسـتفاده ميشود، معلوم ميشود كه مقصود از (عبـاد) معنـائى است عـام كه شامـل جمـادات نيز ميشود زيرا كه بيشتر آلهه مشـركين از جمادات مثل سنگ و شايد طلا و نقره و امثال اينها تعبيه شده بود و شايد مقصود از عباد در اينجا مطلق مخلوقات مراد باشد.
و در اينكه آيه مشـركين را يادآورى مينمايد كه همان طورى كه شـما ضـعيف و مضطرّ هستيد و از روى اضطرار رو ببتها ميآوريد و بآنها ملتجى ميگرديد و از آنها حاجت ميطلبيد آنها نيز مخلوق و محتاجند و براى امتحان آنان را بخوانيد اگر بشما جواب دادند شما

در ادعای خودتان که آنها را صاحب مقام و منزلتی میدانید راست گویانید.

أَ لَهُم أَرجُلٌ یَمشُونَ بِها أَم لَهُم أَیدٍ یَبطِشُونَ بِها أَم لَهُم أَعیُنٌ یُبصِرُونَ بِها أَم لَهُم آذانٌ یَسمَعُونَ بِها الخ آیه در مقام ارشاد مشرکین را خاطر نشان میکند که شمائی که ادعای عقل دارید رجوع بدانش و ذکاوت خود نمائید که اینکه بتهائی را که پرستش مینمائید چه فضیلت و برتری بر شما دارند که بنده‌وار در مقابل آنها خضوع مینمائید آیا

صفحه : ۳۴۰

اعضاء بدنی از دست و پا و چشم و گوش دارند.

و ای مشرکین شما شرکاء خود را بطلبید و با آنان همدست شده هر گونه کید و مکری که میتوانید در باره من بکنید و مرا بهیچ وجه مهلت ندهید، اشاره به اینکه که شما خودتان و بتهائیکه پرستش میکنید در مقابل پروردگار من که یار و یاور من است عاجز و ناتوانید.

صفحه : ۳۴۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹۶ تا ۲۰۶]

اشاره

إِنَّ وَلِیِّیَ اللّهُ الَّذِی نَزَّلَ الکِتابَ وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّالِحِینَ (۱۹۶) وَ الَّذِینَ تَدعُونَ مِن دُونِهِ لا یَستَطِیعُونَ نَصرَکُم وَ لا أَنفُسَهُم یَنصُرُونَ (۱۹۷) وَ إِن تَدعُوهُم إِلَی الهُدی لا یَسمَعُوا وَ تَراهُم یَنظُرُونَ إِلَیکَ وَ هُم لا یُبصِرُونَ (۱۹۸) خُذِ العَفوَ وَ أمُر بِالعُرفِ وَ أَعرِض عَنِ الجاهِلِینَ (۱۹۹) وَ إِمّا یَنزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیطانِ نَزغٌ فَاستَعِذ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ (۲۰۰)

إِنَّ الَّذِینَ اتَّقَوا إِذا مَسَّهُم طائِفٌ مِنَ الشَّیطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُم مُبصِرُونَ (۲۰۱) وَ إِخوانُهُم یَمُدُّونَهُم فِی الغَیِّ ثُمَّ لا یُقصِرُونَ (۲۰۲) وَ إِذا لَم تَأتِهِم بِآیَةٍ قالُوا لَو لا اجتَبَیتَها قُل إِنَّما أَتَّبِعُ ما یُوحی إِلَیَّ مِن رَبِّی هذا بَصائِرُ مِن رَبِّکُم وَ هُدیً وَ رَحمَةٌ لِقَومٍ یُؤمِنُونَ (۲۰۳) وَ إِذا قُرِئَ القُرآنُ فَاستَمِعُوا لَهُ وَ أَنصِتُوا لَعَلَّکُم تُرحَمُونَ (۲۰۴) وَ اذکُر رَبَّکَ فِی نَفسِکَ تَضَرُّعاً وَ خِیفَةً وَ دُونَ الجَهرِ مِنَ القَولِ بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ وَ لا تَکُن مِنَ الغافِلِینَ (۲۰۵)

إِنَّ الَّذِینَ عِندَ رَبِّکَ لا یَستَکبِرُونَ عَن عِبادَتِهِ وَ یُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ یَسجُدُونَ (۲۰۶)

صفحه : ۳۴۲

[ترجمه]

دوست و یاور من خدائی است که قرآن را فرستاده و او یار و یاور نیکوکاران است [۱۹۶]

و آنهائی را که مشرکین بغیر خدا میخوانند اینان هیچ قدرتی بر یاری شما ندارند و خودشان را هم نتوانند یاری کنند [۱۹۷]

ای محمّد (صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) اگر آنها را بسوی هدایت بخوانی استماع نمیکنند و تو آنها را می‌بینی که بسوی تو نظر میکند در حالیکه نمی‌بینند [۱۹۸]

ای رسول از امّت عفو (و گذشت کن) و امر بمعروف نما و از جهّال اعراض و دوری نما [۱۹۹]

و هرگاه از شيطان وسوسه و جنبشی در تو پديد آيد پس بخدا پناه ببر زيرا که او شنوا و دانا است [۲۰۰]
همانا اشخاص با تقوی وقتی که جماعتی از شياطين بآنها وسوسه نمودند ياد ميکنند خدا را و در همان وقت صاحب بصيرت و بينائی ميگردند [۲۰۱]
و برادران کفار که شياطينند آنها را در گمراهی ميکشانند و از اضلال آنها باز نمی‌ايستند [۲۰۲]
و وقتی تو آيه‌ئی از قرآن برای آنهـا نياوردی ميگوينـد چرا بر هم نبافتی و برنگزيـدی از پيش خود بگو جز اينکه نيست که من تابع آنچيزی ميباشم که بسوی من از طرف پروردگار من وحی برسد اينکه قرآن بينائی است از طرف پروردگار شما و هدايت و رحمت است برای جماعتی که ايمان آورده‌اند [۲۰۳]
وقتی قرآن خوانده ميشود ساکت گرديد و استماع کنيد شايد مورد رحم الهی واقع گرديد [۲۰۴]
ای رسول ياد کن پروردگار خود را در دل خودت در حال تضـرع و ترس و صـدا را پائين‌تر از بلنـد خوانـدن در صـبح و شام آور و نبوده باش از غافلين [۲۰۵]
همانا آنکسانيکه نزد پروردگار تواند يعنی ملائکه از عبادت و بندگی او تکبر ندارند و او را ستايش ميکنند و برای او سجده ميکنند .

صفحه : ۳۴۳

(توضيح آيات)

إِنَّ وَلِيِّيَ اللّهُ الَّذِي نَزَّلَ الكِتابَ وَ هُوَ يَتَوَلَّي الصّالِحِينَ الی دو آيه بعـد چون ترجمه آيات شـده و واضح است محتاج بتوضـيح نيست، خلاصه اينکه دو آيه و دو آيه بعـد مربوط بآيه بالا است که در مقام الزام بمشـرکين خطاب نموده که شـما هر نوع مکر و خـدعه‌ئی که خواهيـد در باره من بکنيـد و چيزی فروگـذار ننمائيـد زيرا که ولیّ و دوست من خدا است آنکسانيکه بر من کتاب يعنی قرآن را فرو فرسـتاده، اشاره به اينکه که من رسول و فرستاده خدايم و کفايت کار من بدست قدرت او است و خدا دوستدار و کفايت کننده بندگان صالح و شايسـته خود است و اينهائی را که بغير خدا ميخوانيد اينکه قدر عاجز و ناتوانند که نه خود را توانند ياری کنند و نه شما را کمک نمايند.
وَ إِن تَدعُوهُم إِلَي الهُدي لا يَسمَعُوا وَ تَراهُم يَنظُرُونَ إِلَيكَ وَ هُم لا يُبصِرُونَ يعنی ای مؤمنين اگر کفار را بسوی هدايت (دين اسلام) بخوانيد نشـنوند و ميشود آيه خطاب باشد بمشـرکين که اگر بتها را براه راست بخوانيد نشنوند زيرا که مانند جمادند (و تريهم) يعنی ای محمّد [ص] تو می‌بينی که کفار بسوی تو نگاه ميکنند در حالی که آنها تو را نمی‌بينند بديده بصيرت و بحقيقت تو بينا نيستند.
خُذِ العَفوَ وَ أمُر بِالعُرفِ وَ أَعرِض عَنِ الجاهِلِينَ در اينکه آيه خطاب برسولش کرده و گويا باو فرموده ای رسول رحمت که متّصـف گرديـده‌ئی (برحمهٔ للعالمين) در گذر از آنچه مردم نسـبت بتو بی‌ادبی و جفاء ميکنند و از آنها تقاص نکن و از آنچه می‌بينی نديده بگير و آنچه آسان‌تر است بآنان امر نما چنانچه در حديث دارد
(يسّروا و لا تعسّروا)
در اينجا حق تعالی امر بتسامح نموده، شايد مقصود از (خذ العفو) نسبت بعمل مردم

صفحه : ۳۴۴

بخود رسول باشـد که از گفتار ناشايسـته يا نسـبتهای ناروا که بتو ميدهند در گذر و از آنها تقاص نکن (و أمر بالعرف) شايد نسـبت

بعمل مردم در جامعه باشد كه آنچه در عرف جميل و معروف است از اخلاق حميده و اوصاف پسنديده بآنها امر نما و آنها را بر آنچه خوب‌تر و پسنديده‌تر است وادار گردان و از جهّال و مردمانى بى‌خرد اعراض نما يعنى با سفهاء عمل نكن مطابق سفاهت و نفهمى آنها.

اينكه آيه جامع مكارم اخلاق است ميفرمايد كه فراگير آسانى را در كار مردمان و از ايشان مجو كارى كه شاقّ باشد و صفت عفو را پيشه گير و از سر گنهكاران در گذر يا فراگير زيادى مال اغنياء را بقدرى كه بر آنها آسان باشد و صدقه بده، و بنا بر اينكه معنى شايد آيه پيش از وجوب زكوة بوده، و ديگران را بنيكوئى امر كن در گفتار و افعال.

و گفته‌اند عرف فضيلتى است كه عقل بپسندد و شرع قبول كند و از جهال و ديگران يعنى با نادانان ستيزگى نكن.

و از ابو حمزه بغدادى است كه گفته نفس جاهل‌ترين جاهلان است سزاوار است كه از آن اعراض كنى، در كشاف گفته كه حضرت رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم از معنى اينكه آيه از جبرئيل [ع] سؤال نمود جبرئيل گفت پروردگار تو ميگويد پيوند كن با كسيكه از تو ببرد و عطاء كن بكسى كه تو را محروم سازد و عفو كن از كسى كه بر تو ستم كند و اصول مكارم اخلاق همين است.

[نقل بمعنى از تفسير كاشفى] وَ إِمّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيطانِ نَزغٌ فَاستَعِذ بِاللّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ خطاب برسول [ص] كه هرگاه شيطان بر خلاف آنچه امر شده‌ئى در قلب تو وسوسه نمود تو بخدا پناه ببر.

راغب در مفردات گفته (نزغ) داخل شدن در كارى است براى فاسد گردانيدن آن قوله تعالى (مِن بَعدِ أَن نَزَغَ الشَّيطانُ بَينِي وَ بَينَ إِخوَتِي) يعنى بعد از آنكه شيطان بين من و برادرانم را بهم زد.

صفحه : ۳۴۵

و بقول ديگر (نزغ) بمعنى تكان دادن و از جاى كندن و وادار كردن است و بمعنى وسوسه شيطان هم آمده لكن همان معنى دوم با آيه بالا كه فرمود از جهّال اعراض كن مناسب‌تر مينمايد زيرا كه غالبا تماس گرفتن با مردم و مشاهده اعمال جاهلانه آنها قوّه غضب را بحركت ميآورد اينكه است كه در اينكه آيه بظاهر برسولش و در حقيقت بمؤمنين امر فرموده زيرا كه رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم معصوم و صاحب نفس قدسى بوده وانگهى در بعضى احاديث دارد كه فرموده شيطان من مطيع عقل من است و در موقع غضب كه در آن حال شيطان وقت بدستش ميآيد شما بخدا پناه ببريد و از جهّال دورى كنيد.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوا إِذا مَسَّهُم طائِفٌ مِنَ الشَّيطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُم مُبصِرُونَ (طائف) بمعنى دور زدن است، آيه در مقام بيان سجيه اشخاص با تقوى است كه از اوصاف حميده آنها چنين است كه در مورد غضب يا غير آن وقتى كه شياطين باطراف قلب آنها هجوم آوردند و دل انسان را مثل لقمه‌ئى در دهن گرفتند (تَذَكَّرُوا) يعنى ياد خدا كنند چون اينكه اشخاص بنا بر عادتشان كه هميشه يا غالب اوقات توجه بحق داشتند در چنين موقعى نيز بمبدءشان از شرّ شيطان پناه ميبرند و ملتجى باو ميگردند آنوقت بحكم (جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ) ديگر محلّى براى شيطان و وسوسه او باقى نيماند و ظلمت و تاريكى كه از قبل وسوسه شيطانى عارض نفس شده بود بنور تذكر مرتفع ميگردد و قلب را جلا ميدهد وَ إِخوانُهُم يَمُدُّونَهُم فِي الغَيِّ ثُمَّ لا يُقصِرُونَ شايد مقصود از (اخوانهم) برادران شيطان باشند از بشر و آنها همان شياطين باشند كه فرموده (إِنَّ المُبَذِّرِينَ كانُوا إِخوانَ الشَّياطِينِ) سوره بنى اسرائيل آيه ۲۹، يعنى اسراف كنندگان برادران شياطينند و آنها در سركشى و طغيان كمك كار شيطانند.

و آيه اشاره است به اينكه كه اهل تقوى چنينند كه وقتى شياطين در باطن آنها هجوم ميآورند بياد حق تعالى مى‌افتند و بتذكّر آنها را ردّ ميكنند لكن

صفحه : ۳۴۶

غیر آنها موقع هجوم شیاطین برادران شیطان صفت آنان در طغیان و سرکشی با آنها کمک مینمایند.

وَ إِذا لَم تَأتِهِم بِآيَةٍ قالُوا لَو لا اجتَبَيتَها قُل إِنَّما أَتَّبِعُ ما يُوحى إِلَيَّ مِن رَبِّي الخ (اجتباء) افتعال است از جبایهٔ و بمعنی جمع‌آوری کردن است.

شاید معنی آیه اینکه باشد که وقتی آیه‌ئی از نزولش تأخیر میافتاد مشرکین در مقام سخریه میگفتند چرا نرفتی و کلماتی را بباقی و جمع نمائی از پیش خود ای رسول باینان بگو همانا من تابع وحیم و منتظرم که چه وقت دستوری از طرف پروردگارم که برای بینائی شما از طرف پروردگار شما فرستاده میشود بشما تذکر دهم و اینکه قرآن هدایت و رحمت است برای جماعتی که ایمان آورده‌اند وَ إِذا قُرِئَ القُرآنُ فَاستَمِعُوا لَهُ وَ أَنصِتُوا لَعَلَّكُم تُرحَمُونَ در اینکه آیه خدای تعالی امر فرموده وقتی که قرآن خوانده میشود ساکت باشید و گوش بدهید.

مفسرین در شأن نزول آیه چند وجه گفته‌اند: از جمله آنها اینکه است که اینکه حکم در نماز جماعت است که مأموم باید سکوت نماید و استماع کند آیات قرآن را که امام میخواند، و آراء دیگری نیز گفته شده لکن مورد هر چه باشد حکم عام است که هر جا و در هر موردی که قرآن خوانده میشود بایستی بحکم اینکه آیه سکوت کرد و استماع نمود که از اینکه راه شاید برحمت الهی نائل گردید.

وَ اذكُر رَبَّكَ فِي نَفسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً وَ دُونَ الجَهرِ مِنَ القَولِ بِالغُدُوِّ وَ الآصالِ در اینجا خطاب برسولش نموده و شاید مقصود دستور باشد که بایستی خدا را یاد کنی در باطن و دل خود در حال تضرع (تضرّع) از ضراعت است و بمعنای تملق و توأم با خضوع و خشوع است، و (خیفهٔ) یک نوع مخصوصی است از ترسیدن که با ساحت مقدّس پروردگار مناسبت داشته باشد، و اینکه ذکر را بدو صفت توصیف نموده (تضرّع) و (خیفهٔ) اشاره بخوف و رجاء است، هم

صفحه : ۳۴۷

بتضرّع و امید برحمت رو کنید و هم از عظمت و جلال و بزرگواری و غضب او بر خود بلرزید و در واقع ترس بمعنی معمولی در اینجا معنی ندارد زیرا که خوف سبب فرار است و خدای تعالی بوسیله ذکر و دعا میخواهد بندگانش را نزدیک بخود نماید بهتر اینکه است که گفته شود مقصود از (خیفهٔ) خشیت است که در حال تضرع عظمت و استیلاء او چنان در قلب تو غالب گردد که نظر برحمانیت او نزدیک گردی و نظر بقهّاریت او عقب روی و همین است معنی خوف و رجاء.

و خلاصه اینکه خدای متعال برسولش امر فرموده که در قلب و پنهانی و آهسته نه اینکه صدا بلند کنی اینکه چنین پروردگار خود را یاد کن در حال تضرع و خشوع و خضوع در صبح و شام یعنی بایستی همیشه بیاد خدا مداومت نمائی و نبوده باش از غافلین.

إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لا يَستَكبِرُونَ عَن عِبادَتِهِ وَ يُسَبِّحُونَهُ وَ لَهُ يَسجُدُونَ اکثر مفسرین گفته‌اند مقصود از کسانیکه نزد پروردگار تواند ملائکه‌اند و اینکه سه صفت عدم استکبار از عبادت و تسبیح دائمی و سجده از اوصاف ملائکه بشمار میرود و گویا بانسان امر فرموده که در اینکه چند خصلت خود را شبیه بملائکه نماید.

لکن چنانچه بعضی از مفسرین بقرینه آیه بالا (وَ اذكُر رَبَّكَ فِي نَفسِكَ تَضَرُّعاً وَ خِيفَةً) گفته مقصود اینکه میشود کسیکه در ذکر و یاد خدا در آیات شب و روز در صبح و شام یعنی در همه اوقات خفیهٔ در دل بذکری که توأم باشد با تضرع و خشیت از جلال خدائی چنین کسی مثل ملائکه مقرّبین مقام عندیت پیدا مینماید بلکه مقامش بالاتر از آنها میگردد زیرا که ملائکه چنانچه در محلّش مبرهن گردیده خدمت گذار انسان کاملند.

صفحه : ۳۴۸

سورة الانفال

اشاره

مدنيّة و هی ست و سبعون آية

[سوره الأنفال (۸): آيات ۱ تا ۸]

اشاره

بِسمِ اللّهِ الرَّحمنِ الرَّحِيمِ
يَسئَلُونَكَ عَنِ الأَنفالِ قُلِ الأَنفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصلِحُوا ذاتَ بَينِكُم وَ أَطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِن كُنتُم مُؤمِنِينَ (۱) إِنَّمَا المُؤمِنُونَ الَّذِينَ إِذا ذُكِرَ اللّهُ وَجِلَت قُلُوبُهُم وَ إِذا تُلِيَت عَلَيهِم آياتُهُ زادَتهُم إِيماناً وَ عَلى رَبِّهِم يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمّا رَزَقناهُم يُنفِقُونَ (۳) أُولئِكَ هُمُ المُؤمِنُونَ حَقًّا لَهُم دَرَجاتٌ عِندَ رَبِّهِم وَ مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ كَرِيمٌ (۴)
كَما أَخرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيتِكَ بِالحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ المُؤمِنِينَ لَكارِهُونَ (۵) يُجادِلُونَكَ فِي الحَقِّ بَعدَ ما تَبَيَّنَ كَأَنَّما يُساقُونَ إِلَى المَوتِ وَ هُم يَنظُرُونَ (۶) وَ إِذ يَعِدُكُمُ اللّهُ إِحدَى الطّائِفَتَينِ أَنَّها لَكُم وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيرَ ذاتِ الشَّوكَةِ تَكُونُ لَكُم وَ يُرِيدُ اللّهُ أَن يُحِقَّ الحَقَّ بِكَلِماتِهِ وَ يَقطَعَ دابِرَ الكافِرِينَ (۷) لِيُحِقَّ الحَقَّ وَ يُبطِلَ الباطِلَ وَ لَو كَرِهَ المُجرِمُونَ (۸)

صفحه : ۳۴۹

سورة الانفال بقول قتاده اینکه سوره مـدنی است یعنی در مدینه فرود آمده، و مجاهد و عبد اللّه بن عباس گفته‌اند اینکه اول سوره‌ئی بود که در مدینه نازل گردیده، و بروایت دیگر از عبد اللّه نقل شده که گفته سوره مدنی است مگر هفت آیه که در مکه فرود آمده و اول آن (وَ إِذ يَمكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا) است تا هفت آیه و اینکه سوره هفتاد و پنج آیه است در عدد کوفیان و هفتاد و هفت بعدد شامی و هفتاد و شـش بعـدد حجازی و بصـری، و هزار و دویست و سـی یک کلمه است و پنـج هزار و دویست و نود و چهار حرف است.
و ابیّ بن کعب از پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم روایت کرده که فرمود هر کس سوره انفال و برائة را بخواند من در قیامت شفیع و گواه او بـاشم که او از نفـاق بیزار است و او را بعـدد هر منافق و منافقه‌ئی که در دار دنیا بوده‌انـد ده حسـنه بدهنـد و ده سیّئه محو کنند و او را ده درجه بلند کنند و مادامیکه در دنیا زنده است عرش و حاملان عرش بر او صلوات بفرستند.

[ترجمه]

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص
ای رسول از تو از حکم غنیمتها سؤال میکنند بگو غنیمتها مخصوص بخدا و پیغمبر او است پس از خدا بترسید و بین خودتان اصلاح کنید و امر خدا و رسول او را اطاعت نمائید اگر از مؤمنین میباشید [۱]
جز اینکه نیست که مؤمنین کامـل کسانی میباشـند که چون خـدا یاد کرده شود دلها آنها بترسـد و وقتی که آیات او بر آنها خوانـده

شود ایمانشان زیاد میگردد و اتّکاء و توکل آنها بر پروردگار آنها است [۲]
(و نیز مؤمنین) چنینند که نماز را بپای میدارند و از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق میکنند [۳]
اینهایند مؤمنین درست و راست و برای آنها نزد پروردگارشان درجاتی است و مغفرت و روزی بزرگوار [۴]
همچنانکه پروردگارت تو را از خانه‌ات بحق و درستی بیرون کرد و بدرستی که

صفحه : ۳۵۰

جماعتی از مؤمنین کراهت داشتند [۵]
و با تو در حق مجادله میکنند پس از آنکه حق بر آنها ظاهر گردیده گویا آنان رانده میشوند بسوی مرگ و آنها مینگرند [۶]
و یاد کنید وقتی را که خدای تعالی بشما وعده داد یکی از دو طائفه را (یعنی کاروان یا لشگر قریش) و شما دوست داشتید که غیر صاحب شوکت برای شما باشد (یعنی کاروان) و خداوند اراده کرده محقّق گرداند حق را بکلماتش و قطع کند و از بیخ برکند بنیاد کافران را [۷]
تا ثابت گرداند حق را و باطل گرداند باطل را و اگر چه گنهکاران کراهت دارند [۸]
.

صفحه : ۳۵۱

(توضیح آیات)

اشاره

یَسئَلُونَکَ عَنِ الأَنفالِ قُلِ الأَنفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ (الانفال) جمع نفل و بمعنی زیادتی است و نافله را برای همین معنی گفته‌اند زیرا که نافله زیادی بر فریضه است.
آیه خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که از تو از انفال سؤال میکنند که انفال یعنی غنیمت دار الحرب مال کی است بگو انفال مخصوص بخدا و رسول [ص] است، و بعضی از مفسرین گفته‌اند (عَنِ الأَنفالِ) (عن) بمعنی (من) است یعنی بعض انفال مفسرین در شأن نزول آیه از إبن عباس نقل میکنند که گفته سبب نزول آیه اینکه بود که رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در غزوه بدر گفت هر کس بفلان جا رود از نفل بسیار باشد و هر کس کسی را بکشد او را چندین غنیمت باشد و هر کس اسیری بیاورد چندین مال باشد، وقتی جنگ درگیر شد جوانان شتافتند و پیران و مردمان معروف با رسول در زیر علم بایستادند چون خدای تعالی بمسلمانان فتح داد و فاتح گردیدند جوانها آمدند نزد رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و آنچه رسول [ص] گفته بود مطالبه نمودند، پیران و بزرگان گفتند ما برای اینکه نشتافتیم که با رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم باشیم و علم را نگاه داریم که آسیبی باو نرسد نه اینکه از جنگ عاجز بودیم ما خدمت رسول [ص] را مراعات نمودیم که مشرکین مبادا بر او حمله کنند و ما مدد شما بودیم و خدمت ما کمتر از خدمت شما نبود، مردی از انصاریان بنام (ابو الیسر) برخواست و گفت یا رسول اللّه گفتی هر کس مردی را بکشد او را چندین غنیمت باشد و هر که اسیری بیاورد او را چندین باشد، من هفتاد مرد را کشته‌ام و هفتاد اسیر آورده‌ام، سعد معاذ گفت یا رسول اللّه [ص] ما نخواستیم تو را تنها رها کنیم، رسول توقف کرد و مردم در گفتگو افتادند اینکه بود که اینکه

آیه (یَسئَلُونَکَ عَنِ الأنفالِ) نازل شد، بعضی گفته‌اند (عن) زائده و صله است و عبد اللّه بن مسعود اینکه طور قرائت کرده (یسئلونک الانفال)

صفحه : ۳۵۲

[سخنان مفسرین در توجیه انفال]

۱- بقول جماعتی مقصود غنیمتهای جنگ بدر است که اصحاب سؤال نمودند آن غنیمتها مال کیست اینکه آیه نازل گردید که مال خدا و رسول است [عبد اللّه عباس و عکرمه و مجاهد و ضحاك و قتاده] ۲- مقصود از انفال سرایا است که رسول سریّتی را یعنی جماعتی را بجائی فرستاد آمدند و غنیمتی آوردند اصحاب سؤال کردند اینکه غنیمت مال کی است اینکه آیه فرود آمد.

[إبن زید علی بن صالح بن حی] ۳- انفال آنچیزی است که از مشرکین بد...ṣ جنگ بدست مسلمانها میافتاد از بنده و اسبی و ذره‌ئی و کلاه خودی و مانند اینها.

[عطا] و مجاهد گفته که خمس است زیرا که مهاجرین گفتند خمس مال کی است خدای تعالی گفت مال خدا و پیغمبر او است.

در جامع الجوامع طبرسی از حضرت صادق ع روایت کرده که انفال چند چیز است: ۱- هر زمین خرابی که آنرا مستحقی و اهلی نباشد و اگر باشد همگی بمیرند. ۲- هر زمینی که بدون جنگ اهلش بدهند و آنرا فیء گویند ۳- سر کوهها و رودها و بیشه‌ها و زمینهای موات که در آن زراعت نکرده باشند و آنرا صاحبی نباشد. ۴- اقطاع پادشاهان که بغصب نگرفته باشند.

۵- میراث کسی که او را وارثی نبوده باشد. ۶- آجام و بطون اودیه تمام اینها مال خدا و رسول او (و لمن قام مقامه).

[پایان] و نیز مفسرین از صادقین علیهما السّلام روایت میکنند که فرموده‌اند تمام اینهائیکه گفته شد مال خدا و رسول او است و بعد از آن هر کس که قائم مقام او باشد که هر طوری که بخواهد صرف در مصالح مؤمنین نماید و هیچکس از رعیت را حقّی بر او نیست.

فَاتَّقُوا اللّهَ وَ أَصلِحُوا ذاتَ بَینِکُم وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ إِن کُنتُم مُؤمِنِینَ از اینکه آیه میتوان استفاده نمود چنانچه بعضی گفته‌اند که بین مجاهدین

صفحه : ۳۵۳

در امر غنائم دار الحرب نزاع واقع شده بود اینکه است که آیه امر مینماید بتقوی که از خدا بترسید و بین خودتان اصلاح کنید و نزاع آنها راجع بانفال یعنی غنیمت دار الحرب بوده نه غنائم غزوه بدر یا فیئی که مخصوص بخدا و رسول است و در اینجا بین مفسرین گفتگوهای بسیار است و غرض ما اختصار است.

خلاصه آیه امر مینماید بتقوی و اطاعت خدای تعالی و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و ایمان واقعی را مترتب بر اطاعت خدا و رسول میگرداند یعنی اگر ایمان دارید مطیع امر خدا و رسول گردید و با هم نزاع و تخاصم ننمائید.

إِنَّمَا المُؤمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَت قُلُوبُهُم وَ إِذا تُلِیَت عَلَیهِم آیاتُهُ زادَتهُم إِیماناً وَ عَلی رَبِّهِم یَتَوَکَّلُونَ در اینکه آیه و آیه بعد مؤمنین را بفضائل و صفاتی توصیف مینماید که اینکه اوصاف تحقق نمیپذیرد مگر در مؤمن کامل الایمان.

۱- از صفات برجسته شخص مؤمن اینکه است که وقتی یاد خدا کردند قلبهای آنها میترسد و از عظمت و جلال خداوندی لرزان میگردند که مبادا بر خلاف حکم او کاری انجام دهند و البته چنین کسی همیشه مراقب و مواظب کار خود است که گناهی از او

صادر نگردد مگر وقتی که نفس امّاره و شیطان بر او غالب شوند ۲- وقتی آیات خـدا یعنی آیات قرآن بر آنان خوانده میشود چون قلبشان در گرفته بنور توحید است بر ایمانشان افزوده میگردد و محکم‌تر میشود قلبشان.

۳- و نیز از صفات مؤمنین اینکه است که بر خدا توکّل و اتکاء دارند آری لازمه ایمان حقیقی همین است وقتی ایمان بمرتبه یقین و اطمینان قلبی رسـید و واقعا انسان بمرتبه (علم الیقین) یا (عین الیقین) رسید و دانست که همه امور بدست خلّاق عالم است و او مربّی و ناظم و مصلح و تنظیم کننـده امور است و آنچه واقع شده و میشود همه در لوح محفوظ و دفتر آفرینش ضـبط و ثبت است و همه امور مطابق حکمت و صلاح دید است و لو آنکه حکمت بعضی از چیزها

صفحه : ۳۵۴

برای او مخفی باشـد قطعـا توکّل بر خـدا مینمایـد لکن عیب کار در اینجا است که ما امور عالم را یک چشـمه مینگریم فقط دلخواه خودمان و آنچه را برای خودمان خیر و خوب میـدانیم همان را می‌طلبیم نه بمصـلحت خودمان اطلاع داریم و نه نظام عالم را در نظر میگیریم فقـط از روی ندانسـته گی چیزهـائی را طـالبیم که باضـافه بر اینکه خلاـف نظـام عـالم است بر ضـرر خودمـان تمام میشود و نمیدانیم که موجودات مثل حلقه‌های زنجیر یا تار و پود یکپارچه مرتبط بهم و متصل بیکدیگر است.

خلاصه یکی از صـفات برجسته مؤمن اینکه است که در تمام امور اتکاء و توکل آن بر خـدا است و بایـد دانست که توکل بر خـدا منافی با کسب و عمل نیست، انسان عاقل باید دنبال کسب و عمل برود و متّکی بخدا باشد نه بر اسـباب ظاهریه دنیویه الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ مِمّا رَزَقناهُم یُنفِقُونَ دو صـفت دیگر از اوصاف مؤمنین که در اینجا تـذکر میدهـد اینکه است که نماز را بپای میدارند و از آنچه بآنها روزی داده‌ایم انفاق میکننـد اگر چه آنچه را که خـدا نصیب انسان کرده اعم است و شامل میگردد هر چه را که خـدای متعال بانسان عطاء نموده از مال و علم و ریاست و شـهرت که انفاق آنها اینکه است که در راه خدا بمسـتحقین بذل و بخشـش کند، لکن ظاهرا در اینجا بقرینه صـلاهٔ شایـد مقصود زکوهٔ باشـد که پس از ایمان دو رکن اعمال که یکی صـلاهٔ و دیگری زکوهٔ است را بیان فرموده.

أُولئِکَ هُمُ‌المُؤمِنُونَ حَقًّا لَهُم دَرَجاتٌ عِنـدَ رَبِّهِم وَ مَغفِرَهٌ وَ رِزقٌ کَرِیمٌ اینکه جماعتی که متصف باین پنـج صـفت میباشـند اینهایند مؤمنین حقیقی و برای آنهـا است درجـاتی نزد پروردگارشان و برای مؤمنینی که متّصف باین صـفات باشـند چهار فضـیلت و پاداش نیکو مهیّا گردانیده.

۱- اینها را مؤمن حقیقی نامیده، از اینجا معلوم میشود که غیر از اینها مؤمن هسـتند لکن حقیقت ایمان در قلب و جانشان نفوذ ننموده یعنی مؤمن

صفحه : ۳۵۵

کامل نیستند.

۲- برای آنهـا نزد پروردگارشـان درجـات و مقامـاتی است که برای دیگران نیست و اینکه بالاترین فضـیلت از فضائل انسانی بشـمار میرود.

۳- اینها مشمول مغفرت و آمرزشند از طرف پروردگارشان که بآن مغفرت صفحه قلبشان را از هر قذاراتی پاک گردانیده.

۴- برای اینکه بزرگواران روزی بـا شـرافت و بزرگی که در خور مقـام آنهـا و کرم پروردگـار است مهیّا گردیـده و معلوم است که رزقی را که خدای جلیل بزرگ بشـمارد نه فقط روزی طبیعی دنیوی است بلکه روزی معنوی روحانی و حقیقی است نظیر رزقی که راجع بشـهداء است که در باره آنها است قوله تعالی که در سوره آل عمران آیه ۱۶۹ در باره شهداء فرموده (وَ لا تَحسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا

فِي سَبِيلِ اللّهِ أَمواتاً بَل أَحياءٌ عِندَ رَبِّهِم يُرزَقُون‌).
كَما أَخرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيتِكَ بِالحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ المُؤمِنِينَ لَكارِهُون مفسرین گفته‌اند که جار و مجرور یعنی (کما) یا در محل رفع است بر اینکه خبر مبتداء محذوف باشد و در معنی چنین میشود که (هذه الحال کحال اخراجک للحرب) یعنی حال مسلمانها در کراهت داشتن آنها از جنگ مثل حال آنان است در کراهت ایشان از خروج تو برای جنگ و یا منصوب المحل است بر اینکه صفت مصدر فعل مقدّر است در (الأَنفالُ لِلّهِ وَ الرَّسُولِ) یعنی انفال ثابت و مستقر است برای خدا و رسول ثباتی که مثل ثبات اخراج پروردگار تو است تو را یعنی امر کردن خدا تو را که از خانه‌ات که مدینه است بیرون آئی.
خلاصه شاید آیه در مقام اینکه باشد که همین طوری که خداوند تو را بحق و از روی حکمت از خانه‌ات یعنی مدینه بیرون کرد و فریقی از مؤمنین کاره بودند، همین طور برای جنگ بدر جماعتی از مؤمنین کراهت دارند.
و داستان جنگ بدر چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند اینکه است با کمی اختلاف (بدر) اسم چاهی بود، و در حدیث ابی حمزه ثمالی است که (بدر) مردی بوده

صفحه : ۳۵۶

از طائفه جهینه و چاه ملک او بوده، و آن چاه باسم او نامیده شده [مجمع البیان] و (بدر) بین مکه و مدینه است و قریش برای تجارت بشام رفته بودند و با متاع بسیار از شام برگشته بودند، چون نزدیک (بدر) رسیدند جبرئیل ع آمد و پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را خبر داد و پیغمبر [ص] بمؤمنین قضیّه را بازگو فرمود پس جمعی با اسلحه و بی‌اسلحه از مدینه بیرون آمدند [خلاصه از منهج] و داستان جنگ بدر چنانچه بعضی مفسرین با کمی اختلاف گفته‌اند اینکه است که بروایت ابی حمزه ثمالی و علی بن ابراهیم و جمهور مفسرین چنین نقل کرده‌اند که کاروان قریش با متاع بسیار از شام برگشته بودند و ابو سفیان با بعضی از صنادید قریش چون عمرو عاص و عمرو بن هشام و مخزون بن نوفل سرداری آن قافله میکردند و اهل کاروان غیر از اینها چهل سوار بودند چون نزدیک (بدر) رسیدند جبرئیل حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم را خبر داد و حضرت اینکه واقعه را بمؤمنین اظهار نمود آنها نظر بسیاری مال قریش و قلّت عددشان مایل شدند سر راه کاروان بگیرند اینکه بود که جماعت بسیاری با اسلحه و بدون اسلحه باین قصد از مدینه بیرون آمدند و چون اینکه خبر بابی سفیان رسید که پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با اصحاب از مدینه بیرون آمدند ضمضم غفاری را بمکه فرستاد و از قریش مدد خواست ضمضم وارد مکّه گردید و بآنها خبر داد و گفت در اینکه کار تهاون و سستی نکنید که مالها در معرض تلف است و شیطان بصورت سراقهٔ بن جعثم بمکه آمد و نداء داد و گفت نترسید امروز هیچ کس شما را مغلوب نتواند کرد من یار و مددکار شمایم اهل مکه چون شنیدند حمیّت جاهلیت آنها بحرکت آمد و در مکه اعلان کردند هر کس باز ایستد و نرود از خانه‌اش او را بیرون کنند و مالش را بغارت ببرند.
وقتی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلّم در وادی زفران نزول فرمود بوحی از آمدن لشگر قریش مطلع گردید و جبرئیل باو گفت که حق تعالی فرموده که یکی از اینکه دو طائفه که کفار و کاروانند تو را خواهد بود هر کدام را خواهی اختیار کن، از مدارک نقل شده که حضرت باصحاب فرمود شما کاروان را بهتر میخواهید یا

صفحه : ۳۵۷

عیر یعنی کفار قریش را، بعضی گفتند چون ما وسائل جنگ نداریم کاروان برای ما بهتر است، رسول متغیّر گردید بزرگان مهاجر و انصار جنگ با قریش را اختیار کردند و هر یک برخواستند و گفتند ما کمال اطاعت و انقیاد تو را داریم مقداد بن عمر برخواست و گفت یا رسول اللّه ما تابع و محکوم توایم هر حکمی فرمائی اجراء میکنیم ما مثل بنی اسرائیل نیستیم که بپیمبرشان گفتند (فَاذهَب

أَنتَ وَ رَبُّکَ) برو با پروردگارت، بار دیگر حضرت با آنها مشورت نمود باز همین طور گفتند و بعضی از آنها گفتند بخدا قسم اگر امر فرمائی بآتش برویم میرویم خلاصه وقتی حضرت فهمید آنها مصمّم بر جهاد با قریشند فرمود

(سیروا علی اسم اللّه و برکته)

بروید بیاد خدا و مژده میدهم شما را که خدا بمن وعده داده که یکی از کاروان و قشون برای شما است در قشون قریش ابو جهل بود با جماعتی و در کاروان ابو سفیان بود با تابعین خود، و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم میدانست که اگر قریش کشته شوند تمام مال آنها و کاروان نصیب مسلمانها میگردد و آنهائی که مایل بکاروان بودند نمیدانستند که اگر آنها رو بکاروان روند قریش در عقب درآیند و کاروان برود و مسلمانها را در میان گیرند، و خدای تعالی از کراهت آنها خبر میدهد.

یُجادِلُونَکَ فِی الحَقِّ بَعدَ ما تَبَیَّنَ کَأَنَّما یُساقُونَ إِلَی المَوتِ وَ هُم یَنظُرُونَ الی قوله تعالی: تَکُونُ لَکُم چون ترجمه آیات شده و نیز واضح است محتاج بتوضیح نیست.

و خلاصه آیات اینکه است که خدای متعال خبر میدهد که جماعتی از مؤمنین از رفتن تو بجنگ بدر و طرف شدن با قشون مشرکین قریش کراهت داشتند و با تو مجادله میکنند در حق یعنی در اختیار حق که جهاد است و کراهت آنها بقدری است که گویا آنان را بسوی مرگ میکشانند و کراهت مؤمنین پس از آنکه حق بر آنها واضح گردیده برای قلّت عددشان و کمی مهمّات جنگی بوده زیرا که تمام لشگریان اسلام سیصد و پنج نفر بودند هفتاد شتر و دو اسب و شش

صفحه : ۳۵۸

زره و هفت شمشیر داشتند، و نیز هر کسی از مرگ و کشته شدن هراسان است و راحت میطلبد، و لشگر قریش نهصد و پنجاه مرد بودند و عادهً سیصد و پنج نفر بدون وسائل جنگی در مقابل نهصد و پنجاه نفر مقاومت نتوانند نمود اینکه بود علّت کراهت مؤمنین از رفتن بجنگ بدر.

وَ یُرِیدُ اللّهُ أَن یُحِقَّ الحَقَّ بِکَلِماتِهِ وَ یَقطَعَ دابِرَ الکافِرِینَ لِیُحِقَّ الحَقَّ وَ یُبطِلَ الباطِلَ وَ لَو کَرِهَ المُجرِمُونَ (وَ یُرِیدُ اللّهُ) در موضع حال است مشعر بر اینکه مؤمنین برای قلّت عددشان و کمی بضاعتشان از رفتن بجنگ بدر کاره بودند در حالیکه خدا میخواست حق و حقیقت اسلام را بکلمات خود محقق و ثابت گرداند و دنباله کافرین را قطع کند تا اینکه آنچه حق است یعنی دین اسلام محقق گردد یعنی بر تمام جهانیان حقانیّت اسلام که دین حق است ظاهر و هویدا گردد و بدانند که دست دیگری است روی دستها قوله تعالی در سورهٔ الصافات آیه ۱۷۳ (وَ لَقَد سَبَقَت کَلِمَتُنا لِعِبادِنَا المُرسَلِینَ إِنَّهُم لَهُمُ المَنصُورُونَ وَ إِنَّ جُندَنا لَهُمُ الغالِبُونَ) و قوله تعالی (یُرِیدُونَ لِیُطفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفواهِهِم وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ) سورهٔ الصف آیه ۸ و ظاهرا لام (لیحق) لام علّت است و ظاهرا متعلق است به (یعدکم اللّه) که آنچه خدای تعالی بمؤمنین وعده داده که آن فتح و فیروزی است محقق و ثابت گرداند و باطل یعنی اهل باطل که مشرکین و کافرینند باطل گرداند تا اینکه حجت بر خلق تمام گردد.

صفحه : ۳۵۹

[سوره الأنفال (۸): آیات ۹ تا ۱۷]

اشاره

إِذ تَستَغِیثُونَ رَبَّکُم فَاستَجابَ لَکُم أَنِّی مُمِدُّکُم بِأَلفٍ مِنَ المَلائِکَةِ مُردِفِینَ (۹) وَ ما جَعَلَهُ اللّهُ إِلّا بُشری وَ لِتَطمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُکُم وَ مَا النَّصرُ

إِلّا مِن عِندِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (١٠) إِذ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيكُم مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يُذهِبَ عَنكُم رِجزَ الشَّيطانِ وَ لِيَربِطَ عَلى قُلُوبِكُم وَ يُثَبِّتَ بِهِ الأَقدامَ (١١) إِذ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى المَلائِكَةِ أَنِّي مَعَكُم فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعبَ فَاضرِبُوا فَوقَ الأَعناقِ وَ اضرِبُوا مِنهُم كُلَّ بَنانٍ (١٢) ذلِكَ بِأَنَّهُم شَاقُّوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَن يُشاقِقِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِيدُ العِقابِ (١٣)

ذلِكُم فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلكافِرِينَ عَذابَ النّارِ (١۴) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدبارَ (١۵) وَ مَن يُوَلِّهِم يَومَئِذٍ دُبُرَهُ إِلّا مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ أَو مُتَحَيِّزاً إِلى فِئَةٍ فَقَد باءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئسَ المَصِيرُ (١۶) فَلَم تَقتُلُوهُم وَ لكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُم وَ ما رَمَيتَ إِذ رَمَيتَ وَ لكِنَّ اللّهَ رَمى وَ لِيُبلِيَ المُؤمِنِينَ مِنهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (١٧)

صفحه : ۳۶۰

[ترجمه]

یاد کنید وقتی را که شما طلب یاری و فریادرسی از پروردگارتان کردید پس اجابت کرد برای شما به اینکه که همانا من مدد کننده شمایم بهزار نفر فرشتگان که از پی هم درآیند [۹]

و خدا نگردانید اینکه امداد را مگر برای مژدگانی تا اینکه قلبهای شما آرام گیرد و یاری و مظفریت نیست مگر از نزد پروردگار بحقیقت خدا غالب و درستکار است [۱۰]

و یاد کنید وقتی را که پینه‌گی یعنی خواب سبک انداخت برای ایمنی حاصل از نزد او و بر شما از آسمان آب را نازل گردانید تا اینکه شما را پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما ببرد و بر قلبهای شما امیدواری پیوند کند و بآن باران قدمهای شما را محکم گرداند (در زمین ریک آمیز) [۱۱]

ای محمّد یاد کن وقتی را که پروردگار تو بسوی ملائکه وحی کرد که همانا من با شمایم پس استوار گردانید کسانیکه ایمان آورده‌اند بزودی میاندازیم در قلبهای کسانیکه کافر شدند ترس و رعب پس ای ملائکه کافرین را بزنید (بشمشیرها) بر بالای گردنهایشان و هر انگشتی از آنها را قطع کنید [۱۲]

و اینکه مجازات برای اینکه است که آنان با خدا و رسول او مخالفت نمودند و هر کس که خدا و رسولش را مخالفت نماید بدرستی که خدا سخت عقوبت کننده است [۱۳]

اینکه است عقوبت شما ای کافران بچشید و حقیقهٔ برای کافرین عذاب آتش است [۱۴]

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید وقتی که ملاقات کردید آنهائی را که کافرند در حالیکه انبوه و درهم پیوسته باشند پشت خود را بر آنها نگردانید (یعنی از جنگ فرار نکنید)

مگر کسی که از طرفی بطرف دیگر (برای جهاد) رو کند یا پناه گیرنده بسوی گروهی (از مسلمانان) باشد اگر بدون یکی از اینکه دو جهت پشت بجنگ کند حقیقتا بازگشته بخشم بزرگی از خدا و جایگاه او جهنّم است و جهنّم بد بازگشتی است [۱۶]

و شما مؤمنین کفار را نکشتید و لکن خدا آنها را کشته ای رسول تو آن مشت خاک را بر روی کفار نیفکندی و تیر نینداختی وقتی که تیر انداختی و لکن خدا تیر انداخت و برای اینکه بیازماید مؤمنین را از آن آزمایش نیکو (یعنی تا خدا عطا کند

صفحه : ۳۶۱

مؤمنین را از نزد خود عطائی نیکو و نصرت دهد آنها را بر دشمن و بدست آوردن غنیمتها) و همانا خدا شنوا و دانا است [۱۷]

(توضیح آیات)

.

إِذ تَستَغِيثُونَ رَبَّكُم فَاستَجابَ لَكُم أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلفٍ مِنَ المَلائِكَةِ مُردِفِينَ وقتی که مؤمنین با مشرکین مقابل گردیدند و جنگ حتمی شد مؤمنین دیدند مشرکین هزار نفرند و آنها سیصد و سیزده نفر خوف و ترس بر آنها غالب گردید اینکه بود مقول قول آنها که خدا خبر میدهد که استغاثه نمودند و دعاء کردند که خدایا ما را کمک بده، و چنانچه گفته‌اند خود رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم نیز مضطرب گردید و التجاء بحق تعالی نمود و از او درخواست کمک نمود و دعای آنها بهدف اجابت رسید و حق تعالی آنها را مدد داد بهزار نفر از ملائکه که از پی هم درآمدند.

و بروایتی روز بدر جبرئیل با پانصد ملك و میکائیل با پانصد ملك فرود آمدند، جبرئیل بمیمنه میرفت و میکائیل بمیسره همه با جامه‌های سفید و عمامه‌های سفید با مشرکین جنگ کردند و آنها را مغلوب گردانیدند و در هیچ زمانی ملائکه مأمور بجنگ آدمیان نبودند.

وَ ما جَعَلَهُ اللّهُ إِلّا بُشرى وَ لِتَطمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُم وَ مَا النَّصرُ إِلّا مِن عِندِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ چون حکمت بر اینکه استوار گردیده که بایستی جنگ و جهاد بین خود افراد بشر باشد جنگ کردن ملائکه با آدمیان که او را نشناسند خلاف حکمت و عدالت است اینکه است که آیه خبر میدهد که ملائکه برای قتال نیامده بودند بلکه چون عده مسلمانها کم بود برای اطمینان قلب آنها که عددشان را بسیار ببینند آمدند که آنها بقوت قلب با کفار بجنگند و قلبشان مطمئن گردد که لطف حق تعالی با آنها است، اگر ملائکه مأمور بهلاکت کفار و مشرکین بودند بقول بعضی

صفحه : ۳۶۲

یك ملك برای هلاکت همه آنها کافی بود محتاج بهزار نفر نبود چنانچه گفته‌اند جبرئیل هفت شهر لوط را از زمین کند و در هوا بالا برد بطوریکه صدای مرغان آنها را اهل آسمان شنیدند و بزمین سرنگون گردانید.

إِذ يُغَشِّيكُمُ النُّعاسَ أَمَنَةً مِنهُ وَ يُنَزِّلُ عَلَيكُم مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُم بِهِ وَ يُذهِبَ عَنكُم رِجزَ الشَّيطانِ وَ لِيَربِطَ عَلى قُلُوبِكُم وَ يُثَبِّتَ بِهِ الأَقدامَ ظاهرا وقتی مسلمانها اطمینان بفتح و مظفریت پیدا نمودند پس از خستگی خواب سبکی آنها را گرفت و چون کفار جلو آب را گرفته بودند و آنها از کمی آب در مضیقه بودند باران بر آنها نازل گردید که خوردند و اسبها را آب دادند و خودشان و لباسهایشان را طاهر گردانیدند.

و چنانچه مفسرین گفته‌اند در آنوقتی که مؤمنین اینکه طور در سختی بودند از یکطرف کثرت دشمن و از طرف دیگر تشنگی و کمی آب شیطان در قلب آنها وسوسه نمود که مبادا ما بر حق نباشیم که باین هلاکت مبتلا گردیدیم.

اینکه است که آیه خبر میدهد که ما بر آنها آب را از آسمان نازل گردانیدیم و در آن چند حکمت مندرج بود: یکی برای اینکه آنها از قذارات و نجاسات پاك گردند و دیگر خلجان و وسوسه‌های شیطانی از قلب آنها برود، و دیگر قلبهای شما محکم گردد و قدمهای شما در رملها بواسطه باران فرو نرود و در جهاد فی سبیل اللّه محکم و ثابت گردد.

إِذ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى المَلائِكَةِ أَنِّي مَعَكُم فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعبَ یاد کن ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم وقتی را که پروردگار تو بسوی ملائکه وحی کرد که من با شمایم، شاید مقصود چنین باشد که در کمك مؤمنین من با شمایم در اینکه قلبهای آنها را محکم و ثابت گردانید و ترس و رعب را از دل آنها زائل گردانید و من در دل کفار رعب و ترس می‌اندازم.

صفحه : ۳۶۳

فَاضرِبُوا فَوقَ الأَعناقِ وَ اضرِبُوا مِنهُم کُلَّ بَنانٍ اگر چه ظاهر آیه چنین مینماید و بعضی از مفسرین نیز همین طور گفته‌اند که امر بملائکه شده که گردنها و انگشتان کفار را بزنید لکن بقرینه آیه بالا که فرموده (وَ ما جَعَلَهُ اللّهُ إِلّا بُشری الخ) ما قرار ندادیم ملائکه را مگر برای مژده بمؤمنین و برای اطمینان قلب آنها و مظفریّت و یاری نیست مگر از خدا باین قرینه میتوان در توجیه آیه گفته شود که امر (فَاضرِبُوا فَوقَ الأَعناقِ، تا آخر آیه) امر بمؤمنین است که وقتی ترس از دل شما بیرون رفت و قلب شما مطمئن گردید گردنها و انگشتان مشرکین را بزنید.

ذلِکَ بِأَنَّهُم شَاقُّوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَن یُشاقِقِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقابِ (ذلک) اشاره است بضرب فوق الاعناق یا بامر باین نحو ضربت یعنی اینکه کشتن بسبب آنستکه اینها مخالفت و دشمنی نمودند با خدا و پیمبر او پس مستحق چنین عذاب گردیدند (شاقّوا اللّه) شقاق با پیغمبر معلوم است که مشرکین مخصوصا قریش چه ضدّیتها و جفاها که بحضرتش وارد نمودند، امّا شقاق با خدا راجع بدین خدا است یعنی اسلام که در سدد خاموش کردن چراغ هدایت بودند و خدا سخت انتقام است.

ذلِکُم فَذُوقُوهُ وَ أَنَّ لِلکافِرِینَ عَذابَ النّارِ (ذلکم) خطاب بکفار است یعنی امر عقوبت شما اینکه است ای کافران پس بچشید آنرا در اینکه دنیا و از برای کافرین است در آخرت آتش دوزخ.

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحفاً فَلا تُوَلُّوهُمُ الأَدبارَ اینکه آیه و آیه بعد چون قبلا ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست، خلاصه‌اش اینکه است که حقّ جلیل خطاب بمؤمنین نموده که وقتی شما جماعت انبوه کفار را دیدند نترسید و پشت بدشمن نکنید و از شماها کسیکه پشت بدشمن بکند بدون آنکه بخواهد برای جنگ باین طرف و آن طرف رود و آنرا باصطلاح (کرّ و فرّ) گویند، یا در جماعت مسلمانان داخل گردد و در

صفحه : ۳۶۴

حمایت آنها باشد، خلاصه غرضش صلاح دید جنگ باشد نه اینکه بخواهد از جنگ فرار کند برای چنین کسی گناهی نیست لکن اگر غیر از اینکه باشد خود را در معرض سخط و غضب خدا قرار داده و جایگاه او جهنّم است و جهنّم بد بازگشتی است.

فَلَم تَقتُلُوهُم وَ لکِنَّ اللّهَ قَتَلَهُم وَ ما رَمَیتَ إِذ رَمَیتَ وَ لکِنَّ اللّهَ رَمی وَ لِیُبلِیَ المُؤمِنِینَ مِنهُ بَلاءً حَسَناً إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ ظاهرا آیه راجع بجنگ بدر است که عدد مؤمنین اندک و بدون اسلحه کامل و اسباب مجهّز بودند که گفته‌اند تمامشان دو اسب و هفتاد شتر داشتند و اغلبشان زره هم نداشتند، و مشرکین با وسائل مجهّز و عدد بسیار، رو برو شدن اینکه دو دسته با هم عادهٔ فیروزی برای عدّه قلیل با عدم وسائل محال بنظر میآمد، خدای جلیل برای تنبیه مؤمنین که مبادا بعمل خود مغرور گردند و بدانند که اینها بزور و قوّت بازوی خود جنگ نکردند بلکه در واقع باراده حق تعالی برای یاری دین خود که ملائکه را کمک فرستاده او کافرین را کشت و نیز ای رسول تو سنگ ریزه را بصورت کفار نپاشیدی بلکه خدا پاشید گویند وقتی که جنگ درگیر شد رسول اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بارشاد جبرئیل ع بعلی [ع] فرموده که قبضه ریگی از وادی بمن بده و چون داد حضرت رسول [ص] ریگ را گرفت و بصورت مشرکین پاشید و گفت (شاهدت الوجوه) یعنی قبیح باد روی شما، پس از مشرکی در آنان ریختند و کشتند و مال آنها را غارت کردند و چندین اسیر گرفتند.

وقتی جنگ خاتمه پیدا نمود مؤمنین افتخار میکردند و بعضی میگفتند من چقدر کشتم و اسیر کردم اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد که شما بقوّت و قدرت خود فاتح نشدید بلکه فتح و فیروزی از جانب خدا بود که ملائکه را برای اطمینان قلب شما فرستاد و در قلب شما اطمینان القاء کردند و خدا در قلوب مشرکین رعب و ترس انداخت.

صفحه : ۳۶۵

و نیز رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بقوّت جسمانی ریگ بصورت مشرکین نپاشید چگونه ممکن بود روی قانون طبیعت یک مشت ریگ بصورت هزار نفر اصابت نماید بلکه هم کشتن شما و هم رسانیدن ریگ بصورت کفار از تحت اختیار طبیعی شما و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خارج بود فقط بقدرت خلّاقه و قوّت و قدرت الهی شما فاتح گردیدید اینکه آیه و نظیر آن از آیات مشعر بر اینکه است که آنچه انسان کار نیک کند و لو آنکه ظاهرا صادر از او است لکن در واقع بحول و قوّه خالق متعال انجام میگیرد زیرا فاعل خیرات خدا است که خیر محض است و تمام شرور و فسادهائی که در عالم واقع میگردد ناشی از حدود و جهات امکانی ممکن است زیرا که ممکن محدود بحدّ عدمی است و چنانچه در محلّش مبرهن گردیده وجود خیر است و شرّ امر عدمی است یا عدم و ملکه است اینکه است که در سوره نساء آیه ۸۱ قال اللّه تعالی (ما أَصابَکَ مِن حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّهِ وَ ما أَصابَکَ مِن سَیِّئَةٍ فَمِن نَفسِکَ) آنچه بتو میرسد از نیکی پس از خدا است و آنچه میرسد بتو از بدی از نفس تو است، و نیز در حدیث نبوی [ص] است

(من وجد خیرا فلیحمد اللّه و من وجد غیر ذلک فلا یلومنّ الّا نفسه)

.

صفحه : ۳۶۶

[سوره الأنفال (۸): آیات ۱۸ تا ۲۷]

اشاره

ذلِکُم وَ أَنَّ اللّهَ مُوهِنُ کَیدِ الکافِرِینَ (۱۸) إِن تَستَفتِحُوا فَقَد جاءَکُمُ الفَتحُ وَ إِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَیرٌ لَکُم وَ إِن تَعُودُوا نَعُد وَ لَن تُغنِیَ عَنکُم فِئَتُکُم شَیئاً وَ لَو کَثُرَت وَ أَنَّ اللّهَ مَعَ المُؤمِنِینَ (۱۹) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوا عَنهُ وَ أَنتُم تَسمَعُونَ (۲۰) وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعنا وَ هُم لا یَسمَعُونَ (۲۱) إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ البُکمُ الَّذِینَ لا یَعقِلُونَ (۲۲)
وَ لَو عَلِمَ اللّهُ فِیهِم خَیراً لَأَسمَعَهُم وَ لَو أَسمَعَهُم لَتَوَلَّوا وَ هُم مُعرِضُونَ (۲۳) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا استَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُم لِما یُحیِیکُم وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ یَحُولُ بَینَ المَرءِ وَ قَلبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیهِ تُحشَرُونَ (۲۴) وَ اتَّقُوا فِتنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنکُم خَاصَّةً وَ اعلَمُوا أَنَّ اللّهَ شَدِیدُ العِقابِ (۲۵) وَ اذکُرُوا إِذ أَنتُم قَلِیلٌ مُستَضعَفُونَ فِی الأَرضِ تَخافُونَ أَن یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ فَآواکُم وَ أَیَّدَکُم بِنَصرِهِ وَ رَزَقَکُم مِنَ الطَّیِّباتِ لَعَلَّکُم تَشکُرُونَ (۲۶) یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّهَ وَ الرَّسُولَ وَ تَخُونُوا أَماناتِکُم وَ أَنتُم تَعلَمُونَ (۲۷)

صفحه : ۳۶۷

[ترجمه]

اشاره بآیه جلو است (یعنی اینکه است بلای نیکو) و همانا خدا سست کننده کید کافرین است [۱۸]
خطاب بکافرین مکه است (بطور تحکم فرموده) اگر شما طلب فتح کردید فتح برای شما آمد و اگر باز ایستید ای کافرین برای شما بهتر خواهد بود و اگر بازگردید بمحاربه با مسلمانها ما باز گردیم بیاری آنها (و بر علیه شما) و هرگز گروه شما شما را از بلاء بینیاز

نمیگردانند و لو آنکه جماعت آنها زیاد باشند و همانا خدا با مؤمنین است [۱۹]
ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا و رسول او را و از او برنگردید در حالیکه شما (آیات قرآن را) میشنوید [۲۰]
و نبوده باشید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم در حالیکه آنان نمیشنوند [۲۱]
و براستی بـدترین جنبـدگان نزد خـدا کران و گنگاننـد (یعنی کرنـد از شـنیدن کلاـم حق و گنگنـد از گفتن آن) آن کسانیکه تعقل نمیکنند [۲۲]
و اگر خدا در آنها خیری میدانست آنان را میشنوانید و اگر میشنوانید از کفر برمیگشتند در حالیکه اعراض کنندگان بودند [۲۳]
ای کسانیکه ایمان آوردهایـد اجابت کنیـد خـدا و رسول او را وقتی که خواند شـما را بچیزیکه زنده میکند شـما را و بدانید که خدا حائل میگردد بین مرد و قلب او و بدانید که بسوی او محشور میگردید [۲۴]
و بترسید از فتنه‌ئی که البته نمیرسد مگر بخصوص کسانی از شما که ستم نموده‌اند و بدانید که خدا سخت عقوبت کننده است [۲۵]
و یاد کنیـد وقتی را که شـما در زمین مکه انـدک و بی چاره بودید و میترسـیدید که مردم شـما را بربایند و خدا شـما را (در مدینه) جای داد و مؤیّدتان گردانید بیاری خودش و بشا از چیزهای پاکیزه روزی داد شاید شکر گذار باشید [۲۶]
ای کسـانیکه ایمان آوردهایـد با خـدا و رسول او خیانت نکنیـد بافشاء اسـرار و خیانت نکنیـد بامانات خودتان در حالیکه شـما بـدی خیانت را میدانید [۲۷]

.

صفحه : ۳۶۸

(توضیح آیات)

اشاره

ذٰلِکُم وَ أَنَّ اللّٰهَ مُوهِنُ کَیدِ الکـافِرِینَ (ذٰلِکُم) اشـاره ببلاـء نیکـو یعنی فتـح و فیروزی مؤمنین، و در محـلّ رفع است بر خـبریّت یعنی غرض همین بوده (وَ أَنَّ اللّٰهَ مُوهِنُ) عطف است بر مبتداء محذوف یعنی خدا باطل کننده کید کافرین است.
إِن تَسـتَفتِحُوا فَقَـد جـاءَکُمُ الفَتـحُ وَ إِن تَنتَهُـوا فَهُـوَ خَیرٌ لَکُم وَ إِن تَعُـودُوا نَعُـد وَ لَن تُغنِیَ عَنکُم فِئَتُکُم شَـیئاً وَ لَو کَثُرَت وَ أَنَّ اللّٰهَ مَعَ المُؤمِنِینَ خطاب باهل مکه است بطور تحکم و خطاب برای اینکه بآنها شده که وقتی میخواسـتند برای جنگ با رسول صلّی اللّٰه علیه و آله و سلّم حرکت کنند بپرده کعبه چنگ زدند و گفتند (اللهمّ انصر من الجندین اهدی الفئتین و اکرم الحزبین) و بروایتی روز بدر ابو جهل گفت (اللهم انصر احب الفئتین الیک) یعنی خدایا یاری کن هر کدام که از اینکه دو دسته نزد تو محبوب‌ترند.
و بقولی (إِن تَستَفتِحُوا) خطاب بمؤمنین است (وَ إِن تَنتَهُوا) خطاب بکفار است یعنی اگر کافرین از عـداوت با رسول اللّٰه باز ایسـتند آن برای شما بهتر است و اگر آنها نیز بمحاربه عود کنند ما نیز بیاری کردن شما مؤمنین عود میکنیم.
و بقرائتی (وَ أَنَّ اللّٰهَ مَعَ المُؤمِنِینَ) بفتـح همزه قرائت شده، و بقرائتی بکسـر خوانده شده، و قرائت بکسر اولی است و مؤیّد آن قرائت عبد اللّٰه است (وَ أَنَّ اللّٰهَ مَعَ المُؤمِنِینَ).
[جـامع الجوامع طبرسـی] یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوا عَنهُ وَ أَنتُم تَسـمَعُونَ خطاب بمؤمنین است که ای کسانیکه ایمان آورده‌اید خدا و رسول او را اطاعت کنید و از او اعراض و پشت نکنید در حالیکه شـما کلام او را میشنوید، اشاره به اینکه که

خدای تعالی بشما تفضّلا گوش شنوا عطا کرده که شما آیات قرآن را

صفحه : ۳۶۹

بگوش سر بشنوید و بگوش دل استماع نمائید و حقّانیّت آنرا بفهمید.
وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعنا وَ هُم لا یَسمَعُونَ یعنی شما نبوده باشید مثل آنهائیکه گفتند شنیدیم در حالیکه نمیشنوند کفار البته بگوش سر آیات قرآن و دعوت رسول را میشنیدند و لکن چون در آن تعقل نمی‌کردند که حقانیت آن را بفهمند گویا اصلا نمی‌شنیدند و گوش دلشان کر شده که آیات در آن نفوذ نمینمود اگر بگوش دل میشنیدند تصدیق میکردند إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ البُکمُ الَّذِینَ لا یَعقِلُونَ الی قوله تعالی:
وَ هُم مُعرِضُونَ همانا بدترین جنبندگان در زمین کران و گنگانند چنین جنبندگان کفارند. کرند که آیات حقانی را استماع نمیکنند و از گفتن حق گنگند که سخن حق بر زبان جاری نمیگردانند و اعتراف نمینمایند و آنها کسانی میباشند که تعقّل نمیکنند و عقلشان را که بایستی تمیز دهد بین حق و باطل در اثر فرو رفتن در شهوات نفسانی از دست داده‌اند.
از تبیان در شأن نزول آیه نقل شده که مقصود جماعت بنی عبد الدار هستند که میگفتند (نحن صم بکم عمّا جاءنا محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) که از آنها کسی جز دو کس مصعب بن عمیر و إبن حرمله ایمان نیاوردند، و از ابی جعفر ع نیز همین طور روایت شده و اگر خدا میدانست در آنها خیری هست آنان را شنوا میگردانید و اگر آنها را شنوا میگردانید همانا پشت میکردند در حالیکه از قبول حق اعراض کننده بودند.
و بعضی گفته‌اند مشرکین قریش برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفتند تو قصیّ بن کلاب را که مرده است و مرد راست‌گوئی بود زنده کن و در باره تو شهادت دهد تا ما قبول کنیم اینکه است که خدای تعالی فرموده اگر قصیّ بن کلاب را زنده کنیم و کلام او را بشما بشنوانیم باز شما ایمان نمیآورید.
اینکه آیه بما میفهماند که لطف حق تعالی نسبت بهمه افراد بشر یکسانست و

صفحه : ۳۷۰

آنهائیکه قبول حق نمیکنند نه اینکه است که از طرف حق تعالی منع لطف شده و خدا آنها را گمراه نموده باشد و گوش شنوا و چشم بینا بآنها نداده باشد چنین نیست بلکه آنچه از طرف فیّاض مطلق بایستی برای اتمام حجت ببشر عنایت کند با حسن وجه عطاء نموده لکن اکثر افراد بشر با چشم بینا و گوش شنوا از روی هواهای نفسانی و کبر و نخوتی که در خود تعبیه کرده‌اند نفس خبیث آنها اجازه نمیدهد که ترک هوای نفسانی کنند و کبر و نخوت را از خود دور کنند و زیر بار فرمان حق بروند، اگر انسان واقعا از ابتداء عقل نداشت که بتواند تمیز بدهد بین حق و باطل اصلا تکلیف کردن باو لغو بود دیگر چه رسد بمجازات او بر اعراض از حق.
خلاصه اینکه آیه اشاره باین است که کفار و مشرکین چنان در منجلاب طبیعت فرو رفته‌اند که خود را از استعداد کمال محروم گردانیده‌اند اینکه است که فرموده اگر خدا میدانست که در آنها خیری هست یعنی استعداد قبول حق در آنها باقی است کلمه حق را بآنها میشنوانید لکن چون از قابلیت افتاده‌اند اگر هم بآنها بشنواند باز اعراض میکنند.
یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا استَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُم لِما یُحیِیکُم خطاب بمؤمنین است که ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اجابت کنید خدا و رسول او را وقتی که شما را میخواند برای اینکه زنده کند شما را بحیات طیّب پاکیزه، از حضرت باقر ع روایت شده که (لِما یُحیِیکُم) یعنی خود را زنده بدارید بولایت علی بن أبی طالب [ع].

آرى حيات حقيقى حيات ايمان و توحيد است نظر به اينكه كه ايمان و توحيد حقيقى بدون شائبه شرك بدون ولايت على [ع] تحقق نمى‌پذيرد زيرا كه ايمان منوط باجابت رسول است و اجابت رسول و اطاعت او ايجاب ميكند اطاعت الوالامر كه خلفاى آن بزرگوار ميباشند چنانچه در حديث مشهور فرموده

(من شهر علمم و علىّ درب آنشهر است)

و كسيكه طالب علم است بايد از در ولايت على عليه

صفحه : ۳۷۱

السّلام داخل گردد.

خلاصه فرق است بين حيات حيوانى و حيات انسانى، انسان در اينكه حيات دنيوى با حيوانات شركت دارد و اينكه حيات را خداى تعالى لهو و لعب ناميده، قوله تعالى (وَ ما هذِهِ الحَياةُ الدُّنيا إِلّا لَهوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّارَ الآخِرَةَ لَهِيَ الحَيَوانُ لَو كانُوا يَعلَمُونَ) سوره عنكبوت آيه ۶۴، و براى انسان حيات ديگرى است كه بآن از حيوانات امتياز پيدا مينمايد و آن حيات حقيقى روحى است و انسان بآن نميرسد مگر بنور ايمان و حقيقت عبوديت قوله تعالى در شأن چنين كسانى فرموده (أُولئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الإِيمانَ وَ أَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنهُ) سوره مجادله و در سوره انعام آيه ۱۲۲ (أَ وَ مَن كانَ مَيتاً فَأَحيَيناهُ وَ جَعَلنا لَهُ نُوراً يَمشِي بِهِ فِي النّاسِ كَمَن مَثَلُهُ فِي الظُّلُماتِ لَيسَ بِخارِجٍ مِنها).

در اينكه آيات چنانچه مشاهده ميشود حيات حقيقى و نور معنوى كه قلب مرده آدمى بآن زنده ميشود و بآن حيات پاكيزه لذّت بخش جاودانى نصيب بشر ميگردد چنين حياتى در اثر نور ايمان و تقوى پديد ميگردد و مقام عبوديت حاصل نميگردد مگر باجابت كردن و متابعت نمودن امر رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم.

-۱

[سخنان مفسرين در توجيه آيه]

۱- (إِذا دَعاكُم لِما يُحيِيكُم) يعنى وقتى كه شما را خواند براى جهاد نظر بمورد آيه كه در ضمن آيات جهاد آمده قوله تعالى در باره شهداء (بَل أَحياءٌ عِندَ رَبِّهِم).

۲- (اذا دعاكم الى الايمان) وقتى شما را خواند براى اينكه ايمان آوريد زيرا كه ايمان حيات قلب است و كفر موت آن است قوله تعالى (إِنَّكَ لا تُسمِعُ المَوتى) ۳- وقتى كه شما را براى استماع قرآن و علم دين خواند كه حيات دل است قوله تعالى (مَن عَمِلَ صالِحاً مِن ذَكَرٍ أَو أُنثى وَ هُوَ مُؤمِنٌ فَلَنُحيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً) ۴- وقتى كه شما را براى بهشت خواند زيرا كه در آن حيات دائمى و لذّت حقيقى است.

صفحه : ۳۷۲

لكن چون آيه اطلاق دارد همان مقام ايمان كامل و توحيد حقيقى است كه حيات دل و جان آدمى است و جامع تمام احتمالاتيكه داده شده ميشود زيرا كه حيات حقيقى جاودانى همان حيات دل است كه در اثر معرفت و محبّت بمقام الوهيت دل و جان آدمى را زنده ميدارد بقول شاعر:

آدمی دیده است و باقی پوست است دید آن باشد که دید دوست است

وَ اعلَمُوا أَنَ‌اللّه‌َ یَحُول‌ُ بَین‌َ المَرءِ وَ قَلبِه‌ِ وَ أَنَّه‌ُ إِلَیه‌ِ تُحشَرُون‌َ ای مؤمنین بدانیـد که خـدا حائـل میگردد بین انسـان و قلبش و اینکه شـما بسوی او محشور میگردیـد، اینکه آیه نظیر بسـیاری از آیـات دیگر مثـال است و منتهی قرب حق تعـالی را ببنـده میرسانـد مثل (نَحن‌ُ أَقرَب‌ُ إِلَیه‌ِ مِن حَبل‌ِ الوَرِیدِ) (هُوَ مَعَکُم أَین‌َ ما کُنتُم) و اشاره است به اینکه که خدای تعالی بر مکنونات قلب و سریره شما مطّلع است زیرا که علم ازلی او بر تمام اشیاء احاطه دارد گمان نکنید که چیزی بر علم حضوری و احاطه قیومیت او مخفی گردد.

وَ اتَّقُوا فِتنَهًً لا تُصِیبَن‌َّ الَّذِین‌َ ظَلَمُوا مِنکُم خَاصَّهًً وَ اعلَمُوا أَن‌َّ اللّه‌َ شَدِیـدُ العِقاب‌ِ ظاهرا آیه برای ارشاد مؤمنین است که شـماهائی که مرتکب گناه و فساد نمیشوید آسوده ننشـینید بگمان اینکه ما چون مطیع خدای تعالی و رسول او صـلّی اللّه علیه و آله و سلّم میباشیم از هر فتنه و عـذابی که بـدیگران میرسـد در امـانیم، چنین نیست وقتی که آتش عـذاب نـازل گردد بقول عوام‌تر و خشـک را بـا هم میگیرد و بایست بدانید که خدا (شدید العقاب) است.

بـایست مؤمنین همین طوری که مراقب حال خود میباشـند که گناهی مرتکب نگردنـد که عـذاب را ایجاب کنـد، همین طور مراقب حال دیگران باشـند و بامر بمعروف و نهی از منکر که دو قسم از واجبات فروعنـد بشـدّت بقدر امکان مراقبت نمایند تا فتنه و عذابی واقع نگردد، از إبن عباس نقل میکنند که گفته چون اینکه آیه (وَ اتَّقُوا فِتنَهًً) نازل گردید نبی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گفت (من ظلم علیّا مقعدی هذا بعد وفاتی فکانّما جحد نبوّتی و نبوهٔ الانبیاء قبلی)

یعنی رسول [ص] پس

صفحه : ۳۷۳

از نزول اینکه آیه گفت کسـیکه بعلی سـتم کنـد در نشسـتن بجای من پس از وفات من گویا نبوّت من و تمام پیمبران پیش از من را انکار نموده.

وَ اذکُرُوا إِذ أَنتُم قَلِیـل‌ٌ مُستَضـعَفُون‌َ فِی الأَرض‌ِ تَخـافُون‌َ أَن یَتَخَطَّفَکُم‌ُ النّاس‌ُ فَآواکُم وَ أَیَّدَکُم بِنَصـرِه‌ِ وَ رَزَقَکُم مِن‌َ الطَّیِّبـات‌ِ لَعَلَّکُم تَشـکُرُون‌َ آیه بمؤمنین تذکر میدهد که در نظر آرید آنوقتیکه شما ضعیف بودید یعنی عدد شما کم بود و از مشرکین میترسیدید که شما را بربایـنـد و خـدای تعالی شـما را در محلّ امن یعنی مـدینه جای داد و شـما را یاری کرد تا اینکه مظفّر و منصور گردیدید و از پاکیزه‌های طعامها و نعمتهای دیگر شما را روزی داد شاید شکر گذار باشید و بوظائف خود عمل نمائید.

یـا أَیُّهَا الَّذِین‌َ آمَنُوا لا تَخُونُوا اللّه‌َ وَ الرَّسُول‌َ وَ تَخُونُوا أَمانـاتِکُم وَ أَنتُم تَعلَمُون‌َ در شـأن نزول آیه از جـابر بن عبـد اللّه انصـاری نقل میکننـد که گفته سـبب نزول آیه اینکه بود که جبرئیل نزد رسول صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم آمـد و گفت ابو سـفیان در فلان محلّ فرود آمده با جماعتی از مشـرکین و شـما بتهیه جنگ مشـغول شوید و اینکه خبر را پوشیده دارید یکی از منافقین اطلاع پیدا نمود و ابو سـفیان را مطّلع گردانید، و از زهری نقل شده که اینکه آیه در باره (ابو لبابه) نازل گردید و سببش اینکه بود که رسول صلّی اللّه علیه و آله و سـلّم یهودیهای بنی قریظه را بیست و یک روز محاصـره نمود آنها ملجأ شده طلب صـلح نمودند بآنچه بنی نضـیر کرده بودند حضـرت فرمود صلح نکنم مگر اینکه بر حکم سعد بن معاذ باشید آنها گفتند ابو لبابه را نزد ما بفرست تا با وی مشورت کنیم و چون ابو لبابه با آنها مربوط بود یهودیها با او مشورت کردند و باو گفتند رسول گفته در حکم سـعد بن معاذ باشید ما اطاعت او را بکنیم یا نه ابو لبابه بانگشت اشاره بحلق خود کرد یعنی همه شـما را خواهد کشت ابو لبابه گفته هنوز قدم برنداشـته بودم که فهمیدم خیانت کرده‌ام و پشـیمان و مضطرب گردیدم نزد پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم آمدم اینکه آیه نازل گردید، راوی خبر گفته ابو لبابه آمد و خود را بر ستون مسجد بست و قسم خورد که غذا و آب نخورد تا اینکه بمیرد یا خدا او را

صفحه : ۳۷۴

ببخشد یک هفته آب نیاشامید و غذا نخورد تا ضعف کرد خدای تعالی توبه او را پذیرفت، وقتی بوی گفتند خدا توبه تو را قبول نمود گفت خود را باز نکنم تا رسول مرا باز کند وقتی رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم او را باز نمود گفت قبولی تمامیّت توبه من اینست که بروم آنجائیکه اینکه گناه از من صادر شده و اینکه تمام مال خودم را در راه خدا بدهم، حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود ثلث مال خود را صدقه بده تا کفّاره گناهان تو بشود.

[مهنج]

صفحه : ۳۷۵

[سوره الأنفال (۸): آیات ۲۸ تا ۳۶]

اشاره

وَ اعلَمُوا أَنَّما أَموالُكُم وَ أَولادُكُم فِتنَةٌ وَ أَنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجرٌ عَظِيمٌ (۲۸) يـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللّهَ يَجعَل لَكُم فُرقاناً وَ يُكَفِّر عَنكُم سَيِّئاتِكُم وَ يَغفِر لَكُم وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِيمِ (۲۹) وَ إِذ يَمكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثبِتُوكَ أَو يَقتُلُوكَ أَو يُخرِجُوكَ وَ يَمكُرُونَ وَ يَمكُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَيرُ الماكِرِينَ (۳۰) وَ إِذا تُتلى عَلَيهِم آياتُنا قالُوا قَد سَمِعنا لَو نَشاءُ لَقُلنا مِثلَ هـذا إِن هذا إِلّا أَساطِيرُ الأَوَّلِينَ (۳۱) وَ إِذ قالُوا اللّهُمَّ إِن كانَ هذا هُوَ الحَقَّ مِن عِندِكَ فَأَمطِر عَلَينا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۳۲)

وَ ما كانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُم وَ أَنتَ فِيهِم وَ ما كانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُم وَ هُم يَستَغفِرُونَ (۳۳) وَ ما لَهُم أَلّا يُعَذِّبَهُمُ اللّهُ وَ هُم يَصُدُّونَ عَنِ المَسجِدِ الحَرامِ وَ ما كانُوا أَولِياءَهُ إِن أَولِياؤُهُ إِلَّا المُتَّقُونَ وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم لا يَعلَمُونَ (۳۴) وَ ما كانَ صَلاتُهُم عِندَ البَيتِ إِلّا مُكاءً وَ تَصدِيَةً فَذُوقُوا العَذابَ بِما كُنتُم تَكفُرُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَموالَهُم لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللّهِ فَسَيُنفِقُونَها ثُمَّ تَكُونُ عَلَيهِم حَسرَةً ثُمَّ يُغلَبُونَ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحشَرُونَ (۳۶)

صفحه : ۳۷۶

[ترجمه]

و بدانید که مالهای شما و اولادانتان فتنه و آزمایشند و همانا نزد خدا است اجر بزرگ [۲۸]

ای کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر خدا را نگاه دارید برای شما قرار میدهد فرقان (یعنی قوّه‌ئی که حق را از باطل جدا کند) و گناهان شما را میپوشاند و شما را میآمرزد و خدا صاحب فضل بزرگ است [۲۹]

ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یاد کن وقتی را که آنان که کافر بودند در باره تو مکر نمودند که تو را حبس کنند یا بکشند یا تو را از مکه بیرون کنند و آنها مکر کردند (و بپاداش مکر آنها) خدا با آنها مکر کرد و خدا بهترین مکر کنندگان است [۳۰]

و وقتی آیات بر آنها خوانده شود کافرین گفتند همانا ما اینکه کلام را شنیدیم و اگر ما بخواهیم مثل همین را میگوئیم نیست اینکه مگر افسانه پیشینیان [۳۱]

و یاد کن وقتی را که گفتند خدایا اگر بوده باشد اینکه قرآن حق و از نزد تو از آسمان بر ما سنگ بباران یا برای ما بیاور عذاب و شکنجه ناگوار [۳۲]

و چنین نیست که خدا آنها را عذاب کند در حالیکه تو بین آنها میباشی و نیست که خدا آنها را عذاب کند در حالیکه آنان طلب آمرزش میکنند [۳۳]

و چیست آنها را که خدا آنها را عذاب نکند و حال اینکه آنها رسول و مؤمنین را باز میدارند از مسجد الحرام و اینها نبودند متولّیان مسجد و سزاوار تولیت مسجد نیستند مگر پرهیزگاران و لکن بیشترین (کفار) نمیدانند [۳۴]

و نماز آنها نزد مسجد الحرام نبود مگر صفیر و دست بهم زدن پس ای کافرین بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کفر میورزیدید [۳۵]

بحقیقت آنهائیکه کافر شدند مالهای خود را انفاق میکنند برای اینکه مردم را از راه خدا باز دارند و آنها انفاق میکنند و انفاق آنها سبب نصرت میگردد پس از آن مغلوب میگردند و آنهائیکه کافر شدند بسوی جهنّم محشور میگردند [۳۶]

.

صفحه : ۳۷۷

(توضیح آیات)

وَ اعلَمُوا أَنَّما أَموالُكُم وَ أَولادُكُم فِتنَةٌ وَ أَنَّ اللّهَ عِندَهُ أَجرٌ عَظِيمٌ آیه خطاب بمؤمنین نموده و ارشاد باین است که مال و اولاد شما آزمایشند خود را نباید پا بند آنها کنید و در دوستی با آنها مرتکب خیانت برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم گردید ظاهرا آیه مربوط بهمان آیه بالا است که ابو لبابه در محبّت مال و اولاد که در دست یهودیان بنی قریظه بودند چنین خیانتی برای او ببار آورد، و آیه بشر را میآگاهاند که مال و اولاد بدبختی شما را ایجاب مینماید نه سعادت شما را باید بدانید که اجر عظیم و سعادت و فیروزی نزد خدا است رو باو آرید و در اطاعت و بندگی او و فرمان رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم خود را مستحق اجر عظیم گردانید.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللّهَ يَجعَل لَكُم فُرقاناً وَ يُكَفِّر عَنكُم سَيِّئاتِكُم وَ يَغفِر لَكُم وَ اللّهُ ذُو الفَضلِ العَظِيمِ پس از آنکه آیه بالا انسان را متنبه میگرداند که مال و اولادی را که اینکه طور دل بآن بسته‌اید برای شما فتنه و آزمایشند که شما آزمایش شوید که آیا محبّت آنها را ترجیح میدهید بر حکم خدای تعالی و رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم یا چنین نیستید و اجر و پاداش بزرگ در اطاعت امر خدا نصیب شما خواهد گردید، در اینکه آیه ارشاد باین است که اجر عظیم در اثر تقوی و ترس از خدا و خودداری از مخالفت امر رسول صلّی اللّه علیه و آله میسّر میگردد و فرقان بشما عطاء میگردد، شاید مقصود از فرقان چنین باشد که در اثر تقوی هدایتی و نور دانشی در قلب شما پرتو میافکند که بآن بین حق و باطل را تمیز میدهید و آن لطفی است که شما را از تاریکی جهل بروشنائی دانش رهبری مینماید و بطریق سعادت خود رهسپار میگردید، و نیز تقوی گناهان یعنی آنچه موجب سیئه و گناه میشود از شما زائل میگرداند، و نیز خدا شما را میآمرزد زیرا که او صاحب فضل بزرگ است کثیر الخیر و قدیم الاحسان است.

صفحه : ۳۷۸

وَ إِذ يَمكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثبِتُوكَ أَو يَقتُلُوكَ أَو يُخرِجُوكَ وَ يَمكُرُونَ وَ يَمكُرُ اللّهُ وَ اللّهُ خَيرُ الماكِرِينَ مفسرین از إبن عباس و جماعتی از مفسرین چنین نقل میکنند که چون انصار ایمان آوردند قریش ترسیدند و اکابر و رؤساء آنها در دار الندوه جمع شدند که در کار محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم با هم مشورت کنند و آنها جماعت بسیاری بودند و گویند اینکه عمل در وقتی بود که اصحاب رسول [ص] بمدینه هجرت نموده بودند و غیر از علی [ع] و ابو بکر کسی در خدمت آن حضرت نبود.

خلاصه جماعت قریش در باره رسول با هم مشورت مینمودنـد ابلیس بصورت پیرمردی بر آنها وارد گردیـد گفتند تو کیستی گفت مردی از اهل نجد میباشم و تجربه بسیار کرده‌ام خواستم با شـما حاضر شوم و آنچه صلاح شما است ارشادتان نمایم، و ابو البختری ابتـداء بسخن آمـد و گفت بایـد او را در خـانه محبوس گردانیـد و درب خانه را محکم بست و از روزنه‌ئی آب و غـذا باو رسانیـد، ابلیس اینکه رأی را نپسندید و گفت یـاران او بمـدینه رفته‌انـد و در مـدینه تـابعین بسیار دارد و نیز بنی هاشم هستند با شـما جنگ میکنند و او را از حبس بیرون میآورند همه گفتند ای شیخ راست گفتی اینکه رأی پسند نیست، پس هشام بن عمرو گفت رأی من اینکه است که او را بر شتری نشانید و از شـهر بیرون کنید ابلیس گفت بد رأیی است محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مردی است که هر جا رود بخلق نیکو و فصاحت و بلاغت در گفتار و شیرین زبانی او مردم شیفته او میگردنـد وقتی یارانش زیاد شدند با شـما جنـگ میکننـد و دمـار از روزگـار شـما برمیآورنـد، پس ابو جهـل گفت رأی من اینکه است که از هر قبیله‌ئی از قریش یـک نفر را بطلبیم تا باتفاق او را بکشـند و بنی هاشم نمیتوانند با تمام قبائل جنگ کنند ابلیس اینکه رأی را پسـندید و بقولی خود شیطان اینکه طور رأی داد.

پس از آن ابو جهل از هر قبیله‌ئی از قریش کسـی را طلبیـد و مقرّر شد که در شب معهود حضـرت را بکشـند، جبرئیل بحضـرت خبر داد و گفت حق تعالی

صفحه : ۳۷۹

فرموده تو باید امشب از شـهر بیرون روی حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم علی ع را طلبید و گفت من مأمورم که امشب از اینکه شـهر بیرون روم تـو امشب در رختخواب من بخواب و لبـاس من را در بر کن و از آنجـا بـا ابو بکر از میـان آنهـا بیرون رفت و چشـمش بجماعت افتاد و آیه (إِنّا جَعَلنا فِی أَعناقِهِم أَغلالًا) تا آخر را قرائت نمود و مشتی خاک بصورت آنها پاشـید و بیرون رفت و در غار پنهان گردیـد و مشـرکین بگمان اینکه در خانه خود خوابیـده اطراف خانه را گرفتند تا نزدیک صـبح با تیغهای کشـیده یک دفعه بخانه او ریختنـد علی ع برخواست و گفت برای چه کار آمده‌اید گفتند محمّد صـلّی اللّه علیه و آله و سـلّم کجا است علی [ع] گفت من نگهبان او نبودم، قریش بیرون رفتند و گفتند از شـهر گریخته و همانا او بود که خاک بر سر ما ریخت و رفت، پس در پی او رفتنـد و همه جا رفتند تا درب غار رسـیدند خدای تعالی بعنکبوت الهام کرد که درب غار تار بدمد وقتی نسج عنکبوت را دیدند گفتنـد کسـی در اینکه غـار نرفته بلکه از اینجـا یا بزمین فرو رفته یا بآسـمان بالا رفته و حضـرت پس از سه روز از غار بیرون آمـد و بسوی مدینه روان گردید و خداوند در شأن حضرت امیر ع آیه (وَ مِنَ النّاسِ مَن یَشرِی نَفسَهُ ابتِغاءَ مَرضاتِ اللّهِ) را نازل فرمود. اینکه بود شرح آیه (وَ إِذ یَمکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا الخ).

ای محمّـد [ص] یاد کن وقتی را که کفار بتو مکر کردند یعنی رأی اندیشـی کردند که یا تو را در جائی حبس نمایند و تو را ببندند بطوریکه حرکت نتوانی بکنی یـا تو را بـا شمشـیر بکشـند یـا تو را از مکه بیرون کننـد و آنهـا با تو اینکه طور مکر کردنـد و بسـزای مکرشان رسـیدند و عملی که میخواسـتند در باره تو انجام دهنـد بازگشت بخودشان نمود و بپای خود در جنگ بدر حاضـر شدند و بشمشـیر مؤمنین کشـته شدنـد و بـدرک واصـل گردیدنـد (جَزاءً وِفاقاً) (وَ اللّهُ خَیرُ الماکِرِینَ) و خـدا بهـترین جزاء دهنـدگان مکر کننـدگان است که مکر هر مکر کننـده‌ئی را بصـاحبش برمیگردانـد چنانچه فرموده (وَ لا یَحِیقُ المَکرُ السَّیِّئُ إِلّا بِأَهلِهِ) سوره فاطر آیه ۴۱.

صفحه : ۳۸۰

وَ إِذا تُتلی عَلَیهِم آیاتُنا قالُوا قَد سَمِعنا لَو نَشاءُ لَقُلنا مِثلَ هذا إِن هذا إِلّا أَساطِیرُ الأَوَّلِینَ گفته‌اند که نضـر بن حارث برای تجارت بشهر

فارس رفته بود و داستان رستم و اسفندیار و غیر آنها را از ملوك عجم خریده و بعربی ترجمه نموده و بمکه آورده بود و گفت افسانه شیرینی آورده‌ام که از افسانه‌های محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم شیرین‌تر و بهتر است اینکه بود که حق تعالی برسولش خبر میدهد که وقتی خوانده میشود بر اینها آیات قرآن چنین گفتند ما شنیدیم و اگر بخواهیم مثل اینکه را میگوئیم نیست اینکه قرآن مگر افسانه‌های پیشینیان.

و چنانچه گفته‌اند یک نفر که نضر بن حارث بود که پس از آنکه افسانه‌های قدیم را از عجم آورده بود چنین گفت لکن چون باقی مشرکین تصدیق او را کردند گویا همه آنها گفتند اینکه بود که بضمیر جمع (قالوا) و غیره نسبت بآنها داده.

و اگر اینها چنین قدرتی داشتند که مثل قرآن را بیاورند البته آورده بودند در صورتی که قرآن اعلان کرده که بگو ای محمّد [ص] اگر جن و انس جمع شوند و بخواهند که مثل اینکه قرآن بیاورند نمی‌توانند اگر چه بعضی ببعض دیگر کمک بنمایند.

وَ إِذ قالُوا اللّهُمَّ إِن کانَ هذا هُوَ الحَقَّ مِن عِندِکَ فَأَمطِر عَلَینا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائتِنا بِعَذابٍ أَلِیمٍ مفسرین گفته‌اند که آیه مقول قول همان نضر بن حارث است که در مقام دعاء گفته خدایا اگر قرآن حق است و از نزد تو است بباران بر ما سنگ از آسمان یا بفرست بر ما عذاب دردناك یعنی همان طوری که بر اصحاب فیل سنگ باراندی یا بعذاب دیگر ما را هلاك گردان، و مقصودش به (ان) شرطیه که کلام را معلّق بر آن گردانیده اینکه بود که حق نیست که اگر حق باشد باید بر ما عذاب نازل شود مثل امّت پیمبران گذشته و وقتی عذاب بر ما نازل نشده ما در انکار او مستحق

صفحه : ۳۸۱

عذاب نیستیم.

در تفسیر ابو الفتوح رازی از عثمان بن مطعون چنین نقل میکند که بنضر بن حارث گفت از خدا بترس محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم حق میگوید گفت من هم حق میگویم گفت محمّد [ص] میگوید (لا اله الّا اللّه) گفت من نیز میگویم (لا اله الّا اللّه) و لکن میگویم (هؤلاء بنات اللّه) یعنی بتها دخترهای خدایند، و (الحق) منصوب است بخبر مقدر بمعنی (عمّا قال اللّه تعالی) آن کافر گفت بار خدایا اگر اینکه کلام از نزد تو است از آسمان بر ما سنگ بباران ابو عبیده گفته در رحمت مطر گویند و در عذاب امطر.

[پایان] وَ ما کانَ اللّهُ لِیُعَذِّبَهُم وَ أَنتَ فِیهِم وَ ما کانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُم وَ هُم یَستَغفِرُونَ لام (لِیُعَذِّبَهُم) لام تأکید در نفی است و پاسخ قول آن کافر است یعنی و نیست خدای تعالی که عذاب کند آنها را بعذاب استیصالی آن طوری که بر امم پیشینیان وارد میشده و حال آنکه تو که پیمبر رحمتی در میان آنها باشی زیرا که حضرتش (رحمة للعالمین) بود پس اگر آن طور عذابی که بر پیشینیان وارد میشد بر اینها نیز وارد میگشت گنهکار و بی‌گناه و اطفال و حیوانات یک قوم همه با هم هلاك میگردیدند و اینکه خلاف رحمت بود فقط برای دفع فساد خدای تعالی جنگ و جهاد را مقرّر گردانید که فقط آنهائیکه حاضر بر فساد و جلوگیر رشد باقی مردم هستند و در مقام خاموش کردن چراغ اسلام حاضر شده‌اند برای کشته شدن منافی با رحمت نیست اینکه است که آیه خبر میدهد که چون تو در میان مشرکین و کفار میباشی ما عذاب عمومی نمیفرستیم و نیز آنهائیکه طلب آمرزش میکنند خدا آنها را در اینکه حال عذاب نمیکند.

وَ ما لَهُم أَلّا یُعَذِّبَهُمُ اللّهُ وَ هُم یَصُدُّونَ عَنِ المَسجِدِ الحَرامِ وَ ما کانُوا أَولِیاءَهُ إِن أَولِیاؤُهُ إِلَّا المُتَّقُونَ آیه ارشاد است بعلت عذاب مشرکین که اینها خود را در معرض عذاب قرار داده‌اند چیست آنها را که مستحق عذاب نباشند و خدا آنها را عذاب نکند در حالیکه

صفحه : ۳۸۲

آنها راه مؤمنين و رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم را بستند از ورود بمسجد الحرام در صورتى كه متولّى مسجد الحرام نبودند و نيستند سزاوار توليت مسجد الحرام مگر پرهيزكاران از شرك، و شايد مقصود سال حديبيّه باشد كه رسول [ص] با مؤمنين رفتند براى زيارت خانه كعبه و مشركين نگذاردند داخل مسجد الحرام شوند.

وَ لكِنَّ أَكثَرَهُم لا يَعلَمُونَ استدراك از دانش است كه چون بيشترين مردم علم و دانش ندارند و نميتوانند حق و باطل را از هم جدا كنند، اينجا نيز نمى‌فهمند كه آنكس كه لايق توليت مسجد الحرام است فقط متقين و پرهيزكارانند.

وَ ما كانَ صَلاتُهُم عِندَ البَيتِ إِلّا مُكاءً وَ تَصدِيَةً در اينكه آيه در مقام بيان حال و عمل مشركين برآمده كه گمان مكن كه اعمال آنان از روى خلوص است اگر بينى كه نزد كعبه نماز ميخوانند بدان كه عمل آنها نيست جز (مكاء) يعنى صفير زدن و (تصدية) يعنى دست بر دست كوبيدن (مكاء) مأخوذ از (مكا يمكو) است بمعنى صفر يصفر، و (تصدية) مأخوذ از تصفيق بمعنى دست بر هم زدن است.

بقولى عادت بعضى از كفار اينكه بوده كه مردان و زنان برهنه طواف ميكردند و صفير ميزدند و دست بر هم ميكوفتند، و بقول ديگر وقتى كه حضرت رسول [ص] نماز ميخواند عبد الدار براى اينكه حضرت غلط بخواند چنين ميكرد [منهج] فَذُوقُوا العَذابَ بِما كُنتُم تَكفُرُونَ چون عمل مشركين و كفار چنين بوده مستحق عذاب گرديدند و بآنها گفته شد بپاداش كفر و عملتان عذاب را بچشيد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَموالَهُم لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللّهِ فَسَيُنفِقُونَها ثُمَّ تَكُونُ عَلَيهِم حَسرَةً ثُمَّ يُغلَبُونَ آيه بالا- راجع بنماز و اعمال مشركين بود كه نماز و طواف آنها مكاء و تصديه است و اينكه آيه راجع بانفاقات آنها است كه مال خود را انفاق ميكنند

صفحه : ۳۸۳

لكن براى اينكه است كه راه خدا را بسوى مردم ببندند، و شايد گمان ميكنند عمل خوبى انجام ميدهند ولى ديگر نميدانند كه همين اعمال و انفاقشان براى آنان حسرت و ندامت را ايجاب مينمايد.

گويند آيه در باره جماعتى از بزرگان اهل مكه وارد شده كه پس از خروج كفار قريش از مكّه براى جنگ بدر دوازده نفر از آنها مثل ابو جهل بن هشام و عتبه و شيبه و باقى آنها قرار دادند كه هر يك يك روز لشگر را غذا دهند و هر يك از آنها روزى دو شتر يا سه شتر ميكشتند و آنها را تحريص بجنگ ميكردند اينكه بود كه اينكه آيه در باره آنها نازل گرديد كه انفاق آنها جز حسرت و ندامت براى آنها فائده‌ئى نبخشيد و بالاخره در روز بدر يا در جنگ احد مغلوب گرديدند.

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلى جَهَنَّمَ يُحشَرُونَ بيان حال كفار است كه اعمال و انفاقات آنها در دنيا جز حسرت و پشيمانى چيزى عايدشان نگردد و در آخرت هم مآل و سر انجام آنها بجهنّم ميكشد، حشر بمعنى جمع شدن است، شايد مقصود اينكه باشد كه در قيامت تمام كفار و مشركين در جهنّم با هم جمع ميشوند.

صفحه : ۳۸۴

[سوره الأنفال (۸): آيات ۳۷ تا ۴۴]

اشاره

لِيَمِيزَ اللّهُ الخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجعَلَ الخَبِيثَ بَعضَهُ عَلى بَعضٍ فَيَركُمَهُ جَمِيعاً فَيَجعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولئِكَ هُمُ الخاسِرُونَ (۳۷) قُل لِلَّذِينَ

كَفَرُوا إِن يَنتَهُوا يُغفَر لَهُم ما قَد سَلَفَ وَ إِن يَعُودُوا فَقَد مَضَت سُنَّت الأَوَّلِينَ (٣٨) وَ قاتِلُوهُم حَتّى لا تَكُونَ فِتنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّه لِلّهِ فَإِنِ انتَهَوا فَإِنَّ اللّهَ بِما يَعمَلُونَ بَصِيرٌ (٣٩) وَ إِن تَوَلَّوا فَاعلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَولاكُم نِعمَ المَولى وَ نِعمَ النَّصِيرُ (٤٠) وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَيءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَه وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي القُربى وَ اليَتامى وَ المَساكِينِ وَ ابنِ السَّبِيلِ إِن كُنتُم آمَنتُم بِاللّهِ وَ ما أَنزَلنا عَلى عَبدِنا يَومَ الفُرقانِ يَومَ التَقَى الجَمعانِ وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ (٤١)

إِذ أَنتُم بِالعُدوَةِ الدُّنيا وَ هُم بِالعُدوَةِ القُصوى وَ الرَّكبُ أَسفَلَ مِنكُم وَ لَو تَواعَدتُم لَاختَلَفتُم فِي المِيعادِ وَ لكِن لِيَقضِيَ اللّهُ أَمراً كانَ مَفعُولاً لِيَهلِكَ مَن هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَ يَحيى مَن حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَ إِنَّ اللّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ (٤٢) إِذ يُرِيكَهُمُ اللّهُ فِي مَنامِكَ قَلِيلاً وَ لَو أَراكَهُم كَثِيراً لَفَشِلتُم وَ لَتَنازَعتُم فِي الأَمرِ وَ لكِنَّ اللّهَ سَلَّمَ إِنَّه عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (٤٣) وَ إِذ يُرِيكُمُوهُم إِذِ التَقَيتُم فِي أَعيُنِكُم قَلِيلاً وَ يُقَلِّلُكُم فِي أَعيُنِهِم لِيَقضِيَ اللّهُ أَمراً كانَ مَفعُولاً وَ إِلَى اللّهِ تُرجَعُ الأُمُورُ (٤٤)

صفحه : ۳۸۵

[ترجمه]

تا خدا جدا کند پلید را از پاکیزه و قرار دهد بعض پلید را بر بعض دیگر پس تمام را بر هم افکند و در جهنّم در آورد زیان کاران را [۳۷]

ای رسول بکسانیکه کافر شدند بگو اگر باز ایستند از آنچه گذشته آمرزیده شوند و اگر باز گردند بدشمنی و جنگ همانا گذشته است طریقه عذاب پیشینیان [۳۸]

ای مؤمنین با کفار جنگ کنید تا وقتی که یافت نشود فتنه (شرک) و بوده باشد همه دین مخصوص برای خدا و اگر (مؤمنین) باز ایستند بحقیقت خدا بآنچه عمل میکنید بینا است [۳۹]

و اگر کافرین اعراض کنند بدانید که خدا یاور شما است و او خوب مولائی و خوب یاری کننده‌ئی است [۴۰]

و بدانید آنچه غنیمت گرفتید پنج یک آن مخصوص بخدا و رسول او و خویشان پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و یتیمان و بیچارگان و راه گذران است اگر بوده باشید که بخدا ایمان آورده باشید و ایمان آورده باشید بر آنچه نازل گردانیدیم بر بنده ما (یعنی محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) روز فرقان روزی که دو گروه بهم رسیدند و خدا بر هر چیزی توانا است [۴۱]

یاد کنید وقتی را که شما در وادی نزدیک‌تر بمدینه بودید و کفار در وادی دورتر از مدینه و سواران کاروان زیرتر از شما بودند و اگر وعده میکردید در وعده خلاف میکردید و لکن خدا جمع کرد بین شما و آنها در بدر تا خدا حکم کند امری را که مقرّر گردیده (یعنی در علم او گذشته) تا اینکه هلاک شود هر که هلاک میشود با بیّنه و زنده بماند هر کس زنده میماند با بیّنه و همانا خدا شنوا و دانا است [۴۲]

ای رسول یاد کن وقتی را که خدا لشگر کفار را در خواب بتو کم نمایاند اگر آنها را بسیار نشان میداد شما بد دل میشدید و در امر جنگ نزاع میکردید لکن خدا بسلامت داشت شما را زیرا که او بآنچه در سینه‌ها است بینا است [۴۳]

و یاد کنید وقتی را که شما با کفار ملاقات کردید آنها را در چشمهای شما اندک نمایاند و شما را نیز در چشمهای آنها اندک نمایاند تا اینکه خدا حکم کند کاری را که در علم او واقع گردیده و بازگشت تمام امور بدست خدا است [۴۴]

.

صفحه : ۳۸۶

(توضیح آیات)

لِیَمِیزَ اللّهُ الخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ وَ یَجعَلَ الخَبِیثَ بَعضَهُ عَلی بَعضٍ فَیَرکُمَهُ جَمِیعاً فَیَجعَلَهُ فِی جَهَنَّمَ أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ آیه مربوط بآیات بالا است (لِیَمِیزَ اللّهُ) میشود متعلق باشد به (یُغلَبُونَ) در آیه پیش یعنی مغلوب شدن کافرین برای اینکه است که خبیث یعنی کافرین از طیّب یعنی مؤمنین جدا گردند، و میشود متعلق باشد به (یُحشَرُونَ) یعنی کفار را بدوزخ برند تا امتیاز بین مؤمن و کافر داده شود.
خلاصه آیه خبر میدهد که در روز معاد کافرین از مؤمنین جدا میگردند و چون کفار از خباثت و اشیاء پلید میباشند و اعتنائی بآنها نیست آنها را در جهنّم می‌افکنند، و گویا آیه کفار را تشبیه میکند بفضولات و خاکروبه‌ها که در موقع تمیز دادن اشیاء نفیس کثافات را جمع میکنند و در هم ریخته میگردانند و در منجلاب یا آتشکده‌ها میریزند تا اینکه اشیاء پاکیزه قیمتی از کثافات پاک گردد و طیّب و پاک در جای خود قرار گیرد و کثافات نیز در جای خود ریخته شود و بین اینها امتیاز پیدا گردد، و اینکه طور تشبیه ارشاد بدو مطلب است:
یکی منتهی درجه پستی و خسّت کافرین را بما نشان میدهد که در قیامت که هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد خبث باطن کافرین نیز ظاهر میگردد و معلوم میشود که اینها در منتهی درجه پستی و بی‌مقداری چنینند که مثل کثافات آنها را درهم میریزند و در گودال جهنّم می‌افکنند.
و دیگر بدلالت قوله تعالی (أُولئِکَ هُمُ الخاسِرُونَ) ارشاد باین است که فرو رفتن کافرین در گرداب نفس پرستی و هواهای نفسانی زیان کاری و خسران آنها را ایجاب نموده تا اینکه عمر گران بهای خود را در غفلت و کفر و معاصی گذرانیدند و سرمایه خود را که بآن میتوانستند فضیلت و شرافت و قرب جوار الهی را تهیه نمایند برایگان از دست دادند و اینکه عذاب جحیم و خاری و خفّت

صفحه : ۳۸۷

را از قبل خودشان و بدست خودشان آماده نمودند نه اینکه اینها اینکه طور آفریده شده باشند لطف خدا نسبت بتمام افراد بشر یکسان است در اصل آفرینش هر فردی لایق همه طور کمالی و فضیلتی هست لکن افرادی که قدر خود را نشناختند و بنفس پرستی خود را بدرک (أَسفَلَ سافِلِینَ) طبیعت پرتاب نموده‌اند البته عاقبت کارشان همین است خدای عادل مهربان ظلم و خاری را بکسی روا نمیدارد.
قُل لِلَّذِینَ کَفَرُوا إِن یَنتَهُوا یُغفَر لَهُم ما قَد سَلَفَ وَ إِن یَعُودُوا فَقَد مَضَت سُنَّتُ الأَوَّلِینَ اینکه آیه همان بیان آیه بالا را تأیید میکند و اشاره باین است که کافرین و لو اینکه سالهائی از عمر خود را در کفر و هتّاکی گذرانیده لطف خدا چنین است که اگر وقتی بخود آیند و از باطل و کفر بحق باز گردند و توبه کنند خدای جلیل توبه آنان را می‌پذیرد و گناهانی که در پیش کرده‌اند می‌بخشد لکن اگر عود کنند و بکفر باقی مانند همان روش پیشینیان که نسبت بپیمبرانشان عمل میکردند و بالاخره مستأصل شدند بر آنان واقع میگردد زیرا که دست خدا بالای دستها است.
وَ قاتِلُوهُم حَتّی لا تَکُونَ فِتنَةٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلّهِ فَإِنِ انتَهَوا فَإِنَّ اللّهَ بِما یَعمَلُونَ بَصِیرٌ یعنی ای مؤمنین با کفار جنگ کنید تا وقتی که ریشه کفر را بکنید و فتنه شرک را از زمین بردارید و دین برای خدا خالص گردد و اهل حق و اهل باطل بر دین حق اجتماع نمایند و اگر کفار از کفر باز ایستند محققا خدا بآنچه میکنند بینا است.
وَ إِن تَوَلَّوا فَاعلَمُوا أَنَّ اللّهَ مَولاکُم نِعمَ المَولی وَ نِعمَ النَّصِیرُ اینکه آیه بمؤمنین مژده میدهد که اگر اینکه کفار از حق و دین اسلام اعراض نمودند بدانید که خدا دوست شما و یاور شما است و خوب دوست و یاوری است برای شما.

صفحه : ۳۸۸

وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَيءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي القُربي وَ اليَتامي وَ المَساكِينِ وَ ابنِ السَّبِيلِ الخ طبرسي در مجمع در لغت غنيمت گفته غنيمت آن چيزى است كه از اموال حرب يعنى جنگ از كفار گرفته ميشود و آن از جانب خدا براى مسلمين هبه است، و فيء آن مالى است كه گرفته ميشود بدون جنگ و آن قول عطاء و مذهب شافعى و سفيان است و از ائمه ما عليهم السّلام همين طور روايت شده، و بقولى غنيمت و فيء يكى است.

تا آنجا كه گفته خداى تعالى حكم غنيمهٔ را بيان نموده و خطاب بمسلمين است وَ اعلَمُوا أَنَّما غَنِمتُم مِن شَيءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي القُربي علماء در كيفت قسمت خمس و مستحقين آن اختلاف نموده‌اند و چند رأى از آنها نقل شده:

۱- رأى اصحاب ما يعنى (جماعت اماميّه) بر اينكه است كه خمس بشش قسمت بايد تقسيم گردد. سهمى براى خداى تعالى و سهمى براى رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و اينكه دو سهم با سهم ذوى القربى براى امامى است كه قائم مقام رسول [ص] است و سهمى براى يتيمان آل محمّد [ص] و سهمى براى فقيران آنها، و سهمى براى إبن السبيل آنها و كسى را غير از اينها از خمس سهمى نيست زيرا چون صدقه كه از اوساخ مال است براى اينها نيست و بر آنها حرام است عوض آن خمس براى اينها مقرّر گرديده، و همين قول را طبرى از علىّ بن الحسين و محمّد بن على الباقر عليهم السّلام روايت كرده، و از ابى العاليه و ربيع روايت شده كه گفته‌اند خمس منقسم ميگردد بشش سهم مگر اينكه سهم اللّه مخصوص كعبه است و باقى همين طورى كه خدا گفته و اينكه قسم باقتضاء ظاهر كتاب (يعنى قرآن) است.

دوم از اقوال اينكه است كه خمس قسمت بر پنج سهم ميگردد و اينكه سهم خدا و رسول يكى است و بر كراع و سلاح صرف ميگردد و اينكه قول از إبن عباس

صفحه : ۳۸۹

و ابراهيم و قتاده و عطا نقل شده.

قول سوم بر چهار سهم قسمت ميگردد سهمى براى ذوى القربى رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و سه سهم ديگر بر همانهائى كه بعد از آن ذكر شده براى مسلمين و اينكه مذهب شافعى است.

قول چهارم خمس قسمت بسه قسم ميگردد سهمى براى رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم و آن بموتش ساقط گرديده زيرا كه گمان ميكنند انبياء لا يورّث و سهمى براى ذوى القربى و آن ساقط شده زيرا كه ابا بكر و عمر سهم ذوى القربى را نميدادند و احدى از صحابه بر آنها انكار ننموده و اينكه مذهب ابى حنيفه و اهل عراق است و بعضى گفته‌اند كه اگر ذوى القربى فقير باشند براى آنها سهمى است.

تا آنجا كه گفته اختلاف است در ذوى القربى بقولى آنها بنى هاشم هستند از اولاد عبد المطلب زيرا كه هاشم عقب نداشت مگر از عبد المطلب.

[إبن عباس و مجاهد] و همين است رأى اصحاب ما (يعنى جماعت اماميّه) و بقولى آنها بنى هاشم بن عبد مناف و بنو مطلب بن عبد مناف ميباشند و اينكه مذهب شافعى است و اينكه قول را جبير بن مطعم از نبى صلّى اللّه عليه و آله و سلّم روايت كرده.

و اصحاب ما گفته‌اند كه خمس واجب ميشود بر هر فائده‌ئى كه انسان از مكاسب و ربح تجارت بدست آورد و نيز واجب است در كنزها و معدنها و غوص و غير اينها از آنچه در كتب فقه ذكر شده. و ممكن است بهمين آيه استدلال شود زيرا كه در عرف لغت غنم و غنيمت بر تمام اينها اطلاق ميشود و ما برميگرديم بتأويل آيه:

قوله تعالى (فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ) براى تيمّن و تبرّك كلام را بنام خدا افتتاح كرده بجهت اينكه همه چيزها مخصوص بخدا است و مقصود

از آن جهاتی است که مقرّب بسوی خدا است (و للرّسول) گفته‌اند برای نبیّ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم سهمی است از پنج سهم که در مؤنه خودش خرج کند و زیادی آنرا صرف کند در کراع و سلاح

صفحه : ۳۹۰

و مصالح (وَ لِذِی القُربی) بعضی از سنّی‌ها گفته‌اند که اینکه دو سهم یعنی سهم رسول و ذی القربی ساقط شد بموت رسول بنا بر آنچه گفته شد، و شافعی گفته سهم رسول باید در مرکوبات از قبیل خیل و کراع فی سبیل اللّه مصرف گردد و سهم ذی القربی برای بنی هاشم و بنی المطلب است و مستحق آنند باسم و نسب و غنی و فقیر آنها مشترکند، و از حسن و قتاده روایت شده که سهم خدا و سهم رسول و سهم ذوی القربی راجع بامام قائمی است بعد از رسول که بر خودش و عیالش و مصالح مسلمین انفاق نماید و اینکه قول مثل مذهب ما امامیّه است.

[پایان] إِن کُنتُم آمَنتُم بِاللّهِ وَ ما أَنزَلنا عَلی عَبدِنا یَومَ الفُرقانِ یَومَ التَقَی الجَمعانِ وَ اللّهُ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ (ماء) موصوله بمعنی (الذی) و روز فرقان روز (بدر) است و آن روز جمعه هفدهم ماه رمضان سال دوم از هجرت رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم واقع گردیده و بعضی گفته‌اند که نوزدهم ماه رمضان بوده و اینکه قول از حضرت صادق ع روایت شده.

خطاب بمؤمنین نموده که اگر شما بخدا و آنچه روز فرقان یعنی روز بدر بر بنده خود محمّد [ص] فرود آوردیم ایمان دارید و آن روزی بود که آن دو گروه مؤمنین و مشرکین در محلی که بدر نامند متلاقی و برای جنگ رو برو شدند و خدا بر هر چیزی قادر است، اشاره به اینکه که با اینکه شما عددتان کم بود و کافرین بسیار بودند خداوند شما را بر آنها غالب گردانید.

إِذ أَنتُم بِالعُدوَةِ الدُّنیا وَ هُم بِالعُدوَةِ القُصوی وَ الرَّکبُ أَسفَلَ مِنکُم کنار وادی را (عدوة) نامند، و دنیا تأنیث ادنی است، و قصوی تأنیث اقصی، و اسفل افعل التفضیل است.

خدای تعالی برسولش و بمؤمنین تذکر میدهد که یاد کنید آنوقتی را که شما در کنار وادی بودید که بمدینه نزدیک‌تر بود و مشرکین بکنار دیگر وادی که از مدینه دورتر بود.

صفحه : ۳۹۱

وَ الرَّکبُ أَسفَلَ مِنکُم و سواران و کاروان ابو سفیان بساحل دریا نزدیک‌تر از شما بودند رسول باعلای وادی فرود آمده بود و مشرکین بپائین وادی بودند.

وَ لَو تَواعَدتُم لَاختَلَفتُم فِی المِیعادِ وَ لکِن لِیَقضِیَ اللّهُ أَمراً کانَ مَفعُولًا یعنی اگر شما مؤمنین با مشرکین هم وعده شده بودید برای اجتماع در (بدر) همانا در میعاد خود اختلاف میکردید لکن خدای تعالی نخواست چنین وعده‌ئی با هم کرده باشید تا اینکه آنچه در ازل تقدیر کرده واقع گردد یعنی تقدیر الهی بر اینکه جاری گردید تا اینکه مشرکین بدست شما کشته شوند در روز بدر لِیَهلِکَ مَن هَلَکَ عَن بَیِّنَةٍ وَ یَحیی مَن حَیَّ عَن بَیِّنَةٍ وَ إِنَّ اللّهَ لَسَمِیعٌ عَلِیمٌ ظاهرا لام (لیهلک) لام غرض است و شاید مقصود اینکه باشد که مؤمنین را در جنگ بدر غالب گردانیدیم با قلّت عددشان و فقدان اسلحه‌شان و مشرکین را خار گردانیدیم تا اینکه معجزه رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم ظاهر گردد و بر مشرکین و کفار اتمام حجّت شود و اینکه آنهائیکه هلاک میگردند از روی بیّنه هلاک گردند و نیز آنهائیکه زنده میمانند آنها هم از روی بیّنه باشد.

موت و حیات دو قسم است موت جسمانی و موت روحانی از قبل معجزه بعضی زنده میشوند بحیات روحانی و بعضی هلاک میگردند هم بمرگ جسمانی و هم بمرگ روحانی، مشرکین در جنگ بدر نه فقط کشته شدند بموت جسمانی بلکه مردند بمرگ روحانی و جسمانی هر دو.

إِذ يُرِيكَهُمُ اللّهُ فِي مَنامِكَ قَلِيلًا وَ لَو أَراكَهُم كَثِيراً لَفَشِلتُم وَ لَتَنازَعتُم فِي الأَمرِ وَ لكِنَّ اللّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ آیه برسولش خبر میدهد که یاد کن وقتی را که در خواب اندک بتو نشان دادیم عدد مشرکین را که در جنگ بدر حاضر شدند، ظاهرا (منامک) یعنی در خواب بتو عدد آنها را کم نشان دادیم و اگر همین طوری که بودند بتو نشان میدادیم مؤمنین بد دل میشدند و در امر نبرد با آنها با یکدیگر نزاع مینمودند

صفحه : ۳۹۲

یکدسته می‌گفتند فرار کنیم، یکدسته می‌گفتند جنگ کنیم و لکن خدا خواست شما سالم بمانید از بد دلی زیرا که او عالم است بآنچه در سینه‌ها پنهان است.

وَ إِذ يُرِيكُمُوهُم إِذِ التَقَيتُم فِي أَعيُنِكُم قَلِيلًا وَ يُقَلِّلُكُم فِي أَعيُنِهِم لِيَقضِيَ اللّهُ أَمراً كانَ مَفعُولًا وَ إِلَى اللّهِ تُرجَعُ الأُمُورُ آیه ارشاد بر اینکه است که چون اراده حق تعالی بر اینکه قرار گرفته بود که مؤمنین را بر مشرکین غالب گرداند همین مشرکین را در نظر مؤمنین اندک نمایاند و هم مؤمنین را در نظر مشرکین کم نشان داد برای حکمتی که منظور بود عدد مشرکین در نظر مؤمنین کم نمودند که خوف و ترس بر آنها غالب نگردد و از روی قوّت قلب با آنها بجنگند، و مؤمنین را در نظر مشرکین اندک نمایاند که آنها جدّیت در امر جنگ ننمایند و اسلحه زیاد نکنند چنانچه گفته‌اند که بعضی از مشرکین وقتی عدد مؤمنین بنظرشان خیلی اندک آمد گفتند ما محتاج باسلحه نیستیم همین طور آنها را اسیر میکنیم و میبریم و خدا چنین کرد تا اینکه آنچه تقدیر کرده بود که مؤمنین بر مشرکین غالب گرداند واقع شود و بسوی خدا است بازگشت تمام امور.

صفحه : ۳۹۳

[سوره الأنفال (۸): آیات ۴۵ تا ۵۴]

اشاره

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا لَقِيتُم فِئَةً فَاثبُتُوا وَ اذكُرُوا اللّهَ كَثِيراً لَعَلَّكُم تُفلِحُونَ (۴۵) وَ أَطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفشَلُوا وَ تَذهَبَ رِيحُكُم وَ اصبِرُوا إِنَّ اللّهَ مَعَ الصّابِرِينَ (۴۶) وَ لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيارِهِم بَطَراً وَ رِئاءَ النّاسِ وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللّهِ وَ اللّهُ بِما يَعمَلُونَ مُحِيطٌ (۴۷) وَ إِذ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيطانُ أَعمالَهُم وَ قالَ لا غالِبَ لَكُمُ اليَومَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّي جارٌ لَكُم فَلَمّا تَراءَتِ الفِئَتانِ نَكَصَ عَلى عَقِبَيهِ وَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنكُم إِنِّي أَرى ما لا تَرَونَ إِنِّي أَخافُ اللّهَ وَ اللّهُ شَدِيدُ العِقابِ (۴۸) إِذ يَقُولُ المُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ غَرَّ هؤُلاءِ دِينُهُم وَ مَن يَتَوَكَّل عَلَى اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۴۹)

وَ لَو تَرى إِذ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا المَلائِكَةُ يَضرِبُونَ وُجُوهَهُم وَ أَدبارَهُم وَ ذُوقُوا عَذابَ الحَرِيقِ (۵۰) ذلِكَ بِما قَدَّمَت أَيدِيكُم وَ أَنَّ اللّهَ لَيسَ بِظَلّامٍ لِلعَبِيدِ (۵۱) كَدَأبِ آلِ فِرعَونَ وَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم كَفَرُوا بِآياتِ اللّهِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِم إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ العِقابِ (۵۲) ذلِكَ بِأَنَّ اللّهَ لَم يَكُ مُغَيِّراً نِعمَةً أَنعَمَها عَلى قَومٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم وَ أَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۵۳) كَدَأبِ آلِ فِرعَونَ وَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم كَذَّبُوا بِآياتِ رَبِّهِم فَأَهلَكناهُم بِذُنُوبِهِم وَ أَغرَقنا آلَ فِرعَونَ وَ كُلٌّ كانُوا ظالِمِينَ (۵۴)

صفحه : ۳۹۴

[ترجمه]

ای کسانیکه ایمان آوردید وقتی شما گروهی را ملاقات کردید ثابت باشید و خدا را یاد کنید شاید شما رستگار شوید [۴۵]
و اطاعت کنید خدا و رسول او را و با هم نزاع نکنید که بد دل شوید و شکیبائی شما بر باد رود و صبر کنید همانا خدا با صابرین است [۴۶]
و مانند کسانی نباشید که از دیار خود خارج شدند از روی سرکشی و نشان دادن بمردم و باز میدارند مردم را از راه خدا و خدا بآنچه آنها عمل میکنند احاطه دارد [۴۷]
و یاد کنید وقتی را که شیطان عمل آنها را آراسته گردانید و گفت امروز هیچ غلبه کننده‌ئی برای شما نیست و من پناه دهنده شما هستم پس وقتی که هر دو لشگر هم را دیدند شیطان بر عقب خودش برگشت و گفت من از شما بیزارم و من می‌بینم چیزی را که شما نمی‌بینید من از خدا میترسم و خدا سخت انتقام است [۴۸]
و یاد کنید وقتی را که منافقین و آنهائیکه در قلبهایشان مرض است میگویند مؤمنین را دینشان فریفته است و کسیکه بر خدا توکل نماید همانا خدا غالب و درستکار است [۴۹]
و اگر میدیدی (ای محمّد صلّی اللّه علیه و آله و سلّم) حال کفار را وقتی که ملائکه قبض روحشان میکنند میزنند بر رویها و پشتهای آنها و میگویند بچشید عذاب آتش را [۵۰]
اینکه عذاب برای آنچیزی است که دستهای شما پیش انداخته بود و خدا ظلم کننده ببندگان خود نیست [۵۱]
مثل عادت آل فرعون و آنهائی که پیش از آنها بودند که بآیات خدا کافر شدند و خدا آنها را بسبب گناهشان هلاک گردانید زیرا که خدا با قدرت و سخت انتقام کشنده است [۵۲]
و هلاکت آنها برای اینکه است که خدا تغییر دهنده نعمتی نبود که بر جماعتی انعام کرده تا وقتی که تغییر بدهند آنچه در نفسهای آنها است [۵۳]
که آیات پروردگارشان را تکذیب کردند ما آنها را بسبب گناهشان هلاک گردانیدیم و آل فرعون را غرق گردانیدیم و تمامشان ستمکاران بودند [۵۴]

.

صفحه : ۳۹۵

(توضیح آیات)

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا لَقِیتُم فِئَهً فَاثبُتُوا وَ اذکُرُوا اللّهَ کَثِیراً لَعَلَّکُم تُفلِحُونَ اینکه آیه و آیه بعدش (وَ أَطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَه) تا آخر آیه قبلا ترجمه شده و واضح است و محتاج بتوضیح نیست.
و خلاصه اینکه خطاب بمؤمنین است که وقتی شما برخورد نمودید بگروه کفاریکه با شما قصد جنگ دارند فرار نکنید و ثابت باشید و خدا را بسیار یاد کنید شاید که شما ظفر یابید، میشود مقصود از ذکر خدا در اینکه مورد تکبیر باشد که موقع نبرد و جنگ با دشمن تکبیر بگوئید تا اینکه خدا بشما قوّت دهد یا ارشاد بر اینکه است که در هیچ موقعی و لو در چنین وقتی که با دشمن رو برو میشوید خدا را فراموش نکنید و از او یاری بخواهید شاید رستگار گردید.
و خدا و رسولش را اطاعت کنید و در امر جهاد با هم نزاع نکنید که بد دل شوید و قوّت و استقامت و پایداری شما در امر جهاد سست گردد و استحکام ایمانتان متزلزل گردد و زحمت شما بر باد رود و در امر جهاد صبر کنید و بردبار باشید و بدانید که همانا

خدا با صابرین است.
وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ خَرَجُوا مِن دِیارِهِم بَطَراً وَ رِئاءَ النّاسِ الخ مفسرین گفته‌اند آیه اشاره بگروهی است که از مکه بحمایت کاروان از روی سرکشی و نمایاندن بمردم خارج گردیدند و راه خدا را ببستند و خدا بآنچه میکنند احاطه دارد (وَ لا تَکُونُوا) خطاب بمؤمنین است که شما مثل آنها نباشید، بطوریکه گفته‌اند چون سپاه از مکه حرکت کرد و رسیدند به جحفه رسول ابو سفیان بآنها رسید و گفت برگردید بمکّه ما کاروان را بسلامت آوردیم مردم عزم رجوع نمودند ابو جهل گفت ما ببدر میرویم که در آنجا اسباب تعیّش خود را فراهم کنیم از اسباب لهو و لعب و شرب مسکرات و شتر بکشیم و طعام دهیم تا اینکه عرب بزرگی و ثروت ما را بدانند وقتی ببدر آمدند بجای مهمانی

صفحه : ۳۹۶

و کشتن شتر خود را بکشتن دادند و بجای خمر کأس مرگ چشیدند و بجای عزّت ذلّت و خواری دیدند، غرض اینکه شما مؤمنین با نیّت پاک بدون آلایش برای دفاع از دشمن بیرون روید و مثل آنان نباشید.
وَ إِذ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ أَعمالَهُم وَ قالَ لا غالِبَ لَکُمُ الیَومَ مِنَ النّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَکُم اینکه آیه تذکر میدهد که یاد کنید روزی را که شیطان اعمال مشرکین را در نظرشان زینت داد و گفت امروز یعنی روز جنگ بدر کسی بر شما غلبه نخواهد نمود و من پناهنده و کمک کار شما میباشم.
مفسرین از إبن عباس و محمّد بن اسحاق و سدی و کلبی چنین نقل میکنند که گفته‌اند چون قریش خواستند از مکه بیرون آیند بیاد آنها آمد که میان آنها و بنی بکر بن عبد مناف بن کنانه جنگی بود گفتند مبادا اینان متعرض ما گردند ما باید دو دسته شویم و با دو گروه جنگ کنیم و توقف کردند که در آن اندیشه نمایند ابلیس با لشکر آمد بصورت سراقهٔ بن مالک بن جعشم کنانی و او از جمله اشراف و رؤساء کنانه بود و بقریش گفت (لا غالب لکم الیوم) امروز کسی بر شما غالب نخواهد شد و من پناه دهنده شما هستم یعنی کمک کار شما میباشم و شیطان با لشگر مشرکین بود تا وقتی که جنگ بر پا شد و فرشتگان از آسمان فرود آمدند.
فَلَمّا تَراءَتِ الفِئَتانِ نَکَصَ عَلی عَقِبَیهِ وَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنکُم إِنِّی أَری ما لا تَرَونَ إِنِّی أَخافُ اللّهَ وَ اللّهُ شَدِیدُ العِقابِ شیطان وقتی چنین دید بگریخت و گفت من از شما بیزارم من از خدا میترسم زیرا که او شدید العقاب است.
از کلبی نقل میکنند که گفته شیطان دست در دست حارث بن هشام گذارده بود و در صف مشرکین بصورت سراقهٔ ایستاده بود وقتی فرشتگان را دید بگریخت و رو بفرار گذارد حارث گفت ای سراقه کجا میروی آیا در اینکه حال ما را رها میکنی گفت آنچه من می‌بینم شما نمی‌بینید وقتی مشرکین شکست

صفحه : ۳۹۷

خوردند و بمکه برگشتند گفتند سبب شکست ما سراقه بود چون اینکه خبر بسراقه رسید قسم یاد نمود که من اصلا از رفتن شما بجنگ خبر نداشتم گفتند مگر نه تو در چنین روزی آمدی و ما را فریب دادی و گفتی من با شمایم مؤکّدا قسم خورد که از آنچه شما میگوئید من اصلا خبر ندارم پس چون جماعتی از آنها اسلام آوردند فهمیدند که آن ابلیس بوده.
راجع باین آیه دو قول از مفسرین نقل شده: یکی مقصود از قول شیطان که (لا غالِبَ لَکُمُ الیَومَ الخ) وسوسه او در قلبهای مشرکین و تهییج آنها برای جنگ با مسلمانها بوده و وقتی که آثار فتح در مؤمنین دید (نَکَصَ عَلی عَقِبَیهِ) بعقب برگشت و از آنها بیزاری جست و گفت (إِنِّی بَرِیءٌ مِنکُم).
و دیگر بقول مشهور همان طوری که گفته شد شیطان بصورت سراقهٔ بن مالک مجسّم گردیده و وقتی که دو لشگر مقابل شدند و

ملائكه را ديد بكمك مؤمنين آمده‌اند فرار نمود، و مؤيّد اينكه قول بعضى روايات است كه از حضرت باقر و صادق عليهما السّلام نقل شده، و نيز آيه در همين معنى ظهور دارد و هيچ مانعى در آن نيست زيرا كه شياطين مثل جنّيان جسم لطيفند مثل دود آتش كه بهمه شكل ميتوانند خود را نشان دهند (و اللّه العالم) إِذ يَقُولُ المُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَرَضٌ غَرَّ هؤُلاءِ دِينُهُم وَ مَن يَتَوَكَّل عَلَى اللّهِ فَإِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ عامل در (اذ) ميشود ابتداء باشد و (ذلك) در تقدير باشد و ميشود (اذكر) باشد يعنى ياد كن اى محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم.

و در شأن نزول آيه گفته‌اند جماعتى از منافقين در موقع هجرت رسول [ص] بمدينه هجرت ننمودند زيرا كه ايمان در دل آنها نفوذ ننموده بود و بمرض نفاق گرفتار بودند اينكه بود كه ببهانه اينكه خويشان ما را رها نميكنند كه با رسول هجرت كنيم از هجرت اباء نمودند و آنان قومى از قريش بودند چون قيس بن وليد و مغيره و على بن اميّة بن خلف و عاص بن منبة بن حجاج و چند نفر ديگر

صفحه : ۳۹۸

و وقتى لشگر قريش براى جنگ ببدر آمدند اينكه جماعت منافقين با آنها بودند وقتى ديدند لشگر اسلام اندكند و لشگر قريش زيادند گفتند محمّد صلّى اللّه عليه و آله و سلّم مؤمنين را مغرور كرده كه با اينكه جماعت كثير رو برو ميشوند و يكدفعه داخل در لشگر قريش شدند و مرتد گرديدند اينكه است كه آيه مقول قول آنها است كه گفتند (غَرَّ هؤُلاءِ دِينُهُم وَ مَن يَتَوَكَّل عَلَى اللّهِ) گويا جواب آنها است كه كسى كه بر خدا توكّل كند همانا خدا غالب و درستكار است.

وَ لَو تَرى إِذ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا المَلائِكَةُ يَضرِبُونَ وُجُوهَهُم وَ أَدبارَهُم وَ ذُوقُوا عَذابَ الحَرِيقِ اگر چه آيه اطلاق دارد و تمام كفار را شامل ميگردد كه تمام كافرين در حال مردن چنينند كه ملائكه با گرزى آتشين برو و پشت آنها ميزنند و ميگويند بچشيد عذاب سوزان را لكن چون در اينكه مورد است ميشود كه مصداق كامل چنين عذابى همين منافقينند كه در روز بدر با مشركين همدست گرديدند قوله تعالى (إِنَّ المُنافِقِينَ فِي الدَّركِ الأَسفَلِ مِنَ النّارِ).

ذلِكَ بِما قَدَّمَت أَيدِيكُم وَ أَنَّ اللّهَ لَيسَ بِظَلّامٍ لِلعَبِيدِ (ذلك) اشاره باين نوع عذابى است كه بر كفار وارد ميگردد كه گمان نشود خداى كريم بكافرين ستم نموده و آنان را بچنين عذابى گرفتار كرده كافرين خودشان بدست خود قبلا در حيات دنيا چنين عذابهائى براى خود فراهم نمودند و اينكه آيه و امثال آن دلالت واضح دارد كه انسان باختيار خود عمل خوب يا بد را انجام ميدهد و جبرى و ستمى در كار نيست.

كَدَأبِ آلِ فِرعَونَ وَ الَّذِينَ مِن قَبلِهِم كَفَرُوا بِآياتِ اللّهِ فَأَخَذَهُمُ اللّهُ بِذُنُوبِهِم إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ العِقابِ آيه در مقام بيان حال كفار است كه در هر زمانى عادت كفار اينكه طور بوده و عادت اينكه مشركين و كافرين زمان تو نيز مثل عادت پيشينيان مانند آل فرعون و آنهائيكه پيش از او بودند مثل قوم عاد و ثمود و غير اينها است كه آيات خدا

صفحه : ۳۹۹

را تكذيب ميكردند و كافر ميشدند و آنها را خدا بسبب گناهانشان ميگرفت و ببدترين عذاب آنها را مجازات مينمود زيرا كه او قوىّ و سخت انتقام است.

و ظاهرا آيه براى تسلّى دل رسول صلّى اللّه عليه و آله و سلّم است كه گمان مكن فقط امّت تو چنينند كه تو را و آيات خدا را تكذيب مينمايند اكثر مردم هر زمانى چنين بوده‌اند.

ذلِكَ بِأَنَّ اللّهَ لَم يَكُ مُغَيِّراً نِعمَةً أَنعَمَها عَلى قَومٍ حَتّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنفُسِهِم وَ أَنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (ذلك) اشاره بآيات بالا است كه آن عذابها كه بامم پيشينيان رسيد و اينهائى كه بقوم تو رسيده همان كفر و تكذيب و تفرعن آنها بود كه عذاب را براى آنان ايجاب

نمود زیرا که کرم و عظمت الهی بالاتر از اینکه است که انعامیکه بمخلوقات خود عطا نموده بدون جهت از آنها بگیرد مگر اینکه نفس خود را که ابتداء لایق تفضّلات الهی بود تغییر دهند و از استعداد قبول نعمت بیندازند (العطیّات بقدر القابلیات) اگر چه آیه اطلاق دارد و دلالت دارد بر اینکه هر نعمتی که از جماعتی گرفته شود سببش تغییر دادن نفوس افراد آن جامعه است زیرا که (ذلک) را برای دور آرند چنانچه (ذاک) را برای نزدیک، لکن در اینجا شاید نظر باهل مکّه باشد از قبیل تعلیل بامر عام و تطبیق بر مورد خاص و اشاره به اینکه که خدای تعالی مشرکین مکه را بگناهشان گرفت زیرا که اینان هم نعمتهای ظاهری داشتند از مأکولات و مشروبات و هم نعمت باطنی که چنین رسولی بین آنها ظاهر گردید و کفران نعمت نمودند اینکه بود که در روز بدر چندین نفر آنها بدم شمشیر مسلمانها کشته شدند و مالهای آنها بغنیمت بدست مسلمانها افتاد.

کَدَأبِ آلِ فِرعَونَ وَ الَّذِینَ مِن قَبلِهِم کَذَّبُوا بِآیاتِ رَبِّهِم فَأَهلَکناهُم بِذُنُوبِهِم الخ شاید مقصود اینکه باشد که عمل مشرکین مکه شبیه بود به آل فرعون و آنهائیکه پیش از آنها بودند که آیات پروردگارشان را تکذیب نمودند و قدر نعمت

صفحه : ۴۰۰

رسالت آنها را ندانستند اینکه بود که آنها را بعذاب استیصالی پروردگارشان هلاک گردانید و فرعون و فرعونیان را برود نیل غرق گردانید زیرا که رسول اولوالعزمی مثل موسی بن عمران ع بر آنها فرستاده شد و اطاعت ننمودند و تمام آنها ستمکار بودند مثل قوم تو که از تو قدردانی ننمودند و اطاعت نکردند بلکه از هیچ اذیّتی نسبت بتو که رسول رحمتی خودداری ننمودند اینکه بود که در مورد عذاب از قتل و غارت واقع گردیدند.

صفحه : ۴۰۱

[سوره الأنفال (۸): آیات ۵۵ تا ۶۶]

اشاره

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُم لا یُؤمِنُونَ (۵۵) الَّذِینَ عاهَدتَ مِنهُم ثُمَّ یَنقُضُونَ عَهدَهُم فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُم لا یَتَّقُونَ (۵۶) فَإِمّا تَثقَفَنَّهُم فِی الحَربِ فَشَرِّد بِهِم مَن خَلفَهُم لَعَلَّهُم یَذَّکَّرُونَ (۵۷) وَ إِمّا تَخافَنَّ مِن قَومٍ خِیانَةً فَانبِذ إِلَیهِم عَلی سَواءٍ إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الخائِنِینَ (۵۸) وَ لا یَحسَبَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُم لا یُعجِزُونَ (۵۹)

وَ أَعِدُّوا لَهُم مَا استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَ مِن رِباطِ الخَیلِ تُرهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّکُم وَ آخَرِینَ مِن دُونِهِم لا تَعلَمُونَهُمُ اللّهُ یَعلَمُهُم وَ ما تُنفِقُوا مِن شَیءٍ فِی سَبِیلِ اللّهِ یُوَفَّ إِلَیکُم وَ أَنتُم لا تُظلَمُونَ (۶۰) وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلمِ فَاجنَح لَها وَ تَوَکَّل عَلَی اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ (۶۱) وَ إِن یُرِیدُوا أَن یَخدَعُوکَ فَإِنَّ حَسبَکَ اللّهُ هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصرِهِ وَ بِالمُؤمِنِینَ (۶۲) وَ أَلَّفَ بَینَ قُلُوبِهِم لَو أَنفَقتَ ما فِی الأَرضِ جَمِیعاً ما أَلَّفتَ بَینَ قُلُوبِهِم وَ لکِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَینَهُم إِنَّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ (۶۳) یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسبُکَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ المُؤمِنِینَ (۶۴)

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ المُؤمِنِینَ عَلَی القِتالِ إِن یَکُن مِنکُم عِشرُونَ صابِرُونَ یَغلِبُوا مِائَتَینِ وَ إِن یَکُن مِنکُم مِائَةٌ یَغلِبُوا أَلفاً مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا بِأَنَّهُم قَومٌ لا یَفقَهُونَ (۶۵) الآنَ خَفَّفَ اللّهُ عَنکُم وَ عَلِمَ أَنَّ فِیکُم ضَعفاً فَإِن یَکُن مِنکُم مِائَةٌ صابِرَةٌ یَغلِبُوا مِائَتَینِ وَ إِن یَکُن مِنکُم أَلفٌ یَغلِبُوا أَلفَینِ بِإِذنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِینَ (۶۶)

صفحه : ۴۰۲

[ترجمه]

همانا بدترین جنبندگان نزد خدا آنهایند که کافر شدند پس آنها ایمان نمیآورند [۵۵]

آن کسانی از آنها که پیمان بستند پس از آن پیمانشان را در هر مرتبه شکستند و آنان پرهیز نمیکنند [۵۶]

پس هرگاه آنها را در جنگ یافتی پس متفرق بساز بسبب قتل آنها آنان را که از پشت آنها برسند شاید که آنها متذکر گردند [۵۷]

و اگر بترسی از گروهی که با تو عهد کرده‌اند نقض کنند آن عهد را پس بیفکن بسوی آنها عهدشان را یعنی بآنها اعلام کن که من عهد شما را باطل کردم بر عدل و طریق اقتصاد زیرا که خدا خیانتکاران را دوست نمیدارد [۵۸]

و باید گمان نکنند آنهائیکه کافر شدند که بر ما سبقت گرفته‌اند زیرا که آنها عاجز کننده ما نیستند [۵۹]

و برای آنها آماده گردانید آنچه را توانید از قوّت و از اسب‌های بسته برای جنگ که باینها دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید و دیگران از غیر اینها را که شما علم بآنها ندارید و خدا عالم بآنها است و چیزی در راه خدا انفاق نمیکنید مگر اینکه تمام و کمال جزاء آن بشما داده میشود و شما ستم گردیده نمیشوید [۶۰]

و اگر (کفار) بصلح میل کنند با آنها صلح کن و بر خدا توکّل نما همانا که او شنوا و دانا است [۶۱]

و اگر بخواهند با تو خدعه کنند حقیقةً خدا کافی است تو را او آنکسی است که تو را مؤیّد گردانید بیاری خودش و بمؤمنین [۶۲]

و بین قلبهای آنها را الفت داد اگر تو آنچه در زمین است تمام آنرا انفاق مینمودی الفت نمی‌انداختی بین قلبهای آنها و لکن خدا الفت انداخت بین آنها همانا او غالب و درستکار است [۶۳]

ای رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم کافی است تو را خدا و آنان که پیروی کردند تو را از

صفحه : ۴۰۳

مؤمنین [۶۴]

ای نبیّ (ص) مؤمنین را تحریص کن بر جنگ اگر از شما ده نفر از صبر کننده‌گان باشند غالب میگردند بر دویست نفر و اگر صد نفر باشند غالب میگردند بر هزار نفر از آنکسانیکه کافر شدند بسبب آنکه آنها جماعتی میباشند که نمی‌فهمند [۶۵]

اکنون خدا بر شما سبک گردانید و دانست اینکه در شما سستی است پس اگر از شما صد نفر صبر کننده باشند غالب میگردند بر دویست نفر و اگر از شما هزار نفر باشند غالب میگردند بر دو هزار نفر باذن خدا و خدا با صبر کننده‌گان است باعانت آنها [۶۶]

.

صفحه : ۴۰۴

(توضیح آیات)

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللّهِ الَّذِینَ کَفَرُوا فَهُم لا یُؤمِنُونَ همانا بدترین جنبندگان نزد خدا کافرینند پس ایشان ایمان نخواهند آورد، ظاهرا آیه اشاره بآن مشرکین و کفاری دارد که آنها آن حقیقت و روح انسانیّت خود را فاسد گردانیده‌اند که دیگر نام آدمیت از آنان سلب گردیده و داخل در دوابّ و جنبندگان زمین بشمار میآیند و چون مثل جنبندگان عقل و رویّه ندارند که امید باشد شاید وقتی متنبّه گردند و ایمان آورند اینکه است که هیچ وقت ایمان نخواهند آورد.

الَّذِینَ عاهَدتَ مِنهُم ثُمَّ یَنقُضُونَ عَهدَهُم فِی کُلِّ مَرَّةٍ وَ هُم لا یَتَّقُونَ (الّذین) بدل است از (الَّذِینَ کَفَرُوا) بدل بعض از کلّ یعنی

آنهائیکه از بدترین دابّه‌های زمین بشمار میروند آنهائی میباشند از کافرین که اینها در هر مرتبه عهد بستند و عهد خود را شکستند، مفسرین گفته‌اند اینها بنی قریظه بودند که با رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم عهد بستند که دشمنان او را یاری و کمک ننمایند و چند دفعه عهد خود را شکستند یک دفعه در جنگ بدر که بمشرکین کمک کردند و بآنها اسلحه دادند بعد آمدند نزد رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم و گفتند ما فراموش کرده بودیم که با تو عهد بسته‌ایم، دو مرتبه عهد بستند و در جنگ خندق با ابو سفیان اتفاق نمودند و چون اینها تقوی ندارند و از نقض عهد خودداری نمیکنند اینها بدترین کفارند فَإِمّا تَثقَفَنَّهُم فِی الحَرب ِفَشَرِّد بِهِم مَن خَلفَهُم لَعَلَّهُم یَذَّکَّرُون َدستور داده و امر برسول نموده که اینکه کفاری که اینکه طور نقض عهد میکنند و از اینکه خلاف پرهیز ندارند در جنگ هر جا آنان را یافتی (فشرّد بهم) پس رمیده گردان و متفرق ساز آنها را بسبب قتل و زخم آنان را که از پس ایشان فرا برسند از دشمنان شما شاید که آنها متذکر شوند عاقبت وخیم نقض عهد را

صفحه : ۴۰۵

وَ إِمّا تَخافَن َّمِن قَومٍ خِیانَةً فَانبِذ إِلَیهِم عَلی سَواءٍ إِن َّاللّه َلا یُحِب ُّالخائِنِین َو َلا یَحسَبَن َّالَّذِین َکَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُم لا یُعجِزُون َو نیز برسول امر فرموده که هرگاه بعلامات دریابی جماعتی را که خیانت کارند و نقض عهد میکنند تو عهد آنها را بخودشان بیفکن یعنی عهدی که با آنها بسته‌ئی بشکن همان طوری که آنان عهد تو را میشکنند همانا خدا خیانت کاران را دوست نمیدارد.

اگر چه (لا یُحِب ُّالخائِنِین َ) در مورد منافقین آمده که نقض عهد نمودند لکن آیه اطلاق دارد و اشاره به اینکه که هیچ خیانت کاری را اعم از همان کسانی که با رسول عهد خصوصی بستند (مثل بنی قریظه) و امثال آنها را شامل میگردد و اعلام بر اینکه است که خدا خیانت کاران را دوست نمیدارد و خیانت کار هر کس و در هر موردی باشد خدا او را دوست نمیدارد و کفار چه در اینکه مورد و چه در موارد دیگر عهدی که با رسول یا با مؤمنین بستند خیانت مینمایند، و ای رسول البته گمان مکن آنهائیکه کافر شدند بر تو پیشی گرفتند و حقیقهٔ بدان که کافرین نتوانند ما را از عذاب یا فتح دادن مؤمنین عاجز گردانند بلکه دست خدا بالای دستها است و «حفص» که سیاهی قرآن بقرائت او است (لا ـ یُعجِزُون َ) بیاء غیبت خوانده یعنی کافرین گمان نکنند که ما از غلبه دادن رسولمان یا از عذاب کردن آنها عاجزیم.

وَ أَعِدُّوا لَهُم ما استَطَعتُم مِن قُوَّةٍ وَ مِن رِباطِ الخَیلِ تُرهِبُون َبِه ِعَدُوَّ اللّه ِوَ عَدُوَّکُم وَ آخَرِین َمِن دُونِهِم لا تَعلَمُونَهُم ُاللّه ُیَعلَمُهُم وَ ما تُنفِقُوا مِن شَیءٍ فِی سَبِیل ِاللّه ِیُوَف َّإِلَیکُم وَ أَنتُم لا تُظلَمُون َترجمه آیه شده واضح است و محتاج بتوضیح نیست، خلاصه آیه خطاب بمؤمنین نموده که ای مؤمنین برای نقض عهد کنندگان یا آنهائیکه از جنگ (بدر) فرار کردند آنچه بتوانید از هر چه قوّت و توانائی داشته باشید از مهمات جنگی آماده کنید، و از رسول روایت شده که در بالای منبر فرمود

(الا انّ

صفحه : ۴۰۶

القوّهٔ الرمی)

یعنی آگاه باشید که تیرانداختن قوّت است، و نیز از اسبهای بسته شده و برای جنگ در راه آمده شده که باین اسباب جنگی بترسانید دشمن خدا و دشمن خود را یعنی کفار مکه را و با اسب و اسلحه کفار دیگر را نیز بترسانید یعنی یهودیهای بنی قریظه را یا اهل فرس یا جمیع دشمنان دین یا منافقین که شما آنها را نمی‌شناسید و خدا آنها را میداند.

و مفسرین گفته‌اند مقصود یهودیان بنی قریظه‌اند و یا فرس یا تمام دشمنان که از جمله منافقین میباشند که با مسلمانها نماز میخواندند و شهادتین میگفتند لکن در باطن ایمان نداشتند بلکه دشمن اسلام بودند.

پس از آن بمؤمنين نويـد ميدهد كه گمان نكنيد آنچه در راه خدا و جنگ با دشـمن انفاق نموده‌ايد هدر رفته و عوض ندارد خداى تعالى جزاى كامل بشما عطاء مينمايد و شما ستم گرديده نخواهيد شد.

وَ إِن جَنَحُوا لِلسَّلمِ فَاجنَح لَها وَ تَوَكَّل عَلَى اللّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ العَلِيمُ جناح بمعنى ميل است و به لام و الى متعدّى ميگردد و ضـمير لها براى سـلّم است يعنى مسالمـۀ و مصـالحه، در مجمع گفته الجنوح ميـل است و بال طائر را جناح گفتنـد براى اينكه ميل ميكنـد بيك طرف خودش.

[پايان] آيه برسولش امر فرموده اگر كافرين و مشـركين خواسـتند با شـما صـلح كنند و استسـلام يعنى سلامتى طلبند تو با آنها صلح كن و از شرّ آنها كه مبادا مثل باقى كفار نقض عهد نمايند مترس و بر خدا توكّل نما همانا كه او شنوا است گفتگوى شما را ميشنود و بتمام امور دانا است.

وَ إِن يُرِيدُوا أَن يَخدَعُوكَ فَإِنَّ حَسبَكَ اللّهُ هُوَ الَّذِى أَيَّدَكَ بِنَصرِهِ وَ بِالمُؤمِنِينَ، وَ أَلَّفَ بَينَ قُلُوبِهِم لَو أَنفَقتَ ما فِى الأَرضِ جَمِيعاً ما أَلَّفتَ بَينَ قُلُوبِهِم وَ لكِنَّ اللّهَ أَلَّفَ بَينَهُم إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ آيـات واضـح است و محتـاج بتوضـيح نيست و اشاره بـدو مطلب است: يكى اينكه اى رسول اگر كفار خواستند با تو خدعه كنند و بتو ضرر برسانند بدان

صفحه : ۴۰۷

كه خدا ياور و معين تو است و او آنكس است كه تو را تأييد كرد بيارى خودش و بمؤمنين.

و ديگر از جمله الطافيكه برسولش ابلاغ مينمايد اينكه است كه در مقام امتنان فرموده خداى تو آنكسـى است كه بين قلبهاى مؤمنين الفت انـداخت و تو اى نبىّ گرامى اگر آنچه در روى زمين بود فـدا ميـدادى چنين قـدرتى را نـداشتى كه بين دلهاى مؤمنين الفت و مهربانى اندازى خدا آنكسى است كه آنها را با هم مهربان گردانيد پس از آنكه بعضى از آنها با بعض ديگر قبلا دشمن بودند.

گفته‌انـد مقصود جماعت اوس و خزرجنـد كه بين آنها صـد و بيست سال دشـمنى بود و در صدد قتل يكديگر بودند و خداى تعالى ببركت اسلام بين آنها الفت انداخت و با هم دوست صميمى گرديدند.

يا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسبُكَ اللّهُ وَ مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ المُؤمِنِينَ (من) موصوله در محلّ نصب است بنا بر اينكه مفعول معه باشد يا مجرور و عطف بر كاف خطاب است يا مرفوع و عطف بر اسم (اللّه) است.

بنـا بر نصب معنى چنين ميشود كفـايت ميكنـد تو را خـدا بـا كسانى از مؤمنين كه تابع تو گرديدنـد، و بنا بر جر و عطف باسم (اللّه) معنى اينكه ميشود كه كافى است تو را (اللّه) و مؤمنين.

و از تفسير اهـل بيـت روايـت شـده كه مقصـود از اينكه آيه امير المـؤمنين ع است يعنى مراد از (من) موصـوله در (من اتّبعـك) امير المؤمنين [ع] است يـا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ المُؤمِنِينَ عَلَى القِتالِ إِن يَكُن مِنكُم عِشرُونَ صابِرُونَ يَغلِبُوا مِائَتَينِ وَ إِن يَكُن مِنكُم مِائَةٌ يَغلِبُوا أَلفاً مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا الـخ خطاب برسول صـلى اللّه عليه و آله و سـلّم است كه اى پيمبر مؤمنين را تحريص كن بجهاد فى سبيل اللّه و گويا براى اطمينان قلب مؤمنين است كه بدانند اگر بقوّت ايمان داخل در جهاد گردند هر نفر از آنها بر ده نفر از كافرين و مشركين غالب ميگردند اينكه است كه فرموده اگر شما مؤمنين صد نفر باشيد بر هزار نفر آنها غالب

صفحه : ۴۰۸

ميگرديـد زيرا كه آنـان جمـاعتى ميباشـند كه علم و فهم ندارنـد و چون شـما مؤمنين بايمـان قلبتـان قوىّ گرديـده بـا آنهـا مقـاومت مينمائيد، و گويا آيه خطاب بمؤمنين است كه عدّه كفار هر قدر زياد باشـند شما نبايد بترسيد و از جنگ فرار كنيد بايستى در نبرد با دشمن ايستادگى نمائيد و لو اينكه ده برابر شما باشند.

الآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنكُم وَ عَلِمَ أَنَّ فِيكُم ضَعفاً فَإِن يَكُن مِنكُم مِائَةٌ صابِرَةٌ يَغلِبُوا مِائَتَينِ وَ إِن يَكُن مِنكُم أَلفٌ يَغلِبُوا أَلفَينِ بِإِذنِ اللّهِ وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِينَ مفسرین گفته‌اند وقتی آیه اول نازل گردید که بایستی هر نفری از مؤمنین با ده نفر از کفار و مشرکین در جنگ مقاومت نمایند اینکه مطلب بر بسیاری از مؤمنین مخصوصا آنهائیکه تازه ایمان آورده بودند سنگین نموده و گمان کردند چنین قوّت و شوکتی برای آنها نیست اینکه بود که آیه اول نسخ گردید و اینکه آیه نازل شد که چون خدا دانست که در شما مؤمنین اشخاص ضعیف میباشند و اینکه حکم که هر نفری با ده نفر مقاومت نماید سنگین نمود نسخ نمود و بر شما تخفیف داد به اینکه که اگر شما هزار نفر باشید بر دو هزار نفر از کفار غالب میگردید یعنی هرگاه کفار دو برابر شما باشند و شما مقاومت نمائید باذن خدا و یاری او بر آنها غالب میگردید (وَ اللّهُ مَعَ الصّابِرِينَ) و خدا یار و مددکار صبر کنندگان است.

صفحه : ۴۰۹

[سوره الأنفال (۸): آيات ۶۷ تا ۷۵]

اشاره

ما كانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُ أَسرى حَتّى يُثخِنَ فِي الأَرضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنيا وَ اللّهُ يُرِيدُ الآخِرَةَ وَ اللّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۶۷) لَو لا كِتابٌ مِنَ اللّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُم فِيما أَخَذتُم عَذابٌ عَظِيمٌ (۶۸) فَكُلُوا مِمّا غَنِمتُم حَلالاً طَيِّباً وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۶۹) يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِمَن فِي أَيدِيكُم مِنَ الأَسرى إِن يَعلَمِ اللّهُ فِي قُلُوبِكُم خَيراً يُؤتِكُم خَيراً مِمّا أُخِذَ مِنكُم وَ يَغفِر لَكُم وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۰) وَ إِن يُرِيدُوا خِيانَتَكَ فَقَد خانُوا اللّهَ مِن قَبلُ فَأَمكَنَ مِنهُم وَ اللّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۷۱)
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ الَّذِينَ آوَوا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ بَعضُهُم أَولِياءُ بَعضٍ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَم يُهاجِرُوا ما لَكُم مِن وَلايَتِهِم مِن شَيءٍ حَتّى يُهاجِرُوا وَ إِنِ استَنصَرُوكُم فِي الدِّينِ فَعَلَيكُمُ النَّصرُ إِلاّ عَلى قَومٍ بَينَكُم وَ بَينَهُم مِيثاقٌ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِيرٌ (۷۲) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعضُهُم أَولِياءُ بَعضٍ إِلاّ تَفعَلُوهُ تَكُن فِتنَةٌ فِي الأَرضِ وَ فَسادٌ كَبِيرٌ (۷۳) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ الَّذِينَ آوَوا وَ نَصَرُوا أُولئِكَ هُمُ المُؤمِنُونَ حَقًّا لَهُم مَغفِرَةٌ وَ رِزقٌ كَرِيمٌ (۷۴) وَ الَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَكُم فَأُولئِكَ مِنكُم وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولى بِبَعضٍ فِي كِتابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيءٍ عَلِيمٌ (۷۵)

صفحه : ۴۱۰

[ترجمه]

نسزد برای هیچ پیمبری که برای او اسیرانی باشد (که از آنان فدا گیرد) تا وقتی که آنها را در زمین بسیار بکشد اراده دارید شما متاع دنیا را و خدا ثواب آخرت را برای شما میخواهد و خدا غالب و درستکار است [۶۷]
اگر نبود حکم خدا که سبقت گرفته هر آینه در آنچه فدا گرفتید بشما میرسید عذاب دردناک [۶۸]
پس از آنچه غنیمت گرفته‌اید بخورید حلال و پاکیزه و از خدا بترسید بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربانست [۶۹]
ای پیغمبر بآن اسیرانی که در دستهای شمایند بگو اگر بداند خدا که در قلبهای شما خوبی و نیکی است بشما عطاء میکند بهتر از آنچه از شما گرفته شده و شما را میآمرزد و خدا آمرزنده و مهربان است [۷۰]
و اگر اراده دارند با تو خیانت کنند حقیقةً از پیش با خدا خیانت کرده‌اند پس تو را بر آنها مسلّط گردانید و خدا دانا و درستکار

است [۷۱]

همانا آنکسانیکه ایمان آوردند و هجرت نمودند و بمال و جانشان در راه خدا جهاد نمودند و آنهائیکه جای دادند (یعنی انصار) و یاری کردند اینکه جماعت بعضی از آنها دوستان بعض دیگرند و آنهائیکه ایمان آوردند و هجرت نکردند برای شما از دوستی آنها چیزی نیست تا وقتی که هجرت کنند و اگر از شما طلب یاری کنند در کار دین پس بر شما واجب است یاری کردن آنها مگر بر جماعتی که بین شما و بین آنها عهد میباشد و خدا بآنچه میکنید بینا است [۷۲]

و کسانی که کافر شدند بعض آنها دوستان بعض دیگرند در تعاون اگر نکنید آنچه مذکور شد از تعاون حاصل میشود در زمین فتنه و فساد بزرگ [۷۳]

آنکسانیکه ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آن کسانیکه بعد از ایمان جای دادند بمؤمنین یعنی انصار و یاری کردند پیغمبر [ص] را اینکه گروه ایشانند مؤمنین راستی و درستی و برای آنها است آمرزش و روزی نیکو [۷۴]

و آنهائی که بعد ایمان آوردند و مهاجرت کردند و با شما جهاد نمودند با کفار آن جماعت هم از شمایند و صاحبان خویشی‌ها بعضی از ایشان سزاوارترند ببعض دیگر یعنی در ارث بردن بدرستی که خدا بهر چیزی دانا است [۷۵]

.

صفحه : ۴۱۱

(توضیح آیات)

ما کانَ لِنَبِیٍّ أَن یَکُونَ لَهُ أَسری حَتّی یُثخِنَ فِی الأَرضِ تُرِیدُونَ عَرَضَ الدُّنیا وَ اللّهُ یُرِیدُ الآخِرَةَ وَ اللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ یعنی سزاوار نیست برای هیچ پیمبری که اسیرانی که در تحت اختیار او میباشند از آنها فدا بگیرد و اصحاب او و مرادشان حطام دنیا باشد مگر اینکه بسیار بکشد کافرین را تا اینکه کافرین ذلیل گردند و عدّه آنان کم شود و اسلام عزیز و مستولی گردد.

اثخان مأخوذ از (اثخنه المرض) است وقتی مرض سخت گردد و اصل آن ثخانه بمعنی ثقل و سنگینی است، شاید آیه اشاره باین باشد که نباید بکافرین ترحّم نمود و لو اینکه خویشان پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلّم باشند.

مفسرین گفته‌اند در جنگ بدر هفتاد نفر اسیر گرفتند از جمله آنها عباس پسر عبد المطلب و عقیل پسر ابی طالب بود حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم در باره آنها با بزرگان صحابه مشورت نمود، و بقول بعضی غرض حضرت امتحان اصحاب بود که استحکامشان در ایمان و خلوصشان در عمل چه قدر است.

ابو بکر گفت یا رسول اللّه [ص] اینکه اسیران قوم تو و خویشان تو هستند حکم کن هر یک بقدر استطاعت خود فداء بدهند که شاید آنها روزی هدایت گردند و فدائی که میگیری کمک باصحاب باشد، عمر گفت اینها ائمه کفرند و تو را از منزل خودت بیرون کردند بر اینها رحم نکن و بفرما تا همه را گردن بزنند و بحمد اللّه خدا تو را از مال اینها بی‌نیاز گردانیده عقیل را بدست علی بده و عباس را بدست حمزه و آن چند نفر که خویشان منند آنان را بدست من بده تا آنها را بکشم، و از گروه انصار سعد بن معاذ گفت اشاره فرما تا آنها را در حفیره‌ئی جمع کنند و آتش بزنند و همه را بسوزانند حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود خدای تعالی بعض دلها را نرم کرده که از شیر نرم‌تر است و بعضی را سخت گردانیده

صفحه : ۴۱۲

که از سنگ سخت‌تر است.

پس از آن باصحاب فرمود کار اینها یکی از سه قسم خارج نیست یا اسلام بیاورند یا آنها را بکشند یا فداء بدهند.

لَو لا کِتابٌ مِنَ اللّهِ سَبَقَ لَمَسَّکُم فِیما أَخَذتُم عَذابٌ عَظِیمٌ ظاهرا آیه در مقام توبیخ و تهدید بمؤمنین است که آنها بدون اذن صریح از حق تعالی طمع در فدیه کردند که از اسیران کفار فدیه بگیرند و رهایشان کنند که اگر نبود در قضاء سابق و حکم ازلی که بدون نهی صریح مؤاخذه نکنـد همانا برای آنچه مؤمنین از کفار گرفتند از فدیه عذاب بآنها اصابت مینمود گفته‌اند پس از اینکه عتاب و نهی صریح از تصرّف در فدیه که گرفته بودند خودداری نمودند اینکه بود که اینکه آیه نازل گردید فَکُلُوا مِمّا غَنِمتُم حَلالًا طَیِّباً وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ خطاب بمؤمنین است که از آنچه فدیه گرفتید غنیمت است بخورید یعنی تصرّف کنید و برای شما حلال و پاکیزه است و بترسید از مخالفت خدا بعد از اینکه و همانا خدا آمرزنده گناهان شما است و بشما مؤمنین مهربان است.

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُل لِمَن فِی أَیدِیکُم مِنَ الأَسری إِن یَعلَمِ اللّهُ فِی قُلُوبِکُم خَیراً یُؤتِکُم خَیراً مِمّا أُخِذَ مِنکُم وَ یَغفِر لَکُم وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ وَ إِن یُرِیدُوا خِیانَتَکَ فَقَد خانُوا اللّهَ مِن قَبلُ فَأَمکَنَ مِنهُم وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ اینکه دو آیه چون ترجمه شده و واضح است محتاج بتوضیح نیست و خلاصه اینکه خطاب برسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم است که باین اسیرانی که در دست مؤمنیند بگو خدا از قلب و نیّت شما آگاهست اگر خدا بداند که در قلب شما خیر است یعنی راغب بایمان و یکتا پرستی میباشید و قصد افساد و ضدّیت با مسلمین ندارید و ایمان آوردید بشما بهتر از آنچه از شما گرفته شده خواهد داد و بعلاوه گناهان گذشته شما را میآمرزد زیرا که او آمرزنده گنهکاران است و بمؤمنین مهربان است و ای رسول اگر اینکه جماعت اسیران بخواهند بتو خیانت کنند چنانچه

صفحه : ۴۱۳

قبلا با خدا خیانت کردند و خدا تو را تمکّن داد تا اینکه در جنگ بدر اسیر تو شدند پس از اینکه نیز تو را تمکّن میدهد که بر آنها غالب گردی.

إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا بِأَموالِهِم وَ أَنفُسِهِم فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الَّذِینَ آوَوا وَ نَصَرُوا پس از بیان حکم اسیران بدر و الطافیکه در باره آنها شده هرگاه ایمان بیاورند، در مقام بیان اصناف مؤمنین برآمده که فرق است بین مؤمنینی که بمال و جانشان در راه خدا مجاهده نمودند از مهاجرین که بیاری رسول صلّی اللّه علیه و آله از مکّه بمدینه هجرت نمودند و انصار که مؤمنین مهاجرین را در مدینه جای دادند که اینکه جماعت مؤمنین بعضی دوستان و وارث بعضی دیگرند و در دوستی و کمک نمودن بدین خدا با هم اتفاق دارند.

أُولئِکَ بَعضُهُم أَولِیاءُ بَعضٍ اینکه جماعت مؤمنین بعضی دوستان بعض دیگرند در میراث، از علی بن ابراهیم قمّی نقل میکنند که گفته وقتی رسول صلّی اللّه علیه و آله و سلّم از مکّه بمدینه هجرت کرد بین مهاجرین و انصار عقد اخوّت و برادری قرار داد و هر کدام از آنها که میمردند مال او را برادر دینی او میبرد نه وارث او و پس از جنگ بدر چون آیه رسید که (النَّبِیُّ أَولی بِالمُؤمِنِینَ مِن أَنفُسِهِم وَ أَزواجُهُ أُمَّهاتُهُم وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ الخ) آیه اخوّت نسخ گردید.

و در مجمع البیان گفته که مؤمنین بسبب مواخاهٔ یعنی برادری که با هم بسته بودند از هم ارث میبردند تا وقتی که بآیه (وَ أُولُوا الأَرحامِ) نسخ گردید [صافی] وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَم یُهاجِرُوا ما لَکُم مِن وَلایَتِهِم مِن شَیءٍ حَتّی یُهاجِرُوا اینکه حکم ولایت که بین مهاجرین و انصار بسته شده که از یکدیگر ارث ببرند مخصوص بآنها است و آنکسانیکه ایمان آوردند و با رسول صلی اللّه علیه و آله و سلّم مهاجرت نکردند ولایت با مؤمنین ندارند یعنی از هم ارث نمیبرند مگر وقتی که مهاجرت کنند.

صفحه : ۴۱۴

وَ إِنِ استَنصَرُوکُم فِی الدِّینِ فَعَلَیکُمُ النَّصرُ إِلّا عَلی قَومٍ بَینَکُم وَ بَینَهُم مِیثاقٌ وَ اللّهُ بِما تَعمَلُونَ بَصِیرٌ لکن همین مؤمنانی که مهاجرت

نکردنـد اگر راجع بـدین از شـما کمک خواستند آنها را کمک کنیـد مثل اینکه با کفّار در امر دین جنگ داشـته باشـند یا در فشار کفار باشند آنهم در صورتی میتوانید آنها را یاری کنید که با کفار پیمانی نبسته باشید که در اینکه صورت دیگر جایز نیست عهد و پیمان خود را بشکنید و خدا باعمال و نیّت شما بینا است.

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا بَعضُهُم أَولِیاءُ بَعضٍ إِلّا تَفعَلُوهُ تَکُن فِتنَهٌ فِی الأَرضِ وَ فَسادٌ کَبِیرٌ در اینکه آیه خـدای تعالی مسلمین را نهی نموده از دوستی بـا کفـار و یـاری آنهـا اگر چه اقارب باشـند و اینکه واگذارنـد دوستی بعض از آنها را نسبت ببعض دیگر (إِلّا تَفعَلُوهُ) یعنی مأمور گردیده‌اید از پیوستگی با مؤمنین و دوستی بعضی از مؤمنین نسبت ببعض دیگر حتّی در ارث بردن مؤمنین از یکدیگر تفضّلا برای نسبت اسلام است و نسبت قرابت و علقه بین خودتان و بین کفار را قطع نکنید که اگر چنین کنید و نسبت خود را از آنها قطع کنید در فتنه و مفسده بزرگ واقع میگردید زیرا مادامیکه مسلمین ید واحد نباشند یعنی با هم متّحد نباشند مشرکین غالب میگردند و بر اهل اسلام تجرّی میکنند و مسلمین را بسوی کفر میکشانند.

[جامع الجوامع طبرسی] وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ الَّذِینَ آوَوا وَ نَصَرُوا أُولئِکَ هُمُ المُؤمِنُونَ حَقًّا لَهُم مَغفِرَهٌ وَ رِزقٌ کَرِیمٌ آیه برمیگردد ببیـان فضائـل و منـاقب مهـاجرین و انصـار که اینهاینـد مـؤمنین بحق و راسـتی یعنی اینهـا حقیقت ایمـان را دریافتنـد و در اجر و ثواب بزرگ نسبت باینها تـذکّر میدهد یکی مغفرت اشاره به اینکه که آمرزش الهی چنان دل آنها را از غلّ و غش طبیعت پاک میگردانـد که آینه مانند نور معرفت و خلوص در آن تظاهر مینماید. و دیگر رزق کریم، رزق کریم رزق روحانی است شاید مقصود

صفحه : ۴۱۵

چنین باشـد که بپاداش اعمالشان علی الدّوام از طرف حق تعالی نفحات رحمانیه بقلب آنها میوزد و دل و جان آنها را رونق میدهد و از ترشّحات فیض سبحانی روح پاک آنها شاداب میگردد.

وَ الَّذِینَ آمَنُوا مِن بَعدُ وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا مَعَکُم فَأُولئِکَ مِنکُم وَ أُولُوا الأَرحامِ بَعضُهُم أَولی بِبَعضٍ فِی کِتابِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلِیمٌ ترجمه آیه شده و واضح است محتاج بتوضیـح نیست مگر راجع به (أُولُوا الأَرحامِ) چون بعض آیات بالا مشعر بر اینکه بود که کسانی از مؤمنین که با هم عقـد اخوت و برادری خوانده‌انـد از هم ارث میبرند، گویا اینکه آیه پاسخ آن است که برادر ایمانی ارث نمیبرد و ارث مخصوص بارحـام است و بعضـی از اقـارب در ارث بردن از یکـدیگر سـزاوارترند و اینکه اولویّت تعیینی است همـان طوری که در کتـاب خـدا یعنی قرآن یـا لوح محفوظ تعیین گردیـده یعنی مراتب وارث‌هـا از طبقه اول و دوم و سوم که در کتابهای فقه مفصّل بیان شده.

از اول سورهٔ الانعـام الی آخر سورهٔ الانفـال بپایـان رسـید بقلم کمـترین خـادمه‌ئی از خـدام آل رسول (ص) و کوچکـترین ذره‌ئی از ذراری بتول و امهٔ من اماء اللّه در روز چهارشنبه ششم محرم الحرام ۱۳۹۴ هجری قمری مطابق با ۱۳۵۲ شمسی الحمد للّه اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطیبین الطاهرین و لعنهٔ اللّه علی اعدائهم اجمعین

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الا‌عظم عجل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان


WWW